انتشارات دانشگاه تهران
۱۷۶۲
چاپ دوم

کِتابُ
((النَّظْمِ وَ النَّثْرِ))

نظم ونثر عربی برای دورهٔ عمومی

تألیف :
دکتر محمد غفرانی
دکتر عبدالمهدی یادگاری
دانشیاران زبان عربی دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی
دانشگاه تهران

كِتابُ
«النَّظْمِ والنَّثْرِ»

انتشارات دانشگاه تهران

شمارهٔ ۱۷۶۲

شمارهٔ مسلسل ۲۶۹۲

ناشر: مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

تاریخ انتشار تیرماه ۱۳۶۷

تیراژ چاپ : سه‌هزار نسخه

چاپ و صحافی : چاپخانه مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است

بها ۸۰۰ ریال

کِتابُ

((النَّظْمِ وَ النَّثْرِ))

نظم و نثر عربی برای دورهٔ عمومی

تألیف :

دکتر محمد غفرانی　　**دکتر عبدالمهدی یادگاری**

دانشیاران زبان عربی دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی

دانشگاه تهران

الله

بسم الله الرحمن الرحيم

باسمك اللهم

باسمك اللهم ندعو
في غدوٍّ ورَواحِ
لك منّا كلُّ حمدٍ
في مَساءٍ وصَباحِ
هَب لنا منك رشادا
واهدِ ناسبُلَ الصّلاحِ
إنّ تقوى اللهِ ذُخرٌ
وطريقٌ للفلاحِ.

إلى القارئ الكريم

يا ناظرا فيما عَمِدتُ لِجَمعِهِ ... عُذرا فإنّ أخا الفضيلةِ يُعذَرُ
علماً بأنّ المرءَ لو بلغَ المدى ... في العُمرِ لاقى الموتَ وهو مقصّرُ
فإذا ظفرتَ بزلّةٍ فافتح لها ... بابَ التّجاوزِ ، فالتّجاوزُ أجدرُ
ومن المُحالِ بأن ترى أحدا حوى ... كُنهَ الكمالِ وذا هو المُتعذّرُ
والنّقصُ في نفسِ الطّبيعةِ كامنٌ ... فبنو الطّبيعةِ نقصُهُم لا يُنكَرُ

ألا إنّ الكمالَ للهِ وحدَهُ

بسمه تعالى شأنه

مقدمة الطبعة الثانية :

حمداً لله ، وصلوة على رسوله الامين ، وسلاماً على اهل بيته الطاهرين .

امابعد ، فقد نفدت الطبعة الاولى لكتابنا " النظم والنثر " ، ولماكانت الحاجة ملحة من قبل ابنائنا الاعزاء طلاب العربية فى الجامعات الإيرانية ، لم يسعنا فى هذه العجالة الاالنزول عندرغبتهم الاكيدة فى الافادة من الكتاب الذى يعتبر من المساقات الجامعية ، فقمنا باعادة طبعه موجلين التنقيح و دقة التصحيح الى الطبعة القادمة باذن الله تعالى .

وإننا نامل ان نكون قداديناب هذا المجهود المتواضع امانة العلم ورسالة الادب فى خدمة اللغة العربية التى انزل بها القرآن الكريم ، سائلين المولى العلى القديران يعم نفعه الطلاب ، والعاملين فى حقل الثقافة الإسلامية ، إنه سميع مجيب ،

الدكتور محمد غفرانى　　　　الدكتور عبدالمهدى يادگارى

طهران – ١٥ / خرداد / ١٣٦٧ هـ – ش

بنامِ خدا

پیشگفتار

یکی از درسهایِ دورهٔ عمومیِ دانشکدهٔ اَلَهیّات ومعارفِ اسلامیِ دانشگاهِ تهران ، که به عنوانِ واحدِ اصلی و مهادی تدریس می‌شود ، درسِ نظم ونثرعربی‌است . این درس ـ چنانکه ازنامش پیدااست ـ درحقیقت بمنظورِ آشنائیِ دانشجویان به متونِ زبانِ عربی است ،که‌بدونِ شکّ در تقویتِ مَلَکهٔ زبان نقشی حیاتی‌دارد ، و چون به مرحلهٔ اختصاصی انتقال یابند ، به‌آسانی می‌توانند ازعهدهٔ خواندن ودرکِ متونِ دشوارتر برآیند .

دانشجویانِ عزیزما ـ بحکم‌برنامه‌های دروس دبیرستانی ـ بامتونِ‌نظم‌ونثرفارسی آشنائی دارند ،وآنچه‌درپیش‌دیده اند ، بزبانِ فارسی ، یعنی زبانِ مادری ایشان تدوین یافته ،ولی آنچه در این مرحله می‌بینند، بزبانِ عربی‌است .

هدفِ گروهِ فرهنگِ عربی وعلوم‌قرآنی‌از تهیهٔ‌این متون آنست‌که دانشجو پس‌از آشناییِ نسبی با روشِ یادگیریِ سادهٔ قواعدِ صرف ونحووقرائت‌وانجامِ تمرینهایِ لازم ، بتواند به خواندن وترجمهٔ متونِ عربیِ دیگر نیز بپردازد . گرچه تدریسِ‌این درس، در دو نیمسالِ تَحصِیلی ، شاملِ آشنایی با متونِ قدیم و جدیدِ عربی است ، ولی ازآنجا که نیمسالِ اول پایه وأساسِ نیمسالِ دوم‌است ، لذاشایسته دیدیم که دروسِ نیمسالِ اول را با متونِ آسان تر آغاز نماییم، زیرا استفادهٔ ازمتونِ ساده تر در مراحلِ نخستینِ‌یادگیری، موجبِ تقویتِ مَلَکهٔ زبانِ دانشجومی‌گردد ، واین امرحقیقتی است إنکار ناپذیر ؛ و این متون از کتابهایِ مُتَنَوِّعِ درسیِ مدارسِ کشورهایِ عربی، و برخی کتُبِ علمیِ معتبرِ اسلامی نقل واقتباس شده است .

دردنبالِ این متون ، بخشِ ویژه ای را به برنامهٔ کمک درسی اختصاص داده‌ایم، که شاملِ داستانهایِ نسبتًا ساده بزبانِ عربی درزمینه هایِ مذهبی ، اخلاقی ، اجتماعی می‌باشد ،واینگونه داستانها در بالا بردنِ سطحِ معلوماتِ عمومیِ‌دانشجویانِ عزیزْ کمکِ مُوَثّری می‌نماید ؛ و از سویِ دیگر آنانرا در شناختِ کیفیتِ جمله بَندیِ متداوَلِ زبانِ عربی، یاری می‌دهد .

کیفیتِ تنظیمِ دروسِ این کتاب :

برای مزیدِ استفادهٔ دانشجویان از متونِ نظم و نثر، و آشنایی آنان با روشِ یادگیری، برخی ازدروس را بطورِ کامل و گاهی بطورخلاصه از نظرِ لغات و معانی آنها، تجزیه وتحلیل نموده ایم وبا پیشرفت وتسلط بر زبانِ عربی، مراحلِ یادگیری دشوار تر می‌گردد و در اینجا است‌که استاد باید نقشِ خود را در تفهیم مطالب و ترجمهٔ عبارات با روشی صحیح ایفانماید، و نیز بکوشد تا دانشجو از روشِ ترجمهٔ تحتَ اللّفظی بـــــه ترجمهٔ معنوی سوق داده‌شود، زیراهمانگونه که‌می‌دانیم‌ترجمهٔ بلفظ، ترجمه ای‌ناخوشایند و با موازینِ‌دستوری ناسازگاراست، وشاید همین امر موجب گردیده که‌تدریسِ زبانِ عربی اصولاً" در مدارس و آموزشگاههایِ عالیِ کشور با نوعی عَدَمِ مُوَفَّقِیَّت و ناکامی روبرو شده است.

اما در بخشِ مربوط به داستانها، استادازدانشجومی‌خواهد که با گرفتنِ الهام‌از مضامینِ آن داستان، خلاصه ای از آنرا که تحتِ عنوانِ "أسئِلَةٌ حَوْلَ النَّصِّ" آمده است بزبان‌عربی ساده‌تهیه‌نماید، واین‌کارموجب می‌گرددکه‌دانشجو، رفته‌رفته، بهمراه خواندن، نوشتن‌را نیزبیآموزد، و برقدرتِ تعبیر، بدونِ گرفتنِ کمک از استاد تسلّط پیدا کند.

یکی دیگر از فوائدِ این بخش ازدرس آنست که استاد می‌تواند در آنِ واحد یک یا چند داستان را برایِ ترجمه و تمرین میانِ چند دانشجو تَوزیع نماید، چه دسترسی به داستانهایِ مستقلّ عربی، در کتابفروشیها به سادگی مُیَسَّر نیست بویژه آنکه بیک یـا دو نسحه ازآن هم اکتفا نمی‌توان‌کرد، از اینرو، همانگونه که قبلاً "اشاره شد، این داستانها را از کتبِ مختلفِ عربی استخراج نمودیم تا به آسانی در درسترسِ کلیّهٔ دانشجویانِ عزیز قرار گیرد واز اِتلافِ وقت جلوگیری نماید.

در پایان، امیدواریم که با تهیهٔ این مجموعه در جهتِ تَحَقُّق بخشیدن بـــه هدفهایِ آموزشیِ این دانشکده، گامِ مُثبَتی برداشته باشیم.

تهران ــ خردادماه سال ۱۳۵۵

دکتر مُحمَّدِ غُفرانی — دکتر عَبدُالمَهدیِ یادگاری

خواننده‌ٔ عزیز:

کتابی که هم‌اکنون در دسترس شما قرار گرفته است، گزیده ای از نظم و نثر عربی معاصر می‌باشد از مزایای مضامین ومطالب متنوع این کتاب آنست که خواننده با کیفیت تفکر و اندیشهٔ نویسندگان و عواطف و احساسات سرایندگان عرب زبان (مسلمان وغیر مسلمان) آشنا می‌شود و از این راه بر معلومات خود در مورد مسائل گوناگون زندگی مردم کشورهای عربی از کنارهٔ خلیج فارس تا سواحل اقیانوس اطلس وآداب و رسوم و آئین ملی و مذهبی آنان می‌افزاید، و شایان توجه آنکه در همین کتاب فصلی را به بیان اصول عقائد وفرائض آیین مقدس اسلام اختصاص داده ایم، که بی‌شک مطالعهٔ آن برای خوانندهٔ گرامی مفید و سودمند خواهد بود؛ و همانگونه که در مقدمه اشاره نمودیم، در آخر کتاب مجموعه‌ای از داستانهای نوین نویسندگان معاصر جهان عرب آورده ایم که مضامین آنها نماینگر افکار و عقائد مردم این سرزمین می‌باشد، البته هدف نهائی از تنظیم این مجموعه‌که گهگاه اثرنگارش خود مانیزدرآن دیده می‌شود، آشنائی دانشجویان عزیز با متون جدید نظم و نثر عربی است، که از محیط زندگی مردم عرب زبان الهام وسرچشمه‌گرفته است، و می‌توان گفت‌که این‌مجموعه بمنزلهٔ سفرنامه ای است، که خواننده را با فرهنگ معاصر جهان عرب آشنا می‌سازد، وگویی که خود آهنگ این سرزمین نموده و ازنزدیک با احساسات وعواطف ملی و مذهبی این قوم دمسازگردیده و به آداب معیشت و رسوم زندگی آنان پی برده است، و همین است غرض از سفر پژوهندگان به دیارغربت.

تَغَرَّبْ عَنِ الأَوطانِ في طَلَبِ العُلیٰ   وسافِرفَفي الأَسفارِ خَمسُ فَوائِدِ
تَفَرُّجُ هَمٍّ وَاكتِسابُ مَعيشَةٍ   وَعِلمٌ وَ آدابٌ وَصُحبَةُ ماجِدِ

نمونهٔ از نَحوهٔ تَدریس:

قرائت ، تغییینِ معانیِ دقیقِ لُغات ، طرحِ سُؤالات و خواستنِ جوابها ، انجـــامِ تمرین هایِ لازِم و مناسِب .

حَبّةُ القَمح =

زبان حال دانهٔ گندم .

یَبذُرُنی الفلّاحُ مَعَ اَخَواتي ــ اَیّامَ الخَریفِ ــ بَعدَاَن یَحرُثَ اَرضَهُ ، فَیَغمُرُنا التُّرابَ الذي نَأخُذُمِنهُ غِذاءًنا ، بَعدَقَلیلٍ نَنبُتُ ، و تَظهَرُفي رَأسِ كُلِّ واحِدَةٍ مِنّاوَرَقَةٌ خَضرا تَستَقبِلُ اَشِعَّةَ الشَّمسِ في النَّهارِ ، و تَمتَصُّ قَطَراتِ النَّدیٰ فِي اللَّیلِ . لٰكِنَّ ثَلجَ الشِّتاءِ القاسي یَمنَعُنا مِنَ النُّمُوِّ . فَنَنتَظِرُ الرَّبیعَ حَتّیٰ نَتَمَكَّنَ فِي الاَرضِ ، ثُمَّ إِنَّنانَخرُجُ مِنها بِسُرعَةٍ حامِلِینَ السَّنابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ عَدَدٌ كَثِیرٌمِن حَبّاتِ القَمحِ .

حِینَما نَنضُجُ ، تَصفَرُّسَنابِلُنامِن حَرارَةِ الشَّمسِ الشَّدِیدَةِ ، و تَأتي اَیّامُ الحَصادِفي فَصلِ الصَّیفِ ، فَتَمتَلِئُ الحُقولُ بِالاَ طفالِ وَالنِّساءِ والرِّجالِ ، یُنشِدُونَ وَیَحتَفِلُونَ بِنا ؛ فِي هذِهِ الاَیّامِ ، نَنحَني كُلُّنااَمامَ مِنجَلِ الحَصّادِ . الحَصّادُالقَوِيُّ یَحصُدُنا ، ثُمَّ یَحزِمُناحَزَمـــاً ، ثُمَّ یَدرُسُنا بِالنَّورَجِ ، ثُمَّ یُنَقِّینامِنَ الحَصیٰ و الزُّوانِ .

یُدخِلُنا الفَلّاحُ المِطحَنَةَ حَبّاً ، فَنَخرُجُ مِنها طَحِیناً ، ثُمَّ نُعجَنُ وَنُرَقُّ ، وَ نُنشَرُعَلیٰ اَلواحٍ مِن خَشَبَةٍ بَعدَذلِكَ نَدخُلُ الفُرنَ لِنُخبَزَ ، وَلَقَد عَرَفتُم الآنَ كَمْ نَتَأَلَّمُ حَتّیٰ نَصیرَاَرغِفَةً صالِحَةً لِلأَكلِ .

لِلمُحادَثَةِ: مَتیٰ یَبذُرُالفَلّاحُ الحَبَّ ؟مَتیٰ یَنضُجُ القَمحُ ؟ما ذا یَفعَلُ الفَلّاحُ بِالمِنجَلِ ؟ ما ذا یَفعَلُ بِالنَّورَجِ ؟ احكِ كَیفَ یَصِیرُالقَمحُ خُبزاً ؟هَل شَهِدتَ حَصاداً ؟ما ذا یُصنَعُ مِنَ القَمحِ ؟ هَل یُصنَعُ

الخُبزُ مِن غَيرِ القَمحِ؟ سَمِّ بَعضَ الحُبوبِ الَّتى تُحصَدُ ثُمَّ تُدَرسُ بِا لنَّورَجِ كالقَمحِ . . .

لغات ومعانی آنها در این درس

حَبَّة = دانه (ج) حَبّات = دانه‌ها ، مرادفِ آن = بَذرَة (ج) بذور . بَزرَة (ج) بُزُور . بُرَّة (ج) البُرّ .

اُخت : خواهر .

یَبذُرُ = می‌کارد ، مصدر آن البَذر ، فعل ماضی : بَذَرَ .

الفَلّاح = کشاورز (ج) فَلّاحُون وفَلّاحِين ، مرادفِ آن ، زارِع ، البُستانِیّ

مَعَ = با ، همراه ، مرادفِ آن (و) که آنرا واوِ مَعِیَّت نیز گفته‌اند ، ضِدِّ آن = بِدونِ بِلا .

* * *

اَیّام = روزها ، مَوسِم ، مَوقِع ، فَصل ، ومفردِ آن : یَوم : شبانه روز .

خَرِیف = پاییز ، رَبِیع = بهار ، الصَّیف = تابستان ، الشِّتاء = زمستان .

یَحرُثُ = شخم می‌کند ، مصدرِ آن = الحَرث ، فعلِ ماضی = حَرَثَ . . .

اَرض = زمین ، در مقابِلِ سَماء = آسمان . . .

یَغمُرُ = فرومی‌برد ، درخود می‌گیرد . . . ، مصدرِ آن = الغَمر ، فعلِ ماضی = غَمَرَ .

* * *

نَأخُذُ = می‌گیریم ، بدست‌می‌آوریم . . . ، مصدرِآن = الأَخذ ، فعلِ‌ماضی : اَخَذَ . . .

نَنبُتُ = می‌روییم ، ازمصدرِ = النَّبت ، فعلِ ماضی = نَبَتَ ، اِسمِ آن = النَّبات . . .

تَظهَرُ = پدید می‌آید ، از مصدرِ = الظُّهُور ، فعلِ ماضی = ظَهَرَ . . .

خَضراء = سبز ، مُذَکَّرِ آن = اَخضَر در مقابِلِ اَبیَض = سفید ، اَسوَد = سیاه ، اَحمَر = سرخ وقرمز ، اَصفَر = زرد ، اَزرَق = آبی ، اَسمَر = سبزه ، گندم گون .

اَشِعَّة = پرتوها ، مفردِ آن = شُعاع .

تَمْتَصُّ = می‌مَکد ، از مصدرِ = الاِمْتِصاص ، فعلِ ماضی = اِمْتَصَّ ، از ریشهٔ = المَصّ ، (مصص) . مَصَّ ، یَمَصُّ . . .

النَّدیٰ = شبنم ، اصطلاحاً بذل و بخشش و ریزش و سخاوت . . .

ثَلْج = یَخ ، برف (ج) ثُلُوج . . . اَمّا تگرگ = الصَّقِیع ، الحالُوب ، البَرَد . . .

القاسي = سخت (ج) قُساة ، مرادِف آن = شدید . . .

یَمْنَعُ = باز می‌دارد ، جلوگیری می‌کند ، از مصدرِ = المَنْع ، فعلِ ماضی = مَنَعَ .

النُّمُوّ = روییدن ، توسعه یافتن ، رشد کردن ، از ریشهٔ = نَما ، یَنْمُو .

نَنْتَظِرُ = انتظار می‌کشیم ، از مصدرِ = الاِنْتِظار ، فعلِ ماضی = اِنْتَظَرَ ، از اُصلِ = نَظَرَ (نظر) .

نَتَمَكَّن = نیروبگیریم ، بتوانیم ، ازمصدرِ = التمكُّن ، فعلِ ماضی = تَمَكَّنَ ، از اصل = مکن (م ک ن) .

بِسُرعَةٍ = به تندی و سرعت وفوریّت ، درمقابلِ = بِبُطءٍ = آهسته و آرام . . .

سَنابِل = خوشهٔ گندم ، مفردِ آن = سُنْبُلَة .

حِینَما = هنگامیکه ، زمانیکه ، وقتیکه ، مرادِفِ آن = عِندَما . . .

نَنْضُجُ = می‌رسیم ، ازمصدرِ = النُّضْج ، فعلِ ماضی = نَضَجَ ، مرادِفِ آن = بَلَغَ . . .

تَصْفَرُّ = زَرد می شَوَد ، مصدرِ آن = اِصْفِرار ، فعلِ ماضی = اِصْفَرَّ ، اُصلِ آن صفر

الحَصاد = دروکردن ، فعلِ ماضی = حَصَدَ ، اسمِ آن حَصّاد = دروگر .

تَمْتَلِئُ = پرمی‌شود ، مصدرِ آن = اِمتِلاء ، فعلِ ماضی = اِمْتَلَأَ ، اُصلِ آن = مَلَأَ .

الحُقُول = مزرعه ها ، مفردِ آن = حَقْل ، مرادِف آن = مَزارِع ، بَساتِین . . .

یُنْشِدُونَ = می سرایند ، می‌خوانند ، از مصدرِ = الاِنْشاد ، فعلِ ماضی = اَنْشَدَ ، اُصلِ آن نَشَدَ .

یَحتَفِلُونَ = جشن می‌گیرند ، مصدرِ آن اِحتفال ، فعل ماضی اِحتفل ، اُصلِ آن = حفل .

نَنحَنی = خم می‌شویم ، سرفرود می‌آوریم ؛ مَصدَرِ آن = إنحِناء ؛ فعلِ ماضی = انحَنیٰ ؛ اُصلِ آن = حَنَی (ح ن ی) .

منجَل = داس (ج) مَناجِل .

یَحزِمُ = می‌بندد ، می‌پیچد ؛ از مصدَرِ = الحَزم ، فعلِ ماضی = حَزَمَ .

یَدرُسُ = می‌کوید ، از مصدرِ = دَرس ، فعلِ ماضی = دَرَسَ .

النَّوَرج = دستگاهی که گندم‌ها را از ساقه هایش جدا می‌کند ؛ خرد کننده . (ج) نَوارِج . خرمن کوب .

یُنَقّی = پاک وتمیز می‌کند ، تصفیه می‌کند ، از مصدرِ تَنقِیة ، فعلِ ماضی = نَقّی ، از اُصل نَقوَ (ن ق و) .

الحَصیٰ = ریگ و شن ، مفردِ آن = حَصاة .

الزّوان = دانه هایِ سیاه رنگ به اندازهٔ گندم (سِن سِن) .

المطحَنة = آسیاب (ج) مَطاحِن ، ازریشهٔ طَحَنَ (ط ح ن) = آردکردن ؛ طَحِین = آرد .

* * *

یَعجُنُ = خمیر می‌کند ، مصدرِ آن = العَجن ، فعلِ ماضی = عَجَنَ (ع ج ن) .

نَرِقُّ = نازک‌می‌شویم ، پهن‌ورقیق می‌گردیم ، مصدرِ آن = رِقّـة ، فعلِ ماضی = رَقَّ .

* * *

یَنشُرُ = می‌گستر اند ، ازمصدرِ = النَّشر ، فعلِ ماضی = نَشَرَ .

اَلواح = تخته ها ؛ مفردِ آن لوح ولوحة .

الفُرن = فِرنانوائی (ج) اَفران .

یَخبِزُ = نان می‌پزد ، از مصدرِ = الخَبز ، فعلِ ماضی = خَبَزَ .

عَرَفَ = دانست ، فهمید ، شناخت ، آگاهی‌یافت ؛ مرادفِ آن = عَلِمَ ، إطَّلَعَ ، فَهِمَ .

یَتألَّمُ = درد می‌کشد ، رنج می‌برد ، ناراحت می‌شود ، ثلاثی مجرد آن = الم .

اَرغِفَة = مفردِ آن رَغیف = گِردِه و قُرصِ نان .

صالِحَة = سودمند ، مفید ، شایسته ، آماده ، قابل ، پسندیده .

المَقالُ الاَوَّلُ

* (* مُقتَطَفاتٌ مِن النَّظمِ وَ النَّثرِ *) *



صفحة من القرآن الكريم الذى عرضته المغرب وقدكتب قبل ٤٠٨ سنة

يا بِلادي

يا بِلادي أنتَ عِندي اَجمَلُ البُلدان

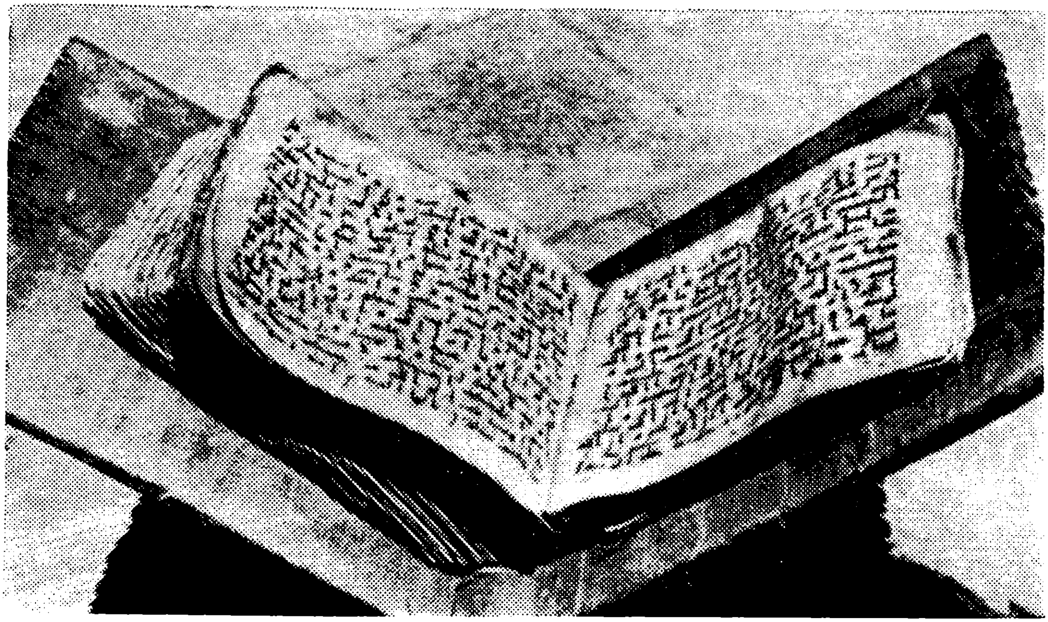
فِيكَ اَشجارٌ بَهِيَّة فِيكَ اَزهارٌ زَكِيَّه فِيكَ اَثمارٌ شَهِيَّة يا بِلادي أنتَ عِندي اَجمَلُ البُلدان ١

لَكَ في كُلِّ فُؤادِ كُلُّ حُبٍّ وَوِدادِ فَانَا اليَومَ اُنادي يا بِلادي أنتَ عِندي اَجمَلُ البُلدان ٢

عاشَ أهلي في ظِلالِك وَتَغَنَّوا بِجَمالِك وَاَنا افعَلُ ذلِك يا بِلادي أنتَ عِندي اَجمَلُ البُلدان ٣

---

١ ـ بَهِيَّة: از کلمهٔ بَهاء است بمعنی زیبائی ، از ریشهٔ بَهِيَ يَبْهي ٢ ـ زَكِيَّة: پربرگ ،از ریشهٔ زَكا يَزكو. ۴ ـ شَهِيه: لذید وخوشمزه ، از ریشهٔ شَها يَشهو وشَهِيَ يَشهي ۴ ـ فُؤاد: قلب ودل ۵ ـ وِداد: محبت ودوستی از ریشهٔ الوُدّ = ودد ۶ ـ ظِلال: پرتو مفرد آن ظِلّ است ظلل . "تفسیر فی ظِلالِ القرآن" نوشتهٔ سیدمحمد قطب نیز از همین معنی است . ٧ ـ تَغَنَّوا بجَمالک: زیبایی تورا ستودند ، از ریشهٔ غَنِيَ يَغنيٰ = فلانٌ يَتَغَنّى بامجاده یعنی او به افتخارات ملّی خود می بالد .



وَطَنِي

وَلِي وَطَنٌ وَجَدْتُ بِهِ نَعِيمَ العَيْشِ مُقْتَرِنا   إذا يَدْعُو لِتَضْحِيَةٍ بَذَلْتُ الرُّوحَ وَالبَدَنا (١)
سَأَحْمِيهِ وَأَرْفَعُهُ لِيَأْخُذَ فِي العُلا سَكَنا   وَلَسْتُ أَبِيعُهُ مَهْما أَتاحُوا الخُلْدَ لِي ثَمَنا (٢)
فَيا وَطَنِي إذا نادَيْتَ   مَنْ لِلْبَذْلِ؟ صِحْتُ: أنا (٣)

محمد رضوان

١ ــ نَعِيم العَيْش: زندگی پرنعمت وبرکت. مُقْتَرِنا: قرین و همراه. تَضْحِيَة: فداکاری جانبازی. بَذَلْتُ الرُّوحَ والبَدَنا: فداکاری وبذل جسم وجان می‌نمایم. (٢) أَحْمِيهِ: حمایت می‌کنم. أَرْفَعُهُ: بالا می‌برم. العُلا: بلندی ودرجات بلند. لِيَأْخُذَ سَكَنا: مسکن گزیند. أَتاحُوا: فراهم ساختند. الخُلْد: بهشت. ثَمَن: ارزش وبها. (٣) نادَيْتَ: فریاد برآوردم. صِحْتُ: فریا دزدم. (طريق الإنشاء ٥١/٤).

بِلادِي *

بِلادِي جَنَّةُ الدُّنْيا   أَتِيهُ (١) بِها وَأَفْتَخِرُ   فَفِيها الخِصْبُ مُنْتَشِرٌ   وَفِيها الحُسْنُ مُزْدَهِرُ
فَمِنْ سَهْلٍ يَمُوجُ عَلَى (٢)   ثَراهُ الزَّرْعُ (٣) وَالخَضِرُ   وَأَشْجارٍ مُوَرَّقَةٍ   حَنَى (٤) أَغْصانَها الثَّمَرُ
وَمِنْ وادٍ مَشَى فِيهِ   إلَى غاياتِهِ النَّهَرُ   وَنَهْرٍ فِي جَوانِبِهِ   يَمِيسُ (٥) وَيَضْحَكُ الزَّهَرُ
وَمِنْ جَبَلٍ بِصَفْحَتِهِ   نَما وَتَشابَكَ الشَّجَرُ   وَبَحْرٍ أَزْرَقٍ زاهٍ   يُسَرُّ بِلَوْنِهِ النَّظَرُ
بِلادِي جَنَّةُ الدُّنْيا   أَتِيهُ بِها وَأَفْتَخِرُ   وُلِدْتُ بِها فَكانَتْ لِي   حِمًى بِالمَجْدِ يَزْدَهِرُ
هِيَ الأُمُّ الحَنُونُ سَرَتْ (٦)   بِوَصْفِ حَنانِها السِّيَرُ   يَطِيبُ لَها وَإنْ تَعِبَتْ   عَلَى أَبْنائِها السَّهَرُ
تُرَبِّيهِمْ عَلَى صِغَرٍ   وَتَرْعاهُمْ إذا كَبِرُوا   لَها ما عِشْتُ فِي الدُّنْيا   هَوًى فِي القَلْبِ مُسْتَعِرُ (٧)
أُفَدِّيها بِرُوحِي إنْ   يُحِطْ يَوْماً بِها الخَطَرُ

(نقلاً عن: نَحْنُ نَقْرَأُ ٥٠/٥)

(*) لِعادِل الغَضْبان. (١) أَتِيهُ بِها: أَتَعاظَمُ. (٢) يَمُوجُ: يَتَحَرَّكُ. (٣) ثَراه: أَرضه. (٤) حَنَى أَغْصانَها: أَمالَها مِنْ كَثْرَتِهِ. (٥) يَمِيسُ: يَتَمايَلُ. (٦) سَرَتْ: اِنْتَشَرَتْ. (٧) مُسْتَعِرٌ: مُلْتَهِبٌ.



المناقشه:

١ ـ ما اسمُ النَّهرِ الذي يُروِّي بلادك؟

٢ ـ اُذكُر اسمَ بحرٍ تقعُ عليه بلادُك؟

٣ ـ تَمتازُ بلادُنا علىٰ غيرِها مِن البلادِ فماذا تعرفُ مِن المُميِّزاتِ؟

٤ ـ ما واجِبُنا نَحوَ بلادِنا؟

أَنا فِداكَ

وَطَنَ الأُباة (١)! أَنا فِداك انا بَعضُ ما وَهَبَت يَداك

رُوحي سَناك (٢) وَدَمي دَماك حَسبي (٣) اَراك وَأَرىٰ رِضاك

فَاسمَعْ نَشيدَكَ مِن فَتاك، طيرٌ يُزَغرِدُ في ذُراك (٤)

فَاِذا اَتاك، باغٍ (٥) رَماك، صَدري فِداك يَحمي حِماك

اَنكَرتُ ذاتي في هَواك، وَلَبِستُ اَكفاني لِذاك

فَاَنا الفِداء، يَومَ النِّدا، اَصلي العِدا هَولَ الرَّدىٰ (٦)

لِتَعيشَ حُرًّا في عُلاك

(نقلا "عن: نحنُ نقرأُ ٥/١١)

القَريَةُ

يَسكُنُ الفَلّاحُ في القَريَةِ. بُيُوتُ القَريَةِ قَليلَةُ العَدَدِ ويَبعُدُ بَعضُها عَن بَعضٍ. يَتَكَوَّنُ بَيتُنا في القَريَةِ مِن طَبَقَةٍ واحِدَةٍ، و هُوَ مَبنِيٌّ في وَسَطِ مَزرَعَةٍ كَبيرَةٍ يَجري اَمامَ بَيتِنا نَهرٌ صَغيرٌ، كَثيرُ الماءِ صافِي اللَّونِ، نَشرَبُ مِنهُ ونَسقي الزَّرعَ والماشِيَةَ. خَلفَ بَيتِنا حَظيرَةٌ لِلحَيَوانات، فيها البَقَرُ الَّتي تُعطِينا الحَليبَ الطَّيِّبَ والزُّبدَةَ وتَفلَحُ لَنا الارضَ لِنَزرَعَها. ثُمَّ فيها الدَّجاجُ؛ والدَّجاجَةُ تَبيضُ بَيضًا لَذيذًا نافِعاً. وَعَلىٰ السَّطحِ تَرىٰ الحَمامَ يَطيرُ مِن مَكانٍ الىٰ مَكانٍ. وَحَولَ بَيتِنا بُستانٌ فيها اَشجارٌ لِلفاكِهَةِ كَالتُّفّاحِ والاِنجاصِ والكَرَزِ والجَوزِ واللَّوزِ والتّينِ والعِنَبِ.

(*) للشاعر صَلاحِ الصّاوي (١) الأُباة: جَمعُ أَبِيٍّ وهو الذى لايرضىٰ الذُّلَّ (٢) السَّنا: ضوء (٣) حَسبي: يَكفيني. (٤) الذُّرىٰ: اَعالي الاَشياء. (٥) الباغي: المُعتَدي. (٦) الرَّدىٰ: الهَلاك.

أقبلَ المساءُ وستغيبُ الشمسُ بعدَ قليلٍ. ها قد رجعت الغنمُ والمعزى من المراعي شبعى رِيّا، بعد أن ذهبت في الصباحِ جائعةً عطشى. الغنمُ والبقرُ تعطينا الحليبَ والسمنَ، والجبنَ، أمّا اليومَ، فانّ أكثرَ القرى قد كبرت واتّسعت فصارت تشبهُ المدنَ في كثيرٍ من احوالِها. نجدُ فيها الابنيةَ والشوارعَ العريضةَ والاسواقَ المملوءةَ بالبضائعِ المختلفةِ. إنّ القريةَ اليومَ قد اصبحت مدينةً صغيرةً، ولكنّها ما زالت ريفاً جميلاً يزوّدُ المدنَ الكبيرةَ بالخضرِ والفاكهةِ والحليبِ. الحياةُ في القريةِ جميلةٌ مباركةٌ صحّيةٌ. **أسئلةٌ للمناقشةِ:**

١ ـ هل ذهبتَ الى قريةٍ مطلقاً؟

٢ ـ من أينَ يأتي القرويّونَ بالماءِ؟

٣ ـ أذكر لنا الحيواناتِ الأليفةَ التي تعرفُها.

٤ ـ أينَ كانتْ الغنمُ والمعزى قبلَ الغروبِ وقبلَ أن ترجعَ الى البيتِ؟

٥ ـ هل نقدرُ أن نعيشَ في المدينةِ إذا لم يكن عندنا قرى؟



الرّيفُ

عشقوا الجمالَ الزائفَ المجلوبا ... وعشقتُ فيكَ جمالكَ الموهوبا

قدّستُ فيكَ من الطبيعةِ سرَّها ... أنعمْ بشمسكَ مشرقاً وغروبا

ولقد ذكرتُكَ فاذّكرتُ طفولتي ... وتمائمي، طوبى لعهدكَ طوبى

أحببتُ فيكَ الثابتينَ عقائداً ... والطاهرينَ سرائراً وقلوبا

كستِ الطبيعةُ وجهَ أرضكَ سندساً ... وحبتْ نسيمكَ إذ تضوّعَ طيبا

بسطٌ تظلّلُها الغصونُ فأينما ... يمّمتَ خلتَ سرادقاً منصوبا

مالتْ على الماءِ الغصونُ، كما انحنتْ ... أمٌّ تقبّلُ طفلَها المحبوبا

وبدا النخيلُ غصونُه فيروزجٌ ... يحملنَ من صافي العقيقِ حبوبا

أرأيتَ عملاقاً عليهِ مظلّةٌ ... أو ماردًا ملءَ العيونِ مهيبا

يا ربَّ ساقيةٍ لغيرِ صبابةٍ ... أنّتْ وأجرتْ دمعَها مسكوبا

وحمامةٍ سمعَ الفؤادُ هتافَها ... فسمعتُه بينَ الضلوعِ مجيبا

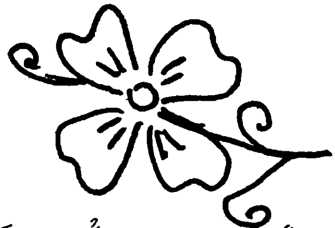
وَالغِيدُ تَغمِسُ في الغَديرِ جِرارَها — فَيظَلُّ يَضحَكُ مِلءَ فيهِ طَروبا
سِربانِ مِن بَطٍّ وَبيضٍ خُرَّدٍ — يَتَبارَيانِ سِباحَةً وَوُثوبا
وَتَرى الجَداوِلَ في الأَصيلِ كأَنَّها — مِن فِضَّةٍ فيها النُّضارُ أُذيبا
يا بَدرُ، انتَ ابنُ القُرى، وَأراكَ في — لَيلِ الحَواضِرِ، إن طَلَعتَ، غَريبا
نَشَرَ السُّكونَ عَلى القُرى، أعلامَهُ — فَتَكادُ تَسمَعُ لِلفُؤادِ وَجيبا
بَدَت الحَياةُ هُناكَ في رَيعانِها — وَلَوانَّها سارَت تَدُبُّ دَبيبا
وَلَقَد يَنامُ القَومُ مِلءَ العَينِ في — زَمَنٍ يُقِضُّ مَضاجِعاً وَجُنوبا
أكبَرتُ في القَرَوِيِّ حِدَّةَ عَزمِهِ — وَحَسِبتُهُ في صَبرِهِ أيّوبا
وَرَأَيتُ طِيبَ النَّفسِ فيهِ سَجِيَّةً — وَوِدادُهُ سَهلَ المَنالِ قَريبا
فيهِ تَرى الخُلُقَ الصَّريحَ وَلا تَرى — ضَحِكَ النَّواجِذِ بِالخَديعَةِ شيبا
في الرِّيفِ فِتيانٌ تَسيلُ جِباهُهُم — عَرَقاً فَيُصبِحُ لُؤلُؤاً مَثقوبا
بَذَلوا الرِّبحَ فَوقَ ما في وُسعِهِم — وَرَضوا بِما دونَ الكَفافِ نَصيبا

(مَحمود غُنَيم ـ طريق الانشاء ١٠٤/٥).

قَريَتي

في قَريَتي عاشَ آبائي وَأجدادي — وَأورَثوني مَعَ التّاريخِ أمجادي
هُنا تَرَعرَعتُ في أحضانِ والِدَتي — فَطابَ في ذِكرِها شَدوي وَإنشادي
وَهِمتُ مِثلَ أخي في حُبِّ مَدرَسَتي — حُبّاً فُطِرتُ عَلَيهِ مُنذُ ميلادي
يَلِذُّ لي أن أرى أهلي بِبَهجَتِهِم — كَأَنَّ أيّامَهُم أيّامُ أعيادي
وَأن أُلاعِبَ صَحبي قُربَ مَعبَدِنا — وَأستَحِمَّ بِماءِ النَّهرِ في الوادي
وَأن أعودَ وَأرفاقَ الطَّريقِ إلى — كَرمي، وَأدعُوا إلَيهِ كُلَّ صَيّادِ
لِنَقطِفَ التّينَ مَعسولاً وَنأكُلَهُ — مَعاً، وَأحمِلَ مِن أثمارِهِ زادي
سَلِمتِ يا قَريَتي مِن كُلِّ كارِثَةٍ — وَدُمتِ مَصدَرَ إحساسي وَإرشادي





شرحُ الكلماتِ

أورَثوني : تَركوالي إرثاً . ترعرعتُ : نَشأتُ . الشَّدوُ : الغِناءُ . هِمْتُ : شَغِفْتُ .

فُطِرْتُ عليهِ : إتَّصَفتُ بِهِ مِن أَوَّلِ وُجودي . صَحْبي : أصدِقائي . كارثَة : مُصيبَة . (سانحه)

الحانُ القَــرْيَـــةِ

نَم يا حَبيبي نومَ الهَنا نامَت عيونُ الزَّهَر

وَنامَ الأمانيُّ وَالقمرُ حَتّى النَّدى نامَ وَالنَّسَمْ . نَمْ ، يا حَبيبي نَمْ

النَّهرُ في الوادي وَالغُصنُ وَالشَّجرُ وَالبُلبُلُ الشّادي ،

وكُــلُّ حَيٍّ نــامَ إلّا العُطورُ والهُيــامُ فــي فُــؤادي

قُمْ يــا حَبيبــي لاحَ الضُّحى وَباحَ بالفُــلِّ وَالأقــاحِ

وَللصَّبــا أريــجٌ مِن الــرُّبــى وَالخليــجِ

قُم يــا حَبيبي ، يَدُ الظَّلامِ وَدَّعَــت مهـدَك

وَحُمرةُ الأحــلامِ وَرَّدَت خَــدَّك . إلياس أبو شَبكَة .

طريق الانشاء ٨٤/٤

تَمرينٌ إنشائيٌّ : القَرويُّ العاقِلُ .

ضَعِ الالفاظَ الآتِيَةَ في المَحَلِّ المُناسِبِ : وَالنَّشَراتُ ، الصَّيفِ ، ضَريبَةٍ ، القُرى ، جَليلٌ . التَّربيةِ .

خَليل : كيفَ ترى قريَتَنا في هذه الأيّامِ ؟ سَعيد : حَسَنَةٌ وَيَرغَبُ المُصطافونَ في قَضاءِ . . . فيها . خَليل : والطَّريقُ بَينَها وبَينَ . . . المُجاوِرَةِ ؟ سَعيد : مُعَبَّدَةٌ وَقَدْ خَلَّصَتنا مِنَ الغُبارِ . خَليل : والمَدرَسَةُ التي بَنَتها وزارَةُ . . . الوَطَنيَّةِ ؟ سَعيد : عَمَلٌ . . . صارَ أولادُنا يَتَعَلَّمونَ واجِباتِهِم الوَطَنِيَّةَ وَالعُلومَ النّافِعَةَ في بِناءٍ صِحّيٍّ .

خَليل : والنَّشَراتِ الزِّراعيَّةَ . . . الصِّحِيَّةَ ؟ سَعيد : يقولُ الفَلّاحونَ إنَّهم استَفادوا مِنها

فَوائِدُ عَديدَةٌ، وَقَدتضاعَفَتْ مَحاصِيلُهُم الزِّراعِيَّةُ، وَتَخَلَّصُوامن كَثِيرمِن الأَمراض.

خَليل: إذَنلما ذاتتاخَرُعن دَفعِالضَّرائِبِ؟ سَعِيد: وَاللّه، يا صاح، ماكُنتُ اعرِفُ انَّالضَّرائِبَ تُنفَقُ في هٰذِهِالسُّبُلِ، امّامن الآنَ فَصاعِداً فانِّي لَن اتاخَّرَابَداًعَن دَفعِ ايَّةٍ. . . تُفرَضُعلَيَّ.

خُلِقتَ طَلِيقاً

خُلِقتَ طَلِيقاً كَطَيفِ النَّسِيم
وَحُرّاًكَنُورِالضُّحىٰ في سَماء

تُغَرِّدُكالطَّيرِاَنَّىٰ اندَفَعَت
وَتَشدُو بِماشاءَ وَحيُالإِلٰه

وَتَمرَحُ بَينَ وُرودِالصَّباح
وَتَنعَمُ بِالنُّورِاَنَّىٰ تَراه

وَتَمشي كَماشِئتَ بَينَ المُرُوج
وَتَقطِفُ وَردَ الرُّبىٰ في رُباه

كَذاصاغَكَ اللّهُ يَا بنَ الوُجُود
وَاَلقَتكَ في الكَونِهٰذِيالحَياة

فَمالَكَ تَرضىٰ بِذُلِّ القُيُود
وَتَحني لِمَن كَبَّلوكَ الجِباه؟!

وَتُسكِتُ في النَّفسِصَوتَالحَياة
القَوِيَّ إِذاماتَغَنَّى صَدَاه

وَتُطبِقُ اَجفانَكَ النّاعِسات
عَن الفَجرِ، وَالفَجرُعَذبُ ضِياه

وَتَقنَعُ بِالعَيشِ بَينَ الكُهُوف
فَأَينَ النَّشِيدُ؟ وَأَينَ الإِباه؟

الاانهَض وَسِرفيسَبِيلِالحَياة
فَمَن نامَ لَم تَنتَظِرهُ الحَياة!

ولاتَخشَ مِمّاوَراءَ القِلاع
فَماثَمَّ إلّاالضُّحىٰ في صِباه

وَالّاالرَّبِيعُالوُجودِالغَرِيرُ،،
يُطَرِّزُ بِالوَردِ ضافي رِداه

وَالّا اَرِيجُ زُهُورِ الصَّباح
وَرَفُّ الاَشِعَّةِ بَينَ المِياه

وَالّاحَمامُ المُرُوجِ الاَنِيقُ
يُغَرِّدُ مُندَفِعاًفي غِناه

إِلىٰ النُّورِ، فَالنُّورُعَذبٌ جَمِيل
إلىٰ النُّورِ، فَالنُّورُ ظِلُّ الإِلٰه

عَن: "طَرِيق الإِنشاء ١٢٦/٥

الأرضُ الطَّيِّبَةُ

سَلامًا أَرضَ أجدادي، سَلامًا مَهدَ ميلادي
غَرامُكِ في دَمي يَجري فأنقُلُهُ لِأولادي وأرويهِ لِأحفادي

جَمالُ الحَقلِ ناداني، وَعِطرُ الزَّهرِ حَيّاني
وَنَوّرُ القُطنِ أعجَبَني وَداعَبَني وَهَنّاني، بِأنغامٍ وَألحانِ

قَصَدتُكَ وَالنَّدى يَجري عَلى الأَوراقِ والزَّهرِ
فَلاحَ الحُسنُ فَتّانًا يَهُزُّ جَوانِبَ الصَّدرِ وَيُسري فيهِ بالبِشرِ

فَدوري يا سَواقِيَهُ وَغَنّي يا شَوادِيهِ وَميلي يا سَنابِلُهُ
عَلى المَجرى فَحَيّيهِ فَإنَّكِ مِن أياديهِ

وَ يا نَعَمي وَ يا شائي رَعَيتُكِ مِثلَ أبنائي
وَأمّا أنتَ يا كَلبي فَحُبُّكَ بَينَ أحشائي يَفوقُ هَوى أحِبّائي

غَداً مَحصولُ وادينا يُفيضُ بِخَيرِهِ فينا
فَيُنسينا مَتاعِبَنا وَيُسعِدُنا وَيُرضينا فَنَشكُرُ عَطفَ بارينا

نَقلا "عَن نَحنُ نَقرأُ ٥/٧٣





المناقشة:

١ ـ ماذا تعرفُ عَن أدواتِ وَآلاتِ الرَّيِّ القَديمةِ؟.
٢ ـ كَيفَ كانَت تُدارُ؟.
٣ ـ ما أثرُ العِلمِ في تَقَدُّمِ آلاتِ الرَّيِّ؟.
٤ ـ أُذكُر بعضَ انواعِ الآلاتِ الحَديثةِ؟.
٥ ـ أُذكُر بعضَ أنواعِ الحَيواناتِ التي يُرَبّيها الفَلّاحُ؟
٦ ـ ما مِقدارُ حُبِّكَ لَها؟.





٧ ـ اُذكُرْاَهَمَّ المَحصولاتِ الزِّراعِيَّةِ التي تُزرَعُ فِي بِلادِكَ؟

٨ ـ ماأَهَمُّ مَحصُولٍ تُنْتِجُهُ البِلادُ ؟

٩ ـ ماالواجِبُ عَلَينا نحوَاللّهِ الّذِي اَنعَمَ عَلَينا بِهذِهِ النِّعَمِ ؟

تَمرينٌ اِنشائِيٌّ: وَطَني ايرانُ. ضَعِ الاَلفاظَ آلآتِيَةَ فِي المَحَلِّ المناسِبِ لَها :

جِبالُهُ، القِراءَةَ، جُدُودِي، اَكَلْتُ، مِياهُها، النُّورُ، حقوقي، مُزيِنَةٌ، ظِلال .

وَطَنِي هُوالقَريَةُ التي بَناها وَعاشَ فِيهاآبائِي وَاَبْصَرتُ فِيها . . . والغابَةُ الّتِي لَعِبتُ تَحتَ . . . اَشجارِها. والَينابِيعُ الّتِي شَرِبتُ . . . والكُرومُ الّتِي . . . مِن عَناقِيدِها اللّذِيذَةِ.

وَطَنِي هُوَالمَدرَسَةُ الّتِي ضَمَّتْنِي صَغِيراًوَاَنااَجهَلُ . . . والكِتابَةَ، وَخَرَجْتُ مِنهاكَبِيراً أَعرِفُ . . . وواجباتي .

وَطَنِي سُهُولُهُ سَخِيَّةٌ وَجُرودُهُ كَرِيمَةٌ، رَؤُوسُ . . . مُكَلَّلَةٌ بِالقُرى، وشواطِئُ سواحِلِهِ . . . بِالمُدُنِ. وَطَنِي يَغسِلُ البَحرُاَقدامَهُ وَتُقَبِّلُ الشَّمسُ جَبِينَهُ. وَطَنِي هُوايرانُ.

تَمرينٌ اِنشائِيٌّ: اَبِي جُندِيٌّ باسِلٌ. ضَعِ النَّصَّ التّالِي فِي صِيغَةِ الجَمعِ :

اَبِي جُندِيٌّ فِي الجَيشِ، يَحمِلُ بُندُقِيَّةًرَشّاشَةً، وَيُطلِقُ مِنها الرَّصاصَ بِسُرعَةٍ فائِقَةٍ، فَيُصِيبُ الهَدَفَ. يَتَمَرَّنُ اَبِي يَومِيّاًعلى الرِّمايَةِ، وَالسَّيرِفي الاَرضِ الوَعِرَةِ، وَتَسَلُّقِ الجَبَلِ الشّاهِقِ، وَخَوضِ النَّهرِالعَمِيقِ، وَعُبُورِالبُحَيرَةِ الواسِعَةِ، حَتّى إِذادَعاهُ الواجِبُ الوَطَنِيُّ لَبّاهُ بِسُرعَةٍ، وَخاضَ غَمْرَةَ المَعارِكِ فِي الاَرضِ و الجَوِّ والبَحرِ، وَعادَمِن ساحَةِ الشَّرَفِ، ظافِراًمُنتَصِراً، تَشهَدُالاَوسِمَةُ الّتِي تُزَيِّنُ صَدْرَهُ عَلى بَسالَتِهِ فِي القِتالِ وَعَلى شَجاعَتِهِ فِي مُقاتَلَةِ العَدُوِّ، وَعَلى بُطُولَتِهِ وَأعمالِهِ المَجِيدَةِ.

تَمرينٌ إنشائِيٌّ : وَصيَّةُ والدٍ.

ضَع الاَلفاظَ الآتيَةَ في المَحَلِّ المناسِبِ لَها :اَولادُهُ ، مَكانَتِه ، جُدُودِكُم ، فِراشِ ، اَجَلِهِ ، نَحوَكُم ، القَبرُ ، سبيلكم ، الواجِبُ .

أَحَسَّ والدٌ بِدُنوِّ . . . ، فَجَمَعَ اَولادَهُ حَولَهُ وَقالَ لَهُم : لَقَدقُمتُ بِواجِبي . . . وَرَبَّيتُكُم تَربِيَةً صالِحَةً ، وَاَناالآنَ عَلىٰ . . . المَوتِ اُحِسُّ بِاَنَّ حَياتِي قَدانتَهَت ، فَاِذااَرَدتُم اَن تَهتَزَّعِظامي في . . . فَخرِّبكُم ، فَاَحِبّواوطَنَكُم كَمااَحبَبتُهُ ، وَاعمَلُوافي سَبيلِهِ كَماعَمِلتُ اَنافي . . . وَسَعَيتُ لِرَفعِ شَأنِهِ وَعُلُوِّ . . . وَطَنكُم يا اَبنائِي يَحمِلُ لَكُم اِرثَ . . . فَلاتَبخَلُواعَلَيهِ بِدِمائِكُم اِذادَعاكُم . . . وَغَمَضَ الوالِدُ عَينَيهِ ، وَلَفَظَ اَنفاسَهُ بَينَماكانَ . . . يُقسِمُونَ لَهُ بِتَنفِيذِوَصاياهُ .



فِي التَّربِيَةِ والأَخلاقِ :

در تربيت و اخلاق

كُن عاقِلا "

كُلَّماخَرَجَ حبيب من البيت تقولُ لَهُ اُمُّهُ :كُن عاقلا " . فَسَأَلَهايَوماً عَن مَعنىٰ هٰذِهِ الجُملَةِ ، فَقالَت لَهُ:

ـ كُن عاقِلا " ، اَى غَسِّل يَدَيكَ وَوَجهَكَ ، وَانتَبِه اِلى نَظافَةِ ثِيابِكَ وَجِسمِكَ ، وَلاتَخرُج مِن البَيتِ في حالَةٍ غَيرِ لائِقَةٍ .

ـ كُن عاقِلا " ، اَى غَلِّف كُتُبَكَ وَدَفاتِرَكَ وَحافِظ عَلَيها ، وَاجتَهِد في دُرُوسِكَ ، وَلاتُضَيِّع وَقتَكَ في اللَّهوِواللَّعِبِ .

ـ كُن عا قِلا " ، اَى اَطِع مُعَلِّمَكَ ، وَاعمَل بِوَصاياهُ ، وَاحتَرِمهُ فِي السِّرِّوالعَلانِيَةِ ، وَاشكُرلَهُ التَّضحِياتِ الَّتي يُضَحِّيها حَتّى يُعَلِّمَكَ وَيُهَذِّبَكَ .

كُن عاقِلا " ،اَى اَحسِن مُعامَلَةَ رِفاقِكَ ، وَاَخلِص الوُدَّلَهُم وَساعِدهُم علىٰ اَعمالِهِم .

ـ كُن عاقِلا " ،اَى اِعتَنِ بِثيابِكَ ، وَحافِظ عَلَيها ، وَلاتَجلِس عَلىٰ الحِجارَةِ والتُّرابِ

لِئَلاّ تَتَوَسَّخَ مَلابِسُكَ وَ تَبلىٰ قَبلَ اَوانِها .

ـ كُن عاقِلاً ، اَى اَحِبَّ والِدَيكَ ، وَاَنسِبائَكَ وَاَهلَ بَيتِكَ كُلَّهُم ، وَوَطَنَكَ مِن كُلِّ قَلبِكَ ، وَلا تُفَضِّلْ عَلَيْهِمْ شَيئاً .

ـ كُن عاقِلاً ، اَى اَحِبَّ اللّٰهَ قَبلَ كُلِّ شَيئٍ ، وَاطْلُبْ اِلَيهِ اَنْ يَرعاكَ بِعَينِ عِنايَتِهِ ، فَاِنَّ اَتعَسَ النّاسِ مَنْ اَرضَى النّاسَ وَاَسخَطَ اللّٰهَ .

لَمّا انتَهَت الاُمُّ مِنْ حَديثِها قالَ لَها حَبيبُ : يا اُمّي سَاَكونُ عاقِلاً حَتّىٰ اَشِبَّ عَلىٰ الاَخلاقِ الفاضِلَةِ . فَقَبَّلَتهُ اُمُّهُ وَسَاَلَتِ اللّٰهَ تَعالىٰ اَن يَرضىٰ عَن اَولادِها .

اَعمالٌ وَمَقاصِدُ

اَنا وَلَدٌ مُهَذَّبٌ اُحافِظُ عَلىٰ نَظافَةِ جِسمي وَثِيابي ، وَاُطيعُ اَهلي وَمُعَلِّمي ، وَاَمشي فِي الطَّريقِ بِاَدَبٍ ، وَاَلعَبُ مَعَ رِفاقي بِلُطْفٍ ، وَاَجْتَهِدُ فِي المَدْرَسَةِ ، وَاُحِبُّ اللّٰهَ قَبلَ كُلِّ شَيئٍ .

اَسئِلَةٌ

ماذا تَقولُ اُمُّ حَبيبٍ لِوَلَدِها عِندَما يَذْهَبُ اِلىٰ المَدْرَسَةِ ؟ عَمَّ سَاَلَها ؟ ما مَعنىٰ : كُن عاقِلاً ؟ كَم مَرَّةً شَرَحَتْ هٰذِهِ الجُمْلَةَ ؟ لِماذا تَعْتَني بِهِنْدامِكَ ؟ بِمَلابِسِكَ ؟ بِنَظافَةِ جِسمِكَ ؟ بِكُتُبِكَ ؟ كَيفَ تُعامِلُ رِفاقَكَ ؟ لِماذا لا تَجْلِسُ عَلىٰ التُّرابِ ؟ لِماذا تَدعُو اللّٰهَ وَتَسْاَلُهُ ما تُريدُ ؟ .

تَمرينٌ اِنشائِيٌّ : اَعمالِيَ اليَومِيَّةُ

ضَعِ الاَلفاظَ الآتِيَةَ فِي المَحَلِّ المُناسِبِ لَها : كَلِمَةً ، اِخْوَتي ، العِشْرَةُ ، تِلْمِيذٌ ، القَلبُ ، الشَّرُّ ، شَأنَهُ ، اللّٰهُ .

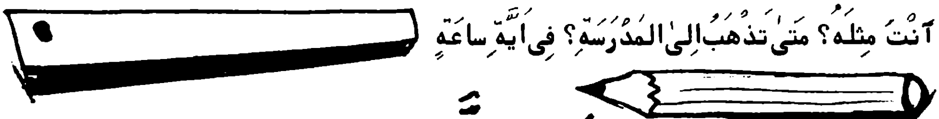
اَنا . . . . عاقِلٌ ، عَفيفُ اللِّسانِ ، لا اَتَكَلَّمُ . . . . سَيِّئَةً ، لا اَعمَلُ عَمَلاً ضارّاً .

أُطيعُ أبي وأُمّي، وأُحِبُّ . . . وأخَواتي وأنسِبائي من كُلِّ قَلبي، وأَحْتَرِمُ مُعلّمي في . . . والعَلانِيَةِ، وأُخلِصُ الوُدَّ لأصْدِقائي، وأُعامِلُهم مُعامَلةَ أخَويَّةً، وأَبْتَعِدُ عَن . . . الرَّزيلةِ، وأصنَعُ ما يُفيدُ وطَني ويُعلي . . . وأدعو . . . وأسألُهُ حتّى يَرضى عَنّي، ويَرعاني بِعَينِ عِنايَتِهِ.

سَمير

سَميرٌ تِلميذٌ مُهَذَّبٌ وَنَشيطٌ. يَنْهَضُ كُلَّ صَباحٍ وَيَذْهَبُ حالاً الى المَغسَلَةِ لِيُنَظِّفَ يَدَيهِ وَوَجْهَهُ بالماءِ والصّابونِ، وبَعدَها يُسَرِّحُ شَعْرَهُ ويَجلِسُ الى المائدَةِ فيَتَناوَلُ طَعامَهُ مَعَ أهلِهِ؛ ثُمَّ يُرَتِّبُ كُتُبَهُ ودَفاتِرَهُ في مِحفَظَتِهِ، ويَحمِلُها ويَنصَرِفُ الى عَمَلِهِ. وبَعدَ رُجوعِهِ، يَتَسَلّى سَميرٌ بِلُعَبِهِ الكَثيرَةِ.

<u>للمحادثة</u>: مَتى يَنهَضُ سَميرٌ؟ وماذا يَفعَلُ بَعدَ قِيامِهِ مِنَ النَّومِ؟ ماذا يَفعَلُ بَعدَ الطَّعامِ؟ هَل تَفعَلُ أنتَ مِثلَهُ؟ مَتى تَذهَبُ الى المَدرَسَةِ؟ في أيَّةِ ساعَةٍ



في سَبيلِ التَّرتيبِ

هاشِمٌ تِلميذٌ ذَكيٌّ، لكِنَّهُ بَخيلٌ، يَضَعُ القُروشَ التي تَقَعُ بَينَ يَدَيهِ، في خِزانَتِهِ. طَلَبَ المُعَلِّمُ الى هاشِمٍ أن يَشتَرِيَ دَفتَراً، فَتَأخَّرَ أيّاماً. وعِندَما ابتاعَ الدَّفتَرَ، كَتَبَ في الهامِشِ الذي يَجِبُ أن يَترُكَهُ فارِغاً. وَمَرَّ شَهرٌ على هاشِمٍ وَهُوَ يَستَعيرُ، في دُروسِ الرَّسمِ، مِسطَرَةَ جارِهِ، وَيَملأُ قَلَمَهُ يَومِيّاً مِن احدى مَحابِرِ التّلاميذِ. مَنَعَ المُعَلِّمُ الكِتابَةَ بأقلامِ الحِبرِ، وَطَلَبَ الى التَّلاميذِ استِعمالَ سِنٍّ عَرَبِيٍّ لِفُروضِ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ، وَسِنٍّ آخَرَ لِفُروضِ اللُّغَةِ الأجنَبِيَّةِ، فَأطاعَ التّلاميذُ المُعَلِّمَ، إلّا هاشِماً.

في المَساءِ، رافَقَ المُعَلِّمُ هاشِماً الى بَيتِهِ وَقَصَّ على والِدِهِ أخبارَ ابنِهِ، فَتَعَجَّبَ الوالِدُ مِمّا سَمِعَ، وَشَكَرَ المُعَلِّمَ لاهتِمامِهِ بِوَلَدِهِ، وَسَأَلَ هاشِماً عَنِ النُّقودِ التي يُعطيها لَهُ. فَأخبَرَهُ هاشِمٌ أنَّهُ يَخزُنُها، فَأمَرَهُ والِدُهُ بِجَلبِها.

دَفعَ هاشِمُ النُّقودَ لِأَبيهِ، فَإذا هِيَ كَبيرَةُ القِيمَةِ، فَقالَ لَهُ: "قَدْ حَرَمْتَ نَفْسَكَ هٰذِهِ النُّقودَ، وَأَزْعَجْتَ مُعَلِّمَكَ وَرِفاقَكَ وَسَأَجِدُ طَريقَةً أَصْرِفُها فيها، لِيَسْتَفيدَ مِنها سِواكَ".

لَمّا انْصَرَفَ المُعَلِّمُ، إشتَرَىٰ الوالِدُ لِابْنِهِ ما يَحتاجُ إلَيهِ مِنَ الأَدواتِ المَدْرَسِيَّةِ، وَ تَصَدَّقَ بِالقيمَةِ التي بَقِيَتْ علىٰ أَحَدِ الفُقَراءِ، بَعدَ هٰذِهِ الحادِثَةِ، أُقْلِعَ هاشِمٌ عَن عادَتِهِ، وَصارَ تِلميذاً حَسَنَ التَّدبيرِ، فَاحتَرَمَهُ رِفاقُهُ واحَبَّهُ مُعَلِّمُهُ، وَ نَسوا سيرَتَهُ الأُولىٰ.

أَعمالٌ وَمَقاصِدُ :

أَنا وَلَدٌ مُرَتَّبٌ، أُغَلِّفُ كُتُبي وَدَفاتِري، وَأُحافِظُ علىٰ نَظافَتِها، وَأَضَعُ أَقلامي وَمِسطَرَتي في المِقْلَمَةِ، وَلا أَستَعيرُ مِن رِفاقي شَيئاً، وَ لا أُعَكِّرُ دُروسَهُم، وَ لا أُتعِبُ المُعَلِّمَ بِطَلَبِ الإِذْنِ.



أَسئِلَةٌ :

ماهِيَ صِفاتُ هاشِمٍ؟ كَيفَ تُبَيِّنُ أَنَّ أَعمالَهُ غَريبَةٌ؟ هَلْ يُزعِجُ رِفاقَهُ؟ بِأَيِّ شَيءٍ يُزعِجُهُم؟ مَن رافَقَ هاشِماً إلىٰ بَيتِهِ؟ ماذا قالَ لِأَبيهِ؟ لِمَ استَغرَبَ الوالِدُ الأَمرَ؟ هَلْ قاصَصَ وَلَدَهُ؟ هَل أَعجَبَكَ هٰذا القِصاصُ؟ كَيفَ يَجلِبُ الإِنسانُ الاحتِرامَ لِنَفسِهِ؟.

تَمرينٌ إِنشائِيٌّ : الوَلَدُ المُرَتَّبُ :

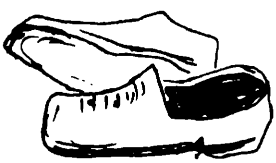
ضَعِ النَّصَّ التّالِيَ في صيغَةِ المُؤَنَّثِ :

يَقبَلُ التِّلميذُ المُجتَهِدُ مُلاحَظاتِ مُعَلِّمِهِ بِسُرورٍ، وَيَعمَلُ بِها، وَيُنَفِّذُونَها بِهِ، وَيُحافِظُ علىٰ أَدواتِهِ المَدْرَسِيَّةِ مُحافَظَةً تامَّةً، وَلا يَستَعيرُ مِن رِفاقِهِ في غُرفَةِ الصَّفِّ مِسطَرَةً، وَلا يَرسُمُ رُسوماً خارِجَةً عَنِ الدُّروسِ وَلا يَتَأَخَّرُ عَن شِراءِ الأَدَواتِ المَدْرَسِيَّةِ التي يَحتاجُ إِلَيها.

كَيفَ أمشي في الطَّريقِ

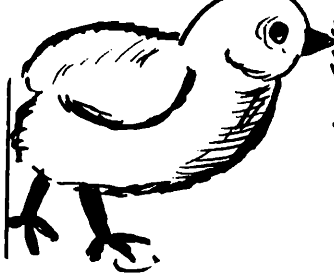
أَنا أمشي في طَريقي بهدوءٍ واعتدال
سائِراً فوقَ رَصيفِ
عَن يَميني أَوشمالي
لَيسَ في نِصفِ الطَّريق (١)
أَنا اِن سِرتُ بِدَربي
لَم أُكلِّم أَحَدا
أَنا لا أَلعَبُ يَوماً
في طَريق أَبَدا
ذاكَ عَيبٌ في الطَّريق (٢)
قَد أَرىٰ يَوماً رَفيقي
فَأُحَيِّيهِ بِعَطف
وَاِذا سِرتُ وَاِيّاهُ
تَكَلَّمنا بِلُطف
تِلكَ آدابُ الطَّريق (٣)
اِن أَتَت سَيّارَةٌ
حِدتُ حالاً وَانتَبَهتُ
وَاِذا جاءَ قِطار
قادِماً نَحوي ابتَعَدتُ
خَوفَ أَخطارِ الطَّريق (٤)

١ ــ هُدُوء: آرامی وآرامش، از ریشهٔ هدا. اِعتدال: وَقار، از ریشهٔ عدل ٢ ــ رَصيف: پیاده رو فعل ماضی آن رَصَفَ. جمع آن: أَرصِفَة ٣ ــ دَرب: راه، مسیر، طریق. جمع آن: دُروب ٣ ــ أُحَيِّيهِ: او را درود وتحیت می‌گویم، ثلاثی مجرد آن حَيِيَ، يَحيىٰ ٤ ــ حِدتُ: کنار می‌روم، ثلاثی مجرد از حادَ يَحيدُ.



المِرآةُ الصّادِقَةُ

جَلَسنا حَولَ جَدَّتي، في اِحدى لَيالي الشِّتاءِ، نَصطَلي بِنارِ المَوقِدِ، فَطَلَبنا اِلَيها قِصَّةً، قالَت: "... كانَ في أَحَدِ البِلادِ البَعيدَةِ، وَلَدٌ اجعَدُ الشَّعرِ، اَسوَدُ العَينَينِ، جَميلُ الطَّلعَةِ، وَلٰكِنَّهُ كانَ مُتَجَبِّراً مُتكبراً "كانَ رِفاقُهُ يَقولونَ لَهُ اَنَّهُ لَيسَ بِمُتَكَبِّر، وَكانَ يُصَدِّقُ اَقوالَهُم، وَكانَ اَبوهُ وَاُمُّهُ يُبَيِّنانِ اَنَّهُ مُتكبِّرٌ، يَنفِرُ النّاسُ مِنهُ، وَاَنَّهُ مُتَجَبِّرٌ يَبتَعِدُ اَصدِقاؤُهُ عَنهُ، فَلا تُرضيهِ هٰذِهِ الحَقيقَةُ.





"حَلَّ عِيدُ صاحِبِنا ، فَاَهْدىٰ اِلَيهِ اَبُوهُ مِرآةً جَمِيلَةً ، فَشَكَرَ لِاَبيهِ هَدِيَّتَهُ ، وَ نَظَرَ في المِرآةِ ، فَظَهَرَ فيها شَعْرُهُ ، وَكانَ غَيرَ مُرَتَّبٍ ، فَكَشَّرَ غاضِباً ، وَضَرَبَ المِرآةَ بِالاَرضِ ، فَتَناثَرَتْ قِطَعاً قِطَعاً .

حَدَّقَ الوَلَدُ بِالقِطَعِ ، فَعَكَسَتْ كُلُّ واحِدَةٍ مِنها وَجهَهُ مِن جَدِيدٍ فَقالَ : "إنَّ المِرآةَ كاذِبَةٌ مُنافِقَةٌ ، وَاَنا وَلَدٌ مُرَتَّبُ الشَّعْرِ ، شاءَتِ المِرآةُ اَمْ اَبَتْ" .

فَقالَ لَهُ والِدُهُ : "يا بُنَيَّ إلِماذا اَسَأْتَ مِن المِرآةِ فَكَسَرْتَها! اَلآنَ هِيَ اَبْرَزَتْ شَعْرَكَ في حالَتِهِ الحَقِيقيَّةِ ؟ لَوْ اَنَّها خَدَعَتْكَ مِثلَما يَخدَعُكَ رِفاقُكَ ، لَعَلَّقْتَها في صَدْرِ الغُرفَةِ ، وَزَيَّنْتَ بِها البَيْتَ . يا بُنَيَّ! لِتَكُنْ هٰذِهِ الحادِثَةُ دَرساً مُفِيداً لَكَ ، لَعَلَّكَ تُقْلِعُ بَعدَهُ عَن عِشْرَةِ المُنافِقِينَ وَالمُتَمَلِّقِينَ" .

وَكَمَّلَتْ جَدَّتي قِصَّتَها قائِلَةً : يا اَحِبّائي! إنَّنا نَكُونُ مِثلَ هٰذا الوَلَدِ حِينَ نَغْضَبُ عَلىٰ مَنْ يُوَبِّخُنا لِيُقَوِّمَ اَخلاقَنا وَيُهَذِّبَنا وَعَلَينا اَن نَشكُرَ لِلمُعَلِّمِ وَلِاَهلِنا اَعمالَهُم في سَبيلِنا ، وَاَن نَقطَعَ عِلاقاتِنا مَعَ مَن يَرىٰ عُيُوبَنا وَيَمْدَحُنا عَلَيها لِأَنَّهُ يَغُشُّنا" . وَشَكَرنا الجَدَّتَنا قِصَّتَها ، وَقُمنا اِلىٰ النَّومِ وَنَحْنُ نَقُولُ : " ما اَطْيَبَ قِصَّةَ الجَدَّةِ وما اَحْسَنَها! " .

اَعمالٌ وَمَقاصِدُ :

اَنا تِلْمِيذٌ مُرَتَّبٌ اِذا سَمِعْتُ كَلِمَةً اَكْرَهُها اَصْبِرُ عَلَيها ، وَ اِذا نَصَحَني اَحَدٌ بِما يَنفَعُني ، شَكَرْتُ لَهُ نَصِيحَتَهُ وَاَنا اُعطيهِ شُراً لا ولادَ المُخلِصِينَ اَلذِينَ اِذا رَأَوا فِيَّ عَيباً نَبَّهُوني اِلَيْهِ حَتّىٰ اَترُكَهُ ، لِاُصْبِحَ وَلَداً فاضِلاً" .

اَسئِلَةٌ

كَيفَ بَدَأَتِ الجَدَّةُ بِالقِصَّةِ؟ هَلْ كانَ الوَلَدُ مُرَتَّبَ الشَّعرِ؟ مَن كانَ يَكْذِبُ عَلَيهِ ؟ مَن كانَ يَقُولُ لَهُ الحَقِيقَةَ ؟ لِماذا ؟ ما اَهداهُ والِدُهُ؟ ماذا قالَ لَهُ؟ كَيفَ نَظَرَ الوَلَدُ في المِرآةِ؟

لِماذاكَسَرَها ؟ هَلْ تَغَيَّرَ شَعْرُهُ في قِطَعِ المِرآةِ؟ ماذاقالَ لَهُ أَبوهُ؟ كَيفَ عامَلَ والِدَهُ؟كَيفَ خَتَمَت الجَدَّةُ قِصَّتَها ؟ لِماذا ؟ هَلْ تُحِبُّ جَدَّتَكَ؟ .

تَمرينٌ إِنشائِيٌّ : القَنّاصُ الكَذّابُ .

ضَعِ الالفاظَ الآتِيَةَ في المَحَلِّ المُناسِبِ لَها : شَجَرَةٍ ،آخَرَ ،ولدٌ ،حَبْلَ ،النّارَ ،قَنّاصٌ .

قَضى . . . نَهاراً بكامِلِهِ يَنْتَقِلُ مِن مَكانٍ الى . . . وَراءَ العَصافِيرِالمُزَقْزِقَةِ وَالطُّيورِ المُغَرِّدَةِ دُونَ اَنْ يُقَنِّصَ مِنها شَيئاً . صادَفَهُ في الطَّريقِ . . . يَحْمِلُ اَرْنباً حَيّاً ، فاشْتَراهُ مِنهُ وَرَبَطَهُ الى جِذْعِ . . . وَابْتَعَدَعَنهُ ،وَصَوَّبَ اِلَيهِ البُنْدُقِيَّةَ وَاَطْلَقَ عَلَيْهِ . . . فَاَصابَ الرّصاصُ الحَبْلَ ،وَاَفْلَتَ الاَرنَبُ وَهَرَبَ . تَعَلَّمَ القَنّاصُ اَنَّ . . . الكَذِبِ قَصِيرٌ .

مَن اعْتَذَرَلاذَنبَ لَهُ

عادَسَعيدٌ الى البَيْتِ شاحِبَ الوَجْهِ، عابِساً ، فَسَأَلَتْهُ اُمُّهُ عَن السَّبَبِ ، فَتَنَهَّدَ ، وَسالَت الدُّمُوعُ على خَدَّيْهِ، وَعادَت اُمُّهُ تَسأَلُهُ عَن سَبَبِ بُكائِهِ، فَقالَ لَها بِصَوتٍ مُتَقَطِّعٍ : اُتُّهِمْتُ بِالكَذِبِ وَالسَّرِقَةِ" .

وَتَدَحرَجَت الدُّمُوعُ على خَدَّيْ سَعيدٍ مِثلَ قَطَراتِ النَّدى، وقالَ لِاُمِّهِ : " في اِسْتِراحَةِ الصَّباحِ ،طَلَبَ صَدِيقي جَمِيلٌ قَلَمَ الحِبرِالَذي اَهداهُ اِلَيَّ عَمِّي ، يَومَ ذِكرى مَولِدي ،فَاَعْطَيتُهُ إِيّاهُ. وَرَأى رَفيقي مُنيرٌالقَلَمَ فَحَسِبَهُ اَنَّهُ قَلَمُهُ ، فَخَطَفَهُ مِن يَدَي جَميلٍ ، وَحَمَلَهُ الى المُعَلِّمِ ، وَقالَ لَهُ عَلى مَرأى مِن التَّلاميذِ وَ سَمْعِهِمْ : " سَعيدٌ كَذّابٌ سارِقٌ . ضَيَّعْتُ اَمسِ هٰذاالقَلَمَ ، وَقَدوَجَدَهُ سَعيدٌ ، وَيَرفُضُ اِعادَتَهُ اِلَيَّ" .

ناداني المُعَلِّمُ ، فَصَرَخْتُ اَمامَهُ بِصَوتٍ عالٍ : "لالالا يا اُستاذ إِنَّ مُنيراًلايَقُولُ الحَقِيقَةَ،والقَلَمُ لي " . فقالَ لِيَ المُعَلِّمُ : " سَكِّنْ رَوعَكَ ، يا سَعيدُ ، حَتّى تَظْهَرَ الحَقيقَةُ" . ثُمَّ سَأَلَني عَن وُصُولِ القَلَمِ إِلَيَّ ، فَرَوَيتُ لَهُ الخَبَرَ ، وَ قُلْتُ لَهُ : " اَنالَسْتُ بِكَذّابٍ وَلابِسارِقٍ ،

ولا أحبّ أن أنعت رفيقي بهذه النعوت، ولكني، وهو جاري في الصفّ، رأيته أمس يضع قلمه في محفظة كتبه بدلاً من وضعه في المقلمة، فهل تأمر بأن يبحث منير عن قلمه؟".

وكأنّ منيراً قد أفاق من حلم مرعب، فهرول إلى غرفة الصفّ، وكان التلاميذ لا يزالون ينظرون إليّ نظرات الاحتقار. عاد منير بعد لحظة يحمل قلمه ويصافحني مستغفراً.

كنت ساخطاً حانقاً يغلي الدم في عروقي، فصافحته، ولكني لم أخاطبه بكلمة، ثمّ وبّخه المعلم وقال له: "يا منير لا تتّهم أصدقاءك بتهم باطلة، وتعلّم بعد اليوم أن تكون مفكّراً حتّى لا تصدر عنك كلمات قاسية.

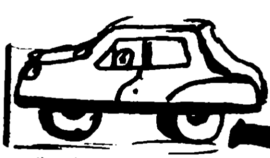
وقالت له أمه: "لا، لا، أخطأت يا ولدي إلقد اعتذر إليك منير، وندم على كلامه، وكان يجدر بك أن تغفر له لأنّ من اعتذر، غفرله ذنبه، ولا تنس أنّ الصفح عن المساوي عمل لا تأتيه إلّا النفوس الكبيرة".

<u>أعمال ومقاصد:</u>

أنا ولد صادق، أكره الكذب الذي يفقد صاحبه احترام الناس له وأتمثّل بقول العظماء: "لأن يضعني الصدق، وقلّما يفعل، أحبّ إليّ من أن يرفعني الكذب، وقلّما يفعل".

<u>أسئلة:</u>

كيف عاد سعيد من المدرسة؟ فيم فكّرت أمّه؟ ماذا قالت له؟ ماذا يتذكّر سعيد؟ من طلب إليه القلم؟ من خطف قلم الحبر من جميل؟ لماذا أخذه؟ ماذا قال سعيد للمعلم؟ فيم فكّر سعيد؟ كيف عاد منير من غرفة الصفّ؟ لماذا اعتذر إلى سعيد؟ كيف قبل سعيد اعتذاره؟ ماذا قالت أمّ سعيد لابنها؟





<u>تمرين إنشائي: الكذّاب لا يصدّق.</u>

ضع النصّ التالي في صيغة الجمع.

يتكلّم الكذّاب خلاف الواقع ويخبر عن الأشياء خلاف ما هي عليه بقصد الضرر،

والكَذّابُ لايصْدُقُ ولَوقالَ الحقيقَةَ ،وَيَنْسِبُ النّاسُ الىٰ الكَذّابِ الكِذبَةَالتي يَجهَلونَ صاحِبَها ، فيُصْبِحُ مكذوباعلَيهِ ، فَابْتَعِدْ يا بُنَيَّ عَنِ الكَذّابِ لِأَنَّ مَنْ يَكْذِبُ لَكَ يَكْذِبُ عَلَيكَ.

الطّاعةُ

عِصامٌ يُلاعِبُ كَلبَهُ، حِيناًيَجْذِبُهُ بِذَيلِهِ ، فَيَدُورُالكلبُ لِيَعَضَّ اليَدَالَّتي تَجْذِبُهُ، فَيُفلِتُــهُ عِصامٌ ،ويَمسكهبأذنيه ، و يَرفَعُهُ عَنِ الأرضِ ، وَحِيناًيَركَبُ عِصامٌ عَلىٰ الكَلْبِ ، كأَنَّهُ يركَــبُ علىٰ فَرَسٍ أَصيلٍ ، فَيَهْرُبُ الكَلْبُ وَيَسْقُطُ عِصامٌ عَلىٰ الأَرْضِ.

نادَت الأُمُّ ولَدَها ، فَرَدَّعلَيها :" نَعَم يا أُمّي ". فَقالَت لَهُ " تَعالَ ". فأَجابَها : "إِنتَظِري قَليلاً " .

وَ مَرَّتْ دَقيقَةٌ ،وتَبِعَتها دَقيقَتانِ ،وَتَلَتهــــا خَمسُ دَقائِقَ ،وأُمُّهُ تنتَظِرُهُ ، وَهُوَمَشْغُولٌ عَنها . كانَ عِصامٌ يُلاعِبُ كَلبَهُ بِكُرَةٍ يُلْقِيها أمامَهُ، وَيَقُولُ لَهُ بِصَوتٍ عالٍ : " بارُودهاتِ ! " فَيَرْكُضُ الكَلْبُ وَراءَ الكُرَةِ، وَ يَجْلِبُها لِعِصامٍ صاغِراً .

نادَت الأُمُّ عِصاماًثانِيَةً وقالَت لَهُ : " ياعِصامُ ! تعَالَ حالاً " . فَأَجابَها : " نَعَم ! نَعَم!إِنتَظِرِي قَليلاً " .كانَت أُمُّ عِصامٍ تَخِيطُ لَهُ بَزَّةً جَديدَةً ، فَأَلْقَتْ البَزَّةَ مِن يَدَيها ، وَقامَتْ لِتُوَبِّخَهُ ،فَسَمِعَ وَقعَ اَقدامِها علىٰ بَلاطِ الدّارِ ،فَابْتَعَدَ عَنِ الكَلْبِ ، وَسارَ لِمُقابَلَتِها وَهُوَيَقُولُ : " هاأنا ؟ لَقَدأَتَيْتُ ما تُريدِينَ ؟ ، فَأَنَّبَتهُ ،وقالَتلَهُ : " كُنتُ أَخِيطُ لَكَ بَزَّةًجَدِيدَةً وَخَلَصَ البِكْرُ ، فَنادَيتُكَ لِتَبتاعَ بِكْراًجَدِيداً " ،وَقَدحَمَلَني سُلُوكُكَ علىٰ تَرْكِ خِياطَةِ البَزَّةِ ، وَلَن أُتِمَّها حَتّىٰ تُغَيِّرَ سِيرَتَكَ " .

ذَهَبَ عِصامٌ الىٰ السُّوقِ لِشِراءِ البِكْرِ ، وَ أَجَّلَتْ أُمُّهُ خِياطَةَ البَزَّةِ ، لِيَتَعَلَّمَ وَلَدُها أَنَّ الطّاعَةَ تُفرِحُ قَلْبَ الأَهْلِ ، وَ تَحْمِلُهُمْ علىٰ التَّضْحِيَةِ في سَبيلِ أَولادِهِمْ .

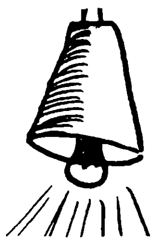
<u>أَعمالٌ و مَقاصِدُ</u> : أناوَلَدٌ طائِعٌأَسمَعُ كَلامَ أَبي وأُمّي ، وَلاأُحَوِّجُهُماإلىٰ إِعــــادَةِ الأَوامِرِوَتَردِيدِ النَّصائِحِ وقَداعتَنَيابِتَرْبِيَتي ، فَعَلَيَّ أَن أُقابِلَ عِنايَتَهُما بِالطّاعَةِ المُخلِصَةِ ،

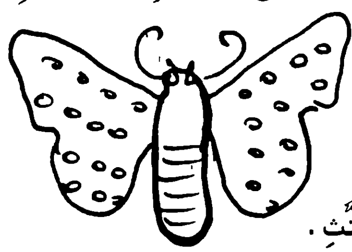


والمَحبَّةِ الصّادِقةِ.

أسئِلةٌ.

أينَ كانَ عِصامُ؟ مَعَ مَنْ كانَ يَلْعَبُ؟ كيفَ كانَ يُلاعِبُ كلبَهُ؟ ماذا قالتْ لهُ أمُّهُ؟ بِماذا أجابَها؟ هَلْ نفَّذَ طلبَها؟ هَلْ انتظَرتِ الأمُّ طويلاً؟ ماذا صَنعَتْ عِندما فرَغَ صَبْرُها؟ هَل أطاعَها عِصامُ في آخِرِ الأمرِ؟ هَل تَسْمَعُ كلامَ أهلِكَ؟ كيفَ تُنَفِّذُ أوامِرَهُم؟ لِماذا تُبادِلُهُمْ مَحبَّتَهُم لَكَ بالطّاعَةِ؟.





تَمرينٌ إنشائِيٌّ: الوَلدُ الطّائِعُ.

ضَع النَّصَّ التّالِيَ في صِيغَةِ المُؤنَّثِ.

ما احتاجَ فَريدُ، عِندما كانَ صَغيراً، أن يَقولَ مَرّتَينِ أو ثَلاثٍ لِأُمِّهِ أنّهُ جائِعٌ، أنّهُ عَطشانُ، لِتُطعِمَهُ وتَسقِيهِ، بَل كانَتْ أُمُّهُ تُقدِّمُ لهُ ما يَطلُبُ بِسُرعَةٍ، حَتّى أنَّها كانَتْ تُحاوِلُ أن تَكْشِفَ رَغَباتِهِ قَبلَ أن يَنطِقَ بِها. فَعلى فَريدٍ أن يُطيعَ الآنَ أُمَّهُ طاعَةً كامِلَةً، وأنْ يُظهِرَ لَها المَحبَّةَ المُخلِصَةَ، وأن يُقابِلَ أعمالَها الطَّيِّبةَ بِتَنفيذِ أوامِرِها بِسُرعَةٍ.

أبو العَدلِ.

أبو مَسْعودٍ بَقّالٌ، بَدأ عَمَلَهُ في دُكّانٍ صَغيرٍ، يَبيعُ بِأمانَةٍ وَصِدقٍ، فازْدَهَرَتْ أعمالُهُ، فَفَتَحَ حانُوتاً كَبيراً، ولكِنَّهُ صارَ يَتلاعَبُ بِالبَيْعِ، فَانقَطَعَ عَنهُ الزَّبائِنُ.

كانَ في مَدينَةِ أبي مَسعُودٍ شَيخٌ وَقُورٌ يُطالِعُ خَفايا القُلُوبِ كأنَّهُ يَقرأُ في كِتابٍ مَفتوحٍ، وكانَ يُحِبُّ العَدْلَ، يُعطي كُلَّ ذي حَقٍّ حَقَّهُ، فَلَقَّبَهُ سُكّانُ المَدينَةِ بِأبي العَدْلِ.

في ذاتِ يَومٍ قَصَدَ أبو مَسْعُودٍ أبا العَدْلِ، يَسألُهُ عَنْ سَبَبِ تأخُّرِ أعمالِهِ، وقالَ لَهُ: "يا مُواطِني العَزيزَ! هَلْ تَعلَمُ أنَّ أعمالي قَدْ تأخَّرَتْ، وأنَّ الزَّبائِنَ قاطَعُوا مَتجَري؟". مَشَطَ أبو العَدلِ لِحيَتَهُ بِيَدِهِ وَتفَرَّسَ بِوَجْهِ أبي مَسْعُودٍ، وقالَ لهُ يا صاحِ! أما سَألْتَ نَفْسَكَ يوماً عَن

الشَّيبَ ، وَ جَرَّبْتَ اَن تُجلوغوا مِصنـهُ؟اما علمتَ يوماً بانكَ تغُشُّ الناس؟ .

وَارتَجَفَت اَعضاءُ ابي مَسعُودٍ لِهٰذَا الكَلامِ ، وَ انتَفَضَ كَمَنْ مَسَّهُ سِلكٌ كَهرَبائِيٌّ ، وقالَ لِاَبي العَدلِ : وَلٰكِنّي يا اَبَا العَدْلِ لااَذْكُرُ اَنّي اَتَيتُ عَمَلاً ضارّاً .

مَدَّ اَبُوالعَدْلِ لِحْيَتَهُ وَشوارِبَهُ ، وَ غَمَزَ اَبا مَسْعُودٍ ، وقالَ لَهُ : "وَلٰكِنَّ ميزانَكَ يَسْرِقُ مِن هٰذا عِشرِينَ غَراماً مِن السُّكَّرِ ،وَمِن ذاكَ ثَلاثِينَ غَراماً مِن الصّابُونِ ، وَ مِن غَيرِهِمْ غَراماتٍ مِن البَهارِ والعُطُورِ " .

وَقَعَت هٰذِهِ الكَلماتُ عَلىٰ اَبي مَسعُودٍ وُقُوعَ الصّاعِقَةِ ، فَخَرَجَ خَجِلاً ، دُونَ اَن يُوَدِّعَ اَباالعَدْلِ ،فَقالَ لَهُ هٰذا الاَخِيرُ : "يا اَبامَسعُودٍ اَنتَ تَتَظاهَرُ بِالعِفَّةِ ، فَاحْذَرْ اِذَنْ مُراقِبي دائِرَةِ قَمعِ الغِشِّ وَالاَوزانِ والمَكاييلِ "

في صَباحِ يَومٍ كانَ اَبومَسْعُودٍ يَبيعُ زَيتاً ، فَدَخَلَ حانُوتَهُ مُراقِبانِ مِن دائِرَةِ قَمْعِ الغِشِّ ،وَفَحَصا المِيزانَ ، وَعايَرا المَكاييلَ ، فَاَلفَياها ناقِصَةً عَن الاَوزانِ الحَقِيقِيَّةِ ،فَنَظَّما بِاَبي مَسعُودٍ مَحضَراً ، و اَخَذا عَيِّناتٍ مِن بَضائِعِهِ ، وَ اَرسَلاها الىٰ المُختَبَرِ ،اَظهَرَ المُختَبَرُ غِشَّ اَبي مَسعُودٍ ،فَاُحيلَ علىٰ المَحكَمَةِ ،فَحَكَمَت عَلَيهِ بِجَزاءٍ نَقدِيٍّ كَبيرٍ ،وَ بِحَبسِهِ شَهراً . بَعدَ هٰذا الحُكْمِ عادَ اَبومَسْعُودٍ الىٰ الصِّدْقِ وَتَرَكَ الغِشَّ ، فَعادَ الزَّبائِنُ اِلىٰ مَتْجَرِهِ .

اَعمالٌ وَمَقاصِدُ :

قالَ اَبي : " اَنا تاجِرٌ صادِقٌ ، حَيُّ الضَّميرِ ، اَقنَعُ بِالرِّبحِ الزَّهيدِ ، لااَغِشُّ النّاسَ ، ولااَخُذُ عَنْهُم ، فَيُقْبِلُ الزَّبائِنُ علىٰ مَتْجَري اِقبالاً شَديداً لِاَنّي اُعامِلُهُم مُعامَلَةً حَسَنَةً " .

اَسئِلَةٌ

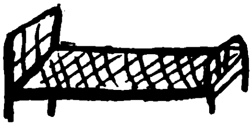
اَكانَت اَعمالُ اَبي مَسعُودٍ مُوَفَّقَةً؟ مَتىٰ تَاَخَّرَت اَعمالُهُ؟ اَينَ ذَهَبَ ؟ كَيفَ استَقْبَلَهُ اَبُو العَدلِ؟ كَيفَ بَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ سارِقٌ؟ بِماذا نَصَحَهُ؟ مَن دَخَلَ مَتْجَرَ اَبي مَسعُودٍ يَوماً ؟

ماذا فحصوا عنده؟ ماذا صنعت المحكمة بأبي مسعود؟ ماهي دائرة قمع الغش؟ ماذا تصنع هذه الدائرة؟.

تمرين إنشائي: دائرة قمع الغش.

ضع الألفاظ الآتية في المحل المناسب لها: تقبل، الزيت، الغش، ضبط الغشاشين، السعة.

دائرة قمع . . . والأوزان والمكاييل، دائرة من دوائر وزارة الاقتصاد الوطني تسهر على . . . الموازين والقبابين ومقاييس الطول والوزن . . . وتفحص الحليب واللبن و . . . وجميع المنتوجات والمصنوعات التي . . . الغش، وتحيل . . . على المحاكم التي تنزل بهم الأحكام الصارمة العادلة، محافظة على أموال الناس وأرزاقهم.



معاونة الرفاق

إني أحب رفقائي محبة خالصة، وأساعدهم على الدروس التي تشكل عليهم، وأسهل لهم حل أعمال الحساب، ورسم الخرائط، ولكن مساعدتي، تظل دائماً بسيطة، لئلا يعتادوا الاتكال على غيرهم. بين رفقائي ولد اسمه موفق، يخشى التلاميذ قوته البدنية، فيقومون بكل ما يطلب إليهم هرباً من شره.

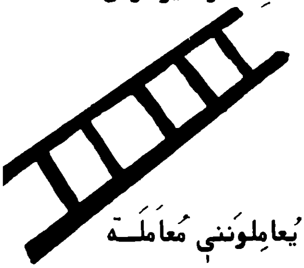
كان معلمي يغير، كل أسبوعين، مكان التلاميذ في الصف بالنسبة الى مجموع علاماتهم، فالأول يجاور الثاني، والثالث يجاور الرابع، وهكذا دواليك حتى نهاية الصف. وضع المعلم موفقاً قربي، رغم تأخره في الفروض والدروس، ليأخذ عني شيئاً من الجد والاجتهاد. قبل درس التاريخ، قال لي موفق: "أنا لا أحفظ التواريخ التي تدل على حدوث المواقع، فعليك أن تردني خلال التسميع وإلا . . . وهددني بقبضة يده.

أنا أخاف موفقاً، ولكني أعلم أن المعلم يراقبه مراقبة شديدة، ويعامله، حيناً باللطف، وحيناً" بالقساوة، حتى يصلحه. وحان دور موفق، فما عرف شيئاً من درسه، وما همست إليه

بِكَلِمَةٍ ،وكانَ يَدْفُرُ رِجلي لِيُنَبِّهَني الى مُساعَدَتِه ، وَ اَناجامِدٌمثلُ الحَجَرِ.قاصَصَ المُعَلِّمُ مُوَفَّقاً ، وَحَجَزَهُ مُدَّةَ الاْستِراحَةِ حتّى حَفِظَ الدَّرْسَ.

في اْستِراحَةِالظُّهْرِ ، عاتَبَني مُوَفَّقٌ فَقُلْتُ لهُ: اَنالااَغِشُّكَ ولااَغِشُّ المُعَلِّمَ ،قَدحَفِظْتَ الدَّرْسَ عِندَماحَجَزَكَ المُعَلِّمُ ،وَلَوكُنتَ تَهْتَمُّ بدُرُوسِكَ لَصِرْتَ ،يامُوَفَّقُ ، مِن اَحْسَنِ التَّلامِيذِ".

اَثَّرَتْ كَلِماتي في مُوَفَّقٍ ، فانتَحَى زاوِيَةً مِن زواياالمَلْعَبِ ، وَراحَ يَدْرُسُ مَسائِلَهُ. وَ غَيَّرَ مُوَفَّقٌ عاداتِهِ، وَحَسَّنَ سُلوكَهُ، وَ صارَيُزاحِمُني علىٰ الأَوَّلِيَّةِ في الصَّفِّ.



اَعمالٌ وَمقاصِدُ:

اَنااُحِبُّ رُفقائي كَمااُحِبُّ اِخْوَتي ، وَاَلعَبُ مَعَهُم بِلُطْفٍ ، وَهُم يُعامِلونَني مُعامَلَةً اَخَوِيَّةً، وَ لٰكِنَّني رَغمَ مَحَبَّتي لَهُم ، لااُعطِيهِمْ دَفاتِرِي لِيَنْسَخُواعَنها فُرُوضَهُم ، وَلااَرُدُّهُم اِبّانَ التَّسْمِيعِ .

اَسئِلَةٌ

كَيفَ تُساعِدُرِفاقَكَ؟ مَن هُوَمُوَفَّقٌ؟ لِماذاوَضَعَهُ المُعَلِّمُ قُربَكَ؟ ماذاطَلَبَ مُوَفَّقٌ؟ هَل اَطَعْتَهُ؟لِماذارَفَضْتَ مُساعَدَتَهُ؟ ماقالَ لَكَ قَبلَ دَرسِ التاريخِ؟ ماقالَ لَكَ عِندَالظُّهرِ؟ كَيفَ شَجَّعتَهُ علىٰ الدَّرسِ؟ هَلْ يُعامِلُكَ رِفاقُكَ كَماتُعامِلُهُم ؟ لِماذا ؟.

تَمرينٌ اِنشائِيٌّ: الصَّدِيقُ المَريضُ.

ضَعِ النَّصَّ التالِيَ في صِيغَةِ المُؤَنَّثِ:

مَرِضَ اَحَدُاَصدِقائي ، فَاستَأْذَنْتُ اُمِّي وَاَبِي حَتّى اَزُورَهُ ، فَسَمَحالي بِذلِكَ ، فَكُنْتُ اَعودُهُ كُلَّ يَومٍ بَعدَ انصِرافي مِن المَدْرَسَةِ ، وَاَجلِسُ عِندَهُ وقتاًلَيسَ بِالقَصيرِ ، فَاُخبِرُهُ عَن مَحَبَّةِ رِفاقِهِ لَهُ وَعَن سُؤالِ المُعَلِّمِ عَنهُ ، وَاَقُصُّ عَلَيهِ القِصَصَ الجَمِيلَةَ ، وَدَاوَمْتُ علىٰ زِيارَتِهِ حَتّى شُفِيَ مِن مَرَضِهِ وَعادَاِلىٰ المَدْرَسَةِ.

أينَ أنتَ يا أُخي ؟

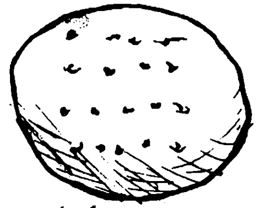
اَمسِ، مَنَعْتُ اَخي مِن مُرافَقَتي في نُزهَةٍ، فَبَكىٰ ، فَلَم يُؤَثِّرفِيَّ بُكاؤُهُ، وَطَلَبَتْ اِلَيَّ اُمّي اَن اَصْطَحِبَهُ فَرَفَضْتُ ،وَخَرَجْتُ مِن البَيتِ . وَ لَمّا ابْتَعَدْتُ عَنهُ قَليلاً ، رَكَضَ اَخي وَرائي ، فَوَقَفتُ ،فَظَنَّ اَنّي بَدَّلْتُ رَأيي وَدَنامِنّي فَرِحاً ، فَناوَلْتُهُ صَفْعَةً ، رَجَعَ بَعدَهاالىٰ البَيْتِ باكِياً .

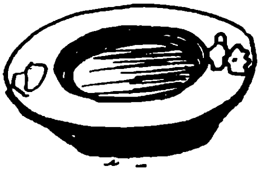
عُدتُ مَساءً مِن النُّزهَةِ، وَدَخلتُ البَيْتَ ، وَحَيَّيْتُ اَهليَ فَلَمْ يَرُدّواعلىٰ تَحِيَّتي ؛ وقالَ لي اَبي : "ياسَميرُ،قَدضَرَبْتَ اَخاكَ الصَّغيرَ ، وَمَنَعْتَهُ مِن النُّزهَةِ ، وَ اَحْزَنْتَ اُمَّكَ . لاعَشاءَ لَكَ مَعَناهٰذِه اللَّيلَةَ. اُدْخُلْ غُرفَتَكَ حالاً ،تَجِدكِسْرَةً يابِسَةً وَقَدَحاًفيهِ ماءٌ . . . ، وَدَخَلْتُ غُرفَتي ، صامِتاً ، هادِئاً ، خائِفاًمِن القِصاصِ الَذي اَستَحِقُّهُ.

كُنتُ تَعِباًجائِعاً ،فَعَزَمْتُ علىٰ النَّومِ بِدونِ اَكلٍ وَبِدونِ شُرْبٍ ، وَتَمَدَّدْتُ علىٰ فِراشي ، فَطارَالنَّومُ مِن عَيني ، وَالتَهَبْتُ جُوعاً وَعَطَشاً ، فَقُمتُ الىٰ كِسْرَةِ الخُبزِ اَقرِضُها ، وَاَجرَعُ بَعدَكُلِّ لُقمَةٍ جُرعَةً مِن الماءِ ، وَاَنا نادِمٌ علىٰ عَمَلي . بَينَماكُنتُ اَتَناوَلُ الكِسْرَةَ الجافَّةَ ، دَخَلَ اَخي غُرفَتي خُفيَةً ، فَغَضِبْتُ عَلَيهِ ، لِاَنَّ شَكواهُ سَبَّبَت اِلَيَّ هٰذاالعَشاءَ ، اَلذي لايَأكُلُهُ غَيرُ الجائِعِ المَحرُومِ ، وَ عَزَمتُ اَن اَصفَعَهُ ، وَلٰكِنيّ خِفتُ مِن قِصاصٍ اَشَدَّمِن الَذي اُعانيهِ ، فَكَظَمْتُ غَيظي .وَقَفَ اَخي بَعِيداً ينظُرُاِلَيَّ ، فَسَأَلتُهُ عَن العَشاءِ ، فَقالَ لِيَ اَكلنا كُبَّةً وَحَلوىٰ" وَ كَم خَجِلتُ عِندماناوَلَني قِطعَةَ خُبزٍ، لَفَّ فِيها كُبَّةً وَقُرصاًمِن الغُرَيبَةِ، ثُمَّ انْسَلَّ مِن الغُرفَةِ. عُدْتُ الىٰ نَفْسي ،عَلِمتُ اَنَّ هُناكَ شَيئاًاَطيَبَ مِن الحَلوىٰ ، وَ اَلَذَّمِن المَأكُولاتِ ، اِنَّهُ مَحَبَّةُ اَخي الَتي اَعُدُّها فَوقَ كُلِّ شَيءٍ . اَخي اِهَلْ تُكَفِّرهٰذِه الدُّمُوعُ عَن اِساءَتي اِلَيكَ ؟

اَعمالٌ وَمَقاصِدُ :

اَنااُحِبُّ اِخوَتيوَاَخَواتي ،كَمااُحِبُّ نَفْسي ،وَاُرافِقُهُم الىٰ المَدرَسَةِ وَالنُّزهاتِ ، وَاَسهَرُ مَعَهُم فِي البَيتِ ، وَاَشتَهي لَهُم الخَيرَالذي اَشتَهيهِ لِنَفْسي ، وَاَسعىٰ في سَبيلِهِم مِثلَما اَسعىٰ





لِصالِحي .

<u>أسئِلة</u>

مِن أيِّ شَيءٍ مَنَعتَ أخاكَ ؟ لِماذا ؟ ماذا صَنَعَ ؟ لِمَ ؟ مَتىٰ لَحِقَ بِكَ أخُوكَ ؟ كَيفَ آستَقبَلتَهُ ؟ ماذا قالَ لَكَ والِدُكَ ؟هَل غَضِبتَ عِندَما وَبَّخَكَ أبُوكَ ؟لِماذا ؟ كَيفَ قَضَيتَ الساعَةَ الأُولىٰ في غُرفَتِكَ ؟ لِماذا تَناوَلتَ الكِسرَةَ اليابِسَةَ ؟ وَقَدَحَ الماءِ ؟ كَيفَ دَخَلَ أخوكَ الغُرفَةَ ؟ أينَ وَقَفَ ؟لِماذا نَهَضتَ مِن فِراشِكَ ؟ماذا أعطاكَ أخُوكَ ؟ لِماذا تُحِبُّ إخوَتَكَ ؟ كَيفَ تُبَيِّنُ لَهُم أنَّكَ تُحِبُّهُم ؟ .

هِندٌ وأخُوها

كانَ شَفِيقٌ يَلعَبُ تَحتَ شَجَرَةِ التُّفاحِ في حَدِيقَةِ البَيتِ . فَرَأىٰ قِطَّتَهُ شامَةَ . رَكَضَ خَلفَها وَقَبَضَ علىٰ ذَنَبِها بِشِدَّةٍ. فَرَفَعَتِ القِطَّةُ يَدَها تُرِيدُ أن تَخمِشَهُ بِها ، وَ لٰكِنَّها لَمْ تَفعَلْ ، لِأنَّها تُحِبُّهُ وَلا تَرضىٰ أن تُؤذِيَهُ .

أسرَعَت أُختُهُ هِندٌ وَخَلَّصَت الهِرَّةَ مِن يَدَيهِ ، ثُمَّ أفهَمَتهُ ألّا يُعَذِّبَ الحَيوانَ ، لِأنَّ لَهُ رُوحاً مِثلَنا .

١ ــ أينَ كانَ يَلعَبُ شَفِيقٌ ؟ ٢ ــ لِماذا رَفَعَت شامَةُ يَدَها لِتَخمِشَهُ ؟

٣ ــ لِماذا لَمْ تُرِدِ القِطَّةُ أن تُؤذِيَهُ ؟ ٤ ــ ماذا قالَت لَهُ أُختُهُ هِندٌ ؟

٥ ــ لِماذا يَجِبُ أن نُرفِقَ بِالحَيوانِ ؟ ٦ ــ ماهِيَ الأسماءُ الَّتي يُسَمّي النّاسُ القِطَطَ أحياناً ؟

<u>تَمرِينٌ إنشائِيٌّ : السَّلامُ لَطِيفٌ .</u>

ضَع الألفاظَ الآتِيَةَ في المَحَلِّ المُناسِبِ لَها : لِلّهِ ، عَلَيهِ ، سَعِيدٌ ، يَضِيعُ ، أطيَبُ يَجِبُ أن يَكُونَ السَّلامُ لَطِيفاً وما . . . الكَلِماتِ الَّتي يَستَعمِلُها المُسلِمُ بِقَولِهِ :

نَهارُك . . .كيفَ حالُك؟ "فيُجيبهُ المُسَلَّمُ . . . قائِلا : " نَهارُك سَعيدًا أنا بخَيرٍ والحَمدُ . . . وَأنتَ؟ "وَأحْسَنُ سَلامٍ، ماكانَ قَصِيرًا لا . . . فِيهِ الوَقتُ بِأسئِلَةٍ تا فِهَةٍ لاطائِلَ تَحتَها تُزعِجُ المُسَلِّمَ وَالمُسَلَّمَ عَلَيهِ.

آدابُنا في التَحِيَّةِ

أخلاقيات :

سَلامٌ عَلَيكُم

كَلِمَةٌ طَيِّبَةٌ بِذاتِها ، مُوجِبَةٌ لِلألفَةِ والوِدادِ ، تُخرِجُ الضَّغائِنَ عَنِ القُلوبِ وَتورِثُ الوَحدَةَ وَالاجتِماعَ . وَقَدسادَ بُرهَةً مِن الزَّمَنِ ، فَامتَلَكَ الأفواهَ ، وَكانَ الرِّباطَ الوَثيقَ بَينَ المُسلِمِ وَالمُسلِمِ ، يُعرَفُ بِهِ المُسلِمونَ مِن اقصىٰ الأرضِ إلىٰ اقصاها . لٰكِنْ لَمّا قَضىٰ اللّـٰـهُ علىٰ الأشياءِ بِالفَناءِ ،كائِنًا ماكانَ ، فَقَدمَضىٰ وَقتُـهُ فيما مَضىٰ ــ وَلَزِمَ أجَلُهُ ، وَ تَصَرَّمَتْ مُدَّتُهُ ، وَوَزَّعَتِ التَّحِيّاتُ الأخرىٰ ميراثَهُ ، وَقَسَّمَت مُمتَلَكاتِه . فَبَعضُ استَبدَلَ مَكانَهُ :

صَباحُ الخَيرِ ، صَباحُ النُّورِ .

مَساءُ الخَيرِ ، مَساءُ النورِ .

والجندُ استبدلوا به : رَفْعَ البُندُقِيَّةِ ، وَضَرْبَ إحدىٰ الرِّجْلَيْنِ علىٰ الأخرىٰ .

وَأصحابُ التِّلِفُونِ ، جَعَلُوا مَكانَه : ألُو " "ألُو" .

وَطائِفَةٌ مِنَ المُثَقَّفِينَ ، جَعَلُوا التَّحِيَّةَ : رَفعَ اليَدِ إلىٰ حَذاءِ الصُّدغِ .

وَفَريقٌ مِن أصْحابِ القُبَّعاتِ ، يُحَيُّونَ : بِرفعِ القُبَّعَةِ .

وَجَمعٌ مِن الأعرابِ البَدَوِيَّةِ التَّحِيَّةُ عِندَهُم : وَجْهكَ أصبح ، وَجهك أفلَح .

وَثُلَّةٌ مِن الكَسَبَةِ ، تَحِيَّتُهُم : مَرحَبًا ، مَرحَبًا .

وَقِسمٌ آخَرُ مِن النّاسِ "يَتَناطَحُونَ" ــ بِاصطِلاحِ بَعضِ الظُّرَفاءِ ــ وَزمرَةٌ يُحَيُّـــونَ في الحَمّامِ : بِرفعِ كَفَّينِ مِن الماءِ .

وَأراحَ بَعضُ الأفرادِ نَفسَهُ ، فَخَرَجَ عَن هٰذا النِّيرِ الثَّقِيلِ ! فَلا يُحَيِّي أبدًا . فَهُوَ إذًا :

لاالِىٰ هٰؤلاءِ وَلاالِىٰ هٰؤُلاءِ!.

وَاذانَقيسُ هٰذاكُلَّه بِـ" السَّلامُ عَلَيكُم "لرَأَينا الثّانِيَ يُرَجَّحُ !! ، فَمِنَ الجَديرِ اَنْ نَلْتَزِمَ بِهِ ،وَنَجْعَلَهُ تَحِيَّتَنا الرَّسْمِيَّةَ وَنَلْتَزِمَ بِهِ دائِمًا ، وَنُكْثِرَمِنهُ في الدُّورِ ،وَالأَسْواقِ ، وَالمَدارِسِ، وَالمَعامِلِ ، و . . . .

"وَاِذادَخَلْتُمْ بُيُوتًا ، فَسَلِّمُوا عَلىٰ اَنفُسِكُمْ ، تَحِيَّةً مِن عِندِاللّٰهِ مُبارَكَةً طَيِّبَةً" .

وَمِمّانَرىٰ في الخارِجِ حِسًّا : اَنَّ إفشاءَ السَّلامِ ،لَهُ الاَثَرُالعَجيبُ في الحُبِّ والإخاءِ ، فَاِنَّ مَن يُفْشِي السَّلامَ وَيلْتَزِمُ بِهٰذِهِ التَّحِيَّةِ، يَكُونُ مَحبُوبًا عِندَالنّاسِ،وَيَتَبادَلُ الحُبَّ ، وَحِينَذاكَ يَعِيشُ في جَوٍّهانِئٍ وَوَحْدَةٍ صادِقَةٍ وَعلىٰ عَكْسِ ذلِكَ : اَلذي يَبْخَلُ بِالسَّلامِ ، فَاِنَّهُ مَمْقُوتٌ ، لايُؤْبَهُ، وَلايُعرَفُ لَهُ في جامِعَةِ اَصحابِ الاَخلاقِ الحَسَنَةِ ذِكْرٌ.

وَرُبَّمايَزعَمُ بَعضُ المُتَكَبِّرِينَ :اَنَّ السَّلامَ ذُلٌّ ،وَاَنَّ تَركَهُ عِزٌّ!!لَيسَ هٰكَذا،بَلِ السَّلامُ عِزٌّ ، وَتَركُهُ ذُلٌّ ،وَقَدكانَ نَبِيُّ الاِسلامِ ،وَرَسُولُ الاَخلاقِ " ص" يَبْتَدِئُ بِالسَّلامِ ،حَتّىٰ عَلىٰ الصِّبيانِ ، والسَّفلَةِ، فَتَرىٰ في كُتُبِ السِّيَرِ والتَّوارِيخِ: يَعُدُّونَ هٰذامِن فَضائِلِهِ، وَحُسنِ اَخلاقِهِ وَكِبَرِهِ وَعَظَمَتِهِ.

وَاِلىٰ جَنبِ ذلِكَ ، فَقَداَعَدَّاللّٰهُ تَعالىٰ لِلمُبْتَدِئِ بِالسَّلامِ ثَوابًاكَبِيرًا " ، كَمايَعرِفُ ذلِكَ مَن لَمّا قَل إلمام بِكُتُبِ الاَحادِيثِ . "الاَخلاقُ والآدابُ " .الكَربَلائِيَّة :السَّنَةُ الاُولىٰ ٣/٤٩ .



* وَقتُ الصَّباحِ ، نَقُولُ : صَباحُ الخَيرِ.(١)

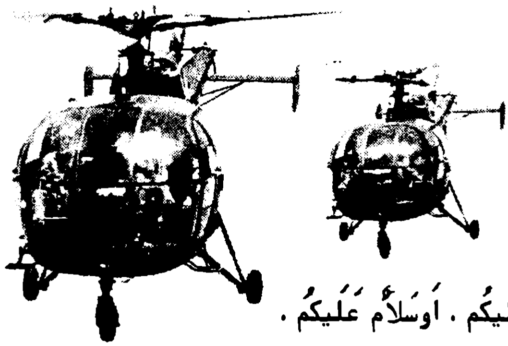
وَوَقتُ المَساءِ نَقُولُ : مَساءُ الخَيرِ.(٢)

وَفي كُلِّ وَقتٍ نَقُولُ : السَّلامُ عَلَيكُمْ .

* وَمِن تَعالِيمِنافي الاِسلامِ أَنَّ الصَّغيرَيَبتَدِئُ الكَبيرَ بِالتَّحِيَّةِ، أي بِالسَّلامِ

(١) در پاسخ معمولا . صباح النّور . . . گويند .

(٢) در پاسخ معمولا . مساء النُّور . . . گويند .



وأنَّ الرّاكِبَ يَبْتَدِئُ الماشِيَ بِا لتَّحِيَّةِ،

وأنَّ الماشِيَ يَبْتَدِئُ القاعِدَ بِا لتَّحِيَّةِ.

* أمّا شِعارُنا الخاصُّ بالسّلامِ فهُوَ، السّلامُ عَلَيكُم . أوسَلامٌ عَلَيكُم .

* ويَجِبُ عِندَنا أن نَرُدَّ علَى التَّحِيَّةِ بمثلِها أو بأحسَنَ، مِنها ، أى أن نَقُولَ ، وَعَلَيكُمُ السَّلامُ (وَهٰذه هِيَ التَّحِيَّةُ بمثلِها) أو أن نَقُولَ ، وَعَلَيكُمُ السَّلامُ وَرَحمَةُ اللّٰهِ (وَهٰذه هِيَ التَّحِيَّةُ بأحسَنَ منها)[1].

*فالتَّحِيَّةُ بينَ الآخوانِ هِيَ إعلانٌ عَن المَحَبَّةِ، و طَريقٌ لِلألفَةِ بَينَ المُواطِنِينَ . وَهِيَ تُقَرِّبُ القُلُوبَ بَينَ الآخوانِ والجيرانِ .

* فيَجِبُ عَلَينا أن نُفْشِي السّلامَ بَينَنا ، وَأن نُحَيِّيَ مُعلِّمِينا وأهلَنا ، وَرِفاقَنا وَجَميعَ مَن هُوَ أكبَرُ مِنّا ، وَ بِذلِكَ نَكُونُ تلامِذَةً مُهَذَّبِينَ .

إذا سَلَّمَ عَلَيكَ أحَدٌ وَأنتَ في أثناءِ الصَّلاةِ وَجَبَ عَلَيكَ أن تَرُدَّ عَلَيهِ بِمِثلِ ما سَلَّمَ ، بِغَيرِ زِيادَةٍ ولا نَقِيصَةٍ ، فإنْ قالَ : سَلامٌ عَلَيكُم ، أجَبْتَهُ : سَلامٌ عَلَيكُمْ . وَإنْ قالَ : سَلامٌ عَلَيكَ .. أجَبتَهُ : عَلَيكَ السَّلامُ . وَإن قالَ : السَّلامُ عَلَيكُم .. أجَبتَه : السَّلامُ عَلَيكُم . وَإذا سَلَّمَ أحَدٌ علىٰ جَماعَةٍ وَكُنتَ أنتَ الوَحِيدُ بَيْنَهُم تُصَلّي ، فإنْ رَدَّ السَّلامَ عَلَيهِ غَيرُكَ لا يَجُوزُ لَكَ أن تَرُدَّ أنتَ عَلَيهِ ، وَإن لَمْ يَرُدَّ أحَدٌ عَلَيهِ ، وَجَبَ عَلَيكَ أنْ تَرُدَّ أنتَ عَلَيهِ . أمّا إذا كانَت التَّحِيَّةُ بِلَفظِ (صَباح ــ أو مَساء الخَير) فلا يَجُوزُ لِلمُصَلّي أنْ يَرُدَّ علَى التَّحِيَّةِ .

أمّا جَوابُ السَّلامِ في غَيرِ حالَةِ الصَّلاةِ فَواجِبٌ مِن دُونِ القُيُودِ المَذكُورَةِ ، وَيُستَحَبُّ أنْ تُجاوِبَ بِأحسَنَ مِن التَّحِيَّةِ فَتَقُولَ مَثَلاً : "وَعَلَيكُمُ السَّلامُ وَرَحمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكاتُهُ" .

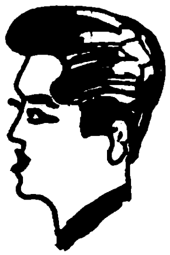
---

(۱) همانگونه‌که خداوند تبارك وتعالى ، مسلمانان را باين سُنَّتِ پسنديده دعوت نموده ، ميفرمايد : "وَإذا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأحسَنَ مِنها أو رُدُّوها" سورهٔ ۴ النِّساء، آيهٔ ۸۶ مَدَنِيَّة .

تَمرينٌ إنشائيٌّ : السَّلامُ علَى النّاسِ.

صُغِ التَّمرينَ التّالِي في صِيغَةِ المُخاطَبِ بَدلاً مِن صِيغَةِ المُتكَلِّمِ :

إذاخاطَبْتُ أحَداً في الطَّريقِ ، أخْفِضُ صَوتي لِيَسْمَعَني هُوَ وَحْدَهُ ، وإذاصادَفْتُ أحَداًمِن أصدِقائي ، وأرَدْتُ أنْ أُسَلِّمَ عَلَيهِ أسْتأذِنُ مُرافِقِي ، وأبْتَعِدُعَنهُ ، حَتّى لايَسْمَعَ الحَديثَ الّذي يَدُورُبَيني وبَينَ صَديقي وإذامَرَرْتُ بِأشخاصٍ أكبَرَمِنّي سِنّاًوأعلَى مَقاماً ، رَفَعتُ القُبَّعَةَ عَن رَأسي وَحَيَّيْتُهُم ، وَعِندَماأُصادِفُ شَخْصاًاعرِفُهُ أُسَلِّمُ عَلَيهِ ، لِأنَّ السَّلامَ دَليلُ المَوَدَّةِ وَالصَّداقَةِ.



ألآباءُ والأُمَّهاتُ

بدران ومادران

سَلِمَتْ قُلُوبُ الأُمَّهاتِ

مَرِضَتْ أُمُّ رَئيفٍ ، فَمَرَّعَلَيها أُسبوعانِ وَهِيَ طَريحَةُ الفِراشِ ، يَدخُلُ أولادُهارَئيفُ وحاتِمٌ وَفَريدَةُ غُرفَتَهاكُلَّ صَباحٍ ، وَيُقَبِّلُونَ يَدَيْها ، ويَقُولُونَ لَها : " صَباحَ الخَيرِياماما شَفاكِ اللّهُ " وَيَعمَلُونَ العَمَلَ نَفْسَهُ في المَساءِ قَبلَ النَّومِ .

عَرَفُواالآنَ قِيمَةَ أُمِّهِمْ .أينَ السَّهَراتُ اللَّذيذَةُ؟ أينَ الحَلَوِيّاتُ؟ كَيفَ ذَهَبَ الفَرَحُ الّذي كانَ يَغمُرُالبَيتَ ؟ لِمَن يَشكُوالأولادُأتعابَهُم ؟ عَلَى مَن يَقُصُّونَ أحلامَهُمُ الذَّهَبِيَّةَ؟

إستأْجَرَوالِدُهُم خادِمَةً ، فَأخَذَتْ تَعْتَني بِالطَّبخِ ، وَلٰكِنَّ طَبْخَهالَيسَ طَيِّباً مِثلَ طَبْخِ الأُمِّ .

إنَّهاتُرافِقُهُم إلىٰ غُرفِ النَّومِ ، وتَقُولُ لَهُم : "تُصْبِحُونَ عَلَى خَيرٍ" وَلٰكِنَّ صَوتَهالَيسَ حَنُوناً ، مِثلَ صَوتِ أُمِّهِمْ .

إعتادَالأولادُأن يَلتَفُّواحَولَ أُمِّهِم ، وَهِيَ في المَطْبَخِ ، وَيُعاوِنُونَهاعَلَى العَمَلِ ، ولٰكِنَّ الخادِمَةَ لاتُطيقُ وَلَداًأقرَبَها ، فَهِيَ تَطْرُدُهُمْ مِن المَطْبَخِ ، واعتادُواأيضاًأن يَلعَبُوامَعَ أبيهِم ، عِندَعَودَتِهِ مِن العَمَلِ ، وَلٰكِنَّهُ انقَطَعَ عَن مُلاعَبَتِهِمْ مِن يَومِ مَرَضِ أُمِّهِمْ .

كَم فَكَّرَ رَئيفُ وَحاتِمٌ وَفَريدَةُ في اليتامى الَّذينَ يَفْقِدُونَ حنانَ الأُمَّهاتِ وعَطْفَ الآباءِ! كَم جالَت الدُّمُوعُ في عُيُونِهِم! كَمْ طَلَبُوا اللّٰهَ أن يَحْفَظَ والِدَيْهِمْ مِن كُلِّ شَرٍّ.

جَلَسَ الوالِدُ وَأولادُهُ ذاتَ مَساءٍ، يَتَناوَلُونَ العَشاءَ. فَسَأَلَ رَئيفاً عَن حالِهِ، فَقالَ لَهُ: "يا أَبي! إِنَّ الخادِمَةَ تُرَتِّبُ ثِيابَنا، وَتَعْتَني بِنا، وَتَمْسَحُ أَحذِيَتَنا وَلٰكِن . . . أَينَ حَنانُها مِن حَنانِ الماما؟ إِنَّ أُمّي تُزِيلُ كُلَّ أَحزانِنا بِقُبْلَةٍ مِن قُبُلاتِها. وتَنَهَّدَت فَريدَةُ، و قالَت: "آه يا بابا! إِنَّ بَيتَنا حَزينٌ. أَنا أَشْكُرُ لِلخادِمَةِ في كُلِّ دَقيقَةٍ لُطفَها، وَلٰكِنَّني لا أَشْعُرُ بالرّاحَةِ الَّتي كانَتْ تَغْمُرُني، عِندَما كانَت أُمّي تَنْعُمُ بِصِحَّتِها. وَبَكَتْ فَريدَةُ وَتَبِعَها حاتِمٌ وَرَئيفُ، وَإِذا بِأُمِّهِم تَدْخُلُ عَلَيهِم، وَتَشكُرُ الخادِمَةَ على مَعرُوفِها. وَتَدْفَعُ أُجْرَتَها، وَتَصْرِفُها.

في اليَومِ التّالي، هَبَّ رَئيفُ مِن النَّومِ باكِراً، وَ أَشعَلَ المَوقِدَ، وَكَنَسَ الدّارَ، بَينَما كانَت فَرِيدَةُ تَغْسِلُ الصُّحُونَ، وَ تَغلي الحَليبَ، وَ حاتِمٌ يُرَتِّبُ المائِدَةَ.

وَدَخَلَ الأَولادُ غُرفَةَ أُمِّهِمْ، وَ قَبَّلُوا يَدَيها، وَ قالُوا لَها: "تَفَضَّلي، لَقَد حَضَّرنا لَكِ الفُطُورَ" يا رَبِّ! إِحفَظْ قُلُوبَ الأُمَّهاتِ!.

أَعمالٌ وَمَقاصِدُ:

تُحِبُّني أُخْتي وَتُعامِلُني بِحنانٍ كَأَنَّها أُمٌّ ثانِيَةٌ لي، تُقاوِمُ مَن يُحاوِلُ أَن يَضْرِبَني. عِندَما كُنتُ صَغِيراً، كانَت أُمّي تُسَرِّحُ شَعرِي، وَتُلبِسُني ثِيابيَ النَّظِيفَةَ، وَ تَحمِلُني بَينَ ذِراعَيها، وَأَنا أُحِبُّ أُختي وَأُطِيعُها لِتَظَلَّ راضِيَةً عَنّي.

أَسئِلَةٌ:

مَتىٰ مَرِضَتِ الأُمُّ؟ مَن يَطبَخُ الأَطعِمَةَ لِلأَولادِ؟ كَيفَ هِيَ حالَتُهُم بَعدَ مَرَضِ أُمِّهِم؟ هَلْ شُفِيَتِ الأُمُّ؟ كَيفَ أَظْهَرَ لَها أَولادُها أَنَّهُم يُحِبُّونَها؟ هَلْ تُحِبُّ جَدَّكَ؟ هَلْ تُحِبُّ أُختَكَ؟ هَلْ تُحِبُّ أَباكَ؟ كَيفَ تُظْهِرُ لِأُمِّكَ هٰذِهِ المَحَبَّةَ؟ كَيفَ تُظْهِرُ لِأَبيكَ؟.

تَمرينٌ اِنشائِيٌّ : اَبي وأمّي .

ضَع الكَلِماتِ الآتِيَةَ في المَحَلِّ المُناسِبِ لَها · اَقترِفُ ، ضَرُوريّ ، باكِراً ، مَرِضت ، تَتَعَلَّمُ ، بِهما .

يَذْهَبُ والِدي . . . اِلىٰ العَمَلِ الَذي يَشْتَغِلُ فيهِ بِنشاطٍ وَمَهارَةٍ عِنْدَما . . . ذَنْباً اَوارْتَكِبُ غِلْطَةً ، اَعْتَرِفُ . . . لِاَبي فَيَصْفَحُ عَنّي . أُمّي حَنُونٌ تَعْتَني بي دائِماً . فَاِذا . . . تَسْهَرُعَلَيَّ ،وَاِذا احتَجتُ الىٰ شَيئٍ . . .اَعطَتني اِيّاهُ . اُخْتي اَكبَرُمنّي بِسِتِّ سَنواتٍ . بَدأَتْ . . . الخِياطَةَ عِنداِحدىٰ الخَيّاطاتِ الماهِراتِ .

> يَقُولُونَ : الدُّنياأُمٌّ .
>
> مامَعنىٰ هٰذاالقَولِ ؟ وَلِمَ قيلَ ؟ وَماتأْثيرُ الأمّ في حَياةِ الإِنسانِ ؟وَبِمَ يَشْعُراذافَقَدَها ؟

اُمُّكَ . . . دُنياكَ

أَيُّهاالضّارِبُ فِي الحَلَكَةِ ، المُضْطَرِبُ القَدَمِ في المُنْحَدَرِالوَعْرِ ، اَتَمَثَّلُكَ تَخْشىٰ الزَّلَقَ وَتَرْهَبُ الوَحْشَةَ ،أَلاٰفَلْيَهْدَ أْمِنكَ الرَّوْعُ .ماأَنتَ بِالأعزَلِ في حُبُوكَ المَحْفُوفِ بِالعَثارِوَ حَولَكَ قَلبُ صادِقُ الحَنانِ ،مَوفوفٌعلىٰ مَوَدَّتِكَ ،هائِمٌ بِا سْتِلالِكَ مِن الكَدْرَةِ . يَتَرَسَّمُ خَطْوكَ بِوَجْدِالمَفتُونِ ، وَمَرجاتُهُ ، كُلُّ مَرجاتِهِ ، اَن يَكُونَ عُكّازُكَ في مَسيرِكَ ، وَ سِياجُكَ في سَعيكَ ، فَيَرُدَّعَنكَ الضَّيمَ ،وَيَدفَعَ المِحنَةَ : هٰذاقَلبُ اُمِّكَ ؛ اُمُّكَ باعِثَتُكَ الىٰ النُّورِعلىٰ احتِمالٍ وَمَشَقَّةٍ ، و ناثِرَةُ اَيّامِكَ بِأَ مَلِ المُتَشَهّي وَمَسَرَّةِ الرّاضي عَن نَصيبِهِ مِن عَطاءِ الزَّمَنِ . اُمُّكَ الباسِمَةُ لِبَسمَتِكَ دونَ اَن تَدرِيَ مايُهيبُ بِكَ الىٰ البَسمَةِ ،و المُلتاعَةُ لِلَوعَتِكَ حَتّىٰ وَهِيَ تَجهَلُ حافِزَكَ الىٰ الكَمدَةِ وَالضَّنىٰ !

اَيُّهاالباكي مِن خَيبَةٍ ،المُتَوَجِّعُ مِن ظُلامَةٍ ،المَهجُورُ اِلّامِنَ الغَدْرِ ،النّائي عَن كُلِّ مَرحَمَةٍ ، اِنّيَ لَأتَحَسَّسُكَ في مُدلَهِمِّ الحَيرَةِ . تُريدُ الوُقُوعَ علىٰ الإِخلاصِ فَلاتَهتَدي ، وَ تَبغي الإِفضاءَ

بالنَّجوىٰ اِلىٰ مَن يُشاطِرُكَ اللَّهفة، فَلا تَجِدُ حَولَكَ كَيفما مِلْتَ بناظِرَيكَ غَيرَ نِطاقٍ مِن إعراضٍ، وَعالَمٍ مِن شَماتةٍ. هَل ضاعَتْ مِنكَ اُمُّكَ ــ وارَحْمَتاهُ لِاُمِّكَ! ــ اُمُّكَ الحادِيَةُ عَلَيكَ فِي الرَّزيئةِ، المُتَهالِكَةُ علىٰ انتِشالِكَ مِن البُــــؤس، الشّارِبَةُ مِن كَأسِكَ علىٰ رِفعةٍ وَ غَضاضَــــةٍ، المُنتَحِلَةُ لَكَ الأعذارَ فِي الضَّلالَةِ. اُمُّكَ المُلِحَّةُ فِي اَن تَكُونَ فِديَتَكَ فِي الدَّهمَةِ، والواهِبَةُ لَكَ بِسَماحِ رُوحِها فِي مَعرِضِ مَبيعِ الأرواحِ!.

مِسكِينٌ اَنتَ بِلا اُمٍّ. فَلا العَطفَ تَلقىٰ، وَلا الوَفاءَ، وَلا الوُدَّ، وَلا المَغفِرَةَ. فَلَيسَ مَن يَجُودُ عَلَيكَ بِالنَّظرَةِ الصّافِيَةِ وَبِالكَلِمَةِ النَّصُوحِ. وَلَيسَ مَن يَضُمُّكَ اِلىٰ صَدرِهِ بَريئاً مِن مَأرَبٍ وَهَوىٰ، وَلا مَن يَرجُو لَكَ الهَناءَةَ دُونَ اَن تَثُورَ فِيهِ شَهوَةُ المُقاسَمَةِ.

اُمُّكَ دِرعُكَ الصّادِقَةُ الذَّودِ، وَاَنيسُكَ الصَّحيحُ المُخَيَّرُ، وَنَجِيُّكَ الحَرِيصُ علىٰ سِرِّكَ، وَحَبِيبُكَ غَيرُ الطّامِعِ فِي شَيءٍ سِوىٰ رَغدِكَ وَعِزَّتِكَ. لا كانَت ساعَةٌ سَلَخَت فِيها العَوادِي المُستَذئِبَــةُ مِنكَ اُمَّكَ!.

* * *

اَتَعرِفُ مَن يُرِيدُ لَكَ الخَيرَ وَاِن شَقِيَ، وَالكَرامَةَ وَاِن ذَلَّ، والعُمرانَ وَاِن فَنِيَ؟ اَتَدرِي مَن يُؤثِرُكَ علىٰ نَفسِهِ فَيَرضىٰ بِالهَوانِ كَي تَسعَدَ، وَيَطِيبُ لَهُ بَذلُ الحَشاشَةِ كَي تُدرِكَ النُّجحَ، وَيُغبِطُهُ تَوفيقُكَ وَلَيسَ فِي ضَمِيرِهِ فِي فَوزِكَ مَطمَعٌ وَيَسُرُّهُ تَفَوُّقُكَ وَلا شَهوَةَ تَنزَعُ بِهِ اِلىٰ استِظلالِ جاهِكَ، وَالتَّمَتُّعِ بِبَسطَةِ عَيشِكَ؟

اَتَعرِفُ اَيَّ مَخلُوقٍ يُسرِفُ لِاَجلِكَ ضِياءَ عَينَيهِ، وَذَوبَ مُهجَتِهِ، وَرَهِيفَ اِحساسِهِ، يَسخُو وَلا يَرجُو بَدَلاً، وَيَشقىٰ وَلا يُفَكِّرُ فِي اَجرٍ، وَيُجاهِدُ وَلا يَبغِي نُتاقَةً مِن شُكرٍ، تَهُزُّهُ فِي سَبِيلِكَ الصَّدمَةُ وَلا يَشكُو، وَيُعانِي السَّقَمَ لِيَخلَعَ عَلَيكَ العافِيَةَ، وَيَسهَرُ عَلَيكَ اللَّيلَ لِئَلّا يَنبُو بِكَ المَضجَعُ، وَيَحرِمُ نَفسَهُ الطَّيِّباتِ كَي تَتَلَذَّذَ بِها وَحدَكَ، وَيُطفِي اَلَمَهُ علىٰ اَلَمِكَ وَاَنتَ فِي صَرعَةِ الدّاءِ، وَيَوَدُّ لَو تَكُونُ اَنفاسُهُ نِعالاً لِنَعلَيكَ مَخافَةَ اَن تَزِلَّ بِكَ القَدَمُ وَتَخدِشُكَ العَثرَةُ؟.

أُمّكَ ـ لاتستهن بأمكاب ـ أمكَ دنياكَ ، فإنْ فجعكَ بها القدرُ فقد جارَ عليكَ وحرمكَ سندًا لن تقوى على اجتيازِ أيامكَ على اطمئنانٍ وأنت خلوٌ منه فتطوي بقيا زمنكَ اشبه باليتائه وقد فاته الدليلُ ، و با لمقصوم الظهر وقد انكسرت عصاهُ .

أنا ما بكتْ عيني ، وساورتني رهبةُ الطريقِ ، إلا يوم استطال على الدّهر الغدورُ وامتدّت إلى كفّه الهاصرة تسلبني أمّي !

كرم ملحم كرم

نقلا "عن طريق الإنشاء ٧/ ١٥٤"

شرح الكلمات :

الحَلَكَةُ : شدّةُ السّوادِ ، وَ تُستعمَلُ بمعنى الظّلامِ . ليالي الشّتاءِ شديدُ الحَلَكَةِ .

الرّوعُ : سوادُ القلبِ ، وقد تعني موضعَ الفزعِ منهُ ـ الذّهنَ و العقلُ .

الحَبوُ : الدّنوُّ : حبوتُ إلى الخمسينَ من عمري . وحبا الولدُ أي زحفَ على يديهِ وبطنِه .

العثارُ : السّقوطُ .

الكُدْرَةُ : العكرُ ، نقيضُ الصّفاءِ . والكُدرةُ : طينُ الحوضِ أو ما علا منْ طحلبٍ ونحوِه .

الحافِزُ : الدّاعي والدّافعُ .

الكمدةُ : الحذرُ والغمّ الشّديدُ . تغيُّرُ اللّونِ وذهابُ صفائِه .

ظُلامة : ما احتملتَه من الظّلمِ ، ما أُخذ منكَ ظلماً " .



المُدلَهِمّ : المظلمُ ، المحيّرُ .

الحادِيَةُ : العطوفُ والشّفوقُ .

الرِّفعةُ : العزّوالجاهُ .

الغضاضةُ : الزّلّةُ والمنقصةُ .

الدُّهمةُ : السّوادُ ، أرادَ بها الكاتبُ في القطعةِ المصيبةَ .



المأْرَبُ : الغايةُ.

النَّجيُّ : الشَّخصُ الذي تُناجيهِ وتَبوحُ لهُ بأسرارِكَ.

العَوادي : جمعُ العادِيَةِ وهيَ المُصيبَةُ تعدُو على الإنسانِ.

يُؤْثِرُ : يُفَضِّلُ.

الحَشاشَةُ : بَقِيَّةُ الرُّوحِ في المريضِ.

النُّتافَةُ : ما سَقطَ عِندَ النَّتْفِ. والنُّتْفَةُ، القَليلُ مِن الشَّيْءِ.

البَقيا : ما بَقِيَ مِن الشَّيءِ.

ساوَرَهُ : وَثَبَ عليهِ.

الهاصِرَةُ : الكاسِرَةُ.



أسئِلَةٌ حولَ النَّصِّ :

أيُّ شيءٍ يَرُدُّ الضَّيمَ عَن الإنسانِ إذا ظُلِمَ ؟ مَن يَبسِمُ لَهُ إذا فَرِحَ وَيلْتاعُ إذا تألَّمَ ؟ كيفَ يَعيشُ الإنسانُ إذا كانَ بِلا أُمٍّ ؟ كيفَ تُضَحّي الأُمُّ في سَبيلِ أولادِها ؟ ما مَعنى : الدُّنيا أُمٌّ ؟ لِمَ بَكَت عَينُ الكاتِبِ وَساوَرَتْهُ الهُمُومُ ؟ اذْكُرْ مَوْقِفاً مِن مَواقِفِ تَضْحِيَةِ أُمِّكَ في سَبيلِكَ.

يا حَنانَ الأُمِّ

يا حَنانَ الأُمِّ كَم عَلَّمْتَني   مِن دُرُوسٍ!   أنتَ مُجلي الطُّهرِ والعَيشِ الهَنيءِ   لِلنُّفُوس

أنا إذْ ذُبْتُ جَوىً أنعَشَني   عَطْفُ أُمّي،

وإذا كَرَّتْ على صَدري الهُمُومُ   وَتَوالَتْ،   وَدَوَتْ أصْواتُها فَوقَ الغُيُومِ،   وَتَعالَتْ،

أذْكُرُ الأُمَّ فَتَنجابُ الغُمُومُ،   باسمِ أُمّي،

أنا لا أنسى حَنانَ الأُمِّ ما   دُمتُ حَيّا،   أنا لولا الأُمُّ في الدُّنيا لَما   كُنتُ شَيّا،

فَمِنَ الكُفرِ إذَن أن أكتُما   فَضلَ أُمّي!

شَرحُ الكَلِماتِ:

حَنان: عَطف ،مَحَبّة ،انالَن انسى حَنانَ أُمّي . مُجْلي : مُظْهِر. جَوىٰ: هَمٌّ وحُزْن .
أنعَشَني: نَشطَني . كَرَّت: هاجَمَت ، تَوالَت:الواحِدَةُ بَعدَالأخرىٰ. شَيّاً: شَيئاً " .
تَنجابُ: تَنْقَشِعُ ، تَزولُ . اَكتُمُ: اُخْفي ، لااَبوحُ، لااُعْلِنُ ،لااُنبِسُ،لااَنبِصُ.

أُمٌّ وَسِـــجْـــنٌ

كانَ ابنُهافي الـسِّجنِ . . . فَجاءَها سَجينٌ اُفرِجَ عَنهُ وَراحَ يُنبِئُها عَن وَلَدِها .

. . . في المَساءِ ،بَينَماكانَت تَتَناوَلُ الشّايَ ،تَعالىٰ تَحتَ النّافِذَةِوَقعُ حَوافِرَ، حَوافِرُ جَوادٍ تَخِبُّ في الوَحْلِ . وَسَمِعَت صَوتاً تَعرِفُهُ، وَ بِوَثبَةٍ واحِدَةٍ تَخَطَّتِ المَطبَخَ اِلىٰ الباب ، فَاِذابِهاتَرىٰ شَخصاً يَجتازُالباحَةَ بِخُطىً واسِعَةٍ، فَيَزوغُ بَصَرُها ، وَتَدفَعُ الباب بِرجلِها ، وَهِيَ تَستَنِدُاِلىٰ حاجِزالسُّلَّمِ .

وقالَ الصَّوتُ الَّذي تَعرِفُهُ جَيِّداً: طابَ مَساءُ اَيَّتُها الاُمُّ الصَّغيرَةُ!وَاستَقَرَّت علىٰ كَتِفَيها يَدانِ طَويلَتانِ خَشِنَتانِ . وَاجتاحَتها مَرارَةُ الأَمَلِ الخائِبِ ،وفَرحَةُاللُّقيا بِلُقياآندريَه وَامتَــزَجَ الإحساسانِ في اِحساسٍ واحِدٍ، اِحساسٌ عَميقٌ لاهِبٌ ، عَصَفَ بِهافَأَلقاها عَلىٰ صَدرِآندريَه .

وَضَمَّهاآندرِيَه بِذِراعَيهِ الرّاعِشَتَينِ ،وَكانَت هِيَ تَبكي بِصَمتٍ دونَ اَن تَتَفَوَّهَ بِكَلِمَةٍ ، وكان آندريَه يَقولُ لَها بِصوتٍ غَريدٍ:

ـ لاتَبكي اَيَّتُهاالأُمُّ الصَّغيرَةُ، و لاتَنهَكي قَلبَكِ! اُقسِمُ لَكِ أَنَّهُم سَيُطلِقونَ سراحَهُ قَريباً ،فَهُم لا يَملِكونَ ضِدَّهُ أَيَّ دَليلٍ ، لِأَنَّ الشُّبّانَ التَزَموُاالصَّمتَ جَميعاً " كالأَسماكِ المَشوِيَّةِ.

وَقادَهااِلىٰ الحُجرَةِ وَهُوَيَغمُزكَتِفَيها بِذِراعَيهِ، وَراحَت تَمسَحُ الدُّموعَ عَن وَجهِها ، وَ بَداوُجودُها المُتَعَطِّشُ لِسَماعِ مايَقولُ ، بَداهٰذ االوُجودُكُلُّهُ مُعَلَّقاً بِشَفَتَيه!.

ـ اِنَّ بُول يُعانِقُكِ،وَهُوبِصِحَّةٍ جَيِّدَةٍ، وَعَلىٰ اَحسَنِ مايَكونُ نَشاطاً !وَلاشَيءَ

يَشكُومِنهُ إلَّا ضيقَ السِّجنِ ، فَلَقد اُوقِفَ عَدَدٌ مِنَ النّاسِ يَفُوقُ المائَةَ ، لِذلِكَ يُقِيمُ في الغُرفَةِ الواحِدَةِ ثَلاثَةٌ اَو اَربَعَةٌ وَلامَجالَ لِلتَّشَكّي مِن اِدارَةِ السِّجنِ ، فَالقَومُ هُناكَ لَيسُوا شِراراً ، لٰكِنَّهُم مُرهَقُونَ بِالعَمَلِ ، العَمَلُ الَّذي اَغرَقَهُم بِهِ حَتّى الآذانِ رِجالُ الدَّركِ الشَّياطِينُ ، وَهُم لَيسُوا ، في مُطلَقِ الاَحوالِ ، قُساةَ القُلُوبِ ، بَل اِنَّهُم يُرَدِّدُونَ دائِمًا : "الهُدُوءَ أَيُّها السّادَةُ الهُدُوءَ ، لاتَخلُقُوالَناالمَتاعِبَ ! " وَهٰكَذا تَسِيرُ الامُورُعَلىٰ اَحسَنِ وَجهٍ ! .

أَمّاالسُّجَناءُ فَاِنَّهُم يُثَرثِرُونَ ، وَيَتَبادَلُونَ الكُتُبَ ، وَيَتَقاسَمُونَ الطَّعامَ . وَالسِّجنُ سِجنٌ جَيِّدٌ ، صَحِيحٌ اَنَّهُ قَدِيمُ البِناءِ ، مُسرِفٌ في القِدَمِ ، وَلٰكِنَّهُ ، رَغمَ ذٰلِكَ ، لَطِيفٌ ، لايُصابُ المَرءُ فِيهِ بِالصَّفراءِ . وَرِجالُ السُّلطَةِ العامَّةِ قَومٌ طَيِّبُونَ ، يُساعِدُونَنا كَثِيرًا . لَقَداُطلِقَ سِراحي وَ سِراحُ اَربَعَةٍ آخَرِينَ ، وَ سَيُطلَقُ سِراحُ بُول عَمّاقَرِيبٍ ، وَ هٰذاالاَمرُ اَكثَرُمِن اَكِيدٍ .

وَرَدَّدَتِ الاُمُّ باسِمَةً : نَعَم ، عَمّاقَرِيبٍ ، اَنااَعلَمُ ذٰلِكَ ، عَمّاقَرِيبٍ ! .

"الاُمُّ " مَكسِيم جُوركي

عَن طَرِيقِ الإِنشاءِ ١٢٠/٥"

شرح الكلمات :

خَبَّ الفَرَسُ في عَدوِهِ : راوَحَ بَينَ يَدَيهِ وَرِجلَيهِ ، اَى قامَ عَلىٰ اِحدٰاهُما مَرَّةً وَعلىٰ الاُخرىٰ مَرَّةً .

يَزُوغُ : البَصَرُ ، يَنحَرِفُ وَ يَضطَرِبُ .

اَنهَكَ : اَضنىٰ وَاَجهَدَ .

مُرهَقُونَ : مُحَمَّلُونَ مالا يُطِيقُونَ .

اَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ : ماذاسَمِعَتِ الاُمُّ ؟ كَيفَ وَثَبَت اِلى الباب ؟ كَيفَ حَيّاهاآندرِيَه ؟ ماقالَ لَها ؟ بِمَ تَعَلَّقَ نَظَرُها ؟ ماقالَ لَهاعَن اِبنِها ؟ كَيفَ وَصَفَ السِّجنَ ؟ كَيفَ يَعِيشُ السُّجَناءُ داخِلَهُ ؟ ماردَدَتِ الاُمُّ ؟ ماالتَّعابِيرُالَّتي اَعجَبَتكَ في هٰذِهِ القِطعَةِ ؟ .

الأمُّ السّاهِـرَةُ

أُمــّاهُ هاَ نــذارَجِعتُ فَنامي ... مَوفُورَةَالآمالِ وَالأَحـــلامِ
مازِلـتِ يَقظىٰ ،لأُيلِمُّ بِخاطِـرٍ ... مِنكِ النُّعاسُ، وأَنتِ بَينَ نِيامِ
تَتَسَمَّعِينَ الوَهمَ مِن خَطوِي إِذا ... حَمَلَ الهَواءُ صَدىً مِنَ الأَقدامِ
وَتَرينَني الطِّفلَ الذِي تَرعَينَهُ ... بِالعَطفِ رَغمَ شَهادَةِ الأَعوامِ
حَتىَّ اعُودَفَانَتِ باسِمَةٌ وَدْا ... مِعَةٌ معاًفي لَهفَـةٍ وَأُوامِ

سَيِّد قُطب .

عَنْ طَرِيقِ الإِنشاءِ ٤/١٢٩"

الأَرمَلَةُ وَابنُها

١ ــ هَجَمَ اللَّيلُ مُسرِعاً علىٰ شِمالي لُبنانَ ، مُستَظهِراً علىٰ نَهارٍ تَساقَطَت فِيهِ الثُّلُوجُ، علىٰ تِلكَ القُرىٰ المُحِيطَةِ بِوادي قادِيشا .

وَكانَ في مَنزِلٍ مُنفَرِدٍ بيَنَ تِلكَ القُرىٰ، إِمرَأَةٌ جالِسَةٌ امامَ مَوقِدٍ ، تَنسُجُ الصُّوفَ رِداءً ، وَ بِقُربِها وَحِيدُها ، يَنظُرُ تارَةً إِلىٰ اَشِعَّةِ النّارِ ، وَطَوراًإِلىٰ وَجهِ أُمِّهِ الهادِئِ.

٢ ــ في تِلكَ السّاعَةِ، عَصَفَتِ الرِّياحُ بِشِدَّةٍ وَهَزَّت اَركانَ ذٰلِكَ البَيتِ ، فَذُعِرَ الصَّبيُّ ، وَاقتَرَبَ مِن أُمِّهِ مُحتَمِياً بِحُنُوِّها ، فَضَمَّتهُ إِلىٰ صَدرِها ، وَ قَبَّلَتهُ، ثُمَّ اجلَسَتهُ عَلىٰ رُكبَتَيها ، وَقالَت : " لاتَجزَع يا إِبني ، فَالطَّبيعَةُ تُرِيدُاَن تَعِظَ الإِنسانَ ، مُظهِرَةً عَظمَتَها تِجاهَ صِغَرِهِ ، وَقُوَّتَها بِجانِبِ ضَعفِهِ، لاتَخَفْ ياوَلَدِي ، فَمِن وَراءِ الثُّلُوجِ المُتَساقِطَةِ والغُيُومِ المُتَلَبِّدَةِ وَالرِّياحِ العاصِفَةِ، رُوحٌ قُدُّوسٌ، عالِمٌ بِماتَحتاجُ اِلَيهِ الحُقُولُ وَالآكامُ .

نَم ياوَلَدِي ، فَفِي الغَدِ تَستَيقِظُ، وَتَرىٰ السَّماءَ صافِيَةَ الأَدِيمِ ، وَالحُقُولَ لابِسَةً رِداءَ الثَّلجِ النّاصِعِ .

نَم ياحَبِيبي ، فَمِن هٰذِهِ العَناصِرِ المُتَحارِبَةِ بِعُنفٍ ، سَوفَ تَجنِي الأَزهارَ الجَمِيلَةَ

عِندمايَجيءُ نَيسانُ،نَم يا صَغيري، فَسَوفَ تَاتي الاَحلامُ العَذبَةُ اِلىٰ نَفسِكَ، غَيرَخائِفَةٍ مِن هَيبَةِ اللَّيلِ وَبَطشِ البَردِ".

٣ ـ وَنَظَرَالصَّبِيُّ اِلىٰ اُمِّهِ، وَقَدكَحَلَ النُّعاسُ عَينَيهِ، وَ قــالَ: "لَقَداَثقَـلَ اَجفانِي الكَرىٰ يااُمّاهُ، وَ اخافُ أَن اَنامَ قَبلَ تَلاوَةِ الصَّلاةِ". فَعانَقَتهُ الاُمُّ الحَنُونُ، وَ نَظَرَت مِن وَراءِ الدُّمُوعِ اِلىٰ وَجهِهِ المَلائِكِيِّ،ثُمَّ قالَت: "قُـل مَعي يـا وَلــدي، اَشفِق يارَبِّ عَلىٰ الفُقَراءِ، وَارحَمهُم مِن قَساوَةِ البَردِالقارِسِ، وَ استُرجُسُومَهُمُ العارِيَةَ بِاَ يديكَ؛إسمَع يارَبِّ نِداءَ الاَرامِلِ القائِماتِ فِي الشَّوارِعِ، بَينَ مَخالِبِ المَوتِ وَاَظفــارِ البَردِ .اُمدُديَدَكَ يا رَبِّ اِلىٰ قَلبِ الغَنِيِّ، وافتَح بَصيرَتَهُ لِيَرىٰ فاقَةَالضَّعَفاءِالمَظلُومينَ.اُرفُـق يا رَبِّ بِالجائِعِينَ الواقِفِينَاَمامَ الاَبوابِ، في هٰذااللَّيلِ الظَّلُومِ، وَاَهدِ الغُرباءَ اِلىٰ المَآوِي الدّافِئَةِ،وَارحَم غُربَتَهُم .اُنظُريارَبِّ اِلىٰ العَصافِيرِالصَّغيرَة،وَ احفَظ بِيَمينِكَ الاَشجارَالخائِفَةَ مِن قَساوَةِ الرِّياحِ. . . لِيَكُن هٰذايارَبِّ".

٤ ـ وَلَمّا عانَقَ الكَرىٰ نَفسَ الصَّبِيِّ، مَدَّدَتهُ والِدَتُهُ علىٰ فِراشِهِ، وَ قَبَّلَت جَبهَتَـهُ بِشَفَتَينِ مُرتَجِفَتَينِ، ثُمَّ رَجَعَت وَجَلَسَت اَمامَ المَوقِدِ، تَنسُجُ لَهُ الصُّوفَ رِداءً.

جُبران خَليل جُبران

شَرحُ الكَلِماتِ:

وادِي قادِيشا: هُوَوادٍبالقُربِ مِن بَشَرّي يَجري فِيهِ نَهرُقادِيشا الَّذي يُسمّىٰ فِي السّاحِلِ: "ابوعلي".



ذُعِرَالصَّبِيُّ: خافَ.

لاتَجزَع.: لاتخف.

الآكام: جَمعُ اَكَمَة وَهِيَ مُرتَفَعٌ مِن الاَرضِ.

الثَّلجُ النّاصِعُ: الثَّلجُ الاَبيَضُ.

جَنىٰ الأزهارَ: قَطفَها .

الكَرىٰ : النَّوم .

تَلاوَةُ الصَّلاةِ: قِراءَتُها .

فاقَةُ الضُّعَفاء : عَوَزُهُم ، حاجَتُهُم .

الأَرمَلَةُ: المَرأَةُ الَّتي فَقَدَت زَوجَها .

<u>أَسئِلَةٌ للتَّمرين:</u>

أَينَ وَقَعَ الحادِثُ الَّذي يَتَكَلَّمُ عَنهُ جُبرانُ؟ ماذا كانَت تَصنَعُ الأُمُّ وَوَلَدُها ؟ أَينَ احتَمىٰ الوَلَدُ الصَّغيرُ عِندَما عَصَفَت الرِّياحُ وَهَزَّت أَركانَ البَيتِ؟ أَوجِز ما قالَتهُ الأُمُّ لِابنِها بَعدَ عَصفِ الرِّياحِ؟ ماذا قالَت لَه أَيضاً بَعدَ أَن كَحَلَ النُّعاسُ عَينَيه؟ هَل عادَت الأَرمَلَةُ إِلىٰ عَمَلِها بَعدَ أَن نامَ طِفلُها؟.

أَب

وَأَطيَبُ ساعِ الحَياةِ لَدَيَّا ، عَشِيَّةَ أَخلُو إِلىٰ وَلَدَيّا

مَتىٰ أَلِجُ البابَ يَهتِفُ بِاسمي الفَطيمُ وَيَحبُو الرَّضيعُ إِلَيَّا

فَأُجلِسُ هٰذا إِلىٰ جانِبي وَأُجلِسُ ذاكَ عَلىٰ رُكبَتَيَّا

وَأَغزُو الشِّتاءَ بِمَوقِدِ فَحمٍ وَأَبسُطُ مِن فَوقِهِ راحَتَيَّا

هُنالِكَ أَنسىٰ مَتاعِبَ يَومي حَتىٰ كَأَنّيَ لَم أَلقَ شَيَّا

وَكُلَّ شَرابٍ أَراهُ لَذيذاً وَكُلَّ طَعامٍ أَراهُ شَهِيّا

وَما حاجَتي لِغِذاءٍ وَماءٍ بِحَسبِي طِفلايَ زاداً وَرِيّا

وَأَيَّةَ نَجوىٰ لِنَجوايَ طِفلي يَقُولُ: أَبي إِذ أَقولُ: بُنَيّا !؟

<u>مَحمود غُنَيم</u>



شرح الكلمات :

ساعٍ : أيّ ساعات .

لَدَيّا : عِندي.

أخلو : أنفردُ .

وَلجَ البابَ : دخَلَهُ.

حَبا : مَشىٰ علىٰ رُكبَتَيه.

الرّاحَةُ : بَطنُ الكَفِّ .

النَّجوىٰ : المُخاطَبَةُ بِصوتٍ خافِتٍ.

أسئِلَه لِلتّمرين :

ماهِيَ أطيَبُ ساعاتِ الحَياةِ عِندَالشّاعِرِ؟ ماذايَصنَعُ الوَلَدُعِندَ مايَد خُلُ والِـدُهُ البابَ ؟ ماذايَصنَعُ الشاعِرُ ساعَتَئِذٍ ؟ مَتىٰ يَنسىٰ مَتاعِبَ الحَياةِ ؟ وماذايَحِلُّ مَحَلَّ المَتاعِبِ ؟ هل يَكونُ الشّاعِرُ بِحاجَةٍ الىٰ غِذاءٍ عِندمايَرىٰ وَلَدَيهِ ؟ .

حقُّ الأُمِّ

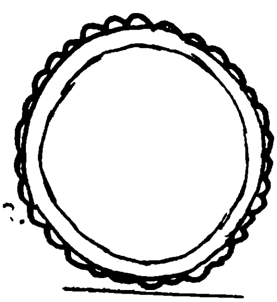
قال رجل للنبي محمد (ص) : من احق الناس بحسن صحابتي ؟ قال : امك ا قال ثم من؟ قال : أمك ا قال : ثم من؟ قال : امك . . . . "

وقال جبران خليل جبران :

الأُمُّ هِـيَ التَّعزِيَةُ في الحُزنِ ، والرَّجاءُ في اليَأسِ ، وَ القُوَّةُ في الضَّعفِ هِـيَ يَنبوعُ الحُنُوِّوالرَأفَةِ والشَّفَقَةِ. فَالَّذي يَفقِدُأُمَّهُ يَفقِدُصَدراً يَسنِدُاليهِ رَأسَهُ ، وَيَداً ، تُبارِكُـهُ ، وعينا تحرسه. جبران خليل جبران :







اَبي واُمّي*

والِداكَ اَحَبُّ النّاسِ اِليکَ ،وَأنتَ اَغلیٰ النّاسِ عِندَهُما ، يَعطِفانِ عَليکَ ، وَيُحِبّانِ لَکَ الخَيرَ ، وَيَبذُلانِ الجُهدَوالمالَ في سَبيلِ تَربيَتِکَ ، وَ يَسهَرانِ عَلیٰ راحَتِکَ وَ صِحَّتِکَ .
وَهٰذاالنَّشيدُ عَلیٰ لِسانِ طِفلٍ يُحَيّي والِدَيهِ ، وَيذكُرُ فَضلَهُماعَلَيهِ ، وَيَدعُوالَهُمابِالخَيرِ :

يا اَبي اَنتَ حَبيبي — اَنتَ اَهلُ المَكرُماتِ (۱)
مِنکَ مَجدي ، مِنکَ عِزّي — مِنکَ ذاتي ، (۲) وصِفاتي
اَنتَ تَسعیٰ لِسُروري — اَنتَ تَشقیٰ لِنَجاتي
كُلَّ شَيءٍ تَبتَغيهِ اَن تَراني (۳) . في الغَداةِ
وَلِاُمّي كُلُّ فَضلٍ — فَهيَ خَيرُالاُمَّهاتِ
حَمَلَتني ،اَرضَعَتني — هِيَ رُوحي ، و حَياتي
أنتُماضَوءُ سَمائي — كالنُّجُومِ السّاطِعاتِ (۴)
لَكُماعِشتُ حُبّي — وَدُعائي في صَلاتي

المُناقَشَةُ:

عن "نحن نقرا ۶/۴۹"

۱ ــ ذَكَرَالشّاعِرُفَضلَ الأَبِ عَلیٰ ابنِهِ، فَماذاقالَ؟
۲ ــ اَيُّ الأَبياتِ يُبَيِّنُ المَتاعِبَ الَّتي يَتَحَمَّلُها الأَبُ ؟
۳ ــ يَقولُ الطِّفلُ فِي البَيتِ الثّامِنِ : إنَّهُ يُحِبُّ اُمَّهُ وَأَباهُ طُولَ العُمرِ ؟ مَاالاَلفاظُ الَّتي تَدُلُّ علیٰ ذٰلِکَ في البَيتِ ؟
۴ ــ فِي البَيتِ السّابِعِ تَشبيهٌ لِلوالِدَينِ بِضَوءِ السَّماءِ . مامَعنیٰ هٰذاالتَشبيهُ؟
۵ ــ لِماذايَقُولُ الشّاعِرُ : إنَّ الأُمَّ هِيَ رُوحُ ابنِها وحَياتُهُ؟
۶ ــ ماواجِبُکَ نَحوَاُمِّکَ وَأَبيکَ ؟
۷ ــ لِماذاجَعَلنالِلاُمِّ يَوماًنَحتَفِلُ بِهافيهِ؟

(*) من كتاب المطالعة العربية ج ۱ .

(۱) صاحِبُ الفَضلِ . (۲) نَفسي .

(۳) تُريدُه . (۴) اللّامِعات في السَّماء .

أُمّي

وَلوعَصَفت رِياحُ الهَمِّ عَصفاً " وَلَوقَصَفت رُعُودُ المَوتِ قَصفاً "

فَفِي اُذُنَيَّ عِندَ النَّزعِ صَوتُ يُحَوِّلُ لي عَزِيفَ الجِنِّ عَزفاً "

فَيُطرِبُني ، وَذلِكَ صَوتُ اُمّي !

ولوملئت لي الجامات صَبراً وَلو جُرِّعتُ كَأسَ العَيشِ مُرّاً ،

فَفي شَفَتَيَّ يُنبُوعٌ عَجِيبٌ يُحَوِّلُ لي كُؤُوسَ الخَلِّ خَمراً " ،

فَيُسكِرُني ، وَذلِكَ ذِكرُاُمّي !

وَلَو هَجَمَت عَلىٰ قَلبي البَلايا وَ هَدَّت سُورَ آمالي الرَّزايا ،

فَاِنَّ بِبابِ فِردَوسي مَلاكاً يَسِلُّ السَّيفَ فى وَجهِ المَنايا ،

فَيَحرُسُني ،وَذلِكَ طَيفُاُمّي!



شَرحُ الكَلِمات :

عَصَفت الرِّياحُ : إشتَدَّت .

النَّزع : ساعَةُ مُفارَقَةِ الحَياة .

عَزِيفُ الجِنِّ : صَوتُ الجِنِّ .

العَزفُ : الضَّربُ عَلىٰ اَحَدِ الآلاتِ المُوسِيقِيَّةِ .

الجامات : الكاسات . جَمعُ جام .

البَلايا : المَصائِب جَمعُ بَلِيَّة .

سُور : حائِطٌ يَكُون حَولَ المَدِينَةِ لِتَحصِينِها .

الرَّزايا : البَلايا ، المَصائِب . جَمعُ رَزِيَّة .

الفِردَوس : البُستان . الجَنَّة . الروضة .

يَسِلُّ السَّيفَ : يَسحَبُهُ مِن قِرابِه . (شمشير از نيام بركشيد)

الطَّيفُ : الخَيالُ .

اَسئِلَةٌ للتمرين: كَيفَ يُصَوِّرُ الشّاعِرُ اَثَرَصَوتِ اُمِّهِ عَلَيهِ في اَدَقِّ ساعاتِ حَياتِهِ؟ ماهُوَالينبُوعُ العَجيبُ الكائِنُ علىٰ شَفَتَيِ الشاعِرِوَما اَثَرُهُ؟ مَن هُوَالمَلاكُ الّذي يَحرُسُ قلبَ الشّاعِرِمِن البَلايا، و آمالَهُ مِن الرَّزايا؟ هَل تُوافِقُهُ علىٰ اَثَرِالاُمِّ في حَياةِ اِبنِها؟.

التَّربِيَةُ والاُمهاتُ

هِيَ الاَخلاقُ تَنبُتُ كَالنَّباتِ ... إذاسُقِيَت بِماءِ المَكرُماتِ
تَقُومُ اِذا تَعَهَّدَها المُرَبّي ... عَلىٰ ساقِ الفَضيلَةِ مُثمِراتٍ
وَتَنعَشُ مِن صَميمِ المَجدِرُوحاً ... باَزهارٍلَها مُتَضَوِّعاتِ
وَلَم اَرَلِلخَلائِقِ مِن مَحَلٍّ ... يُهَذِّبُها كَحِضنِ الاُمَّهاتِ
فَحِضنُ الاُمِّ مَدرَسَةٌ تَسامَت ... بِتَربِيَةِ البَنينَ اَوِالبَناتِ
وَاَخلاقُ الوَليدِ تُقاسُ حُسناً ... باَخلاقِ النِّساءِ الوالِداتِ
فَيا صَدرَالفَتاةِ رَحِبتِ صَدراً ... فَاَنتَ مَقَرُّ اَسنىٰ العاطِفاتِ
فَاَوَّلُ دَرسِ تَهذيبِ السَّجايا ... يَكُونُ عَلَيكَ يا صَدرَالفَتاةِ
فَكَيفَ تَظُنُّ بِالاَبناءِ خَيراً ... إذانَشَاُوا بِحِضنِ الجاهِلاتِ

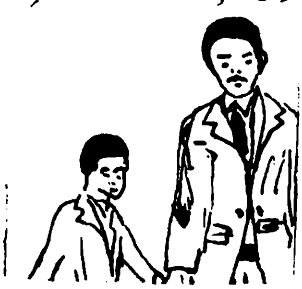
النّاسُ كُلُّهُم يَطلُبُونَ السَّعادَةَ، وَلايَعرِفُونَ كَيفَ يُحَصِّلونَ عَلَيها.

المالُ وَالنَّسَبُ والقُصُورُ لاتُحَقِّقُ السَّعادَةَ، فَكَيفَ يَستَطيعُ الإنسانُ اَن يَكُونَ سَعيداً؟

الجِدُّوالنَّشاطُ يَجلِبانِ السَّعادَةَ

كار و كوشش سعادت آفرين است .

السَّعادَةُ



. . . وَهُنا تَنَفَّسَ الشَّيخُ الصُّعَداءَ، ثُمَّ قالَ: " اَستَطيعُ اَن اَقولَ لَكَ يابُنَيَّ، إِنَّ السَّعادَةَ يَنبُوعٌ يَتَفَجَّرُ مِنَ القَلبِ، لاغَيثٌ يَهطِلُ مِن السَّماءِ، وَإِنَّ النَّفسَ الكَريمَةَ الرّاضِيَةَ،

البَرِيئَةَ مِن اَدرانِ الرَّذائِلِ وَاَقذارِها ، مَطامِعِ الحَياةِ وَشَهواتِها ، سَعِيدَةٌ حَيثُما حَلَّت ، وَاَنَّى وُجِدَت : في القَصرِوَفي الكُوخِ ، في المَدِينَةِ وَفي القَريَةِ ، في الأُنسِ وَ في الوَحشَةِ ، في المُجتَمَعِ وَفي العُزلَةِ ، بَينَ القُصُورِوَالدُّورِ ، بَينَ الآكامِ وَ الصُّخُورِ . . . فَمَن اَرادَ السَّعادَةَ فَلايَسأَلْ عَنها المالَ والنَّشَبَ ،وَالفِضَّةَ وَالذَّهَبَ ،والقُصُورَو البَساتِينَ ، والاَرواحَ والرَّياحِينَ ، بَل يَسأَلُ عَنها نَفسَهُ الَّتي بَينَ جَنبَيهِ ، فَهِيَ يُنبُوعُ سَعادَتِهِ وَهَنائِهِ إِن شاءَ ، وَمَصدَرُ شِقائِهِ وَبَلائِهِ إِن اَرادَ .

"ماهذِهِ الاَبتِساماتُ الَّتي نَراها تَتَلأْلأُفي اَفواهِ الفُقَراءِ والمَساكِينِ ، والمَحزُونينَ والمُتَأَلِّمِينَ لِاَنَّهُم سُعَداءُفي عَيشِهِم ، بَل لِأَنَّهُمْ سُعَداءُ في اَنفُسِهِم ، وَماهٰذِهِ الزَّفَراتُ الَّتي نَسمَعُها تَتَصاعَدُمِن صُدُورِالأَغنياءِ والاَثرياءِ ، وَ اَصحابِ العَظَمَةِ والجاهِ ، لِاَنَّهُم اَشقِياءُ في عَيشِهِم ، بَل لِاَنَّهُم اَشقِياءُ في اَنفُسِهِم . وَماكَدَّرَصَفاءَ النُّفُوسِ وَازعَجَ سُكُونَها وَقَرارَها ، وَسَلَبَهاراحَتَها وَهَناءَها مِثلَ عاطِفَةِ البُغضِ ، وَلااَنارَ صَفحَتَها وَجَلاظُلمَتَها مِثلَ عاطِفَةِالحُبِّ فَاشقَى الناسِ جَمِيعاً ، المُبغِضُونَ الَّذِينَ يَضمِرُونَ الشَّرَّلِلعالَمِ ، فَيَجزِيهِمُ العالَمُ شَرّاًبِشَرٍّ ، وَاَسعَدُهُم جَمِيعاً ،المُحِبُّونَ الَّذِينَ يُحِبُّونَ النّاسَ وَيَمنَحُونَهُم وُدَّهُم وَصَفاءَهُم ، فَيَمنَحُهُم النّاسُ مِن نَباتِ قُلُوبِهِم مِثلَ ما مَنَحُوهُم .



شَرحُ الكَلِماتِ :

الصُّعَداءُ : التَّنَفُّسُ الطَّوِيلُ مِن هَمٍّ اَوتَعَبٍ .

الاَدرانُ : جَمعُ دَرَن ، الاَوساخُ .

النَّشَبُ : العِقارُ ، المالُ مِن الحَيَوانِ والنُّقُودِ والمَتاعِ وغَيرِها .

الزَّفَراتُ : جَمعُ زَفرَةٍ وَهِيَ صَوتُ النّارِعِندَتُوَقُّدِها . وَاستُعِيرَت لِلنَّفَسِ يُخرِجُهُ الإِنسانُ مَعَ مَدِّهِ إِيّاهُ ، دَلالَةٌ الغَضَبِ اَوالتَّعَبِ اَوالقَهرِ .

كَدَّرَ : اَدخَلَ الكَدَرَعَلىٰ الشَّيءِ ، وَهُوَضِدُّ الصَّفاءِ .

جَلا : جَلاالاَمرَ : كَشَفَهُ ، جَلاعَنهُ الهَمَّ : اَذهَبَهُ عَنهُ .

أسئلة حول النص:

ما السعادة في نظر الكاتب ؟ أصحيح أن السعادة ليست بالمال والثراء؟ ما سبب سعادة الفقراء ؟ و بؤس الأغنياء ؟ ما أثر الحب في السعادة؟ أيكون من يبغض الناس سعيدًا ؟ كيف تفهم أنت السعادة في المدرسة؟ في البيت؟ في المجتمع ؟ أذكر حادثة كنت فيها سعيدا " .

عن طريق الإنشاء ١٠٧/٥

مبادئ سامية

الأمة القوية هي التي تتكون من أفراد أقوياء ، ومواطنين صالحين والمواطن الصالح هو الذي يتصف بكريم الأخلاق وطيب الصفات . والحديث الشريف الآتي يشتمل على مبادئ متعددة، تعتبرا ساساً قويا في تكوين الفرد الصالح ، والأمة القوية . قال صلى الله عليه وآله وسلم : " أوصاني ربي بتسع ،أوصيكم بها : أوصاني بالإخلاص في السر والعلانية، (١) والعدل في الغضب والرضا ، والقصد (٢) في الفقر والغنى ،وأن أعفو عمن ظلمني ،وأعطي من حرمني ،وأصل من قطعني ، (٣)وأن يكون صمتي فكرًا ،ونطقي ذكراً (٤) ، ونظري عبراً ." (٥) .

عن "نحن نقرا ٩٩/٦" .

أنت والناس

هل يمكنك أن تعتزل الناس، وتغلق على نفسك الأبواب ، وتقول : لن أساعد احداً ، ولن أسمح لأحد بمساعدتي ، سوف أعمل كل شئ بنفسي فلست في حاجة إلى مساعدة من أحد؟

(١) العلانية: الجهر. (٢) القصد: اميانه روى (٣) أصل من قطعني : لا أقطع صلتي بمن يريد مقاطعتي . (٤) يكون نطقي ذكرًا : أن يكون الكلام الصادر عني ذكر الله ،وفيما يرضيه . (٥) أن يكون نظري عبرًا : أتعظ بما أراه.

إذا قلتَ ذلكَ فلن يمضيَ أكثرَ من خمسِ دقائقَ حتّى تعرفَ أنّك لستَ على صوابٍ.
فكّر جيّداً، تجدْ أنّك لم تستطعْ أن تنهضَ من فراشكَ وتحضرَ إلى المدرسةِ إلّا بمساعدةِ الآخرينَ. ولنفرضْ أنّ السّاعةَ المنبّهةَ هي الّتي أيقظتكَ، فهذهِ السّاعةُ من صنعِ الآخرينَ، ربما تكون قد صُنعتْ بأيدٍ وطنيّةٍ، وربّما تكونُ قد جاءَت من تلكَ البلادِ المشهورةِ بصناعةِ السّاعاتِ، البلادُ المعروفةُ باسمِ سويسرا؛ فهناكَ يعيشُ جماعةٌ من أمهرِ صنّاعِ السّاعاتِ في العالَمِ، وهُم يُساعدونكَ على الرّغمِ من أنّهمْ بعيدونَ عنكَ. تقفزُ من فراشِكَ لتغسلَ وجهَكَ، تديرُ الصّنبورَ فيتدفّقُ الماءُ، لقد وصلَ الماءُ إلى يديكَ خلالَ أميالٍ من الأنابيبِ الممتدّةِ تحتَ سطحِ الأرضِ، ولولا هذهِ الأنابيبُ الّتي تعاونَ عددٌ كبيرٌ في صنعها ومدّها، لكانَ عليكَ أن تخرجَ في الصّباحِ لتبحثَ عن نهرٍ أو جدولٍ أو بحيرةٍ. يتدفّقُ الماءُ فتتناولُ قطعةَ الصّابونِ، وهنا أيضاً تستفيدُ من جهودِ الآخرينَ، فالصّابونُ مصنوعٌ من زيوتٍ ودهونٍ وموادَّ أخرى استخلصَها عمّالٌ كثيرونَ، ثمّ صنعوهُ منها، وتلقّفتها أيدي العاملاتِ فغلّفتهُ، ثمّ عبّأتهُ في صناديقَ صنعَها النّجّارونَ، ثمّ اشتراهُ التّجّارُ، ومن التّاجرِ اشتريتَ الصّابونَ. بعدَ أن تغسلَ وجهكَ، تمدُّ يدكَ إلى المنشفةِ، والمنشفةُ مصنوعةٌ من القطنِ الّذي تعبَ في زرعهِ وجنيهِ وحلجهِ وغزلهِ ونسجهِ عمّالٌ كثيرونَ. ثمّ تنظّفُ أسنانكَ بفرجونٍ وكلٌّ منهما قد صنعَهُ لكَ قومٌ آخرونَ، ثمّ تفطرُ فتأكلُ في دقائقَ ما تعاونَ في إعدادهِ عددٌ كبيرٌ. وبعدَ ذلكَ ترتدي ملابسكَ، وملابسُكَ تصلُ إليكَ بعدَ أن صنعَها أشخاصٌ اعتمدوا بدورِهم على أشخاصٍ آخرينَ، اعتمدُوا على الفلّاحينَ الذينَ قدّموا لهمُ الموادَّ اللّازمةَ، بل اعتمدُوا على بعضِ الحيواناتِ، فحلّتكَ الصّوفيّةُ كانت ذاتَ يومٍ فروةً تغطّي جسمَ خروفٍ. وإذا كنتَ من التّلاميذِ الذينَ يطالعونَ الصّحفَ قبلَ خروجهم من بيوتهم لأنّها تحتوي على معلوماتٍ مفيدةٍ، فإنّكَ في الحقيقةِ تستفيدُ من جهودٍ كثيرةٍ جدّاً، بذلها عددٌ كبيرٌ من النّاسِ حتّى وصلتِ الصّحيفةُ إلى يديكَ، فقد كانت أوراقُها شجرةً إلى أن صارت صفحاتٍ مملوءةً بالأخبارِ والأحاديثِ والصّورِ.

فهل تستطيعُ أن تعتزلَ النّاسَ، وَ تغلقَ على نفسكَ الأبوابَ، وتقـولَ: لن أساعدَ أحداً، ولن أسمحَ لأحدٍ بمساعدتي، سوفَ أعملُ كلَّ شيءٍ بنفسي فلستُ في حاجةٍ الى مساعدةٍ من أحدٍ؟.

عن "نحن نقرا ٨٧/٥"

المُناقشةُ: أجب عنِ الأسئلةِ الآتيةِ:

١ ـ كيفَ تستيقظُ في الصّباحِ؟
٢ ـ ماذا نشتري مِن سُوَيسرا؟
٣ ـ كَيفَ تَصِلُ المِياهُ الى البُيُوتِ في المُدُنِ؟ وكَيفَ تَصِلُ في القُرى؟
٤ ـ مِن أيِّ شَيءٍ يُصنَعُ الصّابُونُ؟
٥ ـ كَيفَ يَصِيرُ القُطنُ ملابسَ نلبَسُها؟
٦ ـ ما المَوادُّ الّتي يَتَكَوَّنُ مِنها فُطورُكَ؟ و كَم مِن النّاسِ اشتَرَكُوا في إعدادِهِ لَكَ؟
٧ ـ ماذا يَجِبُ علَينا نَحوَ المَباني المَدرَسيَّةِ التي تَعِبَ غيرُنا في بِنائِها لَنا؟ وماذا يَجِبُ عَلَينا نَحوَ أثاثِ المَدرَسَةِ؟.

الشُّغلُ طَريقُ السَّعادَةِ

أخبَرَتني جَدَّتي القِصَّةَ التّاليَةَ قالَت: "... كانَ لِرَجُلٍ غَنِيٍّ وَلَدٌ وَحيدٌ، رَبّاهُ على التَّرَفِ والدَّلالِ، وكانَ الوَلَدُ يَقضي أوقاتَهُ حَزينًا، فَجَزِعَ عَلَيهِ والِدُهُ، واستَدعى لِمُعالَجَتِهِ أمهَرَ الأطِبّاءِ فَعَجَزُوا عنهُ. مَرَّ بِهذا الغَنيِّ صَديقٌ لَهُ، وَسَألَهُ عَن حالِ وَلَدِهِ، فَرَوى لَهُ الوالِدُ خَبَرَهُ، فَوَصَفَ لَهُ صَديقُهُ قَميصَ رَجُلٍ سَعيدٍ إذا لَبِسَهُ وَلَدُهُ، شُفِيَ حالاً مِن مَرَضِه.

عَزَمَ الغَنِيُّ على إيجادِ الدَّواءِ، فامتَطى جَوادَهُ وَراحَ يَطُوفُ المُدُنَ والقُرى سَعياً وَراءَ قَميصِ رَجُلٍ سَعيدٍ. صادَفَ الغَنِيُّ في طَريقِهِ جَمّالاً يَسُوقُ بَعيراً فَسَألَهُ عَن حالِهِ، فَأجابَهُ: "

كانَ عِندي حِمارٌ أركبُ عَليهِ، فَماتَ وَصِرتُ أقضي نَهاري ماشِياً وَراءَ الجَمَلِ. لَوظَلَّ حَيّاً لَكُنتُ سَعِيدا ".

إنصَرَفَ عنه الغَنيُّ، وَمَرَّ بِرَجُلٍ يَصِيدُ سَمَكاً، فَسَأَلَهُ عَن حالِهِ، فَقالَ: "لي عَشرُ سِنِينَ انتَظِرُ صَيدَ سَمَكَةٍ فِيها لُؤلُؤَةٌ، وَسَأصِيرُ سَعِيداً يَومَ أَصطادُ السَّمَكَةَ".

تَرَكَهُ الغَنيُّ فَلاقىٰ راعِياً يَحرُسُ غَنَمَهُ في مَرجٍ خَصِبٍ، فَسَأَلَهُ عَن حالِهِ، فَقالَ: هَجَمَتِ الذِّئابُ علىٰ قَطِيعي وَ قَتَلَت كَلبي، كُنتُ سَعِيداً أمسِ أمّا اليَومَ ... "

وَأَبصَرَ الغَنيُّ قافِلَةً، فَحَثَّ جَوادَهُ نَحوَها، فَشاهَدَ تاجِراً يَنتَقِلُ بِبَضائِعِهِ مِن مَدِينَةٍ إلىٰ مَدِينَةٍ، فَسَأَلَهُ عَن حالِهِ، فَقالَ لَهُ: "لَوضَمِنَ لي أحَدُ الرِّبحَ لَكُنتُ سَعِيدا ".

بَعدَ تَعَبٍ شَدِيدٍ، لاحَ لِلغَنيِّ بَيتٌ بَسِيطٌ، فَقَصَدَهُ، فَوَجَدَ علىٰ بابِهِ رَجُلاً مَفتُولَ الساعِدَين، فَسَلَّمَ عَلَيهِ، وَسَأَلَهُ عَن حالِهِ، فَقالَ لَهُ الرَّجُلُ: " الحَمدُ للّٰهِ علىٰ نِعَمِهِ! إمرَأَتي فاضِلَةٌ، وَسُلُوكُ أولادي حَسَنٌ وَصِحَّتُنا جَيِّدَةٌ. إنّيَ أحصُلُ قُوتَ عَيلَتي، وَأوَفِّرُ شَيئاً مِن دَخلي لِأيّامِ الهَرَمِ، وَأنا رَجُلٌ سَعِيدٌ بَل أنا أسعَدُ النّاسِ قاطِبَةً".

سُرَّ الغَنيُّ، فَقَصَّ علىٰ العامِلِ قِصَّتَهُ، وَطَلَبَ إليهِ أن يَبِيعَهُ قَمِيصَهُ، فَكَشَفَ العامِلُ عَن صَدرِهِ وقالَ لَهُ: " أنا لا ألبَسُ قَمِيصا " ... عُدالىٰ وَلَدِكَ وَعَلِّمهُ صَنعَةً. إنَّ العَمَلَ هُوَ القَمِيصُ الذي وَصَفُوهُ لَهُ. وَ سَكَتَت جَدَّتي.

عَنِ الفَرَنسِيَّةِ بتصرف

أعمالٌ وَمَقاصِدُ:

أنا أشتَغِلُ في العُطلَةِ المَدرَسِيَّةِ الكُبرىٰ في دُكّانِ أبي، فَأُساعِدُهُ علىٰ تَرتِيبِ الخُضَرِ وَوَزنِ الحَوائِجِ وَكَيلِ المَوادِّ السّائِلَةِ، وَتَنظِيفِ الدُّكّانِ، وَأنا مَسرُورٌ لأنَّ العَمَلَ يُكسِبُني صِحَّةً وَنَشاطا ".

أسئِلَةٌ

كَيفَ تَرَبّىٰ إبنُ الغَنيِّ؟ لِماذا استَدعىٰ والِدُهُ الأطِبّاءَ؟ هَل شَفَوهُ مِن مَرَضِهِ؟ مَن زارَهُ

يوماً ؟ ماذا وَصَفَ لَهُ؟ ماذا قالَ الصَّيَّادُ للغَنِيّ ؟ ماذا قالَ الرّاعِي ؟ ماذا قالَ التّاجِرُ ؟ ماذا بصر الغَنِيُّ بَعدَ أن تركَ التاجِرَ ؟ كَيفَ استَقبَلَهُ العامِلُ ؟ ماذا قالَ لَهُ ؟ هَل عادَ الغَنِيُّ مَسرُوراً ؟

تَمرينٌ إنشائِيٌّ : عِيشَةُ الوُجَهاءِ .

ضَع الألفاظَ الآتيَةَ في المَحَلِّ المُناسِبِ لَها : بِالسَّيّاراتِ ، الجِسمَ ، يَتَكَلَّفُونَ ، فَواتِ ، عِيشَةِ ، مَنازِلِهِم ، عَمَلاً .

في . . . الوُجَهاءِ خَطَرٌ على حَياتِهِم لِأنَّهُم يُكثِرُونَ مِنَ الأغذِيَةِ ، وَيُقَلِّلُونَ مِنَ الحَرَكَةِ البَدَنِيَّةِ ، وَالوُجَهاءُ الذِينَ نَعنِيهِم لا . . . المَشيَ ، إنَّما يَنتَقِلُونَ بِالمَركَباتِ أو . . . مِن مَنازِلِهِم إلى مَكاتِبِهِم ، وَإذا خَرَجُوا لِلنُّزهاتِ فَفي المَركَباتِ أيضاً وَيَعُودُونَ إلى . . . بِها . هَل رَأيتَ وَجيهاً مُترَفاً يَمشي في حَديقَةٍ أو مُتَنَزَّهٍ ، أو يَلعَبُ في نادٍ مِن أندِيَةِ الألعابِ الرِّياضِيَّةِ ، أو يَأتي . . . يَدَوِيّاً ؟ إنَّ حَياةَ هؤلاءِ في خَطَرٍ ، وَلا تَمُرُّ عَلَيهِم مُدَّةٌ مِنَ الزَّمَنِ ، حَتَّى يُصابُوا بِأمراضٍ في القَلبِ وَالصَّدرِ ، فَيَعرِفُونَ بَعدَ . . . الأوانِ أنَّ العَمَلَ وَحدَهُ يَحفَظُ . . . سَليماً .

"عَن جُرجي زيدان بتصرف"

كُلُّ هؤلاءِ يَخدِمُونَ الوَطَنَ

الجُنُودُ في مَيدانِ القِتالِ يَبذُلُونَ دِماءَهُم وَأرواحَهُم ، في سَبِيلِ الدِّفاعِ عَن وَطَنِهِم . وَالفَلّاحُونَ الذِينَ يَكدَحُونَ في الأرضِ تَحتَ حَرِّ الشَّمسِ المُحرِقَةِ وَبَردِ الشِّتاءِ القارِسِ . وَالصَّيّادُونَ الذِينَ يُواجِهُونَ الرِّياحَ العاصِفَةَ ، وَالأمواجَ المُتلاطِمَةَ ، وَيَرهَبُونَ البِحارَ الهائِجَ . وَالحَدّادُونَ الذِينَ يَقِفُونَ أمامَ النِّيرانِ ، يَصهَرُونَ الحَديدَ ، وَيَطرُقُونَهُ غَيرَ مُبالِينَ الشَّرَرَ المُتَطايِرَ ، أوِ الدُّخانَ الخانِقَ . وَالعُمّالُ الذِينَ يَحفِرُونَ الأرضَ ، وَيَبنُونَ المَنازِلَ ، وَيُعَبِّدُونَ الطُّرُقَ ، وَيَشُقُّونَ التُّرَعَ ، وَيُقِيمُونَ الجُسُورَ ، مُعَرِّضِينَ أنفُسَهُم المَتاعِبَ وَالأخطارَ . وَرِجالُ الشُّرطَةِ الذِينَ يَسهَرُونَ حِينَ يَنامُ النّاسُ ، يُوَفِّرُونَ لَهُم الأمنَ وَالاطمِئنانَ ، وَالسَّلامَةَ مِن

الحَوادِثِ؛ والكَنّاسُونَ الَذِينَ يُنَظِّفُونَ الشَّوارِعَ ، وَيُؤَدُّونَ واجِبَهُم على مافيهِ مِن تَعَبٍ وَعَناءٍ وَالتَّلاميذُ الَذِينَ يُقبِلُونَ عَلىٰ طَلَبِ العِلمِ ، وَيَحرُصُونَ علىٰ استِذكارِ دُروسِهِم ، وَقَد يَغتَرِبُونَ في سَبيلِهِ ، وَيُقاسُونَ أَلَمَ الغُربَةِ ، وَالبُعدِ عَن أَهلِهِم وَبلادِهِم ، حَتّى يُعِدُّوا أَنفُسَهُم لِيَكُونُوا في خِدمَةِ وَطَنِهِم . والأُمَّهاتُ والآباءُ الَذِينَ يَرعَون أَبناءَهُم ، وَيُضَحُّونَ بِأَموالِهِم وَراحَتِهِم ، في سَبيلِ تَربِيَتِهِم وَإِعدادِهِم إِعداداً صالِحاً لِخِدمَةِ أَنفُسِهِم وَبلادِهِم .

هٰؤُلاءِ جَميعاً يَخدِمُونَ الوَطَنَ ، وَيَعمَلُ كُلٌّ مِنهُم عَمَلاً شَرِيفاً لاغِنىٰ لِبِلادِهِ عَنهُ ، وَكُلٌّ مِنهُم نافِعٌ في مَيدانِهِ ، وَالوَطَنُ مُحتاجٌ إِلَيهِم جَميعاً " . الوَطَنُ يَعلُو شَأنُهُ ، وَتَرقىٰ حَياةُ الأَفرادِ فيهِ ، بِتَعاوُنِهِم في خِدمَتِهِ ، وَتَضامُنِ الجُهُودِ في سَبيلِ النُّهُوضِ بِهِ .

إِنَّ مَيدانَ خِدمَةِ الوَطَنِ فَسِيحٌ ، يَتَّسِعُ لِكُلِّ مُواطِنٍ ، فَلْيَجْتَهِدْ كُلٌّ مِنّا أَن يَكُونَ مُواطِناً صالِحاً ، وَفِيّاً لِوَطَنِهِ ، مُخلِصاً لَهُ ، أَميناً في خِدمَتِهِ .

المُناقَشَةُ : ١ ــ كَيفَ تَخدِمُ وَطَنَكَ وَأَنتَ تِلمِيذٌ ؟ ٢ ــ لِماذا نُحِبُّ العُمّالَ ؟ ٣ ــ ماذا يُؤَدّي رِجالُ الشُّرطَةِ مِن خَدَماتٍ لِلوَطَنِ ؟ ٤ ــ كَيف يَخدِمُ الكَنّاسُون الوَطَنَ ؟ ٥ ــ وَضِّح مايُؤَدّيهِ الفَلّاحُونَ مِن خَدَماتٍ لِلوَطَنِ ؟ ٦ ــ اُكتُبْ سَطرَينِ في عَمَلِ "الصَّيّادِ" ٧ ــ بَيِّن كَيفَ يَخدِمُ الحَدّادُونَ الوَطَنَ ؟ .

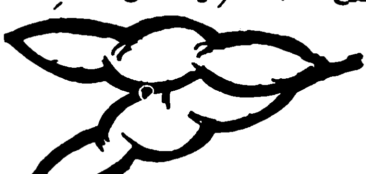
أَنا الفَلّاحُ

" عن نَحنُ نَقرأُ " ١٢٩/٦

أَنا فَلّاحٌ سَعِيد   ساعِدي مِثلُ الحَدِيد
أَنا لاأَخشىٰ الجَليد   أَو أَذىٰ الحَرِّ الشَّديد

أَحرُثُ الأَرضَ التي   تَفتَديها مُهجَتي
فَلَها مِن هِمَّتي   وَغِداً لي غَلَّتي

أَزرَعُ الحَبَّ الصَّغير   بَينَ طَيّاتِ الصُّخُور
أَحصُدُ القَمحَ الكَبير   ثُمَّ أَحيا في سُرُور




الفَلاّحُ

زارِعُ الحَقلِ في البُكُور عَيشُكَ الدَّهرَ اَخضَرُ
اَنتَ في هَيكَلِ الزُّهُور فَيلَسُوفٌ مُفَكِّرُ
سَيِّدَ المِنجَلِ الحَقِير اَنتَ لِلنّاسِ سَيِّدُ
مِن ذِراعَيكَ لِلفَقِير حَبَّةُ القَمحِ تُولَدُ
ماؤُكَ الطّاهِرُ الزُّلال مِن سَواقِيكَ يَقطُرُ
كُلّ ما تَقتَني حَلال با سمِكَ الخَيرُ يُذكَرُ
اَنتَ وَجهٌ مُخَلَّدُ لِلجُدُودِ المُخَلَّدِين
مِثلَهُم سَوفَ تُلحَدُ طاهِرَ العَينِ وَالجَبِين
يا بَعِيداً عَنِ البَشَر اَنتَ لا تَعرِفُ الشُّرُور
تَعرِفُ الماءَ والحَجَر وَالاَعاصِيرَ والزُّهُور

إلياس أبو شَبَكَة



شَرحُ الكَلِمات :

بَكَرَ اِلَيه بُكُوراً : اَتاهُ بُكرَةً ، سَبَقَ اِلَيهِ في اَوَّلِ اَحوالِهِ. الماءُ الزُّلال : الماءُ العَذبُ .
الاَعاصِير : جَمعُ إِعصار ، الرِّيحُ الثّائِرَةُ. تَقتَني : تملك . يكون لك . تلحد : تدفن .

الحصّادُون

حُقُولُنا سُهُولُنا كُلُّها طَرَب كُلُّها مُنى الشَّمسُ فِيها ذَهَب والسَّواقي مُنى
جِبالُنا نُحِبُّها هٰذِي العُيُونُ قَلبُها هٰذِي الجِنانُ خِصبُها
حِلِيُّها التُّفّاحُ والعِنَب اَلحانُها الرِّياحُ في القَصَب وَكُلُّها لَنا وَلِلبَنِينَ بَعدَنا
الحُبُّ قَلبٌ وَيَد وَالعُمرُ زَرعٌ وَجَنى "إلياس أبو شَبَكَة"

الفَلّاحُ

ماأجمَلَ الفلّاحَ يَبذُرُفي الحُقولِ ويَزرَعُ … قَبلَ الرَّبيعِ مَواسِماًفوّاحَةً تَترَعرَعُ (١)

وَسَنابِلاًذَهَبيّةً بِسَناالّلآلـــي ، تَسطَعُ … خَضراءَ تغمُرُهاالطَّبيعَةُ بِالحُنُوِّفتونعُ (٢)

* * *

ماأعظَمَ الفَلّاحَ يَكدَحُ فِي الحَياةِوَيَبرَعُ … يَطوي بِمِعوَلِهِالقِفارَعلَى القِفا رِفتَمرَعُ (٣)

وَيَشُقُّ بَطنَ الأرضِ فِي محراثِهِ فَتَشعشَعُ … يُمسي وَيُصبِحُ لاطَعامَ ولاشَرابَ وَيَقنَعُ (۴)

وَيَرىٰ بِعَينَيهِ الكُنُوزَوَقلبُهُ يَتَــوَجَّــعُ … فَهُوالثَّرِيُّ وَغَيرُهُ بِثَرائِهِ يَتَمَتَّــعُ (٥)

* * *

ماأروَعَ الفَلّاحَ يُنشِدُمايَصُوغُ وَيُبــدِعُ … لَولاهُماغَنّىٰ الجَمالُ قَصيدَةً تَتَضَوَّعُ (۶)

فَهُوالرَّبيعُ وَقَوحُهُوَغناؤُهُ والمَطلَعُ



توفيق إبراهيم

عن "طريق الإنشاء ٥٢/٧"

١ ــ يَبذُرُ: دانه مى‌نشاند ، ماضيِ آن بَذَرَ. كلمهٔ البَذْرَة بمعنيِ دانه ، جمعِ آن بُذُوراست .

٢ ــ فَوّاح: عِطرانگيز، ازفاحَ يَفُوحُ ٣ ــ تَتَرَعرَعُ: پرورش مى‌يابد ،ماضيِ آن تَرَعرَعَ . رَعرَعَ ، فعلِ رُباعى بروزنِ فَعلَلَ ٥ ــ سَنا: درخشندگى ، از سَنىٰ يَسنُوبمعنيِ أضاءَ ۶ ــ تَسطَــعُ : ماضيِ آن سَطَعَ: پخش ومنتشر شده تَغمُرُها: ماضيِ آن غَمَرفرومى بَرد . تَغمُرُها الطَّبيعَةُ: درخودفرومى بَرد . الحُنُوّ: مهرومحبت ، تُونعُ: ماضيِ آن أينَعَت ثُلاثى مُجَـرَّدِ آن يَنَعَ: باروَرشد .

يَكدَحُ: ماضيِ آن كَدَحَ: تلاش مى‌كند . يَبرَعُ: در علم وفضيلت وزيبائى برترى مى‌بايــد . يَطوِي: ماضيِ آن طَوىٰ: درنورديدن ،پيمودن مِعوَل: كلنگ . قِفار: زمين خشك وبايِر ، از اصل قَفر: خالى بودن . تَمرَع: ماضيِ آن مَرَعَ: حاصلخيز وپربركت گرديد .

محراث: گاوآهنِ شُخم‌زنی، از اصلِ حَرَثَ. تُشَعشِعُ: ماضیِ آن شَعْشَعَ، فعلِ رُباعیِ مُجَرَّد، از اصل شَعَّ درخشید. کُنُوز: مفردِ آن کَنز: گنج. یَتَوَجَّعُ: ماضیِ آن تَوَجَّعَ: رنج می‌برد ودرد می‌کشد، ثلاثی مُجَرَّدِ آن وَجَعَ. الثَّرِیّ: ثروتمند.

مااَروَعَ: چه خوب وعالی وشگفت انگیزاست، از اصل راعَ یَرُوعُ. یَصُوغُ: می‌سازد ماضیِ آن صاغَ. یُبدِعُ: می‌آفریند یعنی ابتکار می‌نماید. تَتَضَوَّعُ: آنچه بوی افشان است و با وزش باعث انتشار بوی خوش می‌گردد، از اصل ضاعَ یَضُوعُ.

القِردُ والنَّجّارُ

رَایٰ قِردٌ نَجّاراً یَنشُرُلَوحاً مِن الخَشَبِ بَینَ وَتَدَینِ، وَقَفَ القِردُ یَنظُرُ الیٰ النَّجّارِ، فَاَعجَبَهُ عَمَلُهُ، وقالَ: "لابُدَّ لی مِن تَقلیدِه".

راحَ النَّجّارُ بَعدَ قَلیلٍ، فقامَ القِردُ وَوَثَبَ اِلیٰ اللَّوحِ، ثُمَّ اِنَّهُ اَخَذَ یَعمَلُ کالنَّجّارِ فی نَشرِ الخَشَبِ، فَتَدَلّیٰ ذَنَبُهُ فی الشَّقِّ وَهُوَلا یَدری بَعدَئِذٍ مَدَّ یَدَهُ واَخرَجَ الوَتَدَ، کَما رَایٰ النَّجّارَ یَفعَلُ. اِنطَبَقَ الشَّقُّ عَلیٰ ذَنَبِ القِردِ، فَجَعَلَ یَصرخُ بِاَعلیٰ صَوتِهِ، وَیَتَقَلَّبُ مِن جانِبٍ اِلیٰ جانِبٍ. اَتیٰ النَّجّارُ فَوَجَدَ القِردَ علیٰ هٰذِهِ الحالِ، فَاَخَذَ عَصاهُ وَضَرَبَهُ. فَکانَ الضَّربُ الَّذی لَقِیَهُ مِن النَّجّارِ اَشَدَّ مِن الوَجَعِ الَّذی اَصابَهُ مِن الخَشَبَةِ.

هٰذا جَزاءُ مَن یَتَدَخَّلُ فی مالا یَعنیهِ. عن "کَلیلَةَ وَدِمنَة لِابنِ المُقَفَّعِ"، بِتَصَرُّفٍ.

۱ ــ ماذا اَرادَ القِردُ اَن یَفعَلَ؟
۲ ــ ماذا کانَ یَفعَلُ النَّجّارُ؟
۳ ــ لِماذا تَاَلَّمَ القِردُ؟
۴ ــ مافَعَلَ النَّجّارُ بِالقِردِ؟
۵ ــ مِن اَیِّ شَیءٍ تَاَلَّمَ القِردُ اَکثَرَ: اَمِن دُخولِ ذَنَبِهِ فی شَقِّ الخَشَبِ اَم مِن عَصا النَّجّارِ؟.
۶ ــ مَن یَعرِفُ قِصَّةَ اِنسانٍ تَدَخَّلَ فی مالا یَعنیهِ، فَاَصابَهُ اَذیً شَدیدٌ؟.
۷ ــ اِحکِ هٰذِهِ القِصَّةَ اَمامَ التَّلامیذِ.

العُمّالُ

يا عامِلاً في الحَقلِ يُفني العُمرَكَدّاً واجتِهاد
لَولاكَ لَم يَنبُت لَنا زَرعٌ وَلا عُمِرَت بِلاد
يا مَن غِذاؤُنا مِن جَناك
سُلِمَت عَلى الدَّهرِ يَداك (١)

يا اُمُّ قُربَ المَهدِ تحضن طِفلَها وتَهُزُّلَه
تُحيي اللَّيالي كَي يَنامَ وَتَنضَني لِتُدَلِّلَه!
مِثلُ الجُنودِ تُناضِلين!
يَهنيكِ عَزمٌ لا يَلين! (٢)

حُيِّيتَ يا بَنّاءُ يا باني المَنازِلِ والقُصُور
يا قاطِعاً قَلبَ الحِجارِ وهادِماً عِزَّ الصُّخُور
اصلا بُها تَعنُو لَدَيك
لِلّهِ قُوَّةُ ساعِدَيك (٣)

إصنَع لَنا ثَوباً جَميلاً رَفرَفاً رَحبَ الجُيُوب
خَيّاطُ أنتَ صَديقُنا يا مُفرِحاً مِنّا القُلُوب
بِمِقَصِّكَ الماضي الكَبير
يُجري وَيُسمِعُنا صَرير (٤)

مِنشارُكَ المَسنُونُ مِثلُ السَّيفِ طارَلَهُ شِرار
يَسطُو عَلى الألواحِ شَقّاً في الطُّولِ وفي القِصار
يَزهُو بِكَفَّيكَ الخَشَب
فَتَرُدُّه قِطَعاً ذَهَب (٥)

يا أيُّها العُمّالُ مَرحى أنتُمُ رُكنُ الوَطَن
ما عاشَتِ الأوطانُ إلّا بِالصَّنائِعِ والمِهَن
إنّا بِكُم لَمُفاخِرُون
وَعلى خُطاكُم سائِرُون! (٦)

١ ــ الحَقل: مَزرَعَة. يُفني: می‌گذراند. كَدّاً واجتهاد: تلاش وكوشش. يَنبُتُ: می‌روید. عُمِرَت: آباد شد. جَنیٰ: میوه. (٢) المَهد: گاهواره. تَحضُنُ: در آغوش می‌گیرد. تَهُزُّ: تكان می‌دهد. تُحيي: إحياء می‌دارد وبيدار می‌ماند. تَنضَني: خسته وضعيف ولاغرمی‌شود. تُدَلِّلَه: اورا نازپرورده می‌پروراند. الجُنُود: جمعِ جُندي: سرباز. تُناضِلين: جهاد می‌كنی. يَهنيك: گوارا بادتورا. عَزم: إراده. لايَلين: سستی ناپذير. (٣) حُيِّيتَ: درودبرتو. قاطعاً: در اينجا بمعنی شكافنده. عِزّ الصُّخُور: سنگهای سخت. اَصلابها: مفرد آن صُلب. سخت. تَعنُو: ماضی آن عَنا: خوار وذليل ورام می‌شوند. ساعِد: بازو. (٤) رَفرَفاً: دراينجا معنی نازك. رَحب: گشاد. جُيُوب: جمع جَيب

بهمان معنی . مِقَصّ: قیچی . الماضي: تیزوبُرّان . صَریر: صدای قیچی . (۵) مِنشار: اَرّه . مَسنُون: دندانه دار . شِبرازجِرقّه . یَسطُو: حمله می‌کند ، ماضیِ آن سَطا . اَلواح: جمع لوح: تخته چوب . شُقّاً: شِکاف . الطّوال والقصار: از طویل وقصیر ، بلند وکوتاه . یَزهُو: می‌درخشد . (۶) مَرحِی: این‌کلمه‌را بهنگام تَعَجُّب گویند ونقطهٔ مقابل آن بَرحِی می باشد . مثلاهر گاه تیراندازی تیرش بهدف اصابت‌کند ، اورا تحسین نموده ومرحِی گویند . . . رُکن: ستون . مِهَن: جمع مِهنَه: کاروشغل وحرفه . مُفاخِرُون: مباهات‌کنندگان . خُطاکُم: گامهایِ شما ، مفردِ آن خطوة . سائِرُون: گام برمی‌داریم ومی‌رویم .

المَلاّحُ

إرفَعِ الشِّراع	يا أيُّها المَلاّح	مِن وَرا الجِبال	هَبَّتِ الرِّياح
إرفَعِ الأَعلاما	شَمِّرِ الأَكماما	وَامسِكِ المِجذاف	أيُّها المَلاّح
حِينَما تُدَوّي	رَنَّةُ المِجذافِ	وَمِنَ الرَّكبِ	يَصعَدُ الهُتاف
تَسبَحُ كالبَطّ	ظَهرُنا لِلشَّطّ	حِينَما تُدَوّي	رَنَّةُ المِجذاف
سَوفَ نَبلُغ	شاطِئَ السَّلام	وَرَفيقُنا	النَّجمُ فِي الظَّلام
هَلّا هَلّا نَجري	فَوقَ سَطحِ البَحرِ	وَرَفيقُنا	النَّجمُ فِي الظَّلام
أيُّها المَلّاح	أدِرِ السُّكّان	هُوَذا الشَّطُّ	لاحَ لِلعَيان
بَعدَ حِينٍ نُرسي	مَعَ طُلوعِ الشَّمس	هُوَذا الشَّطُّ	لاحَ لِلعَيان

الرّاعي

أنا الرّاعي أنا الرّاعي	عَزيزٌ بَينَ أتباعي	سَعيدٌ بَينَ أغنامي	بِألحاني وَأنغامي
أسيرُ بِها إلى الغابِ	فَتَرعى خَيرَ أعشابِ	أقومُ وَمَطلَعَ الفَجرِ	إلى جَوٍّ مِنَ السِّحرِ
تَفيقُ الطَّيرُ في أثَري	إلى التَّسبيحِ وَالشُّكرِ	فَما مِن شاغِلٍ بالي	قَطيعي كُلَّ آمالي
	وَما هَمّي مِنَ الدُّنيا	فَقَلبي ناعِمٌ خالِ	

مثلُ السّاعَةِ

فُلانٌ مِثلُ السّاعَة، عِبارةٌ نَقولُها إذا أَرَدنا أن نَصِفَه بِالنَّشاطِ والدِّقَّةِ في أداءِ ما يَقومُ به من أعمالٍ. فإذا رأينا التّلميذَ يفتحُ أُذنَيه لما يَقولُ المُعلّمُ، ويفتحُ عينيه لما يكتبُ، ويؤدّي واجباتِه المَدرَسيَّةَ في مَواعيدِها بِدِقَّةٍ وإتقانٍ قُلنا: إنّهُ مِثلُ السّاعَةِ. وإذا رأينا المُعلّمَ يَذهَبُ إلى مَدرستِه مُبكّراً، فيُعلّمُ تلاميذَهُ بِنَشاطٍ ويُناقِشُهُم ويشرحُ لَهُم دُروسَهُم، قُلنا: إنّهُ مِثلُ السّاعَةِ. وإذا رأينا الفَلّاحَ يَذهَبُ إلى حقله مُبكّراً، فيَتَعَهّدُهُ بالحَرثِ ويتعهد زَرعَه بالرَّيِّ ويُنَقّي حَقلَهُ مِن الحَشائش، ويَمُدُّ زَرعَهُ بِالسّمادِ، قُلنا: إنّهُ مِثلُ السّاعَةِ. وإذا رأينا الأُمَّ تَعتني بِبَيتِها وأُسرَتِها، وتُنَظِّفُ البيتَ، وتُرَتّبُ الأثاثَ، وتُجَهّزُ الطَعامَ، قُلنا: إنّها مِثلُ السّاعَةِ. ونَحنُ على حَقٍّ في كَلامِنا هذا، فالسّاعةُ تُؤدّي عَمَلَها بِدِقّةٍ ونِظامٍ، كُلُّ جُزءٍ فيها يُؤدّي واجِبَهُ في الزَّمَنِ المُحَدَّدِ لَه، فتَكونُ النَّتيجَةُ أن تَحسَبَ السّاعَةُ الزَّمَنَ بِدِقّةٍ وَنِظامٍ، ولِهذا نَقولُ عَن كُلِّ إنسانٍ يُؤدّي عَمَلَهُ بِدِقّةٍ: إنّهُ مِثلُ السّاعَةِ. لكِنَّ السّاعَةَ لَيسَت وَحدَها الّتي تَسيرُ بِدِقّةٍ وَنِظامٍ فالقَلبُ مَثلاً يُؤدّي عَمَلَهُ بِدِقّةٍ وَنِظامٍ. يَنقبِضُ القَلبُ ويَنبَسِطُ، يَنبَسِطُ فيَستَقبِلُ الدَّمَ الفاسِدَ، وَيَنقَبِضُ فيَدفَعُ الدَّمَ الصّالِحَ، إنقِباضُهُ وانبِساطُهُ غايةٌ في الدِّقّةِ والنِّظامِ. وانقِباضُ القَلبِ وانبِساطُهُ دَليلٌ صِحّةِ الجِسمِ أو مَرَضِهِ، هَل رأيتَ الطَّبيبَ وَهُوَ يفحَصُ المَريضَ؟ إنَّ أوّلَ عَمَلٍ يَقومُ بِهِ هُوَ وضعُ السَّمّاعَةِ فوقَ قَلبِهِ لِيَسمَعَ دَقّاتِهِ. وَدقّاتُ القَلبِ تَدُلُّ عَلى صِحّةِ الإنسانِ أو مَرَضِهِ، فالدَّقّاتُ المُنتظمَةُ الّتي لَيسَت بالسَّريعَةِ ولَيسَت بالبَطيئَةِ دَليلُ صِحّةِ الإنسانِ، أمّا الدَّقّاتُ غَيرُ المُنتظمَةِ، أي الدَّقّاتُ السَّريعَةُ والدَّقّاتُ البَطيئَةُ فَهِيَ دَليلُ مَرَضِهِ. قد يَجري الإنسانُ أو يَصعَدُ سُلَّماً عالِياً، فإذا حَسِبنا دَقّاتِ القَلبِ في هذه الحالَةِ وَجَدناها أكثَرَ من المُعتادِ، لكِنَّ ذلكَ لَيسَ دَليلاً على مَرَضِ الإنسانِ، فالمَفروضُ أن تُحسَبَ دَقّاتُ القَلبِ في غَيرِ هذه الحالاتِ. فَهَل أنتَ مِثلُ الساعَةِ والقَلبِ تُؤدّي عَمَلَكَ بِدِقّةٍ ونِظامٍ؟.



الْمُناقَشَةُ : أَجِبْ عَنِ الأَسْئِلَةِ الآتِيَةِ :

۱ ــ مَتىٰ نَصِفُ التِّلْمِيذَ بِأَنَّهُ مِثْلُ السّاعَةِ ؟ .

۲ ــ ماالاعمالُ الَّتي يَجِبُ علىٰ الفَلّاحِ اَن يَقُومَ بِها ؟ .

۳ ــ ماالواجِباتُ المَطلوبَةُ مِن الاُمِّ ؟ .

۴ ــ لِماذاتَتَعَطَّلُ بَعضُ السّاعاتِ وَتَتَوَقَّفُ عَن العَمَلِ ؟ .

۵ ــ مااَوَّلُ عَمَلٍ يَقُومُ بِهِ الطَّبيبُ حِينَ يَفْحَصُ المَرِيضَ ؟ .

۶ ــ ماذايَحدُثُ لِلدَّمِ حِينَ يَنقَبِضُ القَلبُ ؟ .



۷ ــ لِماذايَجِبُ اَن تُؤَدِّيَ واجِباتَكَ فِي اَوقاتِها ؟ .

عن" نَحنُ نَقرأُ ۱۵/۵"

النَّحلَةُ (۱)

رَاَيتُ اَمسِ نَحلَةً　　صَفراءَ مِثلَ الذَّهَبِ　　تَطِيرُمِن زَهرٍ إلىٰ　　زَهرٍجَمِيلٍ طَيِّبِ

فَمَرَّةً تَظهَرُ فِي　　غُصنٍ ،وَحِيناًتَختَبِي (۲)　　فَرُحتُ (۳) لِماذَهَبَت　　اَسأَلُ اُمِّي وَاَبِي

"يااُمَّ ماذايَقصُدُ　　النَّحلُ بِهٰذَاللَّعِبِ ؟　　النَّحلُ لايَلعَبُ يا　　اُمِّي ،وَلٰكِن يَعمَلُ .

لَولاهُ ماكانَ لَنا　　لِلأَكلِ هٰذاالعَسَلُ　　النَّحلُ يَمضي فِي الرُّبیٰ　　يَمُصُّ ماءَ الزَّهَرِ (۴)

مِن صانِعٍ كَالبَلَحِ (۵)　　اَو طَيِّبٍ اَوعَطِرٍ　　لاتُؤذِيا ابنِي نَحلَةً　　فَاِنَّ فِيها عَسَلا

لٰكِن تَعَلَّم جِدَّها　　وَسَعيَهاوالعَمَلا . (۶)

۱ ــ النَّحلَةُ : زَنبور ،جمعِ آن نَحل وزَنابير . زَنبورِعسل بدان اندازه نافع است که خداوند تَعالیٰ سوره ای از قرآن رابه این حیوان کوچک اختصاص داده است ــ قرآن کریم ، سورهٔ النحل ۲ ــ تختبي : پنهان می‌شود . ثلاثي مجرّدِ آن خَبَأَ . کلمه مَخبَأ بِمَعني پناهگاه نیز از همین ریشه آمده است ۳ ــ رُحتُ : رفتم ، از ریشهٔ راحَ ، يَرُوحُ (ازراح یروح) ۴ ــ الرُّبیٰ :سبزمزارها ، مفردِ آن : رابِيَة ۵ ــ يَمُصُّ : می‌مکد ، ثلاثی مُجَرَّدِ آن مَصَّ =مَصَص . ۶ ــ البَلَح : مُرادف التَّمربمعنيِ خُرما ۷ ــ جِدّ (بکسرجیم) : سَعی و کوشِش.

حَديثُ الضِّفدَع = سُخَنانِ قورباغه

لوكانَ الضِّفدَعُ قادِراً علىٰ التَّكَلُّم بلغه الانسان لقال : "اَنا غَيرُ مغرُورٍ بِنَفسي، فَاِنّي حَيوانٌ قَبيحُ المَنظَرِ، لٰكِنَّني نافِعٌ جِدّاً لِلنّاسِ. لَقَد باضَتني اُمّي في اَحَدِ المُستَنقَعاتِ في ظِلِّ شَجَرَةٍ، وَلَمّا قَوَّتني حرارَةُ الرَّبيعِ نَقَفتُ البَيضَةَ، فَبَرَزتُ مِنها صَغيراً ، ذا ذَنَبٍ طَويلٍ، وَلٰكِن بِلا يَدَينِ وَلا رِجلَينِ. تَمايَلتُ في الماءِ قَليلاً فَرَاَيتُ جَيشاً مِن اِخوَتي، وَاَخَواتـي، وَكُلُّنا جِياعٌ. فَجَعَلنا نَلتَقِطُ مِن الماءِ ماتَساقَطَ فيهِ مِن وَرَقِ الشَّجَرِ.

ثُمَّ اَخَذتُ اَنمُو رُوَيداً ، وَاَخَذَت عَيناىَ تَكبُرانِ. ثُمَّ بَرَزَت يَداىَ وَرِجلاىَ. وَالتَفَتُّ اِلي ذَنَبي ،فَرَاَيتُهُ قَد اختَفىٰ وَزالَ .يَسمَعُ النّاسُ اَصواتَنا في الجَداوِلِ والمُستَنقَعاتِ والسَّواقي، في اللَّيلِ والنَّهارِ، فَيَقولُون :هٰذا نَقيقٌ مُزعِجٌ. نَحنُ الضَّفادِعُ مِن اَنفَعِ الحَيَوانِ لِلنّاسِ، لِاَنَّنا بَعدَ اَن نَكبَرَ وَنَخرُجَ مِن المِياهِ، لانَأكُلُ وَرَقاً وَلا زَهراً ، بَل نَطلُبُ الدّيدانَ ، وَالحَشَراتِ الَّتي تُؤذي النَّباتَ. والعاقِلُ مِن النّاسِ مَن يُحافِظُ عَلَينا في كُلِّ مَكانٍ وَلا يُعَذِّبُنا " .

١ ـ اَينَ يَعيشُ الضِّفدَعُ ؟ ٢ ـ هَل تُريدُ اَن يَكونَ قُربَ بَيتِكُم مُستَنقَعٌ ؟

٣ ـ لِماذا ؟ ٤ ـ بماذا تَتَغَذّىٰ الضَّفادِعُ ؟

٥ ـ هَل سَمِعتَ صَوتَ الضَّفادِعِ ؟ ٦ ـ ماذا تُسَمّيه ؟



تَمرينٌ اِنشائِيٌّ : مَنافِعُ الطُّيورِ.

ضَعِ الاَلفاظَ الآتيَةَ في المَحَلِّ المُناسِبِ لَها : البَرغَش، بِهِما ، اِنسان ، الجُـوع ، بِريش.

لِكُلِّ طَيرٍ مِنَ الاَطيارِ جَناحانِ يَطيرُ . . . في الفَضاءِ ، وَيَكونُ جِسمُهُ مَكسُوّاً . . . يَقيهِ مِن البَردِ. إنَّ اَكثَرَ الطُّيورِ الصَّغيرَةِ مِثلِ الحَسُّونِ والوَروارِ والدّوريِّ، تَأكُلُ الدّيدانَ الصَّغيرَةَ وَالحَشَراتِ المُضِرَّةَ مِثلَ . . . والذُّبابِ والفَراشِ. اُمّا الطُّيورُ الكَبيرَةُ كالبُومِ والصَّقرِ، فَاِنَّهـا تَأكُلُ الفِئرانَ والحَيّاتِ.

عَلىٰ كُلِّ . . . اَن يُعامِلَ الطُّيورَ مُعامَلَةً حَسَنَةً ، لِاَنَّها مَخلُوقاتٌ صَغيرَةٌ ، لَطيفَةُ الشَّكلِ، حَسَنَةُ الصَّوتِ نافِعَةٌ لِلمَزرُوعاتِ.

بائعُ الصُّحفِ

صِف بائِعَ الصُّحُفِ وَتحَدَّث عن حَيَويَّتِهِ وَنَشاطِهِ:

أحرقَت شمسُ الظَّهيرةِ اللاَّهِبَةُ وَجنَتَيهِ، وَادمى الطَّريقُ الطَّويلُ المُزدَحَمُ قَدَمَيهِ العارِيَتينِ . . . وَحَوَّلَت لَفحاتُ الصَّيفِ القائِظَةُ عَينَيهِ الىٰ جَمراتٍ مُلتَهِبَةٍ.

يَسيرُ وَثباً بِجَسَدِهِ النَّحيلِ، وَعلىٰ جَبينِهِ تَقرَأُ قِصَّةَ الجِهادِ مِن أجلِ الحَياةِ. لَم يُجاوِزِ العاشِرَةَ مِن عُمرِهِ، تُغَطِّي رَأسَهُ الصَّغيرَ قُبَّعَةٌ صَفراءُ، بانَ مِنها شَعرُهُ الأسوَدُ المُشعث. يَستُرُ جِسمَهُ الهَزيلَ ثَوبٌ رَثٌّ بالٍ. وَتحتَ إبطِهِ حِضنَ مِلفّاً كَبيراً بَرَزَت مِنهُ اطرافُ صُحُفٍ وَمَجلّاتٍ لايُحصىٰ عَدَدُها، يَنوءُ بِها هَيكَلُهُ الغَضُّ. وَعلىٰ جانِبِه تَستَقِرُّ جُعبَةٌ مِن الجِلدِ الأسودِ، يَضَعُ فيها نُقُودَهُ.

رَأيتَهُ . . . يَقفِزُ كالأرنَبِ الصَّغيرِ . . . يَلحَقُ بِالحافِلاتِ الكَهرَبائِيَّةِ، وَبالسَّيّاراتِ، يُحاوِلُ ايقافَ المارَّةِ كَأنَّهُ يَتَوسَّلُ اِلَيهِم اَن يَأخُذُوا شَيئاً مِن حِملِهِ الثَّقيلِ. وَيُنادي بِأعلىٰ صَوتِهِ: الصَّيّاد . . . الدَّبُّور . . . الطَّيّار . . . السِّياسَة . . يَشتَعِلُ حَيَوِيَّةً وَنَشاطاً وَرَغبَةً اكيدَةً في الجِهادِ المُستَمِرِّ، لِلحُصُولِ علىٰ القُوتِ اليَومِيِّ.

إنَّهُ شُعلَةٌ مِن ذَكاءٍ لَم تَستَطِع ايدي الشَّقاءِ والحِرمانِ إخمادَها، رَأيتَهُ يَجهَدُ نَفسَهُ في قِراءَةِ عَناوينِ الصُّحُفِ . . ثُمَّ يَبتَسِمُ ابتِساماتِ الظَّفَرِ الَّتي كانَت تُجَدِّدُ قُوَّتَهُ . . وَتَبعَثُ فيهِ الآمالَ، وَيُعاوِدُ نِداءَهُ.

نَتائِجُ البكالُوريا . . . إعتِداءات . . . . إنقِلابٌ في . . . كانَ مِنَ اليَقَظَةِ وَحِدَّةِ النَّظَرِ بِحَيثُ لايَفُوتُهُ صَوتُ يُنادي، اويُشيرُ، فَيُسرِعُ نَحوَها مُبتَسِماً مُستَبشِراً .

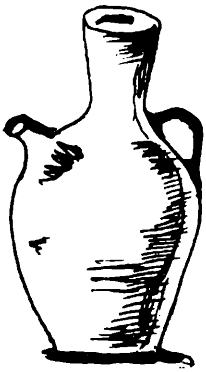
نَعَم اُستاذ . . العَمل . . الصَّحافَة . . الأهرام . . ايَّةَ صَحيفَةٍ تُريدُ! وَكأنّي بِهِ لايُبالي بِهٰذا الفَيضِ مِن العَرَقِ الَّذي يَتَصَبَّبُ مِن جَبينِهِ، بَل يَمسَحُهُ بِكُمِّ قَميصِهِ وَهُوَ مُنهَمِكٌ في تَرتيبِ صُحُفِهِ وَمَجَلّاتِهِ.

كم أعجبني هذا الصغيرُ المقدامُ الذي طرد عنه أشباحَ العوز والفاقة! واعتمد على نفسه في شقّ طريق المستقبل، والكفاح من أجل العيش الكريم!

وكم كان سروري عظيماً حين رحتُ أرقبه وهو يحصي دراهمَه! لقد أشرقت عيناه ببريق الفرح والاطمئنان، لأنه استطاع أن يبيع قسماً كبيراً من حمله الثقيل.

وابتعدت بي السيارةُ وصوتُ البائع الصغير لا يزال يرنّ في أذنيّ: الجريدة.. الحياة.. التلغراف... الأنوار..

" عن طريق الانشاء ١٣/٤ "





شرحُ الكلمات :

وجنتيه: خدّيه.

هيكلُه: جسمُه.

إخماد: إطفاء.

الظفر: النصر.

يُبالي: يهتم

المقدام: الشجاع.

أسئلةٌ حول النصّ:

كيف كان بائعُ الصحف يسير؟ كم عمرُه؟ ماذا يلبس على رأسه؟ وبمَ يستر جسمَه؟ ماذا يحمل تحت إبطه؟ وما يظهر على جانبه؟ لِمَ كان يحاول إيقاف المارّة؟ ماذا راح ينادي؟ وبمَ يجيب من يناديه؟ هل أعجب به الكاتب؟ كيف عرفت؟ ماذا ترامى إلى سمعه وهو يبتعد عن مكان البائع؟ هل رأيت بائعاً مثلاً؟ صِفه. ما العبارات التي أعجبتك؟ ما العبارات التي تصوّر فقره؟ ذكاءه؟ سرور الكاتب؟.





في المقهى :

صِف مقهىً تعرفه، وتحدّث عن الزبائن، وكيف يقضون نهارهم، وابدِ رأيك فيه.

يتصدّر مقهى " أبي سعيد " ساحةَ البلدة الفسيحة، ويضفي عليها جوّاً مشبعاً

بِالصَّخَبِ وَالضَّجيجِ كَانَّمَاقُدِّرَلَهُ الّا يَعرِفَ الهُدُوءَ وَالسَّكِينَةَ.

مامَرَرتُ مَرَّةً امامَهُ، إلّاوَتَرامَت إلىٰ سَمعي اَصواتٌ مُرتَفِعَةٌ، تَتَجاوَبُ فى اَرجاءِ المَقهىٰ طالِبَةًالىٰ الخادِمِ إِحضارَ كأسٍ مِن الشّايِ، اَوفِنجانٍ مِن القَهوَةِ، اَوجَمْرَةٍ لِنارجيلَةٍ بَدَاَت نارُها تَهمُدُ شيئاًفشيئاً.

وَخَطَرَلي امسِ ان اُراقِبَ الزَّبائِنَ... كانُوايُؤَلِّفُونَ حَلَقاتٍ مُبعثَرَةً في انحائِهِ: فَهنااِلتَفَّ رَهطٌ مِنهُم حَولَ رَجُلٍ يَستَمِعُونَ الىٰ تَعليقاتِهِ علىٰ الاَحداثِ، وَهُناكَ اشتَبَكَت جَماعَةٌ اُخرى في جَدَلٍ عَنيفٍ، بَينَماراحَت فِئَةٌ ثالِثَةٌ تَملَأُالمَقهىٰ ضِحكاً وَضَجَّةً. وَتَرىٰ اَحَدَاَفرادِها يَتَلَهّىٰ بِتَركيزِالجَمرَةِعلىٰ نارجيلَتِهِ الَّتى اَبَت إلّاانَ تُشارِكَ الجَمعَ فِي الصَّخَبِ "بِكَركَرَتِها" الرَّتِيبَةِ.

وَفي وَسَطِ المَقهىٰ كُنتُ اَسمَعُ ضَرباتِ اللّاعِبينَ بِالنَّردِ، وَصُراخَهُمُ المُتَعالي... وَاُلاحِظُ ارتياحَ بَعضِهِم، وَغَضَبَ البَعضِ الآخَرِ... وَكانَ صَوتُ المُعَلِّمِ ابى سَعِيدٍ يَتَرَدَّدُمِن كُلِّ صَوبٍ: "واحِد قَهوَة... واحِد شاى... نارياوُلَدا...".

وَيَمُرُّالصِّبيانُ يَحمِلُونَ الطَّلَباتِ، بِخِفَّةٍ ورَشاقَةٍ، والاِبتِسامَةُ لاتُفارِقُ وُجُوهَهُم... كُلُّ ذلِكَ وَاَبُوسَعِيدٍلايَهدَأُ، تَراهُ مُرتَهِنًا ،وَمُرتَهِناً، يُجيبُ عَن كُلِّ صَوتٍ: حاضِرا حاضِر! وَيَنطَلِقُ مُسرِعاً، فَيَصطَدِمُ بِالكُرسيِّ، وَيَسقُطُ الطَّلَبُ علىٰ رَأسِ زَبُونٍ، فَيَقفِزُمِن مَكانِهِ، وَقَدجَحَظَت عَيناهُ، وَاربَدَّوَجهُهُ، وَاَخَذَيَشتِمُ اَبا سَعيدٍ... وَهُنايَتَوَقَّفُ اللّاعِبُونَ لِيَرَواماحَدَثَ، فيشاهدون اباسَعيدٍ مُنحَنِياًعلىٰ الاَرضِ، يَجمَعُ حُطامَ الكَأسِ بِيَدٍ، وَيَمسَحُ بِالاُخرىٰ رَاسَ الزَّبُونِ المِسكِينِ.

خَرَجتُ مِن المَقهىٰ ضاحِكاً، مُتاَلِّماوَمُشفِقاً، في الوَقتِ نَفسِهِ، علىٰ هٰؤُلاءِ الَّذِينَ يُبَدِّدُونَ وَقتَهُم، يَجتَرُّونَ الاَحادِيثَ وَيُنفِقُونَ اَموالَهُم علىٰ غيرِطائِلٍ.

" عَن طَرِيقِ الإنشاء ٣٧/٤"



شَرحُ الكَلِمات:

الصَّخَب : الضَّجيج .   رَهْط: جَماعَة .

تَتَجاوَبُ : تَتَرَدَّدُ .   جَدَل : نِقاش .

تَهمُدُ : تَنطَفِئُ ، تخمد   اِربَدَّوَجهُهُ : اِغبَرَّلَونُهُ .

النَّرد : لَعِبُ الطّاوِلَةِ .   يَئِدُهُ : يَقبُرُهُ حَيّاً .

المعلم : اوسا ، داش . . .

اَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ:

صِف مَقهىٰ المُعَلِّمِ أبی سَعيدٍ: مَوقِعُهُ، تَجَمُّعُ الزَّبائِنِ . . . لَعِبهُم . . . ماذاحَدَثَ لِأبی سَعيدٍ؟ماذارَأىاللّاعِبُون ؟كيفَ كانَ مَوقِفُ الكاتِبُ ؟ هَل تُوافِقُهُعلىٰ رَأيِهِ؟ هَل اَعجَبَتکَ هٰذِهِالقِطعَةُ؟ لِمَ ؟ماالتَّعابِيرُالَّتی تُصَوِّرُانصِرافَ الزَّبائِنِإلىٰ اللَّهوِ؟ هَل تَرتاحُ إلىٰ هٰذااللَّونِ مِن الحَياةِ؟ لِماذا؟ .

فِي المَدرَسَةِ وَالتَّعلِيمِ وَالتَّعلُّمِ

در باره مدرسه و آموزش

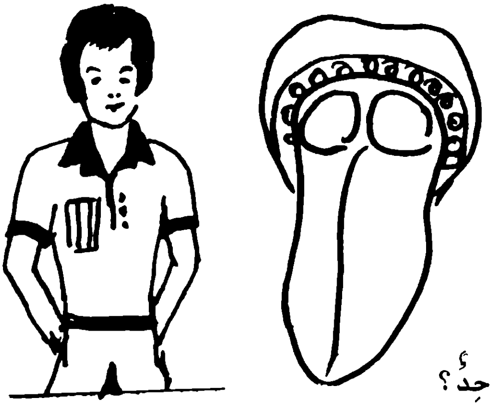
الإنتِباهُ فِي الصَّفِّ

عِصامُ وَلَدٌثَرثارٌ، يَقطَعُ حَدِيثَ والِدَيهِ وَإخوَتِهِ وَأخواتِهِ لِيَسألَهُم سُؤالاًتافِهاً ، اَولِيخبرهمخَبَراًلاَنفَعَ مِنهُ. في غُرفَةِ الصَّفِّ يُشَوِّشُ عِصامُ جِيرانَهُ، وَيُعَكِّرُدُرُوسَهُم ، وَيُسَبِّبُ لِنَفسِهِ القِصاصَ لِأنَّهُ يَتَكَلَّمُ دائِماً ، وَلايُرِيحُ لِسانَهُ لَحظَةً واحِدَةً.

قامَ المُعَلِّمُ إلىٰاللَّوحِ الأخضَرِلِيَحِلَّ مَسألَةً حِسابِيَّةً، فَوَقَفَ عِصامُ يَتَكَلَّمُ مَعَ جارِهِ، فَانقَطَعَ المُعَلِّمُ عَن الكِتابَةِ، وَدارَبَينَهُ وَبَينَ عِصامٍ الحَدِيثُ التّالي :

ـ كَم اُذُناًلکَ ياعِصامُ؟

ـ اُذُنانِ يا مُعَلِّمي!



ـ كَم عَيناً ؟

ـ عَينان يا مُعلِّمي!

ـ وَ كَم لِساناً ؟

ـ لِسانٌ واحِدٌ يا مُعلِّمي .

ـ وَلِماذالَکَ اُذُنانِ وعَينان وَلِسانٌ واحِدٌ ؟

يَعرِفُ عِصامٌ اَنَّهُ يَسمَعُ بِاُذُنَيهِ، وَ يُبصِرُبِعَينَيهِ، وَيَذُوقُ وَيَنطِقُ بِلِسانِهِ،وَلٰكِنَّ سُؤالَ المُعَلِّم لَم يَخطُر علىٰ بالِهِ، فَارتَبَکَ وَفَكَّرَ، ثُمَّ قالَ لِمُعَلِّمِهِ: "ياسَيِّدي! لَستُ اَدري السَّبَبَ" فَقالَ لَهُ المعلم : "اِلَيکَ السَّبَبَ اِذَن: لَناعَينانِ لِنُبصِرَكثيرًا ، وَاُذُنانِ لِنَسمَعَ كثيرًا ، وَ لِسانٌ واحِدٌ لِنَتَكَلَّمَ قَليلا" . فَخَجِلَ عِصامٌ ، وَتَوَرَّدَ وَجهُهُ وتابَعَ المُعَلِّمُ كَلامَهُ قائِلاً: "ياعِصامُ! اِنّي اَخشىٰ اَن تُتلِفَ كَثرَةُ الكَلامِ لِسانَکَ ، وَاَن تُصبِحَ اَخرَسَ، وَاَنتَ لاتَزالُ صَغيرًا ، فَكَيفَ تَعمَلُ مَتىٰ كَبِرتَ ؟ "وَضَحِکَ التَّلاميذُ ، وَابتَسَمَ المُعَلِّمُ.

اَعمالٌ ومَقاصِدُ :

اَنَاوَلَدٌمُجتَهِدٌ ، اَنتَبِهُ في غُرفَةِ الدَّرسِ اِلىٰ شَرحِ المُعَلِّم ، وَاَسمَعُ اَقوالَهُ، وَاَكتُبُ فُرُوضي بِاِعتِناءٍ ، وَلااَرُدُّ اَحَدَ اَعِندَمايُسمِعُ دَرسَهُ ، وَلااَسمَحُ لِاَحَدٍبِاَن يَرُدَّني .

اَسئِلَةٌ

مَن هُوَعِصامٌ ؟ ماذايَعمَلُ ؟ لِماذا ؟ هَل يُعجِبُکَ سُلوكُهُ؟ اَيُّ حَديثٍدارابَينَهُوَبَينَ المُعَلِّمِ ؟ هَل عَرَفَ عِصامٌلِماذالَهُ لِسانٌواحِدٌ؟لِمَارتَبَکَ عِصامٌ فِي الجَوابِ ؟ لِمَ ضَحِکَ المُعَلِّمُ والتَّلاميذُ ؟ .

تَمرينٌ اِنشائِيٌّ :اللسانُاَطيَبُ الاَشياءِ :

ضَع فِي القِصَّةِ التّالِيَةِ كَلِمَةَ نَعجَةٍ بَدَلًامِن كَلِمَةِ حَمل وَغَيِّرِ الضَّمائِرَوِفقَ ذلِکَ :

أعطىٰ رَجُلُ خادِمَهُ حَمَلاً وأمَرَهُ أن يَذبَحَهُ وَيأتيه بأخبَثِ ما فيه . فَذَبَحَهُ الخادِمُ وأتاهُ بِلِسانِهِ . فَسَألَهُ عَن ذلكَ ، فقالَ لَهُ : يا سَيِّدي ، إنَّ اللِّسانَ اللَّطيفَ يُكسِبُ صاحِبَهُ المَوَدَّةَ ، وَاللِّسانَ الخبيث يستدعي لَهُ المَصائِبَ ، وَلهذا السَّبَبِ قالَتِ الحُكَماءُ : " في السُّكوتِ السَّلامَةُ وفي الكلام الفارِغِ النَّدامَةُ " . وَقالُوا : " لِسانُكَ حِصانُكَ إن صُنتَهُ صانَكَ وإن هِنتَهُ هانَكَ " .

قال الشاعر :

١ ــ لِسانُ الفَتىٰ نِصفٌ وَنِصفٌ فُؤادُهُ ... فَلَم يَبقَ إلّاصُورَةُ اللَّحمِ وَالدَّمِ

٢ ــ إنَّ الكَلامَ لَفي الفُؤادِ وَإنَّما ... جُعِلَ اللِّسانُ علىٰ الفُؤادِ دَليلا "

تِلميذٌ يتكلّمُ عَن نَفسِهِ

إنّي أنظُرُ في هٰذا النَّهارِ إلىٰ السَّنَةِ الَّتي مَرَّت عَلَيَّ وَأنا في المَدرَسَةِ ، وَأُقابِلُ بَينَ حالَتي عِندَ قُدُومي إلَيها ، وَبَينَ حالَتي الآنَ ، وَقَدِ اقتَرَبَت عُطلَةُ الصَّيفِ الكُبرىٰ ، فَأفرَحُ وَأُسَرُّ ، لِأنّي تَعَلَّمتُ جُزءاً كَبيراً مِن واجِباتي ، وَصِرتُ أفهَمُ كُلَّ ما فيهِ راحَةُ ضَميري وَنفسي .

إنّي أعرِفُ أنَّ نِظافَةَ الثِّيابِ ، وَحُسنَ الهِندامِ ، لَيسا شَيئاً مُهِمّاً بِالنِّسبَةِ إلىٰ طَهارَةِ القَلبِ ؛ وَلِذا ، فَقَد عَزَمتُ عَزماً ثابِتاً ، علىٰ أن أكُونَ وَلَداً شَريفاً فاضِلاً " .

وَلِكَي أصِلَ إلىٰ هٰذِهِ الغايَةِ النَّبيلَةِ ، سَأكُونُ صادِقاً في أقوالي وَأعمالي ، وَأبتَعِدُ عَنِ الكَذِبِ ، وَأُخلِصُ الوُدَّ لِأهلي وَأصدِقائي ، وَسَأمتَنِعُ عَنِ المَنطِقِ بِأيَّةِ كَلِمَةٍ تُقَلِّلُ مِن احتِرامي ، وَلَن أحسُدَ أحَداً علىٰ نِعمَةٍ ، أو أشتَهِيَ رِزقاً مِن أرزاقِهِ لِأنَّ الحَسُودَ لا يَسُودُ .

إنّي أعرِفُ أنَّ أبي وَأُمّي يَتعَبانِ لِأجلي ، وَيَسهَرانِ عَلَيَّ لِأشِبَّ عَلىٰ الأخلاقِ الفاضِلَةِ ، وَأعرِفُ أنّي لا أزالُ قاصِراً ، عَن مُكافَأتِهِما علىٰ أتعابِهِما ، وَعاجِزاً عَنِ القِيامِ بِما يُعَوِّضُ عَلَيهِما عَناءَهُما ، وَلٰكِنّي سَأُطيعُهُما طاعَةً تامَّةً ، وَأعمَلُ بِنَصائِحِهِما ، وَأُحِبُّ إخوَتي وَأخَواتي مِن كُلِّ قَلبي ، وَأعمَلُ وَإيّاهُم ما يُرضي أبي وَأُمّي ، فَيَرضىٰ اللّهُ عَنّا ، وَنَنجَحُ في حَياتِنا .

وَسَأُعاشِرُ الأصدِقاءَ المُخلِصينَ ، وَالرُّفَقاءَ الأوفِياءَ ، وَأُوثِّقُ عُرىٰ الصَّداقَةِ الَّتي تَربِطُني

بهم ، لِنَتَمَكَّنَ مِن التَّعاوُنِ في المُستَقبَلِ على العَمَلِ يَداً واحِدَةً في سَبِيلِ وَطَنِي . وَسَأَشرَعُ مُنذُ الآنَ بِالاهتِمامِ بِمُواطِنِيَّ فَأَحتَرِمُهُم احتِراماً كَبِيرًا ، وَأُساعِدُ البائِسِينَ مِنهُم ، وَأُرَفِّهُ عَنهُم ، وَأَبذُرُ رُوحَ الأُلفَةِ والوِفاقِ حَيثُ أَكُونُ ، وَأَعمَلُ كُلَّ ما يَجعَلُنِي إِنساناً عاقِلاً شَرِيفاً .

أعمال ومقاصد :

إِنِّي أَقصُدُ قَصداً ثابِتاً بِأَن أَكُونَ شُجاعاً على عَمَلِ الخَيرِ ، عاقِلاً في سُلُوكِي ، مُفَكِّراً في نَتائِجِ أَعمالِي ، كَرِيمَ الأَخلاقِ في البَيتِ والمَدرَسَةِ والقَريَةِ ، وَأَن أَقُومَ بِواجِباتِي نَحوَ رُوحِي وَجَسَدِي ، وَوالِدِيَّ وَوَطَنِي ، قِياماً حَسَناً لِأُصبِحَ إِنساناً شَرِيفاً وَمُحتَرَماً .

النُّهُوضُ صَباحاً "

هٰذا نُورُ الفَجرِ لاحْ — مُنعِشاً أَزهارَ الأَقاحْ
كُلُّ ما في الكَونِ صاحْ — إِنهَضُوا هٰذا الصَّباحْ ! (١)
جَرَسُ الدَّرسِ عَلا — صَوتُهُ نَحوَ العُلىٰ
قالَ هُبُّوا يا مَلا — وَأَعِدُّوا السُّبُلا ! (٢)
بادِرُوا نَحوَ العَمَلْ — وَاجهَدُوا دُونَ مَلَلْ
أَنتُمُ نُورُ الأَمَلْ — يا حَياةَ لِلمُقَلْ ! (٣)
جَرَسُ الدَّرسِ الصَّغِيرْ — صَوتُهُ قاسٍ مَرِيرْ
كَيفَ أَترُكُ السَّرِيرْ — وَفِراشِيَ الوَثِيرْ ؟ (٤)
إِنَّما صَوتُ النُّهىٰ — حالَ دُونَ المُشتَهىٰ
قَفزَةٌ قُمتُ بِها — عِندَها الأَمرُ انتَهىٰ (٥)
آهِ ما أَحلىٰ القِيامْ — بَعدَ راحَةِ المَنامْ
إِنَّما العَيشُ ابتِسامْ — حِينَ يَجرِي بِانتِظامْ (٦)

۱ ــ الفَجرُ: سپیده دم. مُنعِشاً: شاداب کننده، از اصل نَعَشَ.

زَهرالأقاح: گل‌لاله. إنهَضُوا: بپاخیزید، بیدار شوید، ازنَهَضَ.

۲ ــ جَرَس: زنگ. عَلا: بلند شد وبصدا درآمد. العُلیٰ: برتری و بزرگواری. هَبُّــوا: بشتابید ودرنگ نکنید. مَلاومَلأ: مردم. اَعِدُّوا: فراهم سازید. السُّبلا: جمع سَبِیــل بمعنی راه ووسائل وابزارکار (۳) بادِرُوا: اقدام کنید وبشتابید. اِجهَدُوا: بکوشیــد. الاَمَل: امید. المُقَل: جمع مُقلَة: چشم. (۴) قاس مَرِیر: سخت وگوشخراش. السَّریــر: تختخواب. الوَثِیر: نرم وراحت. (۵) النُّهیٰ: عقل وخرد. اُولُواالنُّهیٰ: صاحبان خرد ودانش. المُشتَهیٰ: میل ورغبت. قَفزَة: جهش ازقفزیقفز. (۶) مااَحلیٰ: چقدرخوش و خوب وشیرین است. اِبتِسام: تبسم.

اَسئِلَةٌ

اِلامَ تنظُرُفي هٰذاالنَّهار؟ لِماذاتَقصُدُاَن تَکُونَ شُجاعاً علیٰ عَمَلِ الخَیرِ؟ لِماذاتجبن عَن اقترافِ الشَّرِّ؟ اَیُّ اَهَمُّ: طَهارَةُ القَلبِ اَم طَهارَةُ الثِّیابِ؟ لِماذا؟ کَیفَ تصبح عاقِلاً شَرِیفاً؟ لِماذاتَعجِزُالآنَ عَن مُکافأةِ والِدَیکَ؟ کَیفَ تُعاشِرُاَصدِقاءَکَ؟ لِماذا؟ کَیفَ تَهتَمُّ بِمُواطِنِیکَ؟ لِماذاتُصلِحُ بَینَ المُتَخاصِمِینَ؟..

تِلمیذٌکَسُولٌ

نَهَضَ کَرِیمٌ مِن النَّومِ، فَغَسَلَ وَجهَهُ وَارتَدیٰ ثِیابَهُ، وَجَلَسَ الیٰ المائِدَةِ کَئِیباً، فَلَم یَمُدَّیَدَهُ الیٰ فُطُورِه، فَجَزِعَت اُمُّهُ، وَسَأَلَتهُ عَمّابِهِ، فَقالَ اِنَّ وَجَعاً اَلِیماً یُمَزِّقُ اَحشاءَهُ، فَاَشارَت عَلَیهِ بِالعَودَةِ الیٰ فِراشِهِ.

اِستَلقیٰ کَرِیمٌ علیٰ الفِراشِ مُغتَبِطاً یُفَکِّرُفي حِیلَتِهِ الَّتي نَجَّتهُ مِن المَدرَسَةِ وَکانَت اُمُّهُ، مِن وَقتٍ الیٰ آخَرَ تَستَخبِرُعَن حالَتِهِ، فَیُجِیبُها بِاَنَّهُ یَتَحَسَّنُ قَلِیلا "قلیلا"، وَلٰکِنَّهُ لایَزالُ عاجِزاًعَن الذَّهابِ الیٰ المَدرَسَةِ.

عِندَالاَصِیلِ عادَاَخُوهُ وَاُختُهُ مِن المَدرَسَةِ فَرِحَینِ، وَوَجَداهُ في حالَةٍ اَحسَــنَ

مِن حالَتِهِ فِي الصَّباحِ. فَتَمَنَّيا لَهُ الشِّفاءَ العاجِلَ ، وَبَعدَان طَيَّبَت اُختُهُ خاطِرَهُ ، اَخبَرَتهُ اَنَّها ذاهِبَةٌ فِي المَساءِ مَعَ اَبِيها وَاَخِيها اِلىٰ مُشاهَدَةِ فِيلمٍ عَن المُهاجِرِينَ اللُّبنانِيِّينَ وَعَن اَعمالِهِم فِي بِلادِ المَهجَرِ.

دَخَلَت الوالِدَةُ غُرفَةَ كَرِيمٍ ،وَقَد اطمَأَنَّ بالُها بَعدَان زالَت الشِّدَّةُ عَنهُ ، فاستَقبَلَها باسِمًا ،وقالَ لَها : "اَبشِرِي يا اُمِّي بِاَنَّ اَوجاعِي كُلَّها زالَت ، وَاِنِّي اَصبَحتُ نَشِيطًا ، وَسَاَلبَسُ ثِيابِي لِاُرافِقَ اَبِي اِلىٰ السِّينما "

دَهَشَتِ الاُمُّ ،فَلَم تُصَدِّق اُذُنَيها . فَجَسَّت نَبضَهُ ، وَوَضَعَت يَدَها علىٰ جَبهَتِهِ ،فَلاحَت لَها صِحَّتُهُ التّامَّةُ فَقالَت لَهُ ، تكاسَلتَ فِي الصَّباحِ هَرَبًا مِن المَدرَسَةِ ، فَنَغَّصتَ عَلَيَّ نَهارِي ، كُنتُ فِي كُلِّ دَقِيقَةٍ اُطِلُّ عَلَيكَ مُستفهِمَةً ، وَاَنتَ سَلِيمُ الصِّحَّةِ لا عِلَّةَ بِكَ! لَقَد مَثَّلتَ دَورًا لَم يُمَثِّلهُ اَحَدٌ مِن اِخوَتِكَ قَبلَكَ ، وَقَد نَجَحتَ فِي التَّمارُضِ فَارجِع اِلىٰ فِراشِكَ ، وَسَيَكُونُ عَشاؤُكَ عَشاءَ مَرِيضٍ. اَمّا ما حَلَّ بِكَرِيمٍ مِن حُزنٍ وَنَدَمٍ ، فَاَترُكُ لَكَ اَن تُحَزِّرَهُ.

اَعمالٌ وَمَقاصِدُ :

اَنا وَلَدٌ نَشِيطٌ اَكرَهُ الكَسَلَ لِاَنَّ الكَسُولَ يُهمِلُ واجِباتِهِ ، وَيُصبِحُ عَبدًا لِلرّاحَةِ ،وَاَنا اُتَمِّمُ واجِباتِي علىٰ اَحسَنِ وَجهٍ ، وَاَنصَبُّ علىٰ الدَّرسِ والعَمَلِ بِاجتِهادٍ ، حُبًّا بِمُستَقبَلِي .

اَسئِلَةٌ

هَل كانَ كَرِيمٌ مَرِيضًا ؟كَيفَ شَغَلَ بالَ اُمِّهِ؟ ماذا قالَ لَها ؟ هَل صَدَّقَتهُ؟بِماذا بَشَّرَتهُ؟ هَل سُرَّ كَرِيمٌ بِخَبَرِها ؟لِماذا ؟ هَل رافَقَ اَخاهُ واُختَهُ اِلىٰ السِّينَما ؟ لِمَ لا ؟ لِماذا تَكرَهُ الكَسَلَ ؟ ماذا يُفِيدُكَ العَمَلُ ؟ .

تَمرِينٌ اِنشائِيٌّ :العَمَلُ راحَةٌ.

ضَع الاَلفاظَ الآتِيَةَ فِي المَحَلِّ المناسِبِ لَها : تِلمِيذٌ ، الاَرضَ، الحيوانات ، سيره ،

راحَةٌ، مِنقارِهِ، العسل، ضَياع.

هَرَبَ... من المَدرَسَةِ فَصادَفَ نَحلَةً، فقالَ لَها: "تَعالَي لِنَلعَبَ مَعاً" فَاَجابَتْهُ قائِلَةً: "اَنَا مَشغُولَةٌ فَدَوِّرعلىٰ رَفيقٍ لَكَ غَيري". فَتَرَكَها ساخِطاً، وَتابَعَ سَيرَهُ، فَلَقِيَ عُصفوراً يَحمِلُ في... قُطناً، فَدَعاهُ الىٰ اللَّعِبِ مَعَهُ، فَاَجابَهُ العُصفُورُ: "لاوَقتَ لِلَّعِبِ عِندي. إني اَبني عُشّاًلِاَفراخي فَارحَل عَنّي". سارَالتِّلميذُ قَليلاً، فَمَرَّبِجَوادٍ يَفلَحُ... فَخاطَبَهُ قائِلاً: "اَراكَ تَعِباًفاتُرك حِملَكَ وَتَعالَ لِنَلعَبَ مَعًا، فَاَجابَهُ الحِصانُ قائِلاً: "اللَّعِبُ تَعَبٌ والعَمَلُ... فَاذهَب عَنّي" إتَّعَظَ الوَلَدُبِاَقوالِ الحَيَواناتِ، وَرَجَعَ الىٰ المَدرَسَةِ وَقَدعَزَمَ عَزماًاَكيداًعلىٰ الدَّرسِ وَالاجتِهادِ والامتِناعِ عَن... الوَقتِ.

أخي الصَّغيرُ

اَخي كَعُصفُورٍ صَغيـر يَدُورُحَولي في سُرُور لَـهُ فَـمٌ كَزَهـرَةٍ وَشَعرُهُمِثلُ الحَرير (١)

اِذابَكىٰ لاعَبتُـهُ بِلُعبَتي فَابتَهَجـا لِلّهِ مااَلطَفَـهُ اِذامَشىٰ اَودَرَجـا (٢)

يَنامُ فـي سَريـرِه مِثلَ المَلاكِ باسِمـا اِحفَظهُيارَبِّ لَنـا مِنكُلِّشَرٍّسالِمـا. (٣)

١ ـ حَولي: گرداگردمن. شَعرُه: موی او. (٢) لاعَبتُه: بااوبازی می‌کنم. لُعبَتي: عروسک واسباب بازی. کلمهٔ دُمیَة راتنهابرعروسک اطلاق می‌کنند. اِبتَهَجَ: خوشحال می‌شود. لِلّهِ مااَلطَفَهُ: خدارا (شگفتا) چقدر زیبااست. دَرَجَ: آهسته قدم برداشت. (٣) المَلاك: فرشته، باسِما: تبسم کنان.

کانَ النّاسُ في ماضىٰ يَتَعَلَّمونَ تَحتَ السِّندِيانَة، صِف هٰذِهِ المَدرَسَةَ، وَتَحَدَّث عَمَّن خَرَّجَتهُم.

مَدرَسَةٌ تَحتَ السِّندِيانَةِ

مُذ بِرسَةٌ ضاهَتِ الجامِعات بِمَن خَرَّجَت إلَم اَقُل اَخرَجَت لِاَنَّها قائِمَةٌ في العَراءِ، وَلابابَ لَهافَيُخرَجُ مِنهُ. فَفي ظِلِّ السِّندِيانَةِ كُنّانَقعُدُ نَتَعَلَّمُ، وَاِذامااَنهَلَّ المَطَرُهَرَولناالىٰ صَحنِ الكَنيسَةِنُقيمُ الدُّرُوسَفيهااِذاخَلَت مِنَ المُصَلّينَ. اَمّااِذاكانَت مَشغُولَةً بِهِم، وَكُنّانَتَمَنّى

ذلكَ ، فنكِرّ الىٰ بُيُوتنا راكضِينَ كماتَكِرّ الىٰ اوطانِها البَقرُ . . وَتسقُطُ عنّا كُلفةُ المَشي علىٰ الدَّربِ مُكتّفِينَ . كانَ يَأمُرنا المُعلّمُ الّا نتَلفّتَ يَميناً وشمالاً ، فنَسيرُ وكأنَّ كُلَّ واحِدٍ مِنّا حِصانُ عَرَبَةٍ مَكدُون ! عَلَينا أن نُمسّيَ ونُصَبّحَ كُلَّ مَن نَراهُ علىٰ رَمْيَةِ حَجَرٍ ليُقالَ إنّا تَلاميذُ مدرَسَةٍ .

كانَت مَقاعِدُنا فَروَةً شِتاءً ، وَعلىٰ الأرضِ اوِالحِجارةِ صَيفاً . وللمُعلّمِ كُرسيّ الكَنيسَةِ الدّهريُّ ، وَهُوَ مِن خَشَبِ التُّوتِ المُعَمَّرِ . وَالمُعَلّمُ سَيّدُ المَدرَسَةِ الجَبّارُ . . . لِباسُهُ غُنبازٌ قاتِمُ اللّونِ ، يَشُدُّ وَسَطَهُ بزُنّارٍ يَختَلِفُ عَنِ الغُنبازِ لَوناً ، وَلكِنْ يَظَلُّ اميَلَ الىٰ السّوادِ مُحافَظَةً علىٰ الأُبّهَةِ والوَقارِ . . وَاِذا لَم يَكُنِ المُعَلّمُ مُلتَحِياً فَهُوَ لا يَحلِقُ ذَقنَهُ إلّا نادِراً . عَلَيهِ أن يَظَلَّ مُعَبّساً ليَدُبَّ الرُّعبُ في قُلُوبِ تَلاميذِهِ فَيَحُولُ تَجَهُّمُهُ دُونَ " شَيطَنَتِهِمْ " . وَكانَ يَزيدُ في أُبّهَتِهِ تِلكَ ، ذلِكَ الطّربُوشُ المُدَوَّرُ الاحمَرُ المَغرِبيُّ ، المَلفُوفَةُ عَلَيهِ شَملَةٌ سَوداءُ من الحَريرِ الخالِصِ ذاتُ خُطُوطٍ مُتَواضِعَةِ اللّونِ . امّا شُرّابَةُ " الطربُوشِ فَحَريريّةٌ زَرقاءُ ، خِيطانُها انعَمُ مِن صُوفِ الهِرّةِ . . . تِلكَ كانَت سِمَةُ المُعلّمِ ، وَلعَلَّ " شَرّابَةَ " قُبَّعَةِ الجامعيّينَ اليَومَ مأخُوذَةٌ مِن هاتِيكَ " الشّرابَةِ " . . . وَ لا فَرقَ بَينَهُما إلّا أنَّ " شَرّابَةَ " هؤُلاءِ مِن قُدّامٍ ، " وَ شَرّابَةَ " جامِعَةِ " تَحتَ السّندِيانَةِ " ، كانَت مِن خَلفٍ ! .

وَكانَ المُعَلّمُ يَجلِسُ علىٰ عَرشِ غَضَبِهِ ، وَمِن حَولِهِ قُضبانُ رُمّانٍ ، إذا ماتَ مِنها سَيّدٌ قامَ سَيّدٌ ! . . . فالرّمّانَةُ قُربَ الكَنيسَةِ ، والسّعيدُ مِنّا مَن كانَ يُكلّفُهُ المُعَلّمُ قَطعَ القُضبانِ مِنها ، مَتىٰ استَهلَكَ ما عِندَهُ . امّا " الفَلَقُ " ، وَهِيَ شَرُّ ما خَلَقَ ، فَلا يَلجَأُ إليها إلّا في الجِناياتِ الكُبرىٰ ، والخِيانَةِ العُظمىٰ ، حينَ تَضحَكُ مِن المُعَلّمِ إذا كانَ مَعُوهاً ، وَكَثيراً ما يَكُونُ ذا عاهةٍ .

كُنّا نَصطَفُّ خَطّاً مُستَقيماً حَذَّ حَيطِ الكَنيسَةِ ، في اليَمينِ المِدَلُّ ، وَفي اليُسرىٰ وَرَقَةُ الألِفباءِ مَكتُوبَةً بِخَطِّ المُعَلّمِ الطّاهِرَةِ . . . امّا حَمَلَةُ الكُتُبِ فَهؤُلاءِ يَقرَأُونَ بِلا مِدَلٍّ ، لِأنَّهُمْ " لَقَطُوا " الحَرفَ وَيَقرَأُونَ كَرجاً .

يَبدَأُ الدّرسُ دائِماً بِالصّلاةِ . . وَعَلينا أن نَقرَأَ جَميعاً " بِحَرارَةٍ ، وَمَن كانَ صَوتُهُ جَهوَريّاً اكثَرُ كانَ اشَدَّنا اجتِهاداً ! . . وَما عَلىٰ المُعَلّمِ الّا أن يُراقِبَ افواهَنا لِيَرىٰ إذا كـــانَ

فِينامَن لايَقْرأُ، بَينَما نَحنُ نَرميهِ بِطَرفِنا مُزَوَّرِينَ . وَإِذا ضَحِكَ أَحَدُنا، وَلَوفي عُبِّهِ، جاءَهُ قَضِيبُ الرُّمّانِ يَخُطُّفي بَدَنِهِ الرَّخصِ أَثلاماً! . . . وَإِذا تَجاسَرَ وَلَدٌ، وَأَفلَتَ مِن بَراثِنِهِ ساعَةَ التَّأْدِيبِ، أَرسَلَنا جَميعاً خَلفَهُ لِنَعُودَ بِهِ إِلَيهِ مَحمُولاً عَلى الأَكتافِ والأَعناقِ، كَأَنَّهُ أَحَدُ زُعَماءِ هٰذا الزَّمانِ. وَهٰذا ما كانَ يُطلَقُ عَلَيهِ اسمُ " الزِّيّاحِ ".

وَكانَ القِصاصُ يَختَلِفُ بِاختِلافِ الجَرائِمِ . . وَكَما أَنَّ آخِرَ الدَّواءِ الكَيُّ كَذٰلِكَ آخِرُ القِصاصِ " الفَلَقُ ". وَهُناكَ قِصاصٌ أَمَرُّ، وَهُوَ تَزيِينُ صَدرِ المُقَصِّرِ بِوَرَقَةٍ مَكتُوبٍ عَلَيها : "حِمارُ الصَّفِّ".

أَمّا ما كانَ يَتَقاضاهُ المُعَلِّمُ ـ عَدا المُرَتَّبِ الَّذي يَتَقاضاهُ مِنَ الوَقفِ ـ فَهُوَ سَمَحَةُ نَفسٍ: بِضعَةُ أَرغِفَةٍ مِنَ الخُبزِ، وَبِضعُ بَيضاتٍ، . . . إِلىٰ آخِرِ ما هُنالِكَ مِمّا تَجُودُ بِهِ عَلَيهِ الأُمُّ الحَنونُ، لِيَرأَفَ بِابنِها العَزيزِ، وَيَشمَلَهُ بِالنَّظَرِ السّامي . . .

هٰذِهِ صُورَةٌ مِن صُوَرِ مَدرَسَةٍ " تَحتَ السِّندِيانَةِ " الَّتي يَتَحَدَّثُونَ عَنها في لُبنانَ، وَغَيرِ لُبنانَ . وَمِنها وَمِن أَمثالِها تَخَرَّجَ رُوّادُ النَّهضَةِ مِن ذَوِي الآثارِ الجَليلَةِ.



"مارون عَبُّود"

عَن: "طَرِيقِ الإِنشاءِ ٨/٧"

شَرحُ الكَلِماتِ :

ضاهىٰ : شاكَلَ وشابَهَ.

إِنهَلَّ : إِنهَلَّ المَطَرُ، إِشتَدَّ انصِبابُهُ مَعَ صَوتٍ. إِنهَلَّتِ العَينُ : سالَت بِالدَّمعِ. إِنهَلَّتِ السَّماءُ بِالمَطَرِ. أَنزَلَتهُ.

كَرَّ : رَجَعَ وَعَطَفَ. جَوادٌ مِكَرٌّ مِفَرٌّ: يَصلُحُ لِلهُجُومِ والارتِدادِ. كَرَّ اللَّيلُ والنَّهارُ: عادا مَرَّةً بَعدَ أُخرىٰ.

الكُلفَةُ : المَشَقَّةُ.

تَكَتَّفَ : ضَمَّ يَدَيهِ إِلىٰ صَدرِهِ.

مَكدُون : كَدَنَ بِالثَّوب: تَنَطَّقَ بِهِ. والكَدَنُ: مَركَبُ لِلنِّساءِ. مُكدُونٌ قَصَدَبِها الكاتِبُ حالَةَ الحِصانِ الَّذي تُوضَعُ عَليهِ حِزمَةُ الجَرّويُربَطُ الىٰ العَرَبَةِ.

غُنباز : لِباسٌ طَويلُ مَشقُوقٌ مِن الأمامِ يُرَدُّ أحَدُ طَرفَيهِ علىٰ الآخَرِ وَيكُونُ مُلاصِقاً لِلبَدَنِ غَيرَ فَضفاضٍ.

شُرّابَة : مَجمُوعَةُ خُيُوطٍ يُجعَلُ طَرَفُها في وَسَطِ رَأسِ الطَّربُوشِ وَتَتَدَلّىٰ إلىٰ جانِبِهِ.

سِمَة : عَلامَة.

الفَلَقُ : آلَةٌ لِتَأديبِ الأولادِ في المَدارِسِ القَديمَةِ، مُكَوَّنَةٌ مِن عَصا رُبِطَ الىٰ طَرَفَيها حَبلُ. تُجعَلُ قَدَما الطِّفلِ بَينَ الحَبلِ والعَصا ثُمَّ تُبرَمُ العَصا فتنحصر القدمان وَيَسهُلُ الضَّربُ عَليهِما.

المَعُوه : مَن أصابَتهُ العاهَةُ. والعاهَةُ المَرَضُ أوالفَسادُ.

المِدَلُّ : قَضِيبٌ صَغِيرٌ كانَ يَستَعمِلُهُ التَّلاميذُ قَديماً لِيُشيرُوا بِهِ الىٰ الكَلِمَةِ عِندَ تَعَلُّمِهِم القِراءَةَ تَهجِئَةً.

قَرَأكَرجاً : أى دُونَ تَهجِئَةٍ.

المُزَوّرُ : المائِلُ.

الرَّخصُ : الطَّرِيُّ.

أثلامُ : جَمعُ ثُلمٍ، وَهُوالخَلَلُ أو الشَّقُّ أوالفَتحَةُ في الشَّيءِ. وَيُطلَقُ علىٰ الخَطِّ الَّذي تَترُكُه سِكَّةُ الفِلاحَةِ في الأرضِ المَحرُوثَةِ.

بَراثِنُ : جَمعُ بُرثُن، وَهُوَمِن السِّباعِ بِمَنزِلَةِ الإصبَعِ مِن الإنسانِ.

الزِّيّاحُ : زاحَ: تَباعَدَوَذَهَبَ. وَيَقصُدُ الكاتِبُ بِالزِّيّاحِ، النَّقلَةَ.

رُوّاد : جَمعُ رائِدٍ، وَهوالرَّسولُ الَّذي يُرسِلُهُ القَومُ لِيَنظُرَلَهُم مَكاناًيَنزِلُونَ فِيهِ. ثُمَّ أُطلِقَت علىٰ الَّذينَ يَتَقَدَّمُونَ في فَرعٍ مِن فُرُوعِ الحَضارَةِ الإنسانِيَّةِ، مِن عِلمٍ أوأدَبٍ أوفَنٍّ أوغَيرِها.

أسئلةٌ حولَ النَّصّ:

أينَ كانَ يتعلَّمُ الكاتِبُ؟ إلى أينَ كانَ يذهَبُ ورفاقُه أثناءَ المَطرِ؟ كيفَ كانوا يسيرونَ في الطَّريقِ؟ كيفَ كانَت المقاعِدُ؟ صِفِ المُعلِّمَ، كيفَ كانَت طريقَةُ القِصاصِ؟ مَن يقرأُ في الكتّابِ؟ والصِّغارُ؟ ماكانَ راتِبُ المُعلِّمِ؟ ماالزِّيادةُ الَّتي كانَ يتقاضاها؟ مامعنى "سَمحةُ نفسٍ"؟ ماأفادَ الصِّبيانُ والعَرَبُ مِن مَدرسةٍ تحتَ السِّنديانة؟ ماالتَّعابيرُ الَّتي أعجبتَ بِها في هذهِ القِطعةِ؟.

هل يكونُ مُعلِّماً؟

سألَني أبٌ: هَل أدخِلُ ابنِي كلِّيَّةَ الآدابِ لِيكُونَ مُعلِّماً، أوكُلِّيَّةَ الحُقوقِ لِيكُونَ مُحامِياًاوقاضِياً؟ وأضافَ: إنَّ ابنِي يرغَبُ في أن يكُونَ مُعلِّماً، وأناأكرهُ لهُ ذلِكَ، لأنَّ التَّدريسَ عَملٌ مُضنٍ لايُدِرُّمالاًولايُفيدُ جاهاً.

نَعم — أيُّهاالأبُ — إذاأردتَ وأرادابنُكَ المالَ والجاهَ، فإيّاهُ التعليمَ، والأدبَ والفنَّ ومَاإلى ذلِكَ، فإنَّهاليسَت طريقَ المالِ ولاالجاهِ، ومَن قَصَدَهالِلمالِ والجاهِ خابَ ظنُّهُ وضلَّ سعيُهُ.

ليسَ يصلُحُ لِلتَّعليمِ مَن طلَبَ بتعليمِهِ الغِنى والجاهَ، وليسَ يصلُحُ كذلِكَ مَن سُدَّت في وجهِهِ طُرقُالكسبِ الأُخرى، ثُمَّ رأى أنَّ بابَ التَّعليمِ وحدَهُ هُوالمفتوحُ أمامَهُ فدخلَهُ مُرغَماً. إنَّمايصلُحُ لِلتعليمِ مَن كانَ يرى — بِحكمِ طبيعتِهِ ومِزاجِهِ — أنَّ لذَّةَ التَّعليمِ تفوقُ كُلَّ لذَّةٍ، وأنَّهُ سعيدٌ با حترافِهِ التَّعليمَ، وأنَّ مايجِدُهُ مِن لذَّةٍ في حِرفتِهِ يُعوِّضُ مايجِدُهُ مِن ضيقٍ في رِزقِهِ وضآلةٍ في جاهِهِ. وإلّاكانَت حِرفةُ التَّعليمِ عذاباً...

إنَّ الحِرفَةَ الحَقَّةَ الناجِحَةَ — أيُّهاالأبُ — هِيَ الَّتي خُلِقَ لهاصاحِبُها، لاالَّتي أُكرِهَ عليها، ففي الأولى هِيَ لذَّةٌ وشوقٌ ونُموُّشخصيَّةٍ وتفتُّحُ ملكاتٍ، ... وفي الثّانيةِ هِيَ ألَمٌ وسَخَطٌ وفَشَلٌ. فَسائِل ابنَكَ قبلَ أن تُسائِلَني، واختَبِرهُ قبلَ أن تختَبِرَني:

هَل يَجِدُلَذَّةً في تَفَتُّحِ الزَّهرَةِ واِثمارِ الشَّجَرَةِ اَكثَرَ مِمّا يَجِدُفي حَفنَةٍ مِن المالِ في يَدِهِ، يُعَدِّدُها ويُقَلِّبُها وَيَلعَبُ بِها؟ إن كانَت الاُولىٰ فَشَجِّع اَبنَكَ علىٰ اَن يَكُونَ مُعَلِّماً، وَاِن كانَت الاُخرىٰ فَوَجِّههُ اِلىٰ ناحِيَةٍ غَيرِالتَّعليم . . .

كُلُّ ذي صِناعَةٍ مُنتِجٌ اَومُبدِعٌ اوخالِقٌ، فالنَّجّارُوالحَدّادُوالمَثّالُ يُبدِعُونَ مِنَ المَوادِّ الخامِ صورا[1] لَم تَكُن، وَقَديَبغُونَ في الاِنتاجِ حَدّاً يَستَخرِجُ الاِعجابَ والعَجَبَ، وَلٰكِنَّهُم مَهمابَلَغُوا لايَصِلُوا اِلى اِبداعِ المُعَلِّمِ، وَسُمُوِّصِناعَتِهِ وَسِحرِفَنِّهِ. عن طريق الانشاء السابع ٦/٧٠

ماذايَصنَع المُعَلِّم؟

اِنَّهُ يَجلُواَفكارَالنّاشِئِينَ والشَّبابَ، وَيُوقِظُ مَشاعِرَهُم وَيُحيي عُقُولَهُم، وَيُرَقّي اِدراكَهُم ؛اِنَّه يُسَلِّحُهُم بِالحَقِّ اَمامَ الباطِلِ، وَبِالفَضِيلَةِ لِيَقتُلُواالرَّذِيلَةَ، وَبِالعِلمِ لِيَفتِكُوا بِالجَهلِ، اِنَّهُ يُشعِلُ المِصباحَ المُنطَفِئَ، وَيُضِيءُ الطَّرِيقَ المُظلِمَ، وَيُنبِتُ الاَرضَ المَواتَ، وَيُثمِرُالشَّجَرَالعَقِيمَ. المُعَلِّمُونَ هُم مُنشِئُوالجِيلِ، وَباعِثُوالحَياةِ، وَدُعاةُ الانتِباهِ، وَقادَةُ الزَّمَنِ . . . اِنَّهُم يَصِيغُونَ القَوالِبَ الَتِي تُصَبُّ فِيها اَبناءُ الاُمَّةِ وَبَناتُها، وَيُشَكِّلُونَها بِالاَشكالِ التيَ يَتَصَوَّرُونَهاوَيَضَعُونَها.

التَّعلِيمُ ـ اَيُّهاالاَبُ ـ نَوعٌ مِن الزُّهدِ، اِنقَطَعَ صاحِبُهُ لِخِدمَةِ العِلمِ، كَماانقَطَعَ الزّاهِدُ لِخِدمَةِ الدِّين. اَواِن شِئتَ فَقُل: اِنَّ الزّاهِدَ يَعبُدُرَبَّهُ عَن طَرِيقِ تَبَتُّلِهِ وَاعتِكافِهِ، والمُعَلِّمَ يَعبُدُهُ عن طَرِيقِ عِلمِهِ وَتَعلِيمِهِ؛كِلاهُمازَهِدَفي الدُّنياإلّابِقَدَرٍ، وَانقَطَعَ عَن النّاسِ اِلّامايَمَسُّ عَمَلَهُ.

لَوعَقَلَ النّاسُ لَاَغنَواالمُعَلِّمَ، وَاَمكَنُوه للتفرغ لِعِلمِهِ وَلِاِنتاجِهِ وَلِخُلقِهِ. وَلَوقاسُواالاَشياءَ بِفَوائِدِهالَقَوَّمُواالمُعَلِّمَ اَكبَرَقيمَةٍ، وَلٰكِن اَنّىٰ هٰذاوَتَقوِيمُ الاَشياءِ في الدُّنيامِن اَوَّلِ عَهدِها تَقوِيمٌ اَخرَقُ، بُنِيَ علىٰ نَظَرٍ اَحمَقَ؟! . . .

---

١ ـ منظور از مَثّال، تَمثال‌گراست. صُورَتگررا رَسّام و مُجَسِّمه سازرا نَحات نيز مى‌گويند.

قُصَّ ـ أيُّها الأبُ ـ هٰذهِ القِصَّةَ علىٰ ٱبنِكَ ، وَٱشرح لَهُ ما غَمُضَ ، وَفَصِّل لَهُ ما أُجمِلَ ، ثُمَّ ٱسألهُ بَعدُ : هَل هُوَ راضٍ عَن التَّضحِيَةِ كَما يُضَحِّي الجُندُ ؟ وَهَل هُوَ قابِلٌ أن يَتَجَرَّدَ مِن لَذّتِه كَما يَتَجَرَّدُ الزّاهِدُ ؟ .

إن كانَ كَذٰلِكَ فَدَعهُ يكونُ مُعلِّماً ، وإلّا فَجَنِّبهُ الشّقاءَ .

أحمد أمين
"فيضُ الخاطِر"
عَن طريقِ الإنشاء ٨٠/٧

شَرحُ الكَلِمات :

مُضنٍ : يَجلِبُ الضّنىٰ ، وَهُوَ التَّعَبُ ، أي مُتعِبٌ .

إحتِراف : إختِيارُ الحِرفَةِ ، أي الصَّنعَةِ الّتي يَعتَمِدُها في تَحصِيلِ مَعاشِهِ .

الأرضُ المَواتُ : الأرضُ الّتي لا سُكّانَ فيها ولا نَباتَ ، فَلا يَنتَفِعُ بِها أحَدٌ .

الشَّجَرُ العَقيمُ : الشَّجَرُ الَّذي لا يَخلُفُ نَبتاً لِيَستَمِرَّ نَوعُهُ . المَرأةُ العَقيمُ هِيَ الّتي لا تَلِدُ .

التَّبَتُّل : الانقِطاعُ عَن الدّنيا إلىٰ عِبادَةِ اللّٰهِ .

الاعتِكافُ : البَقاءُ في مَكانٍ والانحِباسُ فيهِ .

زَهِدَ في الشَّيءِ : رَغِبَ عَنهُ وتَرَكَهُ ـ زَهِدَ في الدُّنيا : تَخَلّىٰ عَنها لِلعِبادَةِ .

قَوَّمَ : بَيَّنَ قِيمَةَ الشَّيءِ وَقَدَّرَهُ .

أخرَق : لا يَنطَبِقُ علىٰ العَقلِ وَلا يَتَماشىٰ مَعَ الصِّحَّةِ .

جَنِّب : أبعِد عَن . تَقولُ : جَنِّب ٱبنَكَ قُرَناءَ السُّوءِ ، عَن الرِّفاقِ الأشرارِ .

أسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ :

لِماذا يَكرَهُ الأبُ أن يَكونَ ٱبنُهُ مُعَلِّماً ؟ هَل يُحَقِّقُ التَّعليمُ الغِنىٰ وَالجاهَ في رَأيِ

الكاتب ؟مَن الّذي يَصلُحُ للتّعليم إذَن ؟مَا الحرفةُ النّاجحةُ ؟لِماذا لا يَصلُ دُورُ الصّنائع إلى إبداع المُعلّم ؟ ماذا يَصنَعُ المُعلّمُ ؟ كيفَ يَعبُدُ المُعلِّمُونَ رَبَّهم ؟ هَل انصَفَهُم النّاسُ؟كُتبَ هٰذا المَقالُ مُنذُ مُدّةٍ طَويلةٍ ،ألَم يَتغيَّرنَظرُ النّاس الىٰ المُعلّم عَمّا كانَ مِن قَبلُ ؟ ما التّعابيرُ الّتي اَعجَبتكَ في هٰذهِ القِطعَةِ ؟ .

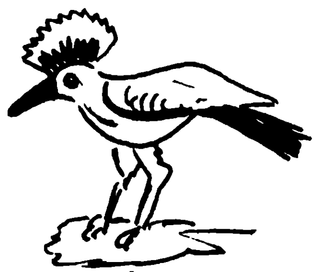
عَمياءُ تَنالُ الدّكتُوراهَ

حَضَرَت إلىٰ مِصرَ سَيّدَةٌ اَمريكيّةٌ صَمّاءُ بَكماءُ عَمياءُ ، وَكانَت تُحادثُ كِبارَ الرّجالِ وَاُدَباءَهُم ، تُفهِمُهُم وَتَفهَمُ مِنهُم . وَقَد عَلِمتُ اَنّها اَلّفَت الكُتُبَ ، وَمَهَرَت في المُوسيقىٰ ، وَاَلّفَت فِيها المَقطُوعاتِ الرّائعَةَ ، وَنالَت شَهادَةَ الدّكتوراه ، وقادَت حَرَكَةً فَذّةً لِتَعليمِ ذَوِي العاهاتِ ،وَتأهيلِهِم لِلقِيامِ بِاَعمالٍ نافِعةٍ . تلكَ هِيَ السَّيّدَةُ الدّكتُورَةُ " (هيلين كيلر) .

كانَت لِهٰذهِ السَّيّدَةِ رَفيقَةٌ تُلازِمُها مُلازَمَةَ الظِّلِّ ، وَكانَت هٰذهِ الرّفيقَةُ تَستَمعُ الىٰ كَلامِ النّاسِ الّذينَ يُريدُونَ التَّحدُّثَ الىٰ تِلكَ السَّيّدَةِ، وَتَنقلُ هٰذه الاَحاديثَ اِلَيها عَن طَريقِ لَمسِ يَدِها لَمَساتٍ خاصَّةً ، وَاَحياناً كانَت " هيلين كيلر" تَضَعُ اَصابِعَها علىٰ رَقَبَةِ رفيقَتِها فَتُحِسُّ بِذَبذَباتِ كلامِها ، وَتَفهَمُ ماتَقُول ، وَتَرُدُّ علَيهِ فوراً بِلُغَةٍ فِيها كَثيرٌ مِن العَجزِ ، وَقَليلٌ مِن الوُضُوحِ ، وَلٰكِنَّ رَفيقَتَها كانَت تَفهَمُ ماتَنطِقُ بِهِ ، وَتَنقلُهُ الىٰ الحاضِرينَ ، وكانَت هيلين تَضحَكُ لِلنُّكتَةِ مَعَ الضّاحِكينَ ، وَتَبتَئِسُ لِلخَبَرِ المُحزِنِ مَعَ المُبتَئِسينَ .

وَقَد اَلقَت هيلين خِطاباً فَصَفَّقَ لَها النّاسُ ، فَانحَنَت علىٰ الفَورِ شاكِرَةً ، وَلَمّا سُئِلَت كَيفَ عَرَفَت اَنَّ النّاسَ قَد صَفَّقُوا ، قالَت : بِاهتِزازِ الارضِ مِن تَحتِها عِندَ التَّصفِيقِ : وَقالَت : بِاَنَّها تَستَطِيعُ ان تُميِّزَ المَكانَ المُزدَحِمَ اَو الضَّيِّقَ اَو المُظلِمَ ، وَهِيَ تَعرِفُ الاَزهارَ وَتُعجَبُ بِها .

عن : القِراءَةُ الاِعدادِيّةُ



عَن طَريقِ الاِنشاءِ ٣٥/٤

مكتبة فصلنا

قبلَ أن يَذهبَ أسامةُ الى المَدرَسةِ سَلَّمَ على والِديه، وقالَ "سأتأخَّرُ عن موعِدِ حُضوري الى البَيتِ، لأننا نقومُ الآنَ بإنشاءِ مكتبةِ فصلنا، ونُزوّدُها بالكُتُبِ والقِصَص، وسأذهبُ بعدَ الخُروجِ من المَدرَسةِ أنا وجَماعةُ المَكتَبةِ، لِنشترِيَ الكُتُبَ الَّتي نَميلُ الى قِراءَتِها، وسَيصحَبُنا الاستاذ، الَّذي يُشرِفُ على هٰذه الجماعة". فقالَ لهُ والِدُه. "احسَنتَ يا أسامةُ، لأنكَ نَبَّهتَنا الى تأخُّرِكَ في العَودةِ الى المَنزِلِ". ولمّا عادَ أسامةُ من المَدرَسةِ، اخَذَ يُحدِّثُ والِدَهُ عمّا أعَدَّهُ هُوَ وزملاؤه لِمكتَبةِ الفصلِ، فقالَ: "بَعدَ أنِ انتَهينا من الدِّراسةِ جَمَعَ مُدَرِّسُ الفصلِ جَماعةَ المكتبةِ وتناقَشنا في انواعِ الكُتُبِ الَّتي نُحبُّها، واتَّفقنا على أن نَشتَرِيَ قِصَصاً كثيرةً، وكُتُباً في الرِّحلاتِ، والأسفارِ، وكُتُباً نَنتَفِعُ بِها في دُروسِنا المُختلِفةِ، وكُتُباً تُزوِّدُنا بِثقافةٍ عامَّةٍ، ومَجلّاتٍ مُصَوَّرةً، وغيرَ ذلِكَ من الكُتُبِ المُفيدةِ وخَرجنا من المَدرَسةِ في سَيّارةٍ، وزُرنا بَعضَ المَكتباتِ الكَبيرةِ، وهُناكَ رأينا كثيراً من الكُتُبِ والقِصَصِ، فاختَرنا من كُلِّ مكتبةٍ ما أعجَبَنا، ودَفعنا ثمَنَهُ، وذَهبنا الى بَعضِ دُورِ الصحف، واشتَركنا فِيها، لِترسِلَ صُحُفَها الى مَكتبةِ فَصلِنا في موعِدِ صُدُورِها، ثُمَّ عُدنا الى المَدرَسةِ". قالَ الوالِدُ: حَسَناً يا أسامةُ، ولٰكِنْ هَل تكفي الكُتُبُ الَّتي اشتَريتُموها لإنشاءِ مَكتَبةِ فَصلِكُم؟"

قالَ أسامةُ: "إنّا لا نكتَفي يا أبي بِما نَشتَريهِ من الكُتُبِ والمَجلّاتِ، بَل قَد يُهدي كُلُّ واحِدٍ مِنّا الى المَكتَبةِ كِتاباً أو أكثَرَ مِن كِتابٍ، يَشتَرِيهِ أو يُحضِرُهُ من مَكتَبةِ بَيتِه".

قالَ الوالِدُ: كُنتُ قَد اشتَريتُ كِتابَين، يُمكِنُ أن تُقدِّمَهُما الى المَكتبةِ، احَدُهُما قِصَّةٌ في البُطُولةِ والآخَرُ رِحلَةٌ في بِلادِ الهِندِ. وإنّي لأرجو أن يَقرأَهُما زُملاؤُكَ، وأن يَنتَفِعُوا بِهِما".

قالَ أسامةُ: "شُكراً لكَ يا أبي، فإنَّ كَثيرينَ مِن زُملائي يُحِبُّونَ القِصَصَ، وأخبارَ الرَّحّالِينَ". قالَ الوالِدُ: "وكَيفَ تُنَظِّمُونَ مكتَبَتَكُم، وتَنتَفِعونَ بها يا أسامةُ"؟.

قالَ أسامةُ: "لَقد اشتَركنا جَميعاً في صُنعِ صِوانٍ نَضَعُ فِيها الكُتُبَ، وَسَنُرَتِّبُ فيهِ الكُتُبَ والمَجلّاتِ،

وَنُعِدُّ قائِمَةً بِأَسمائِها نُعلِّقُها في الفَصلِ ، وَنَضَعُ علىٰ كُلِّ كِتابٍ رَقماً ، ثُمَّ نُعِدُّ كُرّاسَةً خاصَّـةً ، لِكُلِّ تِلميذٍ صَحيفَةٌ مِنها ، نُثبِتُ فِيها أَسماءَ الكُتُبِ الَّتي يَستَعيرُها ، وَأَرقامَ تِلكَ الكُتُبِ ، وَأَسماءَ مُؤَلِّفيها ، وَتاريخَ اِستِعارَتِها ، وَتاريخَ رَدِّها الىٰ المَكتَبَةِ .

"وَكُلُّ تِلميذٍ مِنّا يُعِدُّ كُرّاسَةً خاصَّةً ، يُلَخِّصُ فيها ما يَقرأُ مِن الكُتُبِ وَالمَقالاتِ وَالقِصَصِ ، وَيَقرأُ ما يُلَخِّصُهُ علىٰ التَّلاميذِ في بَعضِ الأَحيانِ ، وَقَد اتَّفَقنا علىٰ أَن تُقَدِّمَ جَماعَةُ المَكتَبَةِ جائِزَةً في نِهايَةِ العامِ ، لِأَحسَنِ قارِئٍ مِنّا " .

قالَ الوالِدُ : "إِنَّهُ لَيَسُرُّني يا أُسامَةُ أَن أَسمَعَ عَن نَشاطِكُم وَمَيلِكُم إِلىٰ القِراءَةِ فَهِيَ الَّتي تَزيدُ مَعلوماتِكُم وَتُوَسِّعُ ثَقافَتِكُم ، وَسَأُعاوِنُكَ علىٰ أَن تَكُونَ لَكَ مَكتَبَةٌ خـــاصَّـــةٌ بِكَ في البَيتِ " .

عن : "نَحنُ نَقرأُ ١٦٤/٦ "



المُناقَشَةُ

١ ــ لِمَ تَأَخَّرَ أُسامَةُ عَن مَوعِدِ عَودَتِهِ الىٰ البَيتِ ؟ .

٢ ــ لِماذا لَم يَقلَقْ عَلَيهِ أَبُوهُ وأُمُّهُ عِندَما تَأَخَّرَ ؟ .

٣ ــ صَحِبَ المُدَرِّسُ التَّلاميذَ الىٰ المَكتَباتِ ، فَلِماذا ؟ .

٤ ــ ما أَنواعُ الكُتُبِ الَّتي اشتَرَوها لِمَكتَبَةِ الفَصلِ ؟ .

٥ ــ كَيفَ يُسهِمُ التَّلاميذُ في زِيادَةِ عَدَدِ كُتُبِها ؟ .

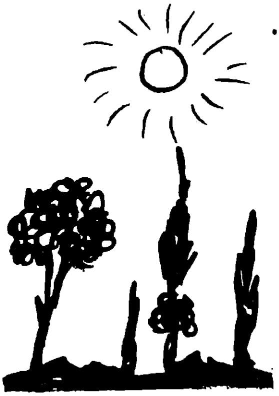
٦ ــ أَهدىٰ والِدُ أُسامَةَ الىٰ مَكتَبَةِ الفَصلِ كِتابَينِ ، فَما هُما ؟ .

٧ ــ لِماذا اختارَ الوالِدُ هٰذَينِ الكِتابَينِ ؟ .

٨ ــ مَن الَّذي صَنَعَ صِوانَ الكُتُبِ ؟ .

٩ ــ كَيفَ نَظَّمَ التَّلاميذُ الاِنتِفاعَ بِهٰذِهِ المَكتَبَةِ ؟ .

١٠ ــ بِماذا وَعَدَ الوالِدُ أُسامَةَ بَعدَ أَن أَظهَرَ مَيلَهُ لِلقِراءَةِ ؟ .



مُتحَفُنا

زارَخالِدٌاحدىٰالقُرىٰفي صُحبَةِوالِدِه ، وَخرَجَالىٰ الحُقُولِ لِيُشاهِدَالمَزارِعَ والاَشجارَوَ الحَيَواناتِ المُختَلِفَةَ واَخَذَ يَجمَعُ مايُعجِبُهُ مِن النّباتاتِ ، والاَزهارِ ، واَوراقِ الشَّجَــــرِ ، وَاستَطاعَ اَن يَصيدَبَعضَ الفَراشاتِ الجَميلَةِ . وَلَمّا عادَاَقبَلَ علىٰ والِدِه يَقُولُ لَهُ : انظُرياَبي ماجَمَعتُهُمِنَ النّباتاتِ وَوَرَقِ الاَشجارِوالفَراشاتِ . إِنَّني مَسرُورٌبِها ، وَساَخُذُها مَعي الىٰ المَدرَسَةِ .

قالَ الوالِدُ : إِنَّها نَباتاتٌ لَطيفَةٌ ، وَفَراشاتٌ جميلــةٌ وَلكِن ماذاتَصنَعُ بِهافــي المَدرَسَةِ؟ قالَ خالِدٌ : إِنَّني سَاُصبِرهذه الفَراشاتِ ، وَآخُذُهٰذِه النَّباتاتِ ، لِاَضَعَهافي مُتحَفِ المَدرَسَةِ .

قالَ الوالِدُ : لَم اَكُن اَعرِفُ اَنَّ في مَدرَسَتِكُم مُتحَفاً .

قالَ خالِدٌ : في مَدرَسَتِناحُجرَةٌ كَبيرَةٌ زَيَّنّاها ، وَجَعَلناهامُتحَفاًتُعرِضُ فِيهِ اَنواعاًمِن نَشاطِنافي المَشرُوعاتِ الدِراسيَّةِ ، والاَشغالِ اليَدَوِيَّةِ ، والرَّسمِ ، اَوالاشياءِ الَّتي نَجمَعُهافي زياراتِناوَرَحلاتِنا .

فَقالَ والِدُه : وَماذايُمكِنُ اَن يَرىٰ الزّائِرُفي مُتحَفِكُم ؟ .

قالَ خالِدٌ :في مُتحَفِنااَقسامٌ كَثيرَةٌ : قِسمٌ جَمَعنافِيهِ اَنواعاً مُختَلِفَةً مِن النّباتاتِ : كالقُطنِ ، والقَمحِ ، والاَرُزِّ ، والفُولِ ، كماوَضَعنا ــ في اَوانٍ زُجاجِيَّةٍ ــ كَثيراًمِن الحاصِلاتِ الَّتي تُنتجُهااَرضُنا ، كالذُّرَةِ والقَمحِ ، والشَّعيرِ ، والاَرُزِّ ، والسِّمسِمِ ، والحُلبَةِ ، والبَرسِيمِ . وَكذلِكَ اَعَدَّبَعضُ التَّلاميذِ مَجمُوعَةً مِن الاَزهارِ ، وَمَجمُوعَةً مِن وَرَقِ الاَشجارِ ، وَكَتَبُواتَحتَ كُلِّ زَهرَةٍ مِنها اسمَها ، وَوَقتَ زِراعَتِها ، وَتَحتَ كُلِّ وَرَقَةٍ اسمَ شَجَرَتِها .

وَهُناكَ قِسمٌ آخَرُعَرَضنافِيهِ صُوَراً وَنَماذِجَ لِاَطفالٍ في اَقطارٍشَتّىٰ مِثلَ بِلادِالعَــرَبِ وَالـهِندِ ،والصِّينِ ،واليابانِ وَغَيرِها ، كَماعَرَضناصُوَراًلِلمَلابِسِ العَرَبِيَّةِ في العُصُورِ المُختَلِفَةِ .

وَفي المُتحَفِ قِسمٌ ثالِثٌ وَضَعَ فِيهِ التَّلاميذُماجَمَعُوهُمِن طَوابِعِ البَريدِلِبِلادِالعالَمِ ، وَقَدكَتَبناتَحتَ كُلِّ مَجمُوعَةٍ اسمَ بَلَدِها ، والمُناسَباتِ الَّتي صُوِّرَت فِيها .

وَالىٰ جانِبِ هٰذه الطَّوابعِ وَضَعناما استَطَعنا اَن تَحصُلَ عَلَيهِ مِن النُّقُودِ الاسلاميه ، وَنأمُلُ اَن يَضُمَّ مُتحَفُنا جَميعَ النُّقُودِالَّتي تُستَعمَلُ في البِلادِ الاسلاميه كلـها .

وَهُناكَ قِسمُ رابعُ لِلطُّيُورِ المُحَنَّطَةِ ، كالحَدأَةِ ، والبُومَةِ ، والـهُدهُدِ وَالغُرابِ . وَقَد كَتَبنا تَحتَ كُلِّ طائِرٍ منها اسمَهُ ، وَغِذاءَهُ ، وَبَعضَ عاداتِهِ . وَالىٰ جانِبِ هٰذِهِ الطُّيُورِ عَرَضنـا مَجمُوعَةً جَميلَةً مِن الفَراشاتِ ذاتِ الاَلوانِ الجَذّابَةِ (١) والحُجُوم المُختَلِفَةِ .

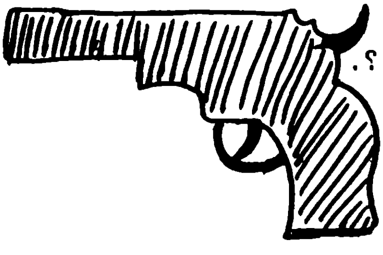
وَقَد قُمنا في هٰذا العام بِمَشرُوعٍ لِوَسائِلِ النَّقلِ ، وَصَنَعنا فيهِ نَماذِجَ لِلعَرَبَةِ ، والقِطارِ ، والسَّيّارَةِ ، والسَّفينَةِ ، والطّائِرَةِ . وَصَنَعنا نَماذِجَ لِبَعضِ الحَيوانات كالجَمَلِ ، والحِصانِ ، وَغيرِهما . وَقَد استَطَعنا بِذلِكَ اَن نُضيفَ الىٰ مُتحَفِنا قِسماً خامِساً لِوَسائِلِ المُواصَلاتِ وَحَيواناتِ النَّقـلِ . وَفي كُلِّ مُناسَبَةٍ نَضُمُّ شَيئاً جَديداً الى هذا المُتحَفِ .

وَنَحنُ نَقُومُ بِتَنسيقِ هٰذِه (٢) المَجمُوعاتِ ، وَتَرتيبِها ، في اَنحاءِ (٣) المُتحَـفِ كَما نَعتَني بِنَظافَتِهِ وتَزيينِه ، وَنَفخَرُ بِاَنَّ ما يَضُمُّه هٰذا المُتحَفُ مِن صُنعِ اَيدينا ، وَاَنَّ زائِرَهُ يُعجَـبُ بِعَمَلِنا وَنَشاطِنا .

قالَ الوالِدُ : لَقَد شَوَّقتَني يا خالِدُ الى رُؤيَةِ مُتحَفِكُم ، وَارجُو اَن اَزُورَهُ في يَومٍ قَريبٍ .

عن : "نحن نقرأ ٦/ ٨٥ "

المُناقَشَه :



١ ــ ما الاَشياءُ الَّتي جَمَعَها خالِدُ مِن الحَقلِ : وَلِمَ جَمَعَها ؟ .

٢ ــ اُذكُر بَعضَ الاَقسامِ الَّتي بِالمُتحَفِ .

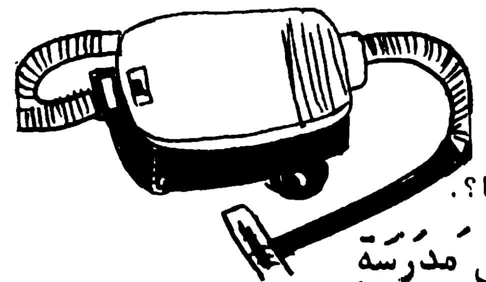
٣ ــ ما الَّذي اشتَمَلَ عَلَيهِ قِسمُ وَسائِلِ المُواصَلاتِ ؟ .

٤ ــ ما نَوعُ النُّقُودِ الَّتي جَمَعَها التَّلاميذُ ؟ .

---

(١) الجَذّابَةُ : الَّتي تَجعَلُ النّاسَ يُقبِلُونَ عَلَيها لِجَمالِها . (٢) تَنسيق : تَرتيب وَتَنظيم .

(٣) اَنحاء : جَوانِب ، جِهات . (اطراف ، سراسر) .



٥ ـ مِن اَينَ جُمِعَت مَعرُوضاتُ المُتحَفِ ؟ .

٦ ـ مَن الَّذي صَنَعَ هٰذِه المَعرُوضاتِ ؟ .

٧ ـ لِماذا تَهتَمُّ المَدرَسَةُ بِتَكوينِ مُتحَفٍ فِيها ؟ .

مَصنَعٌ في مَدرَسَةٍ

إجتَمَعَ تَلاميذُ الصَّفِّ السّادِسِ مَعَ مُعَلّمِهِم ، وَاَخَذُوا يَتَشاوَرُونَ في الرِّحلَةِ الَّتي يَقُومُونَ بِها في الأُسبوعِ المُقبِلِ وَوَقَفَ كَثيرٌ مِن التَّلاميذِ ، وَاَبدىٰ كُلٌّ مِنهُم اقتِراحَهُ ، وَنَهَضَ اِبراهِيمُ لِيُبدِيَ اقتِراحَهُ ، فَقالَ : إنّي اَقتَرِحُ اَن نَزُورَ المَدرَسَةَ الجَديدَةَ الَّتي اُنشِئَت حَديثاً بِجوارِنا ، فَهِيَ مَدرَسَةٌ مِن نَوعٍ جَديدٍ ، تَجمَعُ بَينَ العِلمِ وَالعَمَلِ ، وَيَتَعَلَّمُ فِيها التِّلميذُ العُلُومَ المُختَلِفَةَ بِجانِبِ مايَتَدَرَّبُ عَلَيهِ مِن صِناعاتٍ .

وَوَقَفَ مصطفى ، وَقالَ : وَاَنا اُؤَيِّدُ هٰذا الاقتِراحَ ، فَاِنَّ لي اَصدِقاءَ كَثيرينَ بِالمَدرَسَةِ الجَديدَةِ في مِثلِ سِنّي ، وَقَد سَمِعتُ مِنهم اَنَّهُم اَتقَنُوا عِدَّةَ صِناعاتٍ ، وَنَحنُ نَوَدُّ اَن نَرىٰ هٰذِه الصِّناعاتِ ، وَنَرىٰ كَيفَ يَتَدَرَّبُ التَّلاميذُ عَلَيها .

وافَقَ التَّلاميذُ ، وَوافَقَ المُدَرِّسُ عَلىٰ هٰذا الاقتِراحِ ، وَكَتَبُوا رِسالَةً لِلمَدرَسَةِ الجَديدَةِ ، كَي تَسمَحَ لَهُم بِزِيارَتِها ، وَمُشاهَدَةِ ما بِها مِن صِناعاتٍ . وَجاءَ الرَّدُّ مِن المَدرَسَةِ ، وَ ذَهَبَ تَلاميذُ الصَّفِّ السّادِسِ لِزِيارَتِها .

وَهُناكَ رَحَّبَ بِهِم ناظِرُ المَدرَسَةِ ، وَالمُدَرِّسُونَ ، وَالتَّلاميذُ ، وَزارُوا بعض الفُصُولِ وَالمَعارِضِ ، فَاُعجِبُوا بِما شاهَدُوا مِن نِظامٍ ، وَنَشاطٍ ، وَعَمَلٍ . ثُمَّ اتَّجَهُوا اِلىٰ مَبنىً كَبيرٍ يُطِلُّ عَلىٰ فِناءِ المَدرَسَةِ ، وَكانُوا كُلَّما اقتَرَبُوا مِن المَبنىٰ ، سَمِعُوا اَصواتاً عالِيَةً تَنبَعِثُ مِنهُ ، ثُمَّ تَبَيَّنُوا مِن هٰذِه الاَصواتِ اَصواتَ آلاتٍ تَدُورُ وَتَتَحَرَّكُ ، وَسَمِعُوا طَرقاً عالِياً ، يَصدُرُ مِن اَدَواتٍ كَبيرَةٍ كَالمِطرَقَةِ وَالسِّندانِ ، فَعَرَفُوا اَنَّهُم يَتَّجِهُونَ اِلىٰ مَبنىٰ الصِّناعاتِ بِالمَدرَسَةِ .

دَخَلَ التَّلاميذُ هٰذا المَبنىٰ ، وَاتَّجَهُوا اِلىٰ اِحدىٰ الحُجُراتِ ، اِنَّها حُجرَةٌ واسِعَةٌ ، قَد اصطَفَّت فِيها مَجمُوعَةٌ كَبيرَةٌ مِن الاَنوالِ الخَشَبِيَّةِ المُختَلِفَةِ ، وَوَقَفَ اَمامَها التَّلاميذُ

يُحَرِّكُونَهافي مَهارَةٍ وبَراعَةٍ، وَيَضَعُونَ فِيهاخُيُوطَ الغَزلِ الرَّفيعَةِ، وَيَنْسِجُونَها بِإِدارَةِ الأَنوالِ وَتَحرِيكِهافي خِفَّةٍ وَسُرعَةٍ.

وَوَقَفَ التَّلاميذُالزّائِرُونَ طَوِيلاًامامَ هٰذِهِ الاَنوالِ، وَوَقَفَ مَعَهُم أَحَدُالمُدَرِّسِينَ، يَشرَحُ لَهُم الخُطُواتِالّتي تَمُرُّبِها صِناعَةُ النَّسِيجِ، وَيُبَيِّنُ لَهُم انواعَ الاَنوالِ الّتي يَستَعمِلُها التَّلاميذُ، فَهٰذانَولٌ يَنسِجُ القِماشَ الخَفيفَ، كالمَنادِيلِ وَالمَفارِشِ وَالفُوَطِ، وَهٰذانَولٌ يَنسِجُ البُسُطَ، وَهٰذِهِ آلَةٌ تَطبَعُ الاَلوانَ، الىٰ غَيرِذلِكَ مِن الاَنواعِ.

ثُمَّ انتَقَلَ الزّائِرُونَ الىٰ حُجرَةِ المَعادِنِ، فَرَأَوافيها مَناضِدَ كَثِيرَةً، وَامامَ كُلِّ مِنضَدَةٍ وَقفَت مَجمُوعَةٌ مِن التَّلاميذِ يَعمَلُونَ بِهِمَّةٍ وَنَشاطٍ، وَقَدوَضَعُواامامَهُم انواعًامِن المَعادِنِ المُختَلِفَةِ، وَهُم يَصنَعُونَ مِنها اَشياءَ كَثِيرَةً. فَهٰذِهِ مَجمُوعَةٌ تَصنَعُ آنِيَةً نُحاسِيَّةً وَاُخرىٰ تَصنَعُ طَبَقًالِلفاكِهَةِ، وَمَجمُوعَةٌ ثالِثَةٌ تَصنَعُ مِصباحًالِلمَكتَبِ. وَرَأَوافي ناحِيَةٍ اُخرىٰ تَلاميذَيَدرُسُونَ مَعَ مُعَلِّمِهِم بَعضَ المَعادِنِ كالزِّنكِ، والصّاجِ، والحَديدِ، والنُّحاسِ، وَغَيرِها.

ثُمَّ زارَالتَّلاميذُقِسمَ النِّجارَةِ، وَرَأَوامَصنُوعاتِ هٰذاالقِسمِ، وَشاهَدُواالمَناضِدَوالكَراسِيَ الخَشَبِيَّةَ، وَالمَكاتِبَ اللَّطِيفَةَ الجَمِيلَةَ.

وَاستَمَرَّالتَّلاميذُفي زِيارَتِهِم، يَنتَقِلُونَ مِن قِسمٍ الىٰ قِسمٍ، وَهُم في اعجابٍ شَديدٍ بِمايُشاهِدُونَ. وَقَداَخبَرَهُم اَحَدُالمُدَرِّسِينَ اَنَّ المَدرَسَةَ تُقِيمُ كُلَّ عامٍ مَعرِضًالِمَصنُوعاتِها،

وَبَعدَانتِهاءِالزِّيارَةِ وَقَفَ بَينَهُم ناظِرُالمَدرَسَةِ، فَحَيّاهُم، وَقالَ لَهُم: اِنَّ هٰـذِهِ المَدرَسَةَتُعَلِّمُ التِّلمِيذَالعِلمَ، وَفي الوَقتِ نَفسِهِ تُدَرِّبُهُ علىٰ عِدَّةِ صِناعاتٍ مُفِيدَةٍ، يَنتَفِعُ بِهافي حَياتِهِ، وَتَكُونُ اَساسًافي بِناءِ مُستَقبَلِهِ وَالتِّلمِيذُ يَتَدَرَّبُ هُناعَلىٰ الصِّناعاتِ، وَيَذهَبُ اَيضًاإِلىٰ المَصانِعِ المُختَلِفَةِ، لِيُكمِلَ تَدريبَهُ بِها، حَتّىٰ يَكُونَ علىٰ خِبرَةٍ كَبِيرَةٍ بِالصِّناعَةِ الّتي يَختارُها. إِنَّنانَهتَمُّ بِالصِّناعَةِ، لِاَنَّ الوَطَنَ في حاجَةٍ الىٰ المُواطِنِينَ العامِلِينَ، الَّذِينَ يُؤمِنُونَ بِدَورِالصِّناعَةِ في بِناءِ نَهضَتِناالحَدِيثَةِ.

عن: "نَحنُ نَقرأُ ١٧/٦"

المناقشة.



١ ـ كيفَ رَغَّبَ ابراهيمُ زُملاءَه في زيارةِ المدرسةِ الجديدةِ؟.

٢ ـ ماذا قال مصطفىٰ ليُؤيِّدَ اقتراحَ ابراهيمَ؟.

٣ ـ ماذا رأىٰ تلاميذُ الصَّفِّ السادسِ في حُجرةِ النَّسيجِ؟.

(٤) ماالاشياءُ الَّتي رآها التَّلاميذُ في حُجرةِ المَعادنِ؟.

٥ ـ لماذا يُقبِلُ النّاسُ علىٰ شراءِ ماتَصنَعُهُ هٰذهِ المدرَسةُ؟.

(٦) ماالغرض من ذَهابِ تلاميذِ هٰذهِ المدرَسةِ الىٰ المَصنَعِ؟.

(٧) لماذا نُوجِّهُ اهتماماً كبيراً للصِّناعةِ؟.

(٨) إذا كُنتَ تلميذاً لهٰذهِ المدرَسةِ فماالصِّناعةُ الَّتي تَختارُها؟ ولماذا؟.

(٩) اُكتُبْ رسالةً تَشكُرُ فيها المدرَسةَ علىٰ هٰذهِ الزِّيارةِ، وتَدعُوا سرتَها الىٰ زيارةِ مدرَستكَ.

مَعرِضُنا

قَبلَ نِهايةِ العامِ بأُسبوعَينِ بَدَانا نَستَعِدُّ لإقامةِ مَعرِضٍ كَبيرٍ، تُعرِضُ فيهِ كُلُّ جماعةٍ نَماذِجَ مِن إنتاجِها في أثناءِ العامِ الدِّراسيِّ. اختارَت جماعةُ الاشغالِ قاعةً واسعةً، أعَدَّتها لإقامةِ المعرِضِ، ثُمَّ قَسَّمَتِ القاعةَ أقساماً مُتعدِّدةً، وَخَصَّصَت لِكُلِّ جماعةٍ قِسماً تعرِضُ فيهِ نماذِجَها. فَهٰذا القِسمُ لِجماعةِ التَّربيةِ الزِّراعيَّةِ، وَهٰذا لِجماعةِ التَّربيةِ الفَنِّيَّةِ، وَذاك لِجماعةِ المَوادِّ الاجتماعيَّةِ، والقِسمُ الأخيرُ لِجماعةِ الاشغالِ. وأشرَفَت جماعةُ التَّربيةِ الفَنِّيَّةِ علىٰ تَنسيقِ المَعرِضِ، وَزَيَّنَت جُدرانَ القاعةِ بِبَعضِ لَوحاتِها الجَميلةِ.

بَدَأت كُلُّ جماعةٍ تُنَظِّمُ قِسمَها، وَتُعِدُّ مَعروضاتِها. كُنّا نَخرُجُ مِنَ الفُصولِ بَعدَ انتهاءِ الدِّراسةِ، فَنَذهَبُ إلىٰ قاعةِ المعرِضِ، وَنَضَعُ المَناضِدَ الَّتي سَتُعرَضُ فوقَها، وَنُغَطِّيها بالوَرَقِ المُناسِبِ لِمَعروضاتِنا، ثُمَّ رَتَّبنا مَعرُوضاتِنا تَرتيباً يَسمَحُ لِلزُّوّارِ بِمشاهَدَتِها.

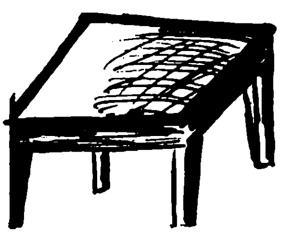
ـ وَقَد عاوَنَتنا جَماعةُ الخَطِّ ـ فَكَتَبَت بِطاقاتِ الدَّعوةِ، وَكَتَبَت لافِتاتٍ كَبيرةً

عَلَّقناها في نَواحي المَعرِض .وكانَ مِن هٰذِه اللّافِتاتِ : "الصِّناعَةُ أساسُ نهضتنا " ، " الجيلُ الجَديدُ يُحِبُّ العَمَلَ وَيَحترِمُ العُمّالَ " " ، " التِّلميذُ الصَّغيرُ سَيَكُونُ في الغَدِ مُنتِجًا كَبيرًا " ، بِضاعَتُنا تَمتازُ بِالجَودَةِ والنَّظافَةِ " .وفي اليوم السّابِقِ لافتتاح المَعرِض وَزَّعَت جَماعَةُ التَّربيَةِ الزِّراعِيَّةِ بَعضَ الزَّهرِيّاتِ الجَميلَةِ والشُّجَيراتِ اللَّطيفَةِ على الأقسامِ فَجَعَلَتها في أحسَنِ مَنظَرٍ .

وَفي يَومِ الافتِتاحِ اتَّجَهَ الضُّيُوفُ إلىٰ قاعَةِ المَعرِض ، فَشاهَدُوا مَعرُوضاتِ أَبنائِهِم ، وَسُرُّوا كَثيرًا بِما شاهَدُوا . في قِسمِ التَّربِيَةِ الزِّراعِيَّةِ شاهَدَ الضُّيُوفُ شَرابَ البُرتَقالِ ، وَشَرابَ التُّوتِ ، كَما شاهَدُوا مُرَبَّى البَلَحِ ، وَمُرَبَّى النّارِنجِ . وَفي قِسمِ التَّربِيَةِ الفَنِّيَّةِ عُرِضَت لَوحاتٌ جَميلَةٌ صُوِّرَ فيها التَّلاميذُ مَعرَكَةَ بُورسَعيد ، وَبَعضَ المَناظِرِ الطَّبيعِيَّةِ الجَميلَةِ . وَفي قِسمِ المَوادِّ الاجتِماعِيَّةِ عُرِضَت مُصَوَّراتٌ جُغرافِيَّةٌ وَتَماثيلُ لِلسُّدُودِ وَما إلَيها ، لَقَد أُعجِبَ الزُّوّارُ بِمَعروضاتِنا ، وَزادَنا إعجابُهُم وَتشجيعُهُم ثِقَةً بِأَنفُسِنا وَبِلادِنا ، وَزادَنا أَمَلًا بِمُستَقبَلِ وَطَنِنا العَظيمِ .

عن : نَحــنُ نَقرأ ٥/٩٧ "

المناقشه :



١ ـ مَتىٰ بَدَأَت المَدرَسَةُ تَستَعِدُّ لإقامَةِ المَعرِضِ ؟ .

٢ ـ مَن أَعَدَّ قاعَةَ المَعرِضِ وَقَسَّمَها ؟ .

٣ ـ كَيفَ نَسَّقَت جَماعَةُ التَّربيَةِ الفَنِّيَّةِ المَعرِضَ ؟ .

٤ ـ ماذا عَمِلَت جَماعَةُ الخَطِّ في المَعرِضِ ؟ .

٥ ـ اِقتَرِح بَعضَ العِباراتِ الَّتي يُمكِنُ أَن تُكتَبَ وَتُعلَّقَ إلىٰ جانِبِ اللّافِتاتِ الَّتي عُلِّقَــت في المَعرِضِ .

٦ ـ ماذا عُرِضَ في قِسمِ المَوادِّ الاجتِماعِيَّةِ ؟ .

٧ ـ لَو أَقامَت مَدرَسَتُكَ مَعرِضًا ، فَماذا تُحِبُّ أَن تَعرِضَ فيهِ ؟ وَلِماذا ؟ .



نَشيدُ الطلابِ

طالِبي العِلمِ هَلُمّوا واحمِلوا أبهى عَلَم — عَلَمَ العِلمِ لِيَسمُو قدرُنا بينَ الأُمَم

أيُّها النَّشءُ الجَديد أنتَ آمالُ البِلاد — وبكَ الماضي يَعُود وعَليكَ الاعتِماد

عَلِّموا الجاهِلَ منّا واجِباتِ الوَطَن — خَبِّروهُم كيفَ كُنّا سادةً في الزَّمَن

أنتُمُ الآمالُ أنتُم أنتُمُ المُستَقبَلُ — فاذكُروا مَجداً أضَعتُم ولِكَي يَحيا اعمَلُوا

عَلِّموا النّاسَ جَميعاً دَرسَ حُبٍّ ووِئام — نَغنَمُ العِزَّ الرَّفيعا بَعدَ ويلاتِ الخِصام

إنَّما بالعِلمِ تَحيا أُمَّتي وَهْوَ المُنى — فإلى المَعهَدِ سَعياً حَيثُ نَلقى كَنزَنا

شَرحُ الكَلِمات :

هَلُمّوا : اِسمُ فعلِ أمرٍ بمعنى اِستَعِدّوا . سَما : مُضارِعُها يَسمُو ، اِرتَفَعَ . القَدرُ : القِيمَةُ ، المَنزِلَةُ . الوِئام : الاتّفاق . المُنى : الغايَة ، الأمَل .

أسئِلَةٌ لِلتَّمرين : كَيفَ يَنظُرُ الشّاعِرُ في المَقطَعَينِ الأوَّلَينِ إلى النَّشءِ الجَديدِ ، ماهِيَ الآمالُ التي يُعَلِّقُها على هٰذا النَّشءِ؟ ماهُوَ الواجِبُ الذي يَفرِضُهُ على النَّشءِ تجاهَ الجاهِلِ؟ ماذا يَفرِضُ الشاعِرُ على طالِبِ العِلمِ في المَقطَعِ الخامِسِ؟ بِماذا تَحيا الأُمَّةُ حَسَبَ اعتِقادِهِ؟ هَل توافِقُهُ على ذلِكَ؟ .

مَطعَمُنا

لاحَظَ مَجلِسُ الآباءِ أنَّ بعَضَ التَّلاميذِ يُحضِرُ طَعامَهُ مَعَهُ مِنَ المَنزِلِ ، وَبَعضُهُم يَشتَريهِ مِنَ الباعَةِ الجَوّالينَ وَأنَّهُم يَتَناوَلونَ طَعامَهُم في فِناءِ المَدرَسَةِ فَكَوَّنَ المَجلِسُ جَماعَةً تَعاوُنِيَّةً ، أسهَمَ فيها التَّلاميذُ ، وَأنشَأَت مَطعَماً يُقَدِّمُ لَهُم غِذاءً صِحِّياً ، وَيَحفَظُ فِناءَ المَدرَسَةِ نَظيفاً مِن فَضَلاتِ الطَّعامِ . وَكَوَّنَتِ المَدرَسَةُ جَماعَةً أُخرى تُشرِفُ على نِظامِ المَطعَمِ ، وَنَظافَتِهِ فَقامَت هٰذِهِ الجَماعَةُ بِإعدادِ المَوائِدِ ، وَتَزيينِها بِالأزهارِ ، وَكَتَبَت على كُلِّ مائِدَةٍ

رَقمُها ، وأسماءُ مَن يَتناوَلُونَ الطَّعامَ عَلَيها ، وَجَعلَت لِكُلِّ مائدَةٍ رائِداً من التَّلاميذِ يُشرِفُ علىٰ نِظامِها ، وَيُوَزِّعُ الطَّعامَ علىٰ زُملائِهِ ، وَزَيَّنَت حَوائِطَ المَطعَمِ بِصُوَرٍ جَميلةٍ مُناسِبَةٍ ، أعَدَّتها جَماعَةُ الرَّسمِ . وَعلَّقَت لافِتاتٍ في جِهاتٍ مُختَلِفَةٍ ، تَهدي التَّلاميذَ إلىٰ أماكِنِ جُلُوسِهم ، وَتُرشِدُهُم الىٰ آدابِ المائِدَةِ وَقَواعِدِ الصِّحَّةِ . وَقَد اشتَمَلَت هٰذِهِ اللّافِتاتُ علىٰ إرشاداتٍ كَثيرَةٍ مِنها :



١ ــ اِغسِل يَدَيكَ قَبلَ الأكلِ وَبَعدَهُ .

٢ــ تأَنَّ في أكلِكَ ، وامضَغ الطَّعامَ جَيِّداً .

٣ ــ اِلزَم الهُدُوءَ ، وَحافِظ علىٰ النِّظامِ .

٤ ــ لاتأخُذ شَيئاً مِن الطَّعامِ ، لِتأكُلَهُ في فِناءِ المَدرَسَةِ .

٥ ــ لاتُلقِ بَقايا الطَّعامِ علىٰ أرضِ المَطعَمِ .

٦ ــ أدَواتُ المائِدَةِ لِراحَتِكَ وَصِحَّتِكَ ، فَحافِظ عَلَيها .



وَكانَت هٰذِهِ الجَماعَةُ تَقُومُ أيضاً بالإشرافِ علىٰ نَظافَةِ المَطبَخِ ، وَمافيهِ مِن الأواني ومَن يَقُومُ بالخِدمَةِ فيهِ من العُمّالِ ، واشتَرَت لِكُلِّ عامِلٍ مِنهُم ثَوباً نَظيفاً ، وَراقَبَت نَظافَةَ يَدَيهِ ، وَسَلامَةَ صِحَّتِهِ ، وَوَضَعَت شَبَكَةً مِن الأسلاكِ الدَّقيقَةِ علىٰ نَوافِذِ المَطبَخِ ، لِتَمنَعَ دُخُولَ الذُّبابِ اِلَيهِ ، وَأشرَفَت علىٰ جَودَةِ مايُشتَرىٰ مِن اللَّحمِ ، والخُضراواتِ و الفاكِهَةِ ، وَغَسلِها جَيِّداً قَبلَ طَهوِها .

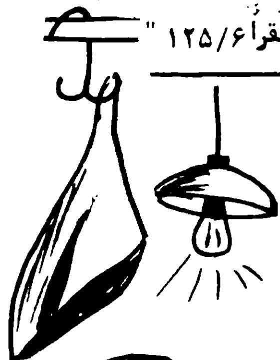
وَأعَدَّت الجَماعَةُ صُندُوقاً يَضَعُ فيهِ التَّلاميذُ مايَرَونَهُ مِن مُلاحَظاتٍ علىٰ المَطعَمِ ، وَمايَقتَرِحُونَهُ لِلنُّهوضِ بِهِ ، وَتَدرُسُ الجَماعَةُ هٰذِهِ المُلاحَظاتِ وَالمُقتَرَحاتِ ، وَتَعمَلُ علىٰ تَنفيذِ ماتَراهُ صالِحاً مِنها .

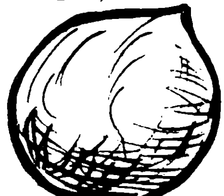
وَقَد أحَسَّ التَّلاميذُ بِمَزايا هٰذا النِّظامِ ، الَّذي وَفَّرَ عَلَيهِم حَملَ الطَّعامِ مِن مَنازِلِهِم ، وَحَفِظَ عَلَيهِم صِحَّتَهُم ، وَنَظَّمَ لَهُم أوقاتَ طَعامِهِم ، وَأبقىٰ لَهُم فِناءَ مَدرَسَتِهِم نَظيفاً ، وَهَيَّأَ لَهُم فُرصَةً يَجتَمِعُونَ فيها حَولَ مائِدَةٍ واحِدَةٍ ، فَتَأتَلِفُ قُلُوبُهُم ، وَتَزدادُ الصَّداقَةُ بَينَهُم ،

وَيتعلّمُونَ كثيرا " من آداب المائدة ، وَيتّبعُونَ الارشادات الصّحّيّة في تناول طعامهم .

وفي نهاية العام الدّراسيّ ، وَزّعت الجماعة على التّلاميذ ارباح أسهمهم فَفَرحُوا بها ، وَجَنَوا ثمرة تعاوُنهم ، وَعَزمُوا على المحافظة على جماعتهم وَالنّهُوض بها عاماً بعد عام .

عن : "نحن نقرأ ١٢٥/٦ "



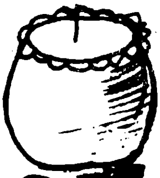




المناقشة :

١ ــ لماذا فكّر مجلس الآباء في تكوين جماعة تعاونيّة بالمدرسة ؟ .

٢ ــ مَن الّذين أسهموا في تكوين هذه الجماعة التّعاونيّة ؟ .

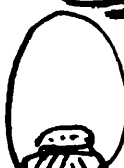


٣ ــ مَن يشرف على نظام المطعم وترتيبه ؟ .

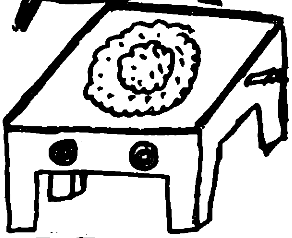


٤ ــ ماالوسائل الّتي نظّموا بها مطعمهم ؟ .

٥ ــ بِمَ زُيّنت موائد المطعم ، وَجُدرانه ؟ .



٦ ــ أذكر بعض الارشادات التي كُتبت بالمطعم ؟ .



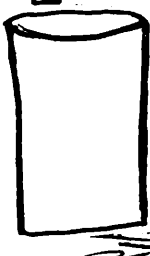
٧ ــ لماذا اهتمّوا بنظافة عمّال المطعم والمطبخ ؟ .



٨ ــ ماذا عملوا للمحافظة على الطّعام بالمطبخ ؟ .

٩ ــ لماذا وُضع صندوق امام المطعم ؟ .

١٠ ــ ماالّذي فرح به التّلاميذ في نهاية العام ؟ .





براءة الطّفولة

دوران كودكى



حياة الطفولة (١

... وَلَم أر ، فيما رأيت من عجائب الأشياء وغرائبها ، اغرب من تلك الصّلة الّتي

(١) بول وَفرجيني طفلان عاشا معاً ، يُحبّ كلّ منهما الاخر ويضحّي في سبيله ، ولا يبتعد عنه . والمنفلوطيّ يصف حياتهما ويتحدّث عن تعاونهما في كتابه " الفضيلة " .

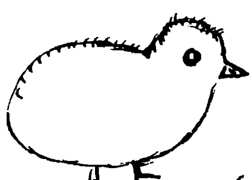
كانَت بَينَ هٰذَينِ الطِّفلَينِ السّاذَجَينِ الطّاهِرَين ، ولاعَجَبَ مِن ذلكَ الامتزاجِ الذي كانَ بَينَ رُوحَيهِما ، فاذا شَكا بَول شكَت فِرجيني لِشَكاتِه ، واذا بَكىٰ لا يُخفِضُ عَبرَته ، ولا يُسَرّي حُزنَه ، إلّا رُؤيتَهَا باسِمَةً بَينَ يَدَيه . وكَثيراً ما كانَت تَتَألَّمُ بَينَها و بَينَ نَفسِها لِبعضِ الشُّؤُونِ ، فَلا يَدُلُّ علىٰ ألَمِها وحُزنِها إلّا بُكاؤُهُ ونَشيجُهُ ، فَكانَت إذا ألَمَّ بِها ألَمٌ طَوَت عَلَيهِ ضُلوعَها و كاتَمَتهُ نَفسَها ، ضَنّاً بِهِ أن تَراهُ باكِياً او مُتألِّماً .

وما جِئتُ هنا مَرَّةً ، في شَأنٍ مِنَ الشُّؤونِ ، إلّا رأيتَهُما مَعاً يحبوان اَو يَدرُجانِ ، اَو يَتَداعَبانِ ، اَو يَتَماسَكانِ اَو يَستَبِقانِ الىٰ غايَةٍ ، اَو يتخاطَفانِ لُعبَةً ، فَلَم يَكُن شَيءٌ مِنَ الأشياءِ بِقادِرٍ علىٰ اَن يُفَرِّقَ بَينَهُما ، حَتّىٰ ظَلامُ اللَّيلِ وَوَحشَتُه ، فَقَد كانَ لَهُما مَهدٌ واحِدٌ ، يَنامانِ فيهِ عارِيَين ، كَعادَةِ الأطفالِ في هٰذِهِ الجَزيرَةِ ، وقد تلازَما وتآخَذا وتَوَسَّدَ كُلٌّ مِنهُما ذِراعَ صاحِبِهِ ، كَأنَّما يَخشَيانِ أن يُفَرِّقَ بَينَهُما حادِثٌ مِن حَوادِثِ الدَّهر .

وكانَ اَوَّلُ ما نَطَقا بِهِ مِنَ الكلماتِ كَلِمَتا الأخِ والأختِ ، وَهيَ كَلِمَةٌ جَميلَةٌ جِدّاً ، ما خَلَقَ اللهُ في الكلمِ اَجمَلَ وَلا اَحلىٰ ، وَلا اَشرَفَ مَعنىً ، وَلا اَطرَبَ نِعمَةً مِنها . وَيَزيدُها جَمالاً وحُسناً صُدُورُها مِن اَفواهِ الأطفالِ الصِّغارِ كَأنَّها عَهدٌ يَأخُذُونَهُ علىٰ اَنفُسِهِم ، مُنذُ اليَوم ، اَن يَكُونَ مِنهُما لِصاحِبِهِ غَداً " ، او كَأنَّها رايَةُ السَّلامِ البَيضاءُ ، يَرفَعُونَها علىٰ رُؤوسِهِم وَيلَوِّحُونَ بِها في الآفاقِ .

ثُمَّ اَخَذَت تِلكَ العَلاقَةُ الطِّفلِيَّةُ البَسيطَةُ تَستَحيلُ ، مَعَ الأيّامِ ، الىٰ صَداقَةٍ جَديدَةٍ ، يَشعُرُ كُلٌّ مِنهُما بِحاجَتِهِ الىٰ الآخَرِ ، والى مَعُونَتِهِ ومُساعَدَتِه ، فَبَدَآ يَشتَرِكانِ في خِدمَةِ المَنزِلِ وَمُناظَرَةِ شُؤونِهِ ، ومعاوَنَةِ اُمَّيهِما فيما هُما بِسَبيلِهِ مِن طَلَبِ العَيشِ ، ومُعالَجَةِ القُوتِ ، كُلٌّ فيما هَيَّأتهُ طَبيعَتُهُ لَهُ .

عَن طَريقِ الإنشاءِ ٥/٥٢

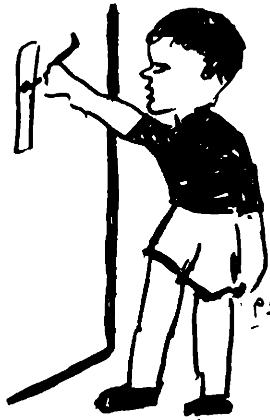


شَرحُ الكَلِماتِ :

السّاذِج : البَسيطُ في تَفكِيرِهِ .

عَبرَة : دَمعَة .





سرّى: رفّه، أزال الهمّ.

النشيج: التهيّؤ للبكاء.

حبا: حبا الطّفل: زحف على أربع.

توسّد: اتّخذ وسادة، اى جعل شيئا تحت رأسه عند النّوم.

الكلم: جمع الكلمة.

أسئلة حول النّص: كيف صوّر الكاتب مزاج الطّفلين؟ إذا كانت فرجينى تخفى ألمها عن صديقها؟ كيف كان يراهما الكاتب؟ لم كانا يتلازمان؟ ما أوّل ما تكلّما به؟ علام تدلّ هاتان الكلمتان؟ هل توافق الكاتب على رأيه ولم؟ كيف تطوّرت العلاقة بين الطّفلين؟ ألك رفيق أو رفيقة عاشرتهما فى صغرك؟ هل بقيت صداقتكما متّصلة إلى اليوم؟ أذكر لنا قصّة من قصص طفولتك. ما التّعابير الّتى أعجبتك فى هذه القطعة؟.

من ذكريات الطّفولة

طه حسين

كان سابع ثلاثة عشر من أبناء أبيه، وخامس أحد عشر من أشقّته. وكان يشعر بأنّ له بين هذا العدد الضّخم من الشّباب والأطفال مكانا خاصّا يمتاز به من مكان إخوته وأخواته. كان يحسّ من أمّه رحمة ورأفة، وكان يجد من أبيه لينا، وكان يشعر من إخوته بشئ من الاحتياط فى تحدّثهم إليه ومعاملتهم له. ولكنّه كان يجد إلى جانب هذه الرّحمة والرّأفة من جانب أمّه شيئا من الإهمال أحيانا، ومن الغلظة أحيانا أخرى. وكان يجد إلى جانب هذا اللّين والرّفق من أبيه شيئا من الإهمال أيضا، والازورار من وقت إلى وقت. وكان احتياط إخوته وأخواته يؤذيه، لأنه كان يجد فيه شيئا من الإشفاق مشوبا بشئ من الازدراء.

على أنّه لم يلبث أن تبيّن سبب هذا كلّه، فقد أحسّ أنّ لغيره من النّاس عليه فضلا، وأنّ إخوته وأخواته يستطيعون ما لا يستطيع، وينهضون من الأمر لما لا ينهض له. وأحسّ أنّ أمه تأذن لإخوته فى أشياء تحظرها عليه.

وكانَ ذلِكَ يُحفِظُهُ، ولٰكن لَم تَلبَث هٰذِهِ الحَفِيظَةُ اَن استَحالَت الىٰ حُزنٍ صامِتٍ عَميقٍ، ذلِكَ انَهُ سَمعَ اِخوَتَهُ يَصِفُونَ مالاعِلمَ لَهُ بِهِ، فَعلِمَ اَنهُمْ يَرَونَ مالايَرىٰ.

كانَ مِن اوَّلِ اَمرِهِ طَلِعَة لايَحفِلُ بِمايَلقىٰ مِن الاَمرِفي سَبيلِ اَن يَستَكشِفَ مالايَعلَمُ، وكانَ ذلِكَ يُكلِّفُهُ كَثيراً مِن الاَلَمِ والعَناءِ. ولٰكنَّ حادِثَةً واحِدَةً حَدَّت مَيلَهُ الىٰ الاستِطلاعِ، وَملأَت قَلبَهُ حَياءً لَم يُفارِقهُ الىٰ الآنَ. كانَ جالِساًالىالعَشاءِ بَينَ اِخوَتِهِ وَاَبِيهِ، وكانَت اُمُّهُ كَعادَتِها تُشرِفُ علىٰ حَفلَةِ الطَّعامِ، وكانَ يأكُلُ كَمايَأكُلُ النّاسُ، ولٰكِن لِاَمرٍماخَطَرَلَهُ خاطِرٌ غَرِيبٌ. إماالَّذيِيَقعُ لَوانهاَخَذَاللُقمةَ بِكِلتايَدَيهِ بَدَلَ اَن يأ خُذَها كَعادَتِهِ بَيدٍواحِدَةٍ وَماالَّذي يَمنَعهُ مِن هٰذِهِ التَّجرِبَةِ؟ لاشَيءَ. إواذن فَقَداَخذاللقمهبكلتايديهوغمسهامنالطبقالمشترك، ثمَّ رَفَعَهاالىفَمِهِ. فَاَمّااِخوَتُهُ، فَاغرَقُوافيالضَّحِكِ، وَاَمّااُمُّهُ، فَاَجهَشَت في البُكاءِ، وَاَمّااَبُوهُ، فقالَفي صَوتٍ هادِئٍ حَزِينٍ: " ماهٰكذاتُؤخَذُ اللُّقمَةُ يابُنَيَّ"، وَاَماهُوَ، فَلَم يَعرِف كَيفَ قَضىٰ لَيلَتَهُ.

مِن ذلِكَ الوَقتِ تَقَيَّدَت حَرَكاتَهُ بِشَيءٍ مِن الرَّزانَةِ والإشفاقِ والحَياءِ لاحَدَّلَهُ. وَمن ذلِكَالوَقتِ، عَرَفَ لِنفسهِ اِرادَةً قَوِيَّةً. وَمن ذلِك الوَقتِ، حَرَمَ علىٰ نَفسِهِ اَلواناًمِن الطَّعامِ لَم تَبحْ لَهُ اِلّابَعداَنجاوزالخامِسَةَ والعِشرِينَ. حَرَمَ علىٰ نَفسِهِ الحَساءَ، والاُرزَّ، وكُلَّ الاَلوانِ الَّتي تُؤكَلُ بِالمَلاعِقِ.

وكانَ صاحِبُنايَنامُ في حُجرَةٍ مُجاوِرَةٍ لِحُجرَةِ جَدِّهِ الشَّيخِ الضَّريرِ، فكانَ يَسمَعُهُ وَهُوَيَتلُوالَواناًمِن الاَورادِ والاَدعِيَةِ. وكانَ يَحفَظُ مايَتلُو، حَتّى حَفِظَ مِنها شَيئاًكَثيراً. وكانَ اَهلُ القَريَةِ يُحِبّونَ التَّصَوُّفَ، وَيُقيمُونَ الاَذكارَ، وكانَ صاحِبُنايُحِبُّ منهم ذلك، لِاَنَّهُ كانَ يَأنَسُ بِهٰذاالذِّكرِ، وبِمايُنشِدُهُ المُنشِدُونَ في اَثنائِهِ. وَلَم يَبلُغ التّاسِعَةَ مِن عُمرِهِ حَتّى كانَ قَدوَعىٰمِن الاَغانيِ وَالقِصَصِ والاَورادِوالاَدعِيَةِ وَالاَناشِيدجُملَةً صالِحَةً، وَحَفِظَ الىٰ ذلِكَ كُلِّهِ القُرآنَ.

وَلٰكِنَّهُ لايَعرِفُ كَيفَ حَفِظَ القُرآنَ، وَلايَذكُرُكَيف بَدأَهُ، وَلاكَيفَ اَعادَهُ، وَاِن كانَ

يَذكُرُ من حَياتِهِ في الكُتّابِ مَواقِفَ كثيرةً ، منها ما يُضحِكُه الآنَ ، ومنها ما يُحزِنُهُ . يَذكُرُ أوقاتاً كانَ يَذهَبُ فيها إلىٰ الكُتّابِ مَحمُولاً علىٰ كَتِفِ أحَدِ إخوَتِه ، لِأنَّ الكُتّابَ كانَ بَعيداً ، ولأنَّه كانَ أضعَفَ مِن أن يَقطَعَ ماشِياً تلكَ المَسافَةَ . ثُمَّ لا يَذكُرُ متىٰ بَدأ يَذهَبُ إلىٰ الكُتّابِ ، ويَرىٰ نَفسَهُ في ضُحىٰ يَومٍ جالِساً علىٰ الأرضِ بَينَ يَدَي " سَيِّدِنا " ، وسَيِّدُنا يُقرِؤُه (سُورَةَ الرَّحمٰنِ) ولكنَّهُ لا يَذكُرُ أكانَ يَقرَؤُها بادِئاً أم مُعيداً . وأكبَرُ ظَنِّه أنَّهُ كانَ قد أتَمَّ القُرآنَ بَدءاً ، وأخَذَ يُعيدُهُ ، وليسَ غَريباً أن يَنسىٰ صاحِبُنا كيفَ حَفِظَ القُرآنَ . فقد أتَمَّ حِفظَهُ ، ولَمّا يُتِمَّ التاسِعَةَ مِن عُمرِه . وهُوَ يَذكُرُ في وُضُوحٍ وجَلاءٍ ذلِكَ اليَومَ الّذي خَتَمَ فيه القُرآنَ ، ذلكَ أنَّ سَيِّدنا كانَ يَتَحَدَّثُ إليه قَبلَ هٰذا اليَومِ بِأيّامٍ عَن خَتمِ القُرآنِ ، وعَن أنَّ أباهُ سَيَبتَهِجُ بِه . . .

مُنذُ هٰذا اليَومِ ، أصبَحَ صَبِيُّنا شَيخاً ، وإن لَم يَتَجاوَزِ التّاسِعَةَ ، لِأنَّهُ حَفِظَ القُرآنَ . ومَن حَفِظَ القرآنَ فهُوَ شَيخٌ مَهما تَكُن سِنُّه . دَعاهُ أبُوهُ شَيخاً ، ودَعَتهُ أُمُّه شيخاً ، وتَعوّدَ سَيِّدُنا أن يَدعُوَهُ شَيخاً أمامَ أبَوَيه ، أو حِينَ يَرضىٰ عَنهُ ، أو حِينَ يُريدُ أن يَترَضّاهُ لِأمرٍ مِنَ الأُمُورِ . فأمّا فيما عَدا ذلكَ ، فَقد كانَ يَدعُوهُ بِاسمِه ، ورُبَّما دَعاهُ " بِالوَلَدِ " . . .

<u>أسئِلَةٌ لِلتَّمرين :</u>

١ ــ ماذا كانَ يُحِسُّ الطِّفلُ في مُعامَلَةِ أهلِهِ لَهُ ؟ هَل عَرَفَ سَبَبَ هٰذِهِ المُعامَلَةِ لَهُ ؟ مَتىٰ أحَسَّ بِأنَّ إخوَتَهُ يَرَونَ ما لا يَرىٰ ؟ .

٢ ــ ماكانَ الطِّفلُ مِن أوَّلِ أمرِهِ ؟ ما الحادِثَةُ الَّتي حَدَّت مَيلَهُ إلىٰ الاستِطلاعِ ؟ ماكانَ أثَرُ هٰذِهِ الحادِثَةِ في نَفسِهِ وفي سُلُوكِه ؟ .

<u>لَيلىٰ تُساعِدُ أُمَّها</u>

جَلَسَت أُمُّ لَيلىٰ قُربَ سَريرِ وَلَدِها الصَّغيرِ المَريضِ ، تُغَنّي لَهُ حَتّىٰ يَنامَ . رَأت لَيلىٰ غُرَفَ البَيتِ مَلأىٰ بالغُبارِ ، فأخَذَت مِكنَسَةً لِتُنَظِّفَها . ألقَت لَيلىٰ طَرَفَ المِكنَسَةِ علىٰ الأرضِ ، ودَفَعَتها إلىٰ الأمامِ بِشِدَّةٍ ، فَتَطايَرَ الغُبارُ . عادَت لَيلىٰ إلىٰ الوَراءِ ، ودَفَعَت المِكنَسَةَ مِن جَديدٍ ، فانتَشَرَ الغُبارُ في الغُرفَةِ فَقالَت لَها أُمُّها : " يا لَيلىٰ مَلأتِ البَيتَ غُباراً ، كُفّي عَنِ العَمَلِ " .

فَتَوَقَّفَتْ لَيلىٰ ، فقالَت لَهاأُمُّها : " يا بُنَيَّتي! إِنَّ الكَنسَ عَمَلٌ يُتقَنُ بالتَّمرِيـــنِ ، وَسَأكنِسُ اَمامَكِ غُرفَةَ النَّومِ ، فَراقِبِي مااَقُومُ بِهِلِتَتَمَكَّني بَعدَئِذٍمِن الشُّغلِ وَحدَكِ " . نَقَلَت الاُمُّ وَلَيلىٰ الكَراسِيَّ وبَعضَ الاَثاثِ مِن غُرفَةِالنَّومِ الىٰ الدّارِ ، وَفَتَحَتِ الاُمُّ الشَّبابيكَ ، وَاَخَذَت مِكنَسَةً ، وَوَضَعَت طَرَفَها علىٰ الاَرضِ ، وَدَفَعَتها إِلىٰ الاَمامِ ، علىٰ مَهلٍ وبِخِفَّةٍ ، فَلَم يَتَصاعَد الغُبارُ . كَرَّرَت هٰذاالعَمَلَ مِراراًوَجَمَعَت الاَوساخَ كُلَّهافي المَكانِ المُعَدِّلَها .

بَعدَهٰذهِ الاَعمالِ نَفَضَت الوالِدَةُ ، بِمِنفَضَةٍ مِن رِيشٍ ، اَطرافَ الخِزانَةِ وَرُفُوفَهـــا ، وَنَزَعَت عَنها الغُبارَ ، ثُمَّ بَلَّلَت بالماءِ قِطعَةً مِنَ الجِلدِ وَعَصَرَتها ، وَمَسَحَت بِهاالواحَ الزُّجاجِ ومِرآةَالخِزانَةِ ، وَبَلاطَ الغُرفَةِ . اَعادَت الاُمُّ الكَراسِيَ والرِّياشَ الىٰ الغُرفَةِ ، وقالَت لِابنَتِها : "اَلآنَ اَصبَحَت الغُرفَةُنَظيفَةً" . تَعَلَّمَت لَيلىٰ كَنسَ البَيتِ ، فَعادَت اُمُّهاالىٰ سَريرِوَلَدِها تَعتَني بِهِ ، وَراحَت لَيلىٰ تَكنِسُ الغُرفَةَ علىٰ مَهلٍ .



اَعمالٌ وَمَقاصِدُ :

اَنابِنتٌ مُؤَدَّبَةٌ ، اُنَظِّفُ بَيتَناوَاَكنِسُهُ ، وَاَمسَحُ الغُبارَعَن الاَثاثِ وَعَن بَلاطِ الغُرَفِ ، ولاانفُضُ السَّجّادَ علىٰ شُرفَةِ البَيتِ ، حَتّىٰ لايَتَعالىٰ الغُبارُالَّذي يَحمِلُ الجَراثيمَ ، وَيُضِرُّ الصِّحَّةَ العامَّةَ .

اَسئِلَةٌ :

هَل تَعرِفُ لَيلىٰ اَن تَكنِسَ غُرَفَ البَيتِ ؟ كَيفَ كَنَسَتها ؟ ماذاتَصاعَدَفي جَوِالغُرفَةِ ؟ ماذاقالَت لَهااُمُّها ؟كَيفَ اَمسَكَت الاُمُّ المِكنَسَةَ ؟كَيفَ دَفَعَتها على الاَرضِ؟ اَينَ جَمَعَت الاَوساخَ ؟ بِاَيِّ شَيءٍ نَفَضَتِ الغُبارَ ؟كَيفَ نَظَّفَت اَلواحَ الزُّجاجِ ، ؟ مَتىٰ اَعادَت الرِّياشَ ؟هَل تَنفُضُ لَيلـــىٰ شَيئاًعلىٰ شُرفَةِ المَنزِلِ ؟

تَمرينٌ إِنشائِيٌّ : تَنظيفُ اَثاثِ البَيتِ .

ضَعِ الاَلفاظَ الآتِيَةَ في المَحَلِّ المُناسِبِ لَها : لِنَزعِ ، المَنافِضُ ، تَماثِيلَ ، يُقَنِّصُها ، اَطرافِها .

تُصنَعُ . . . مِن ريشِ الطُّيورِ الدّاجِنَةِ وَالطُّيورِ البَرِّيَّةِ الَّتي . . . . القَنّاصُونَ . وتُثبَتُ حَولَ مَسكَةٍ مِن الخَشَبِ وَيُلَفُّ علىٰ . . . . خيطُ مَتينُ يُغَطّى بِقطعَــةٍ مِـن جِلــدٍ . وتُستَعمَلُ المَنافِضُ . . . . الغُبارعَنِ الرّياشِ والاَثاثِ .

بَعدَنَزعِ الغُبارِ ، تُمسَحُ اَلواحُ الزُّجاجِ بِقِطعَةٍ مِن جِلدٍ ناعِمٍ مُبلَّلَةٍ بِالماءِ ،وَيَتَطَلَّبُ نَزعُ الغُبارِ عَنِ القِطَعِ الفَنِّيَّةِ مِن . . . وَصُوَروما يُشبِهُها دِقَّةً فى العَمَلِ ،ورَشاقَةً فى الشُّغــلِ ، حَتّى تَظَلَّ سَليمَةً ، والّاتَكَسَّرت وتَعَطَّلَت ، وَفَقَدَت قيمَتَها .

البِنتُ الّتي تُساعِدُ اُمَّها

إِنّــى اُساعِـدُ اُمّــــى فــى البَيتِ فــي كُــلِّ يَومِ
اَقضــى لَهــا مــااَرادَت فــى الصُّبـحِ اَوقَبـلَ نَومي
وَلَســتُ اَمضي لِلهَوىٰ (١) حَتّى اُســاعِــدَ اُمّــى
يا اُمِّ اِنّـــى مُطيعَـــةُ وَلِلكَـــلامِ سَميعَـــةُ
وكُـــلَّ ماشِئـــتِ مِنّــي اَقضيــهِ حــالاً سَـريعَةً
فَارضَي عـــلَيَّ فَـإِنّــي يا اُمِّ بِنـــتٌ مُطيعَـــةٌ
اُمّــى الَّتــى اَدَّبَتَنـــى وَهِيَ الَّتــى هَذَّبَتنــى (٢)
وإِن تَعَلَّمـــتُ شَيئـــاً فَهِـــيَ الَّتـــى عَلَّمَتنـــى
اَنااَبنَـــةٌ ذاتُ عَقـــلٍ لِـــذااُساعِـــدُ اُمّــى

---

١ ــ هَوىٰ : دراينجا بمعنى بازى وسرگرمى است؛ جمع آن : اَهواء . الهِوايَة ، بمعنىِ مَيل و علاقه به چيزى يا كارى است ، مانند : لَهُ هِوايَةُ جَمعِ الطَّوابِعِ ، يعنى : او علاقمند بــــه جمع تمبراست ٢ ــ هَذَّبَتَنى : اومراپروورانيدوبيار است ؛ اصل مُجَرَّدِ آن هذب است .

ذِکریٰ الطُّفُولَة (۱)

کَم مِن عُهُودٍ عَذبَةٍ في عَـدوَةِ الـوادی النَّضِیر (۲)

کانَت أَرَقَّ مِـنَ الزُّهُورِومِن أَغارِیــدِالطُّیُـور (۳)

قَضَّیتُهاوَمَعِي الحَبیبَةُلارَقِیبَ ولانَــذِیــر (۴)

الاالطُّفولَةُ حَولَنانَلهُومَـعَ الحُـبِّ الصَّغِیـر

أَیّام کانَت لِلحَیاةِ حَلاوَةُ الـرَّوضِ المَطِیـر (۵)

وَطَهارَةُ المَـوجِ الجَمِیـلِ ، وسِحرِشاطِئهِ المُنیر (۶)

وَوَداعَةُ العُصفُـورِ ،بَینَ جَداوِلِ الماءِالنَّمِیـر (۷)

أَیّام لَم نَعرِف مِـن الـدّنیاسِــوىٰ مَرَحِ السُّرُور (۸)

وَتَتَبُّــعِ النَّحلِ الأَنِیقِ وَقَطـفِ تِیجـانِ الزُّهُور (۹)

وَتَسَلُّقِ الجَبَلِ المُکَلَّلِ بالصَّنَـوبَــرِوالصُّخُـور (۱۰)

---

۱ ــ ذِکریٰ الطُّفُولَة: خاطرات کودکی (۲) عُهُودٌ عَذبَه: دوران خوش. عَدوَة الوادیالنَّضِیر: دامنهٔ دشت خرّم وسرسبز؛ عَدوَة ازریشهٔ عَدایَعدُو. نَضِیـرازریشهٔ نضر. (۳)أرَقّ: نازک تر، لطیف تر. أغارید: نغمه ها، مفردآن: اُغرُودَة .غَرَّدَالطّائِرُ: کبوتر نغمه‌سرداد. (۴)قَضَّیتُها: بمعنای فعل مُجَرَّدِقَضَیتُهامی باشد که دراینجا بمعنی گذرانیدم است. این فعل برای معانی دیگر نیز بکار می‌رود که باید به کتابهای دستورزبان عربـی مراجعه شود. رَقیب: در اینجا بمعنای ناظر. نَذیر: تهدید کننده. (۵) الرَّوض: باغ و بوستان. المَطیر: از مطرآمده است ودر اینجا بمعنی تروتازه وشاداب است. (۶)سِحر: دراینجا بمعنی دل‌انگیز و جذّاب بودن ساحِل. المُنیر: از نوریعنـــی روشـــن. (۷) وَداعَةَ العُصفُور: در اینجا بمعنی شاد گنجشکان . الماء النَّمیــر: آب زلال. (۸) المَرَح: خوشگذرانی. (۹) الأنِیق: زیبااندام. تِیجــان:جمــع تـــاج . (۱۰)تَسَلُّق: برلندی‌بالارفتن .المُکَلَّل :آراسته‌به‌درختان. . .الصَّنَوبَر درخــت کــاج.

وبِناءِ أَكواخِ الطُّفولَةِ تحتَ أَعشــاشِ الطُّيــور (۱۱)
مَسقوفَةً بِالوَرْدِ ، والأَعشابِ ، والوَرَقِ النَّضِيــر (۱۲)
نَبني فَتَهدِ مُهـــاالرِّياحُ فَلانَضِــجُّ ولانَثــــور
ونَعُــودُ نَضحَــكُ لِلمُرُوجِ ولِلــزنابِقِ والغَدِير (۱۳)
ونَظَلُّ نَعبَثُ بِالجَليــلِ مِن الوُجُــودِ وبِالحَقِيــر:
بِالسّائِلِ الأعمــیٰ ،وبِالمَعتُــوهِ ،والشَّيخِ الكَبِير (۱۴)
بِالعُشبِ ،بالفَنَنِ المُنَــوَّرِ، بِالسَّنابِلِ ، بِالسَّفيــر ،
بِالرَّملِ ،بِالصَّخرِ الحَطِيمِ ،بِالجَداوِلِ ،بِالغَدِير (۱۵)
ونَظَلُّ نَقفِزُ، أَونُثَــرثِرُ، أَونُغَنّــي أَونَــدُور
لانَسأَمُ اللَّهوَالجَمِيــلَ ،ولَيــسَ يُدرِكُناالفُتُور (۱۶)

ابوالقاسم الشابی

"عن: طريق الانشاء ۱۱۶/۷"

---

(۱۱) أكواخ: جمع كُوخ بمعنی خانه‌های گلی یا حصیری . (۱۲) مَسقُوفَةً بِالوَرد: پوشیده ازگل . الأعشاب: جمع عُشب بمعنی سبزه‌ها وگیاهان سبز (۱۳) تَهدِمها: ماضیِ آن هدم بمعنی خراب و ویران کرد . نَضِجُّ: فریاد وشیون نمی‌کنیم . لانَثُور: بهیجان درنمی‌آییم . المُرُوج: جمع مَــرج یعنی مرغزار . الزنابق: جمع زنبق ، نام گُلی است . الغَدِير: گودال آب ، هرجویبار . جمع آن غُدران است . (۱۴) نظل: پیوسته بودیم . نَعبَثُ: ببازی می‌گیریم . الجَليل: بزرگ ، باارزش . الحَقِير: کوچک ، ناچیز . السّائل: گداوفقیر . الأعمیٰ: کوروناببینـــا . الشَّيخ: پیرمردوبزرگسال . (۱۵) الفَنَن: ساقه راست درخت . المُنَوَّر: از نوربمعنی شکوفه . السَّفِير: برگهای ریختهٔ درختان . الرَّمل: شن وماسه . الصَّخر: سنگ . الجَداول: جمع جَدوَل بمعنی جوی . (۱۶) نَقفِزُ: ماضی آن قَفَزَ ، می‌جَهیم . نُثَرثِرُ: پرحرفی می‌کنیم . نُغَنّي: آوازمی‌خوانیم . نَدُورُ: دورخودمی‌چرخیم . لانَسأَم: ازَسِمَ . دل‌زده‌شده . الفتور: سستی .

البنتُ المِغناجُ

نُهادُ بنتٌ لَطيفةٌ، عمرُها تِسعُ سَنَواتٍ، لَها اُختٌ اسمُها نُهىٰ مازالَت طِفلَةً، وَهِيَ لَطيفَةُ الحَرَكاتِ، سَمراءُ الوَجهِ، سَوداءُ العَينَينِ، لاتُفارِقُ الابتِسامَةُ ثَغرَها، ولايَعرِفُ العَبُوسُ اِلىٰ وَجهِها سبيلاً.

تَجلِسُ الاُمُّ احيانًا نُهىٰ علىٰ رُكبَتَيها، وتُناديها باَعذَبِ الاَسماءِ، وتُغَنّي لَها اَطيَبَ الاَلحانِ، وتَرىٰ نُهادُ اُختَها علىٰ رُكبَتَي اُمِّها، فَيَتَوَرَّدُ خَدّاها، فتُحَوِّلُ نَظَرَها عَن اُمِّها واُختِها، وتَجلِسُ حَزينَةً في طَرَفِ الغُرفَةِ.

طَلَبَت الاُمُّ يومًا الىٰ نُهادٍ اَن تُلاعِبَ اُختَها الصَّغيرَةَ، فَرَفَضَت نُهادُ، وقالَت لَها: "اَنتِ تُفَضِّلينَ نُهىٰ عَلَيَّ، وتُلاعِبينَها، ولاتَلتَفِتينَ اِلَيَّ كأَنّي لَستُ ابنَتَكِ". ثُمَّ بكَت نُهادُ، فَحَزِنَت اُمُّها، لِاَنَّ ابنَتَها تُغارُ مِن اُختِها فَتَنَكَّدُ عَيشَها، وتَفقُدُ مَرَحَها وسُرُورَها.

وَضَعَت الاُمُّ نُهىٰ في سَريرِها، واَجلَسَت نُهادًا علىٰ رُكبَتَيها وقالَت لَها: "اَنا لااُحِبُّ نُهىٰ اَكثَرَ مِمّا اُحِبُّكِ. عِندَماكُنتِ صَغيرَةً مِثلَ اُختِكِ، كُنتُ اُلاعِبُكِ واُعامِلُكِ مِثلَ ما اُعامِلُ نُهىٰ. ولٰكِنَّكِ صِرتِ بِنتًا كَبيرَةً وسَوفَ تَكبُرُ اُختُكِ، وتُصبِحُ صَديقَةً لَكِ فَتُرافِقُكِ الىٰ المَدرَسَةِ، وتَقضِينَ اَوقاتَ فَراغِكِ مَعَها. فتُسَلّيكِ و تُساعِدُكِ علىٰ اعمالِكِ.

وَقَعَت هٰذه الكَلِماتُ علىٰ نُهادٍ مِثلَ قَطَراتِ النَّدىٰ الَّتي تُنعِشُ الاَزهارَ، وعادَ اِلَيها مَرَحُها، فَاَقبَلَت على اُختِها تُلاعِبُها وتُقَبِّلُها، وراحَت الاُمُّ تُنَظِّفُ البَيتَ.

اَعمالٌ ومَقاصِدُ:

اَنا وَلَدٌ عَفيفُ النَّفسِ اُحِبُّ سَعادَةَ النّاسِ، واَغبِطُهُم علىٰ مَرَحِهِم، واَتَمَنّىٰ لَهُم الخَيرَ الَّذي اَتَمَنّاهُ لِنَفسي واَحتَرِمُ اَعدائي، واُحاوِلُ اَن اَجعَلَهُم اَصدقاءَ لي.

اسئِلَةٌ:

ماهوعمرنهاد؟ كم يكون عمر واختها؟ اين تجلس احيانا "؟ كيف تلاعبها امها؟

مَن يَغضب مِن هٰذا العَمَلِ؟ ماذاطَلَبَت الأُمُّ إلىٰ نُهادٍيوماً؟ هَل سَمِعَت نُهادُكلامَ اُمِّهــا؟ لِماذابَكت؟ماهُوالعَيبُالَذي يُسَيطِرُعلىٰ نُهادٍ؟اَينَ اَجلَستَهااُمُّها؟ بِمَ خاطَبَتها؟هَل اقتَنَعَت نُهادُ؟ ماذاقالَت لِاُمِّها؟ كَيفَ تُعامِلُ اَعداءَكَ؟ لِماذا؟

تَمرينٌ إنشائِيٌّ: رَكِبتااَبي.

ضَع الاَلفاظَ الآتِيَةَفي المَحَلِّ المُناسِبِ لَها: الخامِسَةِ، مَطّاطٍ، خَشَبِيٍّ، اُختي، الوَقتِ،نَزَلَت.

عِندَماكُنتُ فــي ... مِـن عُمري، رَاَيتُ اَبي يُجلِسُ... الصَّغيرَةَ علىٰ رُكبَتَيهِ، وَيُلاعِبُهابِلُعبَةٍ مِن... تَصفِرُكُلَّماضَغَطَ عَلَيها. وَكُنتُ اَركَبُ في ذٰلِكَ... علىٰ حِصانٍ... فَتَرَكتُ الحِصانَ، وَصِرتُ اَدورُحَولَ اَبي، وَاَقولُ لَهُ: "اَنالااَهتَمُّ كَثيراًاِذااعتَنَيتَ بِاُختــي اَكثَرمِنّي". بَعدَقَليلٍ...اُختي عَن رُكبَتَي اَبي، فَجَلَستُ مَكانَها، وَقُلتُ لِاَبي: "لَيتَ رُكبَتَيكَ تَتَّسِعانِ لي وَلِاُختي!".

لُعبَةُ سُعادٍ

هٰذِهِ سُعادُفَرِحَةٌ بِلُعبَتِها الحُلوَةِ وَهِرَّتُهاتَقفِزُبِجانِبِها وَتَنِطُّ مَسرورَةً. ها هِيَ تُعطي لُعبَتَها قِطعَةَ حَلوىٰ لِتَاكُلَها، وَلٰكِنَّ لُعبَتَهالاتَأكُلُ. اَمّاالهِرَّةُ، فَقَدسالَ ريقُها، رَاَت قِطعَــةَ الحَلوىٰ، فَتَقَدَّمَت مِن سُعادٍ، وَهِيَ تُخَرخِرُ، ثُمَّ رَفَعَت ذَنَبَها، وَلاعَبَتهُ في الهَواءِ وَتَقَدَّمَت مِن اللُّعبَةِ، وَقَلَعَت شَعرَها، وَهَرَبَت وَهِيَ تَظُنُّ اَنَّها خَطَفَت قِطعَةَ الحَلوىٰ.

اَسئِلَةٌ: بِماذاقَدَّمَت سُعادُلِلُعبَتِها؟هَل تَاكُلُ اللُّعبَةُ؟ ماذااَصابَ الهِرَّةَ؟ وماذافَعَلَت؟ ماذاظَنَّت شَعرَ اللُّعبَةِ؟ هَل اَكَلَتهُ؟ لِماذا؟.

صَديقــــان

١ـ كُنتُ مُوقِناًاَنَّ اَبَوَيَّ لايَرفُضانِ لي طَلَباًاِذااَصرَرتُ عَلَيهِ. وَكانَ سِلاحِيَ الاَوَّلُ فــي فَرضِ مَطالِبي، هُوَالبُكاءُ فَاِذالَم يُثمِراَضرَبتُ عَن الطَّعامِ. لٰكِنَّني لَم اَكُن اَمتَنِعُ عَن تَناوُلِ

الطّعام حقيقةً، بل كنتُ انتهزُ غفلةً من الجميع، وأتسلّلُ إلى موضعِ الخبز، وأسرقُ رغيفاً أدسُّهُ في جيبي، وأخرجُ إلى الطّريقِ، لا لتهمهُ بعيداً عن عيونِ إخوتي. وكانَ امتناعي عن تناولِ الوجباتِ الاعتياديّةِ كافياً ليفقدَ أُمّي صوابَها، فتجيبَ طلبي مهما كانَ. وكنتُ متأكداً منذُ اللّحظةِ الأولى، أنّ طلبي الجديدَ غيرُ سهلِ التّحقيق، وأنّهُ سيلقى معارضةً شديدةً وخاصّةً من إخوتي، فهُم لا يحبّونَ حسيناً كثيراً، ولستُ أدري لماذا. وعلى كلِّ حالٍ، فقد عزمتُ على استخدامِ أسلحتي المعتادةِ، إذا اقتضى الأمر.

قلتُ لأُمّي: أريدُ أن آخذَ عشائي كلَّ يومٍ إلى أُمِّ حسينٍ. فنظرت اليَّ في عجبٍ وتساءلت: ولماذا لا تتعشّى هنا؟ فقلتُ: أريدُ أن أتعشّى معَ حسينٍ، فهو يظلّ بلا عشاءٍ؛ أبو حسينٍ هربَ ولم يرجع. وفكّرت أُمّي قليلاً ثُمّ قالت: سأُخبرُ أباكَ.

٢ ـ وحانَ وقتُ العشاءِ، وتحلّقنا حولَ الصّينيّةِ، وأبي يتصدّرُ المكانَ كعادتِهِ، وجلسَت أُمّي قربنا تملأ الصّحونَ من قدورِ الطّعامِ بجوارِها. وتنقّلتُ أنظاري بينَها وبينَ أبي، وانتظرتُ في لهفةٍ أن يقولَ أحدُهما شيئاً، لكنّهُما لازما الصّمت.

وبقيتُ جالساً على مضضٍ، وقد صمّمتُ أن يكونَ البكاءُ الحادُّ أولَ سلاحٍ لي. وقدّمت إليَّ صحونَ الطّعامِ واحداً بعدَ الآخرِ، ثمّ وضعَت أمامي صحناً مليئاً بالرّزِ وفوقَهُ المرقُ واللّحمُ. ونظرَ إليَّ أبي باسماً وقالَ: قم إلى صاحبِكَ يا عدنانُ.

٣ ـ فحملتُ الصّحنَ مغتبطاً، وأسرعتُ إلى البستان، وأنا أكادُ أطيرُ من الفرح. لكنّ حماسي فترَ عندما بلغتُ الكوخَ، وتمثّلتْ في ذهني أُمُّ حسينٍ بقامتِها الضخمة، ونظراتِها الحادّة. وهتفتُ وأنا أستوي بجوارِ الباب: حسين.

فقالت أُمُّ حسينٍ بصوتٍ رقيقٍ: تفضّل عيني محروس. وجلستُ أنا وحسينٌ في زاويةٍ من الكوخِ نتناولُ عشاءَنا بسعادةٍ وننتهي مسَّ بما مرَّ علينا من حوادثِ الأيّام.

شاكر خصباك

شرح الكلمات :

كُنتُ مُوقِنًا : كُنتُ مُتحَقِّقاً . كُنتُ مُتأكِّداً . — تَحَلَّقَ القَوم : جَلَسُوا حَلَقَةً .

أَصَرَّ : أَلَحَّ . — اِنتَظَرتُ في لَهفَةٍ : اِنتَظَرتُ في شَوقٍ .

أَضرَبَ عَن الطَّعامِ : اِمتَنَعَ عَن تَناوُلِه . — المَضَضُ : الأذىٰ .

اِنتَهَزَ غَفلَةً : اغتنمها فرصه . — مُغتَبِطاً : مَسرُوراً .

تَسَلَّلَ : دَخَلَ خُفيَةً . — فَتَرَ حَماسُهُ : خَفَّ حَماسُهُ ، ذَهَبَت حِدَّتُهُ .

اِلتَهَمَ : أَكَلَ بِنَهَمٍ . — هتف : صَرَخَ بِصَوتٍ عالٍ .

عَزَمَ : صَمَّمَ . — اِستَوىٰ بِجِوارِ الباب : وَقَفَ بِقُربِه .

دَسَّ : وَضَعَ خُفيَةً . — هَمَسَ : تَكَلَّمَ بِصَوتٍ مُنخَفِضٍ .

أَسئِلَةٌ لِلتمرين :

ماهُوَ سِلاحُ الوَلَدِ الذي يَصِفُهُ لنا الكاتِبُ عِندَما يُرِيدُ أن يَفرِضَ طَلَباً علىٰ والِدَيهِ ، وَهَل تُوافِقُهُ علىٰ هٰذِهِ الطَّرِيقَةِ ؟ هَل كانَ يُضرِبُ حَقِيقَةً عَن تَناوُلِ الطَّعامِ ؟ ماذاكانَ يَفعَلُ ؟ ماذاقالَ لِأُمِّهِ ؟ صِف وَضعِيَّةَ الوَلَدِ عند ما تَحَلَّقَ الجَميعُ حَولَ الصِّينِيَّةِ لِتَناوُلِ طَعامِ العَشاءِ ؟ ماذاقالَ لَهُ أَبُوهُ ؟ كَيفَ حَمَلَ الصَّحنَ وَمَعَ مَن أَكَلَ مافِيهِ ؟ .



في الصِّحَّةِ العامَّةِ

در بارهٔ بهداشت وتندرستی :

الاعتِناء بالثِّياب والكُتُبِ

اِشترىٰ رَفيقٌ كِتاباً جَديداً ، فَلَوَّنَ صُوَرَهُ ، وكَتَبَ اسمَهُ علىٰ أَكثَرِ صَفَحاتِهِ ، وَتَرَكَهُ بِدونِ غِلافٍ ، فَتَمَزَّقَ الكِتابُ وتَجَعَّدَت أَطرافُ أَوراقِهِ .

شاهَدَحاتِمٌ كِتابَ رَفيقٍ ، فقالَ لَهُ : " ياصَدِيقي إنَّ كِتابَكَ تَمَزَّقَ ، ونَحنُ مازِلنافي

بَدءِ السَّنَةِ الدراسيه، فكيف يُصبحُ بَعدَ شهرٍ؟ هل نَسيتَ وَصايا المُعلِّمِ بالمُحافَظةِ علىٰ الكُتبِ والدَّفاترِ؟ أيقضي المُعلِّمُ وقتَهُ في التَّنبيهِ يومِيًّا الىٰ أدواتِنا المدرسيَّةِ ونظافتِها، والىٰ ملابِسِنا وترتيبِها، لقد كبِرنا عن السَّنةِ الماضيةِ، فعلينا أن نكونَ مُرتَّبينَ من تلقاءِ أنفسِنا".

حَردَ رفيقٌ علىٰ حاتمٍ وقالَ لهُ: "ألا يفتحُ الورَّاقونَ المكتباتِ لِبيعِ الأوراقِ والكُتبِ؟ أنىّٰ لهُم أن يبيعُوا ما عِندَهُم إذا حافظنا علىٰ كُتُبِنا؟... يا حاتِمُ الاتنسَ أنَّ أبي غنيٌّ، وأنَّهُ قادرٌ علىٰ أن يبتاعَ كتابًا في كُلِّ يومٍ".

لم يَرُق جوابُ رفيقٍ حاتِمًا، فقالَ لهُ: "قد يفتقرُ الإنسانُ، يا صديقي، بينَ صَباحٍ ومَساءٍ، لأنَّهُ يجهلُ ما تضمرُهُ الأيّامُ، ولا يجوزُ لكَ أن تُنفِقَ أموالَ أبيكَ بِدونِ انتفاعٍ منها. ليتكَ اقتصرتَ علىٰ تمزيقِ كتابكَ. انظر يا رفيقُ الىٰ سترتِكَ. أينَ الزِّرُّ الذي سقطَ منها في الاسبوعِ الماضي؟ لِمَ تغيَّرت شرايطُ حِذائكَ وهو بالٍ رَثٌّ؟ أهذا الإهمالُ علامةٌ من علاماتِ الغِنىٰ؟".

فاستاءَ رفيقٌ من حاتمٍ استياءً شديداً، ودَخلَ غرفةَ الصَّفِّ حانِقًا. في درسِ الأخلاقِ، قالَ المُعلِّمُ للتَّلاميذِ: "كثيرًا ما أوصيتُكم بالمُحافظةِ على كُتُبِكُم ودفاترِكم، وأدواتِكُمُ المدرسيَّةِ، وعلىٰ وجوبِ العنايةِ بثيابِكُم وملابِسِكُم، ولكنَّكُم لا تعملونَ بِنصائحي. كتبتُ أمسِ الىٰ أوليائِكُم بأنَّ بعضًا منكم محجوزونَ هذا المساءَ في المَدرسةِ نصفَ ساعةٍ بعدَ الإنصرافِ، قِصاصًا لهُم علىٰ إهمالِهِم".

وقرأَ المُعلِّمُ أسماءَ هؤلاءِ التَّلاميذِ، وكانَ اسمُ رفيقٍ بينَها، فبكىٰ رفيقٌ ووعَدَ بتغييرِ حالتِهِ، فرفضَ المُعلِّمُ قبولَ وعدِهِ، لأنَّهُ نبَّهَهُ في السَّابقِ مرارًا "عديدةً"، فلم يَمتثِلْ لِنصائحهِ.

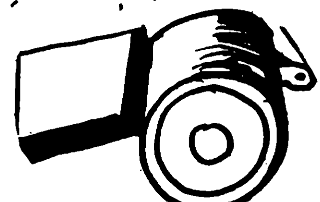
وفي اليومِ التّالي، عادَ رفيقٌ الىٰ المدرسةِ، وقد وضَعَ زرَّ السّترةِ وغلَّفَ كتابَهُ وصمَّغَهُ. عندما دَخلَ رفيقٌ الىٰ الملعبِ، في هندامِهِ الحَسَنِ وثيابِهِ النَّظيفةِ، كانَ حاتِمُ أوَّلَ المُرحِّبينَ بِهِ.

اعمالٌ ومقاصِدُ:

أنا لا أفقِدُ شيئًا مِن أدواتي المدرسيَّةِ، ولا أوسِّخُ مئزري، ولا ألعبُ ألعابًا تُمزِّقُ ملابسي،

ولاأضرِبُ الحِجارةَ بأحذيَتي ، ولاأمشي في الأمكِنةِ المُوحِلةِ.

أسئلة: من هورفيق ؟ماذاصَنَعَ بكتابه؟ماذاقالَ لَهُ صَديقُهُ حاتِمُ ؟ بِمَ أجابَهُ رَفيقُ ؟ هَلْ أقنَعَ جَوابُ رَفيقٍ حاتِماً " ؟مَن هُوالغَنيُّ حَسبَ رَأيِ حاتِمٍ ؟ هَل تُوافِقُهُ على قولِهِ؟ ماذاقالَ المُعلِّمُ في غُرفَةِ الصَّفِّ ؟ لِماذاقاصَصَ المُعلِّمُ رفيقاً " ؟ كَيفَ عادَرفيقُ الىٰ المَدرَسَةِ في اليَومِ التّالي ؟ مَن استَقبَلَهُ في المَدرَسةِ؟ .



تَمرينٌ إنشائيٌّ .ثَمانيةٌ تَجلِبُ الذِّلَّةَ:

ضَعِ الألفاظَ الآتيةَ في المَحَلِّ المُناسِبِ لَها : مائِدَةٍ ،يُدخِلاهُ ، أصحابِها ، مَن ، الإحسانِ ، حَديثٍ ،فَوقَ ، يَستَمِع .

قالَ الحَكيمُ : ثَمانيةٌ تَجلِبُ الذِّلَّةَ علىٰ . . . وَهِيَ جُلوسُ الرَّجلِ عَلىٰ . . .لَم يُدعَ إليها ، وَالتّأمُّرُعَلىٰ صاحِبِ البَيتِ ، والطَّمَعُ عَن . . .مِن الأَعداءِ ، وَمُضيُّ المَرءِالىٰ . . . اثنَينِ لَم . . . بَينَهُما ،وَاحتِقارُ العُلَماءِ ،وَجُلوسُ المَرءِ . . . مَرتَبَتِهِ ، وَالتَّكَلُّمُ عِندَمَن لا . . . الىٰ الكَلامِ ، وَمُصادَقةُ . . . لَيسَ بأهلِهِ.

الوِقايةُ مِن الأمراضِ

عِندَماتَفتَحُ المَدارِسُ أبوابَهايَزورُأطِبّاءُ وِزارَةِالصِّحَّةِالعامَّةِ مَدرَسَةَ عِصامٍ ،وَيفحَصونَ التَّلاميذَفَحصا " طِبّياً ، ثُمَّ يُلَقِّحونَهُم ضِدالحُمّياتِ وَالأَوبِئَةِ.

إستَغرَبَ سَميرُهٰذاالفَحصَ ، وَسَأَلَ أخاهُ فائِزاعَن التَّلقيحِ ، فَأجابَهُ أخوهُ : " ياأخي إنتَشرَأكثَرُالأمراضِبَينَ النّاسِبالعَدوىٰ ،فَإذازُكِمَ وَلَدُوخالَطَ الأَصِحّاءَ ،فَإنَّهُم يُزكَمونَويَمرَضونَ ، وَإذالَحِقَ الجَرَبُ وَلَداآخَرَولَم يَتَعالَج أصابَ الجَرَبُ جَميعَ الَّذينَ يُخالِطونَهُ .

"وَتَكثُرُالعَدوىٰ في الأمكِنَةِ الَّتي يَشتَدُفيهاالزِّحامُ كالمَدارِسِ، وَدُورِالسّينَمَا ، وَحافِلاتِ التِّرامِ ،والسُّجونِ لِذٰلِكَ تُلَقِّحُ وِزارَةُ الصِّحَّةِ العامَّةِ المُواطِنينَ ضِدَّالأمراضِ وَالأَوبِئَةِ،

لِتَقوىٰ مَناعَتُهم ، وَلِتُحافِظَ علىٰ الصِّحَّةِ العامَّةِ .

"وإذا حلَّ وَباءٌ ما ، فإنَّها تجبُرُ النّاسَ على التَّلقيحِ ، حِرصاً على حياتِهم لأنَّ كثيرينَ يَعيشونَ غيرَ مُبالينَ .

"في الأزمِنَةِ السّابِقَةِ ، كانَ المجدورُ يتحمّلُ الآلامَ والأوجاعَ ، وهُو لا يدري إذا كانَ يَنجُو من مَرضِهِ ، وَيَظَلُّ سَليمَ النَّظَرِ ، أو يَقضي نحبَهُ . وقلَّ الأمرَ نفسَهُ عن الَّذي كانَ تُصيبُهُ الحُمّى .

"كانَتِ الأوبِئَةُ في تلكَ الأزمِنَةِ تجتاحُ القُرىٰ والمُدُنَ ، وتَفتِكُ بِسُكّانِها ، ولا ينجُو من أشرارِها غيرُ ذوي المَناعةِ الصِّحِّيَّةِ الكُبرىٰ ، وَقدِ اشتَغَلَ العُلَماءُ كثيراً ، حتّى اكتَشَفوا اللِّقاحاتِ الَّتي تمنَعُ الأوبِئَةَ ، وتَحُولُ دُونَ انتِشارِها .

من هؤلاءِ العُلَماءِ باستورُ الذي اخترَعَ لِقاحاً يلقَّحُ بهِ الَّذي يُصيبُهُ الكَلبُ المَسعُورُ فيُشفىٰ ، وفليمنغ الَّذي اكتَشَفَ البنسلينَ الَّذي يُزيلُ الالتهاباتِ ، وكُوخ الَّذي اكتَشَفَ جُرثومَةَ داءِ السِّلِّ .

"ولكن لا تزالُ أمراضٌ كثيرةٌ لم يَتَوَصَّلِ العُلَماءُ بَعدُ إلى القَضاءِ عَلَيها"

فَقالَ سَميرٌ : "التَّلقيحُ إذن مُفيدٌ يَقي النّاسَ من الأمراضِ" . فَأجابَهُ أخُوهُ : "نَعَم يا أخي وَعَلَيكَ أن تَتَلَقَّحَ ضِدَّ الأوبِئَةِ والأمراضِ حَتّى تظَلَّ سَليماً مُعافىً" .

سُرَّ سَميرٌ فقالَ لِأخيهِ : "لَقد كُنتُ أوّلَ تِلميذٍ تلقَّحَ في الصَّفِّ . ولكن يا أخي مَن يَدفَعُ إلىٰ الأطبّاءِ أُجرَةَ أتعابِهم وثَمَنَ الأدويَةِ؟" . فأجابَهُ أخُوهُ : "إنَّ وزارةَ الصِّحّةِ العامّةِ الّتي تُحافِظُ علىٰ صِحّةِ النّاسِ هِيَ الّتي تَدفَعُ ثَمَنَها" . اِطمأنَّ سَميرٌ إلىٰ صِحّتِهِ وقالَ لِأخيهِ : وَفَّقَ اللّهُ العُلَماءَ الّذينَ يَتعَبونَ حَتّى يَقضُوا علىٰ الأمراضِ ويومنوا الناس السَّعادَةَ والهَناءَ" .

أعمالٌ وَمقاصِدُ : أنا وَلَدٌ عاقِلٌ أُحافِظُ علىٰ صِحّتي ، فلا أشرَبُ وأنا تَعِبٌ ، ولا أتناوَلُ المُثَلَّجاتِ ، ولا أجلِسُ في مَجاري الهَواءِ ، وأُقبِلُ علىٰ التَّلقيحِ ضِدَّ الأوبِئَةِ والأمراضِ بطيبَةِ خاطِرٍ ، وعِندَما أشعُرُ بِوَجَعٍ ، أزورُ الطَّبيبَ ، لِيَصِفَ لي دَواءً شافِياً .

أسئلة : مَن يَزُورُ المدارِسَ في كلِّ سَنَةٍ عِندَ افتِتاحِها ؟ لِماذا ؟ عَن أيِّ شيءٍ سَأَلَ سَميرٌ أخاهُ فائزًا " ؟ بِمَ أجابَهُ فائزٌ ؟ كيفَ كانَ يَعيشُ النّاسُ ؟ مَن خَلَّصَهُم مِن الأمراضِ ؟ هل تُحِبُّ الأطِبّاءَ وتَحتَرِمُهُم ؟ لِماذا ؟ هَل لَقَّحتَ ضِدَّ وَباءٍ ؟ مَتى ؟ هل شَعَرتَ بِأَلَمٍ ؟ لِماذا تَتَلَقَّحُ في أزمِنَةِ الأوبِئَةِ ؟.

تَمرينٌ إنشائيٌّ : الصِّحَّة.

ضَعِ الألفاظَ الآتِيَةَ في المَحَلِّ المُناسِبِ لَها : الجِسمِ ، حُبِّ ، الصِّحَّةِ ، أساسُ ، كُنوزِ ، الكَلِمَةُ. الصِّحَّةُ . . . العَمَلِ وَمَصدَرُ الرَّفاهِ والعُمرانُ . بِها يَتَقَوّى الفَردُ وَيَتَعَزَّزُ الاجتِماعُ ، وَلَقَد صَدَقَت . . . المَأثورَةُ : " إنَّ العَقلَ السَّليمَ في . . . السَّليمِ " . فإذا اختَلَّ الجِسمُ فَقَد يَختَلُّ العَقلُ وَتَضعُفُ العَزائِمُ والهِمَمُ ، وَتَتَغَلَّبُ الأوهامُ وَالآلامُ . وَأنَّ لِرِعايَةِ . . . شُروطًا لابُدَّ مِنَ التَّدقيقِ في الجَري عَلَيها . إنَّ المَرءَ مَطبوعٌ عَلى . . . الحَياةِ يُريدُها مَديدَةً هَنيئَةً ، وَعَلى حُبِّ الصِّحَّةِ يُؤثِرُها عَلى . . . الأرضِ ، وَيُعِدُّها مِن أعظَمِ المَواهِبِ الَّتي مَنَّ اللَّهُ عَلَيهِ بِها ، إذ يَتَسَنّى لَهُ أن يُمَجِّدَ مُبدِعَهُ وَيَقومَ بِخِدمَةِ نَفسِهِ ، وَيَنفَعَ إخوانَهُ في البَشَرِيَّةِ " .

أعمالٌ ومَقاصِدُ :

قَبلَ تَناوُلِ الطَّعامِ اغسِلُ يَدي ، ثُمَّ أجلِسُ إلى المائِدَةِ بِأَدَبٍ ، وَأضَعُ مِنديلًا على صَدري ، أتَناوَلُ الأطعِمَةَ السّائِلَةَ بِالمِلعَقَةِ ، وَالأطعِمَةَ الجامِدَةَ بِالشَّوكَةِ. وَأستَعمِلُ السِّكّينَ لِقَطعِ اللَّحمِ ، وَلٰكِنّي لا أتَناوَلُ بِها الأطعِمَةَ والفَواكِهَ . أنا لا أتَكَلَّمُ ، وَلا أشرَبُ ، إذا كانَ في فَمي طَعامٌ . عِندَ الانتِهاءِ مِنَ الأكلِ اَغسِلُ فَمي وَيَدي .



تَمرينٌ إنشائيٌّ : تَنظيفُ الأسنانِ .

ضَعِ النَّصَّ التالِيَ في صِيغَةِ المُضارِعِ :

بَعدَ الأكلِ نَظَّفتُ أسناني بِسِواكٍ مِن خَشَبٍ ، ثُمَّ فَرَكتُها بِالماءِ والصّابونِ حَتّى نَزَعتُ فَضَلاتِ الطَّعامِ الَّتي بَقِيَت بَينَهُما .

اِجتَمَعَت علىُ الأَسنانِ الَّتي لَم أُنَظِّفهاطَبَقَةُسَوداءُ أفسَدَت لَونَها ، وَأتلَفَت عاجَها وَسَبَّبَ نَخرَ الأَسنانِ وَسُقُوطَها .

أنالاأُنَظِّفُأَسناني بِالأَدَواتِ المَعدَنيَّةِ ، مِثلَ الأَبَروالدَّبابيسِ ، لِأَنَّها تَضُرُّبِهاوَتُؤذيها .

تَمرينٌ إنشائيٌّ : عَجائِبُ اللُّطفِ :

ضَعِ الأَلفاظَ الآتِيَةَ في المَحَلِّ المُناسِبِ لَها : القُلوبَ ، بِالعُنفِ ، الأَقفالَ ، بِالصَّلَفِ ، يَعجِزُ .

يَنالُ الإنسانُ بِاللُّطفِ مالايَنالُهُ . . . وَيَصِلُ الىُ مَقاصِدِهِ بِالرِّفقِ وَيَقصُرُعَنها . . . يَفتَحُ اللُّطفُ . . . القاسِيَةَوَالصُّدُورَالغَليظَةَكَمايَفتَحُ المِفتاحُ الصَّغيرُ . . . الجَبّارَةَ لِهٰـذا يُدرِكُ الإنسانُ بِاللّينِ ما . . . عَن إدراكِهِ بِالقُوَّةِ وَالإكراهِ .

المِياهُ النَّقِيَّةُ

إذااحتَجتَ إلى ماءٍ تَشرَبُهُ ، أَوتَغسِلُ بِهِ وَجهَك ، فَإنَّكَ سَرعانَ ماتَحصُلُ عَلَيهِ ، إنَّهُ لايُكَلِّفُكَ أَكثَرَمِن أَن تَفتَحَ صُنبُورَالمِياهِ ، وَتأخُذَمِنهُ حاجَتَك فَتَشرَبَ ، أَوتَغسِلَ وَجهَك ، أَوتُنَظِّفَ مَلابِسَك ، أَوتَستَعمِلَهُ في أَيِّ غَرَضٍ مِن الأَغراضِ الأُخرىُ . فَهَل تَعرِفُ كَيفَ يَصِلُ إلَيكَ الماءُ في مَنزِلِكَ رائِقاً شَفّافاً ، صالِحاً لِلشُّربِ وَالاستِعمالِ ؟

إنَّ الماءَ يَصِلُ إلَينامِن مَصادِرَمُختَلِفَةٍ كَالأَنهارِ ، وَالتُّرَعِ ، وَالآبارِ ، وَغَيرِها . وَلٰكِنَّهُ كَثيراًمايَختَلِطُ بِالمَوادِّالغَريبَةِعَنهُ كَالطَّميِ وَالقَشِّ وَأَعوادِ النَّباتِ كَماأَنَّهُ يَتَعَرَّضُ لِلتَّلَوُّثِ بِالجَراثيمِ المُختَلِفَةِ . وَلِذٰلِكَ فَإنَّنانَحرِصُ علىُ تَنقِيَةِ الماءِ وَتَطهيرِهِ قَبلَ شُربِهِ وَاستِعمالِهِ .

* * *

وَلِتَنقِيَةِ الماءِ وَتَطهيرِهِ طُرُقٌ عِدَّةٌ . . وَمِن أَهَمِّ هٰذِهِ الطُّرُقِ مايُتَّبَعُ في المُدُنِ الكُبرىُ ، إذيُرفَعُ الماءُ مِن مَجرىُ النَّهرِأَوالتُّرعَةِ إلىُ أَحواضٍ واسِعَةٍ قَليلَةِ العُمقِ ، حَيثُ يُضافُ إلَيهِ مَحلُولُ الشَّبِّ (٢) ، لِيُساعِدَ علىُ تَرسيبِ المَوادِّ العالِقَةِ بِهِ في القاعِ (١) .

(١) القاعُ : أَسفَلُ المَكانِ . (٢) اشب = زاغ سفيد .

وَلٰكِنَّ الماءَ لا يَتَخَلَّصُ تماماً مِن المَوادِّ العالِقَةِ بِهِ في هٰذِهِ الأحواضِ، وَمِن أجلِ ذٰلِكَ يُحَوَّلُ الى احواضٍ أُخرى تَتِمُّ فيها مَرْحَلَةٌ مِن مَراحِلِ تَنقِيَةِ المِياهِ.

وَقد أُعِدَّت هٰذِهِ الاحواضُ بِطَريقَةٍ خاصَّةٍ تُساعِدُ على هٰذا الغَرَضِ، وَوُضِعَت فيها طَبَقاتٌ مِن الرَّملِ وَالحَصى، لِيَمُرَّ بِها الماءُ فَيَتَخَلَّصَ تماماً مِن كُلِّ ما عَلِقَ بِهِ، وَيَبدُو لَنا رائِقاً شَفّافاً.

وَلٰكِنَّنا مَعَ ذٰلِكَ لا نَستَطيعُ أن نَستَعمِلَ هٰذا الماءَ، فَإنَّ هٰذا الماءَ الرّائِقَ الشَّفّافَ قَد يَكُونُ مُحتَوِياً على الجَراثيمِ الَّتي تَضُرُّنا، وَلِهٰذا السَّبَبِ، يُضافُ الى الماءِ غازٌ مُطَهِّرٌ، يَقضي على هٰذِهِ الجَراثيمِ، وَيُسَمّى هٰذا الغازُ غازَ "الكلور".

يُرفَعُ الماءُ بَعدَ ذٰلِكَ بِمِضَخّاتٍ قَوِيَّةٍ الى خَزّانٍ كَبيرٍ مُرتَفِعٍ، وَمِن هٰذا الخَزّانِ تُمَدُّ أنبُوبَةٌ ضَخمَةٌ تَحتَ الأرضِ، تَتَفَرَّعُ أنابيبُ صَغيرَةٌ، تُوصِلُ الماءَ الى المَنازِلِ.

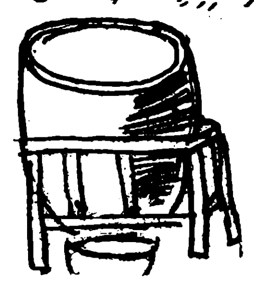
وَيُراعى في إقامَةِ هٰذا الخَزّانِ أن يَزيدَ ارتِفاعُهُ على أعلى مَباني المَدينَةِ، حَتّى يَتَدَفَّقَ الماءُ مِنهُ الى الطَّوابِقِ العُليا في المَنازِلِ المُرتَفِعَةِ. وَبِذٰلِكَ يَصِلُ إلَيكَ في مَنزِلِكَ، وَأنتَ هادِئٌ مُستَريحٌ، مُطمَئِنٌّ الى نَقاءِ الماءِ، وَخُلُوِّهِ مِن الجَراثيمِ.

أمّا سُكّانُ القُرى الَّذينَ لَم تَصِلْ إلَيهِم المِياهُ النَّقِيَّةُ، فَإنَّهُم يَستَخدِمُونَ الأواني الفَخّارِيَّةَ لِتَنقِيَةِ الماءِ، وَتَراهُم في كَثيرٍ مِن الأحيانِ، يَمزُجُونَ الماءَ بِالشَّبِّ أو نَوى المِشمِشِ – بَعدَ دَقِّهِ – لِيَحصُلُوا على ماءٍ رائِقٍ.

وَلٰكِنَّ الطُّرُقَ الَّتي يَستَعمِلُها هٰؤُلاءِ السُّكّانُ في تَنقِيَةِ الماءِ لا تَضمَنُ خُلُوَّهُ مِن الجَراثيمِ. وَلِذٰلِكَ اهتَمَّتِ الحُكُومَةُ بِتَعميمِ المِياهِ النَّقِيَّةِ في جَميعِ مَناطِقِ الريفِ، وَاقامَت المَحَطّاتِ الكَثيرَةَ لِتَنقِيَةِ المِياهِ، وَمَدَّت الأنابيبَ تَحتَ الأرضِ وَوَصَّلَتها الى القُرى.

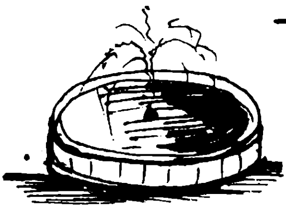
وَيُعتَبَرُ مَشرُوعُ تَعميمِ المِياهِ النَّقِيَّةِ مِن أعظَمِ المَشرُوعاتِ الَّتي حَقَّقَتها الدولة وَالعَمَلُ في هٰذا المَشرُوعِ يَسيرُ بِهِمَّةٍ وَنَشاطٍ، حَتّى يَعُمَّ سُكّانَ الرّيفِ في وَقتٍ قَريبٍ.

عَن: "نَحنُ نَقرَأُ ١٤٢/٦"





المناقشه .



١ ـ لِماذا نَهتَمُّ بِتَنقِيَةِ ماءِ التُّرَعِ والأنهارِ قبلَ شُربِها ؟

٢ ـ ما الغَرَضُ من اضافَةِ مَحلُولِ الشَّبِّ الىٰ الماءِ ؟

٣ ـ لِماذا نُضِيفُ غازَ الكلُورِ الىٰ الماءِ ؟

٤ ـ كَيفَ يَصِلُ الماءُ مِن الخَزّانِ الىٰ المَنازِلِ ؟ وماذا يَجِبُ أن نُراعي في اِقامَةِ الخَزّانِ ؟

٥ ـ كَيفَ يُنَقّي بَعضُ سُكّانِ الرِّيفِ مِياهَ الشُّربِ ؟ وَما الضَّرَرُ الَّذي يُصِيبُهُم مِن طَرِيقَتِهِم في تَنقِيَةِ الماءِ ؟

٦ ـ ماذا فَعَلَت الحُكُومَةُ لِتَعمِيمِ المِياهِ النَّقِيَّةِ ؟ .

٧ ـ رَأَيتَ وَلَدًا مِن الرِّيفِ يَستَحِمُّ في مِياهِ التُّرعَةِ ، فَماذا تَقُولُ لَهُ لِتُبعِدَهُ عَن الاستِحمامِ في هٰذا الماءِ ؟

٨ ـ أُكتُب فِقرَةً مِن عِندِكَ تُبَيِّنُ فِيها حالَ سُكّانِ القَريَةِ قَبلَ دُخُولِ المِياهِ النَّقِيَّةِ اِلَيهِم ، وَبَعدَ وُصُولِهِ لَهُم .

الإسعافُ

في الأُسبُوعِ الأَوَّلِ مِن العامِ الدِّراسِيِّ قَرَأتُ في لَوحَةِ الاِعلاناتِ ما يَأتي : "أيُّها التِّلمِيذُ ! جَماعَةُ الإسعافِ تُرَحِّبُ بِكَ ، وَتَدعُوكَ لِلاشتِراكِ فِيها. جَماعَةُ الإسعافِ تُعَلِّمُكَ الاسعافاتِ الأَوَّلِيَّةَ ، وَتُساعِدُكَ علىٰ اَن تَكُونَ تِلمِيذًا نافِعًا : نافِعًا لِزُملائِكَ في المَدرَسَةِ ، نافِعًا لِأُسرَتِكَ وَجِيرانِكَ في البَيتِ " المُشرِفُ علىٰ الجَماعَةِ " . (١)

أَعجَبَني الاِعلانُ ، فَذَهَبتُ الىٰ المُشرِفِ علىٰ الجَماعَةِ ، وَعَرَّفتُهُ رَغبَتي في الاشتِراكِ ، فَقابَلَني مُقابَلَةً طَيِّبَةً ، وَكَتَبَ اَسمي في دَفتَرٍ عِندَهُ ، وَاَخبَرَني بِمَوعِدِ الاجتِماعِ الأَوَّلِ .

بَعدَ دُرُوسِ يَومِ الاثنَينِ ، ذَهَبتُ الىٰ مَقَرِّ الجَماعَةِ ، فَوَجَدتُ المُشرِفَ ، وَوَجَدتُ التَّلامِيذَ جالِسِينَ ، وفي المَوعِدِ المُحَدَّدِ بَدَأَ المُشرِفُ يَتَحَدَّثُ . رَحَّبَ المُشرِفُ بي وَبِكُلِّ عُضوٍ جَدِيدٍ ، وَعَرَّفَنا

(١) المُشرِف = سَرپَرَست .

بِالأعضاءِ القُدَماءِ ثُمَّ تَحَدَّثَ عَن نَشاطِ الجَماعَةِ في العامِ الماضي ، وَتَمَنّى أن يَزدادَ نَشاطُها في العامِ الجَديدِ .

وَكانَ اجتِماعُنا الثّاني بَعدَ دُرُوسِ يَومِ الخَميسِ ، فَبَدَأَ المُشرِفُ يَشرَحُ لَنا طُرُقَ الاسعافاتِ الأوَّلِيَّةِ ، شَرَحَ لَنا طَريقَةَ تَطهيرِ الجُرُوحِ ، وَتَضميدِها . وَفي الاجتِماعاتِ التّالِيَةِ شَرَحَ لَنا طَريقَةَ إسعافِ المُغمى عَلَيهِ ، وَمَن لَدَغَتهُ نَحلَةٌ أو عَقرَبٌ ، وَمَن لَسَعَتهُ النّارُ ، وَمَن كُسِرَ كَسراً خَفيفاً " . . .

وَبَعدَ شَهرٍ بَدَأ نَشاطُنا ، بَدَأنا نَصحَبُ الرِّحلاتِ المَدرَسِيَّةِ ، لِنُسعِفَ مَن يَحتاجُ الىٰ الإسعافِ في أثنائِها . كانَ يَصحَبُ كُلَّ رِحلَةٍ تِلميذٌ أو تِلميذانِ مِن الجَماعَةِ ، بِحَسَبِ عَدَدِ التَّلاميذِ المُشتَرِكينَ في الرِّحلَةِ ، فَإذا كانَ عَدَدُهُم قَليلاً صَحِبَهُم تِلميذٌ واحِدٌ ، وَاِذا كانَ عَدَدُهُم كَثيراً صَحِبَهُم تِلميذانِ .

وَبَدَأنا نَصحَبُ الفِرَقَ الرِّياضِيَّةَ المُختَلِفَةَ في المُبارَياتِ الَّتي تُنَظِّمُها المَدرَسَةُ وفي المُبارَياتِ الَّتي نَشتَرِكُ فِيها مَعَ المَدارِسِ الأُخرىٰ ، كُنّا نَحمِلُ حَقيبَةَ الإسعافِ في أثناءِ المُباراةِ ، وَكُنّا علىٰ استِعدادٍ دائِمٍ لإسعافِ المُصابِ ، فَإذا كانَت الاصابَةُ كَبيرَةً ، قُمنا بِالإسعافاتِ الأوَّلِيَّةِ وَاستَدعَينا رِجالَ الاسعافِ لِيُتَمِّموا عِلاجَ المُصابِ .

وَفي البَيتِ أسعَفتُ أُختي يَومَ انسَكَبَ (١) عَلَيها فِنجانُ الشّاي وَهُوَ ساخِنٌ ، وَفي البَيتِ أسعَفتُ أخي الصَّغيرَ يَومَ عَثَرَ فَسَقَطَ علىٰ الأرضِ وَجُرِحَت رُكبَتُهُ ، وَعَرَفَني الجيرانُ ، فَكانُوا يَطلُبُونَني إذا حَدَثَ عِندَهُم مِثلُ ذلِكَ .

وَقَد عَرَفَ أهلُ الحَيِّ نَشاطَ جَماعَتِنا ، فَزارَنا بَعضُهُم عِندَما احتاجَ لِزيارَتِنا ، وَلَمّا وَجَدنا أنَّ بَعضَ أهلِ الحَيِّ يَحتاجُ الىٰ الإسعافِ بَعدَ انتِهاءِ الدِّراسَةِ ، فَكَّرنا في إنشاءِ مَركَزٍ دائِمٍ لِلاسعافِ يُؤَدّي خَدَماتِهِ في عُطلَةِ الصَّيفِ كَما يُؤَدّيها في فَترَةِ الدِّراسَةِ ، وَقَد نَجَحَ المَركَزُ في أداءِ رِسالَتِهِ ، وَقَدَّمَ خَدَماتٍ كَثيرَةً لِأهلِ الحَيِّ .

لَقَد استَفَدتُ كَثيراً مِن اشتِراكي في هٰذِهِ الجَماعَةِ ، تَعَلَّمتُ أشياءَ مُفيدَةً ، وَشَعَرتُ

---

(١) انسَكَبَ : اِنصَبَّ وَسالَ .

بِأَنَّني إنسانٌ نافِعٌ : نافِعٌ لِنفسِه ، وَلِزُملائِه . نافِعٌ لِأَهلِه وَجيرانِه ، فَشُكراً لِجماعَةِ الإسعافِ .



المُناقَشَةُ :



اَجِب عَن الأَسئِلَةِ الآتِيَةِ :

١ ــ ماذا قَرَأ التِلميذُ في لَوحَةِ الإعلاناتِ ؟ .

٢ ــ لِماذا ذَهَبَ التِلميذُ وَقابَلَ المُشرِفَ علىٰ جَماعَةِ الإسعافِ في المَرَّةِ الأُولىٰ ؟ .

٣ ــ ماذا عَمِلَ المُشرِفُ فى الاجتِماعِ الأَوَّلِ ؟ وماذا عَمِلَ فى الاجتِماعِ الثّاني ؟ .

٤ ــ مَتىٰ بَدَأَ نَشاطُ جَماعَةِ الاسعافِ ؟

٥ ــ كَيفَ كانَت الجَماعَةُ تَخدِمُ تَلاميذَ المَدرَسَةِ ؟ .

٦ ــ ماذا عَمِلَت الجَماعَةُ لِتَخدِمَ الحَيَّ الَذي تُوجَدُ بِه المَدرَسَةُ ؟ .

٧ ــ ما الأَعمالُ الَّتي يُمكِنُ أَن تَعمَلَها لِتَنفَعَ نَفسَكَ وَزُمَلاءَكَ وَأَهلَ حَيِّكَ أَو قَريَتِكَ ؟ .

في الأُسرَةِ والعائِلَةِ

در بارهٔ خانواده

البَيتُ وتَعليمُ المَرأَةِ

يَقُومُ البَيتُ علىٰ جُهُودِ الرَّجُلِ وَالمَرأَةِ ، وَلٰكِنَّ المَرأَةَ هِيَ الرُّكنُ الأساسيُّ في بِنائِه ، لِذٰلِكَ كانَ مِن الواجِبِ تَعليمُها لِتَعرِفَ كَيفَ تُديرُهُ وَكَيفَ تُرَبّي أَولادَها . يَنشُدُ الرَّجُلُ والمَرأَةُ مَعاً السَّعادَةَ العائِلِيَّةَ ، وَلا مَقَرَّ لِهٰذِه السَّعادَةِ إلّا في البَيتِ ، فَالبَيتُ وَحدَهُ مَملَكَةُ الأُمِّ ، وَمُتَنَزَّهُ الأَبِ ، وَمَرتَعُ هَناءَةِ البَنينِ وَمَسرَحُ مَسَرّاتِهِم . فَلا عَجَبَ إذا كُنّا نُعَلِّقُ أَهَمِّيَّةً كُبرىٰ علىٰ مَوضُوعِ البَيتِ وَتَدبيرِ المَنزِلِ ، وَنُنشِئُ لَهُ المَجَلّاتِ ، نَبحَثُ فيها الاقتِصادَ المَنزِليَّ ، وَتَنظيفَ الأَثاثِ وَالمَلابِسِ ، وَنَفتَحُ أَبواباً خاصَّةً لِلمَطبَخِ وَلَوازِمِه .

إنَّ بُيُوتَنا اليَومَ هِيَ غَيرُها مِن بِضعِ سَنَواتٍ ، وَلَم يَعُد بِإمكانِنا أَن نَعيشَ كالإنسانِ الأَوَّلِ مِن حَيثُ السَّذاجَةِ وَالبَساطَةِ ، بَل مِن الواجِبِ ــ وَنَحنُ في هٰذا الدَّورِ مِن التَّطَوُّرِ ــ

أن نُعِدَّ فَتَياتِنا لِتَتَسلَّم إدارةَ شؤونِ البيتِ، ونُدَرِّبَهُنَّ على سلامةِ الذَّوقِ، وحُسنِ الاختيارِ مَعَ حِفظِ النِّظامِ والتَّرتيبِ.

لَبِثَت بِلادُنا في الجَهلِ طَويلاً، لا يَنظُرُ أهلُها إلى تَربيَةِ البَناتِ وتَهذيبِهِنَّ نَظرةً صَحيحةً، ولا يَهتَمُّونَ بِتَعليمِهِنَّ. ولكِن سُرعانَ ما تَغَيَّرَتِ الحالُ، فَأُنشِئَتِ المَعاهِدُ العِلمِيَّةُ، وأُسِّسَتِ المَدارِسُ المُختَلِفَةُ، فَغَصَّت قاعاتُها بالعَدَدِ الكَبيرِ مِنَ الفَتَياتِ، ولَم نَعُد نَرى اليَومَ – اللَّهُمَّ إلَّا عَدَداً "قَليلا" – مَن يُنكِرُ على الفَتاةِ ضَرورَةَ تَعليمِها وتَهذيبِها.

ولَيتَ مَدارِسَنا تُوَجِّهُ عِنايَتَها الأولى لِتَلقينِ الفَتاةِ كُلَّ ما يَجعَلُها رَبَّةَ بَيتٍ حَقيقيَّةً فَتُرَبِّيها تَربيَةً تُساعِدُها على مَعرِفَةِ تَدبيرِ المَنزِلِ، والقِيامِ بِلَوازِمِ المَعيشَةِ والحَياةِ، حتَّى إذا خَرَجَتِ الفَتاةُ مِنَ المَدرَسَةِ، ولَها إلمامٌ بِفَنِّ إدارَةِ البَيتِ وتَربيَةِ الأطفالِ، اتَّسَعَ نِطاقُ السَّعادَةِ العائِليَّةِ، وقَلَّتِ المَفاسِدُ، ولَبِسَتِ البِلادُ ثَوباً جَديداً مِنَ الحَرَكَةِ والحَياةِ.

ولَمَّا كانَ الاقتِصادُ هُوَ الدِّعامَةَ الأولى الَّتي تَتَوَقَّفُ عَلَيها سَعادَةُ البَيتِ والأُسرَةِ، كانَ مِنَ الواجِبِ ألَّا يُنفَقَ مالٌ – مَهما قَلَّ – إلَّا إذا دَعَتِ الحاجَةُ إلى إنفاقِهِ. وإنَّ مَن يُنفِقُ بِدونِ حِسابٍ يُخَرِّبُ بَيتَهُ دونَ أن يَدري. قالَت إحدى السَّيِّداتِ الخَبيراتِ في هذِهِ الشُّؤونِ: لَيسَ مِن ثَروَةٍ، مَهما كانَت طائِلَةً، تَثبُتُ أمامَ إهمالِ المَرأةِ وإسرافِها، ولَيسَ مِن فَقرٍ مَهما بَلَغَ حَدُّهُ يَستَطيعُ أن يَلِجَ بَيتَ المَرأةِ الفَطِنَةِ المُدَبِّرَةِ. "مَجَلَّةُ المَرأةِ الجَديدَةِ"

طَريقُ الإنشاءِ ٥/١٣٣



شَرحُ الكَلِماتِ:

نَشَدَ: طَلَبَ. نَشَدتُ العِلمَ: طَلَبتُهُ.

أنكَرَ: أنكَرَ عَلَيهِ عَمَلَهُ: عابَهُ عَلَيهِ ونَهاهُ عَنهُ. أنكَرتُ عَلَيهِ الكَذِبَ.

إلمامٌ: ألَمَّ بِالمَعنى: عَرَفَهُ.

السَّذاجَةُ: البَساطَةُ في التَّفكيرِ والسُّلوكِ.

أسئلة حول النص:

كُتبَ هذا المقال قبل أربعين سنة فهل ترين أننا ما نزال بحاجة إلى تطبيق ما جاء فيه؟ كيف ينظر الناس اليوم إلى تعليم الفتاة؟ لم كان تعليمها واجباً قبل تعليم الفتى؟ ماذا تستطيع المرأة المتعلمة أن تحقق في البيت والجاهلة؟ علام ترتكز سعادة البيت في نظر الكاتبة؟ هل توافقين على هذا الرأي؟ ما معنى " التدبير نصف المعيشة " ؟

المرأة وأعمال البيت
"مجلة المرأة الجديدة"

حقوق المرأة.

> "ليست قيمة أعمال المرأة في بيتها بأقل من قيمة أعمال الرجل في مكتبه أو محل استخدامه. بل إن تربية الأولاد أكثر قيمة وأكبر مشقة من أي عمل يقوم به الرجل."

أنا أطلب للمرأة حقوقها. على أني لست من القائلات ان حقوقنا جميعها هي في أيدي الرجال، فأجادلهم لاسترجاعها، ولا من المعترفات بأن لأعمالهم في الوجود أهمية أكثر من أعمال النساء. فأحث أخواتي على معاطاتها، بل جل ما أعتقده وأصرح به هو أن أهم ما سلبناه من الحقوق عدم معرفة قيمة الأعمال التي تقوم بها المرأة، في دائرتها. إن العمل الذي تقوم به المرأة في منزلها هو الصناعة الرئيسية التي من أجلها وجدت كل الصناعات الأخرى. والمرأة تفتخر بقيامها بتلك الصناعة، ولكنه يعز علينا جداً أن لا يقدر عملنا قدره.

حدث أثناء أحد الانتخابات الأميركية أن أحد الأحزاب السياسية احتاج إلى خدمات سيدة عرفت بنشاطها. وقد رغبت تلك السيدة في خدمة ذلك الحزب، ولكن

أنّى لها ذلك وهي زوجة وأم لثلاثة أطفال، تقوم هي بجميع أعمال منزلها، وخياطة ما يلزم أسرتها من الملابس. فلمّا أكثر الحاح الحزب عليها، وجاء وفد من قبله يحاول إقناعها، قالت:

"أنا لا أريد أجرا، فإذا كنتم تدبّرون من يقوم مقامي في تدبير منزلي فإنّي أذهب معكم، وأنصرف بكلّيتي لخدمتكم".

قبل رئيس الوفد شروطها. وعندما جاء دور المحاسبة وجد أنّ الأمر أفضى إلى استخدام خادمة ومربّية، ومن حين لآخر غسّالة وخيّاطة لإملاء الفراغ الّذي أحدثه غياب تلك الزّوجة، فأنفق الحزب مئة وستّين دولارا في الشّهر. وعندما جاء ذكر ما أنفقه الحزب على خدمة المنزل أثناء تفرّغ الزّوجة لخدمته قالت تلك السّيّدة: "يسرّني أنّ قيمة خدمتي البيتيّة توازي في ميزانيّة منزلنا ما يحصّله زوجي، فهو مستخدم براتب قدره مئة وستّون دولارا شهريّا. وممّا يزيد في سروري أنّه بعد هذه التّجربة قد أصبح عالما "قيمة خدماتي الصّامتة".

إذا راجعنا دفاتر الإحصاء، حتّى في أرقى الدّول، نجد أنّ الألوف من النّساء الوارد ذكرهنّ فيها، قد وضع أمام أسمائهنّ كلمة "لا صناعة لها". وإذا أحصت أيّة حكومة كانت، الأيدي العاملة، المنتجة في البلاد، لا شكّ أنّها تضع كلّ امرأة وفتاة لا تحترف حرفة، في جدول من لا يعمل عملا ولا ينتج إيرادا". ولكن إذا راجعنا ساعات العمل لربّة المنزل نجد أنّها تزيد على ثماني أو تسع ساعات متوالية، أي أكثر من ساعات عمل الرّجل في تجارته أو محلّ استخدامه.

فنحن، بعد هذا، لا نغالي إذا قلنا: إنّ المرأة تقوم بأكثر من نصيبها من العمل، وإنّ الرّجل يكاد يكون عيلا على المرأة، لا المرأة عيلا على الرّجل. والمرأة — مقابل كلّ هذا — لا تطلب أجرا"، بل كلّ ما تطلبه هو أن يكون لعملها القيمة الّتي يستحقّها.

إذن ، على كُلِّ إمرأةٍ وفَتاةٍ ، مَهما اختَلَفت دَرَجَةُ رُقيِّها ومَعارِفِها ، أن تَجعَل أوّلَ مَطلَبٍ مِن مَطالِبِ النّساءِ لِحُقُوقِهِنَّ المَفقُودَةِ الاعتِرافُ بِقيمَةِ الأعمالِ العاديَّةِ الّتي تَقُومُ بِها كُلُّ امرَأةٍ . يَجِبُ أن تَجعَلَ المَرأةُ الرَّجُلَ يَعتَقِدُ أنَّ حِفظَ المَنزِلِ الّذي تَقُومُ بِهِ ، لا يَقِلُّ عَن حِفظِ المَكتَبِ الّذي يَتَولّى هُوَ إدارَتَهُ . وَأنَّ تَربيَةَ الأولادِ أكثَرُ قيمَةً وأكبَرُ مَشقَّةً مِن أيِّ عَمَلٍ يَقُومُ بِهِ الرَّجُلُ .

وَمَتى نِلنا هذِهِ الأُمنيَةَ ، واقنَعنا الرَّجُلَ أنَّ لِلمَرأةِ شأناً مِثلَ شأنِهِ ، وَأنَّها تَقُومُ بِأعمالٍ تُعَدُّ النِّصفَ الأكبَرَ مِن أعمالِ هذِهِ الحَياةِ ، بِالنِّسبَةِ إلى أعمالِهِ ، عِندَئِذٍ لا نَحتاجُ إلى مُطالَبَتِهِ بِشَيءٍ ، بَل نَنالُ كُلَّ شَيءٍ بِدُونِ طَلَبٍ ، وَلا رَجاءٍ وَلا إلحاحٍ ، وَلا تَمَرُّدٍ . فَإذا عَمِلنا عَلى بُلُوغِ هذِهِ الغايَةِ ، وَسِرنا نَحوَ هذا القَصدِ ، وَوَجَّهنا جَميعَ قُوانا إلى هذا الهَدَفِ ، نِلنا كُلَّ ما تَطمَعُ بِهِ وَتَطمَحُ إلَيهِ نُفُوسُنا عَن أهوَنِ سَبيلٍ .

<u>نَقلاً عَن : " طَريقِ الإنشاء ١٤٨/٧"</u>

شَرحُ الكَلِماتِ :

غالى : بالَغ . سَمِعتُ والِداً يذكُرُ مَحاسِنَ ابنِهِ فإذا بِهِ قَد غالى في ذِكرِ صِفاتِها الحَميدَةِ — أي بالَغَ في وَصفِهِ .

عَيِّل : مَن تَتَكَفَّلُ بِهِ . إنَّ الطّفلَ إذا فَقَدَ أباهُ أصبَحَ عَيِّلاً على المُستَطيعِ مِن أهلِهِ . أي وَجَبَ على المُستَطيعِ مِن أهلِهِ أن يَقُومَ بِحاجاتِهِ ، وَيَتَكَفَّلَ بِهِ . وَجَمعُهُ عالَةٌ (كَسَيِّدٍ وسادَة) وَيَستَوي فيهِ المُذكَّرُ والمُؤَنَّثُ : رَجُلٌ عَيِّلٌ ، وامرأةٌ عَيِّلٌ .

أسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ :

ما الفكرة الاساسيه لِهذا المَوضُوعِ ؟ كَيفَ مَهَّدَت الكاتِبَةُ لِمَوضُوعِها ؟ ما المَثَلُ الّذي أعطَتهُ ؟ أصَحيحٌ أنَّ النِّساءَ اللّواتي لا يَتعاطَينَ حِرفَةً مُعَيَّنَةً لا عَمَلَ لَهُنَّ ؟ ما رأيُكَ بِقَولِ الكاتِبَةِ : إنَّ الرَّجُلَ عَيِّلٌ على المَرأةِ ؟ هَل يُمكِنُ لأحَدِ الطَّرَفَينِ : المَرأةِ والرَّجُلِ أن يَعيشَ بِدُونِ

الآخر؟ تصرّ الكاتبة على وجوب الاعتراف بقيمة أعمال المرأة، فهل توافقها على ذلك؟.

أسرة سعيدة

كانَ منصور تلميذاً في المدرسة الابتدائية. وكان أبوه نجاراً. يصنع أثاث المنازل، ويعيش عيشة متوسطة. وكانَ منصور نشيطاً. يصحو من نومه مبكراً. وبعد أن يفطر يحمل كتبه وأدواته ويذهب الى دكان أبيه، يفتحه ويكنسه، وينتظر حتى يحضر أبوه فيودعه، ويسرع الى المدرسة. وكانَ المعلمون يحبونه لأنه تلميذ مجتهد. ينتبه لشرح الدرس ويؤدي واجباته المدرسية بدقة. وكان أبوه يحبه لأنه ابن مطيع. يساعده في عمله اذا عاد من مدرسته.

أتم منصور الدراسة الابتدائية. فقال له أبوه: لقد انتهيت اليوم يا بني من دراستك وصرت متفرغاً للعمل. وأملي أن تكون في عملك كما كنت في مدرستك مثال النشاط والجد.

قال منصور: إنني، يا أبي، أحب أعمال النجارة. وأملي أن أعمل بيدي أشياء تنفع الناس، وتعود علي بالربح وتكسبني الصحة والعافية. بدأ منصور يساعد والده في عمله. ويستمع الى حديثه. وشعر الوالد بسعادة كبيرة في عمله. فازداد نشاطه وزادت أرباحه.

وكانَ والد منصور اذا تعب من العمل جلس ليستريح وطلب من ولده أن يقرأ له في صحيفة يومية أو مجلة أسبوعية فيعرف أخبار بلاده، ويتابع باهتمام أخبار الصناعة والتجارة.

وفي يوم سمع من ولده وهو يقرأ له أن تاجراً "كبيرا" تعاقد مع احدى الشركات على شراء عدد من آلات النجارة فلما قضى فترة الاستراحة واستأنف عمله لم يتحدث مع منصور كما تعود أن يتحدث. ولم يتحدث معه منصور كما تعود أن يفعل. لقد كان كل منهما يفكر في الخبر الذي نشرته الصحيفة. وبدا كل منهما يحلم باليوم الذي يستعين فيه بالآلة الحديثة. فيوفر مجهوده ويزيد انتاجه. وفي الليل عاد منصور ووالده الى المنزل. ولما جلست الأسرة للعشاء أخذ الوالد يتحدث عن أمله في أن تكون له ماكينة نجارة توفر جهده وتزيد انتاجه وتزيد من أرباحه.

فَقالَت الامُّ : أَستَطيعُ أن أُقَدِّمَ لكَ جُنَيهات كُنتُ أدَّخِرُها لِمثلِ هٰذا اليَومِ وقالَ مَنصُورُ : وأَستَطيعُ أن أُقَدِّمَ يا أَبي ما وَفَّرتُه مِن مَصرُوفي . وَقالَ والِدُ مَنصُورٍ : بِفَضلِ تَعاوُنِكُم سَأذهَبُ في الصَّباحِ الىٰ التّاجِرِ فأَتَعاقَدُ مَعَهُ علىٰ شِراءِ ماكِينَةِ نِجارَةٍ . وَبَعدَ شَهرٍ كانَت في الدُّكّانِ ماكِينَةٌ لِلنِّجارَةِ وَفَّرَت تَعَبَ مَنصُورٍ وَأَبِيهِ وزادَت مِن إنتاجِهِم وَجَلَبَت لَهُم الرِّبحَ الوَفيرَ .

المُناقَشَةُ : أَجِب عَن الأَسئِلَةِ الآتيةِ : ١ ـ بِمَ كانَ يَشتَغِلُ والِدُ مَنصُورٍ ؟ ـ ٢ ـ ماذا كانَ مَنصُورُ يَعمَلُ قَبلَ أن يَذهَبَ الىٰ المَدرَسَةِ ؟ ٣ ـ لِماذا كانَ مَنصُورُ مَحبُوبًا في المَدرَسَةِ ؟ ٤ ـ ماذا قالَ الأَبُ لِابنِهِ مَنصُورٍ حِينَما أَتَمَّ دِراسَتَهُ الابتِدائِيَّةَ ؟ ٥ ـ كَيفَ كانَ الوالِدُ يَعرِفُ أَخبارَ بِلادِهِ ؟ ٦ ـ فِيمَ كانَ الأَبُ والإبنُ يُفَكِّرانِ ؟ ٧ ـ مِن أَينَ حَصَلَ والِدُ مَنصُورٍ علىٰ النُّقُودِ الَّتي اشتَرىٰ بِها آلَةَ النِّجارَةِ الحَدِيثَةِ ؟ ٨ ـ ما الفَوائِدُ الَّتي عادَت علىٰ مَنصُورٍ ووالِدِهِ مِن استِعمالِ الآلاتِ الحَدِيثَةِ ؟ .

نَقلًا عَن : "نَحنُ نَقرأ ٥/٥٨"

البَيتُ اليابانِيُّ القَدِيمُ

أعظَمُ ما راقَني في الشَّرقِ البَيتُ اليابانيُّ القَدِيمُ الطِّرازِ ، فَهُوَ يفِسحِرُ بِهُدُوءِهِ وهَندَسَةِ بِنائِهِ وَأنواعِ أَمتِعَتِهِ مِن أجمَلِ البُيُوتِ . وَقَد أَصبَحَ هٰذا البَيتُ نادِرَ الوُجُودِ وسَيَختَفي شَكلُهُ عمّا قَرِيبٍ ، لِأَنَّ عادَةَ الجُلُوسِ علىٰ الأَرضِ قَد زالَت ، وَلِأَنَّ اليابانِيِّينَ يَزدادُونَ مَيلًا الىٰ أُسلُوبِ العِيشَةِ الغَربِيَّةِ المُتعِبَةِ . إنَّ البَيتَ اليابانِيَّ القَدِيمَ يُمَثِّلُ الحَياةَ بِأَبسَطِ أَشكالِها وَأَجمَلِها وأَسماها . إذا شاءَ اليابانِيُّ الانتِقالَ مِن بَيتٍ الىٰ آخَرَ اتَّسَعَت عَرَبَةٌ واحِدَةٌ تَجُرُّ بِاليَدِ لِنَقلِ أَمتِعَتِهِ كُلِّها . لا أَعني بِقَولي أَنَّ اليابانِيَّ يَعِيشُ عِيشَةَ الهَمَجِيِّ ، بَل إنَّ البَيتَ نَفسَهُ مَبنِيٌّ علىٰ طِرازٍ يَقتَصِدُ كَثيرًا مِن ضُرُوبِ الأَمتِعَةِ وَأَدواتِ الزِّينَةِ . حَتّىٰ أَنَّ الأُسرَةَ الغَنِيَّةَ الَّتي تَملِكُ مِن التُّحَفِ ما يَملأُ مُستَودَعَها البَيتِيَّ تُؤثِرُ أن يَظَلَّ بَيتُها بَسِيطًا "فارِغا" .

لِهٰذا البيتِ شكلٌ مطّاطٌ، فيه جُدرانٌ من الوَرَقِ تَنسَحِبُ إذا أرادُوا توسيعَ المكانِ، وتُغطّي أرضَ كلِّ غُرفةٍ بِساطٌ يُقالُ لَهُ (تنامي)، أى حَصيرَةٌ من القشِّ مُبطَّنَةٌ، تَغرقُ فيها القَدَمُ ويَرتاحُ الجالِسُ عليها، ولا يُسمَحُ لِأحَدٍ أن يَطأَ أرضَها بحِذائِهِ. يا لَها مِن أرضٍ دُونَها قَصعَةُ الطّعامِ نَظافَةً.

ومِن عادَتِهم أن يُقدِّموا لِلضَّيفِ وِسادَةً حَريريّةً يَجلِسُ عليها، ويأتُونَ إلَيهِ بالطّعامِ على صِينيّةٍ يَضعُونَها أمامَهُ على مائِدَةٍ عُلوُها نِصفُ شِبرٍ، وفي كُلِّ غُرفَةٍ مِن الغُرَفِ خَزانَـــةٌ في الحائِطِ "توداماد"، تُحفَظُ فيها الفُرُشُ الحَريريّةُ الّتي يَرقُدُونَ عليها ثُمّ يلفونَها ويُخبِئُونَها في الخَزانَةِ، ومِثلُها لِحفظِ "الكيمونو" الّتي تلبَسُها الأُسرَةُ وتُطوى طيّاً مُرتّباً، وأُخرىٰ لِحفظِ القِصاعِ وسائِرِ الأمتِعَةِ اللّازِمَةِ.

وفي الغُرفَةِ قُبّةٌ من أصلِ البِناءِ هِيَ أثرٌ مِن آثارِ طُقوسِ العِبادَةِ القَديمَةِ، ومكانٌ خاصٌّ يَحفَظُ اللّوحاتِ الّتي يُكتَبُ عليها أسماءُ الأسلافِ، وهٰذا أثَرٌ من آثارِ فلسَفةِ فُنونِهِم الجَميلَةِ. وهُنا طُومارٌ مُعلّقٌ الىٰ الجِدارِ، مَصنوعٌ مِن الدِّهانِ، يُوضَعُ إزاءَهُ إناءٌ بَديعٌ طافِحٌ أزهاراً في أجمَلِ تَرتيبٍ. وقد يكُونُ للأُسرَةِ الواحِدَةِ كَثيرٌ من هٰذِهِ الطّوامِيرِ والآنِيَةِ، ولٰكنّهُم لا يَضعُونَ في الغُرفَةِ الواحِدَةِ أكثَرَ مِن طُومارٍ وإناءٍ، وما زادَ على ذٰلِكَ فهُوَ دَلالَةٌ على سُقمِ الذّوقِ. ويُبَدِّلُونَ هٰذِهِ الطّوامِيرَ والآنِيَةَ مِن آوِنَةٍ الىٰ أُخرىٰ بِغَيرِها، فَيُصِيبُ كُلّاً مِنها دَورٌ.

ولَيسَ لَدَيهِم غَيرُ هٰذِهِ الأشياءِ مِن أدَواتِ الزّينَةِ سِوىٰ صِناعَةِ البَيتِ نَفسِهـــا، المُشتَمِلَةِ علىٰ أخشابٍ مُعَرَّقَةٍ أو مَدهُونَةٍ، أضِف الىٰ ذٰلِكَ ما تَصِلُ عَلَيهِ نَوافِذُهُم مِن مَشاهِدَ، في حَدائِقَ غَنّاءَ لَم أرَ أجمَلَ مِنها.

والخُلاصَةُ، إنّ النّاظِرَ الىٰ هٰذا البَيتِ يَقَرُّ عَيناً ويَطيبُ نَفساً، علىٰ عَكسِ ما يَشعُرُ بِهِ النّاظِرُ الىٰ مُعظَمِ البُيُوتِ في الغَربِ.

نَقلاً عَن: "طَريقِ الانشاء ١٩/٥"

شرح الكلمات :

راقَ : أعجبَ .

ضُروب : جَمعُ ضَرب ، أنواع .

الكيمُونو : نَوعُ المَلابِسِ يُشبِهُ العباءَةَ إلّا أنّهُ أضيقُ منها . وَأكثَرُها يُصنعُ مِن الحَرير .

القصاع : جَمعُ قَصعَة ، وَهيَ الآنِيَةُ يوضَعُ فِيها الطَّعامُ .

طُومار : صَحِيفَةٌ يُكتَبُ أو يُرسَمُ عَلَيها .

مُعرّق : عَلَيهِ عُروقٌ .

قَرَّ : قَرَّت عَينُهُ : بَرَدَت سُروراً وَجَفَّ دَمعُها وَرَأت ما كانَت مُتَشَوِّقَةً إلَيه ، فَهُوَ قَرِيرُ العَينِ .

أسئِلَةٌ حَولَ النَّصّ : لِمَ يَخافُ الكاتِبُ أن يَزُولَ البَيتُ اليابانِيُّ ؟ كَيفَ هُوَ أثاثُه ؟ كَيفَ يَستَطِيعُ صاحِبُهُ أن يَزِيدَ في سَعَتِهِ ؟ بِمَ تُفرَشُ أرضُهُ ؟ كَيفَ يَستَقبِلونَ الضَّيفَ وَيُطعِمُونَه ؟ أينَ تُحفَظُ أسماءُ الأسلافِ ؟ لِمَ تَمَنّى الكاتِبُ أن يَعِيشَ طُولَ حَياتِهِ في بَيتٍ يابانيّ ؟ هَل تُحِبُّ أن تَعيشَ في بَيتٍ بَسِيطٍ ؟ قابِل بَينَ البَيتِ اليابانِيّ وَبُيُوتِ الرِّيفِ في بِلادِكَ .

البَيتُ وقانُونُ الغابَة

> يُعامِلُ أكثَرُ الآباءِ أبناءَ هُم بِالقَسوَةِ ، وَيَعمَلُونَ علىٰ أن يُحاكُوهُم في الأعمالِ وَالعاداتِ .

مِمّا يُؤسَفُ لَهُ أنَّ التَّطورَ الباهِرَ الذي أحالَ بُيُوتَنا مِن اكواخٍ واطِئَةٍ إلىٰ قُصُورٍ كالأبراجِ لَم يُزامِلهُ تَطَوُّرٌ مُماثِلٌ في رُوحِ البَيتِ وَمَسلَكِهِ . فَالتَّقَدُّمُ الشَّكلِيُّ في بُيُوتِنا يَسِيرُ بِخُطًى حَثِيثَةٍ ، بَينَما يَتَخَلَّفُ ، بِخُطًى قَد تَكُونُ حَثِيثَةً أيضاً ، تَقَدُّمُها الأخلاقِيُّ وَ التَّربَوِيُّ .

إنَّ تَحَسُّناً ما قَد طَرَأَ الاريبَ ، وَلٰكِنَّهُ بِالقِياسِ إلىٰ ما كانَ يُمكِنُ أن يَكُونَ ، يَبدُو وَكَأنَّهُ لَم يَحدُث . . . فَهَل نَستَطِيعُ تَفسِيرَ ذٰلِكَ البُطءِ البَطِيءِ ؟ .

في رأينا أن عجز البيت عن انجاب الطفل الصالح، هو سبب ما يعانيه البيت من توقف عن النمو الأدبي الصاعد، فالولد الفج غير الصالح يمثل في المشكلة السبب والنتيجة معاً . . . فهو نتيجة البيت الذي لم يحسن تربيته، وهو أيضاً سبب اخفاق أولاده الذين لن يحسن تربيتهم بدوره عندما يصير أباً " .

إننا نتوارث عاداتنا المنزلية بالسهولة نفسها وكذلك نتوارث بسهولة = أسماء الآباء والأجداد . . . فكما أسمي ولدي باسم أبي، ثم يسمي ولدي ابنه باسم أبيه . . . نذهب على نمط مماثل في توارث العادات وتساوق التقاليد . . والتطور الذي أصاب تقاليد البيت وعاداته لا يزال، بالنسبة لمعظم بيوتنا، حدثاً " عارضاً "أو أمراً مريباً " .

إن البيت لهو أول المواطن التي تقطنها سياسة القوة وقانون الغابة . . فليس فينا ذلك البيت الذي يجعل شعار تربيته: " عامل ولدك كأنه كبير بالغ، فإن للطفل عزة وكرامة يذلها البطش ويهينها الاكراه " . بل كلنا ذلك البيت الذي يقول ذووه: " لا ترفع العصا عن ولدك، واضرب الرأس فإن فيه الشيطان! "

وإن الجهل الذي يملأ عينا ليدعونا للحرص الطاغي على أن يكون أبناؤنا امتداداً " لنـــا . . . ومن ثم يبذل البيت كل جهده في دعوة الولد إلى محاكاة أبويه، والانطبـــاع بسلوكهما، غير عابئين بالحكمة القائلة: "لا تكرهوا أولادكم على طباعكم، فإنهم خلقوا لزمان غير زمانكم " .

ويبدأ قانون الغابة في البيت سالكاً مع الطفل أحد طريقين أو كليهما : الأمر الصارم الذي تسكته الطاعة السريعة، والعقوبة التي تبدأ بالضرب، وتنتهي باحداث عاهة جسمية أو عاهة نفسية، أو هما معا" . وما أندر البيوت التي ترتفع فوق مستوى هذين المسلكين مع أبنائها! .

في زيارة لي لإصلاحية الأحداث، تحدثت مع خمسة عشر غلاما " . . . ووجهت إليهم أسئلة كنت قد أعددتها في خاطري، رجاء أن أصل بها، وبالاجابة عنها، إلى غايات أريدها . . . ولم أكن أتوقع أن تكون القسوة المؤدبة هي التي أودت بهم جميعاً إلى مثواهم



الجارحِ في تلكَ الإصلاحيَّةِ، قسوةُ الآباءِ والأمّهاتِ.

سألتُ أحدَهم: هل علمَ أبوكَ بمقرِّكَ هذا؟ فأجابَ: نعم!

ــ وهل يزورُكَ؟ ومتى؟.

ــ نعم. يزورُني يومَ الجمعةِ من كلِّ أسبوعٍ.

وأنهيتُ حديثي معَهُ، وأدرتُ حديثًا عامًّا معَ الجميعِ حتّى رأيتُ أنّهُ قد نسيَ حديثيَ الخاصَّ معَهُ.

وسألتُ الجميعَ:

ــ هل فيكم مَن يتشاءَمُ مِن بعضِ الأيّامِ كبعضِ النّاسِ الّذينَ يتشاءَمونَ من يومِ الأحدِ أو يومِ الأربعاءِ؟ وأجابوا إجاباتٍ مختلفةً، وقالَ الغلامُ الّذي حدّثتُكَ عنهُ:

ــ نعم، أتشاءَمُ مِن يومِ الجُمُعةِ.

ــ تتشاءَمُ منهُ أو تكرهُهُ؟ ووضّحتُ لهُ الفارقَ بينَ الحالتَينِ.

ــ بل أكرهُهُ.

ولعلّكُم لم تنسوا بعدُ أنَّ اليومَ الّذي يزورُهُ فيهِ أبوهُ هو يومُ الجُمُعةِ...

تُرى، كم واحدًا في كلِّ ألفٍ منّا يجدُ بينَ ذكرياتِ طفولتِهِ، مثلَ هذهِ المتعةِ الفذّةِ الّتي وجدَها بطلُ القصّةِ التّاليةِ:

"علّمني أبي، وكانَ عطوفًا مدبّرًا، أنَّ الهوى أشياءُ بسيطةٌ... وكانَ ممّا أهواهُ في طفولتي أن أجمعَ شرانقَ الفراشِ. وأن أراقبَ في الرّبيعِ خروجَ الفراشِ منها كأنّها أزهارٌ. وكانَ جهادُها في التّخلّصِ من سجنِها يثيرُ عطفي دائمًا... وأتى والدي يومًا بمقصٍّ، وأعملَهُ في غلافِ الحريرِ المقفلِ على الفراشةِ وساعدَها على الخلاصِ... ولكن لم تلبثِ الفراشةُ أن ماتت.

قالَ لي أبي: إنَّ الجهدَ الّذي تبذلُهُ الفراشةُ يا بُنيَّ لتخرجَ من الشّرنقةِ يُخرِجُ السّمَّ من جسمِها، وإذا لم يخرج هذا السّمُّ ماتتِ الفراشةُ.

وَكذلِكَ النّاسُ، إذا جَهِدُوا في سَبيلِ ما يُريدُونَ ازدادُوا قُوَّةً وَعزماً . . وَلٰكِن إذا واتاهُم ما يُريدُونَ سَهلاً طَيِّعاً ، غَلَبَ عَلَيهِم الضَّعفُ وَماتَ مِنهُم شَيءٌ جَليلُ الخَطَرِ . . .

وَأراني اليَومَ أقدَرَ علىٰ احتِمالِ أرزاءِ الحَياةِ ، لِأنَّ أبي عَلَّمَني مُنذُ الصِّغَرِ تِلكَ الحَقيقَةَ البالِغَةَ . "

كَم هُوَ رائِعٌ هٰذا المِثالُ ! لَيسَ والِدٌ أَو طِفلٌ هٰذا الَّذي يَتَكَلَّمُ . . . وَلٰكِنَّهُ صَديقٌ يَتَحَدَّثُ إلىٰ صَديقِهِ ، وَزَميلٌ يَتَناجىٰ مَعَ زَميلٍ لَهُ ! .

إنَّ تَكوينَ العاداتِ الصّالِحَةِ أجدىٰ علىٰ التَّربِيَةِ مِن الإرهابِ ، فَهَل تَستَطيعُ بُيُوتُنا أن تَسلُكَ بِنا هٰذا السَّبيلَ ؟ .

نَقلا " عَن طَريقِ الإنشاءِ ١٠٢/٧

خالِد مُحَمَّد خالِد

عَن كتابِ " لِكَي لا تَحرُثوا في البَحرِ "

شَرحُ الكَلِماتِ :

زامَلَ : رافَقَ .

خُطىً حَثيثَةٌ : سَريعَةٌ .

التَّساوُق : التَّتابُعُ والتَّزاحُمُ .

المُحاكاةُ : التَّقليدُ .

قانونُ الغابَةِ : تَعبيرٌ يُقصَدُ بِهِ تَحَكُّمُ القُوَّةِ والبَطشِ ، وانتِفاءُ العَدالَةِ والحَقِّ في مُجتَمَعٍ مِن " المُجتَمَعاتِ ، تَشبِيهاً لَهُ بِما تَقُومُ بِهِ الحَيَواناتُ في الغابَةِ .

الإصلاحِيَّةُ : نَوعٌ مِن السُّجُونِ مُخَصَّصٌ لِلأطفالِ وَلِلفِتيانِ الَّذينَ يَرتَكِبُونَ الجَرائِمَ وَيَكُونُونَ دُونَ السِّنِّ الَّتي تَسمَحُ بِسِجنِهِم في السُّجُونِ العادِيَّةِ .

عاهَةٌ : تَشويهٌ . تَغييرٌ يَحمِلُ البَشاعَةَ في الجِسمِ أو النَّفسِ .

مَثوىً : مُقامٌ .

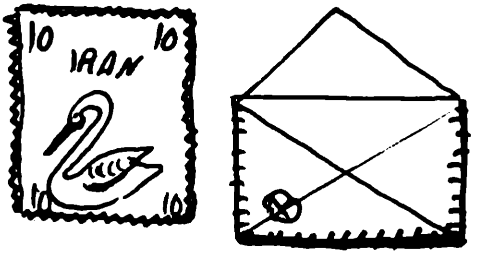
الأرزاءُ : المَصائِبُ .

اَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ:

هَل تَطَوَّرَت رُوحُ البَيتِ كَما تَطَوَّرَ مَظهَرُهُ؟ لِماذا يُمَثِّلُ الوَلَدُ غَيرُ الصّالِحِ سَبَبَ المُشكِلَةِ وَنَتيجَتَها؟ كَيفَ نَتَوارَثُ العاداتِ وَالتَّقاليدَ؟ كَيفَ تُساسُ البُيُوتُ الاسلاميه ماذا تَفهَمُ بِقانُونِ الغابَةِ؟ ماذا يَقصُدُ الكاتِبُ بِقَولِهِ: إِنَّ الجَهلَ هُوَ الَّذي يَدعُونا لِلحِرصِ علىٰ أَن يَكُونَ أَبناؤُنا امتِداداً لَنا؟ لِماذا يَجِبُ أَلّا نُكرِهَ اولادَنا علىٰ أَخلاقِنا؟ هَل يَعمَلُ أَبُوكَ بِهٰذِهِ القاعِدَةِ بِالنِّسبَةِ إِلَيكَ؟ مَا الطَّرِيقانِ اللَّذانِ يَسلُكُهُما البَيتُ في التَّربِيَةِ؟ لَخِّص حادِثَةَ الكاتِبِ مَعَ غُلامِ الإِصلاحِيَّةِ؟ يَقُولُ الكاتِبُ إِنَّهُ وَضَّحَ لِلوَلَدِ الفَرقَ بَينَ الكُرهِ وَالتَّشاؤُمِ: مَا الفَرقُ بَينَهُما؟ لِماذا يَكرَهُ الوَلَدُ يَومَ الجُمُعَةِ؟ كَيفَ عَلَّمَ الأبُ الثّاني ابنَه؟ أَيُّهُما أَفضَلُ: تَكوِينُ العاداتِ الصّالِحَةِ أَم الإرهابُ؟

في الأَعيادِ والأَفراحِ

دربارهٔ جشن عيد و شادى



العِيدُ

العِيدُ مَوجَةٌ مِن الفَرَحِ وَالسَّعادَةِ وَاللَّهوِ وَالعَبَثِ، تَتَقَدَّمُ إِلَينا علىٰ مَوعِدٍ، فَنَتَهَيَّأُ لَها بِأَسبابٍ وَأَلوانٍ، وَنَنغَمِرُ في زَبَدِها سُعَداءَ، حَتّىٰ إِذا ما ارتَدَّت عَنّا عادَ كُلٌّ إِلىٰ نَمَطِهِ: فَهٰذا إِلىٰ مَشاغِلِ عَمَلِهِ، وَذاكَ إِلىٰ مَهامِّ وَظِيفَتِهِ، وَأُولٰئِكَ إِلىٰ مَدارِسِهِم وَمَشاغِلِهِم. وَكُلُّهُم يُرَدِّدُ مَعَ بائِعِ السُّوسِ المُتَجَوِّلِ: " يالَيت كُل يَوم عِيدا! "

وَكانَ الأَطفالُ يُدرِكُونَ أَنَّ العِيدَ لايُبارِكُ الدّارَ الَّتي تَخلُو مِن " المَعمُول " وَالأَقراصِ بِالتَّمر، فَتَراهُم يَهتَمُّونَ بِالحُصُولِ علىٰ ذلِكَ كُلِّهِ، وَلَو أَدّىٰ إِلىٰ إِحراجِ والِدَيهِم. وَلا يَطمَئِنُّونَ إِلّا بَعدَ تَأَكُّدِهِم مِن تَأمِينِ كُلِّ لَوازِمِ العِيدِ. عِندَ ذلِكَ يَنامُونَ، وَقَد وَضَعُوا جَدِيدَ مَلابِسِهِم قُربَ وَسائِدِهِم، يَحمِلُهُم طائِرُ الأَحلامِ الذَّهَبِيَّةِ إِلىٰ مَسَرّاتِ اليَومِ التّالي وَمَباهِجِهِ وَلَذائِذِهِ.

وَيُسفِرُ الصُّبحُ عَن وَجهِهِ، فَإذا في أَرجاءِ المَدينَةِ وَأَحيائِها هَمهَماتٌ مُبَكِّرَةٌ، لاتَزالُ تَتَعالىٰ وَتَتَّضِحُ حَتّىٰ تَنقَلِبُ الىٰ ضَجيجٍ صاخِبٍ مُحَبَّبٍ، هُوَخَليطٌ مِن كَرِّ السَّيّاراتِ وَنداءاتِ الباعَةِ، وَلَغَطِ الأطفالِ وَالأولادِ، وَقَد خَرَجُوا في ثِيابِهِم الجَديدَةِ الزّاهِيَةِ، وَأَحذِيَتِهِم اللّمّاعَةِ، تَضُمُّ أَصابِعُهُم الصَّغيرَةُ قَبَضاتِها على "العيدِيّاتِ" الّتي سَيَحصُلونَ بِوساطَتِها على كُلِّ ماتَتَمَنّاهُ نُفوسُهُم وَتَشتَهيهِ...

وَيَتَقَدَّمُ النَّهارُ، فَإذا بِالصِّغارِ وَالكِبارِ وَقَدارتَدَوا ألبِسَتَهُم الجَديدَةَ يَبدَأُونَ زِياراتِ المُعايَدَةِ لِلأقارِبِ وَالأصدِقاءِ، حَيثُ يَتَبادَلونَ عِباراتِ التَّهنِئَةِ وَالتَّبريكِ، وَيُجَدِّدونَ شَدَّ أَواصِرِ القُربىٰ وَالمَوَدَّةِ. وَتَطغىٰ على الجَميعِ مَوجَةٌ مِن الكَرَمِ، فَإذا بِالأقارِبِ يَشفَعونَ كُلَّ تَبريكٍ لِطِفلٍ "بِعيدِيَّةٍ" تَسُرُّبِها نَفسُهُ وَيَغتَبِطُ لَها فُؤادُهُ.

ثُمَّ يَبدَأُ الضَّجيجُ سَيرَهُ الىٰ ساحَةِ العيدِ، فَتَرىٰ جَداوِلَ الأطفالِ مِن جَميعِ أَحياءِ المَدينَةِ تَتَجَمَّعُ وَتَتَكاثَرُ، بِأَلوانِها الزّاهِيَةِ وَلَغَطِها المُتَعالي، لِتَصُبَّ في ذلِكَ البَحرِ المُتَلاطِمِ مِن الألعابِ وَالباعَةِ وَالموسيقِيّينَ!.

تَعالَوا مَعي لِنُلاحِظَ جَماهيرَ البَشَرِ في السّاحَةِ العَجيبَةِ... إنَّها ساعَةٌ مِن العُمرِ، نُشاهِدُ فيها البَشَرِيَّةَ وَقَد تَخَلَّت عَن مَشاغِلِها، وَانطَلَقَت تَتَمَتَّعُ بِالمَباهِجِ مِن هٰذاالكَونِ دونَ هَمٍّ وَلاتَفكيرٍ: هٰذِهِ الخُيولُ المُعَلَّقَةُ تَدورُمَعَ القُرصِ الَّذي عُلِّقَت بِهِ... ماذايَضيرُ الطِّفلَ أَن يَكونَ مَسيرُ هادائِرِيّاً، وَأَن تَنتَهِيَ الىٰ ما بَدَأَت بِهِ عِندَ كُلِّ دَورَةٍ؟... إنَّها تُشعِرُهُ بِلَذَّةِ امتِطاءِ الخَيلِ، وَهٰذا يَكفيهِ!...

ماهٰذا النِّداءُ المُغرِي الَّذي يَتَوَجَّهُ بِهِ صاحِبُ الأراجيحِ الىٰ "المُعَيِّدينَ"؟ – إنَّهُ لايُقاوَمُ... هٰذانِ اثنانِ قَدوَقَفامُتَقابِلَينِ في الأُرجوحَةِ، وَجَلَسَ الأطفالُ علىٰ أَرضِها، ثُمَّ راحَت حِبالُها تَهتَزُّبِتَأثيرِ الدَّفعَةِ الأولىٰ الَّتي دَفَعَها إيّاهاصاحِبُها، وَيَبدَأُ الانحِناءُ الىٰ الأمامِ وَالمَيَلانُ الىٰ الوَراءِ. ثُمَّ يَزدادُ حَتّىٰ تَصِلَ الأُرجوحَةُ الىٰ نِهايَةِ اهتِزازِها، وَتَتَعالىٰ الصَّيحاتُ، وَتَخفِقُ القُلوبُ... كُلُّ ذلِكَ وَضَرَباتُ الطَّبلِ الضَّخمِ وَأَلحانُ المِزمارِ البَلَدِيَّةُ

تَملأُ السّاحَةَ إوُيَرى صاحِبُ الأُرجوحَةِ أَنَّ الوَقتَ قَدحانَ لِإنهاءِ الشَّوطِ فَيَصيحُ بِالأَطفالِ تَمَسَّكوا جَيِّداً . . . ثُمَّ يُوقِفُها ! .

وَكَم مِن " عيدِيَّةٍ " أطاحَت بِها نَشوَةُ الإهتِزازِ في هٰذِهِ الأَراجيحِ المُعَلَّقَةِ ، وَقَفَ صاحِبُها ، وَقَدخَلا جَيبُهُ مِن النُّقودِ يَتَطَلَّعُ بِعُيُونِ الحَسرَةِ الىٰ مَباهِجِ العيدِ الأُخرىٰ ! .

ماهٰذا الغُبارُ المُتَصاعِدُ الذي تَعلوفي وَسَطِهِ أَنغامُ الشَّبّابَةِ ؟ إنَّهُم شَبابُ القَريَةِ ، انتَظَمتَهُم نِصفُ دائِرَةٍ ، يَقومُونَ بِرَقصَةِ الدَّبكَةِ الجَميلَةِ وَيُغَنّونَ :

"ياعزَيّل يابُوالعَبا . . . "

أُنظُر . . . هٰذا شابٌّ وَسيمٌ أَمسَكَ بِمنديلٍ وَراحَ يَقودُ الحَلقَةَ . إنَّ ثِيابَهُ البَلَدِيَّةَ ، وَطَريقَةَ تَسريحِ شَعرِهِ ، وَحَيَوِيَّتِهِ الفَيّاضَةِ لَتَرسُمُ لَكَ لَوحَةً مُمتِعَةً عَن الرّيفِ الجَميلِ ! .

وَنُتابِعُ تَجوالَنا فَنَرىٰ الضَّبُعَ في القَفَصِ الحَديدِيّ . وَنَتَأَمَّلُ الخَطّاطَ الَذي حُرِمَ يَدَيهِ فاستَعاضَ عَنهُما بِقَدَمَيهِ يَستَخدِمُهُما فى كِتابَةِ اللَّوحاتِ الخَطِّيَّةِ الرّائِعَةِ . وَنَرىٰ غَيرَ ذلِكَ مِن الطَّرائِفِ وَالرَّوائِعِ الَّتي لايُحصيها عَدٌّ ، وَلايَسَعُها تَصويرٌ .

زُهَير فتحُ اللّه

"بتصـــرف "

نقلا "عن طريق الانشاء ٧/ ٦٠



شَرحُ الكَلِماتِ :

الزَّبَدُ : مايَعلُوالماءَ نَحوَهُ مِن الرَّغوَةِ : الخَبَثُ .

المَعمُول : نَوعٌ مِن الحَلوىٰ يُجعَلُ أقراصا "اَومَمدُوداً وَيُحَشّىٰ بِالجَوزِأَوالفُستُقِ .

أَواصِر : جَمعُ آصِرَةٍ : ماعَطَفَكَ عَلىٰ رَجُلٍ مِن قَرابَةٍ اومَعرُوفٍ .

ضارّ : ضارَهُ الأَمرُيَضيرُهُ : أَضَرَّبِهِ . أَطاحَهُ : اَهلَكَهُ وَضَيَّعَهُ .

أَسئِلَةٌ حَولَ النَّصّ :

كَيفَ يَكُونُ لِلنّاسِ في العيدِ ؟ مامَطالِيبُ الأطفالِ فيهِ ؟ أَينَ يَضَعُونَ . المَلابِـــسَ

وَالأحذِيَةُ لَيلَةَ العِيدِ؟ كَيفَ يَكُونُ الضَّجِيجُ في المَدِينَةِ؟ إلىٰ أينَ يَذهَبُ الكِبارُ وَالصِّغارُ؟ ماذا شاهَدَ الكاتِبُ في ساحَةِ العِيدِ؟ صِف الأراجِيحَ، والخُيُولَ المُعلَّقَةَ. وَرقصَةَ الدِّبكَــةِ. صِف العِيدَ في بَلَدِكَ.

العِيــــــدُ

أيُّها العِيدُ مَرحبًا بِكَ يا عِيدُ مِن جَدِيد ... أنتَ أقبَلتَ زائِراً "فَلَبسنا لَكَ الجَديــــد

وَخَرَجنا كَما تَرىٰ نَتَلَقّاكَ بِالنَّشِيــــــد ... وَجَمَعنا لَكَ الدُّمىٰ وَادَّخَرنا لَــكَ النُّقُود

أيُّها العِيدُ مَرحَبًا بِكَ يا عِيدُ مِن جَــدِيد ... فَرِحَ النّاسُ كُلُّهُم حِيــنَ أقبَلتَ مِن بَعِيد

كُلُّ بَيتٍ مُزَيَّنٌ لَكَ بِالزَّهرِ والــــوُرُود ... فَلتَدُم فَرحَةٌ لَنا وَليَدُم وَجهُكَ السَّعِيــد

عَبدُ العَزِيز عَتِيـــــق

الأطفالُ في العِيدِ

صِغارٌ بِحُلوانَ تَستَبشِرُ ... وَرُؤيَتُها الفَرَحُ الأكبَرُ
فَهٰذا بِلُعبَتِهِ يَزدَهي ... وَهٰذا بِحُلَّتِهِ يَفخَـــرُ
وَهٰذا كَغُصنِ الرُّبىٰ يَنثَني ... وَهٰذا كَرِيحِ الصَّبا يَخطُرُ
إذا اجتَمَعَ الكُلُّ في بُقعَةٍ ... حَسِبتَهُمُ طاقَةً تَزهَـــرُ
أوافتَرَقُوا واحِداً واحِداً ... حَسِبتَهُمُ لُؤلُؤاً يُنثَــرُ
وَلا يَزدَري بالفَقِيرِ الغَنيُّ ... وَلا يُنكِرُ الأبيَضُ الأسمَرُ

نَقلا "عَن طَرِيقِ الإنشاء ٧٨/٤



يَومُ العِيدِ

في صَباحِ يَومِ العِيدِ، لَبِسَ لَبِيبٌ ثِيابَهُ الجَدِيدَةَ، وَخَرَجَ الى السّاحَةِ، فَالتَقىٰ بِرَفِيقِهِ الفَقِيرِ سَلِيمٍ. تَقَدَّمَ لَبِيبٌ مِن سَلِيمٍ وَقالَ لَهُ: "لِماذا تَقِفُ وَحِيدا"، يا رَفِيقِي العَزِيزُ؟ فَأجابَهُ سَلِيمُ: "لَقَد بَكَت أُمّي عِندَما طَلَبتُ مِنها بِذَلَةً جَدِيدَةً ألبَسُها في هٰذا اليَومِ" .رَقَّ لَهُ قَلبُ لَبِيبٍ وَناوَلَهُ جَمِيعَ ما يَملِكُ مِن دَراهِمَ ــ وَعادَ فَأخبَرَ أُمَّهُ، فَسُرَّت كَثِيراً بِعَمَلِهِ.

لِلمُحادَثَةِ: ماذا لَبِسَ لَبِيبٌ؟ الىٰ أينَ خَرَجَ؟ مَن شاهَدَ؟ ماذا قالَ لَهُ؟ بِماذا أجابَ سَلِيمٌ؟ ماذا فَعَلَ لَبِيبٌ؟ لِمَن نَقَلَ الخَبَرَ؟ ماذا فَعَلَت أُمُّهُ؟ هَل تُشفِقُ علىٰ الفُقَراءِ؟.

الطِّفلُ في العيدِ (١)

إلى الأُمَّهاتِ اللَّواتي يَحسَبنَ اَنَّ اللَّعِبَ لَهوٌ، وَالمَرَحَ لايَليقُ، الىٰ هٰؤلاءِ اُوَجِّهُ سُؤالي: ماذا اَعدَدتِ لِطِفلِكِ في العيدِ؟ هَل اَعدَدتِ لَهُ ثِياباً جَديدَةً وَلُعبَةً جَديدَةً؟ إن كُنتِ فَعَلتِ هٰذا، فَقَد قُمتِ بِبَعضِ الواجِبِ وَإن لَم تَكوني فَعَلتِهِ، فَقَد قَصَّرتِ في اَقَلِّ مايُمكِنُ اَن تَعمَليهِ لِطِفلِكِ في العيدِ. هَل اَعدَدتِ لَهُ يَوماً سَعيدا "يُمضيهِ مِنَ الصَّباحِ الىٰ المَساءِ في لَهوٍ وَسُرورٍ؟ هَل اَعدَدتِ لَهُ لُعبا "مُسَلِّياً لَذّاً مُفيدا"؟ إن لَم يَكُن هٰذا، فَقَد قَصَّرتِ في حَقِّ طِفلِكِ تَقصيرا "شائِنا".

العيدُ، فُرصَةٌ مِن فُرَصِ الحَياةِ التي يَفرَحُ فيها الإنسانُ، وَيَنسىٰ في فَرَحِهِ كُلَّ شَيءٍ، وَيُشارِكُهُ في فَرَحِهِ كُلُّ إنسانٍ. في العيدِ، يَجِبُ اَن يَذوقَ طِفلُكِ لَذَّةَ الفَرَحِ المُشتَرَكِ. يَجِبُ اَن يَفرَحَ وَيُساعِدَ علىٰ اَفراحِ غَيرِهِ. عَلِّميهِ كَيفَ يَتَصَدَّقُ في العيدِ علىٰ الاَطفالِ البائِسينَ بِمايُنيرُ نُفوسَهُم الحَزينَةَ، وَيُنعِشُ في صُدورِهِم آمالاً طالَ عَلَيها النَّومُ.

الفَرَحُ، هُوَ الحَياةُ. وَالنَّفسُ التي لاتَعرِفُ اَنَّ الفَرَحَ جُزءٌ مِنها، وَالنَّفسُ تَحسَبُ اَنَّ الجِدَّ هُوَ الحَياةُ كُلُّها، وَاَنَّ الحُزنَ سيماءُ العُقَلاءِ، نَفسٌ بُلِيَت بِشَرِّ مايُمكِنُ اَن تُبلىٰ بِهِ نَفسٌ مَريضَةٌ، لِاَنَّ الفَرَحَ اَمرٌ طَبيعِيٌّ لِكُلِّ نَفسٍ صِحِّيَّةٍ سَليمَةٍ. مااَكثَرَ الاُمَّهاتِ اللَّواتي يَحسَبنَ اَنَّ الفَرَحَ وَاعدادَ وَسائِلِهِ، مِنَ الاُمورِ التّافِهاتِ! لايَلتَفِتنَ اِلَيها، لِاَنَّهُنَّ كَبيراتٌ عاقِلاتٌ. ماابعَدَ هٰؤلاءِ عَن حَقيقَةِ الحَياةِ! مااَشقاهُنَّ بِحَياةٍ وُضِعَت في اَيديهِنَّ لِيُكَوِّنَّها كَيفَ شِئنَ.

اِنَّ الطِّفلَ الذي لايَفرَحُ في العيدِ كَثيراً، الطِّفلُ الَّذي لايَوَدُّ اَن يُفيضَ فَرَحَهُ علىٰ الكائِناتِ كُلِّها حَولَهُ، الطِّفلُ الَّذي لايَسعىٰ لِيُشارِكَهُ الجَميعُ في فَرَحِهِ، طِفلٌ مَريضٌ يَجِبُ اَن تَبحَثي عَن عِلاجِهِ. وَالاُمُّ التي لا تَعرِفُ كَيفَ تَفرَحُ في العيدِ فَرَحاً قَوِيّاً يُنسيها كُلَّ شَيءٍ إلّا اَن تُشرِكَ غَيرَها في هٰذا الفَرَحِ - اُمٌّ مَريضَةٌ، اُمٌّ لاتَنسىٰ نَفسَها لِاَجلِ اَطفالِها، اُمٌّ غَيرُ طَبيعِيَّةٍ، لاتَعرِفُ كَيفَ تَدفِنُ الماضي وَلَوايامامَعدوداتٍ في العامِ.

---

(١) این موضوع را ادیبهٔ مصری شهیر قلماوی نوشته، کمااندکی دخل و تصرف در آن بعمل آمده است.

الفَرَحُ، هُوالذى سَيَبني من جيلِنا الجَديدِ جيلا "قَوِيّاً نَشِيطا" ، جِيلاً لايعَرِفُ السّأمَ ولايَهوَىٰ المَلَلَ ، جِيلا " حَيّاً يحيا الحَياةَ ويُقَدِّرُهِبَتَها الثَّمِينَةَ .

فافرَحي ياسَيِّدتي في العِيدِ مااستَطَعتِ الفَرَحَ ، وَفرِّحي اَطفالَكِ وكُلَّ مَن حولَكِ ، بل اجَعلِي بيتَكِ فى هٰذا اليَومِ مَسرَحاً مُسَلِّيًا مُلهِيا " . ولاتنسَى اَن تُفيضي مِن هٰذاالفَرَح وَوَسائِلِهِ على كُلِّ مَن حولَكِ ، ولاتَنسَى اَن تُحضِري (تُمَهِّدي) لِمَن لاتُساعِدُهُ الايّامُ وَسائِلَ الفَرَحِ وَمُسَبِّباتِهِ .

وَاَخِيرا " ، لَكِ ياسَيِّدتي مِنّي اَماني العِيدِالسَّعِيدَةِ ، وَتَحِيّاتِهِ الفَرِحَةِ .

اَسئِلَةٌلِلتمرين :

١ ــ ماحَقُّ الوَلَدِعلىٰ اُمِّهِ وَاَبيهِ؟ ماالّذي يَجِبُ على الاُمِّ اَن تُعِدَّهُ لِاَولادِهافي العِيدِ؟ ماهُوَالعِيدُ؟ لِماذايَرتَدي النّاسُ الاَلبِسَةَ الجَديدَةَ فى الاَعيادِ؟ لِماذاتَحتَرِمُ الاُمَمُ اَعيادَها ؟ كَم عِيداًفى كُلِّ سَنَةٍ لِاَهلِ مِلَّتِكَ ،وكَم مَوسِماًقَومِيّالَهُم ؟ سَمِّهابِاَسمائِها .

٢ ــ مامَعنىٰ قَولِنا : " الفَرَحُ هُوالحَياةُ " ؟ كَيفَ تُظهِرُ افراحَكَ في الاَعيادِ؟ ماهِيَ وَسائِلُكَ المَعقُولَةُالىٰ إعلانِ اَفراحِكَ ؟كيفَ تُقابِلُ في صَباحِ العِيدِاَبَوَيكَ وَاِخوَتَكَ ؟هَل تَستَقبِلُ وَتزُورُاَصدِقاءَكَ؟ ذَوِي قُرباكَ؟

عيدالشجره

في هٰذا اليوم يَحتَفِلُ الوَطَنُ حُكُومَةً وَشَعباً ، في مُدُنِهِ وَقُراهُ ،في سُهُولِهِ وَجِبالِهِ ، بِغَرسِ الأشجارِوَالتَّغَنّي بِفَوائِدِها الصِّحِّيَّةِ وَالمَعَنوِيّةِ والمادِّيَّةِ ، وَماهٰذاالاحتِفالُ المُتواضِعُ إلّارَمزٌتَقُومُ بِهِ الجَمعِيَّةُ في العاصِمَةِ لِتُحيي الشَّجَرَةَ العَزِيزَةَ ،وَغَرسِ مَحَبَّتِهافى النّاشِئَةِ، وَحَثِّ الأهلِينَ علىٰ زَرعِهاوَرِعايَتِها .وَاِنَّنابِفَضلِ هٰذاالوَعيِ الانسانيِّ نامُلُ الايَطُولَ بِناالزَّمَنُ حَتّىٰ تَتَحَقَّقَ غايَتُناالعُمرانِيَّةُ المَنشُودَةُ ، وَتُصبِحَ تِلكَ الاراضى الجَرداءُ جَنّاتٍ خَضراءَ ، تُزَيِّنُهاالغاباتُ وَمُختَلَفُ الاَ شجارِ ، فَيَعُودُالىٰ وَطَنِنا رَونَقُهُ وَجَلالُهُ ، ويقول المُستَقبَلُ ماقالَهُ الماضي ، وَعِندَئِذٍتَكُونُ قَداَحسَنّاالمُحافَظَةَ علىٰ المِيراثِ والأمجادِ ، وَحَمَلنارِسالَةَ الآباءِ



والأجدادِ إلى الأبناءِ والأحفادِ .

* * *

هٰذا يومُ الشَّجرةِ العزيزةِ التي اتَّخذها أجدادُنا رمزًا لهم ، وأحلّوها المكانَ الأسمى من قلوبهم ، ونثروها في ذرى القممِ وبطونِ الأوديةِ وفوقَ السُّهولِ ، فجعلت من هٰذه الأراضي روضةً خضراءَ تطلُّ على البحرِ ، فما أسعدَني ورفقائي اليومَ أن نرى أغراسَ بذورِنا تنمو وتزدهرُ وتعطي الثَّمرَ الطَّيِّبَ وأن نرى مجهودَنا ، في سبيلِ الشَّجرةِ والتَّشجيرِ ، ينالُ عطفَ هٰذه الجماهيرِ الوطنيَّةِ المحتشدةِ ، التي أتت تشاطرُنا الحفاوةَ بهٰذا اليومِ المباركِ !

وما الشَّجرةُ إلّا أختُ العمرانِ ، هيَ المملكةُ الخضراءُ ، في ربوعِها الأمنُ والطُّمأنينةُ ، ومن نسماتِها الصِّحَّةُ والنَّشاطُ ، وفي ظلالِها الدَّعةُ ونعمةُ السُّكونِ والرَّاحةُ ، وفي عروقِها شرايينُ البقاءِ ودماءُ الحياةِ . . .

لقد اكتسبَ وطنُنا منذُ القِدَمِ شهرةً في الرَّوعةِ والحسنِ والصَّفاءِ ، فكانَ ذكرُهُ يقترنُ دومًا بالإشارةِ إلى حراجِهِ وجناتِهِ ، وحقولِهِ التي كانت تزيّنُ الوهادَ والسُّفوحَ ، وترسلُ روائحَ العطرِ والبخورِ ، وتسخو بأطايبِ الفاكهةِ والحبوبِ . . . وإذا كنّا نرجو في المستقبلِ أن يقولَ العالمُ في وطنِنا ما قالَهُ في الماضي ، فعلينا أن نهتمَّ بالأشجارِ ، وأن نرسمَ خطَّةً منتجةً من شأنِها ترغيبُ النّاسِ في تلكَ الغرساتِ ، التي كست أرضَنا في الماضي حلَّةً قشيبةً ، نسيجُها البانُ والصَّنوبرُ والصَّفصافُ والسِّنديانُ .

بدر دمشقيّة بتصرّف .

شرح الكلمات

تغنّى بالشّيءِ : امتدحَهُ .   محتشد : متجمّع .

الرّعاية : المحافظة .   تشاطر : تشارك .

الجرداء : الخاليةُ من الشّجرِ والنّباتِ .   الحفاوة : الإكرامُ .

رونق : بهاء .   الدّعة : السّكونُ .

أقوالٌ مختارةٌ: إزرع ولاتقطع . الأشجارُ ثروةٌ و جمالٌ .

نَشيدُ الشجرةِ

جنّةٌ في وطني — من صباحِ الزمنِ
تملأ الأرضَ اخضرارا — والسمواتِ افترارا
بالشجر — يتعالى في الهواء
والثمرُ يتلألأ كالضياء — ما أحبَّ الشجرا

يمنحُ الدنيا شبابا "أخضرا — وربيعا " أنورا
وثمارا أُسكَّرا — وخيالا
من جدودي الأولِ — هذه الآفاقُ لي
ما أعزّ البانَ فيها — يزرعُ الأجيالَ تيها
والزهور — تتهادى بالجمال
والطيورُ تتنادى في الظلال — ما أعزّ الشجرا

يمنحُ الدنيا شبابا "أخضرا — وربيعا "أنورا
وثمارا أُسكَّرا — وجلالا
إنّ إيرانَ لنا — لبنينا بعدنا
فازرعوا الآمالَ فيها — شجرا يحيي بنيها
والخيال — يتحلى في هواه
والظلالُ تتجلّى في جناه — ما أحيلى الشجرا

يمنحُ الدنيا شبابا " أخضرا — وربيعا "أنورا
وثمارا أُسكَّرا — وجمالا

" نقلا " عن طريق الإنشاء ٥٩/٤"

بتصرف

عيد الأمهات

إحتفل الوطن أمس بعيد الأمهات احتفالاً جميلاً "دل على سمو الشعور الانساني حيال الأم، هذه البطلة المجاهدة في الحياة الاجتماعية، التي تسهر وتشقى وتعمل بلا ملل، في سبيل المحافظة على الطفل ولا تطلب لقاء عملها جزاءً ولا شكوراً، بل تحسب نفسها سعيدة إذا استطاعت أن تسهر الليالي بطولها لكي تؤمن لطفلها الحبيب ما تحسبه ضرورياً لراحته واطمئنانه.

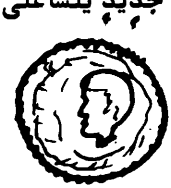
ولا يستطيع أي إنسان أن يفي أمه حقها من التكريم والمساعدة، لأن ما تعانيه في سبيل تربيته وهو صغير، لا يمكن أن يقاس بما يعانيه في سبيل مساعدتها وهي كبيرة. ولعل كثيرين من أصحاب الشعور الإنساني النبيل كانوا سعداء يوم أمس في أن يتمكنوا من تقديم هدية لطيفة بمناسبة العيد لتلك التي غمرتهم بفيض من الحنان وهم أطفال، ولا تزال تغمرهم بالحنان نفسه وهم رجال!..

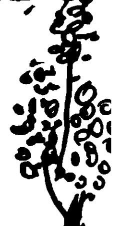
وللأم مزايا لا يمكن أن يحتويها قلب غير قلبها، فهي تؤثر ابنها على نفسها، وتود لو تفني في سبيل سعادته وراحته، وتدافع عنه بكل ما أوتيت من قوة، حتى أن هذه المخلوقة الضعيفة تتحول الى لبوة ضارية إذا ما شعرت بيد تحاول أن تمتد الى طفلها بسوء.

لقد أثبت الوطن أمس شيئاً من الشعور الانساني في الاحتفال بعيد الأم، ولكن كثيرين كانوا يتمنون لو أن هذا العيد، كان أكثر اتساعاً وأعم بهجة"، فتقام له الاحتفالات في جميع المناطق الايرانية، بدلاً" من الاقتصار على حفلة واحدة في العاصمة يحضرها عدد محدود من البارزين في الهيئة الاجتماعية.

وفي رأينا أن الابتهاج بعيد الأم يجب أن يدخل كل بيت وكل كوخ في ايران، وأن يشعر كل انسان في هذه المناسبة الجميلة بتقديره واجلاله للأم، وعرفانه الجميل لما تسديه من الرعاية والتربية والحماية لجيل جديد ينشأ على أرض الوطن.







وَمِنَ المُستَحسَن ، إذالَم يَكُن مِن الواجِب ، أَن يُجعَل عيدُالأمّ رَسمِيّاً تُعطّلُ فِيهِ الدّوائِرُ أُسوةً ببَقيّة الأعيادِ ، وَينصَرِفُ النّاسُ فِيها إلى تَكرِيم أُمّهاتِهِم ، لأنّ الشّعُورَ إزاءَ الأمّ هُوَجُزءٌ مِنَ الشّعُورِ إزاءَ الوَطَنِ ، فكُلّمانَماوَازدادَكانَ دَليلاً على رُقيّ الهَيئَةِ الاجتماعِيّةِ وعلى تَقدّمِهافي الحَضارَةِ.

عَن : "جَرِيدَةِ الأنوارِ اللّبنانيّةِ" بِتَصَرّفٍ

في العيدِ

أَطَلَّ صَباحُ العِيدِ في الشّرقِ يُسمِعُ ضَجيجاً" بهِ الأفراحُ تَمضي وَتَرجِعُ
صَباحٌ بِهِ تبُدي المَسَرّةُ شَمسَها ، وَلَيسَ لَها إلّا التّوَهّمُ مَطلَعُ
صَباحٌ بِهِ يَختالُ بالوَشيِ ذُوالغِنى ، وَيُعوِزُذاالإعدامِ طِمرٌ مُرَقّعُ
صَباحٌ بِهِ يَكسُو الغَنِيُّ وَليدَهُ ثِيابًا لَها يُبكي اليَتيمُ المُضَيّعُ
صَباحٌ بهِ تَغدُوالحَلائِلُ بالحُلى ، وَتَرفُضُ عَن عَينِ الأرامِلِ أَدمُعُ
ألالَيتَ يَومَ العِيدِلاكانَ ، إنّهُ يُجَدّدُ لِلمَحزُونِ حُزناًفَيَجزَعُ
يُرِينا سُرُورًا "بَينَ حُزنٍ ، وَإنّما بِهِ الحُزنُ جِدٌّوالسُّرُورُ تَصَنُّعُ
فَمِن بُؤساءِ النّاسِ في يَومِ عِيدِهِم نُحُوسٌ ، بِهاوَجهُ المَسَرّةِ أَسفَعُ
قَدابيَضَّ وَجهُ العِيدِ ، لَكِنَّ بُؤسَهُم رَمىٰ نُكَتاً ، سُودا "بِهِ ، فَهُوَأَبقَعُ

مَعرُوفُ الرّصافي

عِرسٌ في قَريَةٍ تُونِسيّةٍ

لايَسمَعُ المُقبِلُ على القَريَةِ الزّاهِيَةِ في هٰذااليَومِ السّعِيدِ ، إلّادَقّ الطُّبُولِ ، وَأَنغامَ المَزامِيرِ ، وَغِناءَ الشُّبّانِ وَزَغرَدَةِ النِّساءِ . . تَستَقبِلُهُ القَريَةُ مُبتَسِمَةً ، وَماكانَ لَها ابتِسامٌ في غَيرِ أَيّامِ الأُنسِ وَالمَسَرّاتِ . وَيَعتَرِضُهُ الأطفالُ ، وَهُم يَتَبَختَرُونَ في ثِيابٍ جَدِيدَةٍ مُزَركَشَةٍ ، وماكانَت لَهُم زِينَةٌ في غَيرِ أَيّامِ المَواسِمِ والأعراسِ!

وَيؤمُّ المُقبلُ مَحَلَّ العَريسِ ليُهَنِّئ الأهلَ وَالاقارِبَ ، فَيَستَقبِلُهُ الجَمعُ بِالتَّرحابِ وَالمُمازَحَةِ ، وَيَجلِسُ بَينَهُم وَهُوَ ضاحِكٌ ، مُداعِبٌ مَسرورٌ . . .

وَكُلَّماوَفَدَعلىٰ الجَمعِ مَن اَلفُوامِنهُ الهَزلَ والفُكاهَةَ في اِحدىٰ الحَفَلاتِ الماضِيَةِ ، صَفَّقوالَهُ ، وَهَتَفُوابِاسمِهِ فَرَحًابِقُدُومِهِ ، وَوَقَفَ هُوفي وَسَطِهِم يَرقُصُ علىٰ نَغمَةِ تَصفيقِهِم ، وَهُوَيَرقُصُ وَيرقُصُ ، وَيَتَفَنَّنُ في رَقصِهِ ، الىٰ اَن يَعرُوهُ الفَشَلُ ، وَيُعيِيهِمُ الضَّحِكُ ،فَيَرتاحُ وَيَرتاحُونَ ، وَيَهدأُوَيَهدأُونَ .

وَسَرعانَ ماقَرُبَ الزَّوالُ ، فَاَخَذنافي تَنظيمِ المَوكِبِ المُوفَدِاالىٰ اَهلِ العَرُوسِ .

نَظمُ المَوكِبِ : هَودَجٌ زُيِّنَ جَمَلُهُ بِاَنواعِ الحَرائِرِ المُختَلِفَةِ الاَلوانِ ، وَكُلِّلَ بِحُلىً فِضِّيَّةٍ وَذَهَبِيَّةٍ ، فَظُنَّ اَنَّهُ هُوالعَريسُ! وَخَرَجَ يَتَقَدَّمُ المَوكِبَ ، وَهُوَيُجيلُ البَصَرَيمنَةً وَيسرَةً .

عَلَت زَغرَدَةُ النِسوَةِمِن وَرائِناترَحيبا "بِقُدُومِ العَرُوسِ ، وَدوَتِ السّاحَةُ دَوِيّاًاختَلَطَ فِيهِ دَقُّ الطُّبُولِ بِاَنغامِ المَزامِيرِ ، وَطَلَقاتِ البَنادِقِ بِصَهيلِ الخَيلِ ، وَغِناءِ الشُّبّانِ بِاَغاني النِّساءِ .

وَلَمّااستَقَرَّتِ العَرُوسُ في بَيتِها ، وَهَدَأَالمَوكِبُ دُعِيَ جَميعُ الحاضِرينَ الىٰ الوَليمَةِ ، وَمُلِئَتِ القِصاعُ بِالاَطعِمَةِالشَّهِيَّةِ ،وانقَسَمَ النّاسُ جَماعاتٍ دارَت كُلٌّ مِنها بِقَصعَةٍ تأكُلُ وَتَتَلَذَّذُ ، في جَوٍّمِلؤُهُ الصَّفاءُ وَالمَوَدَّةُ . . .

عليٌّ بنُ هادِيَةِ التُّونِسيِّ

الطبيعه ومظاهرها :

طبيعت وپديده هاى آن

الفُصُولُ الأَربَعَةُ

خَرَجَت اَسماءُ مَع والِــــدِهـــا   تَتَمَشّى بَينَ اَزهـارِالحُقُــــول

وَاِذالـــزَّهرُ علـــىٰ كُلِّ الرُّبىٰ   اَحمَـــراوَاَصـــفَراَوَ ابيـــض

طَيِّبٌ حُلْوٌزَكِيُّ الرّائِحة (۱)

وَاِذاالاَطيارُتَشدُوفى الغُصُون — وَاِذاالأرضُ بِساطٌ اَخضَــــر
استَحسَنَت اَسماءُ هٰذا المَنظَرا — ثُمَّ قالَــت لِاَبِيهــا ياابَــي ،
آهِ لَودامَ لَنافَصــلُ الرَّبيع — إنّهااَجمَلُ مِن كُــلِّ الفُصُول (۲)

قالَ :يابِنتي اكتُبي مـاقُلتِــه — " . كَتَبَت اَسماءُ في دَفترِهــا "
آهِ لَودامَ لَنافَصــلُ الرَّبيــع — إنَّه اُجمَلُ مِن كُــلِّ الفُصُــول "
وَاَتى الصَّيفُ فَراحَت لِلجَبَــل — مَعْ اَهــلِ البَيتِ فِى يَومٍ جَمِيل
رَاَتِ الاَشجارَ خَضراءَ الــوَرَق — تَحتَهــاالاَنهــارُتَجري صافِيَة
وَالحَصىٰ فى مائِهــا كَاللُّؤلُؤ. (۳)

جَلَسَت اَسماءُ مَع إخوَتِهــــا — وَهِيَ تُصغِــي لِاَغانِيِّ الطُّيُــور
استَحسَنَت اَسماءُهٰذا المنظَــرا — ثُمَّ قالَــت لِاَبِيهــا يا اَبــي
آهِ لَودامَ لَنــاالصَّيــفُ الجَميل — إنَّهُ اَجمَلُ مِن كُــلِّ الفُصُول (۴)

قالَ : "يابِنتي اكتُبي ماقُلتِــه — " .كَتَبَت اَسماءُ في دَفتَــرِهــا "
آهِ لَودامَ لَناالصَّيفُ الجَميــل — إنَّهُ اَجمَــلُ مِن كُـــلِّ الفُصُول "
ثُمَّ راحَ الصَّيفُ وَالحَرُّمَعَــه ، — وَاَتىٰ مِن بَعدِهِ فَصلُ الخَرِيــف
بَرَدَالجَوُّوَطابَ الثَّمَـــــرُ : — فِيــهِ كُمَّثرىٰ وَتُفّاحٌ ، وَتُــوت

---

(۱) الفُصُولُ الأربَعَة :فصُول چهارگانه :الرَّبيع : بهار، الصَّيف : تابستان ،الخَرِيــف : پائيز، الشِّتاء : زمستان . تَمَشّىٰ : قدم زدن ، ودرزبان ادبيات بمعنى هماهنگى داشتن . ثلاثى مجرّدِ آن : مَشىٰ . زَكِيُّ الرّائِحَة : خوشبو . (۲) الاَطيار : بمعنى طُيُورجمع طيــر : پرندگان تَشدُو : نغمه‌سرايى مـى‌كننـــد ،آوازمى خواندوسرمى دهند .الغصون :غصن : شاخه. (۳)الحَصىٰ :مفردآن حصاة : ريگ . (۴) تُصغِـــي : ماضى آن اَصغَــىٰ : گوش فرا داد .

اَحمَرُاللَّونِ وَ خَوخٌ وَعِنَب (۱)

وَاِذابِالغَيـمِ يَأتي ، وَالرِّياح — اَخَذَت تَسقُطُ اَوراقُ الشَّجَـــر
استَحسَنَت اَسماءُ هذا المنظرا — ثُمَّ قالَت لِاَبِيهـا ياأَبـــي ،
آهِ لَودامَ لَنافَصــلُ الخَرِيف — إِنَّهُ اَجمَلُ مِن كُلِّ الفُصول " . (۲)

قالَ : "يابِنتي اكتُبي ماقُلتِهِ — " .كتبت اَسماءُ في دَفتَرِهـا
"آهِ لَودامَ لَنافَصلُ الخَرِيـف — إِنَّهُ اَجمَلُ مِن كُـلِّ الفُصُـول "
بَعدتِشرِينَ اَتىٰ فَصلُ الشِّتاء ، — فِيهِ بَردٌ وَرِيـاحٌ وَمَطَـــر
بَرَدَالجَوُّكَثِيراًوَاَتَــــىٰ — بَرَدٌ غَطَّـىٰ الاَراضي وَالسُّطُوح

قاتَت اَسماءُ فِيهِ تَصطَلي (۳)

وَاَبُوهاكانَ يَروِي قِصَصـا — وَاَخُوهاصارَيَشـوِي كَستَنـاء
استَحسَنَت اَسماءُ هٰذاالمَنظَرا — ثُمَّ قالَت لِاَبِيها " يـا اَبـي ،
آهِ لَودامَ لَنافَصلُ الشِّتــاء — إِنَّهُ اَجمَلُ مِن كُـلِّ الفُصُول (۴)

قالَ :يا بِنتي اكتُبي ماقُلتِهِ . — كَتَبَت اَسماءُ في دَفتَـرِهـا
آهِ لَودامَ لَنافَصلُ الشِّتاء — إِنَّهُ اَجمَـلُ مِن كُـلِّ الفُصُـول .
ثُمَّ قالَ الاَبُ يابِنتي ارجِعي — وَاقرَئي ماكُنتِ قَبلاً تَكتُبِيـــن
ثُمَّ قُولي : اَيُّ فَصلٍ اَجمَـلُ — اَيُّ فَصـلٍ لَم تُرِيدي اَن يَدُوم ؟

---

(۱) طابَ الثَّمَرُ: میوه ها شیرین شدند ورسیدند . کُمَّثریٰ : گلابی . تُفّاح :سیـب .خَوخ : هلو. عِنَب: انگور (۲) الغَیـم : ابرها . الرِّیاح: جمع ریح: باد (۳) تِشرین : دهمین ماه ازسال رومی را تشرین اول ، یازدهمین ماه را تشرین ثانی ، دوازدهمین ماه را کانون اول گویند که معادل‌ماههای :اکتوبر ،نوامبر ، دسامبرمی‌باشند .بَرد :به‌فتح‌اول‌وسکون‌دوم : بمعنی سرما ،وبفتح‌اول‌ودوم :تگرگ .تَصطَلي :گرم‌می شود ،ماضی‌غایب‌آن :إِصطَلیٰ ،ازاصل صَلیٰ . (۴) یَشوي : بریان می‌کند . ماضی آن شَویٰ . کَستَناء ، بَلوط فرنگی .

فَاقرَئي ماكُنتِ قَبلًا تَكتُبين .

قَرَأتَ اَسماءً فـــي دَفتَــرِهــا ، كُــلَّ فَصــلٍ مُستَحَبّـــٌ وَجَميل

قالَ : " يابِنتي اعلَمي اَنَّ الفُصُول مِن خَريفٍ وَشِتاءٍ وَرَبيـــــع

هِيَ كَالصَّيـــفِ ، وَكُـلّ نافِـــعٌ وَجَميـــلٌ فَاَحِبّيهــــا معًـــا .

الرَّبيعُ

جاءَ الرَّبيعُ . . . فَفَرِحتَ بِلِقائِهِ .
صِف سُرُورَكَ بِهِ في مُناجاةٍ تُخاطِبُهُ بِها

اَهلًا وَسَهلًا بِالرَّبيع وَبِزَهرِهِ الحُلوِ البَديع هذا هُوَ الرّاعي يَسيرُ اِلَى المَراعي بِالقَطيع (١)

وَتَــراهُ يُنشِــدُ دائِمًــا اَهــلًا وَسَهــلًا بِالرَّبيــع

هٰذي الطُيورُ تَفَرَّقَت وَمَضَت تُعَشعِشُ فِي الشَّجَر فَاِذا انتَهَت اَوكارُها قامَت تُغَرِّدُ فِي السَّحَر (٢)

قامَــت تُغَــرِّدُ كُلُّهــا اَهــلًا وَسَهــلًا بِالرَّبيـــع

إنّي اُحِبُّكَ ، يارَبيع فَاَنتَ عِندي خَيرُ فَصل اَمضي اِذا جاءَ المَساءُ اِلىٰ جَنانِكَ بَعدَ شُغلي (٣)

وَهُناكَ اُنشِدُ دائِمـــا " : اَهلًا وَسَهلًا بِالرَّبيـــع (۴)

١ ــ اَهلًا وَسَهلًا : این دو کلمه کنایه از گفتن خوش آمد است که در اصل چنین بوده اند : "جِئتَ قَوما "اَهلا "وَنَزَلتَ مَنزِلاً سَهلا " بَديع : شاهکار وزیبایی ، از اصل بدع ، جمع بديع : بدائع . الرّاعي : چوپان ، از ریشهٔ رَعیٰ یَرعیٰ . المَراعي : جَمع مَرعیٰ ، بمعنی چراگــاه واز همان ریشه است . القَطيع : گله ، رمه از ریشهٔ قطع ، جمع راعي : رُعاة ، جمع مَرعــیٰ مَراعي . جَمعِ قَطيع : قِطعان .

٢ ــ تَفَرَّقَت : پراکنده شد . از ریشهٔ فرق . تُعَشعِشُ : لانه میگذارد ، ماضی آن عَشعَــش بروزن فَعلَلَ رباعی مجرد است .ازعَشّ = عشش . کلمهٔ العُشّ مرادف وَکر :لانهٔ پرندگان . جمع عُشّ : اَعشاش وعُشوش وعِشاش و عِشَشَة . جمع وَکر : اَوکار . تُغَرِّدُ : نغمه سردهد ، نغمه سرایی می کند ،ماضی آن غَرَّدَ ، از ریشه غرد . ٣ ــ فَصل : مَوسِم . جمع : فُصُول ، مَواسِم . اَمضِي : میروم ، از ریشهٔ مَضیٰ . جِنان : در اینجا بمعنی آغوش . از ریشهٔ جنن ، جمــع آن : اَجنان . ۴ ــ اُنشِدُ : میسرایم . از ریشهٔ نشد .

تَحِيَّةُ الرَّبيعِ

طُيُورُ الفَضاءِ نَباتُ الحُقُولِ تُحَيِّي الرَّبيعَ مَليكَ الفُصُولِ (١)
فَتِلكَ تُغَرِّدُ لَحنَ السُّرُورِ وَهاذي تَفُوحُ بِحُلوِ العُطُورِ (٢)
وَكُلٌّ يُرَدِّدُ أَحلىٰ النَّشيدِ أَيا مَرحَبًا " بِالأَميرِ السَّعيدِ (٣)
إِذا ما أَطَلَّ تَعُودُ الحَياه وَتَلمَعُ في أَرضِنا البَسَماتُ (٤)
كَأَنَّ نُجُومَ السَّماءِ المِلاح هَبَطنَ إِلىٰ الأَرضِ عِندَ الصَّباح (٥)
تَناثَرنَ فَوقَ الرُّبىٰ وَالحُقُول تُحَيِّي الرَّبيعَ مَليكَ الفُصُول! (٦)

١ ـ الحُقُول: جمع حَقل: مزرعه وكشتزار. يُحَيّي: خوش آمد می‌گوید. مَليك: پادشاه (٢) تُغَرِّدُ: نغمه سرایی می‌کند. لَحن: آهنگ. تَفُوح: بوی می‌پراکند. حُلو: شیرین. (٣) يُرَدِّدُ: می‌گوید وباز گومی‌کند. النَّشيد: سرود. مَرحَبا: خوش آمد گفتن. (۴) أَطَلَّ: سربرآورد. تلمع: می درخشد البسمات: خنده‌ها و تبسم‌ها. (٥) المِلاح: جمع مليح یعنی نمکین: زیبا. هَبَطنَ: فرود آمدند. (۶) تناثرنَ: پاشیده وپراکنده شدند. الرُّبىٰ: سبزه زارها، مفرد آن الرابيَة است.

إِلَى الرُّبىٰ

إِلىٰ الرُّبىٰ إِلىٰ الرُّبىٰ إِلىٰ مَراتِعِ الظِّبا
إِن ضاقَت الأَرضُ بِنا هُناكَ نَلقىٰ مَرحَبا
إِلىٰ جِبالِ العَرعَرِ وَالشُّوحِ وَالصَّنَوبَرِ
وَسطَ الجَمالِ الأَخضَرِ نُجَدِّدُ عَهدَ الصِّبا
حَيثُ خَريرُ الجَدوَلِ حُلوٌ كَصَوتِ البُلبُلِ
وَماؤُهُ كَالأَمَلِ يُحيي فُؤادًا مُتعَبا
كَم راوَدَت أَحلامُنا أَزاهِرَ في المُنحَنىٰ
وَعِندَما لاحَت لَنا هَتَفنا شَوقًا لِلرُّبىٰ
سَنَترُكُ وَراءَنا حَرًّا وَهَمًّا وَغِنىٰ
نَعيشُ في قُربِ السَّما وَنَنشَقُ هَوىٰ الرُّبىٰ

الرَّبيعُ

هٰذاأنتَ ، أيُّها الرَّبيعُ ، اقبلتَ فَاَقبَلَت مَعكَ الحَياةُ بِجَميعِ صُنُوفِها وَالوانِها : فَالنَّباتُ يَنبُتُ ،والأَشجارُتُورِقُ ، والقُمرِيُّ يَسجَعُ ، وَالحَمامُ يَهدِلُ ، وَالغَنَمُ تَثغُو ، والاَغصانُ تَتَمايَلُ .

كُلُّ شَيءٍ يَشعُرُبِالحَياةِوَيَمتَلِئُ بِالحَياةِ ،فَإِن كانَ الزَّمانُ جَسَداًفَانتَ رُوحُهُ ،وَإِن كانَ عُمراًفَاَنتَ شَبابُهُ .

هٰذاأَنتَ تُغارُعلىٰ النَّهارِالمضيئِ،وَقَداعتَدىٰ عَلَيهِ اللَّيلُ فَسَلَبَهُ قِطعَةً مِنهُ ، صَبَغَها بِأَديمِهِ، حَتّى اعتَدَلتَ فِي مَنصِبِكَ وَاستَوَيتَ علىٰ عَرشِكَ ، فَرَدَدتَ ظُلامَتَهُ فِي رِفقٍ وَاناةٍ ، حَتّى اعتَدَلَ اللَّيلُ والنَّهارُ .

وَهٰذاأَنتَ قَداستَطَعتَ اَن تَجعَلَ مِن الشَّمسِ حائِكاًوَشاءَ نَسّاجاً ، يَحُوكُ اَجمَـــلَ الرَّوضِ وَيُوشيهِ ،وَيُبدِعُ فيالنَّقشِ وَالاَ لوانِ وَالتَّصويرِ ، فَإِذاكُلُّها جَمالُ الوانٍ وَجَمالُ تَصويرٍ ، يُحاوِلُ مِثلَهُ اَكبَرُمفتَنٍّ ، وَيُحاكِيهِ اَكبَرُمُصَوِّرفَيَعجِزُ !

جَعَلتَ الدُّنيامِلءَ العُيُونِ بِماأَبدَعتَهُ مِن الوانٍ ،وَمَيَّلتَ مِن اغصانٍ ،وَماحِكتَ مِن وَشيٍ وَماصَنَعتَ مِن جَمالٍ فَابَيضُ ناصِعٌ في اَخضَرناضِرٍ ، وَتَعارِيجُ سَوداءُ في زَهرةٍ صَفراءَ اَوبَيضاءَ وَاَشكالٌ مُهندَسَةٌ تَستَخرِجُ العَجَبَ وَتَأخُذُ بِاللُّبِّ ! .

وَكَماجَعَلتَ الدُّنيامِلءَ العَينِ ،جَعَلتَهامِلءَ السَّمعِ ، فَرَأَت الأَطيارُماوَشَّيتَهُ في اَرضِكَ ، فَحَرَّكَ اَشجانَهاوَاَطلَقَ اَصواتَها.وَجَعَلتَ مِنها مُوسِيقىٰ مُختَلِفَةَ النَّغَماتِ ، مُتَعَدِّدَةَ الاَصواتِ ، هٰذاالبُلبُلُ يُغَنّي ضاحِكاً ، وَهٰذا الحَمامُ يُغَنّي باكِياً .

كانَت عَجماءَ فَأَفصَحَت في اَيّامِكَ ، وكانَت خَرساءَ فَانطَقَها جَمالُكَ ، وكانَت بَكماءَ فَراعَها مَنظَرُكَ . فَوَقَفَت على السَّرووالدَّوحِ مِن خُطَبائِكَ ، فَلَمّاغَنَّت حَرَّكَت اشجــــانَ الا نسانِ ،وَاَوحَت اِلَيهِ بالمَعاني الحِسانِ ،فَافاضَ الشُّعَراءُ في وَصفِهاوَبَكَواِلبُكائِها ، وَتَغَنَّوامِن غِنائِها ! .

ثمّ هذا أنتَ قد ملأتَ الجوّ عطراً بأزهارك الطّيبة، وثمارك العطِرة، فانعشت النّفوسَ وبعثتَ الأملَ، فلمّا خاف النّاسُ غيبتك وانقطاع شذاك، أمعنوا في الفكر للاحتفاظِ برائحتِك، فاستخرجوا الرّوائحَ من أزهارك، وتحايلوا لِلانتفاعِ بها في غيابك، فاخترعوا الغواليَ والنّدود، وعنوا بالاستقطارِ والتّصعيدِ، يتعطّرونَ بها ذكرى لِعطرك ومحاكاةً لِعبيرك.

لقد اعتدلتَ في حرارتك فلم تغلُ في بردك غلوّ الشتاء، ولا في حرّك غلوّ الصّيفِ، فكنتَ جميلاً "في جوك، كما كنتَ جميلاً في كلّ شيئٍ من آثارك.

ليتَ الزمانَ كان ربيعاً كلّه إذن لتذوقَ النّاسُ الجمالَ كما ينبغي، فكان كلُّ ما يصدرُ عنهم جميلاً" لا قبحَ فيه، خيرَ الا شرّ فيه... وهل الفضيلةُ والحقّ إلاّ جمالٌ كجمالِ الرّبيع؟.

" أحمد أمين "

نقلا "عن طريق الانشاء ٩٨/٥



شرح الكلمات:

القُمريّ: نوعٌ من الحَمام حَسَنُ الصّوتِ. يَسجعُ الحَمامُ: يهدِرُ ويُردّدُ في صوتِه. يَهدِلُ الحَمامُ: يصوّتُ.

وشّاء: الّذي يُحسّنُ الثّوبَ بالألوانِ وينمنِمه وينقّشه.

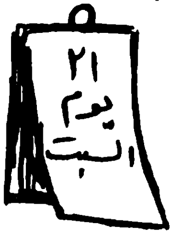
الأعجم: الأخرسُ الّذي لا ينطقُ، والعجماء، جمعُها عجماوات: البهائم.

الغوالي والنّدود: أشياءُ تتخذ لرائحتِها الزّكيّة، والنّدّ، عودٌ يتبخّرُ به.

التّصعيدُ والاستقطار: عمليّةُ استخراج العطر من الأزهار.

أسئلةٌ حولَ النّصّ: كيفَ تقبلُ الحياةُ معَ الرّبيع؟ ما معنى: رَددتَ ظلامَه حتّى اعتدلَ اللّيلُ والنّهارُ؟ ماهو دورُ الشّمس في تجميلِ الطّبيعة؟ ما العباراتُ التي تُفيدُ ذلك؟ كيف جعلَ الرّبيعُ الدّنيا ملءَ العيونِ وملءَ الأسماع؟ ما العِلّةُ الّتي ذكرَها الكاتبُ

لِصُنعِ العُطُورِ؟ ماالتَّعابيرُالَّتي أُعجِبتَ بِهافي هٰذِهِ القِطعَةِ؟ لِمَ تَمَنَّى الكاتِبُ أن يَكُونَ الزَّمانُ كُلُّهُ (رَبيعًا ؟) هَل تُوافِقُهُ علىٰ هٰذاالرَّأيِ؟ لِماذا؟.



نَيسانُ

١ ـ يا أَللّٰهُ!

أَمسِ جاءَني رَسُولُكَ نيسان ، وَعَلى حَقوَيهِ مِنطَقَةٌ مِن شَقائِقِ النُّعمانِ والأُقحُوانِ ، وَعَلىٰ راسِهِ اِكليلٌ مِـن النِّسرينِ وَالوَزّال ، وَقَدلَفَّ ذِراعَيهِ بِالوَردِ وَالياسَمينِ وَالرَّيحانِ ، وَساقَيهِ بِالأَرزِوالسَّرووالسِّنديانِ .

وَكانَ جَبينُهُ سَمٰواتٍ صافِيَةًزُرقًا .وفي عَينَيهِ شُمُوسٌ وَكَواكِبُ وَأَقمارٌ. وَفي فيهِ بَلابِلُ وَحَساسينُ وَشَحارِيرُ وهَمهَماتُ مِياهٍ كَثيرَةٍ. وَعَلىٰ صَدرِهِ بُحَيراتٌ وَمُرُوجٌ. وَفي راحَتَيهِ جَواهِرُ لاتَزالُ مُغَلَّفَةً بِالأَسرارِ، وَعَجائِبُ مابَرِحَت في الأَكمامِ ، وَقَدتَدَلَّت مِن أَطرافِ بَنانِهِ عُقُودٌ مِن الآمالِ الخُضرِ، تُدَغدِغُها وَشَوشاتُ نَسَماتٍ بُلَيلاتٍ .

٢ ـ فَماأَن وَطِئَ عَتَبَةَ داري ، حَتّى أَعشَبَت عَرَصاتُها وَاخضَلَّت ، وَكانَت قَبـــلُ جُرداًويابِسَةً .وَما أَن اجتازَالعَتَبَةَ إِلىٰ الدّاخِلِ ، حَتّى أَشرَقَت داري وَكانَت عابِسَةً ، وَرَقَصَت حِجارَتُها وكانَت جامِدَةً ، وَعَبِقَت بالطِّيبِ وكانَت مَعفُونَةً . وَماأَن صافَحتُهُ حَتّى ماعَ قَلبي في داخِلي نِعمَةً وَحُبُوراً " .

٣ ـ لَقَدوَدَدتُ لَويُقيمُ الرَّسُولُ عِنديإِلىٰ الأَبَدِ . (لٰكِنَّهُ كانَ عَلىٰ سَفَرٍ) . فَماكادَيُسَلِّمُ حَتّى راحَ يُوَدِّعُ .وَإِذ وَدَّعَني ناوَلَني كَاسًامِنَ الماءِ الزُّلالِ وَقالَ :

"إِشرَبـها فَفي شُربِـها الرِّيُّ كُلُّهُ"

وَانصَرَفَ .

ميخائيل نُعيمة



شَرحُ الكَلِماتِ:

حَقوَيهِ : مُثَنّى حَقوٍوهوالخَصرُ.

مِنطَقَة: مايَنتَطِقُ بِهِ أيْ يُشَدُّعلى الوَسَطِ كالزُنّارِ.



راحَتَيهِ : مُثَنّى راحَة وَهُوباطِنُ اليَدِ.

النِّسرين : وَردٌأبيض عِطريٌّ الرائِحَةِ. الواحِدَة نَسرينَة.

مُغَلَّفَة : مُحاطَة بِغِلافٍ.

الأكمام : جَمعُ كُمٍّ وَهُوَالغِلافُ الّذي يُحيطُ بِالزَّهرِأوالثَّمَرِثُمَّ يَنشَقُّ عَنهُ.

بَنان : أطرافُ الأصابِعِ واحِدُهابَنانَةٌ ج بَنانات.

تُدَغدِغُها : بِمَعنى تُزَغزِغُها والعامَّةُ تَقولُ تُزكزِكُها. (قلقلك مي دهد).





وَطِئَ : داسَ.

عَرَصاتِها: جَمعُ عَرَصَة وَهِيَ ساحَةُ الدّارِ.

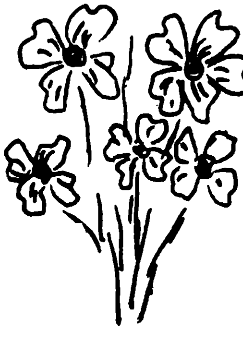
إخضَلَّت : نَدِيَت وابتَلَّت.

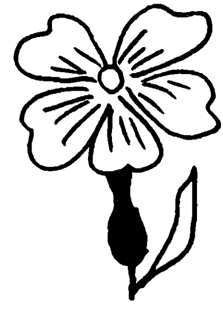
جُردا" : لانَباتَ فيها.

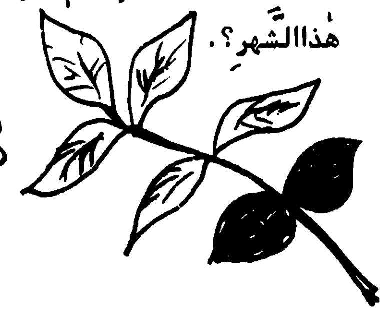
مَعفُونَة : مُتَغَيِّرَة الرّائِحَةِ.

أسئِلَة لِلتَّمرين:

ماذايَحمِلُ نَيسانُ علىٰ حَقوَيهِ؟ وَعلىٰ رَأسِهِ ؟ كَيفَ يَحمِلُ نَيسانُ في راحَتَيهِ جَواهِرَ مُغَلَّفَةً بِالأسرارِ؟ في أيِّ فَصلٍ مِن فُصولِ السَّنَةِيَأتي نَيسانُ؟ كَيفَ تَضحَكُ الدُّنيافي هٰذاالشَّهرِ؟.







الصَّيفُ

> لِماذا يَفرَحُ النّاسُ ـ عَلىٰ اختِلافِ طَبَقاتِهِم ـ بِالصَّيفِ؟

... وَلَقد تَسأَلُني: اىُّ الفَصلَينِ اَحَبُّ اِلىٰ اَهلِ بَلَدِنا؟ فاُجيبُكَ مِن فَوري غَيرَ مُتَرَدِّدٍ ولا مُتَفَتِّرٍ: اِنَّ اَحَبَّ الفَصلَينِ الىٰ مُواطِنينا، عَلىٰ وَجهٍ عامٍّ، هُوَ الصَّيفُ. المُوسِرُونَ والبائِسُونَ فى هٰذا الإيثارِ بِمَنزِلَةٍ سَواء، وَاِن اختَلَفَت فيهِ السُّبُلُ، وَتَبايَنَت الاَسبابُ وَالعِلَلُ.

فالمُوسِرُونَ يُحِبُّونَ الصَّيفَ لِاَنَّهُم يَشُدُّونَ فيهِ الرِّحالَ الىٰ اُورُبّا لِيُصيبُوا مِنَ اللَّهوِ واللَّذَّةِ الىٰ مُنتَهىٰ الجَهدِ، وَيَبلُغُوا فى الصِّبا والتَّصابى غايَةَ الاَثَرِ، فَاِذا صَرَفَهُم عَنِ الشُّخُوصِ الىٰ الغَربِ صارِفٌ، فَهُناكَ المُتَعُ فى قُصُورِ الرَّملِ وَالتَّقَلُّبُ فى المُتَعِ عَلىٰ سَيفِ البحرِ.

وَاَمّا ثَلاثَةُ اَرباعِ المُوسِرينَ وَاَنصافُهُم، وَاَعني جَمهَرَةَ المُوَظَّفينَ، فَيُحِبُّونَ الصَّيفَ لِاَنَّهُم يَتَحَرَّرُونَ فيهِ مِن كَدِّ العَمَلِ، وَيَخرُجُونَ فيهِ بِالاِجازاتِ السَّنَوِيَّةِ الىٰ الغَربِ اَوِ الىٰ الثُّغُورِ، لِيُصيبُوا ما يُصيبُ المُوسِرُونَ، فَمَن لَم يَستَطِع هٰذا وَلا هٰذا فَحَسبُهُ الرّاحَةُ وَالدَّعَةُ، وَهَيهاتَ اَن تُضيقَ بِهِ الدُّنيا وَفي الضَّواحي سَعَةٌ.

وَطُلّابُ العِلمِ وَسائِرُ التَّلاميذِ، فَفِي الصَّيفِ عِتقُهُم مِن رِقِّ المُذاكَرَةِ وَالدَّرسِ، وَاِطلاقُهُم مِن إِسارِ الجِسمِ وَإِسارِ النَّفسِ.

هٰذا ما كانَ مِن اَمرِ المُوسِرينَ وَاَشباهِ المُوسِرينَ، وَالوَجهُ فى إِيثارِهِم لِلصَّيفِ وَتَعَجُّلِهِم لِمَقدَمِهِ طَوالَ العام. اَمّا المُقتِرُونَ البائِسُونَ فَلَعَلَّ حُبَّهُم لِلصَّيفِ اَشَدُّ، وَاِيثارُهُم لَهُ اَعظَمُ. فَقَد عَلِمتَ، حَفِظَكَ اللّٰهُ، اَنَّ بَردَ الشِّتاءِ يَحتاجُ الىٰ التَّدَثُّرِ وَتَلفيفِ عامَّةِ الجِسمِ بِمُختَلَفِ الثِّيابِ. وَقَد لا يُغني مِنها إِلّا المَتينُ الصَّفيقُ، كَما يَحتاجُ الىٰ اتِّخاذِ الفِراشِ وَإِثقالِ الغِطاءِ، وَالتِماسِ وَسائِلِ الدِّفءِ خَلاصًا مِن حِدَّةِ البَردِ وَتَفادِيًا مِن اَذىٰ القَرِّ.

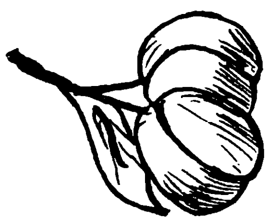
ثُمَّ اِنَّ البَردَ، كَما تَعلَمُ، يَفتَحُ اللَّهاةَ وَيُهيجُ الشَّهوَةَ الىٰ الطَّعامِ، وَيُسرِعُ بِالهَضمِ، وَتَدعُو الطَّبيعَةُ فيهِ الىٰ مُوالاةِ الاَكلِ تَحريكًا لِلدَّمِ وَبَعثًا "لِلحَرارَةِ فى الجِسمِ. وَكَيفَ لِلمُعسِرِ، إِذا واتَىٰ نَفسَهُ بِكُلِّ هٰذا، بِمُواتاةِ الوُلدِ، وَسَدِّ جُوعِهِم وَنَهمِهِم، وَمُطاوَعَةِ شَرَهِهِم وَقَرَمِهِم،

الىٰ مايَقضي من النفَقةِ في الثّوبِ والرداءِ ، والفَرشِ والغطاءِ والاصطلاءِ ؟ .

امّا الصّيف ، وحَبّذا وقدة الحرّ في الصّيفِ ، فهيَ كما تعلمُ ايضاً ممّا يَسُدّ اللّهاة ، ويقبض شَهوَة الطّعامِ ، ويُفتِر الجسمَ ، ويَخذل المَعدة ، ويأبىٰ عليها الحَركة الا بقدر يسير . فهيَ في هَضمِ الطّعامِ محتاجةٌ الىٰ الزّمنِ الطّويلِ ، فاذا زادَ الطّعامُ في المقدارِ او اكثرفيه الدّسَمُ ، اثقلَها وابهظَها ، واغناها بالوجبةِ الواحدةِ في اليَوم الاطول .

وامّا الرّداءُ فخيرُه اخفّه واشفّه . وامّا المَنامُ فعلىٰ السّطح اوبين يَدَى الباب ، والّافي جَنَباتِ الطّرقِ مُتّسَعٌ لِلجَميع ، "قطُوف" ـ عبدالعزيزالبشرى

نقلا" عَن طَريقِ الإنشاءِ ١٨٣/٥



شَرحُ الكَلِمات :

مُتفتر : الّذى يَقوم بالأمر بفتُورٍ ، اَى بِدُونِ اندِفاعٍ .

الإيثارُ : التّفضيلُ . آثَرَهُ علىٰ نَفسِه : فَضّلَهُ علىٰ نفسِه

شَدّ الرّحالِ : شَدّ ما يُحمَلُ على الدوابّ ، اوالدّوابّ نفسِها . ثمّ ظلّت تُستعمَل بمعنىٰ التّهيّؤ للرّحيل حتىٰ فى هذا العصرِ وما فيه من سيّارات وطيارات وسكك حَديدٍ وبَواخِرَ ، حيثُ لا شَدّ حِبالٍ ولا جِمالٍ .

الشّخوص : الحضُور شخصيّا . يقال : دُعيتُ الىٰ طهران فشَخَصتُ اليها .

قصُور الرّملِ : القُصُور المَبنيّةُ في الإسكَندَرِيّةِ علىٰ شاطِئ البَحرِ ، وتُعرَف تلكَ المَحَلّة باسمِ "الرّمل"

سِيف البَحر : شاطِئُ البَحر .

الثّغُور : جَمع ثغر : وَهُوالمَكانُ الّذى يُخشىٰ منه هُجُوم العَدُوّ . والفَمُ ، واُطلِقَت علىٰ البلاد الّتي تَكون علىٰ الشّاطِئ لأنّها اماكن تَنفتحُ علىٰ البَحرِ .

حَسبُهُ : يكفيه ، حَسبُكَ ماتَناولتَ من طَعامٍ : اَى يَكفيكَ ماتَناولتَ مِنهُ .

عَتقَهُ مِن الرّقّ : خلّصَهُ مِن العُبودِيّة .



التَّدَثُّرُ: وَضْعُ الدِّثارِ، وَهُوالغِطاءُ .
الصَّفيقُ : الرَّجُلُ القَليلُ الحَياءِ ، وَالثَّوبُ الكَثيفُ النَّسيجِ .
القُرُّ : البَرْدُ .
اللَّهاةُ: اللَّحمَةُالمُشْرِفَةُ علىٰ الحَلقِ فى اَقصىٰ سَقفِ الفَمِ .
الشَّرَهُ : شِدَّةُ الرَّغبَةِ فى الاَكلِ .
القَرَمُ : الرَّغبَةُ فى اَكلِ اللَّحمِ .
الإصطلاءُ : طَلَبُ الدِّفءِ .
اَبهَظَ : اَثقَلَ حَملَه. اَبهَظَ كيسُ الدَّقيقِ الحَمّالَ : اَى اَتعَبَهُ حَملُه وَاَجهَدَهُ .

اَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ :

بِاَىِّ فَصلٍ يَفرَحُ النّاسُ فى بَلَدِالكاتِبِ ؟لِمَ يُحِبُّ المُوسِرُونَ الصَّيفَ ؟ وَمُتَوَسِّطوُاالحالِ ؟ وَطُلّابُ العِلمِ ؟ وَالفُقَراءُ ؟مااَحَبُّ الفُصولِ اِلَيکَ ؟ لِماذا ؟ هَل يَفرَحُ غَيرُکَ مِن اَبناءِ بَلَدِکَ بِهِ ؟ ماالسَّبَبُ فى إيثارِهِم لَهُ علىٰ غَيرِهِ؟ .

اَعمالٌ وَمَقاصِدُ :

اَنااَسقِى اَشجارَالحَديقَةِفىٰ اَيّامِ الحَرِّ ،وَاُداوِيها عِندَما تَمرَضُ ،وَاَرُشُّ اَزهارَهاوَاَوراقَها بِالعِلاجاتِ الواقِيَةِ ،وَلااُقَنِّصُ الطُّيورَالتى تَحُطُّ عَلَيها ،حَتّى لايُمَزِّقُ الرَّصاصُ اَوراقَهـا ، وَيَخرِقَ اَعضائَها ، وَيُسَبِّبَ جَفافَها قَبلَ اَوانِها .

تَمرينٌ إنشائِىٌّ : مَنافِعُ الاَشجارِ .

ضَعِ الاَفعالَ الوارِدَةَ فِي النَّصِّ التّالي في صيغَةِ الماضي :

الاَشجارُحَسَنَةُ المَنظَرِ ،جَزيلَةُالفَوائِدِ ، يَجُودُ بَعضُها بِالاَ خشابِ الَّتى نَصنَعُ مِنها اَثاثَ البُيوتِ وَالمَدارِسِ وَبَعضُها يُعطي الاَثمارَالشَّهِيَّةَ اللَّذيذَةَ. وَالاَشجارُتُنَقِّي الهَواءَ

بأوراقها الخضراء، وتمنع بجذورها جرف التربة الزراعية، فتحول دون حدوث الطوفان.

ما أجمل النزهات تحت الأشجار التي تشكل فوق رؤوسنا خياماً زمردية، ينفذ أحياناً من بين الأغصان شعاع من أشعة الشمس، ويتلاعب على الأرض بجمال فتان.

تمرين إنشائي: آمال صبي: ماذا تريد أن تصبح في المستقبل؟

ضع النص التالي في صيغة المؤنث.

سمير صبي عمره خمس سنوات يفكر في مستقبله، ويحب أن يصبح طبيباً ليداوي أهله وأصدقاءه حين يمرضون، أو أن يصبح قائد طيارة ليقضي أيامه ولياليه في الجو، أو أن يصير فلاحاً كبيراً يملك البساتين الواسعة والحقول الخصبة، أو أن يصير سائق سيارة.

أمس سأله أبوه: "يا سمير! ماذا تريد أن تصبح؟" فأجاب سمير والده فوراً: "رجلاً شريفاً أولاً".

ما أجمل الصيف!

١ ـ الاصطياف نعيم، ولا سيما في الجبل. أنا لا أنكر أن شاطئ البحر مصيف طيب. ولكن مناخ المرتفعات أجود، ومناظرها أروع. ثم إنك، في الجبل، لتتسلق القمم أو تهبط الأودية. وتصغي إلى خرير المياه، عند جدول، أو تستظل شجرة في نزهة. لك البر بكامله، بغابات السفوح، وصخور الأودية والقمم، ومستويات الحضيض الهضاب. وأنت من بعد حر في أن تتنزه أو تقتنص، أو تتريض أو تنام، يداعب شعرك نسيم عليل، ويدغدغ جسدك برد غير قارس!.

٢ ـ والحق أن أجمل صيف نقضيه، هو صيف تجعل للبحر منه أياماً، وللجبل أياماً. فتستحم في مياه ذاك، وتعانق أمواجه، كلما بدا لك، ثم تتمتع بمناخ الجبل، ولذة الحياة فيه. بل ما أجمل الصيف تقضي يومك فيه بين البحر والجبل! لهذا ساعات، ولذاك ساعات، فتكحل البصر بزرقة المياه تارة، وخضرة السفوح تارة، وتجمع بين النعيمين في يوم واحد!

٣ ـ لهذا كانت مصايف لبنان أجمل مصايف الشرق، بل أجمل مصايف العالم.

فَهِيَ قَرِيبَةٌ مِن البَحرِ قُربَ حَيٍّ مِن حَيٍّ في مَدِينَةٍ كُبرىٰ . وَهِيَ قائِمَةٌ علىٰ سُفُوحِ جِبالٍ ، اَومُرتَفِعاتٍ ، هِيَ مِن اَعلىٰ الجِبالِ واَجمَلِ المُرتَفِعاتِ وهِيَ علىٰ كُلِّ حالٍ تُواجِهُ البَحرَ ، بَل تُشرِفُ عَلَيهِ اِشرافَ القِلاعِ علىٰ السُّهُولِ ، وَتَتَراءىٰ فِيهِ كَما تَتَراءىٰ القُصُورُ المُنِيفَةُ في البُحَيراتِ الهادِئَةِ .

عن : اللُّغَةُ بالمُجادَلَة

شَرحُ الكَلِمات :

الاِصطِياف : الإقامَةُ في مَكانٍ لِقَضاءِ الصَّيفِ . نَعِيم : رَغدُ العَيشِ ، الدَّعَةُ . مَصِيف : المَكانُ يُقضىٰ بِهِ فَصلُ الصَّيفِ . القِمَمُ : جَمعُ قِمَّة وَهِيَ أَعلىٰ مَكانٍ في الجَبَلِ . السُّفُوحُ : جَمعُ سَفح وَهُوَ اَصلُ الجَبَلِ . (دامنهٔ كوه) .

اَسئِلَةٌ للتمرين :

مَتىٰ يَصعَدُ سُكّانُ السّاحِلِ الىٰ الجِبالِ ؟ لِماذا ؟ ماهِيَ الفَوائِدُ الَّتي يَجنِيها المُصطافُ ؟ لِماذا كانَت مَصايِفُ لُبنانَ اَجمَلَ مَصايِفِ العالَم ؟ لِماذا تُفَضَّلُ المَصايِفُ القَرِيبَةُ مِن البَحرِ ؟ ماهِيَ اَهَمِّيَّةُ مَصايِفِ لُبنانَ بِالنِّسبَةِ لِلبُلدانِ العَرَبِيَّةِ المُجاوِرَةِ ؟ .



في ضوء القمر

إنحَدَرَت الشَّمسُ نَحوَ الأُفُقِ ، وراحَت تَجمَعُ اَشِعَّتَها المُبَعثَرَةَ علىٰ قِمَمِ الجِبالِ ، وتُسبِغُ علىٰ الشَّفَقِ لَوناً اَصفَرَ حَزِيناً ، قَبلَ اَن تَبتَرِدَ في ماءِ البَحرِ وتَغِيبَ . . . وَخَيَّمَ السُّكُونُ ، وَهَدَأَت الحَرَكَةُ وَرانَ صَمتٌ دافِئٌ علىٰ القَريَةِ ، فَهَبَّ النَّسِيمُ العَلِيلُ يُدَغدِغُ الاَغصانَ وَيَبعَثُ الحَياةَ في الجَمادِ . . .

كانَ كُلُّ شَيءٍ يَدعُوا الىٰ التَّنَزُّهِ علىٰ الشّاطِئِ الحالِمِ ، بارَحتُ البَيتَ وانطَلَقتُ الىٰ اَحضانِ هٰذا الجَوِّ الفاتِنِ ، وَلَم اَبتَعِد قَلِيلاً " حَتّىٰ داعَبَتني نَسمَةٌ رَقِيقَةٌ تُغرِيني بِمُتابَعَةِ

المَسِيرِ . . .

الطَّبيعَةُ سَكرىٰ ، وَالأَشجارُتتمايَلُ طَرُوبَةً نشوىٰ ، والهُدُوءُ يلُفُّ الأَرجاءَ ، والنُّجومُ تتغامَزُفي السَّماءِ ، وَتتهامَسُ مُنتظِرَةً مَوكِبَ القَمَرِالصّاعِدِ .

وَمِن هُناكَ ، مِن أقصىٰ الشَّرقِ ، بَدَت هالَةٌ بيضاءُ ، تُحِيطُ بِها غيماتٌ ناصِعَـــةٌ ، اكتَسَت مِن جَدائِلِ الياسَمينِ الَّتي نَثرَها عَلَيها مَلِكُ اللَّيلِ ، وَتسمَّرت عَيناىَ في المَــدىٰ البَعيدِ ! وَمِن وَراءِ صِنّينَ أطَلَّ الرّكبُ ، تتقدَّمهُ تَتفٌ صغيرةٌ من السُّحُبِ الشَّفافَةِ ، راحَـت تُؤَلِّفُ لَهُ مَحَفَّةً نَدِيَّةً وَعَرشًا . . . وَتابَعتُ سَيري ، وَعَينايَ لاتُفارِقانِ المَوكِبَ المُتقدِّمَ ، وَغرِقَت الطَّبيعَةُ بالسّائِلِ الفِضِّيِّ ، وَبَداالبَحرُجَميلا " رائعا " ، وانعكَسَت فيهِ السَّماءُ راقِصَةَ النُّجومِ ، مَسحُورَةَ الأَضواءِ . . حَتىٰ خُيِّلَ اليَّ أَنَّ الشّاطِئَ ، سَكرانُ كَذلِكَ .

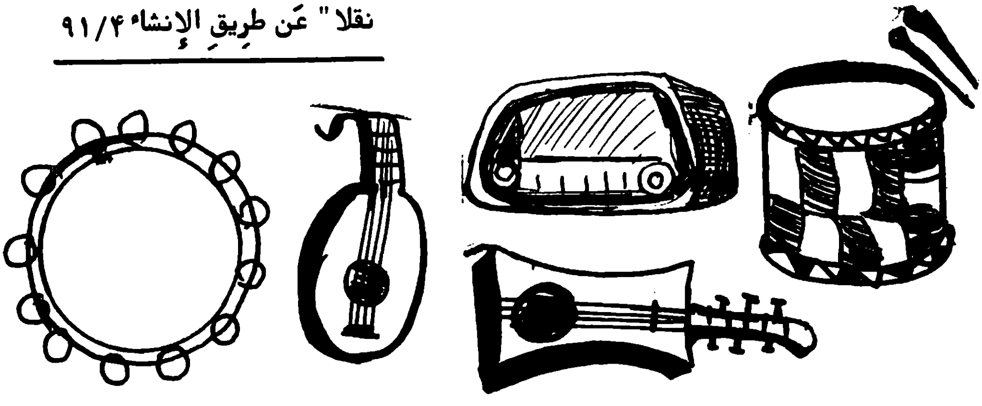
وَأفَقتُ مِن شُرُودي عَلىٰ صَوتِ ناي يَتجاوَبُ وَسَطَ السُّكونِ المهيمن والحان مِـــن " العَتّاباوَالمَواويل " تَتردّدُ لِتؤلِّفَ أروَعَ مُوسيقىٰ تُلائِمُ ذلكَ الجَوّ .

وَرأيتُني أتَّجِهُ نَحوَصَخرَتيَ العَزيزَةِالَّتي طالَمانَعِمتُ بِدِفءِ جَلَساتِها ، أُراقِبُ الأَمواجَ الَّتي لا تَفتَرُعَن غَزوِالشّاطِئِ ، لِترتدَّكُلَّ مَرَّةٍ ذَليلَةً مُنحَسِرَةً .

لاأدري كَم بَقيتُ أحلُمُ ، فَالسّاعاتُ كانَت تَمُرُّسِراعًا ، وَأنا أتأمّلُ القَمَرَالمُنيرَوالطَّبيعَةَ السَّكرىٰ والبَحرَ السّاجي ، وَأتيهُ مَعَ " المَوّالِ " المُطرِبِ الحَنُونِ ! .

وَلَمّا تَصَدَّرالقَمَرُالسَّماءَ شَعَرتُ بِرَعشَةٍ بارِدَةٍ تَسري في أوصالي ، فَقَفَلتُ عائِدا " وَأنامُسَربَلٌ بالسِّحرِ وَالسَّعادَةِ وَالطُّمأنينَةِ ! ! .

نقلا " عَن طَريقِ الإنشاء ٩١/٤



شَرحُ الكَلِماتِ :

قِمَم : جمعُ قِمَّة وهِيَ أعلىٰ الجَبَلِ . السّائِلُ الفِضّيُّ . نُورُالقَمَرِ .

رانَ : خَيَّمَ . جَداِئلُ الياسَمينِ

مِحَفَّة : مَركَبٌ لِلنِّساءِ كالهَوَدَجِ . ناي : مِزمار .

نُتَف : جَمعُ نُتفَة ، قِطعَة . أتيهُ : أشرِدُ .

تَسَرَبَلَ بِالسِّربالِ : تَلَبَّسَ بِالقَميصِ أونَحوُهُ . السّاجي : السّاكِنُ .

أسئِلَةٌ حَولَ النَّصِ :

كَيفَ كانَ الجَوُّ عِندَ ماخَرَجَ الكاتِبُ الىٰ النُّزهَةِ؟ ماالَّذي دَعاهُ الىٰ الخُروجِ؟كَيفَ كانَت الطَّبيعَةُ والأشجارُ؟ ماذالاحَ لَهُ مِن أقصىٰ الشَّرقِ؟ صَوِّرلَناهذاالشروق .أينَ انعَكَسَت السَّماءُ ؟ عَلامَ أفاقَ مِن شُرودِهِ؟ أينَ جَلَسَ؟ هَل لَبِثَ طَويلا "؟ مَتىٰ غادَرَمَكانَهُ؟ هَل كانَ مَسرُورا "؟ أتُحِبُّ التَّنَزُّهَ فِي ضَوءِ القَمَرِ؟ لِمَ ؟ .

صُنعُ رَبّي *

هٰذِهِ الدُّنيا الجَميلَة بَينَ قَفرٍ (١) وَخَميلَة (٢) وَسماواتٍ صَقيلَة (٣) كُلُّها مِن صُنعِ رَبّي
النُّجُومُ الزّاهِراتُ وَالبُدُورُ النَّيِّـراتُ (٤) وَالضُّحىٰ وَالظُّلُماتُ كُلُّها مِن صُنعِ رَبّي
جَمَّلَ الكَونَ بِبَحرٍ وبِوادٍ تَحتَ نَهـر وَبِأشجارٍ وَزَهرٍ كُلُّها مِن صُنعِ رَبّي
وَحَباهُ بِجِبالٍ كاسِياتٍ بِالجَـلال (٥) مُشرِفاتٍ بِالجَمالِ كُلُّها مِن صُنعِ رَبّي
قالَ لِلإِنسانِ قَلِّب طَبَقَ الأرضِ (٦) وَنَقِّب (٧) تُعطِكَ الحُبَّ وَتُخصِبُ كُلُّ هٰذا فَضلُ رَبّي

المناقشه نَقلا " عَن " نَحنُ نَقرَأ ١٣٣/٥

١ـ مافَوائِدُ البِحارِ والأنهارِ؟ ٢ـ وَمافَوائِدُ النُّجُومِ ؟ ٣ـ لِلأشجارِ فَوائِدُ كَثيرَةٌ ، اُذكُرماتَعرِفُهُ مِنها .
٤ ـ ماذاتَعرِفُ مِن أسماءِ الجِبالِ الّتي في بِلادِكَ ، ومافائِدَتُها ؟ ٥ ـ ماواجِبُ الإنسانِ نَحوَهٰذِهِ النِّعَمِ ؟ .

(*) لعادل الغضبان . (١) قفر . مكان لانبات فيه ولاماء . (٢) خميله . شجر كثير = (مرغزار) .
(٣) صَقيلَة . مَجلُوَّة . (٤) النَّيِّرات . الَّتي تُنير . (٥) باجلال . بالعَظَمَة . (٦) طَبَقُ الأرض : طَبَقاتُها . (٧) نَقِّب . إبحَث .

حَديثُ الشَّجَرةِ

تُسيءُ إِلَيَّ ... حَرامٌ عَلَيكَ أَما أَنا ظِلٌّ يَقيكَ الهَجير؟
أَما أَنا جَنَّةُ أُنسٍ تَمُوجُ بِلَحنِ الصَّباحِ وَلَونِ العَبير؟
أَما أَنا رَفرَفَةُ النَّسَماتِ سَريرُ النَّدى وَحَباءُ الوُكُور؟
نَزلتُ سَلاماً عَلى مُقلَتَيكَ وَبَرداً عَلى مُهجَةٍ وَلِسان
فَمِنّي الأَزاهيرُ تَحبُو الطُّيُوب وَمِنّي الثِّمارُ وَخُمرُ الدِّنان
وَصَدرِيَ "مَوكِرَةُ" العَندَليبِ وَعُودِيَ قيثارَةُ المَهرَجان
تُسيءُ إِلَيَّ ... حَرام عَلَيكَ وَيا صاحِبي أَنا مَهدُ صِباك
أُداعِبُ حُلمَكَ عِندَ الصَّباحِ وَيَومَ، تَشيخُ أَكونُ عَصاك
لِأَجلِكَ أَشقى، وَفي حالَتيكَ أَنا بَردُ صَيفِكَ دِفءُ شِتاك
أَلا إِنَّ رُوحِيَ في راحَتَيكَ فَمِنّي القُشُورُ وَمِنّي اللباب
وَمِنّي عَمُودُ البِناءِ العَتيقِ وَمِنّي خِوانٌ وَسَقفٌ وَباب
وَمِنّي المَحاريثُ، مِنّي زُنُودُ المَعاوِلِ تَنقُبُ هٰذا التُّراب
تُسيءُ إِلَيَّ، حَرامٌ عَلَيكَ فَمِنّي الزَّوارِقُ تَغزُو البِحار
نَشَرتُ عَلى كُلِّ ريحٍ شِراعاً" وَعُدتُ إِلَيكَ بِتِبرٍ وَغار
وَمِنّي لَوحُ النَّجاةِ إِذا ما تَجَنّى عَلَيكَ العُبابُ وَثار
تُسيءُ إِلَيَّ! ... حَرامٌ عَلَيكَ أَما أَنا أَحلُمُ ما تَحلُم؟
أَما أَنا مِثلُكَ أَشقى وَأَهنا وَأَمشي إِلى حَيثُ لا أَعلَمُ
أَلا قُل لِفَأسِكَ تَحنُو عَلَيَّ فَإِنّي لَحمٌ وَإِنِّيَ دَم ...
رُوَيدَكَ إِنّي لَجَأتُ إِلَيكَ فَدَعني رَفيقَةَ أَمسٍ وَغَد
بَسَمتُ لِمَهدِكَ يَومَ اندَفَعتَ وَأَحرُسُ قَبرَكَ إِذ تَبتَعِد
وَإِنَّ مَصيرَكَ نَفسُ مَصيري فَنَحنُ سَواءٌ بِجَزرٍ وَمَدّ

عن البرازيلية ـ تعريب : عبدالله غانم

نقلا" عن : طريق الانشاء ٥/٣٨

شَرحُ الكلمات :

الـهَجير : شِدّةُ الحَرِّ. العُباب : المَوج .

حَبا : دَنا ، وحَبا الطِّفلُ : زَحَفَ ، وحَبا : اَعطىٰ الحَبوَة : العَطاء . الاَزاهِيرُ تحبُو الطُّيُوبَ : تُعطي الرَّوائِحَ الزَّكيَّةَ .

الدِّنان : جَمعُ دَنّ ، وِعاءٌ كَبيرٌ لِلسَّوائِلِ . خِوان : مايُوضَعُ عليه الطَّعامُ عِندَ الاَكلِ .

شاخَ : اَصبَحَ شَيخاً "كَبيراً في السِّنّ . التِّبر : الذَّهَبُ غَيرُ مَصُوغٍ ، اَوفي تُرابِ مَعدِنِه .

اَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ :

مَن تُخاطِبُ الشَّجَرَةُ ؟ بِـمَ تُذَكِّرُهُ ، ولماذا ؟ كَيفَ تُحسِنُ الشَّجَرَةُ اِلىٰ الإنســانِ ؟ كَيفَ تَكُونُ رَفيقَهُ مِن مَهدِهِ اِلىٰ لَحدِهِ ؟ ماالمَنافِعُ الَّتي تُؤَدِّيهاالينا ؟ لِلفَلّاحِ ؟ لِلبحارِ ؟ لِمَ كانَ مَصيرُ الشَّجَرةِ وَمَصيرُ الإنسانِ واحِداً .

صَوتُ الشَّجَرَةِ

رُوَيدَكَ ، حَرامٌ عَلَيكَ اَن تُسيءَ اِلَيَّ ؟ اَلَم اَكُن ظِلّاً لَطيفاً يَقيكَ لافِحَةَ الـهَجيرِ ؟ وَنَسمَةً بَليلَةً تَهُبُّ فَتُنعِشُ ؟ وَجُنَّةً وارِفَةً مَلأىٰ بِاَلحانِ الصَّباحِ ؟ ! .

حَرامٌ اَن تُسيءَ اِلَيَّ ! فَاَنَا مِثلُكَ اَحلُمُ ، وَاَنَا مِثلُكَ اَشقىٰ ، وَشِقائي سَبيلُكَ ، فَمِنّـي مَهدُكَ الحُلوُ الصَّغيرُ ، يُداعِبُ اَحلامَكَ الاُولىٰ ! وَمِنّي عَمُودُ البَيتِ وَسَقفُهُ العَتيقُ . مِنّـي الثِّمارُ الشَّهيَّةُ وَمِن اَزهاري عَبيرُ الطُّيُوبِ .

اَتُنكِرُني وَتَكفُرُبي ؟! اَلَم تَتَّخِذ مِن ضُلُوعي سَريرا "يُريحُكَ ؟ وَعَصاً تُعينُكَ ، وَزَنداً لِمِعوَلِكَ ، وَقيثارَةً تُشجيكَ اَلحانُـها وَتُطرِبُكَ ؟! .

اَتَكفُرُبي ؟ اَنا خِوانُ المائِدَةِ تَلتَفُّونَ حَولي في العَشِيّاتِ الـهانِئَةِ ، وَاَنَا نارُ المَوقِدِ حَولي كُنتُم تَسمُرُونَ وَتَسحَرُونَ بِالاَقاصِيصِ الرّائِعَةِ ، وَتَنعَمُونَ بِالدِّفءِ وَالاَمانِ فِي اللَّيالي العاصِفَةِ .

أنَا الزَّورَقُ يَشُقُّ عُبابَ اليَمِّ ، أنَا الخَشَبَةُ التّائِهَةُ لِتُنجيكَ يَوما " ، أنَا رَفيقَتُكَ الدّائِمَةُ كَالظِّلِّ ، رافَقتُكَ بِأمانَةٍ مِن المَهدِ ، وَأبقىٰ صَديقَتُكَ الأمينَةُ إلىٰ اللَّحدِ .

"عن البرازيلية" نقلا "عن طريق الانشاء ٦٢/٤"

نُزهَةٌ في بُستانٍ

ذَهَبَ سَليمٌ صَباحَ يَومٍ إلىٰ بُستانٍ لِلتَّنَزُّهِ . كانَ الفَلّاحُ صاحِبُ البُستانِ يَنكُشُ الأرضَ بِمِنكاشِهِ الكَبيرِ ، وَقَد تَعِبَ كَثيراً والعَرَقُ يَسيلُ عَلىٰ وَجهِهِ . إقتَرَبَ سَليمٌ مِن الفَلّاحِ وَقالَ لَهُ : "صَباحَ الخَيرِ" فَقالَ لَهُ الفَلّاحُ : " أسعَدَ اللّٰهُ صَباحَكَ " . وَلَمّا تَجَوَّلَ سَليمٌ في البُستانِ سُرَّ مِن أزهارِهِ الجَميلَةِ كَالوُرودِ وَالزَّنبَقِ ، وَمِن أثمارِهِ النّاضِجَةِ كَالمِشمِشِ وَالكَرَزِ .

بَعدَ أن انتَهىٰ الفَلّاحُ مِن نَكشِ الأرضِ وَسَقيِها ، قَعَدَ في ظِلِّ شَجَرَةٍ كَبيرَةٍ لِيَستَريحَ . تَقَدَّمَ إلَيهِ سَليمٌ وَسَألَهُ : " لِماذا تَقومُ بِهٰذا العَمَلِ ؟ إنَّهُ عَمَلٌ مُتعِبٌ جِدّا " . فَقالَ لَهُ الفَلّاحُ : " إنَّني أعمَلُ كُلَّ يَومٍ طُولَ النَّهارِ . وَإذا تَرَكتُ الشَّجَرَ بِلا سَقيٍ وَلا نَكشٍ فَإنَّهُ لا يُثمِرُ ، وَقَد يَذبُلُ وَيَموتُ " فَقالَ لَهُ سَليمٌ : " اللّٰه يُعطيكَ العافِيَةَ " .

وَجَمَعَ الفَلّاحُ لِسَليمٍ باقَةً مِن الأزهارِ الجَميلَةِ ، وَقَدَّمَها إلَيهِ ، فَأخَذَها سَليمٌ قائلا " : أشكُرُكَ ، بارَكَ اللّٰهُ لَكَ في زَرعِكَ .

١ ـ ماذا تَجِدُ في البُستانِ ؟

٢ ـ ما تَحِيَّةُ الصَّباحِ ؟

٣ ـ ما تَحِيَّةُ المَساءِ ؟

٤ ـ هَل تَعرِفُ تَحِيَّةً تَقولُها دائِماً ؟

٥ ـ ما ذا يَفعَلُ البُستانِيُّ ؟

٦ ـ لِماذا ؟

٧ ـ ماذا قالَ سَليمٌ لِلبُستانِيِّ حينَما أعطاهُ باقَةَ الأزهارِ ؟



الشَّجَرَةُ

أُنظُرلتلكَ الشَّجَرَة ذاتِ الغُصُونِ النَّضِرَة كَيفَ نَمَت مِن حَبَّةٍ وَكَيفَ صارَت شَجَرَة؟
فَابحَث ،وَقُل :مَن ذَاالَّذي يُخرِجُ مِنها الثَّمَرَة

وَانظُرالىٰ الشَّمسِالَّتى جَذوَتُها مُستَعِرَة فِيهاضِياءٌ ،وَبِهاحَرارَةٌ مُنتَشِرَة
مَن ذَاالَّذي اَوجَدَهافي الجَوِّمِثلَ الشَّرَرِ (١) ذاكَ هُوَاللّٰهُ الَّذى اَنعَمُهُ مُنهَمِرَة (٢)
ذُوحِكمَةٍ بالِغَةٍ (٣) وَقُدرَةٍ مُقتَدِرَة

وَانظُرالى اللَّيلِ فَمَن اَوجَدَ فِيهِ قَمَرَه (٤) وَزانَهُ بِاَنجُمٍ كَالدُّرَرِالمُنتَشِرَة؟
وَانظُر الى الغَيمِ فَمَن اَنزَلَ مِنهُ مَطَرَه فَصَيَّرَ الاَرضَ بِهِ بَعدَ اغبِرارٍ (٥) خَضِرَة
وَانظُرالىٰ المَرءِ، وَقُل مَن شَقَّ فِيهِ بَصَرَه؟مَن ذَا الَّذي جَهَّزَهُ بِقُوَّةٍ مُفتَكِرَة؟
ذاكَ هُوَاللّٰهُ الَّذي اَنعَمُهُ مُنهَمِرَة ذُوحِكمَةٍ بالِغَةٍ وَقُدرَةٍ مُقتَدِرَة

المُناقَشَة :



١ ــ في حَياةِ الشَّجَرَةِ مايَدُلُّ علىٰ قُدرَةِ اللّٰهِ، وَضِّح ذلِكَ .
٢ ــ الشَّمسُ نُورٌونارٌ. في أَيِّ بَيتٍ تَجِدُ هٰذاالمَعنىٰ ؟ .
٣ ــ مافائِدَةُ الشَّمسِ لِلعالَمِ ؟
٤ ــ في مَنظَرِالسَّماءِ بِاللَّيلِ مايَدُلُّ علىٰ قُدرَةِ اللّٰهِ. وَضِّح ذلِكَ
٥ ــ المَطَرُنِعمَةٌ مِن نِعَمِ اللّٰهِ عَلَينا ، إِشرَح ذٰلِكَ .
٦ ــ إِشرَح البَيتَينِ الرّابِعَ عَشَروالخامِسَ عَشَربِعِبارَةٍ مِن عِندِكَ .
٧ ــ مامَعنى أَنَّ ، اَنعُمَ اللّٰهِ مُنهَمِرَة ، ؟اُذكُربَعضَ هٰذِهِ النِّعَمِ ،غَيرَماذَكَرَهُ الشّاعِرُفي الاَبياتِ .
٨ ــ ماذاتُعَلِّمُنا هٰذِهِ الاَبياتُ ؟ .

---

(١) الشَّرَرَة: الشَّرارَة. (٢) مُنهَمِرَة :كَثِيرَة . (٣) بالِغَة: عَظِيمَة. (٤) زانَهُ: زَيَّنَهُ ، الدُّرَر: اللَّآلي . (٥) إِغبِرار: سَواد ، إِقفار .

سيارة في قرية

إنها قريةٌ نائيةٌ من وطني ، لاتزالُ حياتُها بدائيةً غيرَ معقدةٍ ، تعيشُ ببساطةٍ متناهيةٍ ، فلا تكادُ تعرفُ من حياةِ المُدنِ و ما بها من اختراعاتٍ وتقدمٍ وتطورٍ إلّا القليلَ القليلَ ، حتى أنّ السيارةَ لاتزالُ بالنسبةِ الى ابنائها شيئاً غريباً يستثيرُ التساؤلَ والتعجبَ .

دُعيتُ مرةً معَ رفاقي لزيارةِ هذه القريةِ التي تتصدّرُ الجبلَ المشرفَ على البحرِ ، وانطلقت السيارةُ بنا تنهبُ المسافاتِ ، ولشدةِ سرورنا لم نشعر بالزمنِ الذي قضيناه في الطريقِ ، وما أن اشرفنا على البلدةِ وسمعَ الصغارُ صوتَ السيارةِ حتى اتوا مسرعينَ من بيوتهم ونادى بعضهم بعضاً ، واصطفوا على جوانبِ الشارعِ وراحوا ينظرونَ بعيونٍ مشدوهةٍ الينا ، بينما اخذَ قسمٌ منهم يعدو وراءنا ليلحقَ بالسيارةِ . . وبعدَ برهةٍ سمعنا صراخاً عالياً وضجةً مرتفعةً ، والتفتنا الى مصدرِ الصياحِ ، فاذا ولدٌ ملقىً على الطريقِ وآخرُ يقولُ : لقد وقعَ من السيارةِ وتوقفنا ، وخفقت قلوبنا بشدةٍ ونزلنا لنرى ما حدثَ .

كانَ يقاربُ السابعةَ من عمرهِ ، اسمرَ اللونِ ، اسودَ الشعرِ مشعثهُ ، باليَ الثيابِ ، حافيَ القدمينِ ، وقد اضاعَ صوابهُ . ويظهرُ أنّ هذا الصغيرَ لحقَ بالسيارةِ وتعلقَ بها ، وبسببِ السرعةِ والاهتزازِ فلتت يدهُ ، واختلَّ توازنهُ فوقعَ على الأرضِ مغمىً عليه .

دنوتُ منهُ ؟ تأملتهُ بحنانٍ ، فاذا ثيابهُ ملطخةٌ بالغبارِ ، وقد سالَ على وجههِ دمٌ قانٍ من اثرِ جرحٍ في رأسهِ ، وهنا رأيتُ الصغارَ يلتفونَ حولنا بشكلِ حلقةٍ ويتساءلونَ ، فيخبرُ بعضهم بعضاً بالأمرِ ، ثم انتشرَ النبأُ في كلِّ مكانٍ ، فالقريةُ صغيرةٌ ، والحادثُ وقعَ قربَ الساحةِ العامةِ .

اجريتُ للصغيرِ الإسعافاتِ الأوليةَ حتى افاقَ من غيبوبتهِ ، ولما رآنا حولهُ خافَ منا لئلا نعاقبهُ ، فطمأنتهُ وقدتهُ معي الى السيارةِ واجلستهُ بجانبي ، وقمنا بنزهةٍ قصيرةٍ حولَ البلدةِ .

كُنتُ بَينَ الحِينِ وَالآخَرِ اُراقِبُهُ ، فَاَراهُ قَدنَسِيَ اَلَمَهُ وَجِراحَهُ ، ولاعَجَبَ فَهُوَ في السَّيّارَةِ الَّتى يَحلُمُ بِرُكُوبِها اَبناءُ القُرىٰ الصِّغارِ .

نقلاً عن "طريق الانشاء ١١٠/٤"

شرح الكلمات :

يَسُودُها : يُسَيطِرُعلَيها .
مُشعَثُ الشَّعرِ : غَيرُمُصَفَّفِ الشَّعرِ .
نَقَدتُهُ الدَّراهِمَ : اَعطَيتُهُ بَعضَها .

اَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ :

ماهُوَمَوضُوعُ هٰذِهِ القِصَّةِ ؟كَيفَ كانَت حَياةُ هٰذِهِ القَريَةِ ؟ كَيفَ يَنظُرُونَ الىٰ السَّيّارَةِ ؟ لِمَ تَجَمهَرالصِّغارُ عِندَما سَمِعُوا صَوتَها ؟ماذا فَعَلُوا ؟وماحَدَثَ ؟كَيفَ كانَ هٰذاالطِّفلُ ؟لِم انتَشَرَالنَّبأُ في القَريَةِ ؟مافَعَلَ لَهُ الكاتِبُ ؟الىٰ اَينَ اَخَذَهُ ؟ هَل سُرَّالطِّفلُ ؟ ماالعِباراتُ الَّتى تُصَوِّرُ فَرَحَ الصِّغارِ ؟ سُرُورَالوَلَدِ ؟ هَل تُحِبُّ رُكُوبَ السَّيّارَةِ ؟ والرَّحلاتِ ؟ لِمَ ؟ .

القافِلَةُ

هَل تَسمَعِين هٰذاالرَّنِين في الفَجرِيَدعُوالرّاقِدِين ؟ ؟هٰذارَنِينُ القافِلَة
تَمشي خُطاها الماهِلَة
فَوقَ السُّهُول ، فَوقَ البِطاح ، لَمّايَلُوح ، نُورُالصَّباح ،
اَمامَها جَحشٌ وَدِيع يَطوِي بِهاالقَصَرالوَسِيع تَحتَ سَماءٍشاسِعَة فىحَرِّشَمسٍلاذِعَة
صَفٌّ طَوِيل ، مِن النِّياق ، مِنَ الصِّحابِ ، والرِّفاق :
يَمشي عَلىٰ صَوتِ الحِداء يَنسابُ في عَرضِ الفَضاء
هَل تَسمَعِين هٰذاالرَّنِين يَدوِي بِسَمعِ الحالِمِين ؟
وَقعُ الخُطىٰ فَوقَ الحَصىٰ وَ حَفِيفُ اَخفافُ الجِمالِ فَوقَ الرِّمال .

في الخَريفِ

هٰذابَدءُ الخَريفِ! اَخذَت الرِّياحُ تَهُبُّ مُنذُالفَجرِصَبابَةً وَحُزناً، وَعلىٰ الطَّبيعَةِ سِيماءُ الحُزنِ! غَيرَاَنَّهُحُزنٌ مُمالِقٌ مُلاطِفٌ يَكادُيَكونُ فاتِنا " . . .

هٰذاهُوالخَريفُ!

وَداعاً اَيَّتُها الاَحلامُالوَردِيَّةُ، اَحلامُ شُرفاتِ الصَّيفِ! ،وَداعاً اَيَّتُها الطَّبيعَةُ المُتَّقدَةُ الرّاقِصَةُعلىٰ اَنغامِ الاَخضَرِالهادئِ، والاَحمَرِالمُلتَهِبِ، وَالاَصفَرِالجَسُورِ، والبَنَفسَجِيِّ المُغرِي! تِلكَ الاَلوانُ الَّتى تَذُوبُ رِقَّةً وَطراوَةً . . .

إنَّنافي الخَريفِ!

اَيَّةُ تاوُهاتٍ هٰذِهِ الَّتى تَغمُرُالهَواءَ القاتِمَ في اللَّيلِ الدّاجي! ؟ الرِّيحُ تُوَلوِلُ والغابُ يَبكي. إنَّهُ اَنينُ اليَأسِ مِن قَلبٍ مُحَطَّمٍ كَسيرٍ!، فَيالِلمَساءِالحَزينِ وَالنُّزهَةِ الفاتِنَةِ!

اُحِبُّ اَن اَحلُمَ مُنفَرِدَةً تَحتَ السَّماءِ السّاكِنَةِ الصّافِيَةِ. اُحِبُّ عَدَّالحَصىٰ الَّتي تَطَأُهاقَدَمايَ! وَ اَزاهيرَالحَقلِ الَّتى اُصادِفُها علىٰ الطُّرُقاتِ.

إنّي لَاَجِدُ عُذُوبَةً اَن اَتيهَ فى الغاباتِ عِندَمايَغشىٰ الغَسَقُ الوادِيَ. وَاَن اَسمَعَ هَمَسَ الآلِهَةِ مُرَتِّمَةً حَولَ اليَنبُوعِ. اَشعُرُكاَنَّ حَفيفَ اَجنِحَةٍ لِرُوحٍ خَفِيَّةٍتَنحَدِرُعَلَيها . . .

الخريف:

الوَجهُ الاَوَّلُ: (تِشرينُ الأَوَّلِ)

خَرِيفٌناعِمٌ، نَهارُمَضيٌ . . غُرُوبٌ ساحِرٌ. اَوراقٌ ذابِلَةٌ. زَهَراتٌ كَئيبَةٌ.

الوَجهُ الثّاني: (تِشرينُ الثانى وكانُونُ الاَوَّلِ).

خَرِيفٌ مُرعِبٌ، ضَبابٌكَثِيفٌ، سَماءٌ داكِنَةٌ، مَطَرٌمُتَواصِلٌ، اَشجارٌعارِيَةٌ، عَواصِفُ هَوجاءُ، (بَوادِرُالشِّتاءِ).

قطاف : التُفّاحُ ، الجَوزُ ، العِنَبُ ، البَطاطا . . .

أعمال : بَذرٌ ،حِراثَةٌ . . .

الفأسُ والشَّجَرة

كانَت الفَأسُ قِطعَةً مِن حَديدٍ — وَحدَها لا تُطيقُ حَزّاً وَقَطعا

فَرَأَت دَوحَةً فَقالَت : هَبيني ، — يالَكِ الخَيرُ مِن فُروعِكِ فَرعا

إمنَحيني يَداً تَشُدُّ بِها أز — رِي فَأزدادُ في البَرِيَّةِ نَفعا

فَحَبَتها فَرعاً مَتيناً " وَظَنَّت — أنَّها أحسَنَت بِذلِكَ صُنعا !

كانَت الفَأسُ بَعدَها ذاتَ حَولٍ — يَصدَعُ الصَّخرَ وَالجَنادِلَ صَدعا

وَتَناسَت أنّى لَها ذلِكَ الحَولُ — فَجاءَت لِدَوحَةِ الأمسِ تَسعى ! . .

أن هَوَت نَحوَها بِقَسوَةِ ذي غِلٍّ — وَحِقدٍ كأنَّهُ حِقدُ أفعى . . .

ضَرَبَتها ضَرباتِ طالِبِ ثارٍ — فَهَوَت لِلثَّرى : فُروعاً " وَجِذعا

محمود المهندس

نقلا "عن طريق الانشاء ٥/٤٢



السمكة الشاكرة

طافت بأنحاء السفينة ترتجي ... فضل الكريم ونعمة المتصدق
بزعانف تحت المحيط لوامع ... لمع الحباحب وسط ليل أزرق
برزت إلى سطح المياه ولو درت ... بشرًا لغاصت للقرار الأعمق
فتسابق الغلمان يصطادونها ... رميًا بأنياب الشصوص البشرق
تتلقف الإطعام جائعة وقد ... غفلت بهن عن البلاء المحدق
علقت بشص فاعتلت وترجحت ... كترجح المستشهد المتعلق
فتزاحموا وسط السفينة، حولها ... يتضاحكون لدمعها المترقرق
البحر منها قيد باع وهي في ... غمرات بحر بالمنية مطبق
جحظت وقد شد النسيم خناقها ... تبدي محاولة الأسير الموثق
وكأن عينيها لسان ناطق، ... الشعر يفهمه، وإن لم ينطق
عينان هاتفتان بي دون الورى ... إني أعوذ بقلبك المترفق
وإذا تفاضلت القلوب حساسة ... فأرق قلب بينها القلب الشقي
عاينتها فشعرت أني مائت ... شنقًا فصحت بلهفة وتحرق.
ردوا الحياة إلى البريئة واحبسوا ... أنفاسكم عن صدرها المتمزق
وطرحتها في البحر فانسرحت كما ... أطلقت طيرًا في الهواء المطلق
أربيبة الأمواج غوصي واغرقي ... إني أخاف عليك ألا تغرقي
هذا فضاؤك واسع الأرجاء ما ... عرف الفساد نسيمه فاستنشقي
لا تقربي برًا، فكم حوت به ... تعنوله حيتان بحرك، فاتقي
سيري على بركات ربك واذكري ... ذاك الذي يرجو بألا نلتقي

"للشاعر القروي"



عن: "طريق الإنشاء ٥/١٧٦"

الشّتاءُ

قَدكانَت الأَغصانُ مُخضَــرَّةً وَكانَت الطَّيـرُبِهــا تَسمَــعُ
فَصارَت الأَوراقُ مُصفَـــرَّةً تُسقِطُهــاالرّادَةُ والـزَّعـزَعُ
ثُمَّ غَدَت جَرداءَ مُـــزوَرَّةً وَالغَيــمُامَســى عَينُـهُ تَدمَعُ
مِن اَجلِ هذا لمَشهَدِالمحزِنِ

وَاللَّيلُ قَدطالَ علىٰ مَن شَتـا وَصارَلَيلا " بارِدا " مُظلِمــا
لَعَلَّ هٰذاالرَّعدَمُذ صَـوَّتـا هَــرَّبَ مِنهُ تِلكُمُ الاَنجُمــا
عَلامَ قَدخَيَّمَ لَيـلُ الشِّتـا فَارتاعَت الاَنجُمُ مُذخَيَّمــا
وَاحتَجَبَت فِيهِ عَنِ الاَعيُنِ

وَالرّيحُ مِن بَردِ الشِّتاصَرصَــرُ وَالجَوُّيَبدُوعابِسا " مُطـرِقــا
قَدحارَفِيهِ التُّربُ المُعسِـــرُ إذلَم يَجِدفِيـــهِ لَهُ مَرفَقــا
يا اَيُّها النّاسُ اَلاٰفاذكُـــرُوا مَن كــانَ مِنكُم فـي الشِّتامُملِقا
وَاَحسِنُوافَالفَوزُ لِلمُحسِنِ

إنَّ الشِّتارَحَــمُ لِلمُعــدِمِ مِنكُم ،وَاِن اَوجَعَــهُ بَردُهُ
لِاَنَّهُ بِالعارِضِ المُسجَــمِ يُنبِتُ زَرعاًيُرتَجـىٰ حَصدُهُ
حَتّىٰ يَفُوزَ النّاسُ بِالاَنعُــمِ مِمّالَهُم اَنبَتَــهُ جُــودُهُ
وَيُشبِعُ المُعدِمَ كَا لمُغتَبي

" نَقلا "عَن : طَرِيقِ الإنشاء ١١٨/٥ "





لَيلَةٌ عاصِفَةٌ

... كانَ المَساءُ يَقتَرِبُ علىٰ مَهلٍ ، والمَطَرُ يَتَساقَطُ بِغزارَةٍ ، وَريحُ الشَّمالِ تَهُبُّ بِشدَّةٍ ، وَهِيَ تُصَفِّرُ خِلالَ المِظَلّاتِ وَالدَّكاكينِ الفارِغَةِ ، وَتَعصِفُ بِنَوافِذِ الحاناتِ والفَنادِقِ الخاوِيَةِ المُقفِرَةِ ، وَتَصفَحُ بِمَوجاتِ النَّهرِ وَتُحَوِّلُها الىٰ زَبَدٍ أبيَضَ اللَّونِ ، فَيَثُورُ رَذاذُها صافِياً علىٰ الشّاطِئِ الرَّمليِّ ، وَتَرتَفِعُ أعرافُها البَيضاءُ عالِياً في الفَضاءِ ، مُتَلاحِقَةً في انطِلاقِها الىٰ المَدىٰ المُظلِمِ ، وَهِيَ تَقفِزُ باندِفاعٍ وَتَهَوُّرٍ ، بَعضُها فَوقَ أكتافِ بَعضٍ . وَكَأنَّ النَّهرَ كانَ يُحِسُّ بِاقتِرابِ الشِّتاءِ ، فَيَعدُو ــ في اغتِباطٍ وَطَيشٍ ــ مُوَلِّياً مِن أصفادِ الجَليدِ وَأغلالِهِ ، تَحمِلُها إلَيهِ ريحُ الشَّمالِ في تِلكَ اللَّيلَةِ بِالذّاتِ .

وَكانَتِ السَّماءُ ثَقيلَةً سَوداءَ ، تَنهَمِرُ مِنها قَطَراتٌ مُتَلاحِقَةٌ مِن المَطَرِ يَكادُ النَّظَرُ لا يُحيطُ بِها . . . وَكانَ يُضاعِفُ مِن كَآبَةِ الطَّبيعَةِ المُحيطَةِ بي ، مِن كُلِّ جانِبٍ ، بَعضُ أشجارِ الصَّفصافِ المُنكَسِرَةِ المُشَوَّهَةِ ، وقارِبٌ رُبِطَ الىٰ جُذُوعِها وَقَد قَلَبَت الرِّياحُ عالِيَهُ سافِلَهُ .

كانَ القارِبُ الصَّغيرُ المَقلُوبُ بِجَوانِبِهِ المُهَشَّمَةِ ، وَالشَّجَراتِ البائِسَةِ الهَرِمَةِ وَهِيَ تَخُشُّ في مَهَبِّ الرِّيحِ البارِدَةِ . . . كانَ كُلُّ شَيءٍ يُحيطُ بي مُقفِراً قاحِلاً " ، مَيِّتاً ، وَالسَّماءُ تَسِحُّ دُمُوعاً لا تَجِفُّ أو تَنضَبُ . . . كانَ كُلُّ ما يُحيطُ بي يأساً وَكَآبَةً . . . فَيُخَيَّلُ إلَيَّ أنَّ المَوتَ قَد بَسَطَ سُلطانَهُ علىٰ كُلِّ الكائِناتِ ، إلّا أنا ، فَقَد خَلَّفَني وَحيداً بَينَ الاحياءِ ، وَلٰكِن يَقبَعُ لــي في الانتِظارِ مَوتٌ بارِدٌ . . .

أسماءٌ وَصِفاتٌ : الشتاء

ــ غُيُومٌ سَوداءُ ، اشجارٌ عارِيَةٌ ، طَبيعَةٌ حَزينَةٌ جَرداءُ .

ــ ثَلجٌ مُتَساقِطٌ ، صَمتٌ مُخَيِّمٌ ، راحَةٌ مُمِلَّةٌ ، بُيُوتٌ بَيضاءُ .

ــ شَمسٌ مُتَوارِيَةٌ ، أيّامٌ رَتيبَةٌ ، فَراشاتٌ حائِرَةٌ ، رِياحٌ هَوجاءُ .

ــ رَعدٌ قاصِفٌ ، بَرقٌ لامِعٌ .

ــ حِكاياتٌ مُشَوِّقَةٌ ، سَهَراتٌ مُسَلِّيَةٌ ، حَياةٌ ساكِنَةٌ هادِئَةٌ .

دُعاءٌ مِن أُجلِ المَطَر

يارَبِّ اَرسِلِ المَطَر — فَالحَقلُ عطشانٌ حَزين

والعَينُ شَحَّ عَطاؤُها — فَخَريرُها مِثلُ الأنين (۱)

يارَبِّ اَرسِلِ المَطَر — لِتَرتَوي زُرُوعُنا

لِيَنبُتَ القَمحُ الَّذي — تَقوىٰ بِهِ ضُلُوعُنا (۲)

الزّارِعُ في حَقلِهِ — عَيناهُ تَشكُو لِلسَّما

إن لَم تَجُد بِرِزقِها — يُمسي فَقيراً مُعدِما (۳)

عُصفُورتلكَ الرّابيَة — يَرنُو بِعَينٍ ساهِيَة

جَفَّ الغِناءُ بِحَلقِهِ — حُزناً لِهَمِّ الرّاعِيَة (۴)

يارَبِّ ذُدعَنّا الجَفاف — اَرسِل مَراحِمَکَ اللِّطاف

رِفقاً بِاَطفالٍ ضِعاف — وَبِالنِّعاجِ وَالخِراف ! (۵)

۱ ــ حَزین: اندوهناک ودلگرفته. عَین: در اینجا چشمه. شَحَّ: بخل ورزید. عَطاؤُها: ریزش وبخشش. خَریر: صدای آب. اَنین: ناله. (۲) تَرتَوی: سیراب شوند. القَمح: گندم. ضُلوع: دنده‌ها، مفردآن ضِلع است. (۳) تَشکُو: شکوه می‌نماید، ماضیِ آن شَکا. یُمسي: روزرا به شب می‌رساندودراینجا بمعنی (می‌شود) است. مُعدِم: بی‌چیزوناتوانْ تنگدست، وتهیدست. (۴) الرّابِیَه: سبزه زار. یَرنُو: با چشم امید بدان می‌نگرد. عَین: چشم. ساهِیَة: سهوواشتباه‌کننده. جَفَّ: خشکید، مصدرآن الجِفاف. هَمّ: غم واندوه. الرّاعِیَة: دخترک چوپان. ذُد: دورگردان، ماضیِ آن ذادَ. مراحِم: لطف ورحمت. رِفقاً: ارفاق کن وتَرَحُّم نما. النِعاج: جمع نَعجَة: گوسفند ماده (میش) الخِراف: جمع خَرُوف: بَرّه.



تَحتَ المَطَرِ:

عُدتُ ظُهراً إلى البَيتِ، وَفي الطَّريقِ تَجَهَّمَت السَّماءُ وأمطَرَت، فَلَجأتُ مَع بَعضِ رِفاقي إلى سَقيفَةِ دُكّانٍ.

هاهِيَ عَقارِبُ السّاعَةِ تُشيرُ إلى الثانِيَةِ عَشْرَةَ والرُّبعِ، وَنَحنُ على مَوعِدٍ مَعَ الجَرَسِ يَقرَعُهُ النّاظِرُ مُعلِناً انتِهاءَ الدَّرسِ الأخيرِ.. . وما لَبِثَت دَقّاتُهُ أن تَجاوَبَت في أرجاءِ المَدرَسَةِ تَدعُونا إلى الانصِرافِ.

كانَ جَوُّ الصَّفِّ دافِئاً، فَلَم يَدُر بِخَلَدِنا أنَّ السَّماءَ سَتَستَقبِلُنا عِندَ الظَّهيرَةِ بالرِّياحِ والرُّعُودِ، إذ لَم نَكَد نُغادِرُ بابَ المَلعَبِ الكَبيرِ حَتّى انهَمَرَ سَيلٌ غَزيرٌ مِن المَطَرِ... وَتَبَعثَرَ التَّلاميذُ في جَوانِبِ الشّارِعِ، هٰذا يَبحَثُ عَن شُرفَةٍ يَقِفُ تَحتَها لِيَتَجَنَّبَ الشِّتاءَ المُنهَمِرَ، وَذاكَ يَدخُلُ دُكّاناً لِيَتَظَلَّلَ مِنَ المِياهِ، وآخَرُ يَفتَحُ مِظَلَّةً وَيُضاعِفُ خُطُواتِهِ.. وَأنا أُحاوِلُ أن أُحكِمَ وَضعَ قُبَّعَتي على رَأسي، إلى أن انتَحَيتُ أخيراً " زاوِيَةً لا يَصِلُ إلَيها الماءُ. ظَنَنتُ آنذاكَ أنَّ المَطَرَ لَن يَلبَثَ طَويلاً". وَنَسيتُ جُوعي، وَغَرِقتُ في مُراقَبَةِ الصِّغارِ الفَرِحينَ بِهٰذا المَنظَرِ الفَريدِ.

وماهِيَ إلّا دَقائِقُ حَتّى هَدَأَت الحَرَكَةُ في الشّارِعِ وَتَجَمَّعَ النّاسُ في الحَوانيتِ وَتَحتَ الشُّرُفاتِ، كُلُّ ذلِكَ والمَطَرُ يَزدادُ انهِماراً "، والرِّيحُ تُوَلوِلُ بِجُنونٍ، والرَّعدُ يَقصِفُ فَيَتَرَدَّدُ دَوِيُّهُ في كُلِّ الأرجاءِ. وَلِصَوتِ المِياهِ الهاطِلَةِ تَرجيعٌ جَميلٌ على سُطُوحِ القِرميدِ، وَلِلمَيازيبِ غِناءٌ شَجِيٌّ...

وَيَأبى "العَفاريتُ "الصِّغارُ أن يَقِفوا مَكتوفي الأيدي أمامَ غَضَبِ الطَّبيعَةِ، فَيَستَغِلّونَ هٰذِهِ الفُرصَةَ، وَيَتَحَدَّونَ الماءَ والأحواضَ الّتي تَكَوَّنَت في جَوانِبِ الشارِعِ وفي حُفَرِهِ، فَيَنزِلونَ الى هٰذِهِ السَّواقي الصَّغيرَةِ لِيُولِفوا السُّدُودَ، أو لِيَرفَعوا قُبَّعاتِهِم وَيَرمُوها تَحتَ الأمطارِ. وَيَركُضُ أحَدُهُم لِيَلحَقَ بِقُبَّعَتِهِ فَتَزِلُّ رِجلُهُ وَيَقَعُ، فَيَتَعالى ضَحِكٌ يَملأُ الأنحاءَ، وَيَلفِتُ نَظَرَ التَّلاميذِ

جَميلٌ ، وَهُوَيعْدُووَراءَجِذائِهِ بَعْدأَن جَرَفَتهُ المِياهُ. فَيَزدادُ ضِحكُهُم . . . وَهُناكَ راحَ سُهَيلٌ يَبحَثُ عَن ميزابٍ لِيَقِفَ تَحتَهُ وَيَحِسَّ بِالمَطَرِيُبَلِّلُ رأسَهُ وَجِسمَهُ. كُنتُ أُراقِبُ هذاالمَشهَدَ ، وَأَتأَمَّلُ نِقاطَ الماءِ وَهِيَ تَنهَمِرُ، فَتُوَلِّدُ فَقاقيعَ وَدَوائِرَفي المُستَنقَعاتِ و الحُفَرِ. . .

وَطالَت وَقفَتي في تِلكَ الزّاوِيَةِ ، وَاشتَدَّجُوعي ، وَانطَلَقَ بَعضُ التَّلاميذِإلى بُيُوتِهِم رُغمَ المَطَروالرِّياحِ والرُّعُودِ ، وَبَعدَقَليلٍ صَحاالجُوفَغادَرَكُلٌّ مَلجَأَهُ مُهَرولاًإلى بَيتِهِ، لِيَنعَمَ بِالجَلسَةِ الدّافِئَةِ الهادِئَةِ ! .

"نقلا" عَن : طَريقِ الإنشاءِ ٤/٦٤"

شَرحُ الكَلِماتِ : تَجاوَبَت : تَرَدَّدَت . أَحكَمَ : رَكَزَ. بخُلدِنا : بِفِكرِنا.تأبى : تَرفُضُ. الواقِيَةُ : التي تَقينا ، تَحمينا

أَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ :

كَيفَ استَقبَلَت السَّماءُ التَّلاميذَلَدَى خُرُوجِهِم ؟ مافَعَلوافي الشارِعِ ؟ اينَ تَفَرَّقُوا ؟ أَينَ وَقَفَ صاحِبُنا ؟ هَل كانَ لِلمَطَرِالمُنهَمِرِصَوتٌ ؟ولِلمَيازيبِ ؟ مافَعَلَ " العَفاريتُ " الصِّغارُ ؟ لِمَ تَعالَى الضَّحِكُ ؟ أَينَ وَقَفَ سُهَيلٌ ؟ هَل طالَت وَقفَةُ الكاتِبِ ؟ ماالعِباراتُ الَّتي تُصَوِّرفَرَحَ التَّلاميذِبالشِّتاءِ ؟ .

مُذَكَّراتٌ عِلمِيَّةٌ

أَحَبَّ عَدنانٌ قِراءَةَ الكُتُبِ العِلمِيَّةِ، لِأَنَّهُ وَجَدَفيها طَرائِفَ عَن الحَيَوانِ وَالنَّباتِ ، وَكانَ يُسَجِّلُ مايُعجِبُهُ مِن تِلكَ الطَّرائِفِ في كُرّاسَةٍ خاصَّةٍ، كَتَبَ عَلَيها بِخَطٍّ جَميلٍ واضِحٍ : "طَرائِفُ عِلمِيَّةٌ" .وَفي يَومٍ مِن الايّامِ ، جَلَسَ عَدنانٌ يُدَوِّنُ في كُرّاسَتِهِ ماقَرَأَهُ مِن العَجائِبِ ، وَلَمّافَرَغَ مِن الكِتابَةِ سَأَلَهُ والِدُهُ عَمّايَكتُبُ ، فَأَراهُ الكُرّاسَةَ، وَقَرَأَها والِدُهُ، فَوَجَدَفيها كَثيراً " مِن الطَّرائِفِ الَّتي كَتَبَها عَدنانٌ ، وَكانَ مِمّاكَتَبَهُ :

السَمكُ المُضيءُ: هُوَنوعٌ من السَمكِ، يَعيشُ في جوفِ المُحيطاتِ على أعماقٍ بَعيدَةٍ، شَديدَةِ الظّلامِ، ولِذلِكَ زَوَّدَهُ اللّهُ بأنوارٍ كاشِفَةٍ، تُضيءُ لَهُ الطّريقَ، حَتّى يَستَطيعَ أن يَعثُرَ على طَعامِهِ، وَيَتّقي ماقَديَتَعَرّضُ لَهُ من الاخطارِ، وَتَنبَعِثُ هذِهِ الأنوارُ من أجزاءٍ مُختَلِفَةٍ، فَهُوتارَةً يُرسِلُها مِن رأسِهِ، وَتارَةً أُخرى مِن أطرافِ شَوارِبِهِ، وَمن زَوائِدَ على جانِبَي جِسمِهِ.

فَرَسُ النَّهرِ: حَيَوانٌ ضَخمٌ، كَبيرُالرّأسِ، قَصيرُالأرجلِ والذَّنَبِ، وأُنثاهُ تُحِبُّ صِغارَها، وَتَعطِفُ عَلَيها، فَهِيَ تُلاعِبُها، وَتُدَرِّبُها على السِّباحَةِ والغَطسِ، وكَثيرا" ماتُطعِمُهُم مِن فَمِها الواسِعِ. وَإذاأحَسّت بِخَطَرٍ يُهَدِّدُصِغارَها فَإنّها تُحَذِّرُهُم بِصَوتِها أوبِحَرَكَتِها فَيَتَنَبَّهُ الصِّغارُفي الماءِ وَتَغطِسُ، لِتَبتَعِدَعَن الخَطَرِ..

وَأذكُرُأنّني رَأيتُ فَرَسَ النَّحرِفي حَديقَةِ الحَيَوانِ بالقاهِرَه، عِندَمازُرتُها مَعَ والِدي، وَسَمِعتُ النّاسَ يُسَمّونَ هذاالحَيَوانَ "السَّيِّدقِشطَه"، وَعَجِبتُ عِندَمارَأيتُ الحارِسَ يَضَعُ حَزمَةً كَبيرَةً مِنالبَرسيمِ في فَمِهِ فَيلتَهِمُها بِسُرعَةٍ.

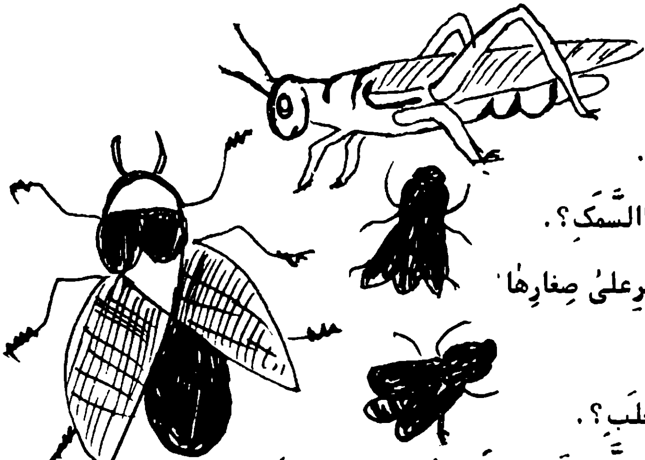
مِن حِيَلِ الثَّعالِبِ: كَتَبَ عَدنانُ تَحتَ هذاالعُنوانِ: إنّني أعرِفُ أنَّ الثّعالِبَ ماكِرَةٌ واسِعَةُالحيلَةِ، وَقَد قَرَأتُ شيئاًجَديدا" يَدُلُّ على مالَدَيها مِن مَكرٍوحيلَةٍ. ذلِكَ أنّ بَعضَ الثّعالِبِ يَعيشُ في المَناطِقِ الشّمالِيَّةِ، حَيثُ يَشتَدُّالبَردُ، وَيُغَطّي الجَليدُسَطحَ الأرضِ، فَلاتَجِدُهذِهِ الثَّعالِبُ طَعامَها في كُلِّ وَقتٍ، فَإذااصطادَت فَريسَتَهاأكَلَت مِنها مايَكفيها، ثُمَّ خَزَنَت باقيها، بِأن تَحفِرَالجَليدَبِأظفارِها، ثُمَّ تَدفِنُ فيهِ مايَتَبَقّى مِن الفَريسَةِ، وَتُغَطّيهِ، فَإذاجاعَت نَبَشَت الجَليدَ، وَأخرَجَت الطّعامَ، وَأكَلَتهُ، وَتُساعِدُهاعلى الاهتِداءِ الى المَكانِ حاسّةُ الشَّمِّ القَوِيَّةُ، التي زَوَّدَها بِها اللّهُ.

البَطُّ البَرّيّ: كُنتُ أظُنُّ أنّ العَصافيرَوالحَمامَ هِيَ الطُّيورُ الوَحيدَةُ الّتي تُطعِمُ صِغارَها بِنَفسِها، وَتَضَعُ لَها الطّعامَ في مَناقيرِهاالى أن تَكبُرَ، وَتَستَطيعَ أن تُطعِمَ نَفسَها، وَلكِنّي قَرَأتُ في إحدى المَجَلّاتِ أنّ هُناكَ نَوعاً مِن البَطِّ البَرّيّ يَعيشُ على سَواحِلِ أوروبّا

الشَّمالِيَّةِ، يُطعِمُ صِغارَهُ بِطَرِيقَةٍ عَجِيبَةٍ، فَهُوَيَملأُفَمَهُ بِالطَّعامِ ثُمَّ يَفتَحُ مِنقارَهُ فَتُدخِلُ صِغارَهُ رُءُوسَها فِيهِ، وَتأكُلُ حَتّى تَشبَعَ، ثُمَّ يَبتَلِعُ هُوَمابَقِيَ مِنَ الطَّعامِ وَلَعَلَّ البَطَّةَ تَقصُدُ بِذٰلِكَ أَن تُرَطِّبَ الطَّعامَ بِفَمِها لِصِغارِها.

قَرأَوالِدُ " عَدنانَ "هٰذِهِ المُذَكَّراتِ، فأُعجِبَ بِها، وَسُرَّمِنها، وَشَجَّعَهُ علىٰ القِراءَةِ والاطِّلاعِ، فَكانَ يَشتَرِيلَهُ الكُتُبَوالمَجَلّاتِ الَّتِي تُعِينُهُ علىٰ كِتابَةِ مُذَكَّراتِهِ، وَاضافَةِ طَرائِفَ عِلمِيَّةٍ جَدِيدَةٍ.

"نقلا" عَن: نَحن نَقرأُ ٦٢/٦"



المُناقَشَةُ:

١ ـ أَينَ يَعِيشُ السَّمكُ المُضِيءُ؟.

٢ ـ مافائِدَةُ الانوارِالكاشِفَةِ لِهٰذاالسَّمكِ؟.

٣ ـ إِشرَح كَيفَ تَعطِفُ فَرَسُ النَّهرِعلىٰ صِغارِها.

٤ ـ ما ذايأكُلُ فَرَسُ النَّهرِ؟.

٥ ـ أُذكُرقِصَّةً تَعرِفُها عَن مَكرِالثَّعلَبِ؟.

٦ ـ كَيفَ تَهتَدي ثَعالِبُ المَناطِقِ الشَّمالِيَّةِ إلىٰ طَعامِها المدفونِفِى الجَليدِ؟.

نَباتاتٌ تَصِيدُالحَشَراتِ

إِنَّكَ تُشاهِدُالنَّباتاتِالمُختَلِفَةَ، وَقَدتَزرَعُ بَعضَهافي مَدرَسَتِكَ، أوفي حَدِيقَةِ مَنزِلِكَ، وَتَعرِفُ مِن دِراسَتِكَ أَنَّها تَتَغَذّى بِالمَوادِّ الَّتي تَمتَصُّها جُذُورُهامِن الأَرضِ. وَلٰكِن هَل تَعلَمُ أنَّ بَعضَ النَّباتاتِ يَتَّخِذُمِن أَوراقِهِ مَصِيدَةً يَصِيدُبِها الحَشَراتِ، وَيَتَغَذّى بِها، وَأَنَّ هٰذِهِ النَّباتاتِ سُمِّيَت مِن أَجلِ ذٰلِكَ: النَّباتاتُ آكِلَةُ الحَشَراتِ.

إِنَّ هٰذِهِ النَّباتاتِنادِرَةٌ، وَلَها طُرُقٌ عَجِيبَةٌ في صَيدِفَرِيسَتِها، وَمَتىٰ وَقَعَت إِحدىٰ الحَشَراتِ فَرِيسَةًلَها، فَإِنَّهالاتَستَطِيعُ أَن تَفلِتَمِنها. وَفي الإِقليمِ المِصرِيِّ نَوعٌ وَحِيدٌمِنهٰذِهِ

النّباتاتِ اسمُهُ "حامولُ الماءِ" يعرِفُهُ الفلاّحُونَ ، وَيرَوْنَهُ مغمُورًا في المِياهِ العَذبةِ ، وَنجِدُ على بَعضِ فرُوعِهِ اجساماً منتفِخةً صَغيرةً ، تشبِهُ الكُمثرىٰ اوالبَيضَةَ ، وَلَها شُعَيراتٌ دَقيقَةٌ عِندَ طَرفِها ، إذالامَسَها حَيَوانٌ رَقيقٌ انفتَحَت فوهَتُها ، وَاندَفعَ الماءُ الىٰ داخِلِها حامِلا "مَعَهُ الفَريسَةَ ، ثمّ تقفلُ الفَتحَةُ ، فَلاتتَمكّنُ الفَريسَةُ مِن النّجاةِ ، وَتَظلّ تَعوُمُ داخِلَ هٰذاالجُزءِ المُنتَفِخِ حتّى تَموتَ ، فَيمتَصّها النّباتُ ، وَيتَغذّى بِها .

وفي المَناطِقِ الحارّةِ مِن آسيا ، نَباتٌ نَجِدُ في وَرَقَتِهِ جُزءاً يُشبِهُ الجَرّةَ ، وَلَهُ غِطاءٌ مائِلٌ ، تَنحَدِرُ عَلَيهِ مِياهُ الأمطارِ ، فَلاتَصِلُ الىٰ داخِلِ الجَرّةِ .

وَقَدوَهَبَت الطّبيعَةُ لِهٰذِهِ الاوراقِ ألواناً زاهِيَةً ، تَجذِبُ إليها الحَشَراتِ ، وَنَجِدُ على السّطحِ السّفليِّ لِلغِطاءِ ، وَعلىٰ حافّةِ عُنقِ الجَرّةِ رَحِيقا " يَجذِبُ الحَشَراتِ إلَيها ، فَإذادَخَلَت حَشَرَةٌ مِن فتحَةِ الجَرّةِ ، إنزلَقَت أرجُلُها ، وَهَبَطَت الىٰ الدّاخِلِ ، فَإذاحاوَلَت الخُروجَ مِن الجَرّةِ ، إصطَدَمَت بِالغِطاءِ ، فَأقفَلَ عَلَيها ، وَبَقِيَت في الدّاخِلِ ، تُحاوِلُ الخُرُوجَ عَبَثا " ، حَتّى تَموتَ ، فَيَمتَصّها النّباتُ ، وَيَتّخِذُ مِنها طَعاما "لَهُ .

وَمِن هٰذِهِ النّباتاتِ نَباتٌ لَهُ اوراقٌ ، بِها جُزءٌ مُستَدِيرٌ فيهِ زَوائِدُ ، وَتُفرِزُ سائِلا "لَزِجاً ، يُشبِهُ قَطَراتِ النّدىٰ ، فَإذالامَسَت الحَشَرَةُ هٰذاالسّائِلَ إضطَرَبَت وحاوَلَت التّخلّصَ مِنهُ ، فَتَشتَبِكُ بِهازَوائِدُ جَدِيدَةٌ ، ثُمّ تَنطَبِقُ عَلَيها ، فَلاتَستَطِيعُ الهُرُوبَ ، وَتُصبِحُ صَيدا "طَيّباً ، وَطَعاماً سائِغاً .

إنّ هٰذاالكَونَ مَملوءٌ بِعَجائِبِ المَخلُوقاتِ ، وَقَدحاوَلَ الإنسانُ كَشفَ أسرارِها ، فَعَرَفَ بَعضَها ، وَلايَزالُ يُحاوِلُ الكَشفَ عَن بَعضِها الآخَرِ ، بِماوَهَبَ لَهُ اللّهُ مِن ذَكاءٍ وَمَعرِفَةٍ .

" نقلا " عَن : نَحنُ نَقرأ ٥٨/٦ "

المُناقَشَةُ:

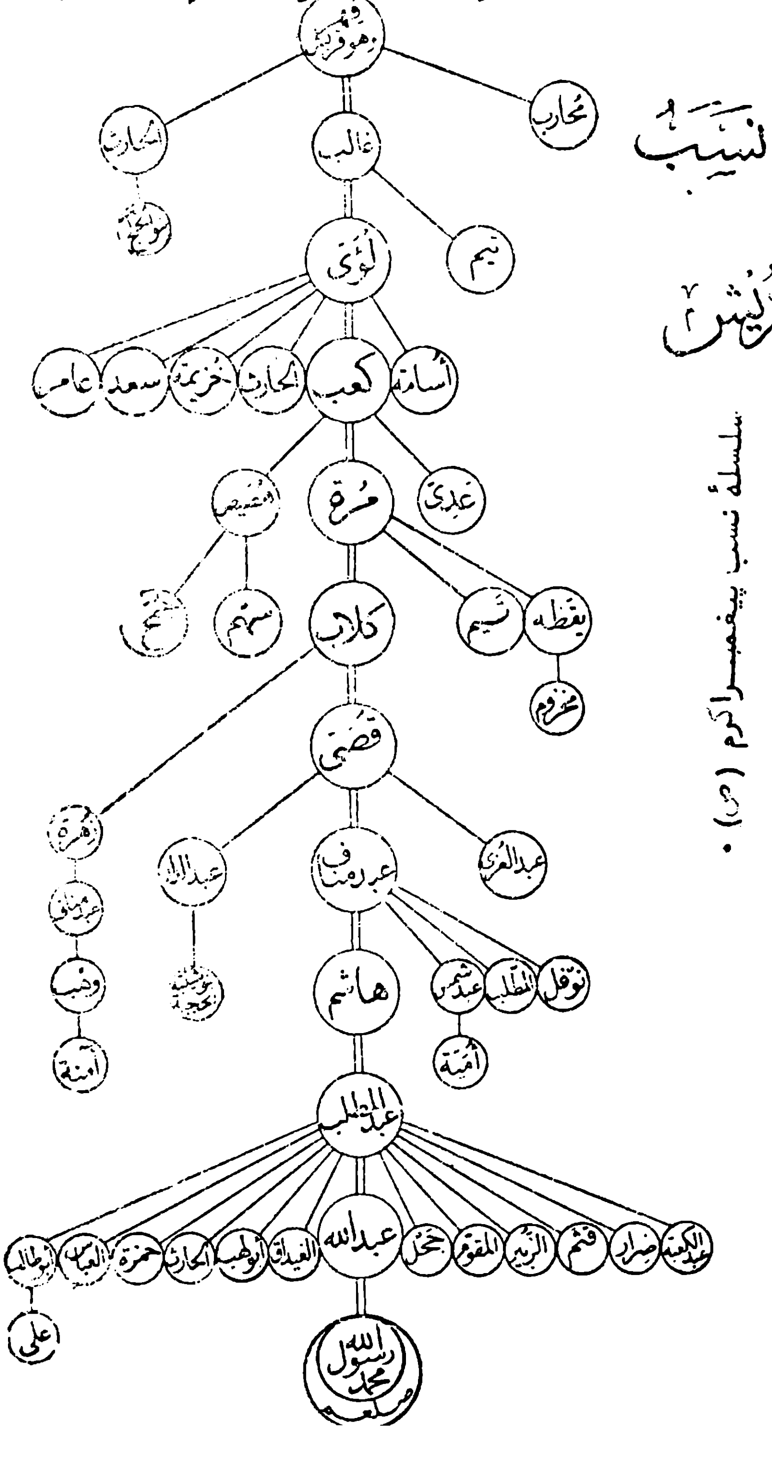
١ ـ ماالنّباتُ الذي يَأكُلُ الحَشَراتِ في الإقلِيمِ المِصريِّ ؟ وَأينَ يُوجَدُ ؟ .

٢ ـ صِف هٰذا النَّباتَ كَما عَرَفتَهُ مِن هٰذِهِ القِطعَةِ.

٣ ـ لِماذا سُمِّيَ هٰذا النبات "حامُولا الماءَ"؟ (أَجِب مِن القِطعَةِ).

٤ ـ أَينَ تَكثُرُ النَّباتاتُ آكِلَةُ الحَشَراتِ؟ صِف نَباتاً مِنها، وَبَيِّن كَيفَ يأكُلُ فَرِيسَتَهُ؟

٥ ـ إستَطاعَ الإنسانُ بِالعِلمِ أن يَعرِفَ كَثِيراً مِن أسرارِ الكَونِ؟ وَضِّح ذٰلِكَ واضرِب الأَمثِلَةَ.



أينَ تَبني الطُّيورُ عِشاشَها

لَيسَ مِن السَّهلِ أن تَرىٰ عِشاشَ الطُّيورِ الَّتي تُبنىٰ علىٰ الأرضِ، حَيثُ قدتُخفيها النَّباتاتُ. وإذا رأَيتَ طائرا " مَذعوراًيرتَفعُ عَن الأرضِ فيَجِبُ أن تَسيرَبحَذرٍحَتّى لاتَدوسَ العُشَّ. وأحيانًالاتَكونُ الأرضُ مَكانًاآمِنًالِلعُشِّحَتّى لَوكانَت تُخفيهِالحَشائِشُ. ولَعَلَّ هٰذاهُوَالسَّبَبُ في أنَّ كَثيرا " مِن الطُّيورِتُفَضِّلُ أن تُعَشِّشَ علىٰ الأشجارِ بَينَما العِشاشُ الَّتي علىٰ الأشجارِلاتَسلَمُ تَماما " مِن الحَيَواناتِ المُتَسَلِّقَةِ أوالطّائِرَةِ، كالثُّعبانِ أوالغُرابِ.

وَفي فَصلٍ مِن فُصُولِ الصَّيفِ عَشَّشَ عُصفورٌ مُغَرِّدٌفَوقَ إحدىٰ الأشجارِ بالقُربِ مِن مَنزِلِ أسامَةَ. وَوَجَدَ أسامةُأنَّهُ مِن الصَّعبِ أن يَعرِفَ أينَ كانَ العُشُّ مُختَفِياً، ولٰكِنَّهُ أخَذَ يُراقِبُ الطُّيورَوَهِيَ تَغدُووَتَروحُ وَقتًا طَويلا " وَأخيراً " كَشَفَ أينَ كانَ العُشُّ.

وَهُناكَ عائِلَةٌ أخرىٰ مِن الطُّيورِ اتَّخَذَت لَها مَسكَنا " في إحدىٰ الحَدائِقِ، حَيثُ كانَت تَحميهِ شُجَيرَةٌ صَغيرَةٌ. إنَّ الطُّيورَ تُخفي بُيوتَها بِطَريقَةٍ بارِعَةٍ.

وَتَرىٰ العِشاشَ بِسُهولَةٍ فى الأشجارِ ذاتِ الغُصُونِ العارِيَةِ. وَبَعدَ أن تَنبُتَ الأوراقُ، تَصعُبُ رُؤيَةُ العِشاشِ الجَديدَةِ. وَإذالَم تَستَطِع أن تَرىٰ العِشاشَ فى الأشجارِ العارِيَةِ الآنَ، فَلَعَلَّكَ تَستَطيعُ أن تَراهافى الشِّتاءِ القادِمِ.

هَل خَطَرَلَكَ أن تُلاحِظَ المَواقِعَ المُختَلِفَةَالَّتي تَختارُهاالطُّيورُلِعِشاشِها فَوقَ الأشجارِ؟ هٰذِهِ العِشاشُ الكَبيرَةُالَّتي تُشبِهُ الحَقائِبَ الَّتي تَتَأرجَحُ في أطرافِ الغُصُونِ هِيَ عِشاشُ الصِّغارِ، وَبَعضُ الطُّيورِ الصَّغيرَةِ تُحِبُّ أن تَبنِيَ عِشاشَها أنيقَةً مُرَتَّبَةً في شُعَبِ الأشجارِ، حَيثُ يَتَفَرَّعُ فَرعانِ أوثَلاثَةٌ وَيَكونُ العُشُّ مَستورا " تَماما ".

وَيَبني "عُصفورُالجَنَّةِ" عُشَّهُ مِن الطِّينِ، وَيُثبِتُه في جُدرانِ المَنازِلِ وَيُبَطِّنُهُ بالرِّيشِ وَالصُّوفِ، وَيَضَعُ فيهِ البَيضَ.

أمّا "أبوفَصادَةُ" فَعُشُّهُ لَيسَ مَتينَ البِناءِ، لِأنَّهُ يَتَكَوَّنُ عادَةً مِن عيدانِ الأرُزِّ الدَّقيقَةِ

أومِن الحَشائِشِ وَسيقانِ القَمحِ وَوَرَقِ الشَّجَرِ الجافّ ، وَيُبَطِّنُهُ بِالمَوادِّ النّاعِمَةِ اللّيِّنَة ، وَيوجَدُ العُشّ دائِما "في فَجوَةٍ أو حُفرَةٍ قَريبَةٍ مِن الماءِ ، .وَيَتَّخِذُ "الهُدهُد" عُشَّهُ فَوقَ الأشجارِ ، وَفي شُقوقِ الجُدرانِ ، وَيَبنيهِ عادَةً مِن عيدانِ النّباتِ وَجُذوعِهِ الصَّغيرَة ، وَيَفرِشُهُ بِالشَّعرِ وَالرّيش .

وَتوجَدُ عِشاشُ" البومِ " في شُقوقِ الأشجارِ أو بَينَ فَجَواتِ الصُّخورِ وَعلى سُطوحِ المَنازِلِ ، وَفي الأماكِنِ الخَرِبَة ، كَما توجَدُ في أوكارِ الحَيَواناتِ الغائِرَةِ في الأرض وَقَد يَتَّخِذُ بَعضُها عِشاشَ الطُّيورِ الأخرى المَهجورَةِ مَساكِنَ لَها . أمّا " النُّسور " فَتَتَّخِذُ عِشاشَها فَوقَ قِمَمِ الجِبالِ وَأعالي الأشجار .

أسئِلَة :

هَل تَعرِفُ طائِراً مِن الطُّيورِ الّتي تَعيشُ في المُستَنقَعات ؟ هَل تَعرِفُ كَيفَ تَبني عِشاشَها . أوهَل تَعرِفُ طُيورُ الماءِ الّتي تَعيشُ بِالقُربِ مِن شَواطِئِ البُحَيرات أو الخِلجانِ ؟ كَيفَ يُمكِنُ أن تَبنِيَ العِشاشَ بِالقُربِ مِن الماءِ ؟ .

هُناكَ دائِما " أشياءُ مُسَلّيَةٌ يُمكِنُ أن تَكتَشِفَ حَيثُما كانَت هُناكَ طُيورٌ ؟ أمّا إذا كانَ الوَقتُ مازالَ مُبَكِّراً على تَعشيشِ الطُّيورِ في المَكانِ الّذي تَسكُنُهُ ، فَيُمكِنُكَ أن تَستَمتِعَ بِرياضَةِ مُشاهَدَةِ العِشاشِ القَديمه عَلَيكَ أن تَعُدَّ العِشاشَ الّتي تَستَطيعُ أن تَراها في الحَيِّ الّذي تَعيشُ فيهِ ، أو في أيِّ مَكانٍ تَختارُهُ . هذِهِ رِياضَةٌ جَميلَةٌ لِقَضاءِ الرَّبيع . . .

عش : آسيانه . " نقلا " عن : نحن نقرا ١٤٥/٥ "

وكر : لانه ، مانندلانه جاسوسى : وكرالتجسس .

المُناقَشَة :



١ ــ لِماذا يُفَضِّلُ كَثيرٌ مِن الطُّيورِ أن يُعَشِّشَ على الأشجارِ ؟ .

٢ ــ كَيفَ تَستَطيعُ أن تَعرِفَ مَكانَ عُشِّ الطّائِرِ ؟

٣ ــ مِن أيِّ شَيءٍ يَبني الهُدهُدُ عُشَّهُ ؟ .

٤ ــ أينَ تَعيشُ النُّسورُ ؟ .

٥ ــ أينَ تَبني البومُ عِشاشَها ؟ .

الإسفنجُ

هل فكّرتَ وأنتَ تستخدمُ الإسفنجَ من أينَ جاءَ إليكَ؟ وكيفَ نحصلُ عليهِ؟ إنّ أجودَ أنواعِ الإسفنجِ تعيشُ على سواحلِ البحرِ المتوسّطِ من الجمهوريّةِ المصريّةِ وهذهِ الأنواعُ من الإسفنجِ تُرسَلُ إلى أسواقِ أوربّا وأمريكا حيثُ تُباعُ بأسعارٍ مرتفعةٍ.

تعالَ معي إلى شواطئِ البحرِ قربَ مرسى مطروح (١) لِنشاهدَ كيفَ يستخرجُ الصّيّادونَ الإسفنجَ من البحرِ. هؤلاءِ هُمُ الصّيّادونَ يخرجونَ في مراكبَ شراعيّةٍ كبيرةٍ يسيرونَ بها إلى مسافةٍ قصيّةٍ في عرضِ البحرِ. أنظرْ، إنّهم يلقونَ مراسيهم (٢) في أماكنَ خاصّةٍ بالقربِ من بعضِ الصّخورِ إنّهم يعرفونَ هذهِ الأماكنَ جيّداً، فقد علّمتهم خبرتُهم الطّويلةُ أينَ يكونُ الإسفنجُ؛ إنّهم يجدونَهُ ملتصقاً بالصّخورِ على عمقٍ لا يقلُّ عن عشرةِ أمتارٍ تحتَ الماءِ. أنظرْ . . . لقد بدأَ الغوّاصونَ يستعدّونَ. بدأَ كلٌّ منهم يلبسُ جهازَ الغوصِ الّذي يستطيعُ بوساطتِهِ أن يبقى تحتَ الماءِ مدّةً طويلةً. أنظرْ . . . إنّ الغوّاصَ يلقي بنفسِهِ في البحرِ . . . إنّ عملَهُ شاقٌّ يعرّضُ صاحبَهُ للخطرِ، ففي البحرِ وحوشٌ مائيّةٌ مثلُ كلابِ البحرِ وأسماكِ القرشِ، وهيَ قد تفتكُ (٣) بالغوّاصِ إذا لم يكنْ على حذرٍ منها.

ماهذا؟ إنّ الغوّاصَ يصعدُ إلى سطحِ البحرِ، لقد انتزعَ من القاعِ مقداراً من الإسفنجِ. أنظرْ: هذا غوّاصٌ ثانٍ، وثالثٌ . . . إنّ كلّاً منهم يحملُ مقداراً من الإسفنجِ. إنّهم عشرةُ غوّاصينَ في هذا المركبِ . . . وهم يقولونَ: إنّ قيمةَ ما يستخرجونَ من الإسفنجِ في اليومِ الواحدِ ثلاثُمائةِ جنيهٍ . . . ولكن هل يتيسّرُ لهم الحصولُ على مقاديرَ كبيرةٍ من الإسفنجِ في كلِ مرهٍ؟ إنّهم يلاقونَ عناءً كبيراً إذا ثارَ البحرُ واشتدَّ هياجُهُ، ولكنّهم لا يهدأونَ. إنّ صيّادَ الإسفنجِ مغامرٌ، لا يعرفُ طعمَ الرّاحةِ في حياتِهِ، ولذا يعملُ ويحصلُ على

---

(١) مرسى مطروح مدينةٌ غربَ الاسكندريّةِ على شاطئِ البحرِ. (٢) يلقونَ مراسيهم: يوقفونَ سفنَهم؟ (٣) تفتكُ بهِ: تقتلُهُ على غفلةٍ. سمك القرش كوسه ماهى ..

مكاسِبَ كَثيرةٍ، وَيَجني أرباحاً وفيرةً . . والآنَ . . . هَل عَرَفتَ أينَ يَعيشُ الإسفنجُ، وكَيفَ نَحصُلُ عَليهِ؟.

" نقلا "عن : نحنُ نقرأ ٥/١٣٥ "

المُناقَشَةُ: أجِب عَن الأسئِلةِ الآتيةِ:

١ ـ أينَ تُوجَدُ أجودُ أنواعِ الإسفنجِ؟.

٢ ـ لِماذا تُرسَلُ أجوَدُ أنواعِ الإسفنجِ الى أوربا وأمريكا؟

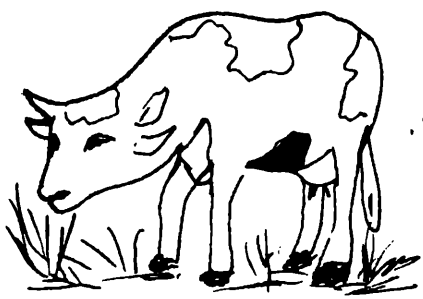
٣ ـ كَيفَ يَعرِفُ الصَّيادُونَ أماكِنَ الإسفنجِ؟

٤ ـ ماذا يلبَسُ صَيادُو الإسفنجِ؟ ولماذا؟.

٥ ـ ماقيمةُ مايَستخرِجُهُ الغَوّاصُ عادةً مِن الإسفنجِ؟.

٦ ـ في أيِّ شيءٍ نَستَعمِلُ الإسفنجَ؟.

٧ ـ ماشَكلُ الإسفنجِ، وأينَ يُباعُ؟.



اللَّبَنُ الَّذي نَشرَبُهُ

"مُقبلُ" تِلميذٌ في الصَّفِّ السّادِسِ الابتدائي، أحَبَّ مُنذُ صِغَرِهِ تَربيةَ الحَيَواناتِ والطُّيورِ، وكانَ يُلاحِظُ أطوارَ نُمُوِّها، وطبائِعِها، وفَوائِدِها، وَيكتُبُ في كُرّاستِهِ مُذكّراتٍ عَنها.

وكانَ "مُقبِلُ" يَنتَهِزُ فُرصةَ العُطلةِ الصَّيفيةِ، وَيَذهَبُ الى الرِّيفِ، حَيثُ كانَ أبوهُ يَملِكُ مَزرَعةً صَغيرةً هُناكَ. وذاتَ يومٍ جَلَسَ "مُقبلُ" مع زُملائِهِ، وأخَذوا يَتَبادَلُونَ الحَديثَ عَن حَيَواناتِ الرّيفِ الَّتي تَمُدّنا باللَّبَنِ ومالَها مِن فَوائِدَ عَظيمةٍ.

وَجَدَ "مُقبلُ" الفُرصَةَ سانِحَةً، لِكَي يُفيدَ زُملاءَهُ بما عِندَهُ مِن مَعلوماتٍ، فَقالَ: " اللَّبَنُ غِذاءٌ كامِلٌ، يَحتَوي على جَميعِ مايَحتاجُ اليهِ الجِسمُ مِن المَوادِّ الغِذائيّةِ المُختَلِفَةِ، وَبِخاصّةٍ فِيتامين (د)، الّذي يُساعِدُ على تَكوينِ العِظامِ، وَهُوَ لِهذا غِذاءُ الصِّغارِ والكِبارِ وَغِذاءُ

المَرضىٰ والأَصحّاءِ. "وَينبَغي أَن نغليَ اللَّبَنَ قَبلَ تناوُلِه، حَتّىٰ نَأمَنَ شَرَّكَثيرٍمِن الأمراض، " كالتّيفُودِ " وَالسِّلِّ، كَمايَنبَغي أَن نَشتَرِيَهُ مِن بائِعٍ نَظِيفٍ. " وَفي المُدُنِ يُحفظُ اللَّبَنُ في زُجاجاتٍ مُغلَقَةٍ مُعقَّمَةٍ، وَبَعضُ الباعَةِ يَغُشُّونَ اللَّبَنَ بِالماءِ وَالنَّشا ءِ.

وَهُنا سَأَلَ أَحَدُ الزُّملاءِ: "هَل نَستَطِيعُ أَن نَعرِفَ اللَّبَنَ المَغشُوشَ"؟ قالَ " مُقبِلُ " :

"نَعَم، إِنَّكَ تَستَطِيعُ ذلِكَ بِكُلِّ سُهُولَةٍ، إِنَّ هُناكَ طُرُقاً مُختَلِفَةً لِمَعرِفَةِ ذلِكَ: يُمكِنُكَ أَن تَختَبِرَ اللَّبَنَ بِأَن تَضَعَ نُقطَةً علىٰ طَرَفِ إِبرَةٍ كَبِيرَةٍ، فَإِن سالَت كانَ اللَّبَنُ مَغشُوشا ". وَيُمكِنُكَ أَن تَختَبِرَهُ بِأَن تَضَعَ علىٰ قَدرٍ قَلِيلٍ مِنهُ نُقطَةً مِن صِبغَةِ اليُودِ، فَإِن كانَ مَغشُوشاً تَحَوَّلَ لَونُهُ الأَبيَضُ الىٰ لَونٍ أَزرَقَ. وَفي اِستِطاعَتِكَ أَن تَضَعَ نُقطَةً مِنَ اللَّبَنِ علىٰ وَرَقَةٍ نَشّافٍ، فَإِن ظَهَرَ حَولَها بَلَلٌ كانَ مَغشُوشا "، لِأَنَّ هذا البَلَلَ أَثَرٌ مِن آثارِ امتِصاصِ النَّشّافِ لِلماءِ الَّذي خَلَطَ بِهِ اللَّبَنَ.

وَأَرادَ أَحَدُ الزُّملاءِ أَن يَتَبَيَّنَ صِحَّةَ ما قالَ مُقبِلٌ، فَأَتىٰ بِكُوبٍ مِن اللَّبَنِ الخالِصِ وَأَخَذَ بَعضاً مِنهُ، وَخَلَطَهُ بِقَلِيلٍ مِن الماءِ، وَجَرَّبَ ما قالَ " مُقبِلُ "، فَوَجَدَهُ صَحِيحا ".

ثُمَّ قالَ مُقبِلُ: "هُناكَ جِهازٌ دَقِيقٌ يُعرَفُ بِهِ اللَّبَنُ المَغشُوشُ، وَمِقدارُ ما خَلَطَ بِهِ مِن الماءِ، وَتَستَعمِلُ الحُكُومَةُ هذا الجِهازَ فِي مُراقَبَةِ اللَّبَنِ المُعَدِّ لِلبَيعِ. "وَتَهتَمُّ الحُكُومَةُ اهتِماما " عَظِيما " بِمُراقَبَةِ باعَةِ اللَّبَنِ، وَتَحرِصُ علىٰ نَظافَتِهِ، وَنَظافَةِ أَوانِيهِ، وَالآلاتِ الَّتي تُستَخدَمُ في صِناعَتِهِ وَما يُستَخرَجُ مِنهُ، حِرصا " مِنها علىٰ صِحَّةِ الشَّعبِ، وَبِخاصَّةٍ الأَطفالِ الَّذِينَ يُعَدُّ اللَّبَنُ غِذاءً أَساسِيّاً لَهُم،

نَقلا " عَن: نَحنُ نَقرَأُ " ٦/١٤٧

المُناقَشَة:

١ ــ لِماذا كانَ اللَّبَنُ غِذاءً أَساسِيّاً لِلأَطفالِ؟.

٢ ــ أُذكُر طَرِيقَةً تَعرِفُ بِها اللَّبَنَ المَغشُوشَ.

٣ ــ لِماذا تَهتَمُّ الحُكُومَةُ بِمُراقَبَةِ باعَةِ الالبانِ؟.

٤ ــ جَرِّبِ الطُّرُقَ الَّتي قَرَأتَها في هذِهِ القِطعَةِ لِتَمييزِ اللَّبَنِ الخالِصِ مِن المَغشُوشِ.

من حَياتِناالحَديثة
گوشه ای از زندگی عصر ما

قِصّةُ ورقةٍ نقدٍ

لِيرَةٌ تروي قِصّةَ حَياتِها (۱)

وَرَقَةٌ صَغِيرَةٌ، حالَ لَونُها ، وَرَثّت هَيئَتُها ، وَضاعَت مَعالِمُها ، وَدَلَّ مَظهَرُها علىٰ أنّها قَضَت عُمراً طَوِيلا "في التَّنقُّلِ عَبرَ الأيدي وَالمَحافِظِ والأدراجِ وَالصَّنادِيق .

إنّها " لِيرَةٌ " ساقَتها الأقدارُ اِلىٰ يَدي ، لِاَقضِيَ بِهاحاجَةً مِن حاجاتي ، فَنَظَرتُ اِلَيها وَأنا ارثي لَها ، وَخُيِّلَ اِلَيَّ اَنّهاعَجُوزٌمتهدِّمَةٌ، اَعطَتها الأيّامُ كَثيرا " مِن التَّجارِبِ ، وَعَلَّمَها الزَّمَنُ كَثيرا " مِن الدُّرُوسِ وَالعِبَرِ .

وَبَينَما أنا أتأمَّلُها خُيِّلَ اِلَيَّ اَنّي اَسمَعُ صَوتَها . كطَنِينِ نَحلَةٍ سَعِيدَةٍ ، وَهِيَ تَقُولُ :

إنّني سَعِيدَةٌ جِدّاً بِاَن اَكُونَ في حَوزَتِكَ ، لَقَد تَعِبتُ وَاَرجُو اَن اَستَرِيحَ الآنَ ، إنّ مَنظَرِيَ المُهَلهَلَ وَمَلامِحيَ الضّائِعَةَ وَاَناقَتِيَ المَفقُودَةَ ، كُلُّ ذٰلِكَ ذَهَبَت بِهِ الأيدي الّتي لَم تَكُن تَرحَمُني ، وَلَم تَكُن تَرأَفُ بي ، مَعَ اَنّي كُنتُ اُوَفِّرُ السَّعادَةَ لِجَمِيعِ مَن كُنتُ مَعَهُم ، وَاُحَقِّقُ آمالَ جَميعِ الّذِينَ امتَلَكُوني .

رَاَيتُ النُّورَ اِثرَ خُرُوجي مِنَ المَطبَعَةِ اَنا وَآلافٌ مِن اَخَواتي .وَكانَ اَوَّلُ عَهدي بِالحَياةِ حِينَما فُتِحَ بابُ الخَزانَةِ الحَدِيدِيَّةِ الّتي كُنتُ بِداخِلِها ، وَتَناوَلَتني يَدٌ وَخَرَجتُ مَعَ رِزمَةٍ مِن اَخَواتي ، لِاَجِدَ نَفسي علىٰ مِنضَدَةٍ نَظِيفَةٍ ، واَمامي رَجُلٌ وَقُورٌ يُحِيطُ بِهِ جَمعٌ مِن النّاسِ، وَيَفصِلُ بَينَهُ وَبَينَهُم حاجِزٌ مِن البِلَّورِ .

لَهُ كُوَّةٌ يُخاطِبُونَهُ مِنها ، وَوَجَدتُني في قاعَةٍ كَبِيرَةٍ مَلِيئَةٍ بِالمَناضِدِ وَالرِّجالِ وَالآلاتِ الكاتِبَةِ والحاسِبَةِ وَاَجهِزَةِ الهاتِفِ ، وَهٰذِهِ القاعَةُ ، كَما عَلِمتُ في مابَعدُ ، هِيَ المَصرَفُ " البَنكُ " . وَبَينَما اَنا اَتَطَلَّعُ مَشدُوهَةً اِلىٰ مايَجرِي في هٰذاالمكان ، إذا بِمُوظَّفِ البَنكِ يُسَلِّمُني اِلىٰ رَجُلٍ آخَرَ خارِجَ الحاجِزِ الزُّجاجِيّ ، فَيَأخُذُني هٰذا وَيَضَعُني في مِحفَظَةٍ جِلدِيَّةٍ .

---

۱ ــ اسکناس رایج پول لبنان را "لیره" می‌گویند ، مانند لیره سوری ، لیر ایتالیایی ،لیره

وبعد لحظات شممت رائحة طعام وشواء ، فعلمت أن صاحبي دخل أحد المطاعم وأنه يأكل وصدق ظني إذ سرعان ما أخرج المحفظة من جيبه وناولني لصاحب المطعم ، الذي أعجبته أناقتي وحداثة سني ، ولكنه مع ذلك رماني في درج مليء بأخوات لي أكبر مني سناً وأكثر تجربة ، ومنذ تلك اللحظة عرفت مصيري .

وفي المساء . . أخرجت من الدرج لأستقر في يد عامل يعمل في المطعم ، ولم أمكث معه أكثر من دقائق ، إنتقلت بعدها الى جيب قذر لبائع خضار ، أعطاني هو بدوره لسيدة أنيقة ، لم يكن منها إلا أن أودعتني محفظتها الثمينة المعطرة ، غير أنني لم أسعد بالإقامة في تلك المحفظة الجميلة ، وانتقلت بسرعة الى جيب مظلم لفران فقير ، ولم ألبث طويلا " حتى أفرج عني الفران وأعطاني لبائع لحم ، ما كاد يمسكني بيديه حتى لوثني بالدهن الذي يغطيهما ، ورماني في علبة من الخشب أمامه .

سمعت من رفيقاتي أنهن مررن بكثير من المآسي والتجارب ، وأنهن صبرن كثيراً وتعرضن للإهانات تارة ، وللتكريم تارة أخرى ، وعلمت منهن أنني أسير في نفس الطريق ، نحو نفس المصير .

وفي تلك اللحظة اعتراني اليأس ، وأصبت بالخيبة ، فلم أعد أعي ما يفعل بي ، وتقلبت بي الأيام والظروف ، وعشت كثيرا " من لحظات الهناءة ، وساعات الشقاء ، وقابلت أصنافا " كثيرة من البشر ، وتعرفت الى أنواع عديدة من الناس ، فيهم الصغير المهمل ، الذي ما تكاد تلمسني يداه حتى يطويني كيفما اتفق ، ويذهب الى أقرب بائع لعب ليدفعني ثمنا " للكرات البلورية " .

ومنهم العجوز البخيل الذي يمسك بي بشراهة ، ويحبسني في خزانته مدة طويلة ، ومنهم الشاب الطائش الذي يرمي بي بلا مبالاة ثمناً لتذكرة الدخول الى السينما .

ومنهم العامل الطيب الذي يتسلمني مقابل عمل يومه ، فيقبلني ويضعني على رأسه .

وَهكذاقضَيتُ عُمراً طَويلا " حافِلا " بِالأَحداثِ وَالآلامِ وَالمَصاعِب ، حَتّى أُفلِتُّ بِأُعجُوبَةٍ مِن يَدِ غَبِيٍّ عابِثٍ ، لَم يَلحَظني وَأناأقَعُ مِن مِحفَظَتِهِ على الأَرضِ. . . حَتّى جِئتَ أَنتَ وَالتَقَطتَني .

ثُمَّ صَمَتَت "اللّيرَةُ" أَوخُيِّلَ إِلَيَّ أَنَّها صَمَتَت ، وَأَفَقتُ مِن تَخَيُّلاتي فَوَجَدتُ الظَّلامَ قَدلَفَّ الكَونَ بِعَباءَتِهِ السَّوداءِ. ليره = اسكناس رايج در لبنان

شَرحُ الكَلِماتِ :

حالَ : تَغَيَّرَ .

رَثَّت : بَلِيَت .

إِعتَراني : وَصَلَ .

في حَوزَتِكَ : في مِلكِكَ

ساقَ : قادَ .

خُيِّلَ إِلَيَّ : ظَنَنتُ .

عَهدي بِهِ : مَعرِفَتي بِهِ .

حاجِز : حائِل .

الآلَةُ الكاتِبَةُ : النَّسّاخَةُ .

مَشدُوهَة : حَيرانَة ــ مُضطَرِبَة .

بائِع خُضار : بائِعُ الخُضَرواتِ .

فَرّان : صاحِبُ الفُرنِ .

عَبرَ الأَيدي : بَينَ الأَيدي .

بِشَراهَةٍ : بِحِرصٍ وَشَوقٍ وَوَلَعٍ .

إِثر : بَعد .

منضَدَة : طاوِلَة .

كُوَّة : نافِذَة صَغيرَة .

لَم أَعِ : لَم افهَم .

أَرثي : أَتَأَلَّمُ .

مُهَلهَل : رَديء غَيرُصَفيق .

رِزمَة : حَفنَة ، جُماعَة .

قاعَه : صالَة .

الهاتِف : التِّليفون .

قَذِر : وَسِخ .

أَنيق : مُعجَبٌ بِهِ .

عُلبَة : صُندُوق .

الخَيبَةُ : اليَأسُ ، الفَشَلُ .

الطائِشُ : الخَفيفُ ، غَيرُوَقُور .

النُّقُودُ

هٰذِهِ النُّقُودُ الَّتي نَشتَرِي بِها الأشياءَ الَّتي نَحتاجُ إلَيها لَم تَكُن مَعرُوفَةً في الزَّمَنِ القَدِيمِ ، بَل كانَ النّاسُ يَتَبادَلُونَ السِّلَعَ ، فالفَلّاحُ يُعطي جُزءاً مِن مَحصُولِهِ لِمَن يُعطِيهِ ثِيابا "أوآلاتٍ أوما يَحتاجُ إلَيهِ ، والصّانِعُ يُقَدِّمُ مَصنُوعاتِهِ لِمَن يُعطِيهِ طَعاماً أوجُلُوداً أووَقُودا " .

وَمازالَ أهلُ بَعضِ الأقسامِ يَتَبادَلُونَ مَعَ غَيرِهِم مَحصُولاتِهِم ، تَسِيرُ قَوافِلُ الإبِلِ مِن نُقطَةٍ تَحمِلُ العِنَبَ الىٰ الحُدُودِ الفاصِلَةِ بَينَ الدَّولَتَينِ ، فَيُسَلِّمُونَ أُولٰئِكَ عِنَبَهُم وَيَأخُذُونَ مِنهُمُ القَمحَ .

وَمازالَ بَعضُ النّاسِ في القُرىٰ يَأخُذُونَ الصّابُونَ ، والشّايَ ، والبُنَّ أو أيَّ شَيءٍ مِن دُكّانِ القَريَةِ ، وَيُقَدِّمُونَ لِصاحِبِ الدُّكّانِ البَيضَ والذُّرَةَ أوالقَمحَ .

وَلَمّا اكتُشِفَ النُّحاسُ اتَّخَذَ مِنهُ النّاسُ نُقُوداً ولٰكِنَّها كانَت كَبِيرَةَ الحَجمِ ثَقِيلَةَ الوَزنِ .

وَبَعدَ فَترَةٍ استَخرَجَ النّاسُ الذَّهَبَ والفِضَّةَ مِن باطِنِ الأرضِ ، وَصَنَعوا مِنهُما نُقُوداً صَغِيرَةً رَسَمُوا عَلَيها صُوَرا " ، وَكَتَبُوا عَلَيها أسماءَ الحُكّامِ الَّذِينَ ضُرِبَت (١) في أيّامِهِم .

وَلٰكِن تَصَوَّر رَجُلاً غَنِيّاً يَشتَغِلُ بِتِجارَةِ القُطنِ مَثَلا " ، تَصَوَّرهُ وَهُوَ يَحمِلُ مِئاتِ الجُنَيهاتِ مِنَ النُّقُودِ الفِضِّيَّةِ والذَّهَبِيَّةِ . لاشَكَّ أنَّهُ لايَستَطِيعُ حَملَها ، وَلاشَكَّ إنَّ النُّقُودَ تَكُونُ ظاهِرَةً يَراها اللُّصُوصُ وَيُحاوِلُونَ أخذَها . وَ لِذٰلِكَ فَكَّرَ النّاسُ في النُّقُودِ الوَرَقِيَّةِ ، وَرَقَةٌ في مَساحَةِ الكَفِّ لَها قِيمَةٌ مُعَيَّنَةٌ .

والصينيون اول من استخدمـوا النقودالورقيه في العالم ، فقدكانوايستعملونهـا في القَرنِ الرّابِعِ عَشَرَ المِيلادِيِّ ، وَقَد زارَهُم في ذٰلِكَ الوَقتِ رَحّالَةٌ عَرَبِيٌّ اسمُهُ " إبنُ بَطوطَة " وَوَصَفَ نُقُودَهُم ، فَقالَ "وأهلُ الصِّينِ لايَتَبايَعُونَ بِدِينارٍ ولادِرهَمٍ ، وانَّما بَيعُهُم وَشِراؤُهُم بِقِطَعٍ مِنَ الوَرَقِ ، كُلُّ قِطعَةٍ مِنها بِقَدرِ الكَفِّ ، مَطبُوعَةٌ بِطابَعِ السُّلطانِ ، وَإذا تَمَزَّقَت في يَدِ إنسانٍ حَمَلَها الىٰ دارٍ مِثلِ دارِ سِكِّ النُّقُودِ (٢) عِندَنا فَيَأخُذُ عِوَضَها جَدِيداً .

" نقلا "عَن : نَحنُ نَقرأُ ١١٨/٥"

---

(١) ضُرِبَت : صُنِعَت . (٢) دارُ سِكِّ النُّقُودِ : دارُ صِناعَةِ النُّقُودِ . (ضَرابخانه)

١ ـ كَيفَ كانَ النّاسُ يَبيعُونَ وَيَشتَرُونَ في الزَّمَنِ القَدِيمِ ؟ .
٢ ـ اُذكُربَعضَ الأمثِلَةِ لِناسٍ لايَزالُونَ يَستَعمِلُونَ نِظامَ المُبادَلَةِ .
٣ ـ ماالعُيُوبُ الّتي وَجَدَهاالنّاسُ في النُّقُودِ النُّحاسِيَّةِ؟ .
٤ ـ لِماذافَكَّرَالنّاسُ في استِخدامِ النُّقُودِ الوَرَقِيَّةِ بَدَلاًمِن النُّقُودِ الذَّهَبِيَّةِ أوالفِضِّيَّةِ؟ .
٥ ـ مَن أوَّلُ مَن استَخدَمَ النُّقُودَ الوَرَقِيَّةَ في العالَمِ ؟ .
٧ ـ كَيفَ كانَ أهلُ الصّينِ يُعَوِّضُونَ صاحِبَ النُّقُودِ الوَرَقِيَّةِ عَن نُقُودِهِ الّتي تَتَمَزَّقُ أوتَبلىٰ ؟ .
٨ ـ ماالنُّقُودُ الوَرَقِيَّةُ الّتي نَستَعمِلُها ، وَماالنُّقُودُ الفِضِّيَّةُ الّتي نَستَعمِلُها ؟ .
٩ ـ مافائِدَةُ النُّقُودِ ؟ . (وَرَقُ العملةِ = إِسكناس) .

الفَرَحُ بِالبَريدِ :

مارَأيتُ عامِلاً تَتَعَلَّقُ بِهِ الآمالُ ، وَتَرتَقِبُهُ العُيُونُ ، كَمارَأيتُ في ساعِي البَريدِ . هٰذامُحِبٌّ يَنتَظِرُكَلِمَةً مِن حَبيبِه ، وَهٰذامُشفِقٌ علىٰ مَريضٍ يَتَبَرَّمُ مِن انتِظارِ ساعِي البَريدِ يَحمِلُ اِلَيهِ كَلِمَةً عَن مَريضِهِ ، هٰذارَبُّ مالٍ يَرتَقِبُ مايَأتي بِهِ البَريدُ ، لِيَفرَحَ اَويَحزَنَ علىٰ ماخَبَّأَهُ لَهُ القَدَرُمِن نَجاحٍ اَواِخفاقٍ ، وَمِثلُ ذٰلِكَ كَثيرٌ .

قَدعَرَفُوا مَواعِدَ البَريدِ فارتَقَبُوها ، وَمِنهُم مَن زادَبِهِ قَلَقُهُ ، فَكانَ يُخرِجُ ساعَتَهُ يَنظُرُ اِلَيها كُلَّمامَرَّت دَقائِقُ وَيَستَطيلُ الوَقتَ ، وَيَلعَنُ عَقارِبَ السّاعَةِ إذتَسيرُبِبُطءٍ ، وَمِنهُم مَن ارتَقَبَ "ساعِيَهُ" في شُرفَةِ المَنزِلِ لِيُمَتِّعَ بِهِ نَظَرَهُ وَيُغَذِّيَ بِهِ اَمَلَهُ ، آتِياًمِن بَعيدٍيَتَرَنَّحُ في مِشيَتِهِ ، وَيَتَلاعَبُ بِمايَحمِلُ في يَدَيهِ مِن عَواطِفَ ، وَيَتَنَقَّلُ مِن بَيتٍ الىٰ اليَمينِ الىٰ بَيتٍ الىٰ اليَسارِحَتّىٰ يَأتِيَ دَورُهُ ، فَيَنقَبِضُ وَجهُهُ وَيَنبَسِطُ ، وَيَتَذَبذَبُ بَينَ اليَأسِ وَالأمَلِ ، وَقَديَضحَكُ مِنهُ القَدَرُفَيَأتِيهِ خِطابٌ فَيَفرَحُ ، وَيَفتَحُهُ فَيَحزَنُ .

وَمِنهُم مَن يَتَكَلَّفُ الرَّزانَةَفَلا يَتَطَلَّعُ لِلسّاعي ، لٰكِنَّهُ يُكَرِّرُالنَّظَرَفي صُندُوقِ البَريدِ . . .

وهكذا أشكالٌ وألوانٌ، وكلّها حولَ البريدِ.

ويكادُ يكونُ الفرحُ بالبريدِ صفةً عامّةً، يشترِكُ فيها النّاسُ على اختلافِ بينهُم في مقدارِ فرحِهِم.

ومن النّاسِ مَن يهربونَ من البريدِ هروبَهُم من مطالعةِ الوجهِ النّكدِ، والشّرِ المفاجئِ، كأولئكَ الّذينَ كانوا أغنياءَ فبدّدوا ثروتَهُم، وأضاعوا أموالَهُم، فلَم يبقَ من آثارِ ثروتِهِم إلّا بريدٌ يُطالِبُ بديونٍ، أو يُنذِرُ بحجزٍ، أو يُفزِعُ بصدورِ حكمٍ.

أحمد أمين

نقلاً " عن طريق الانشاء ٤/ ١١٦

شرحُ الكلماتِ:

تبرّمَ: تضجّرَ.	الرّزانةُ: الاتّزان.
إخفاق: فشل.	أنذرَ: حذّرَ من عواقبِ الأمرِ.
ترنّحَ: تمايلَ.	بدّدَ الثّروةَ: فرّقها.

أسئلةٌ حولَ النّصّ:

كيفَ ينتظِرُ النّاسُ ساعي البريدِ؟ عيّن العباراتِ الّتي يصوّرُها الكاتبُ الانتظارَ. لِمَ يهرُبُ بعضُ النّاسِ من ساعي البريدِ؟ هَل انتظرتَ مرّةً رسالةً من أحدٍ؟ كيفَ كانَ شعورُكَ؟ هَل الانتظارُ سهلٌ؟ لِمَ؟ ضَع عناصرَ هذا الدّرسِ واكتُبها على السّبّورةِ.

خطابُ البريد

أركبُ البحرَ تارةً وأجوبُ البـــرَّ طوراً وأقطـــعُ الأياما
ويوافي النّفوسَ منّي رسولٌ لم يكن خائناً ولا نمّاما
يحملُ الغِشَّ والنّصيحةَ والبغضاءَ والحبَّ والرّضا والملاما
ولقد أُضحِكُ العبوسَ بيومٍ فيهِ أُبكي المُنعَّمَ البسّامـا
وأُهنّي على النّوى وأُعزّي وأُفيدُ الحِرمانَ والإنعامـا
وجزائي عن خدمتي ووفائي ثمنٌ لا يُكلِّفُ الأقواما

أحمد شوقي

نقلاً " عن طريق الانشاء ٤/ ١١٩

التّليفونُ المُتكلِّمُ :

زُرتُ مَعرَضَ الرّادارِ الّذي عُرِضَت فِيهِ الصّناعاتُ الّتي تَتَّصِلُ بِالكَهرَباءِ علىٰ اختِلافِ أنواعِها .

وَسَرَّني ما سَمَّوهُ (التلبسك) أى (التّليفون السّكرتير) الّذي يَقُومُ بِعَمَلِ الكاتِبِ ، أوالوَكيلِ عَن رَبِّ البَيتِ ، أوصاحِبِ العَمَلِ ، فَلَقَدوُضِعَ بِجانِبِ السَّمّاعَةِ جِهازُتَسجيــــلٍ ، وَيَستَطِيعُ رَبُّ البَيتِ ، إذاعَزَمَ علىٰ الخُرُوجِ مِن المَنزِلِ ، أن يُسَجِّلَ ما يُرِيدُأن يُجِيبَ بِهِ ، كَأن يَقُولَ : إنَّني سَأعُودُمَساءً ، أوبَعدَ ساعَتَينِ ، أو ذَهَبتُ الىٰ القَريَةِ .

فَإذاطَلَبَهُ صَدِيقٌ ـ وَهُوَغائِبٌ ـ يَسمَعُ جِهازَالتَّسجِيلِ يَرُدُّعَلَيهِ ، وَإذارَغِبَ المُتَكَلِّمُ فِي أن يُبلِغَ خَبَراً ، أويَترُكَ عُنواناً ، أويُجَدِّدَ مَوعِداً " ، فَإنَّ جِهازَالتَّسجِيلِ المُتَّصِلَ بِالتليفون يَتَلَقَّىٰ الحَدِيثَ وَيُسَجِّلُهُ ، وَيَظَلُّ هٰكَذايَقُومُ بِدَورِهِ مَعَ كُلِّ مُتَكَلِّمٍ ، حَتّىٰ يَعُودَصاحِبُ البَيتِ فَيَرفَعُ السَّمّاعَةَ ، وَيَسمَعُ ماسَجَّلَ الجِهازُ ، وَبِذٰلِكَ قَد يَنُوبُ هٰذاالتّلِيفُونُ عَن الأُسرَةِ وَأصحابِ الأعمالِ فِي الرَّدِّعلىٰ المُتَكَلِّمِينَ . حَقّاًإنَّهُ ابتِكارٌعَجِيبٌ وَجَمِيلٌ .

نُقلا " عَن : " طَرِيقِ الإنشاءِ ٣٠/٤ "

صِناعَةُ السُّكَّرِ

ماذاتفعَلُ إذاقُدِّمَ لَكَ كُوبُ شايٍ خالٍ مِن السُّكَّرِ؟ لابُدَّأنَّكَ سَتَنفُرُمِن طَعمِهِ ، وَأنَّكَ سَتَعمَلُ فِي الحالِ علىٰ إذابَةِ مِقدارٍمِن السُّكَّرِفِي الشّايِ ، حَتّىٰ يَحلُوَ ، وَيُصبِحَ طَعمُهُ لَذِيذاً " مَقبُولاً . نَفعَلُ ذٰلِكَ أيضاً فِي كَثِيرٍمِن انواعِ الشَّرابِ الّذي نَتَناوَلُهُ ، كَعَصِيرِاللَّيمُونِ ، وَالبُرتقالِ ، وَالفَراوِلَةِ ، وَالمِشمِشِ ، وَغَيرِذٰلِكَ . وَنَحنُ أيضاًنُحِبُّ الحَلوىٰ وَنُقبِلُ علىٰ أكلِها ، لِأنَّها تَحتَوِي علىٰ السُّكَّرِ ، الّذي يَجعَلُ طَعمَها لَذِيذاً " شَهِيّاً .

ولعلك سألت نفسك يوما " : كيف وصل إلينا السكر على هذه الصورة التي نراها ؟

والجواب سهل ، يعرفه التلاميذ الذين يعيشون في المنطقة الحارة من بلادنا ، فهم يشاهدون مساحات واسعة مزروعة بالقصب ، ويشاهدون بالقرب من مزارع القصب مصانع كبيرة ، تقوم بصناعة السكر من هذا النبات المفيد . والقصب يكثر في المناطق الحارة ، وتجود زراعته فيها ، لأن الجو الحار يساعد على نضج القصب ونموه . وقد قامت مصانع السكر بالقرب من هذه المزارع لسهولة النقل ، وتقليل النفقات .

بعد أن ينضج القصب ، تنزع منه الأوراق في الحقل ، ثم يعبأ وينقل الى المصنع ، وهناك تقطع أعواد القصب ، وتعصر في عصارات كبيرة ، قوية ، ثم ينقى العصير ويصفى ، ويوضع في أجهزة التبخير ، فيتبخر منه الماء ، ويتكون السكر على شكل قطع جامدة صغيرة تعرف بالسكر (الخام) .

ويتبقى بعد ذلك سائل يعرف " بالمولاس " ومنه يصنع الكحول (السبرتو) .

* * *

وهناك مصانع كثيرة تقوم بهذه المرحلة في صناعة السكر في مصر ، ومن أشهر هذه المصانع :

مصنع كوم امبو بمحافظة أسوان . ومصنع أرمنت ونجع حمادي بمحافظة قنا . ومصنع أبي قرقاص بمحافظة المنيا .

وهذه المصانع تصدر ما تنتجه من السكر (الخام) ، الى مصنع الحوامدية بمحافظة الجيزة . ومصنع الحوامدية " يقوم بالمرحلة الأخيرة في صناعة السكر ، فهو يقوم بتكرير السكر ، وتخليصه من المواد الغريبة العالقة به ، ثم يجفف السكر بعد ذلك ، فنحصل منه على السكر الناعم ، وقد يصب السائل في قوالب على أشكال أقماع ، أو يصب في قوالب كبيرة ، ثم يقطع الى قطع صغيرة ، كالتي نشاهدها ، ونستعملها . وقد عرفت أن الكحول يصنع من السائل ،

الّذي يَتَبقّى بَعْدَ تكوينِ السُّكّرِ ، وَهُوَ يُستَعمَلُ في عَمَلِ الرّوائحِ العِطريّةِ ، وَالاصباغ ، وَصِناعَةِ الوَرنيشِ ــ وَدَهنِ الخَشَبِ ، وَيُستَخدَمُ ايضاً في تَطهيرِ الجُروحِ ، وَتَركيبِ الادويــــــةِ ، كَما نَستَعمِلُهُ في إشعالِ مَواقِدِ (الكُحولِ) . وفي إيرانَ اربَعَةَ عَشَرَ مَصنَعاً لِصُنعِ السُّكَّرِ حَتّى يَومِنا هٰذا .

المُناقَشَةُ :

١ ــ لِماذا يَكثُرُ القَصَبُ في الصَّعيدِ ، وَتَجُودُ زِراعَتُهُ هُناكَ ؟ .
٢ ــ ما الادوارُ الّتي يَمُرُّ بِها عَصيرُ القَصَبِ حَتّى يَتَكَوَّنَ مِنهُ السُّكَّرُ (الخام) ؟ .
٣ ــ ما اسمُ المَصنَعِ الّذي يَقُومُ بِتَكريرِ السُّكَّرِ ؟ .
٤ ــ كَيفَ يَستَفيدُ النّاسُ مِن (الكُحولِ) ؟ .
٥ ــ أُكتُب رِسالَةً لِمُديرِ مَصنَعِ الحَوامِديَّةِ ، تَطلُبُ فيها اَن يَسمَحَ لَكَ وَلِزُملائِكَ بِزِيارَةِ المَصنَعِ ، وَاذكُر لَهُ الفَوائِدَ ، الّتي تُريدُ اَن تَستَفيدَ مِنها مِن هٰذِهِ الزِّيارَةِ .

طَرائِفُ السّينَما :

بَدَأَت السّينَما صُوَراً ساكِنَةً فَحَرَّكُوها ، قَصيرَةً فَطَوَّلُوها ، صامِتَةً فَانطَقُوها ، ذاتَ لَونٍ واحِدٍ فَلَوَّنُوها . . . وَلَجَأُوا الىٰ الاحتِيالِ لِيَستَثيرُوا اِعجابَ الجَماهيرِ بِتَمثيلِ بَعضِ الحَوادِثِ المُعجِزَةِ العَجيبَةِ ، الّتي لا يُمكِنُ حُدُوثُ مِثلِها في الحَياةِ الطَّبيعيَّةِ ، وَالَيكَ بَعضَ هٰــــذِهِ الحِيَلِ .

رَجُلٌ وَسَطَ النّيران :

كَثيراً " ما نُشاهِدُ في السّينَما رَجُلاً " اَو امرَأَةً في وَسَطِ النّارِ يَكافِحُها مُدَّةً طَويلَـــةً ، فَنَعَجَبُ لِعَدَمِ احتِراقِهِ بِها . وَانَّما هِيَ حيلَةٌ مِن حِيَلِ الإخراجِ السّينَمائيِّ ، إذ تُصَوَّرُ في اَوَّلِ الاَمرِ مَناظِرُ الحَريقِ بِدُونِ وُجُودِ اَحَدٍ بَينَها ، ثُمَّ يُعادُ استِخدامُ فِلمِ التَّصويرِ نَفسِهِ ، فَيُصَوَّرُ بِهِ المُمَثِّلُونَ وَهُم يُؤَدُّونَ حَرَكاتِهِم بَعيدينَ عَنِ النّارِ ، فَإذا تَمَّ إظهارُ الفِلمِ بعد ذلك ، بَدَأَ هؤلاءِ المُمَثِّلُونَ لِلعَيانِ كَاَنَّهُم كانُوا يُؤَدُّونَ تِلكَ الحَرَكاتِ بَينَ النّيرانِ ، فَيُصَفِّقُ المُشاهِدُونَ مُعجَبينَ

بِهٰذِهِ البُطُولَةِ الَّتي لا يُتَصَوَّرُ حُدُوثُ مِثلِها . . .

بِساطُ الرِّيحِ :

وَكَثِيراً ما نُشاهِدُ في السِّينما بِساطاً يَتَحَرَّكُ في الهَواءِ ، وَعَلَيهِ رِجالٌ وَأَطفالٌ وَنِساءٌ ، يَطِيرُ بِهِم مِن مَكانٍ الىٰ مَكانٍ ، كَما نُشاهِدُ أَحيانا " حِصاناً يَطِيرُ بِراكِبِهِ في الهَواءِ .

وَمِثلُ هذا المَنظَرِ أَو ذاكَ ، إِنَّما هُوَ مِن خِداعِ السِّينما ، إِذ يَربِطُ المُخرِجُونَ البِساطَ أَو تِمثالَ الحِصانِ بِأَسلاكٍ دَقِيقَةٍ مَتِينَةٍ مِن الحَدِيدِ الصُّلبِ ، ثُمَّ يَربِطُونَ هٰذِهِ الأَسلاكَ الىٰ آلَةٍ رافِعَةٍ ، فَيَرتَفِعُ البِساطُ أَو الحِصانُ وَيَتَحَرَّكُ بِسُرعَةٍ في الهَواءِ كَأَنَّهُ يَطِيرُ ، دُونَ أَن تَظهَرَ تِلكَ الأَسلاكُ أَو تِلكَ الآلَةُ الرّافِعَةُ لِلعَيانِ ، ثُمَّ يُصَوِّرُونَ الشَّخصَ أَو الأَشخاصَ مَرَّةً ثانِيَةً ، بِالطَّرِيقَةِ الَّتي عَرَفناها في مَنظَرِ مُكافَحَةِ النِّيرانِ ، وَبِذٰلِكَ يُفَرِّحُونَ المُشاهِدِينَ بِهٰذا المَنظَرِ الجَذّابِ . . . أَو الكَذّابِ ! .

القَفزُ العالي :

وَبِأَمثالِ هٰذِهِ الحِيَلِ يُصَوِّرُونَ لَنا أَبطالا " خَيالِيِّينَ ، يَقفِزُونَ مِن شُرُفاتِ البُيُوتِ العالِيَةِ الىٰ الطَّرِيقِ وَسَيّاراتٍ تَتَصادَمُ وَلا يُصابُ رُكّابُها بِسُوءٍ ، وَنِساءً وَرِجالا " يَسبَحُونَ وَسَطَ الأَمواجِ العاتِيَةِ في عَرضِ المُحِيطِ ، وَصَحارِيَ وَبُيُوتاً وَمُدُناً كامِلَةً ، وَلا شَيءَ مِن ذٰلِكَ في الحَقِيقَةِ ، وَإِنَّما هِيَ حِيَلُ المُخرِجِينَ وَأَلاعِيبُهُم ، يَستَخدِمُونَ فِيها فَنَّ التَّصوِيرِ المُزدَوَجِ عَلىٰ الفِلمِ الواحِدِ بِمَهارَةٍ ، فَتَبدُو المَناظِرُ في النِّهايَةِ أُعجُوبَةً مِن الأَعاجِيبِ ، لا يُمكِنُ تَصَوُّرُ حُدُوثِ مِثلِها في الواقِعِ الَّذي نَراهُ بِأَعيُنِنا كُلَّ يَومٍ . . .

(المُخرِجُ = كارگردان)

"سِندباد"

نَقلا " عَن طَرِيقِ الإِنشاءِ ٢٥/٤

أَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ :

كَيفَ بَدَأَتِ السِّينما ؟ كَيفَ تَطَوَّرَت ؟ لِمَ لَجَأَ المُخرِجُونَ الىٰ الاحتِيالِ ؟ اُذكُر بَعضَ

حِيلِهِم ؟ هَل أَعجَبَتكَ هٰذِهِ الحِيَلُ ؟ هَل كُنتَ تَظُنُّ أَنَّ هٰذِهِ المَشاهِدَ صَحيحَةٌ ؟ لَخِّص لَنا فِلماً سِينمائِيّاً " حَضَرتَهُ ، وَاعطِ رَأيَكَ فِيهِ . أَتُحِبُّ السِّينما ؟ ما مَنافِعُها ؟ ما مَضارُّها ؟

لِماذا فَكَّرَ الإِنسانُ في الطَّيَرانِ ؟ وَكَيفَ صُنِعَ أَوَّلُ مِنطادٍ ؟ وَمَن هُوَ المُغامِرُ الَّذي عَرَّضَ نَفسَهُ لِلخَطَرِ قَبلَ نَجاحِ التَّجرِبَةِ ؟

قِصَّةُ المِنطادِ

في سَنَةِ ١٧٨٣ م كانَ النِّزاعُ القائِمُ بَينَ الإِسبانِيِّينَ والبَريطانِيِّينَ ، في مِنطَقَةِ جَبَلِ طارِقَ ، أَهَمَّ ما يَشغَلُ النّاسَ . وَقَد حُوصِرَ أَفرادُ الحامِيَةِ البَريطانِيَّةِ ، وَأَصبَحُوا لا يَستَطِيعُونَ الإِفلاتَ مِن أَيدي الإِسبانِ ، وَقُطِعَت عَلَيهِم جَميعُ المَسالِكِ البَرِّيَّةِ والبَحرِيَّةِ .

رَدَّدَ جُوزيف مُونتغُولفيا كَلِمَتَي : البَرِّيَّةِ والبَحرِيَّةِ . . . ثُمَّ قالَ : بَقِيَت المَسالِكُ الجَوِّيَّةُ حُرَّةً ، فَلَيتَهُم يَستَطِيعُونَ استِخدامَها . وَراحَ يُفَكِّرُ فِيها وَنَسِيَ كُلَّ شَيءٍ سِواها حَتَّى البَريطانِيِّينَ والإِسبانِيِّينَ !

كانَت النّارُ تَتَأَجَّجُ أَمامَ جُوزيف ، وَكانَ الدُّخانُ يَرتَفِعُ في المِدخَنَةِ حامِلاً مَعَهُ بَعضَ الذَّرّاتِ الرَّقِيقَةِ مِنَ الرَّمادِ ، فَتَساءَلَ : لِماذا يَرتَفِعُ الدُّخانُ ، وَكَيفَ يَحمِلُ مَعَهُ ذَرّاتِ الرَّمادِ ؟

عَمَدَ جُوزيف إِلى إِجراءِ تَجرِبَةٍ ، فَأَتى بِكِيسٍ مِن الوَرَقِ ، وَوَضَعَ فُوَهَتَهُ فَوقَ النّارِ حَتّى امتَلأَ دُخاناً " ، فَأَغلَقَهُ جَيِّداً " وَتَرَكَهُ ، فَارتَفَعَ إِلى سَقفِ الغُرفَةِ ، وَبَقِيَ هُناكَ بُرهَةً ثُمَّ سَقَطَ .

ذَهَبَ جُوزيف إِلى أَخِيهِ جاك ، وَهُما مِن بَلدَةِ " أَنُوناي " في جَنُوبِ فَرَنسَةَ ، وَأَخبَرَهُ بِما وَقَعَ لَهُ .

إِتَّفَقا عَلى إِعادَةِ التَّجرِبَةِ ، فَتَوَفَّقا إِلى صُنعِ مِنطادٍ مِن الحَرِيرِ ، وَطَلَياهُ بِطَبَقَةٍ رَقِيقَةٍ مِن المَطّاطِ ، فَانسَدَّت مَسامُّ النَّسِيجِ وَصارَ ضابِطاً " . ثُمَّ مَلآهُ بِغازِ " الهِيدرُوجِين " وَهُوَ أَخَفُّ مِن الهَواءِ بِأَربَعَ عَشرَةَ مَرَّةً ، وَعَلَّقا بِهِ سَلَّةً فِيها بَطَّةٌ وَدِيكٌ وَخَرُوفٌ .

إِرتَفَعَ المِنطادُ نَحوَ أَربَعِمائَةٍ وَخَمسِينَ مِتراً ، وَبَعدَ ثَمانِيَ دَقائِقَ هَبَطَ إِلى الأَرضِ ،

فَاَسرَعَ النّاسُ لِيَرَواماحَلّ بِالحَيَواناتِ فَاِذاهِيَ سالِمَةٌ .

جاءَ الآنَ دَورُالاِنسانِ لِيَطِيرَ ، فَمَن يَتَطَوَّعُ لِذٰلِكَ مُخاطِراً بِحَياتِهِ في مِنطادٍمُعَلّقٍ في الجَوّ ، وَمُعَرَّضٍ لِلاحتِراقِ اَوالانفِجاراَوالسُّقوطِ في كُلِّ لَحظَةٍ؟ زِدعلىٰ ذٰلِكَ كُلِّهِ اَنَّهُ لَم يَكُن لِلمِنطادِ يَومَئِذٍمِقوَدٌ يُسَيِّرُهُ ، بَل كانَ كَرِيشَةٍ في مَهَبِّ الرّيحِ تَسُوقُهُ اَينمااتَّجَهَت .

مِن اَجلِ هٰذِهِ الاَخطارِحَرَّمَ لويس السّادِس عَشَر ، مَلِكُ فَرَنسَة ، علىٰ شَعبِهِ الطَّيَرانَ ، وَسَمَحَ اَخِيرا "بِاَن تَجرِيَ التَّجرِبَةُ علىٰ مُجرِمَينِ حُكِمَ عَلَيهِما بالاِعدامِ . اِستَحسَنَ النّاسُ رَأيَ المَلِكِ اِلّاعالِما "شابّاًاسمُهُ "بِيلاترِدِه رُوزيَه عارَضَ قائِلا " : اِنّنانَقُومُ بِعَمَلٍ مِن اَعظَمِ الاَعمالِ اَلّتي فَكَّرَفِيها البَشَرُ ، وَسَيُخَلِّدُ التّاريخُ اسمَ اَوّلِ بَطَلٍ يَطِيرُفي الجَوّ ، فَهَل يَجُوزُاَن نَمنَحَ مُجرِمَينِ اَثِيمَينِ هٰذاالمَجدَالعَظِيمَ ؟ "

وَبَعدَاِلحاحٍ شَدِيدٍسَمَحَ المَلِكُ لِدِه رُوزيَه وَصدِيقِهِ " المِركيزدِه اَرلاند " اَن يَرتَفِعافي مِنطادٍ ، كانَ الاَخَوانِ مُونتغُولفِياقَداَعَدّاهُ لِتلكَ الغايَةِ ، عُلوُهُ خَمسَةٌ وَعِشرُونَ مِترا " ، وَعَرضُهُ في الوَسَطِ خَمسَةَ عَشَرَمِترا ، وَصَنَعافِيهِ مَمَرّاً حَولَ الفُوهَةِ لِيَقِفَ فِيهِ الرَّجُلانِ ، وَعَلَّقابِهِ مَوقِداً كَبِيرا " تَحتَ الفُوهَةِ لِتَزوِيدِهِ بِالهَواءِ الحارِّوَهُوفي الجَوّ .

وَفي الحادي وَالعِشرِينَ مِن شَهرِتِشرِينِ الثّاني عامَ ١٧٨٣ م ، صَعِدَبِيلاترِدِه رُوزيَه وَرَفِيقُهُ الىٰ المَكانِ المُعَدّ لَهُما ، وَحُلَّت الحِبالُ الّتي شُدَّبِها المِنطادُ ، فَارتَفَعَ بِهِماوَالنّاسُ شاخِصونَ اِليهِ بِاَبصارِهِم ، وَهُم لايَكادُونَ يُصَدِّقُونَ عُيُونَهُم .

وَبَعدَعِشرِينَ دَقِيقَةٍ ، قَطَعَ المِنطادُ في خِلالِهاثَمانِيَةَ كِيلُومِتراتٍ ، عادَالىٰ الاَرضِ تَدريجاً ، وَعادَالرَّفيقانِ سالِمَينِ .

هٰكَذاحَقَّقَ الاِنسانُ ذٰلِكَ الحُلمَ الجَمِيلَ اَلَّذي شَغَلَ العُلَماءَوَالمُفَكِّرِينَ قُروناًعَدِيدَةً ، وَسَيَظَلُّ ذٰلِكَ اليَومُ مِن اَشهَرِالاَيّامِ في تاريخِ البَشَرِيَّةِ ، لِاَنَّهُ يُمَثِّلُ مَطلَعَ عَهدِ انقِلابٍ عَظِيمٍ في اَكثَرِنَواحي الحَياةِ ، اِن لَم يَكُن في جَمِيعِها .

"قِصَّةُ المِنطاد " ـ شَهلاوَجَحا .

نَقلا " عَن طَرِيقِ الاِنشاء ١٤٥/٥

شَرحُ الكَلِماتِ :

تَتَأَجَّجُ : يَشتَدُّ لَهِيبُها .

مَسامّ : فَتَحاتٌ دَقِيقَةٌ في الجِلدِ أَوالنَّسِيجِ وَأشباهِهِما .

تَطَوّعَ : قامَ بِالأَمرِ بإرادَتِهِ . (داوطلب شد) .

أَثِيم : مُرتَكِبٌ لِلاثمِ أوالذَّنب .

شَخَصَ إِلَيهِ بِبَصَرِهِ : وَجَّهَ نَظرَهُ إِلَيهِ بِانتِباهٍ .

أَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ : ماحَدَثَ لِلبَرِيطانِيِّينَ في جَبَلِ طارِقٍ ؟ماالَّذي لَفَتَ نَظَرَجُوزِيف مُونتغُولفِيا ؟ ماالتَّجرُبَةُ الَّتي قامَ بِها ؟ صِفِ المِنطادَ الأَوَّلَ الَّذِي صَنَعَهُ الأَخوانِ . لِمَ حَرَّمَ لِويس الرّابع عَشَرالطَّيَرانَ ؟ مَن عارَضَهُ ؟ كَيفَ طارَأَوَّلُ إِنسانٍ ؟ ماهِيَ أَهَمِّيَّةُ هٰذاالاختِراعِ ؟ هَل تَعرِفُ شَيئاً عَن تَطَوُّرِالطَّيَرانِ ؟ .

قِصَّةُ الطَّيَرانِ

كانَ الإِنسانُ مُنذُزَمَنٍ بَعِيدٍ يَنظُرُ الىٰ الطَّيرِفي السَّماءِ وَيَتَعَجَّبُ . . . كَيفَ يَطِيرُ ؟ . كَيفَ يَرتَفِعُ هٰذِهِ المَسافاتِ الشّاسِعَةِ في الجَوِّ ؟ وَكَيفَ يَسِيرُبِهٰذِهِ السُّرعَةِ العَجِيبَةِ ؟ وَكَيفَ يَبقىٰ هٰذِهِ المُدَّةَ الطَّوِيلَةَ ؟ بَدَأَ " العُلَماءُ يُفَكِّرُونَ وَيُفَكِّرُونَ . . . . . وَيُحاوِلُونَ أَن يُحاكُواالطَّيرَ .

في بِلادِالأَندَلُسِ مُنذُزَمانٍ بَعِيدٍ ، ظَهَرَعالِمٌ مُسلِمٌ اسمُهُ " العَبّاسُ بنُ فِرناسٍ " صَنَعَ لِجِسمِهِ جَناحَينِ وَحاوَلَ أَن يَطِيرَبِهِماقَلِيلا " . . . وَلٰكِنَّهُ ماكادَيُلقي بِنَفسِهِ في الهَواءِ حَتّىٰ سَقَطَ علىٰ مُؤَخَّرَتِهِ وَماتَ لِأَنَّهُ لَم يَصنَع لِنَفسِهِ ذَيلاًكَذَيلِ الطُّيُورِ . بَعدَهٰذِهِ المُحاوَلَةِ الجَرِيئَةِالَّتي قامَ بِهاهٰذاالعالِمُ المُسلِمُ تَبِعَهُ عُلَماءُ كَثِيرُونَ قامَ واحِدٌ مِنهُم بِمُحاوَلَةِ العَبّاسِ فَصَنَعَ لَهُ جَناحَينِ وَرَبَطَهُمافي ظَهرِهِ .وَوَثَبَ مِن أَعلىٰ بُرجٍ في قَلعَةٍ عالِيَةٍ .وَلٰكِنَّهُ هَوىٰ الىٰ الأَرضِ وَحالَفَهُ الحَظُّ فَلَم يَمُت . وَمِن بَعدِهِ قامَ عالِمٌ آخَرُصَنَعَ لِنَفسِهِ طائِرَةً يَدفَعُهـا ١ مُحَرِّكٌ يَدُورُبِالبُخارِ . فارتَفَعَت قَلِيلا " عَنِ الأَرضِ ثُمَّ سَقَطَت وَتَحَطَّمَت .

وكانت أول تجربة ناجحة للطيران في أوائل هذا القرن ، وقد قام بها "رايت" قرب إحدى المدن الأمريكية وقد وصفها أحد أصدقائه قائلا : في الساعة السادسة صباحا ذهبت الى (رايت) وتناولت معه طعام الإفطار. ثم ذهبت معه في سيارة الى خلاء واسع خارج المدينة وأخرج "رايت" طيارته من حظيرتها وجلس في مقعده. ولم يكن أحدنا يتوقع (١) أن يطير "رايت" أكثر من بضع دقائق . وبدأت الطائرة ترتفع عن الأرض وحلقت (٢) في الجو وجعلت تطير فوقنا . والتفت الى ساعتي عند ارتفاعها وسجلت الوقت على ورقة أخرجتها من جيبي . ومضت خمس دقائق والطائرة لا تزال تطير . ثم مضت عشر دقائق . ونظرنا الى الجو فإذا الطائرة تحلق . ولما انقضت عشرون دقيقة والطائرة تحلق ، وسائقها لا يزال مالكا لعنانها (٣) ، شعرنا أن إحدى عجائب القرن العشرين قد تمت على يد "رايت" .

ومر وقت طويل . . . والطائرة لا تزال في الجو . ونظرنا إليها فشعرنا أنها تستطيع أن تبقى في الجو ما تشاء . أو تسبح في الفضاء كأنها من بنات الطير (٤) . ثم بدأت الطائرة تحط على الأرض. ووقفنا لا نتكلم . . . وقفنا نراقب الطائرة وهي تهبط. فلما نزلت الى الأرض بسلام ، تحقق لدينا أن مشكلة الطيران قد حلت . وانتهت هذه التجربة العجيبة . ولم يكن هناك جمهور كبير يشاهدها . وعلى الرغم من ذلك ذاع خبرها في جميع أنحاء البلاد . وقبل أن ينقضي اليوم كان العالم من أقصاه الى أدناه يتحدث عن هذه المعجزة وكان النجاح الذي أصابه "رايت" فاتحة لعصر الطيران الحديث .

واليوم . . . تقدم الطيران وأصبح ما كان معجزة في الماضي أمرا مألوفا في الحاضر . . . أصبحت هناك طائرات نفاثة تستطيع أن تقطع المسافة من القاهرة الى بورسعيد في دقائق قليلة مع أن القطار السريع يقطعها في أربع ساعات . والطائرة العادية تنقلك الآن من القاهرة الى دمشق في أقل من ساعتين . في حين أنك إذا سافرت بالباخرة عن طريق البحر تصل

---

(١) يتوقع : ينتظر . (٢) حلقت : طارت في مدار يشبه الحلقات .
(٣) العنان : في الأصل اللجام للدابة والمراد التحكم في الطائرة .
(٤) من بنات الطير : من الطيور .

إِلَيهابَعدَيَومَينِ .وَالطّائِراتُ اليَومَ تُستَخدَمُ في أُمورٍكَثيرَةٍهامّةٍ ـ تُستَخدَمُ في نَقلِ المُسافِرينَ الىٰ الأَقطارِالبَعيدَةِ. وَتُستَخدَمُ في اِبادَةِ الحَشَراتِ وَفي بَذرِالبُذُورِ وفي المَزارِعِ الكَبيرَةِ. وَأَهَمِّيتُهافي الحُرُوبِ لاتَحتاجُ الىٰ تَوضيحٍ.

نَقلاً " عَن " نَحنُ نَقرأُ ١١١/٥

فَهَل أَدرَكتَ الآنَ اَهَمِّيَّةَ الطَّيرانِ ؟ .وَهَل عَرَفتَ قِصَّةَ هٰذِهِ المُعجِزَةِ الَّتي تُعَدُّمُعجِزَةَ القَرنِ العِشرينَ .

المُناقَشَةُ: اَجِب عَنِ الأَسئِلَةِ الآتِيَةِ:

١ ـ لِماذاكانَ الإِنسانُ يَتَعَجَّبُ مِنَ الطَّيرِفي السَّماءِ ؟ .
٢ ـ ماذافَعَلَ العَبّاسُ بنُ فِرناسٍ؟ .
٣ ـ ماذاحَدَثَ لِلعَبّاسِ؟ .
٤ ـ كَم مُحاوَلَةً فاشِلَةً لِلطَّيَرانِ عَمِلَت بَعدَحادِثَةِ العَبّاسِ بنِ فِرناسٍ؟ .
٥ ـ مَنِ الَّذي قامَ بِأَوَّلِ تَجرِبَةٍ ناجِحَةٍ لِلطَّيَرانِ ؟ .
٦ ـ كَيفَ تَمَّتِ التَّجرِبَةُ النّاجِحَةُ لِلطَّيَرانِ ؟ .
٧ ـ كَم مِنَ الوَقتِ تَستَغرِقُ الطّائِرَةُ النَّفّاثَةُلِتَقطَعَ المَسافَةَ مِنَ القاهِرَةِ الىٰ الاِسكَندَرِيَّةِ؟ .
٨ ـ ما الاغراضُ الَّتي تستخدم فيهاالطائرات الان ؟ .

رِحلَةٌ إِلى القَمَرِ

دَخَلَ حَسَنٌ حُجرَةَ الدِّراسَةِ وَمَعَهُ مَجَلَّةٌ بِهاصُوَرٌكَثيرَةٌ: صُوَرٌلِطائِراتٍ ، وَصُوَرٌأُخرىٰ لِصَواريخَ. اِلتَفَّ تَلاميذُ الفَصلِ حَولَ حَسَنٍ ، وَأَخَذُوا يَنظُرُونَ الىٰ الصُّوَرِباِهتِمامٍ بالِغٍ ، وَفُجأَةً قالَ اَحَدُالتَّلاميذِوَهُوَيُشيرُالىٰ صُورَةٍ كَبيرَةٍ: " هٰذاهُوَالصّارُوخُ الَّذي يُسافِرُالىٰ القَمَرِ ، إِنَّ اَبي حَدَّثَني عَنهُ" . وَعِندَئِذٍدَخَلَ المُعَلِّمُ ، فَقالَ لَهُ التَّلاميذُفي صَوتٍ واحِدٍ: "هَـــل حَقيقَةً هُناكَ صَواريخُ تُسافِرُالىٰ القَمَرِ؟" .

فَاجابَ المُعَلِّمُ: إستَطاعَ العُلَماءُ حَديثاً أن يَختَرِعوا صَواريخَ تَختَرِقُ الفَضاءَ الَّذي يُحيطُ بِالأرضِ. وَكانَ مِن بَينِها صَواريخُ تَحمِلُ أقماراً صِناعِيَّةً تَدورُ حَولَ الأرضِ، وَاستَطاعَت بَعضُ هٰذِهِ الصَّواريخِ أن تَصِلَ الىٰ القَمَرِ".

فَقالَ التَّلاميذُ: "نُريدُ أن نَقومَ بِرِحلَةٍ الىٰ القَمَرِ. ما أجمَلَ أن نَقومَ بِهٰذِهِ الرِّحلَةِ المُمتِعَةِ! نُريدُ أن نَصِلَ الىٰ القَمَرِ وَنَعيشَ فيهِ. هَل القَمَرُ يَسكُنُهُ ناسٌ مِثلُنا؟ هَل فيهِ نَباتٌ وَثِمارٌ؟ هَل فيهِ حَياةٌ وَحَرَكَةٌ؟ هَل فيهِ حَيَواناتٌ وَطُيورٌ؟".

قالَ المُعَلِّمُ: "القَمَرُ الَّذي تَرَونَهُ مُضيئاً في اللَّيلِ هُوَ في الحَقيقَةِ جِسمٌ مُظلِمٌ مِثلُ الأرضِ، وَلٰكِنَّهُ يَعكِسُ أشِعَّةَ الشَّمسِ كَما تَعكِسُ المِرآةُ الضَّوءَ، فَيَراهُ النّاظِرُ مِنَ الأرضِ كَأنَّهُ مُنيرٌ، وَلَيسَ علىٰ وَجهِ القَمَرِ حَياةٌ، وَسَطحُهُ لَيسَ مُستَوِياً، وَإنَّما توجَدُ بِهِ مُرتَفَعاتٌ وَمُنخَفَضاتٌ وَوِديانٌ لا يَعيشُ فيها إنسانٌ أو حَيَوانٌ أو نَباتٌ، لِأنَّ الهَواءَ الَّذي يَنتَشِرُ علىٰ سَطحِهِ خالٍ مِن مادَّةِ الأُكسِجينِ وَهِيَ المادَّةُ اللّازِمَةُ لِلحَياةِ."

وَقالَ أحَدُ التَّلاميذِ: "وَلٰكِن كَيفَ عَرَفنا كُلَّ هٰذِهِ المَعلوماتِ إذا كُنّا لَم نَصِلْ حَتّىٰ الآنَ الىٰ القَمَرِ؟".

فَأجابَ المُعَلِّمُ: "حَقيقَةً إنَّ الإنسانَ لَم يَصِلْ حَتّىٰ الآنَ الىٰ سَطحِ القَمَرِ، وَلٰكِنَّ العُلَماءَ استَطاعوا أن يَطَّلِعوا علىٰ القَمَرِ والكَواكِبِ الأُخرىٰ وَيَعرِفوا عَنها مَعلوماتٍ كَثيرَةً عَن طَريقِ المَناظيرِ المُكَبِّرَةِ وَالأجهِزَةِ الدَّقيقَةِ مِثلَ الَّتي في مَرصَدِ حُلوانَ. وَلَمّا جاءَت الصَّواريخُ كَثُرَت هٰذِهِ المَعلوماتُ وَأصبَحَت علىٰ دَرَجَةٍ كَبيرَةٍ مِن الدِّقَّةِ. فَقَد وَضَعَ العُلَماءُ في تِلكَ الصَّواريخِ آلاتٍ فوتوغرافِيَّةً لِتَصويرِ سَطحِ القَمَرِ، وَأجهِزَةً أُخرىٰ لِإرسالِ إشاراتٍ الىٰ الأرضِ وَمَقاييسَ تَقيسُ دَرَجَةَ الحَرارَةِ وَالرُّطوبَةِ وَالضَّغطِ الجَوِّيِّ. وَقَد استَطاعَت هٰذِهِ الصَّواريخُ الدَّوَرانَ في الفَضاءِ الخارِجِيِّ الَّذي يُحيطُ بِالقَمَرِ، وَاستَطاعَت الأجهِزَةُ وَالآلاتُ أن تُزَوِّدَنا بِكَثيرٍ مِن الحَقائِقِ عَن هٰذِهِ الكَواكِبِ".

وَهُنا سَألَ أحَدُ التَّلاميذِ: "كَيفَ تَسيرُ هٰذِهِ الصَّواريخُ؟".

فَأجابَ المُعَلِّمُ: " تَسيرُ هٰذِهِ الصَّواريخُ بِسُرعَةٍ هائِلَةٍ مُختَرِقَةً طَبقاتِ الجَوِّ العُليا، وَتبلُغُ سُرعَتُها حَوالَى ألفِ ميلٍ في السّاعَةِ، وَهِيَ تَطيرُ لَيلاً وَنَهاراً، فَتَصِلُ الىٰ القَمَرِ بَعدَ أيّامٍ قَليلَةٍ. وَيَستَعِدُّ العُلَماءُ اليَومَ لِإرسالِ انسانٍ الىٰ القَمَرِ. وَهُم يُعِدّونَ لَهُ مَلابِسَ خاصَّةً لا يَنفَذُ مِنها الماءُ والهواءُ، وَلَيسَ فيها ثُقوبٌ ولا مَسامٌّ. هٰذِهِ المَلابِسُ يَجِبُ أن تَحمِيَ المُسافِرَ مِن البَردِ، وَتُحافِظَ علىٰ جِسمِهِ إذا اشتَدَّ الحَرُّ. وَلَمّا كانَت الطَّبَقاتُ الَّتي تُحيطُ بالقَمَرِ خالِيَةً مِن الهَواءِ، فإنَّ المُسافِرَ يُعلِّقُ علىٰ ظَهرِهِ قِربَةً مَملوءَةً بِالهَواءِ حَتّىٰ يَستَطيعَ التَّنَفُّسَ في المَناطِقِ الَّتي يَجِدُ بِها هَواء ".

وَخَتَمَ المُعَلِّمُ حَديثَهُ: " إنَّ العُلَماءَ الآنَ يَبذُلونَ جُهوداً كَبيرَةً في سَبيلِ إرسالِ إنسانٍ الىٰ القَمَرِ في أحَدِ هٰذِهِ الصَّواريخ. وَعِندَئِذٍ يَستَطيعُ هٰذا الإنسانُ أن يُزَوِّدَنا بِمَعلوماتٍ جَديدَةٍ عَن الحَياةِ في هٰذِهِ الكَواكِبِ. (١)

المُناقَشَةُ: أجِب عَن الأسئِلَةِ الآتِيَةِ:

١ ـ مَن أحضَرَ المَجَلَّةَ المُصَوَّرَةَ الىٰ الفَصلِ؟.

٢ ـ ماذا رَأىٰ التَّلاميذُ في المَجَلَّةِ؟.

٣ ـ ما الكَواكِبُ الَّتي تَدورُ حَولَها الصَّواريخُ؟.

٤ ـ مِن أينَ يأتي القَمَرُ بِالضَّوءِ الَّذي يُرسِلُهُ الىٰ الأرضِ؟.

٥ ـ لِماذا لا يوجَدُ علىٰ سَطحِ القَمَرِ إنسانٌ أو نَباتٌ أو حَيَوانٌ؟.

٦ ـ كَيفَ عَرَفنا أنَّ القَمَرَ لَيسَ فيهِ حَياةٌ؟.

٧ ـ ماذا يَضَعُ العُلَماءُ في الصَّواريخِ؟.

٨ ـ لِماذا لا يَلبَسُ المُسافِرُ الىٰ القَمَرِ مَلابِسَهُ العادِيَّةَ؟.

٩ ـ كَيفَ يَحصُلُ المُسافِرُ الىٰ القَمَرِ علىٰ الهَواءِ اللّازِمِ لِلتَّنَفُّسِ؟.

١٠ ـ ما الَّذي نَستَفيدُهُ مِن إرسالِ إنسانٍ الىٰ القَمَرِ؟.

---

(١) وقد هَبَطَ عليه منذُ وقتٍ قريبٍ أحدُ رجالِ الفضاءِ من السّوفيت وكان يُدعىٰ (جاجارين) وعادَ إلىٰ الأرضِ سالماً " وأنّه لَقِيَ حَتفَهُ بَعدَ ذلكَ بِمُدَّةٍ قَصيرَةٍ عِندَ القِيامِ بإحدىٰ التَّدريباتِ الجَوِّيَّةِ.

أُغنِيَةُ الطَّيّارِ

فِـداكَ الرّوحُ يا وَطَنـي ... سَلِمتَ على مَدَى الزَّمَـنِ
وَضَعـتُ هَـواكَ في مَهدي ... وَأَرعاهُ الـى لَحَدي (١)
عَشِقتُ لِأَجلِكَ الخَطَـرا ... وَنِلتُ بِفَضلِكَ الظَّفَـرا (٢)
وَطِرتُ بِمَسبَـحِ النَّسـرِ (٣) ... بِلا خَوفٍ وَلا ذُعـر
أُرَدِّدُ في أَنـاشيـدي ... وَلَستُ أَمَـلُّ تَـرديدي
فِداكَ الـرّوحُ يـا وَطَني ... سَلِمتَ علـى مَـدَى الزَّمَنِ

*　*　*

عُقـابُ الجَوِّ (٤) تَصحَبُني ... وَنَسـرُ الجَوِّ يَرهَبُنـي (٥)
وَعَصفُ الرّيحِ يَشجيني (٦) ... وَقَصفُ الرَّعدِ (٧) يُحيينـي
أَقودُ السُّحبَ مِن خَلفـي ... وَلا أَخشى بِها حَتفـي (٨)
وَأَعلوهامَةَ الشُّـمِّ (٩) ... وَمَتنَ البيدِ (١٠) وَاليَـمِّ (١١)
أُرَدِّدُ في أَنـاشيـدي ... وَلَسـتُ أَمَـلُّ تَرديـدي
فِداكَ الـرّوحُ يـا وَطَنـي ... سَلِمـتَ علـى مَدى الزَّمَنِ

نقلاً عن "نحنُ نقرأ ٥/١١٦"

---

(١) لَحَدي : قبري أي إلى أن أموتَ .
(٢) نِلتُ الظَّفَرَ : نِلتُ الفوزَ .
(٣) مَسبَحُ النَّسرِ : السَّماءُ الّتي يَطيرُ فيها النَّسرُ .
(٤) عُقابُ الجَوّ : العُقابُ طائرٌ كَبيرٌ .
(٥) يَرهَبُني : يَخافُني .
(٦) يَشجيني : يُطرِبُني بِصَوتِهِ الجَميلِ .
(٧) قَصفُ الرَّعدِ : صَوتُهُ الشَّديدُ .
(٨) حَتفي : هَلاكي .
(٩) الشُّمُّ : الجِبالُ المُرتَفِعَةُ .
(١٠) مَتنُ البيدِ : سَطحُ الصَّحراءِ .
(١١) اليَمُّ : البَحرُ .
(١٢) الطيار : طيار



المُناقَشَةُ:

١ ـ لِماذا تُحبُّ وَطَنَكَ؟.

٢ ـ يَتَعَرَّضُ الطَّيّارُ لِأَخطارٍ كَثيرَةٍ، فَلِماذا يُقبِلُ الشُّبّانُ على تَعَلُّمِ الطَّيَرانِ؟.

٣ ـ أَيُّ الطُّيورِ أَقدَرُ على الارتِفاعِ في الجَوِّ؟.

٤ ـ ضَع عَلامَةَ (×) أَمامَ العِبارَةِ الَّتي تَختارُها فيما يَأتي:

أَلِف ـ الطَّيّارُ يَخافُ العَواصِفَ والرَّعدَ. ب ـ الطَّيّارُ لا يَخافُ العَواصِفَ وَالرَّعدَ. ج ـ الطَّيّارُ يُحِبُّ العَواصِفَ وَالرَّعدَ.

الرَّحمَةُ

١ ـ أَيُّها الرَّجُلُ السَّعيدُ كُن رَحيما". أَشعِر قَلبَكَ الرَّحمَةَ. لِيَكُن قَلبُكَ الرَّحمَةَ بِعَينِها. أَطعِمِ الجائِعَ، وَاكسُ العارِيَ، وَعَزِّ المَحزونَ، وَفَرِّج كُربَةَ المَكروبِ، يَكُن لَكَ مِن هذا المَجموعِ البائِسِ خَيرُ عَزاءٍ يُعَزّيكَ عَن هُمومِكَ وَأَحزانِكَ.

أَحسِن إِلى الفُقَراءِ والبائِسينَ، وَأَعِدُكَ وَعداً صادِقاً أَنَّكَ سَتَمُرُّ في بَعضِ لَياليكَ على بَعضِ الأَحياءِ الخامِلَةِ، فَتَسمَعُ مَن يُحَدِّثُ جارَهُ عَنكَ مِن حَيثُ لا يَعلَمُ بِمَكانِكَ، أَنَّكَ أَكرَمُ مَخلوقٍ، وَأَشرَفُ إِنسانٍ، ثُمَّ يُعقِبُ الثَّناءَ عَلَيكَ بِالدُّعاءِ لَكَ أَن يَجزِيَكَ اللّٰهُ خَيرا" بِما فَعَلتَ، فَيَدعو صاحِبُهُ بِدُعائِهِ، وَيَرجو بِرَجائِهِ، وَهُنالِكَ تَجِدُ مِن سُرورِ النَّفسِ وَحُبورِها بِهٰذا الذِّكرِ الجَميلِ، في هٰذِهِ البيئَةِ الخامِلَةِ، ما يَجِدُهُ الصّالِحونَ إِذا ذُكِروا في المَلَأِ الأَعلى.

٢ ـ إِنَّ الرَّحمَةَ كَلِمَةٌ صَغيرَةٌ وَلٰكِن بَينَ لَفظِها وَمَعناها مِنَ الفَرقِ مِثلُ ما بَينَ الشَّمسِ في مَنظَرِها، وَالشَّمسِ في حَقيقَتِها. لَو تَراحَمَ النّاسُ لَما كانَ بَينَهُم جائِعٌ وَلا عارٍ وَلا مَغبونٌ وَلا مَهضومٌ، وَلَأَقفَرَتِ الجُفونُ مِنَ المَدامِعِ، وَلَاطمَأَنَّتِ الجُنوبُ في المَضاجِعِ، وَلَمَحَتِ الرَّحمَةُ الشَّقاءَ مِنَ المُجتَمَعِ كَما يَمحو لِسانُ الصُّبحِ مِدادَ الظَّلامِ.

٣ ـ إِنَّ مِنَ النّاسِ مَن تَكونُ عِندَهُ المَعونَةُ الصّالِحَةُ لِلبِرِّ وَالإِحسانِ فَلا يَفعَلُ. فَإِذا مَشى،

مَشىٰ مُندَفِعا "مُندَلِثا" ، لا يَلوي على شئٍ مِمّا حَولَهُ من المَناظِرِ المُؤَثِّرَةِ المُحزِنَةِ . وَاِذا وَقَعَ نَظَرُهُ علىٰ بائِسٍ ، لا يَكُونُ نَصِيبُهُ مِنهُ إلّا الاِغرابَ في الضَّحِكِ ، سُخرِيَّةً بِهِ ، وَبِنَذاذَةِ ثَوبِهِ ، وَدَمامَةِ خَلقِهِ . وَاِنَّ مِن النّاس مَن اِذا عاشَرَ النّاسَ ، عاشَرَهُم لِيَعرِفَ كَيفَ يَحتَلِبُ دِرَّتَهُم ، وَيَمتَصَّ دِماءَهُم وَلا يُعامِلُهُم اِلّا كما يُعامِلُ شُوَيهاتِهِ وَبَقَراتِهِ ، وَلا يُطعِمُها وَلا يَسقِيها ، اِلّا لِما يَتَرَقَّبُ مِن الرِّبحِ في الاِتِّجارِ بِاَلبانِها وَاَصوافِها .

٤ ـ اَيُّها الإنسانُ : اِرحَم الأَرمَلَةَ الَّتي ماتَ عَنها زَوجُها وَلَم يَترُك لَها غَيرَ صِبيَةٍ صِغارٍ ، وَدُمُوعٍ غِزارٍ . اِرحَمها قَبلَ اَن يَنالَ اليَأسُ مِنها ، وَيَعبَثُ الهَمُّ بِقَلبِها ، فَتُؤثِرُ المَوتَ علىٰ الحَياةِ .

اِرحَم الحَيَوانَ لِاَنَّهُ يُحِسُّ كَما تُحِسُّ ، وَيَتَاَلَّمُ كَما تَتَاَلَّمُ ، وَيَبكي بِغَيرِ دُمُوعٍ وَيَتَوَجَّعُ وَلا يَكادُ يُبِينُ .

اِرحَم الطَّيرَ لا تَحبَسها في اَقفاصِها ، وَدَعها تَهيمُ في فَضائِها حَيثُ تَشاءُ ، وَتَقَعُ حَيثُ يَطِيبُ لَها التَّغرِيدُ وَالتَّنقِيرُ ، إنَّ اللّهَ وَهَبَها فَضاءً لانِهايَةَ لَهُ ، فَلا تَغتَصِبها حَقَّها . فَتَضَعُها في مَجلِسٍ لا يَسَعُ مَدَّ جَناحَيها . اَطلِق سَبِيلَها ، وَاَطلِق سَمعَكَ وَبَصَرَكَ وَراءَها ، لِتَسمَعَ تَغرِيدَها فَوقَ الاَشجارِ ، وَفي الغاباتِ ، وَعلىٰ شَواطِئِ الاَنهارِ . وَتَرىٰ مَنظَرَها وَهِيَ طائِرَةٌ في جَوِّ السَّماءِ ، فَيُخَيَّلُ اِلَيكَ اَنَّها اَجمَلُ مِن مَنظَرِ الفَلَكِ الدّائِرِ ، وَالكَوكَبِ السَّيّارِ .

اَيُّها السُّعَداءُ ، اَحسِنُوا اِلىٰ البائِسِينَ وَالفُقَراءِ ، وَامسَحُوا دُمُوعَ الاَشقياءِ ، وَارحَمُوا مَن في الاَرضِ ، يَرحَمكُم مَن في السَّماءِ .

شَرحُ الكَلِماتِ :

المَكرُوبُ : المَحزُونُ .

فَرَّجَ الغَمَّ : كَشَفَهُ وَاَذهَبَهُ .

الاَحياءُ الخامِلَةُ : الاَحياءُ المُهمَلَةُ ، المَنسِيَّةُ .

الثَّناءُ : المَدِيحُ .

المِدادُ : الحِبرُ .

مُندَلِثا " : ماشِيا "حَسَبَ هَواهُ .

الاِغرابُ في الضَّحِكِ : المُبالَغَةُ فِيهِ .

نَذاذَةُ ثَوبِهِ : رَثاثَتُهُ .

دَمامَةُ خَلقِهِ : بَشاعَةُ هَيئَتِهِ .

المَلأُالأَعلىٰ : عالمُ الأرواحِ المُجرَّدَة.
المَغبُونَ : الَّذي لَحِقَهُ الغَبنُ ، الظُّلمُ .
المَضاجِعُ : جَمعُ مَضجَع وَهُوَمَحَلُّ النومِ .
احتَلَبَ دَرَّةَالنَّاسِ : اَخَذَماعِندَهُم مِنَ الخَير .
شُوَيهاتٌ : جَمعُ شُوَيهَةٍ وَهيَ مُصَغَّرُشاةٍ .
دُمُوعٌ غِزارٌ : دُمُوعٌ كَثيرَة .

لِلمُحادَثَة :

ماهِيَ النَّصيحَةُ الَّتي يُسديهاالكاتِبُ لِلرَّجُلِ السَّعيدِفي السُّطورِالاُولىٰ مِنَ النَّصِّ؟
ماهُوَجَزاءُ الإحسانِ بِحَسَبِ رَأيِ الكاتِبِ ؟ ماهِيَ الرَّحمَةُ وَبِمَ يُشَبِّهُها ؟ .

نَصيرُالمُستَضعَفينَ

عُرِفَ اَبُوذَرالغِفارِيُّ بِمُناصَرَةِ الضُّعَفاءِ .

خَرَجَ اَبُوذَرّاِلىٰ الشّامِ ، فَهالَهُ ماراٰىٰ فيها مِن انقِسامِ المُجتَمَعِ الِىٰ فَريقَينِ مُتَبايِنَين : اَغنياءَ مُترَفينَ ، وَفُقَراءَ مُدقَعينَ لاِستِئثارِ مُعاوِيَةَ وأصحابِهِ بالفَيءِ والغَنائِمِ لِأنفُسِهِم ، وَحِرمانِ المُقاتِلَةِ مِنها ، وَهُم الاَكثَرِيَّةُ السّاحِقَةُ مِنَ العَرَبِ ، مُدَّعينَ اَن الفَيءَ لِلّٰهِ ، وَلَيسَ لِلمُحارِبِ إلّاأجرٌقَليلٌ يُدفَعُ اِلَيهِ. وَاَخَذَاَبوذَرّيُحارِبُ تَضَخُّمَ الثَّروَةِ لَدىٰ بَعضِ النّاسِ علىٰ حِسابِ تَجَرُّدِالآخَرينَ مِنها . فَوَجَدَت فِيهِ الفِئاتُ ، المَحرُومَةُ عَطاءَ ها ، مُعَبِّراً عَن سُخطِها وَمُطالِباً بِانصافِها وَاِعادَةِ حُقُوقِهااِلَيها .

اُولِعَ بِاَبي ذَرّالفُقَراءُ المَهضُومَةُحُقوقُهُم وَلَعاً "عَظِيما " ، وَخافَهُ الظّالِمُونَ وَالمُترَفُونَ ، فَاَرسَلَهُ مُعاوِيَةُ اِلىٰ غَزوِاَرضِ الرُّومِ ، مُحاوِلاًاَن يَشغَلَهُ عَمّاهُوَفيهِ ، وَلكِن سُرعانَ ماانتَصَرَت جُيُوشُ العَرَبِ ، وَعادَاَبُوذَرّاِلىٰ مَكانِهِ مِنَ الكِفاحِ . وَلَمّابَنىٰ مُعاوِيَةُ قَصرَالخَضراءِ ، أرسَلَ اِلَيهِ اَبُوذَرٍّمَن يَقُولُ لَهُ : يامُعاوِيَةُ ، إن كانَت هٰذِهِ مِن مالِ اللّٰهِ فَهِيَ الخِيانَةُ ، وَاِن كانَت مِن مالِكَ فَهِيَ الاِسرافُ !

حاوَلَ مُعاوِيَةُ استِمالَتَهُ بِشَتّىٰ السُّبُلِ ـ وَقَدبَعَثَ اِلَيهِ يَوماًبِثَلاثِمئَةِ دينارٍفَقالَ اَبُوذَرٍّلِرَسُولِهِ : اِن كانَت مِن عَطائِيَ الَّذي حَرَمتُمُونيهِ اَقبَلُها ، وَاِن كانَت صِلَةًفَلاحاجَةَ لي فيها .

وَرَدَّ هاإليه.

وَدَعاهُ مَرَّةً إلى مَجلِسِه، وَطَلَبَ مِنهُ أن يُواكِلَهُ فأبى، فَقالَ لَهُ: إنَّ الأغنياءَ يَشكونَكَ تُثيرُ الفُقَراءَ عليهم. فَأجابَ: إنّي أنهاهُم عَن جَمعِ الأموالِ وَعَدَم إنفاقِها في سَبيلِ اللّه، وَأطلُبُ مِنهُم أن يَرُدّوا فَضلَ أموالِهِم على الفُقَراءِ فأخرَجَهُ مُعاوِيَةُ مِن مَجلِسِهِ وَنَهى النّاسَ عَن مُجالَسَتِهِ فَلَم يَنتَهوا.

وَما زالَت دَعوةُ أبي ذَرٍّ تَنتَشِرُ بَينَ النّاسِ، حَتّى انقَلَبَت إلى ثَورَةٍ تَجيشُ في النُّفوسِ تُوشِكُ أن تَنفَجِرَ. صَعِدَ مُعاوِيَةُ المِنبَرَ يَوماً يَخطُبُ النّاسَ قَبلَ صَلاةِ الجُمُعَةِ فَقالَ: إنّما المالُ مالُنا، وَالفَيءُ فَيئُنا، فَمَن شِئنا أعطيناهُ وَمَن شِئنا مَنَعناهُ. فَإذا بِرَجُلٍ مِن عامّةِ النّاسِ يَهتِفُ مِن أقصى المَسجِدِ: بَل المالُ مالُنا نَحنُ، وَالفَيءُ فَيئُنا، فَمَن حالَ بَينَنا وَبَينَهُ حاكَمناهُ إلى اللّهِ بِأسيافِنا! وَلَبِثَ الرَّجُلُ واقِفاً تَتَطَلَّعُ إليهِ العُيونُ مُعجَبَةً، وَتَشرَئِبُّ الأعناقُ نَحوَهُ مُتَحَدِّيَةً، فَأدرَكَ مُعاوِيَةُ أنَّ فِكرَةَ أبي ذَرٍّ قَد تَجَسَّدَت وَأصبَحَت قُوّةً مادّيّةً ذاتَ خَطَرٍ، وَأيقَنَ أنَّ أقَلَّ سوءٍ يَلقاهُ هذا الرَّجُلُ سَيُؤَدّي إلى ثَورَةِ هذهِ النُّفوسِ المُتَحَفِّزَةِ الّتي عَبَّرَ الرَّجُلُ عَن إرادَتِها، وَتَحَدَّثَ بِلِسانِها جَميعاً"، فَلَجَأَ إلى دَهائِهِ المَعروفِ: إبتَسَمَ لِلرَّجُلِ بِعَطفٍ كَبيرٍ وَقالَ لِلنّاسِ: إنَّ هذا الرَّجُلَ أحياني، أحياهُ اللّهُ، فَقَد سَمِعتُ رَسولَ اللّهِ يَقولُ: سَيَكونُ بَعدي أُمَراءُ يَقولونَ وَلا يُرَدُّ عَلَيهِم، يَتَقاحَمونَ في النّارِ كَما تَتَقاحَمُ القِرَدَةُ! . . .

وَاستَقدَمَ الخَليفَةُ عُثمانُ أبا ذَرٍّ إلى المَدينَةِ، وَحاوَلَ أن يَستَميلَهُ فَأرسَلَ إليهِ مِئَتَي دينارٍ لِيَستَعينَ بِها على ما نابَهُ في سَفَرِه. فَقالَ أبو ذَرٍّ: هَل أعطى أحَداً مِنَ المُسلِمينَ مِثلَما أعطاني؟ وَلَمّا أُجيبَ بِالنَّفيِ قالَ: أنا رَجُلٌ مِن المُسلِمينَ، يَسَعُني ما يَسَعُهُم!.

وَأعادَ عُثمانُ الكَرَّةَ غَيرَ مَرَّةٍ، فَأرسَلَ إليهِ يَوماً مِئَةَ دينارٍ مَعَ عَبدِ اللّهِ وَقالَ لَهُ: إن قَبِلَها فَأنتَ حُرٌّ! فَأتاهُ بِها فَلَم يَقبَلها، فَقالَ: إقبَلها فَإنَّ فيها عِتقي! فَقالَ أبو ذَرٍّ: إن كانَ فيها عِتقُكَ فَإنَّ فيها رِقّي! وَأبى أن يَقبَلَها.

"قَدري قَلعَجي"

نَقلاً " عَن طَريقِ الإنشاء ٦٦/٧

شَرحُ الكَلِماتِ

هالَ : أَفزَعَ : رَأيتُ الأَسَدَ في حَديقةِ الحَيَوانِ فَهالَني مَنظَرُهُ .

مُترَفٌ : الَّذي يَعيشُ في تَرَفٍ ، أي في سِعَةٍ مُتَمَتِّعاً بالغِنىٰ الكَثيرِ .

مُدقَع : الَّذي يَعيشُ في فَقرٍ وضيقٍ شَديدٍ .

إستأثَرَ : إختَصَّ نَفسَهُ بالشَّيءِ دُونَ الآخَرينَ .

الفَيءُ : الخَراجُ والغَنيمَةُ من الحُرُوبِ .

صِلَةٌ : هَدِيَّةٌ ومِنحَةٌ : مَنَحَ الأَميرُ زائِرَهُ صِلَةً .

جاشَ : غَلىٰ وفارَ . جاشَت القِدرُ .



إشرَأَبَّ : إرتَفَعَ مُتَطَلِّعاً . ظَهَرَ الخَطيبُ عَلىٰ المِنبَرِ فاشرَأَبَّت إلَيهِ الأَعناقُ .

تَقاحَمَ : رَمىٰ بِنَفسِهِ الىٰ الخَطَرِ .

نابَ : أَصابَ .

العِتقُ : رَدُّ الحُرِّيَّةِ الىٰ العَبدِ .

الرِّقُّ : إستِعبادُ الإنسانِ .

أَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ

ما الَّذي أغضَبَ أبا ذَرٍّ ؟ لِمَ استَأثَرَ مُعاوِيَةُ وأَصحابُهُ بالفَيءِ ؟ مَن ناصَرَ أبا ذَرٍّ ؟ كَيفَ حاوَلَ مُعاوِيَةُ التَّخَلُّصَ مِنهُ ؟ كَيفَ عادَ ؟ ما أَرسَلَ إلَيهِ عِندَما بَنىٰ قَصرَهُ ؟ أُذكُر بَعضَ مَواقِفِهِ مَعَ مُعاوِيَةَ . ماحَدَثَ لِمُعاوِيَةَ في المَسجِدِ ؟ ما الَّذي أنقَذَ مَوقِفَهُ ؟ كَيفَ كانَ أَبُو ذَرٍّ مَعَ الخَليفَةِ عُثمانَ ؟ عَلامَ تَدُلُّ مَواقِفُهُ هذِهِ ؟ ماذا أعجَبَكَ مِنها ؟ لِماذا ؟ .

كَريمٌ والفَرخُ الصَّغيرُ

كَريمٌ اليَومَ مَسرُورٌ لَقَد أذِنَت لَهُ أُمُّهُ بِالذَّهابِ الىٰ بُستانِ عَمِّهِ . إنَّهُ يُراقِبُ الطُّيورَ

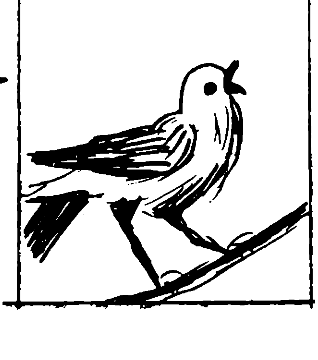
الّتي تَتَسابَقُ بيَنَ آغصانِ الشّجَرنا شِرَةّاَجنِحَتَها ترتَفعُ بِها ،ثُمَّ تَهبِطُ فَرِحَةً بِالشّمسِ وَالهَواءِ ، وَبِما تَجِدهُ مِن الغِذاءِ .

وَفي بُستانِ عَمّهِ كَثيرُمِن الأَزهارِ الجَميلَةِ: كالبَنَفسَجِ وَاليَاسَمينَ وَالنّرجِسِ . . .
هٰاهُوَالآنَ يَتَنَقّلُ في البُستانِ مِن بُقعَةٍ الىٰ بُقعَةٍ ،يَقطِفُ مِن هٰذِهِ الأَزهارِالجَميلَـــةِ ، لِيَجمَعَ مِنها باقَةً يُقَدِّمُها لِاُمّهِ. وَبَينَماهُوَ يقطِفُ وَردَةً بَيضاءَ سَمِعَ صَوتَ طائِرٍ: " زِك ، زِك ، زِك " . إقتَرَبَ مِن مَكانِ الصَّوتِ ، فَرأىٰ في عُلّيقَةٍ فرخاً صَغيرا " لَيسَ في جَناحِهِ رِيشٌ.

عَرَفَ كَريمٌ أَنَّ الفرخَ وَقَعَ مِن عُشّهِ. مَدّيَدَهُ مِن بيَنِ الاَشواكِ وَاَمسَكَهُ بِكُلِّ لُطفٍ ، ثُمَّ اَعادَهُ الىٰ مَكانِهِ. كَم كانَ سُرُورُهُ عَظِيماً حِينَما رَأىٰ اُمَّ الفَرخِ قَدرَجَعَت ، وَوَضَعَت فَرخَـها تَحتَ جَناحَيها ، ثُمَّ زَقزَقَتهُ حَتّى شَبِعَ .

بَعدَهٰذاالعَمَلِ الطّيّبِ ،عادَكَريمُ الىٰ بَيتِهِ مَسرُوراً وَاَخبَرَاُمّهُ بِمافَعَلَ ، ثُمَّ قَدّمَ لَها باقَةَ اَزهارٍ ،فَقالَت لَهُ: " اَنَامَسرُورَةٌ ،يا كَريمُ ،مِن اِنقاذِكَ الفَرخَ الصَّغيرَاَكثَرَمِن سُرُوري بِهَدِيّتِكَ هٰذِهِ، لِاَنّكَ قُمتَ بِعَمَلٍ طَيّبٍ يَشكُرُكَ النّاسُ عَلَيهِ" . (عُلّيقَة: درختِ مشبك) .

١ ــ ماسَبَبُ سُرُوركَريمٍ ؟
٢ ــ اُذكُرأَسماءَ الأَزهارِالّتي تَعرِفُها .
٣ ــ ماذارَأىٰ كَريمٌ في العُلّيقَةِ؟
٤ ــ لِماذاعادَكَريمُ مَسرُوراًاِلىٰ بَيتِهِ؟
٥ ــ ماذاقَدّمَ لِاُمّهِ؟
٦ ــ ماذاقالَ لِاُمّهِ؟
٧ ــ ماذاقالَت لَه اُمه؟


اليَتيمُ

إنّني كلّما تأمّلتُ طِفلاً ... خِلتُ أنّي أرى مَلاكاً سَوِيّا

قُل لِمَن يُبصِرُ الضَّبابَ كَثيفاً ... إنَّ تحتَ الضَّبابِ فَجراً نَقِيّا

اليَتيمُ الّذي يَلوحُ زَرِيّاً ... لَيسَ شيئاً لو تَعلَمُونَ زَرِيّا

إنّهُ غَرسَةٌ سَتَنبتُ يوماً ... ثَمَراً طَيِّباً وزَهراً جَنِيّا

رُبَّما كانَ أودَعَ اللّهُ فيهِ ... فَيلَسوفاً أو شاعِراً أو نَبِيّا

لَم يَكُن كُلُّ عَبقَرِيٍّ يَتيماً ... إنّما كانَ كاليَتيمِ صَبِيّا

لَيسَ يَدري لكِنّهُ سوفَ يَدري ... أنَّ رَبَّ الأيتامِ ما زالَ حَيّا

عِندَما يُصبِحُ الصَّغيرُ فَتِيّاً ... عِندَما يَلبَسُ الشَّبابُ حُلِيّا

كُلُّ نَجمٍ يَكونُ مِن قَبلِ أن ... يَبدُو سَدِيماً عَنِ العُيُونِ خَفِيّا

إن يَكُ المَوتُ قد مَضى بِأبيهِ ... ما مَضى بِالشُّعورِ فيكَ وَفِيّا

وشَقاءٌ يُوَلِّدُ الرِّفقَ فينا ... لَهُوَ الخَيرُ بالشَّقاءِ تَزَيّا

إنَّ هذا الطِّفلَ الصَّغيرَ مَلاكٌ ... كَيفَ تَرضَونَ أن يَكونَ شَقِيّا

إيليّا أبو ماضي



شَرحُ الكَلِماتِ:

خِلتُ : تَصَوَّرتُ ، ظَنَنتُ .

السَّوِيُّ : التّامُّ .

النَّقِيُّ : الصّافي .

زَرِيّاً : ذَميماً ، مُهاناً .

سَديماً : مُتَغَيِّراً ، وتأتي أيضاً بِمَعنى : غامِض .

تَزَيّا : لَبِسَ زِيَّهُ ، والزِّيُّ هُوَ الشَّكلُ .

أسئِلَةٌ لِلتَّمرين:

ماذا يَرى الشّاعِرُ في الطِّفلِ عِندَما يَتأمَّلُهُ؟ هَل اليَتيمُ كَما يَبدو زَرِيّاً ؟ مَن هُوَ إذَن ؟

ماذا يُمكِنُ أن يُودِعَ اللّهُ في اليَتيمِ ؟ بِماذا يُشَبِّهُ الشّاعِرُ اليَتيمَ الصَّغيرَ قَبلَ أن يُصبِحَ كَبيرا " ؟
ماذا تَستَنتِجُ مِن البَيتِ الأخيرِ مِن القِطعَةِ الشِّعرِيَّةِ ؟ .

التَّقاليدُ وَالعاداتُ

آداب ورسوم

سَهرَةٌ حَولَ المَوقِدِ

كَأنَّ بِالشِّتاءِ لا يُريدُ الآنَ يَسجُنَ النّاسَ ضِمنَ بُيُوتِهِم ، وَيُشعِرَهُم بِجَلَساتِهِ الأنيسَةِ المُمتِعَةِ .

فَفي أكثَرِ أيّامِهِ نَسمَعُ الرِّياحَ تُزَمجِرُ في الخارِجِ ، وَالرَّعدَ يَقصِفُ وَنَرى البَـــرقَ يُومِضُ ، وَالثُّلوجَ تَتَساقَطُ بِغَزارَةٍ لِتُغَـطِّيَ الأرضَ بُردًا ناصِعَ البَياضِ .

أمّا نَحنُ فَكُنّا نَصطَلي بِجانِبِ مَوقِدٍ ، راحَت تَلمَعُ فيهِ جَمَراتٌ مُتَأجِّجَةٌ تَغمُرُ الجَوَّ بِالحَرارَةِ وَالسُّكونِ .

" إنَّ الرِّياحَ تُنذِرُ بِهُبُوبِ عاصِفَةٍ هٰذِهِ اللَّيلَةَ . . " قالَها أبي ثُمَّ تابَعَ نِقاشَهُ السِّياسِيَّ مَعَ جَدّي ، وَأمامَهُما عَدَدٌ لا يُحصى مِن الصُّحُفِ وَالمَجَلّاتِ .

وَابتَدَأت جَدَّتي بِسَردِ قِصَصِها المُختَلِفَةِ الطَّريفَةِ ، الَّتي يَبتَدِعُها خَيالُها الخَصِبُ ، وَكانَت بَينَ الحينِ وَالآخَرِ تَقُومُ بِحَرَكَةٍ تِلقائِيَّةٍ في تَثبيتِ نَظّارَتَيها عَلىٰ أرنَبَةِ أنفِها ، في وَجهٍ خَطَّت فيهِ السِّنونُ تَجاعيدَ وَأخاديدَ .

وَكَثيرا " ما كُنتُ أصحُو مِن تَفكيرِيَ العَميقِ في أثناءِ الدَّرسِ ، عَلىٰ قَهقَهاتٍ ناعِمَـةٍ يُرسِلُها إخوَتي الصِّغارُ إثرَ نُكتَةٍ تُلقيها جَدَّتي الحَبيبَةُ .

وَشَدَّ ما كُنتُ أتوقُ إلىٰ أن أُشارِكَهُم في مَرَحِهِم ، وَهُم يَأكُلُونَ الكَستَناءَ . . . لَولا انهِماكي هٰذِهِ السَّنَةَ بِالاستِعدادِ لِامتِحانِ الشَّهادَةِ الابتِدائِيَّةِ .

وَكانَت أُمّي تُحَدِّثُ أبي بَينَ الحينِ وَالآخَرِ في بَعضِ المَسائِلِ المَنزِلِيَّةِ ، وَتَعُودُ إلىٰ مِغزَلِها تَحُوكُ لي " صَدرِيَّةً " تَقيني لَفَحاتِ البَردِ ، وَعِندَ قَدَمَيها راحَت هِرَّتي الصَّغيرَةُ ذاتُ الشَّعرِ الصُّوفِيِّ الأبيَضِ تُداعِبُ كُجَّةَ أخي سَميرٍ .

أمّا أختي الكبرى فعمَدَت الى تسويةِ النارِلتزيدَ ها تأ جّجاًولهيبا "...

وفي ساعةٍمتأخرةٍمن الليلِ هدأت العاصفةُ بعدأن كست الطبيعةَ وشاحاًكئيباًحزيناً .

ومن مجلسِناالدافىءِ ،الحنونِ كانَ يتطرّقُ الى مسامعِنانباحُ الكلابِ التائهةِ ...

تبحثُ عن مأوى ، وسيولُ الماءِ المتساقطةُ من ميازيبِ المنازلِ والشرفاتِ .

وبدأالنعاسُ يدبُّ في أجفانِنا ويدعونالِنومٍ هانىءٍ عميقٍ بعدقضاءِ سهرةٍ ممتعـةٍ تغمرُها الحرارةُوالطمأنينةُ...

نقلا " عن طريقِ الإنشاءِ ٨٠/٤

شرحُ الكلماتِ :

قصيّ : بعيد .	إنهماكي : إنشغالي .
نصطلي : نتدفأ .	تقيني : تحميني ، تجنّبني .
أتوقُ : اشتاق .	تأجّج . إشتعال .
	سهرة : شب نشيني

أسئلةٌ حول النصّ:

أينَ كانَت تجلسُ هذهِ الأسرةُ في الشتاءِ؟ ماذاقالَ الوالدُ ؟ ، مافعَلَ بعدَذلـكَ؟ والجدّةُماكانَت تفعَلُ ؟ ماالّذي كانَ يُنبّهُ التلميذَ في اثناءِ درسِهِ؟ مامنعَهُ من مشاركتِهِـم في ضحكِهِم ؟ ماكانُوا يأكلونَ؟ متىُ هدأت العاصفةُ ؟ ماهوالصوتُ الآتي من البعيدِ؟ هـل تسهرُونَ في بيتِكم حولَ الموقدِ؟ من يقصُّ عليكم القصصَ؟ مالعباراتُ التي اعجبَتكَ؟

آدابُ الزيارةِ

لِكلِّ فردٍمن افرادِ الناسِ، إخوانٌ وجيرانٌ وذوُوقرابةٍ وأصحابٌ يرتبِطُ بهم ارتباطَ ألفةٍومودّةٍوصفاءٍ. والزيارةُ هيَ من وسائلِ دوامِ هذاالارتباطِ، يُجدّدُبها الزائرعَهدالمودّةِ مَعَ مَن يزورهُ ،ويوثقُ صلاتِ الأخوّةِاوالصحبةِ اوالمحبّةِاوالجوارِ ، بحديثٍ عذبٍ لطيفٍ ، منبعث مِنقلبٍصافٍ وسريرةٍ مخلصةٍ، لايمازِحُهُ شيءٌ من المَلقِ اوالنفاقِ والرياءِ . وماأجملَ

أن يَتَفَقَّدَ الإنسانُ أهلَهُ وأصدقاءَهُ وَجيرانَهُ بالزّياراتِ في الأعيادِ وَالمَواسِمِ ، في الأفراحِ ، وَفي الأحزانِ ، وَعِندَ القُدُومِ من سَفَرٍ ، وَعِندَ المَرَضِ إلاّ أنَّ كَثرَتَها في أوقاتٍ مُتقارِبَةٍ رُبَّما كانَت مُجلِبَةً لِلمَلَلِ ، وقِلَّتُها مَدعاةٌ لِلإيحاشِ وضَعفِ المَوَدَّةِ. وَالاعتِدالُ دائِما "من أحسَنِ الأمُورِ".

وللزّياراتِ آدابٌ يَجِبُ على كُلٍّ من الزّائِرِ والمَزُورِ أن يُراعِيَها كُلَّ المُراعاةِ ، لِئلاّ تأتيَ بِنَقيضِ ما قُصِدَت من أجلِهِ فَتَحُلَّ البَغضاءُ مَحَلَّ المَوَدَّةِ ، وَالكَدَرُ مَحَلَّ الصَّفاءِ .

أمّا آدابُ الزّائِرِ ، فَمِنها الاستِئذانُ ، وَهُوَ أن يُخبِرَ المَزُورَ قَبلَ مَوعِدِ الزّيارَةِ لِتَحديدِ الوَقتِ المُناسِبِ لَها . فإذا تَمَّ ذلِكَ ، وَجَبَ على الزّائِرِ أن لا يُخلِفَ وَعدَهُ ، وَليَكُنِ الحُضُورُ في الوَقتِ المُعَيَّنِ ، وإن طَرَأَ عُذرٌ فَيَجِبُ إخبارُهُ قَبلَ مِيعادِهِ.

وَمِنها أن يَختارَ الزّائِرُ الأوقاتَ المناسبة ، فلا يزورُ في ساعَةٍ مُبَكِّرَةٍ من النَّهارِ وَلا مُتأخِّرَةٍ من اللَّيلِ ، وَلا وَقتِ الطَّعامِ أو الرّاحَةِ أو النَّومِ ، لِئلاّ يُحكَمَ عَلَيهِ بِقِلَّةِ الذَّوقِ . وَمَن لَم يَجِدِ المَزُورَ ، فَلا يَدخُل بَيتَهُ ، وإن كانَ البابُ مَفتُوحاً ، وَلا يُلِحُّ في طَلَبِ المُقابَلَةِ ، بَل يُكَلِّفُ مَن يَراهُ إبلاغَ خَبَرِ زِيارَتِهِ ، أو يَترُكُ بِطاقَةَ الزّيارَةِ ، وَهٰذا أفضَلُ .

وَعلى الزّائِرِ أن يَجعَلَ زِيارَتَهُ قَصيرَةَ الأمَدِ حَتّى لا يُثقِلَ على المَزُورِ ، أو يَشغَلَهُ عَن شُؤُونِهِ. وَأن لا يُكثِرَ مِنها في أوقاتٍ مُتَقارِبَةٍ ، فَإنَّ ذٰلِكَ أدعىٰ إلى حُبِّهِ وَحُسنِ لِقائِهِ ، وَلِذٰلِكَ وَرَدَ في الحَديثِ : "زُرغِبّاً ، تَزدَدحُبّاً" .

وَيَجِبُ على الزّائِرِ أن يَبدَأَ المَزُورَ بالتَّحِيَّةِ ، كَما يَجِبُ أن يَترُكَ ما مَعَهُ مِن عَصاً أو مِظَلَّةٍ في المَكانِ المُعَدِّ لِذٰلِكَ . وَأن لا يَدخُلَ وَفي يَدِهِ دَخِينَةٌ أو أيُّ شَيءٍ آخَرَ ، وَأن لا يَنظُرَ من الأبوابِ أو النَّوافِذِ المُشرِفَةِ على داخِلِ المَنزِلِ في أثناءِ دُخُولِهِ أو خُرُوجِهِ أو جُلُوسِهِ أو انتِظارِهِ ، وَأن لا يَعبَثَ بِما تَصِلُ إلَيهِ يَدُهُ مِن أثاثٍ وَتُحَفٍ ، أو كُتُبٍ وَأوراقٍ ، وَأن لا يَدخُلَ غُرفَةً لَم يُسمَح لَهُ بالدُّخُولِ فيها ، وَلا يَبصُقَ ، وَلا يَرفَعَ صَوتَهُ بِالضِّحكِ ، وَلا يَتَكَلَّمَ بِكَلامٍ مَعيبٍ وَلَفظٍ ساقِطٍ وَ يَسألَ عَن أهلِ البَيتِ وَصِحَّتِهِم ، وَأن يَكُونَ نَظيفَ المَلبَسِ حَسَنَ الهَيأةِ. وَإذا شَعَرَ بِأنَّ

لِلمَزُورِ شُغلا " مّا ، فلَايَتَوانِ في الانصرافِ حالًا وَلَورَغِبَ اِلَيهِ بِالمكثِ مُجامَلَةً .

وَمِن آدابِ الزّائرِ اَن يُشارِكَ المَزُورَ فيما هُوفيهِ من حالاتِ النَّفس ، علىٰ شَرطِ اَن لايَكُونَ في ذٰلِكَ شَيءٌ يُغضِبُ اللّٰهَ تَعالىٰ . فَاِن وَجَدَهُ في فَرَحٍ ، اَظهَرَ سُرُورَهُ وانشراحَهُ مُجامَلَةً لَهُ ، حتّى لايكونَ سَبَبًا في تَكدِيرِهِ . وَاِن وَجَدَهُ في حُزنٍ ، فَلَيسَ من الذَّوقِ اَن يَتَجاهَلَ كَدَرَهُ ، وَيَتَظاهَرَ بِالفَرَحِ اَوالضِّحكِ اَوالسُّرُورِ ، اِحترامًا لَهُ ، وَمُحافَظَةً علىٰ شُعُورِهِ .

وَهٰذِهِ الآدابُ تَعُودُ فائِدَتُها الىٰ الزّائرِ والمَزُورِ كِلَيهِما ، اِذ بِالمُحافَظَةِ عَلَيها تَنمُو العَلاقَةُ الطَّيِّبَةُ وتَصفُو القُلُوبُ .

اَمّا آدابُ المَزُورِ مَعَ زائِرِهِ ، فَمِنها اَن يَستَقبِلَهُ بِبَشاشَةٍ وَطَلاقَةِ وَجهٍ ، وَاَن يُصافِحَهُ وَيُرَحِّبَ بِهِ وَيُظهِرَ السُّرُورَ بِزِيارَتِهِ وَاَن لايَتَقَدَّمَ عَلَيهِ في مَجلِسٍ وفي تَناوُلِ مايُقَدَّمُ مِن مُباحِ الطَّعامِ والشَّرابِ ، وَاَن يَلتَفِتَ الىٰ زائِرِيهِ بِالتَّساوِي فَلايُؤثِرُ بِحَدِيثِهِ اَحَدًا مِنهُم وَيُهمِلَ الباقِينَ ، وَاَن يُسامِرَهُم بِمايَهوَونَ مِن المَعانِي السّامِيَةِ ، وَيُنادِيهِم بِاَحَبِّ الاَسماءِ اِلَيهِم . وَاِذا عَرَضَ لَهُ شُغلٌ مُهِمٌّ ، استَسمَحَ الزّائِرَ في اِنهائِهِ لِيَفرَغَ لِمُخاطَبَتِهِ ، وَاِذابَدَا مِن الزّائرِ ما يُخالِفُ الآدابَ اَولايَلِيقُ بِمَقامِ المَزُورِ ، فَليَلفِت نَظَرَهُ الىٰ ذٰلِكَ بِرِفقٍ وَلِينٍ ، وَلايَجُوزُلَهُ اَن يَزجُرَهُ زَجرًا شَدِيدا " ، لِاَنَّهُ فِي بَيتِهِ . وَاِذا استَأذَنَ الزّائِرُ بِالاِنصِرافِ ، فَليُوَدِّعهُ رَبُّ البَيتِ ، وَيَشكُرلَهُ زِيارَتَهُ ، وَيَمشِ مَعَهُ الىٰ البابِ ، وَليَرُدَّ لَهُ بَعدَاَيّامٍ زِيارَتَهُ .

اَسئِلَةٌ لِلتَّمرِينِ :

١ ــ لِكُلِّ انسانٍ اَصدِقاءُ وَذَوُوقَرابَةٍ ، فَماالوَسائِلُ الَّتي يَستَدِيمُ بِهامَوَدَّتَهُم وَعَلاقَتَهُم ؟ ماالمُناسَباتُ الَّتي تَحسُنُ فِيها الزِّيارَةُ ؟ .

مُسامَراتُ اللُّبنانِيِّينَ "قَبلَ مِئةِ سَنَةٍ"

... يَجتَمِعُ اللُّبنانِيُّونَ ساهِرينَ اللَّيالي، وَلاسِيَّما في أيّامِ الشِّتاءِ الطَّويلَةِ، فَيَذكُرونَ أجدادَهُم، وَيلتَفُّونَ حَولَ مِدخَنَةٍ في زاوِيَةِ البَيتِ، تُوقَدُ فيها الجُذوعُ، وَالدُّخانُ يَكحَلُ العُيُونَ، وَيَتَخَلَّلُ اللِّحَى فَيُسَوِّدُ السَّحَناتِ. فَضلاً عَمّا يَنبَعِثُ مِن الغَلايِينِ وَاللَّفائِفِ مِن الدُّخانِ، وَهُم مُولَعُونَ بِشُربِهِ. وَقَد يَأكُلُونَ في آخِرِ السَّهَراتِ شَيئاً مِن الزَّبيبِ، أوالتِّينِ مَعَ الجَوزِ وَنَحوِهِ.

وَيَستَضِيئُونَ بِأسرِجَةٍ فَخّارِيَّةٍ، يَضَعُونَ فِيها فَتيلاً وَشَيئاً مِن زَيتِ الزَّيتُونِ أوالخِروَعِ. وَفي لَيالي الصَّيفِ يَتَسامَرُونَ في ضَوءِ القَمَرِ. وَكَثِيرا "ماتَكُونُ مُسامَراتُهُم لِلتَّداوُلِ بِشُؤُونِهِم الخاصَّةِ: مِن مِثلِ تَجنِيدِ الرِّجالِ لِلقِتالِ، أوتَوزِيعِ الضَّرائِبِ وَالاموالِ الأمِيرِيَّةِ، أوتَعيِينِ ناطُورٍ يَحرُسُ العِقاراتِ كَالكُرُومِ وَالزَّيتُونِ وَأشباهِ ذلِكَ.

وَيكُونُ الرَّأيُ الأوَّلُ لِلشُّيُوخِ، أمّا الشُّبّانُ فَيَنصِتُونَ لَهُم، وَقَد لاتُقبَلُ آراؤُهُم، وَهُم يَتَأدَّبُونَ مَعَ كِبارِهِم في أحادِيثِهِم... وَلَهُم في حِكاياتِهِم أساليبُ غَرِيبَةٌ، خُصُوصاً عِندَ مايَسرِدُونَ القِصَصَ، وَقَد تَرى في بَعضِها بَلاغَةَ إلقاءٍ تَأخُذُ بِمَجامِعِ لُبِّكَ، مِن التَّنسِيقِ وَالضَّبطِ وَصِحَّةِ الرِّوايَةِ، وَالإسنادِ في النَّقلِ، وَلاسِيَّما عَن القُدَماءِ وَالأسَرِ وَالحوادِثِ، وَقَد يَذكُرُونَها بِتَوارِيخِها، مِمّا يُصغي إلَيهِ الصِّغارُ وَالشُّبّانُ، وَيَتَناقَلُونَهُ خَلَفاً عَن سَلَفٍ.

وَيَجلِسُونَ القُرفُصاءَ أوالأربَعاءَ، أوَيَركَعُونَ وَيَخلَعُونَ نِعالَهُم إذا دَخَلُوا البُيُوتَ وَيَضَعُونَها خارِجَ البابِ وَيَقرَأُونَ الأقاصِيصَ وَالرِّواياتِ: كَأخبارِ بَني هِلالٍ، وَعَنتَرَةَ، وَما شاكَلَ، مُتَرَنِّمِينَ بِأشعارِها الَّتي تَكُونُ غالِباً عامِيَّةً. وَقَد يَصرِفُونَ لَيالِيَهِم بِإنشادِ (المَعَنّى) أيِ الزَّجَلِ وَالتَّحَدُّثِ بِكَشفِ الكُنُوزِ المَطمُورَةِ، وَأخبارِ الجِنِّ وَالعَفارِيتِ وَالخُرافاتِ.

وكثيراً ما يتعصّبون لبعض أصحاب هذه الأقاصيص: مثل أبي زيد ودياب، وعنترة، ومقري الوحش، فيتناظرون ويتخاصمون. ويلعبون بالورق، أو يتلهّون "بالمنقلة" وأشباهها. أمّا الأمراء والإقطاعيّون فيتّخذون لهم ندماء يصرفون أوقات فراغهم معهم، ويتعاطون الألعاب المروّضة للعقل، والصّيد ولعب الميدان من مروّضات الجسد!

كتاب "لبنان"

نقلاً "عن طريق الإنشاء ١١٣/٥

شرح الكلمات:

مدخنة: مجمرة، والمدخنة: ما يخرج منه الدّخان.

منقلة: لعبة تتخذ من خشبة مستطيلة نقرفيها أربع عشرة نقرة في صفين متوازيين، فيُجعل في كلّ نقرة سبع حصى وتدار الحصى بطرق معلومة.

غليون: (كلمة أعجميّة) وهي أنبوب من الخشب أو الفخار يحشّى رأسه بأوراق التّبغ للتّدخين. (پيپ)

أسرجة: جمع سراج، وهو إناء يجعل فيه زيت أو نحوه فيصعد في فتيلة ويشعل فيستضاء به.

اللّبّ: العقل الخالص من الشّوائب.

الإسناد في النّقل: إرجاع الخبر إلى الشّخص الّذي روى عنه أو الأشخاص الّذين روى عنهم بالتّسلسل.

القرفصاء: أن يجلس المرء على إليتيه ويلصق فخذيه ببطنه ويحتبي بيديه.

الأربعاء: تقال لمن تربّع في جلوسه. وهو أن يثني قدميه. تحت فخذيه مخالفاً بينهما.

المَقالُ الثّانـــي

* فى الشئوون الدينيـــــه *



لَقَداعتَمَدنافي إعدادِ هذا الفَصلِ ، على الكُتُبِ الدِّينيَّةِ المُقرَّرةِ لِلمَدارِسِ الإسلاميَّةِ في بيروتَ وَ العِراقِ . . .

أَرضُ البُطولَةِ المُقدَّسَةُ (١)

أَرضٌ هِيَ المُعجِزَةُ بِماكانَت، وَهِيَ المُعجِزَةُ بِماسَتكُونُ! فَلَواتٌ عَظِيمَةُ الاتِّساعِ، لَوجادَهاالغَيثُ .وَمَدَّها بِالخُضرَةِ والنَّضرَةِ وَالرَّواءِ لَأَطعَمَت جِياعَ الدُّنيا، وَكَسَت عُــراةَ العالَمِينَ، وَفِيهامِن الامتِدادِ مالايَحُدُّهُ خَيالٌ، وَلايَضبِطُهُ تَصَوُّرٌ. ولكِنَّها بَوادٍ ماتَزالُ فِي أَوَّلِ تَكوِينِهامِن رِمالٍ مُتَعَرِّجَةٍ مُلتَوِيَةٍ، تَمَوَّجَت أَوتَصَلَّبَت أَولَعِبَت بِهازَعازِعُ الرِّيحِ، فَهِيَ أَرضٌ تَثُورُ، وَمِن كُثبانٍ هُناوَأَودِيَةٍ هُناكَ جَعَلَتها اللَّوافِحُ مِن حَبِّ الرِّمالِ، فَهِيَ مِن عَجَبٍ تَقعُدُ وَتَقُومُ، وَمِن جِبالٍ جُردٍ قَلِيلَةِ الارتِفاعِ، هِيَ الجَدبُ تَجَمَّعَ وَتَكَوَّرَ وَعَلا عُلُوّاً هَزِيلاً . وَمِن قِفارٍ بُركانِيَّةٍ لافِحَةٍ، اِستَوَت صُلبَةً أَرضُها ذاتُ حِجارَةٍ سُودٍ نَخِرَةٍ كَأَنَّها أُحرِقَت بِالنّارِ، فَهِيَ مَقذُوفاتٌ تَجَمَّدَت حَرارَةً وَسَوادا"، فَدَعَوها حَرّاتٍ، وَجَعَلُوالَها أَسماءً، وَيا لَبُؤسِ الأَسماءِ!.

إِنَّهافَلَواتٌ لاتَصلُحُ لِلزِّراعَةِ وَلالِلإِقامَةِ، وَفِي الزِّراعَةِ عِلَّةُ السُّكنى . . . قَديَجُودُهاالغَيثُ فِي بَعضِ الأَقالِيمِ فَيُكسِبُها شَيئاًمِن الطَّراوَةِ، فَيَتَرَبَّصُونَ مَواسِمَهُ، وَيَخرُجُونَ إِلَيهِ بِكُلِّ مالَهُم مِن إِبِلٍ وَنِساءٍ وَأَولادٍ. إِلّا أَنَّ رِيحَ السَّمُومِ، وَهِيَ شَرُّرِيحٍ، تَثُورُفِي جَنَباتِها وَأَواسِطِها، فَتَقضِي عَلىٰ كُلِّ رَطبٍ فِيها، وَقَدتَقضِي عَلىٰ الحَياةِ. فَإِذابِالشُّعَراءِ يُغَنُّونَ نَسِيمَ الصَّباالمُنعِشِ إِذاهَبَّ عَلَيهِم مِن الشَّرقِ، كَمَن يَبتَهِجُونَ بِعَبَقِهِ مِن رائِحَةِ الجَنَّةِ!

---

(١) جَزِيرَةُالعَرَبِ بادِيَةٌلاتَصلُحُ لِلزِّراعَةِ فِي أَكثَرِأَقسامِها: مِياهُها قَلِيلَةٌ، وَمَطَرُهانادِرٌ.. أَهَمُّ حَيَواناتِها الإِبِلُ الَّتِي يَعتَمِدُعَلَيهاالسُّكّانُ فِي حَياتِهِم . وَهُم لايَعِيشُونَ فِي أَمكِنَةٍثابِتَةٍ. وَمَعَ ذٰلِكَ انجَبَت هٰذِهِ الجَزِيرَةُ رِجالاتٍ كانَ لَهُم تَأثِيرٌفِي حَياةِ الإِنسانِيَّةِ. . . مِن هٰؤُلاءِ مُحَمَّدُبنُ عَبدِاللّٰهِ وَعَلِيُّ بنُ أَبِي طالِبٍ (ع) . وَفِي هٰذِهِ القِطعَةِ يَتَحَدَّثُ لَنا الدُّكتُورجُورجُ جَرداقَ فِي هٰذاالمَوضُوعِ .

أمّا أنهارُها فلا نهرَ فيها دائمُ الجَرَيانِ، ولكن سُيولٌ غزارٌ تجري حينَ تفيضُ الأمطارُ في بعضِ الأقاليمِ، آخذةً بطونَ الأوديةِ المشتبكةِ مسيلاً لها، فإذا بالقومِ يحتالونَ على بعضِها بسدودٍ تحبسُ المياهَ، ولوالى حينٍ.

وأمّا حيوانُها فغيرُ حيوانِ سائرِ الأرضِ. لقد جعلَ اللهُ لهُ سوقاً طِوالاً ليمكنَه أن يقطعَ المسافاتِ الشاسعةَ فلا يتيهُ في عرضِ الفلاةِ، كما جعلَ لبعضِهِ خُفّاً مستديراً كي لا تغرقَ سوقُهُ في الرمالِ... ثمّ خصَّهُ بمقاومةِ الظمأ والقيظِ، وبمعدةٍ تختزنُ المياهَ لأيامٍ، وقد تستخلصُ هذه المياهُ بإحدى الوسائلِ فيشربُها البدويُّ، صاحبُ البعيرِ الذي سمّاهُ ألفاً من الأسماءِ.

ونبتُها نادرٌ، شائكٌ حرّانٌ، ظمآنُ العروقِ.

وبيوتُها ما هي إلا مضاربُ تنفخُ فيها الرياحُ اللاهبةُ، ويغزوها الحرُّ القائظُ، فإذا بها وعراءُ الصحراءِ سواءٌ بسواءٍ. وهي، الى ذلكَ، لا تضربُ إلّا في أقاليمَ وأقاليمَ، فمن العبثِ أن يسعى ساكنوها الى الإقامةِ حيثُ يشاؤونَ، أو يقرّوا في مكانٍ أمينٍ، فهم على موعدٍ دائمٍ مع الرحيلِ...

ولكن، ما ينابيعُ الأرضِ إذا تفجّرت بالخيرِ إما واحاتُ النعيمِ إذا اشتعلت بالخضرةِ.

ما ثروةُ الدنيا إذا تجمّعت في بلدٍ!...

ما كلُّ ما يمكنُ للدنيا، دونَ جزيرةِ العربِ، أن تعطيَهُ يومذاكَ!.

ما كلُّ ذلكَ شأناً وقيمةً الى جانبِ ما ستطلعُ بهِ أرضُ المعجزاتِ على الدنيا!.

لقد أظلّت على الدنيا يومذاكَ بما هو أجلُّ وأعظمُ، حينَ تنادى الكونُ، وتوحّدَ الزمنُ، وصفتِ الينابيعُ، وانجلت قيمُ الحياةِ، لتحلَّ وحدةً حيّةً في نزيلِ غارِ حراءَ، محمّدِ بنِ عبدِاللهِ (ص) ثمّ لتستمرَّ في صفوةِ الخيّرينَ، الثائرِ العظيمِ عليِّ بنِ أبي طالبٍ (ع)...

كانَ بنو قريشٍ يختصرونَ الدنيا بدرهمٍ يزلقُ من يدِ الأعرابيِّ ليستقرَّ في جيوبِهم!...

وكانوا يوجزونَ قيمَ الحياةِ بتجارةٍ رائجةٍ، وكسبٍ يضافُ الى كسبٍ، فعصفَ في آفاقِهم صوتٌ تخلّعت لهُ جوانحُهم، وتمزّقت شهواتُهم، ومالت بهِ الدنيا عليهم تقولُ:

إنَّ لِلإنسانِ قيمةً غيرَالَّتي تَعرِفُونَ ، وإنَّ لِلأعرابيِّ السّادِرِفي تَجاهُلِ البيـــد رِسالَةً غيرَالَّتي تزعُمُونَ ! . ذلكَ الصَّوتُ ، كانَ صَوتَ مُحَمَّدٍ ! .

نقلا " عن كتاب "الإمامُ عليٌّ " ـ جُورجُ جَرداق

شَرحُ الكَلِماتِ :

المُعجِزَةُ : العَمَلُ الَّذي يَعجِزُالنّاسُ عَن القِيامِ بِهِ .

فَلَواتُ : جَمعُ فَلاةٍ، الأرضُ الواسِعَةُ لاماءَ فِيها .

جادَ : تكَرَّمَ .

الغَيثُ : المَطَرُ .

الرَّواءُ : الماءُ العَذبُ الكَثيرُالمُروِي .

زَعازِع : رِيحٌ زَعازِع ، رِيحٌ شَدِيدَةٌ تزَعزِعُ الأشياءَ .

تَكوَّرَ : اصبَحَ كالكُرَةِ .

الحَرّاتُ : جَمعُ الحَرَّةِ وَهِيَ الأرضُ ذاتُ الحِجارَةِ النَّخِرَةِ السُّودِ كأنَّها بِالنّارِاحرِقَت ، وتُطلَقُ علىٰ عِدَّةِ اماكِنَ في جَزيرَةِ العَرَبِ .

تَربَّصَ : إنتَظَرَ .

سُوق : جَمعُ ساق . وَهِيَ القِسمُ مِن الرِّجلِ مابَينَ الكَعبِ وَالرُّكبَةِ .

عَرض : عَرضُ الفَلاةِ وَالبَحرِ : وَسَطُهما . عَرضُ الشَّيءِ : ضِدُّطُولِه .

غارُحِراءَ : غارٌفي ظاهِرِمَكَّةَ ، كانَ يَتَعَبَّدُ فِيهِ النَّبِيُّ مُحَمَّدُبنُ عَبدِاللّٰهِ (ص) .

السّادِرُ : المُتَحَيِّرُ ، الَّذي لايُبالي بِمايَصنَعُ ، وَسَدَرَالرَّجُلُ في البِلادِ : ذَهَبَ فِيهالايَنثَني .

أسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ : عَلامَ يَتَوَقَّفُ خِصبُ الجَزيرَةِ العَرَبِيَّةِ ؟ مِمَّ تَتَألَّفُ هٰذِهِ الأرضُ ؟ لِمَ لاتَصلُحُ لِلزِّراعَةِ ؟ كَيفَ هِيَ مِياهُها ؟ وَحَيَواناتُها ؟ وَنَبتُها ؟ مَن الَّذي جَعَلَ لِهٰذِهِ قِيمَةً غَيرَقِيمَتِها ؟

دينِي هُوالحياةُ

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَللهُ لَآ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَؤُدُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ

صَدَقَ اللهُ الْعَظِيمُ

ما هُوَالدِّينُ ؟

دين چيست ؟

شاعَ بَيْنَ الَّذينَ يُسَمُّونَ أنفُسَهُم مُتَقِّفِينَ عَصرِيِّينَ اَنَّ الدِّينَ مُنعزِلٌ عَن الحَيـاةِ. وَاَنَّهُ مَحصُورٌ بَيْنَ الجامعِ والمحرابِ، لاحَياةَ فيهِ، وَلاشَأْنَ لَهُ في السُّوقِ وَالمَتجَرِ، وَلافـي الدّائِرَةِ وَلافي المُختَبَرِ، وَلافي المَدرَسَةِ وَلافي شَيءٍ لَهُ اتِّصالٌ بِحَياةِ الِانسانِ وَسَعادَتِـهِ وَاُمورِهِ المَعاشِيَّةِ!

وَقَدفاتَ هٰؤُلاءِ أَنَّ الدِّينَ يَتَدَخَّلُ في كُلِّ اَمرٍمِن حَياتِنا اليَومِيَّةِ، وَاَنَّهُ كانَ مِن اَجلِ سَعادَةِالِانسانِ وَتَأمِينِ راحَتِهِ في الدّارَينِ: دارُالآخِرَةِ وَدارُالدُّنيا. الدِّينُ في السُّـوقِ وَفي الدّائِرَةِ وَفي كُلِّ مَكانٍ. وَالدِّينُ يَقولُ ــ مَثَلاً ــ: لاتَكذِب فَاِنَّ الكَذِبَ يُدخِلُكَ النّارَ. وَلنَعرِض بِبَساطَةٍ لِتَدَخُّلِ الدِّينِ في حَياتِنا المَعاشِيَّةِ، في هٰذاالمَثَلِ البَسيطِ الَّذي نَنطَلِـقُ مِنهُ الىٰ جَميعِ اَمثالِ الدُّنيا.

لِنَفرِض اَنَّ خَيّاطَينِ مُتَساوِيَينِ في إتقانِ الخِياطَةِ، غَيرَاَنَّ اَحَدَهُماكاذِبٌ يَعِدُكَ وَلايَفي بِوَعدِهِ، فَلا تَستَلِمُ بِذلَتَكَ مِنهُ اِلّابِمُحاوَلاتٍ وَذَهابٍ وَاِيابٍ وَمُماطَلَةٍ وَخِصامٍ! . مَعَ اَنَّكَ مُعطيهِ دَراهِمَكَ لِقاءَ عَمَلٍ فَيُجازيكَ بِهٰذاالتَّسويفِ وَالثّاني خَيّاطٌ صادِقٌ يُحافِظُ عَلىٰ مَواعيدِهِ، فَيَكونُ زَبائِنُهُ شاكِرينَ لَهُ، يَبُثّونَ لَهُ الدِّعايَةَ وَيَجمَعُونَ اَصدِقاءَهُم حَولَهُ.

وهنا نتركُ لكَ وحدكَ الكلامَ والحكمَ في الدَّخلِ اليوميِّ الّذي يحصلُ عليه كُلٌّ من الصّادقِ والكاذبِ وعندئذٍ تعرفُ أنّ الدِّينَ تدخّلَ مع الخيّاطِ مباشرةً وتدخّلَ حتّى في الدَّخلِ اليوميِّ، وأنّ عناصرَ السّعادةِ وتأمينَ الحياةِ مستوحاةٌ من الدِّين. وقل مثلَ ذلكَ عن بقيّةِ مرافقِ الحياةِ.

لاحِظِ الأُممَ، ثُمّ ابحث عن أسبابِ تقدُّمِها ورقيِّها تجدها كُلَّها مبنيّةً على العناصرِ الّتي جاءت بها الشّرائعُ السماويّةُ والنّظمُ الدِّينيّةُ ثُمّ لاحِظ في الوقتِ نفسهِ الأُممَ الضّعيفةَ المتأخّرةَ عن ركبِ الحضارةِ الحديثةِ، وابحث عن الأسبابِ تجدها بعيدةً عن النّظامِ الدِّينيِّ، لا تفهمُ رسالةَ نبيِّها على حقيقتِها، وتظنُّ أنّ الدِّينَ صلوةٌ وصومٌ فقط متناسيةً أنّ الدِّينَ هُوَ المعاملةُ الّتي تشملُ سلوكَ الموظّفِ والمزارعِ والتّاجرِ والعاملِ والفلّاحِ والسّائقِ وجميعِ أصحابِ الحِرَفِ، بل تشملُ سائرَ أفرادِ المجتمعِ من أغنى غنيٍّ، الى أفقرِ فقيرٍ.

كيفَ تنقسمُ الأُمورُ الدِّينيّةُ؟ تنقسمُ الى أُصولٍ وفروعٍ.

ألف. أُصولُ الدِّينِ هِيَ: التّوحيدُ: الايمانُ باللّهِ وحدَهُ، والعدلُ: الاعتقادُ بأنّ اللّهَ عادلٌ لا يجورُ في حُكمِهِ، والنّبوّةُ: الايمانُ بأنّ مُحمّداً هُوَ رسولُ اللّهِ، والإمامةُ: الاعتقادُ بإمامةِ عليٍّ وأبنائِهِ المعصومينَ (ع)، والبعثُ (المَعاد): الاعتقادُ بأنّ اللّهَ يُحيي النّاسَ بعدَ فنائِهِم ليُحاسِبَهُم.

ب: الفروعُ وهِيَ تشملُ العباداتِ كالصّلاةِ والصّومِ الخُمسِ، الزّكاةِ، والحجِّ، والجهادِ في سبيلِ اللّهِ، والأمرِ بالمعروفِ، والنّهيِ عن المُنكرِ، كما تشملُ المعاملاتِ كالبيعِ والإجارةِ، والأحوالِ الشّخصيّةِ كالزّواجِ والطّلاقِ وغيرِ ذلكَ... والعلمُ الّذي يبحثُ هذهِ الأُمورَ يُسمّى: علمَ الفِقهِ.

كلمةٌ عن "التّوحيدِ" الايمانِ باللّهِ:

إنّ أوّلَ ركنٍ من أركانِ الإسلامِ وأهمَّ أصلٍ من أُصولِهِ. هُوَ الإيمانُ باللّهِ.

ما الصّوتُ الّذي عصفَ في آذانِ العربِ؟ بِمَ كانَ القُرشيّونَ يختصرونَ الدُّنيا؟ ما التّعابيرُ الّتي وصفَ بها الكاتبُ أرضَ العربِ؟ وما الّتي أعجبكَ منها؟.

وقد نادت الشرائع والأديان بالإيمان بالله، فقد كانت دعوة كل نبي ورسول على توالي الزمن .. أن آمنوا بالله.

وقد قرّب الإسلام صفات الله للناس بما أوضحه لهم في القرآن الكريم من سمات هذه الأوصاف وبما ضربه لهم من الأمثال على هذه الصفات ..

فقطع القرآن الكريم بوحدانية الله .. وحدانية منزهة عن الشرك وعن المثل .. فليس سبحانه وتعالى له شريك .لم يلد ولم يولد وقد تنزه عن الأشباه فليس له كفواً أحد : "قل هو الله أحد . الله الصمد . لم يلد ولم يولد . ولم يكن له كفواً أحد" .

رك :القرآن الكريم (سورة الإخلاص : ١ ـ ٤)

" وما من إله إلا إله واحد" (سورة المائدة : ٧٣) .

"فاعلم أنه لا إله إلا الله واستغفر لذنبك" (سورة محمد : ١٩) .

"واعبدوا الله ولا تشركوا به شيئا" (سورة النساء : ٣٦) .

"ما اتخذ الله من ولد وما كان معه من إله" (سورة المؤمنون : ٩١) .

"لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا" (سورة الأنبياء : ٢٢) .

وقرر الإسلام أن الله سبحانه وتعالى رب كل شيء في الوجود .. فهو رب العالمين .. العلوي والسفلي والظاهر والباطن .. ليس فوقه شيء وهو باطن في كل شيء . وهو الأول فليس قبله شيء . والآخر الذي ليس بعده شيء .. لا حول ولا قوة إلا به . له الملك ... لا شريك له ولا إله إلا هو ، إليه النشور ، له الأمر كله .. والحياة والموت بأمره .. رب السماوات والأرض ورب ما بينهما .. ورب العرش العظيم :

" ألا له الخلق والأمر تبارك الله رب العالمين" (سورة الأعراف : ٥٤) .

" قل من رب السموات والأرض قل الله" (سورة الرعد : ١٦) .

" رب السموات والأرض وما بينهما فاعبده واصطبر لعبادته" (سورة مريم : ٦٥) .

" الله لا إله إلا هو رب العرش العظيم " (سورة النمل : ٢٦) .

"ذلكُمُ اللّهُ ربكُم فتبارَكَ اللّهُ ربُّ العالَمينَ" (سُورَةُ غافر : ٦٤) .

وَهُوالخالِقُ . . خَلَقَ كُلَّ شَيءٍ . . السَّماواتِ وَالأرضَ وَمافيهما ومَا بَينَهُما وَماتَحتَهُما وَمافَوقَهُما . .

"قُلِ اللّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيءٍ وَ هُوالواحِدُ القَهّارُ" (سُورَةُ الرَّعدِ : ١٦) .

" اَلحَمدُلِلّهِ الَّذي خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالأرضَ وَجَعَلَ الظُّلُماتِ وَالنُّورَ "

(سُورَةُ الأنعامِ : ١) .

" إِنَّ في اختِلافِ اللّيلِ وَالنَّهارِ وَما خَلَقَ اللّهُ في السَّمٰواتِ وَالارضِ لَآياتٍ لِقَومٍ يَتَّقُونَ " (سوره يونس : ٦) .

فَالإنسانُ فُطِرَعلىٰ التَّوحِيدِ ، وَصَرَّحَ القُرآنُ الكَرِيمُ بِهٰذِهِ الحَقِيقَةِ الَّتي اعتَرَفَ بِهاالمُشرِكُونَ .فَقَدقالَ اللّهُ تَعالىٰ : "وَلَئِن سَأَلتَهُم مَن خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالأرضَ وَسَخَّرَالشَّمسَ وَالقَمَرَ؟ لَيَقُولُنَّ اللّهَ . . (١) " كَمايُحَدِّثُنا التّارِيخُ بِهٰذاالمَوقِفِ مِن قِبَلِ بَعضِ المُشرِكِينَ وَالمَلاحِدَةِ الَّذِينَ اُفحِمُوافي عَقِيدَتِهِم ، وَمِن ذٰلِكَ المُناقَشَةُ الَّتي دارَت بَينَ دَهرِيٍّ وَبَينَ أَبي حَنِيفَةَ في مَجلِسِ هارُونَ الرَّشِيدِ ، هٰذانَصُّها :

جاءَ دَهرِيٌّ الىٰ هارُونَ الرَّشِيدِ . وَقالَ : اَيُّهاالخَلِيفَةُ ، قَداتَّفَقَ عُلَماءُ عَصرِكَ ، كَاَبي حَنِيفَةَوَاَمثالِهِ ، علىٰ اَنَّ لِلعالَمِ صانِعاً . فَمُرمَن كانَ فاضِلا " مِن هٰؤُلاءِ اَن يَحضُرَهٰهُنا . حَتّیٰ اَبحَثَ مَعَهُ بَينَ يَدَيكَ وَاُقنِعَهُ بِاَن لَيسَ لِلعالَمِ صانِعٌ .

فَاَرسَلَ هارُونُ الرَّشِيدِالىٰ اَبي حَنِيفَةَ . وَقالَ : إعلَم اَنَّهُ قَدجاءَ اِلَيناالدَّهرِيُّ . وَهُوَيَقُولُ بِنَفيِ الصّانِعِ (٢) وَيَدعُوكَ الىٰ المُناظَرَةِ . فَقالَ اَبُوحَنِيفَةَ : اَذهَبُ بَعدَالظُّهرِ فَجاءَ رَسُولُ الخَلِيفَةِ بِماقالَ اَبُوحَنِيفَةَ فَاَرسَلَ ثانِيَةً . فَقامَ اَبُوحَنِيفَةَ وَاَتىٰ الىٰ هارُونَ الرَّشِيدِ ،

---

(١) القُرانُ الكَرِيمُ ، سُورَةُ العَنكَبُوتِ ، آيَة ٦١ .

(٢) يَعتَقِدُبِنَفيِ الخالِقِ .

فاستقبلهُ هارونُ وجاءَ بهِ وأجلسهُ في الصّدرِ. اجتمعَ الأكابرُ والأعيانُ (١) فقالَ الدّهريُّ: يا أبا حنيفةَ لِمَ أبطأتَ في مجيئكَ؟.

فقالَ أبو حنيفةَ. قد حصلَ لي أمرٌ عجيبٌ فلذلكَ أبطأتُ. وذلكَ أنّ بيتي وراءَ دجلةَ. فخرجتُ من منزلي وجئتُ الى جنبِ دجلةَ حتّى أعبُرَ. فألفيتُ (٢) سفينةً عتيقةً مقطّعةً قد تبدّدت (٣) ألواحُها. فلمّا وقعَ بصري عليها، اضطربتِ الألواحُ وتحرّكت واجتمعت. وتوصّلَ بعضُها ببعضٍ وصارتِ السّفينةُ صحيحةً بلا نجّارٍ ولا عملِ عاملٍ. فقعدتُ عليها وعبرتُ الماءَ وجئتُ.

فقالَ الدّهريُّ اسمعُوا أيّها الأعيانُ ما يقولُ إمامُكم وأفضلُ أهلِ زمانِكم. فهل سمعتُم كلامًا باطلًا (٤) كهذا؟ كيفَ تتوصّلُ السّفينةُ المكسورةُ بلا عملِ نجّارٍ. أوليسَ هذا كذبًا محضًا (٥) قد ظهرَ من أفضلِ علمائِكم؟

فقالَ أبو حنيفةَ: أيّها الجاهلُ إذا لم تتوصّلِ السّفينةُ بلا صانعٍ ولا نجّارٍ. فكيفَ يجوزُ أن يحصلَ هذا العالَمُ من غيرِ صانعٍ. أم كيفَ تقولُ بنفيِ الصّانعِ؟ فعندَ ذلكَ أمرَ الرّشيدُ بضربِ عُنُقِ الدّهريِّ وكانَ أمرهُ مقضيًّا. (السّيوطيّ).

ابتهالاتٌ

١ – وليكُن لي، يا إلٰهي، مِن لِساني شاهِدانِ صادِقانِ.

إن أفُهُ بالحقِّ فليَشهَد مَعي، أو أفُهُ بالبُطلِ فليَشهَد عَليَّ،

وإذا ما قامَ غيري يدّعي، يا إلٰهي، الحقَّ في بُطلٍ وغيٍّ،

فليكُن سيفًا لِساني حدُّهُ في سَبيلِ الحقِّ ماضٍ لا يَهاب

لا يكُفُّ الضّربَ حتّى ضِدُّهُ ينثني عَن غيِّهِ نحوَ الصّواب

وإذا ما خانَ نُطقي قَلَمي، فأراهُ البُطلَ في الحقِّ الصّريح

في كَلامِ الغيرِ، فاجعَل مِن فَمي لِلِساني، أيُّها الباري، ضَريح

(١) الاشراف. (٢) وجدت. (٣) تفرقت. (٤) فاسداً. (٥) صريحاً اي خالصاً.

فَلسانٌ يُعلِنُ الحَقَّ وَسِرّاً يَذبَحُه لَيتَ شِعري ! غَيرَ صَمتِ المَوتِ ماذا يُصلِحُه ؟

٢ ــ وَاجعَل اللّٰهُمَّ قَلبي وَاحَةً تَسقي القَريبَ وَالغَريب

ماؤُها الإِيمانُ ، أَمّا غَرسُها فَالرَّجا وَالحُبُّ وَالصَّبرُ الطَّويل

جَوُّها الإِخلاصُ ، أَمّا شَمسُها فَالوَفا وَالصِّدقُ وَالحِلمُ الجَميل

في صَحارِي الشَّكِّ ، يَستَجلي البَقاءَ مَرَّ مَنهوكاً بِقَلبي فَجَثا

تائِباً يَمتَصُّ مِن قَلبي الرَّجاءَ ، وَإِذا ما أَمَلي يَوماً مَشى

تائِهاً في مَهمَهِ العَيشِ السَّحيق عادَ لَمّا كادَ يَقضي عَطَشا يَحتَسي الإِيمانَ مِن قَلبي الرَّقيق

وَإِذا الإِيمانُ وَلّى ، وَالرَّجا أَضحى ضَرير فَليَنَم قَلبي إِلى أَن يُنفَخَ البوقُ الأَخير

ميخائيل نعيمه



شَرحُ الكَلِماتِ :

إِبتِهالاتٌ : أَدعِيَةٌ.

أَفُه : أَتكلّم .

الغَيّ : الضَّلال .

لايَهاب : لايَخاف .

يَكُفُّ الضَّربَ : يُوقِفُهُ.

يَنثَني عَن غَيِّه : يَرجِعُ عَنهُ.

الباري : الخالِقُ .

الضَّريحُ : القَبرُ.

الواحَةُ : المَكانُ الّذي فيهِ ظِلٌّ وماءٌ في الصَّحراءِ .

إِستَجلىٰ : طَلَبَ الجَلاءَ .

جَثا : جَلَسَ علىٰ رُكبَتيهِ.

المَهمَه : البَلَدُ المُقفِرُ.

السَّحيقُ : البَعيدُ .

أسئلة للتمرين :

هل يريد الشاعر أن يشهد لسانه بالحق أو بالبطل؟ وما هو دليلك ؟ ماذا يريد الشاعر من لسانه أن يكون إذا قام أحد يشهد بالبطل؟ وماذا يتمنى له إذا ساعد البطل ؟ وماذا يتمنى أن يكون من قلبه ؟ . . . أذكر الصفات التي ينسبها له في المقطع الأخير . هل ترى أن هاتين المهمتين اللتين يريدهما الشاعر، للسانه وقلبه، من المهام السامية؟ .

كلمة عن العدل

العدل هو إعطاء كل ذي حق حقه، أو هو وضع الشئ في موضعه فلو خالف الانسان التقاليد التي تتمشى عليها أبناء أمته، وجازى الإحسان بالإساءة، فلا يكون عمله عدلا " .

فمن يعتقد بأن الله عادل، وأن نظام العالم قائم على العدالة، يعرف بأن الظلم مخالف لقوانين العالم، ولابد من أن يكون مصير الظالم الى الفشل .

إن نبينا محمدا صلى الله عليه وآله لما حضرته الوفاة خرج الى المسلمين وقال : " من جلدت له ظهرا فهذا ظهري، ومن غصبت منه مالا فهذا مالي، ولا يخافن أحدكم الشحناء، فإنها ليست من شأني، وأحبكم إلي من بادر بالمطالبة لحقوقه . "

وعن إمامنا أمير المؤمنين عليه السلام، حادثة جرت له مع أخيه عقيل الذي كان أعمى، وكان صاحب عائلة، لقد جاء الى أمير المؤمنين يوما يطلب إليه أن يعطيه أكثر من حقه من بيت مال المسلمين فحاول أن يقنعه بالتي هي أحسن، وأوضح له أنه لا حق له ولا لأخيه في هذا المال! فلم يقنع عقيل بهذا الكلام، فرأى أمير المؤمنين أن يحمي حديدة بالنار ويدنيها من يد أخيه . فأحمى الإمام الحديدة وجعلها قرب عقيل فضج عقيل وقال أتريد أن تحرقني ؟ ! فقال له علي : ثكلتك الثواكل! . أتئن من حديدة أحماها انسان للعبه وتدعوني الى نار سجرها جبارها لغضبه ؟! .

كلمة عن النبوة

طلب الإسلام الإيمان بالرسل، وهؤلاء الرسل إنما طبيعتهم من طبيعة الإنسان وبشريتهم من بشريته وهم في حقيقتهم بشر وأناس، فالأنبياء يتفقون مع سائر الناس في أخص أوصاف البشرية، ولكن خصهم الله بنوع من الاصطفاء صاروا به أهلا لتلقي وحي الله والاحتفاظ به، والقيام بتبليغه للناس وإلى هذا تشير الآية الكريمة: "قل إنما أنا بشر مثلكم يوحى إلي أنما إلهكم إله واحد.." سورة فصلت، آية ٦. فكانوا بذلك مبلغين عن الله، معصومين عن الخطأ. وأما تعاقب الرسالات السماوية، فما هو إلا توجيه الإنسان إلى الخير وإعداده للسمو والارتقاء إلى مدارج الفضيلة والكمال، وهذا هو الهدف الرئيسي من الحكمة الإلهية في بعث الرسل للناس، كما جاء في قول النبي الكريم: "بعثت لأتمم مكارم الأخلاق" وكانت أصول رسالاتهم وعقائدها الأولى واحدة، وقد صور الرسول الكريم الرسل في حديث له بأنهم بناة بيت واحد، يؤسس سابقهم للاحقهم، ويشيد لاحقهم على أساس سابقهم...

فكما طلب الإسلام الإيمان بجميع الرسل، طلب الإيمان بأن محمداً (ص) خاتم الأنبياء والمرسلين، وأن رسالته تضمنت الارشاد إلى ما به كمال الإنسانية: "ما كان محمد أبا أحد من رجالكم، ولكن رسول الله وخاتم النبيين..." سورة الأحزاب، آية ٤٠. وقد قرر القرآن أن الرسالات الإلهية ختمت برسالة محمد (ص)، وقرر أيضاً أن رسالته عامة بمعنى أنها موجهة إلى جميع الناس في جميع أجناسهم ولغاتهم منذ دعوته إلى قيام يوم الدين: "قل يا أيها الناس إني رسول الله إليكم جميعاً..." سورة الأعراف، آية ١٥٣. ويجب أن نعلم أن وظيفة الرسل جميعا " هي الارشاد والتعليم عن طريق الوحي، وأن لهم أسمى مكانة الاحترام والقيادة الروحية التهذيبية في المجتمع الانساني، فإذا كان محمد (ص) آخر الأنبياء والرسل، فالقرآن كذلك آخر الكتب والرسالات السماوية، يبين في طياته أصول العقائد وفضائل الأخلاق، ويحقق لكل إنسان حريته العملية في الحياة على أساس من العدل وحفظ الضروريات التي لا قوام لها إلا بصيانتها. ولم يقيد القرآن الانسان بشيء في معلوماته أو أعماله إلا ما كان متصلاً بخالقه وسائر عقائده وعباداته، ولم يكن الدين مانعاً من خوض العقل في معرفة أسرار الكائنات، وذلك تقوية للإيمان بالخالق، وترقية للحياة الإنسانية التي يكمل بها وجودها.

كَلِمَةٌ عَنِ الإمامَةِ

عَرَفتَ اَنَّ اللّٰهَ سُبحانَهُ وَتَعالىٰ لابُدَّ اَن يُرسِلَ الىٰ النّاسِ مُبَشِّراً وَنَذيراً يَهدي مَن ضَلَّ ، وَيَنصُرُ مَن اهتَدىٰ وَيُبَلِّغُ النّاسَ رِسالَةَ رَبِّهِ ، فَيُجازي المُحسِنَ علىٰ إحسانِهِ وَيُعاقِبُ المُسيئَ علىٰ إساءَتِهِ .

وَاللّٰهُ سُبحانَهُ حاكِمٌ عادِلٌ ، لا يُعاقِبُ اَحَداً قبلَ اَن يُنذِرَهُ وَيُبَيِّنَ لَهُ عَن طَريقِ رُسُلِهِ وَاوصِياءِ رُسُلِهِ ، طَريقَ الهُدىٰ وَطَريقَ الضَّلالِ .

وَاَنَّ الرَّسُولَ الَّذي اَرسَلَهُ اللّٰهُ تَعالىٰ اِلَينا هُوَ . مُحَمَّدُ بنُ عَبدِاللّٰهِ صَلَواتُ اللّٰهِ عَلَيهِ وآلِهِ .

وَقَد تُوُفِّيَ مُحَمَّدٌ فَلابُدَّ اَن يَخلُفَهُ اِنسانٌ يَتَوَلّىٰ اُمُورَ العِبادِ ، وَلابُدَّ اَن يَتَمَيَّزَ هٰذا الاِنسانُ ، الَّذي يَخلُفُ مُحَمَّداً علىٰ بَقيَّةِ العِبادِ ، بِعِلمِهِ وَعَدلِهِ وَشَجاعَتِهِ وَجَميعِ صِفاتِ الكَمالِ فيهِ .

وَالنَّبيُّ مُحَمَّدٌ هُوَ اَعرَفُ العِبادِ بِهٰذا الاِنسانِ ، وَاَشَدُّهُم غَيرَةً علىٰ اَوامِرِ اللّٰهِ وَنَواهيهِ ، وَاَولىٰ بِالنّاسِ مِن اَنفُسِهِم ، بَل هُوَ اَشَدُّ شَفَقَةً وَرَحمَةً بِهِم مِنهُم .

فَالاِنسانُ الَّذي يَختارُهُ ، هُوَ الَّذي يَجِبُ اَن يَكُونَ خَليفَتَهُ دُونَ غَيرِهِ لِاَنَّ اللّٰهَ وَضَعَ ثِقَتَهُ بِنَبيِّهِ ، وَلِاَنَّ المُسلِمينَ ــ كَذٰلِكَ ــ وَضَعُوا ثِقَتَهُم بِهِ ، وَحَمَّلُوهُ المَسؤُولِيَّةَ بَعدَ اَن عَلِمُوا بِاَنَّهُ لا يَنطِقُ عَنِ الهَوىٰ . (١) .

إذَن اِنَّ مِن دعائِمِ الدِّينِ وَضَرُورِيّاتِهِ الاعتِرافَ بِاَنَّ اللّٰهَ سُبحانَهُ لابُدَّ اَن يَجعَلَ عَلىٰ النّاسِ رَئيساً في اُمُورِ دينِهِم وَدُنياهُم ، يَقُومُ مَقامَ النَّبيِّ وَيَنُوبُ عَنهُ في اُمُورِ الدُّنيا وَالدِّينِ وَهٰذا الَّذي يَنُوبُ عَنِ النَّبيِّ " الإمامُ " ، وَهُوَ الذي يُعَلِّمُنا اَوامِرَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَنَواهيهِ ، وَيَحكُمُ بَينَنا بِالعَدلِ وَالاِنصافِ وَخَليفَةُ النَّبيِّ ، وَالاِمامُ الَّذي يَجِبُ عَلَينا اِطاعَتُهُ والايمانُ بِهِ هُوَ عَليُّ بنُ اَبي طالِبٍ عَلَيهِ السَّلامُ وَاَحَدَ عَشَرَ اِبناً مِن اَبنائِهِ هُم اَئِمَّتُنا المَعصُومُونَ وَرُؤَساؤُنا في دينِنا وَدُنيانا .

---

(١) إشارة الى ماجاء فى القرآن الكريم : "ما يَنطِقُ عَنِ الهَوىٰ ، إن هُوَ الّا وَحيٌ يُوحىٰ "سورة النّجم آية ٣ مكيّة.

نَعم! هٰذا الّذي اختارَهُ النّبيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيه وآلِهِ، هُوَ الامامُ عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ عَلَيهِ السَّلامُ. وَقد اختارَهُ النّبيُّ خَليفَةً لِلمُسلِمينَ بِصَراحَةٍ لا التِواءَ فيها ولا غُمُوضَ أمامَ سَبعينَ ألفاً مِنَ المُسلِمينَ أو يَزيدُونَ عَن ذٰلِكَ. اختارَهُ بِأمرٍ مِنَ اللّٰهِ، وَنادىٰ لَهُ بِالخِلافَةِ بِأعلىٰ صَوتِهِ، حَتّىٰ سَمِعَت صَوتَهُ الدُّنيا مِن وَراءِ هٰذِهِ الآلافِ المُحتَشِدَةِ تَحتَ مِنبَرِ نَبيِّ اللّٰهِ في غَديرِ (خُمٍّ).

إنَّ عَلِيّاً بنَ أبي طالِبٍ عَلَيهِ السَّلامُ هُوَ الخَليفَةُ الأَوَّلُ عِندَ الشّيعَةِ الإمامِيَّةِ، وَبَعدَهُ اولاده الاحد عشر اماما، الذين ستعرفهم واحد تلو واحد وان الائمه من اهل البيت هم مِن رُوحِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عليهِ وَعَلَيهِم، وَمِن دَمِ عَلِيٍّ وفاطِمَةَ عَلَيهِما السَّلامُ، وَقَد مَدَحَهُم المُؤمِنُ والفاجِرُ، والعالِمُ والجاهِلُ، والمُعتَدِلُ والمُتَحَرِّفُ، والعادِلُ والفاسِقُ لِأنَّ جَميعَ النّاسِ اتَّفَقُوا علىٰ طِيبِ عُنصُرِهِم وَكَريمِ صِفاتِهِم، فَتَجَلَّوا لَهُم صَفَحاتٍ بَيضاءَ فيها آياتُهُم الباهِرَةُ. فَلَيسَ في تاريخِهِم غَيرُ هٰذِهِ الصُّوَرِ النّاصِعَةِ المُشرِقَةِ، وَغَيرُ الإنسانِ في أكمَلِ مَظاهِرِ الإنسانِيَّةِ، وَغَيرُ الرُّجُولَةِ في أقوىٰ مَظاهِرِ الرُّجُولَةِ، وَالبُطُولَةِ في أحرَجِ وأشرَفِ مَواضِعِها. أمّا مِن حَيثُ العِلمِ فَهُم الكَنزُ الّذي عَزَّ نَظيرُهُ بَينَ الكُنُوزِ إذ عَلِمُوا مِنَ الدّينِ ما خَفِيَ وما ظَهَرَ وَعَلِمُوا ما كانَ وما يُمكِنُ أن يَكُونَ.

وَأمّا مِن حَيثُ العَقيدَةِ فَهُم بَينَ يَدَي اللّٰهِ دَمعَةٌ تَذُوبُ خَشيَةً، وَقَلبٌ يَخفِقُ خُشُوعاً وَجِسمٌ يَرتَجِفُ خَوفاً".. وَهُم في وَجهِ الظُّلمِ بُركانٌ يَتَفَجَّرُ شَرَراً وَيَتَطايَرُ شُواظاً، وَثَورَةٌ لا يَخمُدُ لَهيبُها وَهُم في الكَرَمِ السُّحُبُ حينَ تَنهَمِرُ، وَتَتَدَفَّقُ مِنَ السَّماءِ فَتَجري علىٰ وَجهِ الأرضِ أنهاراً أو رَحمَةً لِلعالَمينَ!.

وَما الحِلمُ إلّا مَعنىً مِن مَعانيهِم، وَإلّا نَفحَةٌ مِن نَفَحاتِهِم، حِينَ يَجُوزُ أن يُعفىٰ عَنِ المُسيءِ، وَيُصفَحَ عَنِ المُذنِبينَ. أرَأيتَ ذٰلِكَ الإنسانَ المِثالِيَّ الّذي كانَ علىٰ وَجهِ الأرضِ مَلاكاً لا تَدنُو مِنهُ الخَطيئاتُ وَلا تَقرُبُ إلَيهِ السَّيِّئاتُ، أُولٰئِكَ هُم الأئِمَّةُ عَلَيهِمُ السَّلامُ، فَهُم مَخلُوقُونَ مِن نَوعِ البَشَرِ وَلٰكِنَّهُم لا يُقوىٰ، حَتّىٰ المُنافِقُونَ الأعداءَ، أن يَمَسُّوا طَرَفاً مِنهُم، أو أن يَغمِزُوا قَناةً لَهُم، لِأنَّهُم مِن طِينَةِ البَشَرِ وَقَد فاقُوا عُنصُرَ البَشَرِ.



المَعادُ يَومُ البَعثِ والحِسابِ

المَعادُ هُوالَيومُ الَّذي يُبعَثُ فِيهِ الإنسانُ مَرَّةً ثانِيَةً الى الحَياةِ بَعدَموتِهِ وانتِقالِهِ مِن دارِالدُّنيا الى الدّارِالآخِرَة ،فانَّ اللّهَ يَبعَثُ النّاسَ الى الحَياةِ لِيُحاسِبَهُم على أعمالِهِم ، وَيَقُولُ لِلمُؤمِنِ الصّالِحِ : هٰذِهِ الجَنَّةُ لَكَ ، ادخُلها بِسَلامٍ .وَيَقُولُ لِلكافِرِ والفاسِقِ وَالمُلحِدِ والظّالِمِ : هٰذِهِ النّارُ ، اُدخُلوها هِيَ لَكُم . . . وَ يَومُ البَعثِ هٰذا ، يُسَمّىٰ يَومَ القِيامَةِ أيضاً .

فَالبَعثُ اصلٌ مِن اُصُولِ الاسلامِ ، تَعتَرِفُ بِهِ جَميعُ الأديانِ السَّماوِيَّةِ وَلَيسَ المُسلِمُونَ وَحدَهُم ، فَيَقُولُونَ كَما نَقُولُ : إنَّ حَياةً ثانِيَةً سَوفَ تَكونُ بَعدَالمَوتِ . وَمَعنى هٰذا أنَّ جَميعَ الأديانِ وَالشَّرائِعِ اتَّفَقَت على أنَّ لِهذِهِ الدُّنيا نِهايَةً ، وَلِهذِهِ الدّارِ داراً ثانِيَةً ، هي الدارالتي يَستَقِرُّ فيها النّاسُ حِينَما يُبعَثونَ مَرَّةً ثانِيَةً لِيَتَجازىٰ المُحسِنُ على إحسانِهِ وَالمُسيءُ على إساءَتِهِ .

وَقَد ذَكَرَت الكُتُبُ السَّماوِيَّةُ جَميعُها يَومَ البَعثِ ، وَوَرَدَ في القُرآنِ الكَريمِ عَشَراتٌ مِن الآياتِ ، في بَعضِها تَهديدٌ وَوَعِيدٌ ، وَفي بَعضِها وَعدٌ وَتَرغيبٌ ، ثُمَّ ذَكَرَ القُرآنُ الكَريمُ أنَّ الانسانَ يَرجِعُ يَومَ المَحشَرِ كَما كانَ في الدُّنيا بِجِسمِهِ وَبِرُوحِهِ ، فَقالَ تَعالىٰ : " يَومَ تَشهَدُ عَلَيهِم ألسِنَتُهُم وَأيدِيهِم وَأرجُلُهُم بِما كانُوا يَعمَلُونَ (١) .فَإنَّ أعضاءَ جِسمِهِ الَّتي سَخَّرَها في سَبِيلِ مَلَذّاتِهِ وَشَهَواتِهِ تَشهَدُ عَلَيهِ في ذٰلِكَ اليَومِ ،وَتَذكُرُ بِكُلِّ ما استَعمَلَها في سَبيلِهِ مِن المَعاصي .

(١) القُرآنُ الكَرِيمُ ، سورة النور آية ٢٤ .

وَ طَريقُ الجَنَّةِ عِندنا بَعدَ الاعتِرافِ بِاللّهِ وَوَحدانِيَّتِهِ وَقُدرَتِهِ، هُوَ أن يَسلَمَ النّاسُ مِن يَدِ المُسلِمِ وَلِسانِهِ، وأن يَعمَلَ خيرا "، ولا يَنوِي شَرّاً، ولا يُؤذِي أحَداً مِن عِبادِ اللّهِ وَأن يَقُومَ بِواجِباتِهِ الدّينيَّةِ كامِلَةً. يَومُ البَعثِ هُوَ اليَومُ الّذي تُنصَبُ فِيهِ المَوازِينُ وَيُجازىٰ كُلُّ إنسانٍ علىٰ عَمَلِهِ، فَإنَّ اللّٰهَ لايَترُكُ صَغِيرَةً وَلا كَبِيرَةً إلّا أحصاها وَحاسَبَ عَلَيها.

لِأنَّهُ مِنَ الاعتِقاداتِ الثّابِتَةِ فِي الإسلامِ أنَّ الإنسانَ بَعدَ المَوتِ يُحاسَبُ على أعمالِهِ وَأقوالِهِ وَأحوالِهِ. فَهُوَ يُسأَلُ عَن اعتِقاداتِهِ، وَعَن الأخطاءِ الّتي ارتَكَبَها وَيُحاسَبُ حِساباً دَقيقا " وَيَجزِيهِ اللّٰهُ بِلا مَظلَمَةٍ: " فَمَن يَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ خَيراً يَرَهُ، وَمَن يَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ". (١)

إذَن فالإنسانُ بَعدَ مَوتِهِ بِلا فَصلٍ، يُسأَلُ عَن رَبِّهِ وَنَبِيِّهِ وَدِينِهِ وَعَن مالِهِ فِيمَ صَرَفَهُ، وَعَن عُمرِهِ فِيمَ أفناهُ. وَهٰذا الحِسابُ فِيما بَعدَ المَوتِ هُوَ غَيرُ المُحاسَبَةِ في حَياتِنا الدُّنيا، فَإنَّ الإنسانَ في هٰذِهِ الحَياةِ أيضاً، يَرىٰ نَتيجَةَ أعمالِهِ السَّيِّئَةِ وَمَظالِمِهِ لِلنّاسِ وَمَعاصِيهِ، كَما أنَّهُ يَستَفِيدُ مِن الأعمالِ الحَسَنَةِ وَالأخلاقِ الطَّيِّبَةِ سُمعَةً شَرِيفَةً وَثَناءً عاطِراً هِيَ بِمَنزِلَةِ أجرٍ ما فَعَلَهُ مِن الخَيرِ.

نَعَم في المَعادِ، نُحاسَبُ علىٰ أعمالِنا في الدُّنيا، فَمَن عَمِلَ خَيراً في حَياتِهِ يُجازِيهِ اللّٰهُ خَيرَ جَزاءٍ وَيُدخِلُهُ الجَنَّةَ مَعَ الأبرارِ الصّالِحِينَ. وَمَن عَمِلَ شَرّاً يُحاسِبُهُ اللّٰهُ تَعالىٰ وَيُعاقِبُهُ عِقاباً يُناسِبُ عَمَلَهُ وَيُدخِلُهُ النّارَ مَعَ المُعَذَّبِينَ الأشرارِ. وَلَقَد بَيَّنَ اللّٰهُ تَعالىٰ في مُحكَمِ كِتابِهِ ــ القُرآنِ الكَرِيمِ ــ كُلَّ ذٰلِكَ. بَيَّنَ الجَنَّةَ وَالَّذِينَ يَدخُلُونَها، وَالنّارَ وَالَّذِينَ يَصلَونَ فِيها. فَيَومُ القِيامَةِ يَومٌ لابُدَّ مِنهُ، أي إنَّهُ حاصِلٌ وَلابُدَّ مِن أن نَرجِعَ بَعدَ المَوتِ الىٰ الحَياةِ مَرَّةً ثانِيَةً لِأنَّهُ لَو لَم يَكُن مَعادٌ وَلا ثَوابٌ وَلا عِقابٌ، لَكانَ تَكليفُ العِبادِ مَشَقَّةً وَظُلماً، وَاللّٰهُ تَعالىٰ مُنَزَّهٌ عَن الظُّلمِ. حَياتُنا الدُّنيا الّتي نَحياها لَيسَت بِدارِ بَقاءٍ وَقَرارٍ، أو دارِ جَزاءٍ تُغني عَن الثّوابِ وَالعِقابِ فى الآخِرَةِ كَذٰلِكَ لِأنَّ لَذّاتِها، غَيرُ صافِيَةٍ بَل مَحفُوفَةٌ بِالكَدَرِ وَالمَصائِبِ، وَهِيَ بِالتّالي فانِيَةٌ زائِلَةٌ.

---

(١) القُرآنُ الكَرِيمُ، سُورَةُ الزَّلزَلَةِ آيه ٧ ــ ٨.

والى القارئ قسماً من الآيات التي تعرض فيها الله الى البعث في القرآن الكريم ، فقد قال تعالى :

"يوم نطوي السماء كطي السجل للكتب ، كما بدأنا أول خلق نعيده ، وعداً علينا إنا كنا فاعلين (١) . وقال : "يوم نحشر المتقين الى الرحمن وفداً ، ونسوق المجرمين الى جهنم وردا " (٢) "وقال : "يوم يبعثهم الله جميعاً فينبئهم بما عملوا (٣) . . . " وقال : "يوم تمور السماء موراً وتسير الجبال سيرا " (٤) .وقال : " يوم يسحبون في النار على وجوههم (٥) "ثم قال : يوم يفر المرء من أخيه وأمه وأبيه وصاحبته وبنيه (٦) . . . "

"وضرب لنا مثلا "ونسي خلقه ،قال :من يحيي العظام وهي رميم؟قل يحييها الذي أنشأها أول مرة وهو بكل خلق عليم " (٧) أفعيينا بالخلق الأول بل هم في لبس من خلق جديد (٨) ، كما بدأكم تعودون (٩) . وان الساعة آتية لا ريب فيها (١٠) ،وان الله يبعث من في القبور " (١١) " .

كلمة عن الصلاة

عرفت الوضوء وأحكامه وترتيبه ، وقد كان ذلك من أجل الصلاة . فالوضوء كان مقدمة للصلاة ، أي إنك تتهيأ لأن تقابل الله بذلك المظهر الطاهر النظيف .

والصلاة عند الله هي أجل مظاهر الاسلام وأبرز شعائره وأقدس معانيه ، وقد كرر الله ذكرها في كتابه الكريم عشرات المرات ، وأكد فضلها وأهميتها عنده ، فقال مراراً وأقيموا الصلاة وآتوا الزكاة " .ان الصلاة لا تترك بحال ، لأنها عمود الدين ، ان قبلت قبل ما سواها من الأعمال وان ردت رد ما سواها ، فلو ملأت الأرض بالأعمال الجليلة والمشاريع الخيرية ، وتركت الصلاة فكأنك لم تعمل شيئاً عند ربك .

---

١ ــ القرآن الكريم ، سورة الأنبياء ، آية ١٠٤ ، (٢) مريم ٨٦ . (٣)المجادلة ٦ ، (٤)الطور ٩ ، (٥) القمر ٤٨ . (٦) عبس ٣٤ ، (٧) يس ٧٨ ، (٨) ق ١٥ ، (٩) الأعراف ٢٩ ، (١٠) الكهف ٢١ ، (١١) حج ٧ ،

إنَّ تارِكَ الصَّلاةِ بمنزلةِ الكافرِ، وقد قيلَ في الحديثِ الشَّريفِ: "الصَّلاةُ عمُودُ الدِّينِ مَن أقامَها فقد أقامَ الدِّينَ، ومَن تركَها فقد تركَ الدِّينَ". الصَّلاةُ مظهرٌ من مظاهرِ العُبوديَّةِ العادِلةِ للهِ، لأنَّها طاعةٌ يُساوىٰ فيها المالِكُ والمملوكُ، والحاكِمُ والمحكومُ، والرَّئيسُ والمرؤوسُ، والغنيُّ والفقيرُ والقويُّ والضَّعيفُ. الصَّلاةُ تنهىٰ عن الفحشاءِ والمنكرِ، أي إنَّكَ إذا أردتَ أن تؤدِّي فريضةَ الصَّلاةِ علىٰ وجهِها الصَّحيحِ عن عقيدةٍ وإيمانٍ بها، فلا يُمكنُ أن تسرقَ أو تكذبَ أو تؤذي أحداً أو تفتنَ بينَ النَّاسِ، ثُمَّ تقفُ للصَّلاةِ.

إنَّكَ إذا صلَّيتَ تلكَ الصَّلاةَ المقبولةَ تمتنعُ من تلقاءِ نفسِكَ عن اقترافِ أيِّ ذنبٍ، فإنَّ الصَّلاةَ المقبولةَ لا تجتمعُ معَ الذُّنوبِ بأيِّ شكلٍ من الأشكالِ.

ماهيَ الصَّلاةُ؟ خلقَ اللهُ تعالىٰ الإنسانَ وأمرَهُ أن يعبُدَهُ ويُطيعَهُ ولا يُشركَ بهِ شيئاً، وبذلكَ تُهذَّبُ نفسُهُ، وتحسُنُ أخلاقُهُ ويعيشُ في الدُّنيا سعيداً وفي الآخرةِ مكرَّماً. والصَّلاةُ هيَ العبادةُ الَّتي أُمرنا أن نُؤدِّيها للهِ خمسَ مرَّاتٍ في اليومِ واللَّيلةِ تجاهَ القبلةِ وهيَ الكعبةُ المُشرَّفةُ بمكَّةَ المكرَّمةِ.

ماهيَ آدابُها؟ ومن آدابِها أن يرتديَ المُصلِّي ثياباً نظيفةً طاهرةً، وأن يكونَ جسدُهُ مُطهَّراً من كلِّ نجاسةٍ وأن لا يلتفتَ بينَ يديهِ، ولا يتكلَّمَ، ولا يضحكَ، وأن لا يأكلَ ولا يشربَ.

وعليهِ أن يقفَ وقوفَ العبدِ بينَ يدَي سيِّدِهِ، مُتأدِّباً، خاشعاً، خاضعاً"، لا يلهو بينَ يديهِ، ولا ينقلُ بصرَهُ عن موضعِ الرُّكوعِ أو السُّجودِ. وفي الصَّلاةِ، لا يُفكِّرُ المُصلِّي بغيرِ عبادتِهِ، ويتأنَّىٰ في قراءتِهِ ويطمئنُّ في ركوعِهِ وسجودِهِ.

كيفَ يكونُ مكانُها؟: يحسُنُ بالمسلمِ أن يُؤدِّيَ صلاتَهُ في بيتِ اللهِ (المسجدِ) فإنَّ ثوابَ الصَّلاةِ في مسجدِ البلدِ يُعادِلُ ثوابَ مائةِ صلاةٍ في غيرِ المسجدِ، ومن أجلِ ذلكَ أكَّدَ أئمَّتُنا الأطهارُ في مناسباتٍ كثيرةٍ علىٰ الصَّلاةِ في المسجدِ، وخاصَّةً الَّذينَ يُجاورونَهُ ومن قولِهم "لا صلاةَ لجارِ المسجدِ إلَّا في المسجدِ" ويجبُ خُلوُّ المكانِ عن النَّجاسةِ المُسريةِ، ولا يكونُ

مغصوبا "، ولايكون موقف المصلّي مقدّما على قبر المعصوم أو مساوياً له.
(كما هو رأي أكثر الفقهاء).

ماهي أقسامها ؟: الصّلاة الواجبة والمستحبّة. أمّا الواجبة فهي :
١ ـ الصّلاة اليوميّة ٢ ـ صلاة الآيات ٣ ـ صلاة الطواف ٤ ـ صلاة الميّت
٥ ـ صلاة الاستيجار، والنّذر، ونحوهما. وأمّا الصّلوات المستحبّة فلامجال لذكرها هنا.

ماهي أوقات الصّلاة اليوميّة؟

١ ـ الظّهر والعصر: من زوال الشّمس الى غروبها، وكلّ واحدة منهما أربع ركعات.
٢ ـ صلاة المغرب وهي ثلاث ركعات، والعشاء أربع ركعات، من غياب الشّمس وذهاب الحمرة في المشرق الّتي تكون بعد غياب الشّمس الى نصف اللّيل، على أنّه يجب مراعاة التّرتيب في هذه الصّلوات وذلك بتقديم الظّهر على العصر والمغرب على العشاء.
٣ ـ صلاة الصّبح ركعتان، من طلوع الفجر الى طلوع الشّمس، فهي إذن خمسة أوقات.

ماهي شروطها وهيئة المصلّي ؟

الوضوء ٢ ـ ستر العورة: أمّا بالنّسبة للرّجل فيجب ستر عورته، وأمّا بالنّسبة للمرأة فيجب عليها ستر جميع جسدها وشعرها في الصّلاة، إلّا الوجه والكفّين والقدمين، ويشترط في لباس المصلّي :
٣ ـ أن يكون مباحاً دون المغصوب والنّجس.
٤ ـ أن لا يكون من الحيوان الّذي لا يؤكل لحمه، كالصّلاة في ثوب من شعر الأرنب أو الثّعلب أو نحوهما.
٥ ـ أن لا يكون من أجزاء الميتة، الّتي تحلّها الحياة، فلا تجوز الصّلاة في جلد الشّاة الميّتة، ولا مانع من الصّلاة في اللّباس المصنوع من صوف الشّاة الميّتة، لأنّ الصّوف لا تحلّها الحياة.

٦ ـ أن لايكون حريراً محضاً للرجال، ولكن يجوز للنساء. أما الذهب فيحرم للرجال حتى في غير الصلاة.

ماهي مقارناتها؟ الف: أفعال الصلاة الواجبة وهي:

١ ـ النية: بأن ينوي الإتيان بالصلاة، مع ذكر وقته (صلاة الصبح، أو الظهر، أو العصر، أو المغرب، أو العشاء) قربة إلى الله تعالى، ولايرائي بأن لايأتي بالعمل ليراه الناس فيستحسنونه، فإن الرياء مبطل للعبادة.

٢ ـ القيام: بأن يكون من حال التكبير إلى ماقبل الركوع قائما "، وكذلك يقوم بعد الركوع، لكنه إذا لم يتمكن من القيام، لمرض شديد ونحوه، تصح الصلاة قاعدا "، وبعده نائماً.

٣ ـ تكبيرة الإحرام: بأن يقول بعد النية: (الله أكبر) بلفظ عربي صحيح.

٤ ـ القراءة: بأن يقرأ ـ بعد تكبيرة الاحرام ـ سورة الحمد لله رب العالمين... وبعدها سورة كاملة من القرآن، إلا سور العزائم الأربع في الصلاة الفريضة، وكذا لاتكفي سورة الفيل إلا مع سورة لإيلاف، ولا تكفي سورة الضحى إلا مع سورة ألم نشرح؛ أما في الصلاة النافلة فيجوز ترك السورة والاكتفاء بسورة الحمد...

٥ ـ الركوع ٦ ـ السجود ٧ ـ الذكر في الركوع والسجود ٨ ـ التسبيحات الأربعة

٩ ـ التشهد ١٠ ـ التسليم (السلام) ١١ ـ الطمأنينة في كل الصلاة: بأن يكون الإنسان مستقراً ساكناً في جميع الصلوات الواجبة والمستحبة ١٢ ـ الترتيب: على الوجه المعروف عند المسلمين. والموالاة: وهي أن لا يفصل المصلي بين أجزاء الصلاة فصلاً طويلاً ماحياً لصورة الصلاة وشكلها، بحيث لو رآه أحد لقال: إنه غير مصل.

ب: أفعالها المستحبة هي: الأذان، الإقامة، القنوت والتعقيب.

ماهي مبطلاتها؟:

١ ـ كل مايفسد الوضوء من الحدث كخروج بول أو ريح أو غيرهما.

٢ ـ الإخلالُ ببَعضِ افعالِ الصّلاةِ كالرّكوعِ ، اَوشرائطِهِ كالقِبلَةِ ، اَونَحوِهِما .

٣ ـ التّكتّفُ : وَهُوَوضعُ اِحدىٰ اليَدَينِ علىٰ الأُخرىٰ اثناءَ الصّلاةِ خضُوعاً " .

٤ ـ الالتِفاتُ بمقاديمِ البَدَنِ اِلىٰ الخَلفِ اَواليَمينِ اَواليَسارِ .

٥ ـ التّكلّمُ عَمداً ،وَلَوبِحَرفَينِ مُهمَلَتَينِ مِثلُ (جح) ، اَوبِحَرفٍ واحِدَةٍ ذاتِ مَعنىٰ ، مِثلُ :
(قِ ـ مِنْ وَقىٰ يَقي ـ اَوعِ ـ مِن وَعىٰ يَعي . . .) ولا يُبطِلُ اِن وَقَعَ سَهواً .

٦ ـ الضّحِكُ (القَهقَهَةُ) وَلَواضطِراراً ، وَلا يَضُرُّالتّبَسّمُ .

٧ ـ البُكاءُ لِأُمورِالدّنياكَمَوتِ قَريبٍ اَوفَقدِمالٍ . اَمّاالبُكاءُ لِأُمورِالآخِرَةِ كالخَوفِ مِنَ اللّٰهِ تَعالىٰ فَلا يَضُرُّ .

٨ ـ الفِعلُ الّذي يَمحي صُورَةَ الصّلاةِ ، كالوُثبَةِ والرّقصِ .

٩ ـ الاكلُ والشّربُ : اِلّااذاكاناقَليلا " جِدّاًكابتِلاعِ بَقاياالطّعامِ الباقي فيِ الفَمِ .

١٠ ـ الشّكُّ في عَدَدِرَكَعاتِ الصّلاةِ الثّنائِيَّةِ والثّلاثِيَّةِ ، والشّكُّ في الرّكعَتَينِ الاُولَيَينِ مِن كُلِّ صَلاةٍ .

١١ ـ قَولُ آمينَ بَعدَالحَمدِ . (عندالاماميه) .

١٢ ـ زِيادَةُاَونُقصانُ رَكعَةٍاَورُكنٍ عَمداًاَوسَهواً ، وَكَذلِكَ زِيادَةُاَونُقصانُ غَيرِالرّكنِ عَمداًالاسَهواً .

كَيفَ تَكوُنُ صَلاةُ الجَماعَةِ؟

صَلاةُ الجَماعَةِ مُستَحَبَّةٌ وَلَيسَت واجِبَةً . وَكَيفِيَّتُها اَن يَقتَدِيَ الشّخصُ ، بِاَن يُصَلّيَ خَلفَ " شَخصٍ عادِلٍ " فَيُكَبِّرُبَعدتَكبيرِالإمامِ ،وَلا يَقرَأُالحَمدَوالسّورَةَثُمّ يَركَعُ اِذارَكَعَ ، وَيَسجُدُاِذاسَجَدَ ، وَيَقُومُ اِذاقامَ وَيَقرَأُفي الرّكعَتَينِ الاَخيرَتَينِ التّسبيحاتِ الاَربَعَ اِلىٰ آخِرِالاَعمالِ .

فَالمُسلِمُ الّذي يَتَقَدَّمُنافي الصّلاةِ وَنَحنُ نُصَلّي وَراءَهُ يُسَمّىٰ (اِماماً) وَنَحنُ نُسَمّىٰ مَأمُومينَ . وَالصّلاةُ الّتي تُؤَلِّفُ (اِماماً) وَناساًيُصَلّونَ وَراءَهُ تُسَمّىٰ (صَلاةَ الجَماعَةِ) .

وَلِصَلاةِ الجَماعَةِ اَحوالٌ :

١ ـ الإمامُ الّذي يُتَقَدَّمُنا يجبُ أن يُحسِنَ القِراءَةَ العَرَبيّةَ، وأن يَكُونَ مُؤمِناً عَدلاً يفعَلُ الواجِباتِ وَيترُكُ المُحَرَّماتِ، وَلاتَجُوزُ الصَّلاةُ وراءَ رَجلٍ يفعَلُ المُحَرَّمَ وَيترُكُ الواجِبَ أويَقَعُ في بَعضِ الشُّبهات.

٢ ـ أقلُّ ماتَتألَّفُ مِنهُ الجَماعَةُ هُواثنانِ أحَدُهُما: الإمامُ، إلّافي صَلاةِ الجُمْعَةِ وَالعِيدَينِ فَإنّها لاتَنعَقِدُ إلّابِخَمسَةٍ، أحَدُهُم الإمامُ.

٣ ـ يَجُوزُ الدُّخولُ في صَلاةِ الجَماعَةِ مَعَ الإمامِ في الرَّكعَةِ الأولىٰ وَفي غَيرِها، سَواءٌ كانَ الإمامُ في القِراءَةِ أوفي القُنُوتِ أوالرُّكوعِ، فَيَجِبُ علىٰ المأمُومِ أن يُدرِكَهُ قَبلَ رَفعِ رأسِهِ مِن الرُّكوعِ حَتّىٰ يَربَحَ الرَّكعَةَ.

٤ ـ لايَجُوزُ أن يَتَقَدَّمَ المأمُومُ علىٰ الإمامِ في شَيءٍ مِن أفعالِ الصَّلاةِ بل يَجِبُ أن يَتأخَّرَ المأمُومُ عَن الإمامِ بِكُلِّ أفعالِ الصَّلاةِ أويكُونَ مُساوِياً لَهُ.

٥ ـ يَترُكُ المأمُومُ القِراءَةَ في الرَّكعَتَينِ الأولَيَينِ فَقَط.

٦ ـ يَجِبُ الإخفاتُ في القِراءَةِ خَلفَ الإمامِ إذاكانَت وَظيفَةُ الإمامِ القِراءَةَ جَهراً".

٧ ـ أن لايَكُونَ بَينَ الإمامِ وَالمأمُومِ فاصِلٌ يَمنَعُ المُشاهَدَةَ إلّاإذاكانَ المأمُومُونَ كَثِيرِينَ بِحَيثُ يَحجُبُونَهُ عَمَّن هُوفي الصَّفِّ الأخِيرِ.

٨ ـ وَلايَجُوزُ أن يكُونَ مَوضِعُ الإمامِ أرفَعَ مِن مَوضِعِ المأمُومِينَ وَلاالعَكسُ.

<u>كَيفَ تَكُونُ صَلاةُ المُسافِر؟</u> ماهُوحُكمُ المُسافِرِبالنِّسبَةِ الىٰ الصَّلاةِ؟ المَسافَةُ الّتي تُسَمّىٰ سَفَراً شَرعِيّاً عِندَما يَقطَعُها المُسافِرُفَيُفطِرُبِها الصّائِمُ وَيَقصُرُبِها المُصَلّي هِيَ ثَمانِيَةُ فَراسِخَ أوثَمانِيَةٌ وَأربَعُونَ كِيلُومِتراً تَقرِيبا". إذاالفَرسَخُ الشَّرعِيُّ ثَلاثَةُ أمِيالٍ شَرعِيَّةٍ، وَالمِيلُ الشَّرعِيُّ أربَعَةُ آلافِ ذِراعٍ شَرعِيٍّ، "الذِّراعُ أربَعٌ وَعِشرُونَ إصبعاً" مِن الأصابِعِ المُعتَدِلَةِ الّتي يَكُونُ طُولُها بِطُولِ سَبعِ شُعَيراتٍ. إذاكانَت المَسافَةُ أربَعَةَ فَراسِخَ، وَكانَت نِيَّةُ المُسافِرِالرُّجُوعَ الىٰ مَحَلِّهِ قَبلَ إقامَةِ عَشرَةِ أيّام، يُضافُ الإيابُ الىٰ الذَّهابِ فَيَصِيرُالمَجمُوعُ ثَمانِيَةَ فَراسِخَ، فَيَجِبُ ـ حِينَئِذٍ ـ القَصرُ، وَتُسَمّىٰ هذِهِ المَسافَةُ (مَسافَةً مُلَفَّقَةً)

وهيَ ٢٤ كيلومتراً تقريباً للذهابِ والاياب .

إذاقطَعَ المُسافرُالمَسافةَ الشرعيَّةَ ، وَجَبَ عَليهِ أن يُصلِّيَ صلاةَ القصرِ ، ويُفطِرَفي رَمضانَ ، يَعني أن يُسقِطَ الركعَتَينِ الأخيرَتينِ مِن الصّلاةِ المُؤلفَةِ من أربعِ رَكعاتٍ ، ويُصلِّيَ الرَّكعَتَينِ الأولَيَينِ فقط، ويَتشهَّدَ ويُسلِّمَ. أمّا صَلاةُ الصُّبحِ والمَغربِ فَلاقصرفيهما . وسُمِّيَت الصَّلاةُ قَصراًلأنَّ فيهااختصاراًلِلصلاةِالرُّباعيَّةِ (المُؤلفةِ من أربعِ رَكعاتٍ) وَجَعلَهاركعَتَين .

يَبتَدِئُ السَّفرُبعدَأن تَغيبَ عَن المُسافرجُدرانُ لِبُيوتِ بَلَدِهِ ، بحَيثُ تَخفى عَنهُ ، ولايَسمَعُ الأذانَ ويُسمّى هذاالحَدُّ، حَدّالتَّرخُّصِ " ،أي الّذي يُرخِّصُ لَكَ فِيهِ بالأكلِ في رَمَضانَ ، وبصَلاةِالقَصرِ ،وَبعدَأن يُرجِعَ المُسافِرُمِن سَفَرِهِ ، يَجبُ عَلَيهِ أن يُمسِكَ عَنِ الطَّعامِ ويُصلّي الصَّلاةَ الكامِلَةَإذاوَصَلَ إلى مَكانِ التَّرخُّصِ .

إذاكانَ المَكانُ الّذي تُسافِرُمِنهُ مُرتَفِعاًعلى رأسِ جَبَلٍ أوغَيرِهِ ، أوكانَ مُنخَفِضاًفي بَطنِ وادٍ ، تُقدِّرُفي هاتَينِ الحالَتَينِ مَسافةً مَعقولةً لِحَدِّالتَّرخُّصِ وتَقصُرُوتُفطِربحَسَبِهِ .

صَلاةُ القَصرِتكونُ إذانَويتَ قَطعَ مَسافَةٍ شَرعيَّةٍ وكانَت هٰذِهِ النِيَّةُ حِينَ خُرُوجِكَ مِن مَحَلِّ إقامَتِكَ، أمّاإذانَويتَ أن تَذهَبَ إلىٰ مَكانٍ أقلَّ مِنَ المَسافةِالشَّرعيَّةِ ،وَبعدَوُصولِكَ إلىٰ مكانٍ عَزَمتَ علىٰ أن تُكمِلَ المَسافَةَ مِن جَديدٍ ، فَلايَجوزلَكَ أن تَقصُرَوتُفطِرفي رَمضانَ لِأنَّكَ قطَعتَ المَسافةَمُتقطِّعَةًوأنتَ مُتَرَدِّدٌ .وكذلِكَ لايَجوزلكَ أن تقصُرَإذاخَرَجتَ مِن مَحَلِّ إقامَتِكَ وأنتَ لاتَقصُدمَكاناًمُعيَّناً ، ولوقَطعتَ المَسافَةَ الشَّرعيَّةَ أوأكثَرَمِنها .

إذاكُنتَ مُقيماًفي غَيرِوَطنِكَ أوبَلَدِكَ ، وأردتَ أن تُسافِرَمن ذلِكَ المَكانِ ومَرَرتَ في بَلَدِكَ ، انقَطَعَ سَفَرُكَ وَوَجَبَ أن تُتِمَّ الصَّلاةَ.

إذاكانَ السَّفرُمِن أجلِ مَعصيَةِ اللّهِ كالسَّرقَةِ أوإيذاءِ مُؤمنٍ أومُعاوَنةِ ظالِمٍ ، أوغَيرِها مِن المَعاصي مِثلُ الذَّهابِ إلىٰ المَلهىٰ ، فَلايَقصُرُالمُسافِرُفي سَفرِهِ مَهمابَلَغَ مِن قَطعِ الفَراسِخِ والمَسافاتِ ،ولايُفطِرإذاكانَ صائِماً .وَيَشمَلُ سَفَرَالمَعاصي نَهيَ الوالِدَينِ ، وسَفَرَالزَّوجِ بِغَيرِإذنِ زَوجِها ، والسَّفرالذي فيهِ ضَرَرٌلِلنّاسِ.

(الملـهى = كاربارہ و نظاير آن) .

إذاكانَ السَّفرُ مِهنَتَهُ كَسفرِ سايقِ السَّيّارةِ والجَمّالِ والمَلاّحِ والمكاري والبَدَويِّ والرّاعي والتّاجِرِ المُتَجَوِّلِ وأمثالِهِم ، فَلا يَجُوزُ لَهُم أن يَقصُرُوا أو يُفطِرُوا أبَداً . أمّا السَّفرُ الواجِبُ كالحَجِّ وَغيرِهِ مِمّا يَدخُلُ في طاعَةِ اللّهِ ، فَلا أثرَ فيهِ لِنَهيِ الوالِدَينِ ، وَلا يَجِبُ على المُسافِرِ أن يَمتَثِلَ أوامِرَ والِدَيهِ فيهِ .

المُسافِرُ بَعدَ الظُّهرِ يَبقىٰ صائِماً ، وَيَقصُرُ في صلاتِهِ إذا قَطَعَ حَدَّ التَّرَخُّصِ ، وَكانَ لَم يُصَلِّ الظُّهرَ وَالعَصرَ . أمّا إذا سافَرَ قَبلَ الظُّهرِ فَيُفطِرُ وَيَقصُرُ في صَلاتِهِ .

العائِدُ مِن سَفَرِهِ إلىٰ بَلَدِهِ (أو بَلَدٍ عَزَمَ على الإقامَةِ فيها عَشَرَةَ أيّامٍ) يُتِمُّ صَلاتَهُ وَيَبقىٰ مُفطِراً ، أمّا إذا عادَ قَبلَ الظُّهرِ وَلَم يَكُن قَد تَناوَلَ طَعاماً أو شَرِبَ ماءً وَجَبَ صَومُهُ وَلَو عادَ مُفطِراً يَبقىٰ مُفطِراً " ، وَيُستَحَبُّ أن يُمسِكَ عَنِ الأكلِ وَالشُّربِ بَقِيَّةَ النَّهارِ .

وَلا يَقصُرُ صَلاتَهُ وَلا يُفطِرُ صَومَهُ إذا قَصَدَ الإقامَةَ في البَلدَةِ الأُخرىٰ عَشَرَةَ أيّامٍ فَما فَوق ، وَيَتَخَيَّرُ بَينَ القَصرِ والإتمامِ في أربَعَةِ مَواضِع مَسجِدُ الحَرامِ بِمَكَّةَ المُكَرَّمَةِ ، وَمَسجِدُ النَّبيِّ بِالمَدينَةِ المُنَوَّرَةِ ، وَمَسجِدُ الكُوفَةِ وَقُربُ النَّجَفِ وَالحائِرُ الحُسَينيُّ وَهُوَ خَمسٌ وَعِشرُونَ ذِراعاً مِن كُلِّ جانِبٍ مِن جَوانِبِ قَبرِ الإمامِ الحُسَينِ (ع) بِكَربَلاءَ (كَما هُوَ رَأيُ جَماعَةٍ مِنَ العُلَماءِ) .

ماذا تَعني صَلاةُ الآياتِ ؟ : كُسُوفُ الشَّمسِ وَخُسُوفُ القَمَرِ ـ وَإن لَم يَكُونا بِصُورَةٍ تامَّةٍ كامِلَةٍ ـ والزَّلازِلُ وَكُلُّ آيَةٍ مُخوفَةٍ سَماوِيَّةٍ كالظُّلمَةِ الشَّديدَةِ ، أو النّارِ الَّتي تَظهَرُ في السَّماءِ والصَّواعِقِ المُرعِبَةِ والمُحرِقَةِ ، والبَرقِ والرَّعدِ الخارِقَينِ عَنِ المُعتادِ ، أو الخَسفِ الَّذي يَظهَرُ في الأرضِ . . . كُلُّ أولٰئِكَ تُسَمّىٰ آياتٍ وَتَجِبُ الصَّلاةُ عِندَ حُدُوثِها . . . وَصَلاتُها هِيَ صَلاةُ الآياتِ .

أمّا وَقتُها : مِن حِينِ ابتِدائِها إلىٰ تَمامِ انجِلائِها والأفضَلُ السُّرعَةُ في صَلاتِها قَبلَ أن تَبتَدِئَ بِالانجِلاءِ هٰذا بِالنِّسبَةِ إلىٰ خُسُوفِ القَمَرِ وَكُسُوفِ الشَّمسِ .

وَهٰذِهِ الصَّلاةُ واجِبَةٌ علىٰ كُلِّ مُكَلَّفٍ . وَهِيَ رَكعَتانِ في كُلِّ واحِدَةٍ خَمسَةُ انحِناءاتٍ لِلرُّكُوعِ مَسبُوقَةً بِالقِراءَةِ فَيَكُونُ مَجمُوعُ ما فيها مِن رُكُوعٍ عَشرَ مَرّاتٍ .

كيفيتها: يبدأ المصلي صلاة الآيات بالنية، ثم يتبعها بقراءة سورة الفاتحة وسورة أخرى بعدها، ثم يركع وينتصب، ثم يقرأ سورة الفاتحة وسورة أخرى بعدها، ثم يركع وينتصب وهكذا... حتى يتم خمس انحناءات بالركوع على هذا الشكل. ولدى الانتهاء من الركوع الخامس، يهبط المصلي الى الأرض ويسجد سجدتين وقد أتم ركعة واحدة من صلاة الآيات. ثم ينهض ويفعل في الركعة الثانية كما فعل في الركعة الأولى، ثم يتشهد ويسلم كالتشهد والتسليم في صلاة الصبح، وتنتهي الصلاة. أما القنوت، فيستحب بعد كل ركوعين من مجموع الركوع في صلاة الآيات، فيكون مجموع القنوت فيها خمس مرات.

ما هي الصلوات الواجبة الاخرى؟

صلاه الميت ركعتان يصليها الاحياء بعد عن غسل الميت. اما صلاة الطواف فهي ركعتان، يؤديهما (الحاج) في المسجد الحرام بمكة المكرمة. وصلاة الاستيجار فهي أن يؤجر الشخص نفسه لقضاء الصلاة عن الميت. وصلاة النذر، هي أن ينذر الشخص ـ إذا قضى الله حاجته مثلا " ـ ان يصلي ركعتين. وأما شبههما فكأن (يعهد مع الله) أو (يحلف) أن يصلي ركعتين...

ـ متى يتوجب الوضوء؟ في أربعة مواقع هي:

١ ـ الصلاة الواجبة والمستحبة (سوى الصلاة على الميت).
٢ ـ توابع الصلاة كسجدتي السهو، والركعة الاحتياطية.
٣ ـ الطواف.
٤ ـ مس كتابة القرآن، وأسماء الله وأسماء الأنبياء والأئمة (ع).

ـ ما هي شرائط الوضوء؟ شرائطه عشرة:

١ ـ إطلاق الماء، فلا يصح الوضوء بالماء المضاف.
٢ ـ إباحة الماء وظرفه، ومكان الوضوء ومصب مائه.

٣ ــ طَهارَةُ الماءِ ، وَطهارَةُ اعضاءِ الوُضوءِ .

٤ ــ أن لايَكُونَ الماءُ مُستَعمَلاً في رَفعِ النَّجاسَةِ والحَدَثِ الاكبَرِ .

٥ ــ أن لايَكُونَ مانِعٌ عَن استِعمالِ الماءِ : كَالضَّرَرِ بِسَبَبِ الماءِ ، والخَوفِ مِن العَطَــــشِ ، فَحِينَئذاكَ لايَجُوزُ الوُضوءُ بَل يَجبُ التَّيَمُّمُ .

٦ ــ أن يَتَوضَّأَ الإنسانُ بِنَفسِهِ ولايُوَضِّؤهُ غَيرُهُ . إلاّ إذالَم يَتَمكَّن مِن المُباشَرَةِ بِنفسِهِ .

٧ ــ التَّرتِيبُ : بِأن يَغسِلَ الوَجهَ (أوَّلاً) ، ثُمَّ اليَدَ اليُمنىٰ (ثانِياً) ثُمَّ اليَدَ اليُسرىٰ (ثالِثاً) ثُمَّ يمَسَحَ رَأسَهُ (رابِعًا) ، ثُمَّ يَمسَحَ رِجلَيهِ (خامِساً) وإذاكانَ في مَوضِعِ جَبِيرَةٍ فَلايَرفَعُها بَل يَمسَحُ عَلَيها باليَدِ المُبتَلَّةِ .

٨ ــ أن يُتابِعَ الغَسلاتِ والمَسحاتِ ، فَلايَجُوزُأن يَغسِلَ وَجهَهُ ، ثُمَّ بَعدَ ساعَةٍ مَثَلاً يَغسِلُ يَدَهُ . . .

٩ ــ النِّيَّةُ : بِأنَ يَقصُدَأنَّه يَتَوضَّأُ (قُربَةً الىٰ اللّهِ تَعالىٰ) .

١٠ ــ الإخلاصُ : بِأن يَكُونَ وضوءُهُ (لِلّهِ) لالِأن يَراهُ أحَدٌ ، فَيَستَحسِنَهُ .

ــ ماهِيَ العَوامِلُ الَّتي تُسَبِّبُ تَجدِيدَالوُضوءِ ؟(مُفسِداتُ الوُضوءِ) هِيَ :

١ ــ خُرُوجُ شَيئٍ مِن أحَدِ السَّبِيلَينِ (البَول والغائِط) .

٢ ــ النَّومُ الغالِبُ عَلىٰ العَينِ وَالقَلبِ بِحَيثُ لايَسمَعُ ولايَفهَمُ .

٣ ــ مايُزِيلُ العَقلَ كالجُنُونِ والإغماءِ والسُّكرِ .

٤ ــ مَسُّ المَيِّتِ وَمايُوجِبُ الغُسلَ سِوىٰ الجَنابَةِ .

كَلِمَةٌ عَن الصَّوم

قَبلَ أن نُفَكِّرَنَحنُ المُسلِمينَ ــ بِحِكمَةِ الصَّومِ وَفَوائِدِهِ ، وَقَبلَ أن نَتَفَلسَفَ في الأسبابِ الَّتي شُرِعَ مِن أجلِها الصَّومُ ، يَجِبُ عَلَينا أن نَصُومَ شَهرَرَمَضانَ سَواءٌ فَهِمنا السَّبَبَ أم لَم نَفهَمهُ ، وَسَواءٌ أدرَكنا الحِكمَةَ أم لَم نُدرِكها ، ولَيسَ عَلَينا إلّا أن نَقُولَ : إنَّ الصَّومَ فَرَضَهُ اللّهُ عَلــى

المُكَلَّفِينَ وَالمُكَلَّفاتِ مِن المُسلِمِينَ وَالمُسلِماتِ. وَبناءً علىٰ الأمرِ الإلٰهيّ يَجِبُ عَلَينا صِيامُ شَهرِ رَمَضانَ ، وَمَن لَم يَمتَثِل هذا الأمرَ، وَجَبَ عَلَيهِ العِقابُ لِأنَّهُ خالَفَ أمرَ رَبِّه.

لِكُلِّ عِبادَةٍ مِن العِباداتِ الَّتي يَفرِضُها اللّهُ سُبحانَهُ وَتَعالىٰ عَلىٰ النّاسِ حِكَمٌ وَفَوائِدُ ، وَفي الصَّومِ فَوائِدُ جَمَّةٌ، وَحِكَمٌ بالِغَةٌ، يَنتَفِعُ بِها النّاسُ في حَياتِهِم وَتَسودُهُم السَّعادَةُ وَالمَحَبَّةُ. وَيَشعُرُ الصّائِمُ ، حِينَما يَمنَعُ نَفسَهُ عَنِ الطَّعامِ وَالشَّرابِ ، أنَّهُ في جَنبِ اللّهِ عَبدٌ ضَئيلٌ ، فَيَجدُرُ بِهِ أن يَكُونَ طائِعاً " ، وَلِذلِكَ فَهُوَ يَشكُرُ اللّهَ علىٰ نِعَمِهِ وَعَطائِهِ وَيَصُومُ ابتِغاءَ لِرِضوانِهِ ، وَخَوفاً مِن عِقابِه.

الصَّومُ هُوَ أن تَمتَنِعَ عَن الأكلِ وَسائِرِ المُفطِراتِ مِن طُلُوعِ الفَجرِ الصّادِقِ الىٰ دُخُولِ اللَّيلِ (أي أوَّلِ اللَّيلِ) . وَلا يَكفي في الصَّومِ أن تَمتَنِعَ عَن الأكلِ وَالشُّربِ ، فَقَد وَرَدَ في الحَديثِ الشَّريفِ: " إذا صُمتَ فَليَصُم سَمعُكَ وَبَصَرُكَ وَلِسانُكَ ، وَاخفَظ يَدَيكَ (مِن أخذِ الشَّيءِ المُحَرَّمِ) . فَهُوَ الكَفُّ عَن جَميعِ ما حَرَّمَ اللّهُ تَعالىٰ لا الامتِناعُ عَن الأكلِ وَالشُّربِ فَقَط.

وَالنِّيَّةُ أن تَنوِيَ في قَلبِكَ الصِّيامَ امتِثالاً لِأمرِ اللّهِ تَعالىٰ تَقَرُّباً الىٰ اللّهِ: أصُومُ غَداً قُربَةً الىٰ اللّهِ" .

إذَن فَشَهرُ رَمَضانَ هُوَ شَهرُ الصِّيامِ ، وَهُوَ أفضَلُ الشُّهُورِ لِأنَّ اللّهَ تَعالىٰ فَرَضَ صِيامَهُ عَلىٰ المُؤمِنينَ وَأنزَلَ فِيهِ القُرآنَ لِيَهدي النّاسِ الىٰ خَيرِهِم وَفَلاحِهِم، وَيُبَيِّنَ لَهُم سَبيلَ الحَقِّ وَالصَّوابِ في حَياتِهِم . وَهُوَ شَهرُ اللّهِ، وَشَهرُ التَّوبَةِ وَالمَغفِرَةِ، وَهُوَ الشَّهرُ الَّذي يُضاعِفُ اللّهُ فِيهِ الحَسَناتِ ، وَيَمحُو فِيهِ السَّيِّئاتِ ، لِمَن خَشِيَهُ وَأنابَ إلَيهِ، وَصامَ رَمَضانَ المُبارَكَ وَفَعَلَ الخَيرَ.

حِكمَةُ الصَّوم :

أمّا الحِكمَةُ الَّتي شُرِعَ مِن أجلِها الصَّوم ، فَالَّذي وَصَلَت إلَيهِ أفهامُنا يَتَلَخَّصُ بِأُمُورٍ هِيَ :

١ ــ صَحَّ أنَّ النَّبِيَّ (ص) قالَ : " صُومُوا تَصِحُّوا " . وَقالَ : المِعدَةُ بَيتُ الدّاءِ (المَرَضِ)

والحِمية رأسُ الدواءِ" . فيَجبُ علينا أن نُريحَ مِعدَتنا من التَّعبِ الَّذي تلقاهُ في هضمِ الطَّعامِ طيلةَ السَّنةِ. ففي شهرِ الصِّيامِ يكونُ الصَّائمُ في فترةِ استراحةٍ صحيحةٍ تُفيدُ جسمَهُ، وتُقوِّي بنيتَهُ.

٢ ـ والصَّومُ يُهذِّبُ النفسَ لأنَّهُ يُعوِّدُنا أن نَحكُمَ على أنفسِنا، ويُقوِّي إرادتَنا.

٣ ـ إنَّ الأطبَّاءَ والفلاسفةَ والعُلماءَ يقولون: في الصَّومِ سلامةٌ للبَدنِ من الأمراضِ وصحَّةٌ للجسمِ من كُلِّ علَّةٍ.

٤ ـ يُحِسُّ الصَّائمُ بألَمِ الجُوعِ، فيَتذكَّرُ الفُقراءَ والمَساكينَ فيرِقُّ قلبُهُ فيَتعوَّدُ العطفَ على النَّاسِ. فلقد فرضَ اللّهُ تعالى الصَّومَ ليتَساوى في أدائِهِ الغَنيُّ والفَقيرُ فيَشعُرَ الأوَّلُ بعذابِ الجُوعِ وألَمِ الفقرِ وعندَ ذلكَ يُسارِعُ الى مُساعدةِ الفقيرِ والإحسانِ إليهِ.

والصَّومُ درسٌ عمليٌّ في الصَّبرِ والجِدِّ، واحتمالِ المكارهِ يُمارِسُهُ المُسلمُ كُلَّ عامٍ ثلاثينَ مرَّةً في شهرِ رمضانَ المُباركِ، والاّ لكانَ كما جاءَ في الحديثِ الشَّريفِ النَّبويِّ: "مَن لَم يَدَع قَولَ الزُّورِ والعَمَلَ بِهِ فَلَيسَ لِلّهِ حاجةٌ في أن يَدَعَ طعامَهُ وشرابَهُ".

ما هُوَ الشَّهرُ الشَّرعيُّ ويَومُ الشَّكِّ؟

الشَّهرُ الهِلاليُّ يكونُ ثلاثينَ يوماً ويكونُ تِسعةً وعِشرينَ، فإذا مضَى من شَعبانَ تِسعةٌ وعِشرون يوماً ولَم تَثبُتْ رُؤيةُ الهِلالِ ليلةَ الثَّلاثينَ، فيَومُ الثَّلاثينَ يُسمَّى "يومَ الشَّكِّ" لأنَّهُ مَشكوكٌ أنَّهُ من شَعبانَ أو من رَمضانَ، وصِيامُهُ مُستَحَبٌّ بِقَصدِ أنَّهُ من شَعبانَ، فإن صامَهُ الإنسانُ ثُمَّ تبيَّنَ أنَّهُ من رَمضانَ كفى ولا يجِبُ قضاؤُهُ، أمّا إذا لم يَصُمهُ وتبيَّنَ أنَّهُ من رَمضانَ فيَجِبُ قضاؤُهُ ولا كفّارةَ عليهِ.

كيفَ يَثبُتُ الهِلالُ؟

يَثبُتُ الهِلالُ بأمورٍ خمسةٍ هِيَ:

١ ـ مُضيُّ ثلاثينَ يوماً على الوجهِ الصَّحيحِ، على هِلالِ شَعبانَ.

٢ ـ أن يراه الانسان بنفسه رؤية صادقة فيبني على دخول الشهر، وإن لم يره غيره.
٣ ـ شهادة رجلين عدلين، ولا يثبت بشهادة العدل الواحد.
٤ ـ أن يشهد برؤيته جماعة كثيرون بحيث يحصل من شهادتهم اليقين والاعتقاد الصحيح.
٥ ـ حكم العالم المجتهد المطلق العدل الذي يبني حكمه على بينة شرعية.

ميقات الصيام

من طلوع الفجر الى ذهاب الحمرة المشرقية، فيجب الإمساك قبل الفجر بأن يدخل جزء من الليل في الصوم وعند ذهاب الحمرة (بعد غياب الشمس) يحصل العلم بانقضاء تمام النهار ومجيء الليل، فيفطر الصائم حسب نص القرآن.

مفطرات الصوم :

والصوم أن يتجنب الشخص عن هذه الأمور العشرة التالية التي تسمى في الشريعة "المفطرات" من أول الفجر الى المغرب الشرعي، مع أنه ينوي التقرب . . . وهذه المفطرات هي :
١ ـ تعمد الاكل والشرب : الاكل قليلاً او كثيراً حتى بقايا الطعام التي بين الأسنان وكذلك الشرب (الطعام والشراب) ومن اكل أو شرب وهو ناس فلا يفطر، وليتابع صيامه فإنه صحيح.
٢ ـ تعمد إيصال البخار الكثيف والدخان وكل ما يدخل الى الحلق عمداً من المفطرات.
٣ ـ القيء (الإستفراغ) كرهاً وبغير اختيار لا يفطر، ومن استقاء عامداً فقد أفطر.
٤ ـ رمس الرأس (غمسه) كله في الماء دفعة واحدة عمداً، فمن سبح في بحر أو نهر أو بركة ولم يغرق رأسه كله في الماء فصومه صحيح.
٥ ـ الحقنة بالمائع (إعطاء الإبرة في الجسم والقطرة في العين أو الأذن، لا يفسد الصوم) ولو اضطر احد الى الحقنة لمرض، جاز له الإفطار، ويقضي هذا اليوم.
٦ ـ تعمد الكذب على الله بأن يفتي الإنسان الجاهل أو الفاسق في مسألة شرعية

يكذبُ بهاعلىٰ اللّٰهِوعَلىٰ رَسُولِهِ وَعلىٰ الأئمّةِ صلَواتُ اللّٰهِ عليهم اجمعينَ ، وكذلكَ يفتيَ صائِمٌ بِغيرعِلمٍ ، أويروي خبَراًعنهم وهُوَ يعلَمُ انَّ الرّوايَةَ كِذبٌ ٧ ـ الجِماعُ ٨ ـ الاستِمناءُ ٩ ـ البَقاءُ علىٰ الجنابَةِ الىٰ طلُوعِ الفَجرِ.

مُلاحَظةٌ: إذاافطرالصّائِمُ لِعُذرٍمَشرُوعٍ كالسَّفَروالمَرَضِ وَجَبَ عليهِ القضاءُ . امّاإذاافطرعَمَداًلِغيرِ عُذرٍفيَجبُ عليهِ القَضاءُ والكفّارَةُ.والكفّارَةُ هِيَ عِتقُ رَقَبَةٍ اوصِيامُ شهرَينِ مُتتابِعَينِ ،اواطعامُ سِتّينَ مِسكيناً . وَيتَخيّرُالانسانُ في هذاالاخيربَينَ إشباعِهِم اوأن يُعطِيَ كُلّ واحِدٍمِنهُم ثلاثَ أواقٍ وَنِصفاًمِن الحِنطَةِ اوالشّعيرِ اوطَحينِهاأوالتمرِأوالزّبيبِ . وَهٰذاالِمقدارُيعادِلُ سَبعَةً وَخَمسينَ غَراماًتَقرِيباً " .

اَى انّ الكفّارَةَ هِيَ ان يَصُوم سِتّينَ يَوماًمُتَوالِياً ، "أوأن يُطعِمَ سِتّينَ مِسكينا " : أي فقيراً " ،أوأن يَعتِقَ عَبدا "قُربَةًالىٰ اللّٰهِتعالى . وَهٰذاالثّالِثُ غيرُممكِنٍ في هٰذاالزّمانِ .

كَلِمَةٌ عَن الزّكاةِ والخُمسِ

إنَّ التّشريعَ الِاسلاميَّ الّذي جاءَ بِهِ نَبِيّنامُحَمَّدُ (ص) عَن رَبِّهِ ، لَم يَكُن إلّا مِن اجلِ تأمينِ راحَةِالانسانِ في الدُّنياوسَعادَتِهِ في الآخِرَةِ.والزّكاةُ والخُمسُ فريضَتانِ مِن الفَرائِضِ المؤكّدَةجَعَلَهُمااللّٰهُامتحاناًلِقُلوبِ المؤمِنينَ وَنُفوسِهِم مِن جِهَةٍ ،وَتأميناًلِحَياةِالفُقَراءِوالعاجِزِينَ عَنِ العَمَلِ مِن جِهَةٍ ثانِيَةٍ ، لِأنَّ المادَّةَ هِيَ أهَمُّ ماتُمتَحَنُ بِهِ النُّفوسُ الخَيِّرَةُ ، والقُلوبُ الطّيِّبَةُ.

والزّكاةُوالخُمسُ هُمااِخراجُ حُصّةٍ مُعَيَّنَةٍ مِن مالِ الإنسانِ وَتَوزيعِهاعلىٰ المُستَحِقّينَ وَالبُؤَساءِ مِن المُسلِمينَ وَلَم تَعرِف الدُّنيا شيئاًأعظَمَ مِن المالِ في اختيارِ الانسانِ ، لأنَّـهُ يَكشِفُ المُؤمِنينَ الصّادِقينَ مِن المُزَيّفينَ الدّجّالينَ وَقَدعُنِيَ اللّٰهُ عِنايَةً خاصَّةً بالزّكاةِ ، وَقَرَنَهابِالصّلاةِ.

وَعَن الأئِمّةِ الأطهارِفي الزّكاةِ : "إنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ فَرَضَ الزّكاةَ اختِيارا "، وَمَعونَـةً

لِلفُقَراءِ ،وَلَوانَّ النّاسَ اَدّواَزكاةَ مالِهِم مابَقىَ فَقيرٌ ، وَاَنَّ اللّهَ سُبحانَهُ فَرَضَ لِلفُقَراءِ فِي اَموالِ الاَغنِياءِ مايَكفِيهِم ، وَلَوعَلِمَ اَنَّ الّذي فَرَضَ لَهُم لايَكفِيهِم لَزادَهُم .

وَفي الحَديثِ الشَّريفِ عَنِ النَّبيّ (ص) : "اِنَّ اللّهَ لااَلَه إلاّهُوحَيثُ حَرَّمَ عَلَينا الصَّدَقَةَ اَنزَلَ لَناالخُمسَ، فَالصَّدَقَةُ عَلَينا ، حرام والخمس لنا فريضه ، والكرامه لنا حلال " .

اِنَّ تِظامَ الزَّكاةِ وَالخُمسِ لَوطُبِّقَ تَطبيقاً صَحيحاً ، وَوُزِّعَ تَوزيعاً عادِلاً لاَنقَذَنامِن كَثيرمِن المَهالِكِ ، وَ خَلَّصَنامِن كَثيرمِن العِلَلِ وَالمَشاكِلِ . لِاَنَّ السَّخاءَ في اِعطاءِ الحَقِّ ، والعَدالَةِ في تَوزيعِ المَفرُوضِ ، يُخَلِّصانِ المُسلِمينَ مِن الفَقرِوَالفاقَةِ وَالحاجَةِ . وَتَأمِينُ هٰذِهِ النّاحِيَةِ يَفرِضُ الرَّحمَةَ ، وَيَقضي علىٰ الجَسَدِ ، وَيُسَبِّبُ التّآخي بَينَ النّاسِ .

الحَسَدُوَالحِقدُوَالبَغضاءُ وَالتَّباعُدُتَتَوَلَّدُمِن تُخمَتِكَ اَنتَ وَجُوعِ جارِكَ الّذي اِلىٰ جَنبِكَ ، وَفاقَةِ اَخِيكَ الّذي لَهُ حَقٌّ عَلَيكَ . وَفي الزَّكاةِ وَالخُمسِ الدَّواءُ الّذي يُعالِجُ تِلكَ الاَمراضِ كُلَّها .

<u>اَمّاالخُمسُ:</u> هُوَمِقدارٌمُعَيَّنٌ تُخرِجُهُ مِن مالِكَ وَتَخُصُّ بِهِ ذُرِّيَةَ مُحَمَّدٍ (ص) ، اَويُعطىٰ لِلاِمامِ اِذاكانَ حاضِراً اَولِنائِبِهِ العامِّ المُجتَهِدِ ، اِذاكانَ غائِباً .هُوَفَريضَةٌ علىٰ كُلِّ مُسلِمٍ وَمُسلِمَةٍ ، جَعَلَهُ اللّهُ لِمُحَمَّدٍوَ اَهلِ بَيتِهِ وَذُرِّيتِهِم بَدَلاًمِن الزَّكاةِ ،اِكراماًلَهُم ، وَلَهُ حالاتٌ .

ماهِيَ مَواضِعُ الخُمسِ؟

١ ـ يَجِبُ الخُمسُ في الشَّيءِ الّذي يَبقىٰ مِن مُؤُونَةِ السَّنَةِ لِلمُسلِمِ مِن اَرباحٍ في تِجارَةٍ اَوزِراعَةٍ اَوصِناعَةٍ وَاَمثالِها . (١)

---

(١) يَجِبُ الخُمسُ في سَبعَةِ اَشياءَ هِيَ :الف : الغَنِيمَةُ المَأخُوذَةُ مِن الكُفّارِ . ب : المَعدِنُ المُستَخرَجُ مِن الاَرضِ كالنِّفطِ وَالذَّهَبِ وَالفِضَّةِ وَالقِير . . . ج :الكَنزُ . د :مايُخرَجُ مِن البَحرِ بِالغَوصِ كَاللُّؤلُؤِوَالمَرجانِ . هـ : المالُ الحَلالُ المُختَلِطُ بِالحَرامِ ، اِذالَم يُعرَف صاحِبُهُ ، وَلامِقدارُ الحَرامِ . و :الاَراضي الّتي يَشتَريها الذِّمِّيُّ مِنَ المُسلِمِ . ز : كُلُّ مَنفَعَةٍ حَصَّلَها الاِنسانُ مِن تِجارَتِهِ اَوزِراعَتِهِ اَوكَسبِهِ ، فَاِنَّهُ بَعدَاَخذِمُؤُونَةِسَنَتِهِ مِنها يَجِبُ عَلَيهِ اِعطاءُ خُمسِها .

٢ ـ المَقصُودُ مِن المؤُونَةِ مايَحتاجُهُ الإنسانُ لِنَفسِهِ ولعِيالِهِ من المآكلِ والملبَسِ والمَسكنِ والدَّابَّةِ والأواني والفراشِ والكُتبِ والأدوِيَةِ . . .

٣ ـ لاخُمسَ في الميراثِ إلّاالميراثَ الّذي يَرِثُهُ الإنسانُ مِن غَيرانَ يَحتَسبَ لَهُ ، كَمالَوكانَ لَهُ قَريبٌ في بَلَدٍ غَيرِ بَلَدِهِ ثُمَّ ماتَ وَصارَهُوالوارِثُ الوَحيدُلَهُ ، فَحِينَئِذٍيَكونُ في هٰذاالمالِ خُمسٌ يَجِبُ إخراجُهُ .

إذاعَلِمَ الوارِثُ لِمالِ أبيهِ ـ مَثلا " ـ أواَحدِأقربائِهِ ، أنَّ المُورِّثَ لَم يُخرِج الخُمسَ ، وَجَبَ علىٰ الوارِثِ أن يُؤَدِّيَ الخُمسَ مِن تَرِكَتِهِ .

٤ ـ يُقَسَّمُ الخُمسُ نِصفَينِ : نِصفاًيُسَمّىٰ (سَهمَ الإمامِ)وَيُدفَعُ للعالِمِ المُجتَهِدِالعَدلِ ، وَنِصفًاآخَرَ يُدفَعُ لِلفُقَراءِ الهاشِمِيِّينَ المُنتَسِبينَ الىٰ هاشِمٍ مِن طَرَفِ الأبِ .

٥ ـ إذاكانَ لِلإنسانِ في ذِمَّةِ المُستَحِقِّ دَينٌ جازَاحتِسابُهُ مِن سَهمِهِ مِن الخُمسِ بِشَرطِ أن يَكونَ المَديُونُ هاشِمِيًّا .

٦ ـ الخُمسُ واجِبٌ علىٰ كُلِّ إنسانٍ مالِكٍ رَجُلاًكانَ أوامرَأةً ، وَلايَجُوزُ حَجزُهُ عَن أصحابِهِ ، وَالمُمتَنِعُ عَن أدائِهِ يَكونُ عاصِيًالِلّهِ تَعالىٰ .

والزَّكاةُ : كَذلِكَ اِخراجُ قِسمٍ مُعَيَّنٍ مِن المالِ وَاِعطاؤُهُ لِلمُستَحِقِّ مِن النّاسِ . وَالزَّكاةُ في الدِّينِ الإسلامِيِّ واجِبَةٌ كالفَرائِضِ الخَمسِ وَحَجِّ البَيتِ ، وَمَن أنكَرَها فَهُوَمِن الكافِرِينَ ، وَمَن وَجَبَت عَلَيهِ فَلَم يُؤَدِّهامَعَ الاعتِرافِ بِوُجوبِها ، كانَ مِن الفاسِقِينَ .

وُجُوبُها : تَجِبُ الزَّكاةُفي الأنعامِ : الإبِلِ (الجِمالِ) ، البَقَرِ ، الغَنَمِ ، وَالنَّقدَينِ (الذَّهَبِ والفِضَّةِ) والغَلّاتِ الأربَعِ (الحِنطَةِ وَالشَّعيرِوَالتَّمرِوَالزَّبيبِ) وَلاتَجِبُ فِيماعَداذلِكَ .

ـ تَجِبُ زَكاةُ الأنعام بِأرْبَعَةِ شُرُوطٍ، وَهِيَ :

الف ـ النِّصابُ : وَهُوالعَدَدُالمُعَيَّنُ ،فَاِذاكُنتَ تَملِكُ اَقَلَّ مِن النِّصابِ الشَّرعيِّ مِن الاِبلِ وَالبَقَروالغَنَمِ فَلاتَجِبُ عَلَيكَ الزكاةُ .واِذاكُنتَ تَملِكُ اَكثَرمِن النصابِ فَيَجِبُ عَلَيكَ اَن تُخرِجَ الزَّكاةَمِن النصابِ واحدا، وَاَمّاالزّائِدُ عَنهُفَلَيسَ عَلَيهِزَكاةٌحَتّى يَبلُغَ النِّصابَ الثّاني .

ب ـ اَن لاتَكونَ عامِلَةً يُستَفادُمِنها بِفَلاحَةٍ اَوحَملٍ اَورُكُوبٍ ، فَاِذاكانَت عامِلَـــةً لاتَجِبُ فِيها الزَّكاةُ .

ج ـ السَّومُ اَي الرَّعيُ طُولَ السَّنَةِ ، فَلَوجَعلتَهافي البَيتِ وَعَلَّفتَها السَّنَةَ كُلَّهااَوفي اَثناءِ السَّنَةِ لا يَجبُ فِيها الزَّكاةُ .

د ـ مُضِيُّ سَنَةٍ كامِلَةٍ عَلَيها وَهِيَ جامِعَةٌ لِلشُّرُوطِ،وَلَوفَقَدَت بَعضَ الشُّرُوطِ فِي اَثناءِ السَّنَةِ اَوفي آخِرِها بِحَيثُ تَنقُصُ عَن النِّصابِ فَلاتَجِبُ فِيها الزَّكاةُ . وَلِلغَنَمِ خَمسَةُ نُصُبٍ ، وَلِكُلٍّ مِن الذَّهَبِ والفِضَّةِنِصابانِ نَجِدُهافي كُتُبِ الرَّسائِلِ وَالاَحكامِ . وَكَذلِكَ باقي الاَشياءِ.(١)

ـ لَقَدوَرَدَت آيَةُ الزَّكاةِ فِي القُرآنِ الكَرِيمِ فَبَيَّنَت المُستَحِقِّينَ لَها ، وَهٰذِهِ الآيَةُ هِيَ : "اِنَّماالصَّدَقاتُ لِلفُقَراءِ وَالمَساكِينِ ، والعامِلِينَ عَلَيها ،وَالمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُم ، وَفي الرِّقابِ ، والغارِمِينَ ،وَفي سَبيلِ اللّٰهِ وابنِ السَّبِيلِ ،فَرِيضَةً مِنَ اللّٰهِ ،وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ .سُورةُالتّوبَة آية ٦٠ .

زَكاةُ الفِطرَةِ:

تَجِبُ زَكاةُ الفِطرَةِ على كُلِّ مُكَلَّفٍ مُسلِمٍ يَملِكُ قُوتَ سَنَةٍ لَهُ وَلِعِيالِهِ . وَيُزَكّـي المُسلِمُ عَن عائِلَتِهِ وَعَن كُلِّ اِنسانٍ يَعُولُهُ في لَيلَةِ العِيدِ ، فَاِذادَخَلت لَيلَةُ العِيدِ ،وَكانَ في ضِيافَتِهِ مِن اَرحامِهِ وَغَيرِاَرحامِهِ عَدَدٌ كَبِيرٌاَوصَغيرٌ، يَجِبُ عَلَيهِ اِخراجُ الفِطرَةِ عَنهُم جَمِيعِهِم .

---

(١) و تَفصِيلُ ذلِكَ في كُتُبِ الفِقهِ.

– زكاةُ الفطرِ صاعٌ شرعيٌّ عن كلِّ نفسٍ، وهو ثلاثة كيلوغرامات تقريبا". وتكون من القوتِ لغالبِ الناسِ وهو الحنطةُ والشعيرُ والتمرُ والزبيبُ والأرزُ والذرةُ وغيرها. ويجوز إخراجُ قيمةِ الزكاةِ من النقودِ والثيابِ وغيرهما. وتؤدى زكاةُ الفطرةِ يومَ العيدِ إلى وقت الزوالِ لِمَن لم يُصلِّ صلاةَ العيدِ، والذي صلاها قدَّمَ الفطرةَ عليها.

نظامُ الزكاةِ الإسلاميُّ، وكيفيةُ توزيعها في مصارفها: عملٌ اجتماعيٌّ وروحيٌّ، يلغي الطبقاتِ ويزيلُ الفوارقَ، ويؤاخي بينَ الناسِ ويقضي على أخطرِ الأمراضِ التي تئنُّ منها مجتمعاتُ هذا الزمنِ وهي: الفقرُ والبطالةُ.

مصارفُها: الذينَ يستحقونَ الزكاةَ ثمانيةٌ:

١ – الفقيرُ: الذي لا يملكُ مؤونةَ سنةٍ تليقُ بحالِهِ وعيالِهِ.

٢ – المسكينُ: الذي لا يملكُ شيئاً.

٣ – العمالُ: الذينَ يحصلونَ الزكاةَ من الأغنياءِ ويوصلونها إلى بيتِ المالِ: (خزينةِ الدولةِ).

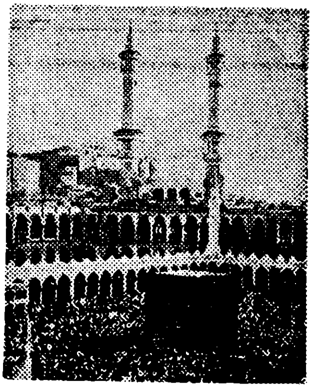
٤ – المؤلفةُ قلوبُهم: المسلمونَ أصحابُ العقائدِ الضعيفةِ في الإسلامِ، فيعطونَ لتشجيعهم وتثبيتِ عقائدهم.

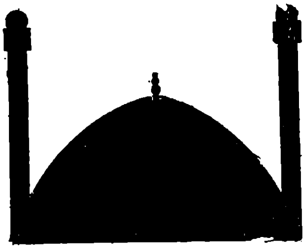
٥ – الرقابُ: وهم العبيدُ الأرقاءُ الذينَ عيَّنوا لأسيادهم مقداراً معيناً من المالِ يدفعونه لهم حتى إذا استوفوا المقدار كاملاً خلّوا سبيلهم، أو تحريرُ العبدِ من الرقِّ.

٦ – الغارمونَ: وهم الذين ركبتهم الديونُ في غيرِ معصيةِ اللهِ، العاجزونَ عن سدِّ ديونِهم فتجوزُ الزكاةُ عليهم لسدِّ ديونهم.

٧ – سبيلُ اللهِ تعالى: وهو جميعُ سُبُلِ الخيرِ كالمساجدِ والمدارسِ وتخليصُ المؤمنِ من يدِ الظالمِ وأمثالها. ومن أوضحِ أمثلةِ سبيلِ اللهِ هو الجهادُ.

٨ – ابنُ السبيلِ: وهو الغائبُ عن أهلِهِ، المنقطعُ عن ديارِهِ، الذي نفدت نفقتُهُ، فتجوزُ عليه الزكاةُ وإن كانَ غنياً في بلدِهِ!





كَلِمَةٌ عَنِ الحَجِّ

ماهُوَالحَجُّوعَلىٰ مَن يَجِبُ ؟ الحَجُّ مِن اعظَمِ الواجِباتِ الدّينِيَّةِ عِندَالمُسلِمينَ ، لِانَّهُ اِحدىٰ الدَّعائِمِ الخَمسِ الَّتي بُنِيَ عَلَيها الاِسلامُ . وَالحَجُّ هُوَالذَّهابُ الىٰ بَيتِ اللّٰهِ الحَرامِ في الحِجازِ (اَيْ في الكَعبَةِالمُشَرَّفَةاَعَزَّهااللّٰهُ) ، وَتأدِيَةُ اعمالٍ خاصَّةٍ في مَواضِعَ مُعَيَّنَةٍ ، وَقَدفَرَضَهُ اللّٰهُ تَعالىٰ عَلىٰ كُلِّ مَن استَطاعَ اِلَيهِ سَبيلا ، مِن كُلِّ مُكَلَّفٍ وَمُكَلَّفَةٍ مِن النّاسِ مَرَّةً واحِدَةً في العُمرِ . وَالمُستَطيعُ هُوَالمُتَمَكِّنُ مِن مَصاريفِ الذَّهابِ وَالاِيابِ ، دُونَ اَن تُؤثِّرَ مَصاريفُهُ علىٰ مَصاريفِ عائِلَتِهِ ، فَيَجِبُ الحَجُّ في اَوَّلِ عامٍ يَستَطيعُهُ المُسلِمُ .

ماهُوَموعِدُه؟ يَكُونُ الحَجُّ في الاَيّامِ العَشَرَةِ الاُولىٰ مِن شَهرِذي الحِجَّةِ ، اِذتَبتَدِئُ اَيّامُ الحَجِّ في السّابِعِ اَوالثّامِنِ مِنهُ ، وَتَنتَهي في الثّالِثِ عَشَرَمِنهُ .

اَينَ تَقَعُ مَواقِعُهُ وَاَماكِنُهُ؟

ـ الكَعبَةُ المُشَرَّفَةُ ـ اَعَزَّهااللّٰهُ تَعالىٰ ـ وَتَقَعُ في مَكَّةِ المُكَرَّمَةِ . بِناءٌ قَديمٌ في وَسَطِ الحَرَمِ الشَّريفِ ، يَتَوَجَّهُ المُصَلّونَ الىٰ الكَعبَةِ وَيَطُوفُ الحُجّاجُ حَولَها .

ـ مَقامُ إبراهيمَ : وَهُوَحَجَرٌقُربَ الكَعبَةِ .

ـ الصَّفا : وَيَقَعُ شَرقِيَّ المَسجِدِ الحَرامِ .

ـ المَروةُ : مكانٌ يَقعُ شماليَّ المَسجدِالحَرامِ . وَهُناكَ موضعٌ كَبيرٌبَينَ الصَّفاوالمَروةِ، يُسمّى "المَسعىٰ"

ـ عَرفات : وادٍ مُنبَسِطٌ واسعٌ جِدًّامِن الأرضِ يَرتَفِعُ قَليلاً عَمّاحَولهُ،يَقعُ شماليَّ جَبَلِ الرَّحمَةِ. أرضُهُ رَمليَّةٌ، يَبعُدُ عَن المَسجِدِالحَرام حَوالَى خَمسَةٍ وَعِشرينَ كيلومِتراً تقريباً يَقِفُ فيـــهِ الحُجّاجُ جَميعُهُم فى يَومٍ واحِدٍ مِن السَّنَةِ وَهُوالتّاسِعُ من ذي الحِجَّةِ الحَرام .

ـ مِنىٰ : بَلدَةٌ فيها الأبنيَةُ الحَديثَةُ وَتقعُ بَينَ مَكّةَ والمُزدَلِفةِ، وَبِهامَسجِدُالخَيف .

ـ المُزدَلَفَةُ: وادٍبَينَ مِنىٰ وَعرفاتٍ . تَبعُدُ المُزدَلفَةُ عَن المَسجِدِ الحَرامِ حَوالَى عَشَـــرَةِ كيلومِتراتٍ .

ماهِيَ أعمالُ الحَجّ؟ يَقومُ الحاجُّ بِأداءِ عُمرَةِ التَّمَتّعِ وَحَجِّ التَّمَتّعِ وَلِكُلّ مِنهُماأعمالُ :

الف : عُمرَةُ التَمَتّعِ ، وَلوازِمُها :

١ ـ الإحرامُ : وَهُوأن يَنزَعَ الحاجُّ جَميعَ ثيابِهِ المَخيطَةِ، وَيَلبَسَ ثوبَيِ الإحـرامِ مِن مَوضعٍ يُسَمّى الميقاتَ فَيَنوِي وَيَترُكُ لِبَعضِ الأشياءِ ، وثَوباالإحرام قِطعَتانِ نَظيفَتانِ مِن نَوعِ المَناشِفِ تَقريبا "،وَيُسمّى أحَدُهُماالإزارُ، وَهُوالّذي يُشَدُّعلىٰ وَسَطِ الجسمِ ، وَالثّـاني الرِّداءُ ، وَهُوالّذي يُوضَعُ علىٰ الكَتِفَينِ . وَيَجِبُ علىٰ الحاجِّ أن يُلَبِّيَ حِينَ لُبسِهِماوَيَقولُ : "لَبّيكَ اللّهُمَّ لَبّيكَ ، لاشَريكَ لَكَ لَبّيكَ . . . . "

فاذافَعَلَ الحاجُّ ذلِكَ سُمِّيَ مُحرِماً ، وَحُرِمَ عَليهِ الطّيبُ ، وَحَلقُ الشَّعرِ ،وَالصَّيـدُ ، وَتَغطِيَةُ الرَّأسِ وَالتَّظليلُ فَوقَ الرَّأسِ حالَ السَّفَرِ ، فَلايَجُوزُرُكُوبُ غَيرِالسَّيّاراتِ المَكشُوفَةِ.

أمّاالمَرأةُ، فَلايَجِبُ عَلَيهانَزعُ المَخيطِ، وَلالُبسُ ثَوبَيِ الإحرامِ ، وَيَجُوزلَهاتَغطِيَةُ الرَّأسِ وَالتَّظليلُ حالَ السَّيرِ .

٢ ـ الطّوافُ : يَبقىٰ الحاجُّ مُحرِماًالىٰ مَكّةَ، فَيَطُوفُ طوافَ العُمرَةِ سَبعَةَ أشواطٍ حَولَ الكَعبَةِ.

٣ ـ صَلاةُ الطّوافِ: وَيُصَلّي رَكعَتَينِ بَعدَ اَن يَنوِيَ لِصَلاةِ الطّوافِ.

٤ ـ السَّعيُ بَينَ الصَّفا والمَروَةِ: ثُمَّ يَسعىٰ الحاجُّ سَبعَ مَرّاتٍ بَينَ الصَّفا وَالمَروَةِ.

٥ ـ التَّقصِيرُ: وَاَخيراً يُقصِّرُ الحاجُّ، وَهُوَ اَن يَأخُذَ شَيئاً مِن شَعرِهِ اَو اَظافِرِهِ وَبِذلِكَ تَتِمُّ العُمرَةُ. فَاِذا فَرَغَ الحاجُّ مِن هٰذِهِ الاَعمالِ فَاِنَّهُ يَحِلُّ لَه كُلُّ ما حُرِّمَ عَلَيهِ بِالاِحرامِ، وَلِذلِكَ فَاِنَّه يَنزَعُ ثَوبَيِ الاِحرامِ.

اَمّا حَجُّ التَّمَتُّعِ

١ ـ الاِحرامُ: ثُمَّ يُنشِئُ اِحراماً آخَرَ لِلحَجِّ مِن مَكَّةَ في اليَومِ الثّامِنِ مِن ذي الحجّه.

٢ ـ الوُقُوفُ بِعَرَفاتٍ: يَذهَبُ الحاجُّ المُحرِمُ في اليَومِ الثّامِنِ مِن ذي الحِجَّةِ عَصراً اِلىٰ عَرَفاتٍ، فَيَبيتُ فِيها استِعداداً لِلوُقُوفِ بِها مِن بَعدِ طُلُوعِ الشَّمسِ في اليَومِ التّاسِعِ اِلىٰ المَغرِبِ.

٣ ـ وَبَعدَ الغُرُوبِ يَخرُجُ مِنها اِلىٰ المَشعَرِ (اَي المُزدَلِفَةِ)، فَيَبيتُ هُناكَ وَيَبقىٰ مِن طُلُوعِ الفَجرِ اِلىٰ طُلُوعِ الشَّمسِ يَومَ الاَضحىٰ، اَي الاِفاضَةُ مِن عَرَفاتٍ اِلىٰ المَشعَرِ وَالوُقُوفُ مِنهُ.

٤ ـ ثُمَّ يَذهَبُ ـ بَعدَ طُلُوعِ الشَّمسِ ـ اِلىٰ مِنىٰ وَيُؤَدّي ثَلاثَةَ اَعمالٍ ـ الف: يَرمي (جَمرَةَ العَقَبَةِ) بِسَبعِ حَصَياتٍ يَقذِفُ فِيها الشَّيطانَ في مَكانٍ مَخصُوصٍ. ب: ثُمَّ يَذبَحُ شاةً وَهِيَ ذِبحُ الاُضحِيَةِ اَو الغَدي وَالهَدي. ج: ثُمَّ يَحلِقُ رَأسَهُ بِصُورَةٍ كامِلَةٍ اَو يَأخُذُ شَيئاً مِن شَعرِهِ اَو يُقلِّمُ اَظافِرَهُ وَيَلبَسُ ثِيابَهُ وَيَعُودُ اِلىٰ مَكَّةَ.

٥ ـ فَيَطُوفُ طَوافَ الحَجِّ وَالزِّيارَةِ في سَبعَةِ اَشواطٍ حَولَ الكَعبَةِ المُشَرَّفَةِ.

٦ ـ وَيُصَلّي رَكعَتَي الطَّوافِ في المَسجِدِ الحَرامِ.

٧ ـ وَيَسعىٰ بَينَ الصَّفا وَالمَروَةِ.

٨ ـ وَيَطُوفُ طَوافَ النِّساءِ سَبعَةَ اَشواطٍ.

٩ ـ وَيُصَلّي رَكعَتَي طَوافَ النِّساءِ .

١٠ ـ وَيَرجِعُ الىٰ مِنىٰ فَيَبيتُ بِهالَيلَةَ الحادي عَشَرَوالثاني عَشَرَ.

١١ ـ وَيَرمي جَمْرَتَينِ في اليَومَينِ المَذكُورَينِ ،وَكُلّ واحِدٍ بِسَبعِ حَصَياتٍ إِذ يَبدأبِرَمي (الجَمْرَةِالاُولىٰ)مِنجِهَةمِنىٰ ، ثُمَّ (الجَمْرَةِ الوُسطىٰ) فَالجَمْرَةِالتّالِيَةِ وَيَبقىٰ بِمِنىٰ يَومَ الثّاني عَشَرَالىٰ مابَعدَ الزَّوالِ ، حَيثُ يَعُودُالىٰ مَكَّةَ وَيَنتَهي الحَجُّ .

مَن هُمُ الشّيعَةُ ؟

تَكَوَّنَت فِكرَةُ الشّيعَةِ في زَمَنِ النَّبيّ فَقَدكانَ صَلّى اللّٰهُ عَلَيهِ وآلِهِ وَسَلَّم يُشيرُالىٰ عَلِيّ بنِ اَبي طالِبٍ (ع) في كُلِّ مُناسَبَةٍ مِنَ المُناسَباتِ ، الأمرُالَّذي اَدّىٰ الىٰ التِفافِ كَثيرينَ مِن صَحابَةِالرَّسُولِ (كَأبي ذَرِّالغِفاريّ وَسلمانَ الفارِسيّ وَعَمّارٍوَغَيرِهِم) حَولَ عَلِيّ وَتَقدِيسِهِ واكبارِهِ وَالاخذِعَنهُ كُل مايَتَعَلَّقُ بِالأحكامِ الشَّرعيَّةِ.

وَاَوّلُ مابَدَأَبِهاالنَّبِيُّ (ص) في مَكَّةَ المُكَرَّمَةِ يَومَ اَنزَلَ اللّٰهُ عَلَيهِ: "وَأَنذِرعَشيرَتَكَ الاَقرَبينَ "فَجَمَعَ بَني هاشِمٍ (عَشيرَتَهُ) وقالَ لَهُم : "اَيكُم يُوازِرُني لِيَكُونَ اَخي وَوارِثي وَوَزيري وَخَليفَتي فيكُم بَعدي؟ "فَلَم يُجِبهُ اَحَدٌ عَلىٰ طَلَبِهِ الّا عَليٌّ (ع) . فَقالَ النَّبِيُّ (ص) : "هٰذااَخي وَوارِثي وَوَزيري وَخَليفَتي فيكُم بَعدي "فَكانَت تِلكَ الجَلسَةُ ،البَذرَةَالاُولىٰ والدِّعامَةَ الثّابِتَةَ في تَكوينِ فِكرَةِ التَّشَيُّعِ لِعَلِيّ لِاَنَّهُ قَدَّمَ نَفسَهُ لِخِدمَةِ الرِّسالَةِ النَّبَوِيَّةِ الشَّريفَةِ وَوَضَعَ كُلَّ قُوَّتِهِ في تَصَرُّفِ النَّبيّ (ص) .

وَلَمّاكانَت حَجَّةُ الوَداعِ في السَّنَةِ العاشِرَةِ لِلهِجرَةِ ، اَمَرَاللّٰهُ سُبحانَهُ نَبِيَّهُ وَقالَ : يا اَيُّها الرَّسُولُ بَلِّغ مااُنزِلَ اِلَيكَ مِن رَبِّكَ ،وَاِن لَم تَفعَل فَمابَلَّغتَ رِسالَتَهُ وَاللّٰهُ يَعصِمُكَ مِنَ النّاسِ. " (١) .

وفي (غَديرِخُمّ) عِندَرُجُوعِ النَّبِيّ مِن حَجَّةِالوَداعِ (وَقَدكانَ مَعَهُ سَبعُونَ اَلفَامِن

---

(١) القُرآنُ الكَريمُ ، سُورَةُ المائِدَةِ ، آيَةُ ٦٧ مَدَنيَّةٌ .

المُسلِمينَ اَويَزيدُونَ) نَزَلَ في غَديرِخُمٍّ وَوُضِعَت اَحداجُ الابِلِ لَهُ كالمِنبَرِفَصعِدَ ، وَمَعَهُ عليٌّ ابنُ اَبي طالِبٍ (ع) فَخَطَبَ النّاسَ وَنادىٰ بِاَعلىٰ صَوتِهِ: " اَيُّها النّاسُ اَلَستُ اَولىٰ بِكُم مِن اَنفُسِكُم ؟ " قالُوا : بَلىٰ ، فاَخَذَبيَدِعَليٍّ وَرَفَعَها عالِياً وَقالَ : "مَن كُنتُ مَولاهُ فَهذاعَليٌّ مَولاهُ ، اَللّٰهُمَّ وآلِ مَن والاهُ وَعادِمَن عاداهُ واَنصُرمَن نَصَرَهُ واخذُل مَن خَذَلَهُ ، وَاَدِرالحَقَّ مَعَهُ كَيفَما دارَ " (١)

وَهٰكَذاصارَكُلُّ مَن يُوالىٰ عَلِيّاًعَلَيهِ السَّلامُ يُسَمّىٰ شِيعِيّاًوَيَتبَعهُ ويَأخُذُعَنهُ وَعَن آلِهِ الطّاهِرِينَ اُمُورَ الدِّينِ الّتي تَلَقّاهاعَنِ النَّبيِّ (ص) .

الرسول الاعظم (ص)

لَقَدخُلِقَ (مُحَمَّدٌ) ، عَلَيهِ الصَّلاةُ وَالسَّلامُ عَظِيماًقَبلَ اَن يُوحىٰ إِلَيهِ ، وَقَبلَ اَن يَكونَ رَسُولاًنَفَرَمُنذُصِباهُعَن عِبادَةِالاَوثانِ ، وَكانَ مُنذُصِباهُالصّادِقَ الوَفيَّ ، المَحبُوبَ المُبَجَّلَ في قَومِهِ ، فَسَمّاهُقَومُهُ " الاَمِينَ " وَكانَ فَضلُهُ ظاهِراًمُنذُشَبابِهِ ، فَدَعَتهُ امرَأَةٌ مِن صَواحِبِ الثَّروَةِ الواسِعَةِفي قُرَيشٍ ، وَمِن اَعلاهانَسَباً ، الىٰ التَّزَوُّجِ بِهامَعَ عِلمِها بِفَقرِهِ. كانَ قَبلَ الرِّسالَةِ اَشَدَّالنّاسِ نُفُوراًمِنَ الظُلمِ ، وَهضمِ حُقُوقِ الضُّعَفاءِ اَمانُصرَةِالفَقِيرِوَالضَّعِيفِ ، فَهِيَ اَحَبُّ الاُمُورِالىٰ نَفسِهِ.

وُلِدَمُحَمَّدٌ (ص) ، كامِلَ الخَلقِ وَالمُروءَةِوَعاشَ وَلَم يَكُن لِلبيئَةِ سُلطانٌ علىٰ نَفسِهِ ، بَل كانَ طَلَبُ الحَقِّ وَالثَّباتِ عَلَيهِ اَبيَنَ صِفاتِهِ الحَمِيدَةِ.

انظُرُوا إِلَيهِوَقَدوُلِدَفي بَيتِ رِئاسَةٍ مُتوارَثَةٍ عَن هاشِمٍ عَن عَبدِمَنافٍ عَن قُصَيٍّ : الّذي دانَت لَهُالرِّقابُ وَاستَأثَرفي مَكَّةَبِالسُّلطانِ ، وَانفَرَدَ قَومُهُ قُرَيشُهابِالقِيامِ علىٰ دِينِ العَرَبِ ، وَرِعايَةِاَصنامِها ، وَسَدانَةِكَعبَتِها ، وَماالىٰ ذلِكَ مِنَ المَناصِبِ الّتي تَرفَعُ الذِّكرَفي طُولِ البِلادِ وَعَرضِها . . فَهَل مَنَعَ هٰذاالميراثُ مُحَمَّداً (ص) مِن طَلَبِ الحَقِّ وَالثَّباتِ عَلَيهِ؟ كَلّا! لَقَدسَفَّهَ اَحلامَ عَشِيرَتِهِ ، وَدَعاالىٰ هَدمِ النِّظامِ الدِّينيِّ ، الّذي كانَ بِهِ فَخرُ عَشِيرَتِهِ وَسُلطانُها .

---

(١) ــ رك : الاميني : الغدير .

أُنظُروا كذلِكَ اِلَيهِ في بَني عَبدِمَنافٍ ، وَبَينَ بَني هاشِمٍ وَالمُطَّلِبِ ، في بَيتٍ يلقىٰ رِعايَةً لَم يَنَلها اَحَدٌ مِن صِبيَةِ هٰذا البَيتِ . فَهُوَ الوَحيدُ مِن البَنينِ وَالحَفَدَةِ ، الَّذي كانَ يَجلِسَ علىٰ فِراشِ جَدِّهِ سَيِّدِ القَوم .

كانَ يوضَعُ (لِعبدِ المُطَّلِبِ) فِراشٌ في ظِلِّ الكَعبَةِ ، فَكانَ بَنوهُ يَجلِسونَ حَولَ فِراشِهِ هٰذا ، حَتّىٰ يَخرُجَ اِلَيهِ ، وَلا يَجلِسُ عَلَيهِ اَحَدٌ مِن بَنيهِ ، اِجلالاً لَهُ ، فَكانَ مُحَمَّدٌ يَأتي وَهُوَ غُلامٌ فَيَجلِسُ عَلَيهِ ، فَيَأخُذُهُ اَعمامُهُ ، لِيُؤَخِّروهُ عَنهُ ، فَيَقولُ (عَبدُ المُطَّلِبِ) اِذا رَأىٰ ذٰلِكَ مِنهُم : "دَعُوا ابنِيَ ، فَوَاللّٰهِ اِنَّ لَهُ لَشَأنا " ثُمَّ يُجلِسُهُ مَعَهُ عَلَيهِ ، وَيَمسَحُ ظَهرَهُ بِيَدِهِ ، وَيُسَرُّ بِما يَراهُ يَصنَعُ .

وَتَهَيَّأَ عَمُّهُ اَبوطالِبٍ (ع) لِلرَّحيلِ اِلىٰ الشّامِ في تِجارَةٍ ، فَلَمّا عَزَمَ علىٰ المَسيرِ ، تَعَلَّقَ بِهِ مُحَمَّدٌ (ص) ، فَرَقَّ لَهُ ، وَقالَ : وَاللهِ لَاَخرُجَنَّ بِهِ مَعي ، وَلا يُفارِقُني اَبَدا " . فَخَرَجَ بِهِ مَعَهُ ، يَحمِلُهُ في ذلِكَ السَّفَرِ الشّاقِّ الطَّويلِ وَكانَت نَفسُ مُحَمَّدٍ (ص) تَسكُنُ الىٰ الحَقِّ ، فَلَمّا وَجَدَهُ ، ثَبَتَ عَلَيهِ في وَجهِ قَومِهِ .

وَلَمّا وَفَدَت قُرَيشٌ زُعَماءَها الىٰ اَبي طالِبٍ (ع) تُنذِرُهُ ، وَتَطلُبُ اِلَيهِ اَن يَكُفَّ ابنَ اَخيهِ عَنها ، اَو تُنازِلُهُ حَتّىٰ يَهلِكَ اَحَدُ الفَريقَين ــ عَظُمَ الاَمرُ علىٰ اَبي طالِبٍ (ع) ، فَبَعَثَ الىٰ مُحَمَّدٍ (ص) : اِنَّ قَومَكَ قَد اَنذَروني فَأبقِ عَلَيَّ وَعلىٰ نَفسِكَ ، وَلا تُحَمِّلني مِن الاَمرِ ما لا اُطيقُ " فَاَجابَ مُحَمَّدٌ (ص) : " يا عَمّي ، وَاللّٰهِ لَو وَضَعُوا الشَّمسَ في يَميني ، وَالقَمَرَ في يَساري ، عَلىٰ اَن اَترُكَ هٰذا الاَمرَ حَتّىٰ يُظهِرَهُ اللّٰهُ اَو اَهلِكَ فيهِ ، ما تَرَكتُهُ " وَبَكىٰ وَقامَ فَلَمّا ذَهَبَ ، ناداهُ اَبوطالِبٍ (ع) : " يَا ابنَ اَخي " ، اِذهَب يَا ابنَ اَخي ، فَقُل ما اَحبَبتَ فَوَاللّٰهِ لا اُسلِمُكَ لِشَيءٍ اَبَدا " .

فَبُكاءُ مُحَمَّدٍ (ص) في طُفولَتِهِ اَلزَمَ اَباطالِبٍ (ع) اَن يَحمِلَهُ الىٰ الشّامِ ، وَبُكاؤُهُ في كُهولَتِهِ جَعَلَهُ يُعَرِّضُ نَفسَهُ وَاَهلَهُ لِلهَلاكِ . فَلَو لَم يَكُن الحَقُّ الَّذي عَشِقَهُ مُحَمَّدٌ (ص) قَد مَلَكَ قَلبَهُ ، فَلا يَرىٰ سِواهُ ، لَكانَ وَفاءُ عَمِّهِ لَهُ هٰذا الوَفاءُ ، كافِياً لِصَدِّهِ عَمّا هُوَ فيهِ ، اَو كانَ

كافياً لِقبُولِهِ هُدنَةً يُفرّجُ بِها عَن عَمّهِ واهلِهِ شِدّتَهُم . فأيّ ثَباتٍ على العَقيدَةِ اَعظمُ مِن هٰذا الثّباتِ ، وَأيّ امتِحانٍ لِلايمانِ اَكثرُ مِن هٰذا الامتِحانِ ؟ .

هٰذا المَوقِفُ ـ وَاَبُو طالِبٍ (ع) مُهَدّدٌ بِالهَلاكِ ، وَمُنذَرٌ مِن قُرَيشٍ ، يَستَعطِفُ رَسُولَ اللّٰهِ لِيَترُكَ رَأيَهُ فَلا يَجِدُ اِلّا الامتِناعَ وَالبُكاءَ ـ صُورَةٌ صادِقَةٌ لِحُبّ الحَقّ ، وَالثّباتِ علىٰ العَقيدَةِ .

اُنظُرُوا اِلَيهِ كَذلِكَ في صُورَةٍ اُخرىٰ : يُفاوِضُهُ (عُتبَةُ بنُ رَبيعَةَ) عَن قَومِهِ بِجانِبِ الكَعبَةِ ، فَيَقُولُ لَهُ : "يا ابنَ اَخي ، اِنّكَ قَد اَتَيتَ قَومَكَ بِاَمرٍ عَظيمٍ ، فَرّقتَ بِهِ جَماعَتَهُم ، وَسَفّهتَ بِهِ اَحلامَهُم ، وَعِبتَ بِهِ آلِهَتَهُم . وَكَفّرتَ مَن مَضىٰ مِن آبائِهِم ، فَاسمَع مِنّي ، اَعرِضُ عَلَيكَ اُموراً تَنظُرُ فيها ، لَعَلّكَ تَقبَلُ بَعضَها " . فَقالَ (مُحَمّدٌ) : "قُل يا اَبا الوَليدِ " . قالَ (عُتبَةُ) : " اِن كُنتَ تُريدُ بِما جِئتَ بِهِ مالاً ، جَمَعنا لَكَ مِن اَموالِنا ، حَتّىٰ تَكُونَ اَكثَرَنا مالاً ، وَاِن كُنتَ تُريدُ بِهِ شَرَفاً ، جَعَلناكَ سَيّداً عَلَينا ، وَاِن كُنتَ تُريدُ بِهِ مُلكاً ، مَلّكناكَ عَلَينا . . . ـ فَلَمّا فَرَغَ ، قالَ لَهُ (مُحَمّدٌ) : " اِسمَع مِنّي يا اَبا الوَليدِ : "بِسمِ اللّٰهِ الرّحمنِ الرّحيمِ . حٰم تَنزيلٌ مِنَ الرّحمٰنِ الرّحيمِ . كِتابٌ فُصّلَت آياتُهُ قُرآناً عَرَبيّاً لِقَومٍ يَعلَمُونَ . بَشيراً وَنَذيراً . فَاَعرَضَ اَكثَرُهُم فَهُم لا يَسمَعُونَ " . (١) وَمَضىٰ يَتلُو عَلَيهِ ، وَكانَ ذٰلِكَ كُلّ جَوابِهِ لِما عَرَضَت عَلَيهِ قُرَيشٌ .

ثُمّ انظُرُوا اِلىٰ (مُحَمّدٍ) في بَيتِهِ ، بَينَ (خَديجَةَ) وَبَناتِها وَخَدَمِها قَريرَ العَينِ مُنَعّماً . فَهِيَ مِن اَغنىٰ قُرَيشٍ ، وَاَوسَطِهِم نَسَباً ، نَماما لَها بَينَ يَدَيهِ ، فَخَلا مِن هُمُومِ الدّنيا . فَما الّذي اَخرَجَهُ مِن رَغدِ هٰذا العَيشِ وَسُكُونِهِ اِلىٰ مُقاوَمَةِ دينِ مَكّةَ ، يَلقىٰ الاَذىٰ وَالاضطِهادَ ؟ .

لا شَكّ اَنّ الّذي اَخرَجَهُ هُوَ شَيءٌ اَعَزّ عَلَيهِ مِن زَوجِهِ وَبَنيهِ ، وَعَشيرَتِهِ الّتي تُؤويهِ . ذٰلِكُم هُوَ الايمانُ بِالحَقّ ، الّذي دَعا اِلَيهِ ، وَالّذي لا يَبغي غَيرَهُ ، وَلا يَعيشُ اِلّا لَهُ .

فَالحَقّ هُوَ الغايَةُ الّتي سَعىٰ وَراءَها (مُحَمّدٌ) ، صَلّى اللّٰهُ عَلَيهِ وآلِهِ وَسَلّمَ ، وَخاصَمَ وَهاجَرَ وَقاتَلَ لَها ، لِيَكُونَ النّاسُ كافّةً لِلّٰهِ عَبيداً " ، وَفيما بَينَهُم اِخواناً .

"عَنِ القِراءَةِ العَرَبيّةِ بِتَصَرّفٍ "

---

١ ـ قرآن كريم ، سورهٔ فُصّلَت ، آيهٔ يك ببعد .

أسئلةٌ حولَ النّصِ:

١ـ صِف أخلاقَ الرّسولِ الأعظمِ في شبابِهِ. ماهِيَ أظهرُ أخلاقِهِ وصِفاتِهِ الحَميدَة؟ ماهِيَ صِفاتُ البَيتِ الّذي وُلِدَ فيه؟.

٢ ـ مَن هُوَعَبدُ المُطَّلِبِ؟ كَيفَ كانَ يُعامِلُ مُحَمَّداً في طُفولَتِهِ؟ أذكُر مِثالاً مِن أنواعِ مُعامَلَتِهِ لَهُ. مَن هُوَ أبُوطالِبٍ؟ الىٰ أينَ صَحِبَ مُحَمَّداً وَلِمَ؟ ماذا طَلَبَت قُرَيشٌ مِن أبي طالِبٍ؟ هَل أسلَمَ لَها ابنُ أخيهِ؟ ماكانَ جَوابُ ابنِ اخيهِ لَهُ حِينَ بَلغَهُ إنذارُ قُرَيشٍ؟.

٣ ـ اِشرَح قَولَ (مُحَمَّدٍ) صَلَواتُ اللّٰهِ وسَلامُهُ عَلَيهِ: " ياعَمّي، وَاللّٰهِ لَو وَضَعُوا الشَّمسَ في يَميني، والقَمَرَ في يَساري، عَلىٰ أن أترُكَ هٰذا الأمرَ حَتّىٰ يُظهِرَهُ اللّٰهُ، أوأهلَكَ فِيه، ماتَركتُهُ.".

٤ ـ قُصَّ المُحاوَرَةَ الّتي جَرَت بَينَهُ وَبَينَ عُتبَةَ بنَ رَبيعَةَ. هَل استَطاعَ عُتبَةُ أن يُغرِيَ سَيِّدَنا الرَّسولَ بِالمالِ والمُلكِ وَيَحمِلَهُ علىٰ تَركِ الدَّعوَةِ؟ ماكانَ جَوابُهُ لِعُتبَة؟.

٥ ـ مَن هِيَ خَديجَةُ؟ كَيفَ عاشَ الرَّسولُ مَعَها؟ ماالّذي أخرَجَهُ مِن هَناءَةِ هٰـذِهِ المَعيشَةِ الىٰ الثَّورَةِ علىٰ دِينِ الجاهِلِيَّة؟.

تَحَدَّث عَنِ الإيمانِ بِالحَقِّ قولاً وعَملا"، كَما رَأيتَهُ في سِيرَةِ الرَّسولِ الأعظَمِ.

الإمامُ عَليُّ بنُ أبي طالِبٍ (ع)

وُلِدَ الإمامُ عَليٌّ عَليهِ السَّلامُ يَومَ الجُمُعَةِ في الثّالِثِ عَشَرَ مِن رَجَبٍ. بَعدَ عـامِ الفيلِ بِثَلاثِينَ سَنَةٍ، وَقَد وُلِدَ في الكَعبَةِ المُشَرَّفَةِ بِالبَيتِ الحَرامِ، وَلَم يُولَد في البَيتِ الحَرامِ أحَدٌ سِواهُ قَبلَهُ ولابَعدَهُ. وكانَ عُمرُ النَّبيِّ يَومَ وِلادَةِ عَليٍّ، ثَلاثِينَ سَنَةً (١).

أبُوهُ: أبُوطالِبٍ بنُ عَبدِالمُطَّلِبِ، وأُمُّهُ فاطِمَةُ بِنتُ أسَدِ بنِ عَبدِمَنافٍ.

زَوجَتُهُ: فاطِمَةُ الزَّهراءِ بِنتُ مُحَمَّدٍ (ص).

---

(١) القُمّي (شَيخ عَبّاس): مُنتَهىٰ الآمال ـ وقايِعِ أيّامِ وَسِنِينِ عُمرِ پيامبَر: در ولادت أميرالمؤمنين (ع).

كُنيَتُهُ: ابُوالحَسَنِ ، ابُوالحَسَنَينِ ، ابُوتُرابٍ . . .

لَقَبُهُ: لُقِبَ بِأَميرِالمُؤمِنينَ ،وَيَعسُوبِ الدِّينِ ، وَمُبيدِالشِّركِ وَالمُشرِكينَ ،وَالمُرتَضىٰ .

اَبناؤُهُ: كانَ لَهُ مِن الاَبناءِ عَلَيهِ السَّلامُ اَربَعَةَ عَشَرَوَلَداً .

رُبِيَ في بَيتِ رَسُولِ اللّٰهِ ، وَتَاَدَّبَ بِآدابِهِ ، فَشَبَّ فَصِيحَ اللِّسانِ ، شَجاعَ القَلبِ ، قَوِيَّ الثِّقَةِبِالنَّفسِ ، شَدِيداًفي الحَقِّ وَلَوعلىٰ نَفسِهِ وَوُلدِهِ ، مُهتَدِياًبِهُدىٰ الرَّسُولِ ، سالِكاًسَبيلَهُ ، فَلَم يَتَأَثَّربِعَقائِدِالجاهِلِيَّةِ ، وَلَم يَعبُدصَنَماًقَطُّ.

بُعِثَ النَّبِيُّ ،صَلّىٰ اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ،إلىٰ النّاسِ بَشِيراًوَنَذِيراًوَ (عَلِيٌّ يَومَئِذٍدُونَ البُلُوغِ ، فَكانَ مِن الَّذِينَ سارَعُواالىٰ إجابَةِ دَعوَتِهِ ، وَتَصديقِ رِسالَتِهِ .وَكانَ الشَّرَفُ العَظِيمُ بِمَبيتِهِ في مَوضِعِ الرَّسُولِ لَيلَةَ ها جَرَالىٰ "المَدِينَةِ" ، وَقِيامِهِ عَنهُ في اَداءِ الاَمانــــاتِ وَالوَدائِعِ الَّتي كانَت عِندَهُ وَعَلِيٌّ اَوَّلُ مَن آمَنَ بِالنَّبِيِّ مِن الرِّجالِ ،وَكانَ عُمرُهُ حِينَ اَسلَمَ ثَلاثَ عَشرَةَسَنَةً ،وَهُوَالوَحِيدُ بَينَ المُسلِمينَ الَّذي لَم يَعبُد صَنَماًوَلَم يَتَدَنَّس بِآثامِ الجاهِلِيَّةِ ، وَقَدافتَتَحَ حَياتَهُ بِالجِهادِالمُتَواصِلِ في سَبِيلِ اللّٰهِ وَخِدمَةِ الاسلامِ .لِاَنَّهُ كانَ في حُرُوبِ النَّبِيِّ وَغَزَواتِهِ البَطَلَ الاَوَّلَ الَّذي دَوَّخَ الشِّركَ وَاَهلَهُ بِسَيفِهِ الَّذي جَزَّرِقابَ المُشرِكينَ ، وَايمانِهِ الَّذي يُوازِي الجِبالَ وَقَلبِهِ الكَبِيرِالَّذي وَسِعَ النّاسَ حُكماًوَعِلماً .

وَقَدزَوَّجَهُ النَّبِيُّ ابنَتَهُ (فاطِمَةَ) الزَّهراءَ البَتُولَ بَعدَا لهِجرَةِ ، فَاجتَمَعَت لَهُ بُنُوَّةُ النَّبِيِّ بِالتَّربِيَةِ ، وَاُخُوَّتُهُ في الدِّينِ ، وَقَرابَتُهُ في الصِّهرِوالنَّسَبِ .

وَشَهِدَ حُرُوبَ النَّبِيِّ كُلَّها اِلّامَوقِعَةَ "تَبُوكَ" ، فَاِنَّ النَّبِيَّ استَخلَفَهُ علىٰ المَدِينَـةِ حِينَ ذَهَبَ اِلَيها . وَكانَ في اَكثَرِ حُرُوبِهِ صاحِبَ لِوائِهِ ، وَمِن اَشَدِّالنّاسِ فَتكاًباَعدائِهِ ،فَهُوَفي طَلِيعَةِ المُبارِزِينَ يَومَ بَدرٍ ، وَاَوَّلُ الثّابِتِينَ يَومَ " اُحُدٍ " وَيَوم " حُنَينٍ " وَاَوَّلُ السّابِقِينَ يَومَ الفَتحِ، فَتحِ "مَكَّةَ" .

وَكانَ مُخلِصاًلِدِينِ اللّٰهِ ،مُحِبّاًلِرَسُولِهِ ، ناصِحاًوَعَوناًلِلخُلَفائِهِ مِن بَعدِهِ . وَتَوَلّـــى

الخِلافَةَ بَعْدَ (عُثمانَ بنِ عَفّانَ) ، فَكانَ هَمُّهُ العَدلَ بَينَ الرَّعِيَّةِ وتَنفيذَ أحكامِ الشَّريعَةِ وكانَت مُدَّةُ خِلافَتِهِ نَحوَ خَمسَةِ أعوامٍ .

سِيرَةُ الائِمَةِ : إنَّ إمامَةَ أميرِ المُؤمِنينَ عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ (ع) ثابِتَةٌ لا شَكَّ فيها ، والأدِلَّةُ عَلَيها كَثيرَةٌ أهَمُّها :

أوَّلاً ـ إنَّ النَّبِيَّ (ص) صَرَّحَ ونَصَّ على إمامَتِهِ ، وذلِكَ لَمّا نَزَلَت عَلَيهِ الآيَةُ الكَريمَةُ "وأنذِر عَشيرَتَكَ الأقرَبينَ" فَقَد جَمَعَ النَّبِيُّ (ص) بَني هاشِمٍ وهَيَّأَ لَهُم طَعاماً ، وبَعدَ أن أكَلوا قالَ لَهُم : "قَد جِئتُكُم بِخَيرِ الدُّنيا والآخِرَةِ وقَد أمَرَني اللّهُ أن أدعُوَكُم إلَيهِ فَأيُّكُم يُوازِرُني عَلى هذا الأمرِ عَلى أن يَكونَ أخي ووَصِيِّي وخَليفَتي فيكُم ؟" فَسَكَتوا جَميعا ". فَقالَ عَلِيٌّ : أنا يا نَبِيَّ اللّهِ. فَقالَ رَسولُ اللّهِ : إنَّ هذا أخي ووَصِيِّي وخَليفَتي فيكُم فاسمَعوا لَهُ وأطيعوهُ .

ثانِياً ـ قَولُ النَّبِيِّ لِأصحابِهِ يَومَ (غَديرِ خُمٍّ ؟ ـ وذلِكَ عِندَ رُجوعِ النَّبِيِّ مِن حَجَّةِ الوَداعِ وكانَ مَعَهُ سَبعونَ ألفاً مِنَ المُسلِمينَ ـ فَنَزَلَ النَّبِيُّ في غَديرِ خُمٍّ ونُصِبَ لَهُ شِبهُ مِنبَرٍ فَصَعِدَ عَلَيهِ ومَعَهُ عَلِيُّ بنُ أبي طالِبٍ (ع) ، .

فَخَطَبَ النّاسَ ثُمَّ نادى بِأعلى صَوتِهِ : "ألَستُ أولى بِالمُؤمِنينَ مِن أنفُسِهِم ؟ قالوا : بَلى ، قالَ : مَن كُنتُ مَولاهُ فَهذا عَلِيٌّ مَولاهُ ، اللّهُمَّ والِ مَن والاهُ وعادِ مَن عاداهُ ، وانصُر مَن نَصَرَهُ ، واخذُل مَن خَذَلَهُ ، وأدِرِ الحَقَّ مَعَهُ كَيفَ دارَ ثُمَّ أفرِدَت لِلنَّبِيِّ خَيمَةٌ وأمَرَ النّاسَ أن يُبايِعوهُ بِإمرَةِ المُؤمِنينَ فَيَضَعوا أيدِيَهُم في يَدِهِ ويَقولوا : السَّلامُ عَلَيكَ يا أميرَ المُؤمِنينَ " .

ثالِثاً ـ إنَّ عَلِيّاً كانَ أفضَلَ الصَّحابَةِ ، والأفضَلُ هُوَ أولى وأحَقُّ بِأن يَتَسَلَّمَ قِيادَةَ المُسلِمينَ ويَتَحَمَّلَ مَسؤولِيَّةَ النّاسِ. والإمامُ (عَلَيهِ السَّلامُ) لَم يُشرِك بِاللّهِ طَرفَةَ عَينٍ ، وهُوَ وخَديجَةُ الكُبرى أوَّلُ مَن صَلَّيا لِلّهِ تَعالى مَعَ رَسولِ اللّهِ ولَم يَكُن عَلِيٌّ قَد بَلَغَ مَبلَغَ الرِّجالِ . وقَد قالَ النَّبِيُّ (ص) : صَلَّيتُ أنا أوَّلَ يَومِ الإثنَينِ وصَلَّت خَديجَةُ آخِرَ يَومِ الإثنَينِ ، وصَلّى عَلِيٌّ يَومَ الثُّلاثاءِ مِنَ الغَدِ وصَلَّينا قَبلَ أن يُصَلِّيَ مَعَنا أحَدٌ سَبعَ سِنينَ وأشهُرٍ .

وَرُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ أَيضاً أَنَّهُ قالَ: إِنَّ اللّٰهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ إِصطَفاني وَاختارَني وَجَعَلَني رَسُولاً وَأَنزَلَ عَلَيَّ سَيِّدَ الكُتُبِ، فَقُلتُ: إِلٰهي وَسَيِّدي، إِنَّكَ أَرسَلتَ مُوسىٰ إِلىٰ فِرعَونَ فَسَأَلَكَ أَن تَجعَلَ مَعَهُ أَخاهُ هارُونَ وَزِيراً يَشُدُّ بِهِ عَضُدَهُ وَيُصَدِّقُ بِهِ قَولَهُ وَإِنِّي أَسأَلُكَ يا سَيِّدي وَإِلٰهي أَن تَجعَلَ لي مِن أَهلي وَزِيراً تَشُدُّ بِهِ عَضُدي فَاجعَل لي عَلِيّاً وَزِيراً وَأَخاً، وَاجعَل الشَّجاعَةَ في قَلبِهِ وَأَلبِسهُ الهَيبَةَ عَلىٰ عَدُوِّهِ وَهُوَ أَوَّلُ مَن آمَنَ بي وَصَدَّقَني، وَأَوَّلُ مَن وَحَّدَ اللّٰهَ مَعي، وَإِنّي سَأَلتُ ذٰلِكَ رَبّي عَزَّوَجَلَّ فَأَعطاني فَهُوَ سَيِّدُ الأَوصِياءِ، فَاللُّحُوقُ بِهِ سَعادَةٌ، وَالمَوتُ في طاعَتِهِ شَهادَةٌ وَاسمُهُ في التَّوراةِ مَقرُونٌ إِلىٰ اسمي، وَزَوجَتُهُ الصِّدِّيقَةُ الكُبرىٰ ابنَتي، وَابناهُ سَيِّدا شَبابِ أَهلِ الجَنَّةِ ابنايَ، وَهُوَ وَهُما وَالأَئِمَّةُ مِن بَعدِهِم حُجَجُ اللّٰهِ عَلىٰ خَلقِهِ بَعدَ النَّبِيِّينَ، وَهُم أَبوابُ العِلمِ في أُمَّتي، مَن تَبِعَهُم نَجا مِنَ النّارِ، وَمَن اقتَدىٰ بِهِم هُدِيَ إِلىٰ صِراطٍ مُستَقِيمٍ لَم يَهَبِ اللّٰهُ مَحَبَّتَهُم لِعَبدٍ إِلّا أَدخَلَهُ الجَنَّةَ.

وَقَد نَصَّ النَّبِيُّ (ص) عَلىٰ خِلافَةِ عَلِيٍّ مِن بَعدِهِ في مُناسَباتٍ كَثِيرَةٍ، وَخُصُوصاً في سَنَةِ وَفاتِهِ بَعدَ رُجُوعِهِ مِن حَجَّةِ الوَداعِ إِذ كانَ النَّصُّ العامُّ الَّذي سَمِعَهُ أَكثَرُ مِن سَبعينَ أَلفاً مِنَ المُسلِمِينَ. وَلٰكِنَّ الخِلافَةَ بَعدَ وَفاةِ النَّبِيِّ كانَت إِلىٰ غَيرِهِ، مَعَ أَنَّهُ طالَبَ فِيها بِالمَنطِقِ وَالحُجَّةِ وَالبُرهانِ القَوِيِّ. وَلٰكِنَّهُ حِينَ رَأىٰ أَمرَ المُسلِمِينَ قَد يَتَضَعضَعُ سَكَتَ بَعدَ أَن أَلقىٰ الحُجَّةَ وَأَوضَحَ حَقَّهُ في الخِلافَةِ، ثُمَّ أَعرَضَ عَنها نِهائِيّاً وَتَطَوَّعَ لِخِدمَةِ الإِسلامِ وَذابَ في نُصرَتِهِ وَتَأيِيدِهِ يَومَ أَبصَرَ أَعداءَ الدِّينِ يُشَمِّرُونَ عَن سَواعِدِ الكَيدِ وَالمَكرِ..

وَلَمّا وَصَلَ إِلىٰ حَقِّهِ بَعدَ نِهايَةِ الخَلِيفَةِ الثّالِثِ (عُثمانَ بنِ عَفّانَ) رافَقَت الحَوادِثُ سِنِيَّ خِلافَتِهِ فَكانَت واقِعَةُ (الجَمَلِ) في البَصرَةِ عَلىٰ يَدِ طَلحَةَ وَالزُّبَيرِ وَعائِشَةَ زَوجَةِ النَّبِيِّ، وَكانَ بَعدَها حادِثَةُ (صِفّين) بِقِيادَةِ مُعاوِيَةَ بنِ أَبي سُفيانَ. ثُمَّ واقِعَةُ (النَّهرَوانِ) وَجُنُودُها الخَوارِجُ.

وَكانَ أَمِيرُ المُؤمِنِينَ (عَلَيهِ السَّلامُ) في صِفِّينَ يَطُوفُ بَينَ الصَّفَّينِ فَقالَ لَهُ وَلَدُهُ الحَسَنُ – أَما هٰذا زِيُّ المُحارِبِ؟ فَقالَ: «يا بُنَيَّ إِنَّ أَباكَ لا يُبالي أَوَقَعَ عَلىٰ المَوتِ أَو وَقَعَ المَوتُ عَلَيهِ».

أما مزاياه فكثيرة تزدان بها كتب الأخبار، ويتجمّل بروايتها الأخيار. ومما شهر به الخطابة والوعظ وبلاغة اللسان، فهو أشهر خطيب في صدر الإسلام بعد رسول الله، عليه الصلاة والسلام، ومن كبار حكماء الأمة، وهو أفصح الفصحاء وصاحب نهج البلاغة.

ومن نصائحه لابنه (الحسن):

"يا بنيّ اجعل نفسك ميزاناً فيما بينك وبين غيرك: فأحبّ لغيرك ما تحبّ لنفسك، واكره له ما تكرهُ لها، وأكرم نفسك عن كلّ دنيّة، وإن ساقتك إليها الرّغائب، ولا تكن عبد غيرك وقد جعلك اللهُ حرّاً. ولا تظلم كما لا تحبّ أن تُظلَم، وأحسن كما تحبّ أن يُحسَن إليك، واستقبح من نفسك ما تستقبحه من غيرك، وارضَ من النّاس بما ترضاه لهم من نفسك، ولا تقل ما لا تعلم وإن قلّ ما تعلم، ولا تقل ما لا تحبّ أن يقال لك.، واعلم أنّ حفظ ما في يديك أحبّ إليك من طلب ما في يد غيرك، ولا تأكل من طعامٍ ليس لك فيه حقّ، فبئس الطّعامُ الحرامُ، وجدّ في الحصول على معاشك، وإيّاك والاتّكال على المنى.

"يا بنيّ إسل عن الرّفيق قبل الطّريق، وعن الجار قبل الدّار، وإيّاك أن تذكر في الكلام ما كان مضحكاً وإن حكيت ذلك عن غيرك، وأكرم عشيرتك، فإنّهم جناحك الّذي به تطير، وأصلك الّذي إليه تصير، ويدك الّتي بها تصول، ولسانك الّذي به تقول، ولا يكن أهلك أشقى الخلق بك، ولا تكوننّ على الإساءة أقوى منك على الإحسان. وليس جزاء من أسرّك أن تسوءه(١).

متفرقات

ومن قوله: والله لقد رقعت مدرعتي هذه حتّى استحييت من رفعها ولقد قال لي قائلٌ ألا تنبذها؟ فقلت: أغرب عنّي.

---

(١) نهج البلاغة، تحقيق صبحي الصّالح ٣٩٧.

وَمِن قَولِهِ : فَلَمّا نَهَضتُ بِالأَمرِ نَكَثَت طائِفَةٌ وَمَرَقَت أُخرىٰ ، وَفَسَقَ آخَرُونَ كَأَنَّهُم لَم يَسمَعُوا اللّٰهَ سُبحانَهُ وَتَعالىٰ يَقُولُ : "تِلكَ الدّارُ الآخِرَةُ نَجعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوّاً فِي الأَرضِ وَلا فَساداً وَالعاقِبَةُ لِلمُتَّقِينَ "بَل وَاللّٰهِ لَقَد سَمِعُوها وَوَعَوها ، وَلٰكِنَّهُم حَلِيَت الدُّنيا فِي أَعيُنِهِم وَراقَهُم زُخرُفُها . ((١) .

× × × وَمِن قَولِهِ : أَما وَالَّذي خَلَقَ الحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ ، لَولا حُضُورُ الحاضِرِ . وَقِيامُ الحُجَّةِ بِوُجُودِ النّاصِرِ ، وَما أَخَذَ اللّٰهُ عَلىٰ العُلَماءِ أَن لا يُقارُّوا عَلىٰ كِظَّةِ ظالِمٍ وَلا سَغَبِ مَظلُومٍ ، لَأَلقَيتُ حَبلَها عَلىٰ غارِبِها ، وَلَسَقَيتُ آخِرَها بِكَأسِ أَوَّلِها ، وَلَأَلفَيتُم دُنياكُم هٰذِهِ أَزهَدَ عِندِي مِن عَفطَةِ عَنزٍ (٢) .

فَحَياةُ عَلِيٍّ كانَت حَياةَ جِهادٍ مَرِيرٍ مُتَواصِلٍ فِي اللّٰهِ مُنذُ إِسلامِهِ حَتّىٰ يَومَ وَفاتِهِ ، وَكانَت مِحَناً وَصَبراً " ، لَم يَسبِق أَن أُصِيبَ غَيرُهُ بِمِثلِ ما أُصِيبَ بِهِ هُوَ مِنَ النّاسِ . وَقَد بَقِيَ كَذٰلِكَ فِي الجِهادِ وَالصَّبرِ ، وَمُكافَحَةِ الظُّلمِ وَالظّالِمِينَ ، حَتّىٰ اغتالَهُ الخَبِيثُ (عَبدُ الرَّحمٰنِ ابنِ مُلجَمٍ) الخارِجِيُّ ، اغتالَهُ وَهُوَ يُصَلِّي صَلاةَ الصُّبحِ فِي مِحرابِهِ فِي اللَّيلَةِ التّاسِعَةِ عَشرَةَ مِن رَمَضانَ ، فَتُوُفِّيَ لَيلَةَ إِحدىٰ وَعِشرِينَ مِنهُ ، وَلَهُ مِنَ العُمرِ ثَلاثٌ وَسِتُّونَ سَنَةً وَدُفِنَ فِي النَّجَفِ الأَشرَفِ فِي العِراقِ .(٣)

أَسئِلَةٌ لِلتَّمرِينِ :

١ ــ مَن هُوَ عَلِيُّ بنُ أَبِي طالِبٍ ؟ أَينَ رُبِّيَ ! كَيفَ شَبَّ ؟ كَم كانَ عُمرُهُ حِينَ البَعثَةِ وَإِسلامِهِ ؟ مِمَّن تَزَوَّجَ ؟

٢ ــ لَقَد عَلِمتَ أَنَّهُ شَهِدَ حُرُوبَ النَّبِيِّ كُلَّها إِلّا وَقعَةَ تَبُوك ، فَما سَبَبُ تَخَلُّفِهِ عَنها ؟ ما هِيَ أَشهَرُ مَواقِفِهِ فِي الشَّجاعَةِ ؟

٣ ــ كَم كانَت مُدَّةُ خِلافَتِهِ ؟ ما هِيَ مَزاياهُ ؟ أُذكُر ما تَعرِفُهُ مِنها . مَن هُم أَولادُهُ ؟ لَخِّص نَصِيحَتَهُ لِابنِهِ الحَسَنِ .

---

(١) همان ٤٩ . (٢) همان ٥٠ . القرآن الكريم سورة القصص آية ٨٣ .

٣ ــ الاصبهاني (ابوالفرج) : مقاتل الطالبيين ٢٤ ــ ٤٥ .

٤ ـ مَتىٰ وُلِدَ أَميرُ المُؤمنينَ (ع) وَفي أيِّ مَكانٍ وُلِدَ ؟

٥ ـ ماهِيَ كُنيَتُهُ، وماهِيَ ألقابُهُ؟

٦ ـ اُذكُر كَيفَ أَوصىٰ لَهُ النَّبِيُّ بِالخِلافَةِ.

٧ ـ هَل تَعرِفُ الكَلِمَةَ الَّتي قالَها النَّبِيُّ في حَجَّةِ الوَداعِ وَجَعَلَ فيها الوِلايَةَ لِلإمامِ (ع) ؟ اُذكُرها.

٨ ـ مَتىٰ أَسلَمَ أَميرُ المُؤمِنينَ (ع) ؟ هَل كانَ لَهُ أَثَرٌ في مُحارَبَةِ المُشرِكينَ؟ مَن الَّذي قَتَلَ مُعظَمَ صَناديدِ المُشرِكينَ؟

الإمامُ الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ (ع).

مَولِدُهُ: وُلِدَ الإمامُ الحَسَنُ بنُ عَليٍّ بِالمَدينَةِ في شَهرِ رَمَضانَ مِن السَّنَةِ الثّانِيَةِ لِلهِجرَةِ النَّبَوِيَّةِ وَهُوَ أَوَّلُ وَلَدٍ يُولَدُ لِأَميرِ المُؤمِنينَ عَليٍّ (ع) وَقَد قالَت فاطِمَةُ عَلَيها السَّلامُ لِعَليٍّ: سَمِّهِ، فَقالَ: ماكُنتُ لِأَسبِقَ بِاسمِهِ رَسُولَ اللّٰهِ، وَلَمّا جاءَ الرَّسُولُ صَلّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ سَمّاهُ: (حَسَناً).

صِفاتُهُ: كانَ الحَسَنُ عَلَيهِ السَّلامُ أَشبَهَ النّاسِ بِجَدِّهِ رَسُولِ اللّٰهِ خَلقاً وَخُلقاً.

كُنيَتُهُ وَألقابُهُ: كُنيَتُهُ: أَبُو مُحَمَّدٍ. وَألقابُهُ كَثيرَةٌ أَشهَرُها "المُجتَبىٰ"

مَنزِلَتُهُ مِن رَسُولِ اللّٰهِ ((صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)):

كانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُحِبُّهُ حُبّاً جَمّاً، وَكانَ إذا صَلّى يَجيءُ الحَسَنُ وَالنَّبِيُّ ساجِدٌ حَتّىٰ يَصيرَ عَلىٰ ظَهرِهِ أَو رَقَبَتِهِ فَيَرفَعُهُ رَسُولُ اللّٰهِ رَفعاً رَفيقاً"، حَتّىٰ إذا صَلّى صَلاتَهُ، قالَ لَهُ أَصحابُهُ: يارَسُولَ اللّٰهِ إِنَّكَ تَصنَعُ بِهٰذا الصَّبِيِّ مالا تَصنَعُهُ بِأَحَدٍ. فَقالَ هٰذا رَيحانَتي. وَعَسَى اللّٰهُ أَن يُصلِحَ بِهِ بَينَ فِئَتَينِ عَظيمَتَينِ مِن المُسلِمينَ.

وَقَدبَقِيَ مَعَ جَدِّهِ حَوالَى سَبع سَنَواتٍ ، وَكانَ يَقُولُ النَّبِيُّ فِيهِ وَفي اَخِيهِ الحُسَين : إِنَّهُما سَيِّدا شَبابِ أَهلِ الجَنَّةِ وَإِنَّهُما ابناىَ ، وَابنا ابنَتي ، اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ تَعلَمُ اَنّي اُحِبُّهُما فَاَحِبَّهُما . وَقَدكَرَّرَذٰلِكَ مَرّاتٍ عَدِيدَةً .

وَقَدعَرَفَ المُسلِمُونَ عَطفَ النَّبِيِّ ، وَحُبَّهُ لَهُ وَلِاَخِيهِ الحُسَينِ عَلَيهِما السَّلامُ . لِذٰلِكَ كانَ لَهُمافي قَلبِ كُلِّ مُسلِمٍ وَمُسلِمَةٍ مَكانَةٌ مُقَدَّسَةٌ .

وَقَدنَصَّ النَّبِيُّ بِصَرِيحِ العِبارَةِ عَلىٰ اِمامَتِهِ وَاِمامَةِ اَخِيهِ الحُسَينِ ، وَقالَ : هُما إِمامانِ ، قاما اَوقَعَدا .

اَبناؤُهُ : كانَ لَهُ مِن الاَولادِ خَمسَةَ عَشَروَلَداً .

بَعدَاَن استُشهِدَاَميرُالمُؤمِنِينَ (عَلَيهِ السَّلامُ) إِجتَمَعَ النّاسُ وَخَرَجَ الإِمامُ الحَسَنُ الىٰ المَسجِدِ وَخَطَبَ النّاسَ خُطبَةً طَوِيلَةً وَطَلَبَ اَن يُؤتىٰ لَهُ بِعبَدِ الرَّحمٰنِ بنِ مُلجَمٍ قاتِلِ اَبِيهِ .

فَقالَ لَهُ ابنُ مُلجَمٍ : مَاالَّذي اَمَرَكَ بِهِ اَبُوكَ ؟

فَقالَ لَهُ الإِمامُ : اَمَرَني اَن لااَقتُلَ غَيرَقاتِلِهِ وَاَن اُشبِعَ بَطنَكَ وَاُنعِمَ وَطاءَكَ ، فَاِن عاشَ اقتَصَّ اَوعَفا ، وَاِن ماتَ اَلحَقتُكَ بِهِ ؟! .

فَقالَ ابنُ مُلجَمٍ : إِن كانَ اَبُوكَ لَيَقُولُ الحَقَّ وَيَقضي بِهِ في حالِ الغَضَبِ وَالرِّضا . فَضَرَبَهُ الإِمامُ بِالسَّيفِ فَقَتَلَهُ . وَقَدوَلِّيَ الخِلافَةَ بَعدَاَبِيهِ وَعُمرُهُ سَبعٌ وَثَلاثُونَ سَنَةً وَظَلَّ يُدِيرُشُؤُونَ الخِلافَةِ سِتَّةَ اَشهُرٍوَثَلاثَةَ اَيّامٍ غَيرَاَنَّ مُعاوِيَةَ اشتَرىٰ الضَّمائِرَوَالنُّفُوسَ بِالمالِ فَكانَت فِتنَةٌ عَمياءُ انتَهَت بِصُلحٍ بَينَ الحَسَنِ وَمُعاوِيَةَ ، وَنَقَضَ مُعاوِيَةُ فِيمابَعدُ جَمِيعَ المَواثِيقِ وَالعُهُودِ . وَتَفصِيلُ ذٰلِكَ هُوَانَّهُ :

بَعَثَ الإِمامُ الحَسَنُ ، عُبَيدَاللّٰهِ بنَ العَبّاسِ في إِثنَى عَشَرَاَلفِ مُقاتِلٍ لِرَدِّعادِيَةِ مُعاوِيَةَ اِذكانَ قَدزَحَفَ عَلىٰ العِراقِ بِفِئَتِهِ الباغِيَةِ ، وَاَمَرَعُبَيدَاللّٰهِ اَن يَعمَلَ بِاَمرِقَيسِ ابنِ سَعدٍالاَنصارِيِّ وَرَأيِهِ ، فَسارَالىٰ ناحِيَةِ الجَزِيرَةِ وَاَقبَلَ مُعاوِيَةُ الىٰ المَوصِلِ بَعدَقَتلِ اَمِيرِالمُؤمِنِينَ

بِثمانِيَةَ عَشَرَيوماً . وَأَرسَلَ مُعاوِيَةُ الىٰ قيسٍ أَلفَ أَلفَ دِرهَمٍ علىٰ أَن يَصيرَمَعَهُ أَويَنصَرِفَ عَنهُ ، فَرَدّاِلَيهِ قَيسُ المالَ وَأَجابَهُ : تَخدَعُني عَن ديني ؟ .

وَظَلَّ قَيسُ عازِماً علىٰ مُحارَبَتِهِ ،وَكانَ مُعاوِيَةُ يَدُسُّ الىٰ عَسكَرِالحَسَنِ مَن يَقُولُ لَهُم :إِنَّ قَيسَ بنَ سَعدٍقَدصالَحَ مُعاوِيَةَ وَصارَمَعَهُ ، وَأَرسَلَ مِن ناحِيَةٍ ثانِيَةٍ الىٰ عَسكرِقَيسٍ مَن يَقُولُ لَهُم : إِنَّ الحَسَنَ قَدصالَحَ مُعاوِيَةَ ، وَاستَمَرَّمُعاوِيَةُ يَستَعِينُ بِمِثلِ هذاالدَّسِّ حَتّىٰ اضطَرَبَ العَسكَرُواَيقَنُواَنَّ الحَسَنَ قَدصالَحَ مُعاوِيَةَ فَهَجَمُوا علىٰ مَضارِبِ الحَسَنِ وَ نَهَبُواكُلَّ مافيها . فَرَكِبَ الحَسَنُ فَرَسَاًلَهُ وَمَضىٰ في لَيلٍ مُظلِمٍ ــ وَكانَ قَدكَمَنَ لَهُ الجَرّاحُ الأَسَدِيُّ ــ فَجَرَحَهُ بِمِعوَلٍ في فَخِذِهِ وَتَناوَلَ الإمامُ بِيَدِهِ رَأسَ الجَرّاحِ الأَسَدِيِّ وَلَواهُ وَلَم يَترُكهُ حَتّىٰ كُسِرَت عُنُقُهُ وَمات .ثُمَّ حُمِلَ الحَسَنُ الىٰ المَدائِنِ وَقَدنَزَفَ دَمُهُ كَثِيراًوَاشتَدَّت بِهِ العِلَّةُ فَتَفَرَّقَ عَنهُ النّاسُ.

وَقَدِمَ مُعاوِيَةُ العِراقَ فَتَغَلَّبَ عَلىٰ البِلادِوَالحَسَنُ طَرِيحُ الفِراشِ شَدِيدُالعِلَّةِ مِن أَثَرِ ضَربَةِ المِعوَلِ ، فَلَمّارَأىٰ اَن لاحَولَ لَهُ وَلاقُوَّةَ وَلارِجالَ ،صالَحَ مُعاوِيَةَ وَشَرَطَ عَلَيهِ شُرُوطاًلَهُ فِيهِ رِضىً وَلِلأُمَّةِ صَلاحٌ ، فَلَم يَفِ مُعاوِيَةُ بِواحِدٍمِنها .

وَأَعلَنَ عَلىٰ المِنبَرِخِيانَتَهُ وَذٰلِكَ حِينَ تَمَّ الصُّلحُ وَاجتَمَعَ العَسكَرانِ لَهُ في النُّخَيلَةِ فَقامَ خَطِيباًيُوَجِّهُ خِطابَهُ الىٰ اَهلِ العِراقِ فَيَقُولُ لَهُم : يا أَهلَ العِراقِ إِنّي لَم أُقاتِلكُم لِتَصُومُواوَلالِتُصَلُّواوَلالِتَحِجُّواوَلالِتَزكُوا ، وَاِنَّما قاتَلتُكُم لِاَتَأَمَّرَعَلَيكُم وَقَداَعطاني اللّهُ ذٰلِكَ رَغماًلِآنافِكُم ، أَلاوَاِنَّ كُلَّ شَرطٍ يَشرِطُهُ عَلَيَّ الحَسَنُ جَعَلتُهُ تَحتَ قَدَمَيَّ هٰذِهِ.

وَخَرَجَ الحَسَنُ مِنَ العِراقِ الىٰ المَدِينَةِ بَعدَالهُدنَةِ بَينَهُ وَبَينَ مُعاوِيَةَ بنِ اَبي سُفيانَ وَاَقامَ بِها عَشرَ سِنِينَ وَلَم يَكتَفِ مُعاوِيَةُ فِيمافَعَلَهُ مَعَ الحَسَنِ وَشِيعَتِهِ بَعدَالصُّلحِ بَل اَضافَ الىٰ ذٰلِكَ أَن دَسَّ عَلَيهِ (جُعدَةَ بِنتَ الأَشعثِ) زَوجَةَ الحَسَنِ ، فَوَضَعَت لَهُ السُّمَّ في الطَّعامِ بَعدَاَن أَغراها بِأَموالٍ كَثِيرَةٍ، (مِئَةِ أَلفِ دِرهَمٍ) وَوَعَدَها بِاَن يُزَوِّجَها بِوَلَدِهِ يَزِيدَ .وَبَعدَاَن نَفَّذَت لَهُ اِرادَتَهُ وَفىٰ لَها بِالأَموالِ وَلَم يَفِ بِالزَّواجِ . وَبَقِيَ الحَسَنُ (ع) يَتَعَلَّلُ أَربَعِينَ

يوماً وتوفّيَ مِن اَثرِه. وانتقَلَ الإمامُ الحَسَنُ عَلَيهِ السَّلامُ الىٰ جِوارِ رَبِّهِ الكَرِيمِ في شَهرِ صَفَرٍ سَنَةَ إحدىٰ وخَمسِينَ لِلهِجرَةِ، وكانَ عُمرُهُ سَبعاً واَربَعِينَ سَنَةً، وَدُفِنَ الىٰ جانِبِ اُمِّهِ فاطِمَةِ الزَهراءِ عَلَيها السَّلامُ وَعِندَ جَدَّتِهِ فاطِمَةَ بِنتَ اَسَدٍ بالبَقِيعِ في المَدِينَةِ المُنَوَّرَةِ، بَعدَ اَن قامَ اَخُـوهُ الحُسَينُ (ع) بِغَسلِهِ وَتكفِينِهِ.

سِيرَةُ الإمامِ الحَسَنِ:

دَخَلَ رَجُلٌ مِن اَهلِ الشّامِ المَدِينَةَ، فَرَاىٰ رَجُلاً راكِباً بَغلَةً حَسَنَةً، قالَ : لَم اَرَ اَحسَنَ مِنهُ، فَمالَ قَلبي اِلَيهِ! فَسَأَلتُ عَنهُ فَقِيلَ لي : اِنَّهُ الحَسَنُ بنُ عَلِيِّ بنِ اَبي طالِبٍ، فامتَلأَ قَلبي غَيظاً وحَسَداً اَن يَكُونَ لِعَلِيٍّ وَلَدٌ مِثلُهُ، فَقُمتُ اِلَيهِ فَقُلتُ ، اَنتَ ابنُ عَلِيِّ بنِ اَبي طالِبٍ؟.

فَقالَ : اَنَا ابنُهُ.

فَجَعَلتُ اَشتِمُهُ وَاَنالُ مِنهُ وَمِن اَبِيهِ، وَهُوَ ساكِتٌ حَتّىٰ استَحيَيتُ مِنهُ. فَلَمّا انقَضىٰ كَلامي ضَحِكَ وَقالَ : اَحسِبُكَ غَرِيباً شامِيّاً!.

فَقُلتُ : اَجَل!.

فَقالَ : فَمِل مَعي اِن احتَجتَ الىٰ مَنزِلٍ اَنزَلناكَ، وَالىٰ مالٍ اَرفَدناكَ وَالىٰ حاجَةٍ عاوَنّاكَ...

فَاستَحيَيتُ مِنهُ وَعَجِبتُ مِن كَرَمِ اَخلاقِهِ، فَانصَرَفتُ وَقَد صِرتُ اُحِبُّهُ، ما اُحِبُّ اَحَداً غَيرَهُ.

اَقوالُ الائِمَّةِ المأثُورَةُ:

قالَ الإمامُ الحَسَنُ عَلَيهِ السَّلامُ في اِحدىٰ وَصاياهُ: يا ابنَ آدَمَ تَوَرَّع عَن مَحارِمِ اللّهِ تَكُن عابِداً وارضَ بِما قَسَمَ اللّهُ سُبحانَهُ تَكُن غَنِيّاً واَحسِن جِوارَ مَن جاوَرَكَ تَكُن مُسلِماً وَصاحِبِ النّاسَ بِمِثلِ ما تُحِبُّ اَن يُصاحِبُوكَ بِهِ تَكُن عَدلاً.

وَمِن كِتاب أَرسَلَهُ الىٰ مُعاوِيَة بن أَبي سُفيانَ :

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ ، مِن عَبدِاللّٰهِ الحَسَنِ بنِ اَميرِالمُؤمِنينَ الىٰ مُعاوِيَة ابنِ صَخرٍ ، اَمّا بَعدُ فَانَّ اللّٰهَ بَعَثَ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَحمَةً لِلعالَمينَ فَاظهَرَ بِهِ الحَقَّ وَدَفَعَ بِهِ الباطِلَ ، وَاَذَلَّ بِهِ اَهلَ الشِّركِ وَاَعَزَّ بِهِ العَرَبَ عامَّةً ، وَشَرَّفَ بِهِ مَن شاءَ مِنهُم خاصَّةً ، فاتَّقِ اللّٰهَ يا مُعاوِيَةُ وانظُر لِاُمَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ ما تَحقِنُ بِهِ دِماءَهُم وَتُصلِحُ بِهِ اُمُورَهُم وَالسَّلامُ .

وَمِن كِتابِهِ الىٰ مُعاوِيَةَ حِينَ رَأىٰ اَن يَحقِنَ دِماءَ المُسلِمينَ وَيُطفِئَ الفِتنَةَ بِصُلحٍ مَعَ مُعاوِيَةَ ، بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحيمِ :

هٰذا ما صالَحَ عَلَيهِ الحَسَنُ بنُ عَلِيِّ بنِ اَبي طالِبٍ مُعاوِيَةَ بنَ اَبي سُفيانَ ، صالَحَهُ اَن يُسَلِّمَ اِلَيهِ وِلايَةَ اَمرِ المُسلِمينَ عَلىٰ اَن يَعمَلَ فِيهِم بِكِتابِ اللّٰهِ وَسُنَّةِ رَسُولِهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) . وَسِيرَةِ الخُلَفاءِ الرّاشِدينَ وَلَيسَ لِمُعاوِيَةَ بنِ اَبي سُفيانَ اَن يَعهَدَ الىٰ اَحَدٍ مِن بَعدِهِ عَهداً بَل يَكُونُ الاَمرُ مِن بَعدِهِ شُورىٰ بَينَ المُسلِمينَ ، وَعَلىٰ اَنَّ النّاسَ آمِنُونَ حَيثُ كانُوا مِن اَرضِ اللّٰهِ ، مِن شامِهِم وَعِراقِهِم وَحِجازِهِم وَيَمَنِهِم ، وَعَلىٰ اَنَّ اَصحابَ عَلِيٍّ وَشيعَتِهِ آمِنُونَ عَلىٰ اَنفُسِهِم وَاَموالِهِم وَنِسائِهِم وَاَولادِهِم وَعَلىٰ مُعاوِيَةَ بنِ اَبي سُفيانَ بِذٰلِكَ عَهدَ اللّٰهِ وَميثاقِهِ وَما اَخَذَ اللّٰهُ عَلىٰ اَحَدٍ مِن خَلقِهِ بِالوَفاءِ بِما اَعطَى اللّٰهَ مِن نَفسِهِ ، وَعَلىٰ اَن لا يَبغيَ لِلحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ وَلا لِاَخيهِ الحُسَينِ ، وَلا لِاَحَدٍ مِن اَهلِ بَيتِ رَسُولِ اللّٰهِ غائِلَةً سِرّاً وَلا جَهراً وَلا يُخيفَ اَحَداً مِنهُم في اُفُقٍ مِنَ الآفاقِ ، شَهِدَ عليه بذلك وكفى بالله شهيدا (١)

اَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ :

١ ـ مَتىٰ وُلِدَ الإمامُ الحَسَنُ عَلَيهِ السَّلامُ ؟ وَاَينَ ؟ .

٢ ـ كَم كانَ عُمرُهُ حِينَ تَوَلَّى الخِلافَةَ ؟ وَكَم تَوَلّاها ؟ وَما ذا فَعَلَ بَعدَ ذٰلِكَ ؟ .

٣ ـ مَنِ الَّذي دَسَّ السَّمَّ لِلإمامِ الحَسَنِ عَلَيهِ السَّلامُ ؟ وَكَيفَ كانَ ذٰلِكَ ؟ .

---

١ ـ الاصبهاني (ابوالفرج) . مقاتل الطالبيين ٤٦ ـ ٧٧ .

٤ ـ أُذكُرما تعرِفُهُ عَن صِفاتِهِ؟ كُنيَتِهِ؟ أَلقابِهِ؟ أَبنائِهِ؟ وَاذكُر قِصَّةً عَن مَحَبَّةِ جَدِّهِ النَّبِيّ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَهُ؟

مُحادَثَة:

١ ـ كَيفَ أَوصى الإمامُ عَلِيٌّ (عَلَيهِ السَّلامُ) أَن يُصنَعَ بِقاتِلِهِ؟.

٢ ـ مَن الَّذي قَتَلَهُ؟ ما اسمُهُ؟.

٣ ـ ماذا فَعَلَ الإمامُ الحَسَنُ (عَلَيهِ السَّلامُ) بَعدَ استِشهادِ أَبيهِ؟.

٤ ـ أُذكُرما تَعرِفُهُ عَن الجَيشِ الَّذي أَرسَلَهُ الإمامُ الحَسَنُ (عَلَيهِ السَّلامُ) لِلعِراقِ؟ مَن قائِدُهُ؟ مَن أَمَرَهُ الإمامُ الحَسَنُ أَن يَتبَعَ؟.

٥ ـ ماذا فَعَلَ مُعاوِيَةُ حَتّى أَحدَثَ البَلبَلَةَ في صُفوفِ الجَيشِ؟.

٦ ـ ماذا كانَت نِهايَةُ حَربِ الإمامِ الحَسَنِ (عَلَيهِ السَّلامُ).؟

٧ ـ أُذكُر كَيفَ نَقَضَ مُعاوِيَةُ صُلحَهُ مَعَ الإمامِ الحَسَنِ (عَلَيهِ السَّلامُ)؟ وماذا قالَ عَلى المِنبَرِ؟.

الإمامُ الحُسَينُ بنُ عَلِيٍّ (ع).

مَولِدُهُ: وُلِدَ الإمامُ الحُسَينُ عَلَيهِ السَّلامُ بِالمَدينَةِ في شَهرِ شَعبانَ من السَّنَةِ الرّابِعَةِ لِلهِجرَةِ. وَجاءَت بِهِ أُمُّهُ الزَّهراءُ عَلَيها السَّلامُ حينَ وِلادَتِهِ إلى جَدِّهِ رَسولِ اللهِ (صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَاستَبشَرَ بِهِ وَسَمّاهُ حُسَيناً.

كُنيَتُهُ وَأَلقابُهُ: كُنِّيَ بِأَبي عَبدِاللهِ وَلَهُ أَلقابٌ كَثيرَةٌ أَشهَرُها الذَّكِيُّ، وَقَد قالَ النَّبِيُّ فيهِ وَفي أَخيهِ الحَسَنِ: إنَّهُما سَيِّدا شَبابِ أَهلِ الجَنَّةِ، وَفي الحُسَينِ (ع): حُسَينٌ مِنّي وَأَنا مِن حُسَين.

وَالأَئِمَّةُ التِّسعَةُ الباقونَ هُم مِن نَسلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ.

مَقتَلُهُ: قُتِلَ عَلَيهِ السَّلامُ هُوَ وَأَهلُ بَيتِهِ في العِراقِ "بِكَربَلاءَ" بِأَمرٍ مِن يَزيدَ بنِ مُعاوِيَةَ وَكانَ ذلِكَ سَنَةَ "٦١" لِلهِجرَةِ.

اَبناؤُهُ :اَبناؤُهُالذكورستَةٌ ،منهُم عليٌّ الاكبرالذي قُتلَ بَينَ يَدى اَبيهِ في المعركةِ، وَعليٌّ الاصغرفقد رُميَ بِسَهمٍ في المعركةِ وَهُوطِفلٌ صَغيرٌ فَقُتِلَ . اَمابناتهُ فَهُنَّ: ١ ــ زينبُ ٢ ــ سَكِينَةٌ ٣ ــ فاطِمَةٌ.

وَقدنَصَّ علىٰ اِمامَتِهِ واِمامَةِ اَخيهِ الحَسَنِ مِن قَبلِهِ جَدُّهُ الرَّسُولُ ، كَمااَنَّ اَبـــاهُ اَميرَالمُؤمِنينَ نَصَّ علىٰ اِمامَتِهِ ،اِذقالَ اَحَدُكبارِالمُؤمنينَ الاَصحابِ : شَهِدتُ وَصِيَّةَ اَميرِالمُؤمِنينَ حينَ اَوصىٰ الىٰ ابنِهِ الحَسَنِ ، وَاَشهَدَعلىٰ وَصِيَّتِهِ جَميعَ وُلدِهِ وَرُؤَساءِ شيعَتِهِ وَاَهلِ بَيتِهِ، حِينَ دَفَعَ اِلَيهِ الكِتابَ وَالسِّلاحَ ، وَقالَ لَهُ: يابُنَيَّ اَمَرَني رَسُولُ اللّٰهِ اَن اُوصيَ اِلَيكَ وَاَدفعَ كُتُبي وَسِلاحي ، كَمااَوصىٰ اِلَيَّ رَسُولُ اللّٰه ، وَدَفَعَ اِلَيهِ كُتُبَهُ وَسِلاحَهُ ، وَاَمَرَني اَن آمُـــرَكَ اِذاحَضَرَكَ المَوتُ اَن تَدفَعَهاالىٰ اَخيكَ الحُسَينِ ، فَهٰذِهِ وَصِيَّةٌفيهانَصٌّ مِن الاِمامِ عَليهِالسَّلامُ علىٰ وَلَدَيهِ.

وَلَقَدبَقيَ الحُسَينُ بَعدَاَخيهِالحَسَنِ عَشرَسِنينَ قَضاهافي خِلافَةِ مُعاوِيَةَ بنِاَبى سُفيانَ ، وَحينَ جَعَلَ مُعاوِيَةُ اَمرَالخِلافَةِ الاسلامِيَّةِ لِوَلَدِهِ يَزيدَمِن بَعدِهِ ، كانَ لايَترُكُ فُرصَةً اِلّاوَيُعلِنُ فيهالِلمَلأِ الاسلامِيِّ عَن رَأيِهِ في تِلكَ البَيعَةِ الباطِلَةِ.

وَلَمّامَاتَ مُعاوِيَةُاضطرَبَ يَزيدُ ،اِذكانَ كُلُّ هَمِّهِ اَن يَأخُذَالبَيعَةَ مِن الحُسَينِ لِيَستَغِلَّها في تَثبيتِ مُلكِهِ وَسُلطانِهِ. . .فَاَرسَلَ يَزيدُالىٰ اَميرِالمَدينَةِاَن يَأخُذالبَيعَةَ مِن الحُسَينِ خاصَّةً وَمِن النّاسِ عامَّةً، فَاَعلَنَ الحُسَينُ عَن رَأيِهِ الصَّريحِ فى يَزيدَوَقالَ لَهُ: اِنّااَهلُ بَيتِ النُّبُوَّةِ وَمَعدِنُ الرِّسالَةِ، وَيزيدُرَجُلٌ فاسِقٌ مُعلِنٌ بِالفُجُورِوَمِثلىلايُبايِعُ مِثلَهُ.

وَكانَ اَهلُ الكُوفَةِ اَشَدَّالاَقطارِالاسلامِيَّةِ نِقمَةً علىٰ اَوضاعِ مُعاوِيَةَ وَوَلَدِهِ يَزيدَ ، وَكانُوايَنتَظِرُونَ الفُرصَةَ لِلوُثُوبِ علىٰ سُلطانِهِ فاستَعانُوابِالحُسَينِ وَكَتَبُوااِلَيهِ عَشَراتِ الآلافِ مِن الكُتُبِ يُلِحُّونَ عَلَيهِ بِالحُضُورِ، يَطلُبُونَ مِنهُ بِرَجاءٍ وَاِلحاحٍ اَن يَخلُفَ اَباهُ عَلِيّاًوَ اَخاهُ الحَسَنَ فِيهِم وَلاِجلِ اَن يَتَاَكَّدَمِن صِحَّةِ اَقوالِهِم وَسَلامَةِ قَصدِهِم اَرسَلَ اِلَيهِم ابنَ عَمِّــهِ (مُسلِماًبنَ عَقِيلٍ)وَهُوَمِن خِيرَةِقَومِهِوَعَشيرَتِهِاِيماناًوَعَقلاًوَرَاياًوَشَجاعَةًوَحُسنَ تَصَرُّفٍ ،فَاجتَمَعُوا

حَولَ مُسلِمٍ وَبايَعَها لرُؤساءُ وَالاتباعُ وَالافرادُ والجَماعاتُ حَتّى المَوتِ وَبَلَغَ عَدَدُ مَن بايَعُوهُ اثنىٰ عَشَرَ الفاً .

فَكَتَبَ مُسلِمٌ الىٰ ابنِ عَمِّهِ الحُسَينِ وَاَخبَرَهُ بِما جَرىٰ وَبِتَفاصِيلِ ماكانَ مِن اندِفاعِ اَهلِ الكُوفَةِ وَراءَ المُبايَعَةِ، فَاستَجابَ الحُسَينُ الىٰ الدَّعوَةِ وَتَوَجَّهَ علىٰ بَرَكَةِ اللّهِ نَحوالعِراقِ .

لَمّا عَزَمَ الاِمامُ الحُسَينُ (عَلَيهِ السَّلامُ) علىٰ الخُروجِ قامَ خَطِيباً وَقالَ : "اَلحَمدُ لِلّهِ، وما شاءَ اللّهُ وَلاحولَ وَلاقُوَّةَ اِلّا بِاللّهِ . وَصَلّىٰ اللّهُ علىٰ رَسُولِهِ وَسَلَّمَ . خُطَّ المَوتُ علىٰ وُلدِ آدَمَ مَخَطَّ القِلادَةِ في جِيدِ الفَتاةِ ، وَما اَولَهَني الىٰ اَسلافي اشتِياقَ يَعقُوبَ الىٰ يُوسُفَ ، وَخُيِّرَ لي مَصرَعٌ اَنا لاقِيهِ . كَاَنّي بِاَوصالي يَتَقَطَّعُها عُسلانُ الفَلَواتِ بَينَ النَّواوِيسِ وَكَربَلاءَ فَيملأَنَّ مِنّي اَكراشاً جُوفاً وَاَجرِبَةً سُغباً . لامَحِيصَ عَن يَومٍ خُطَّ بِالقَلَمِ ، رِضااللّهِ رِضانااَهلَ البَيتِ نَصبِرُ عَلىٰ بَلائِهِ ، وَيُوَفّينا اُجُورَالصّابِرِينَ لَن تَشُذَّ عَن رَسُولِ اللهِ لُحمَتُهُ ، بَل هِيَ مَجمُوعَةٌ لَهُ في حَظِيرَةِ القُدسِ تَقَرُّ بِهِم عَينُهُ ، وَيُنجِزُ بِهِم وَعدَهُ مَن كانَ فِينا باذِلاً مُهجَتَهُ ، مُوطِناً على لِقائِنا نَفسَهُ فَليَرحَلْ، فَاِنّي راحِلٌ مُصبِحاً اِن شاءَ اللّهُ . (١) .

وَسارَ الحُسَينُ نَحوالكُوفَةِ حَتّىٰ وَصَلَ الىٰ مَكانٍ يُقالُ لَهُ (نَينَوىٰ) فَفُوجِئَ بِغَدرِ اَهلِ الكُوفَةِ وَقَتلِهِم مُسلِماً فَحاوَلَ اَن يَرجِعَ الىٰ مَدِينَةِ الرَّسُولِ اَوالىٰ اَيَّةِ جِهَةٍ اُخرىٰ فَلَم يُمكِنهُ جَيشُ يَزِيدَ وَاَصبَحَ بَينَ اَمرَينِ ، اِمّا اَن يُقاتِلَ بِتِلكَ الطّائِفَةِ القليله من عائلته وصحبه وَاِمّا اَن يَستَسلِمَ وَيُبايِعَ (ابنَ زيادٍ) لِيَزِيدَ ، فَاختارَ القِتالَ وَهُوَ يُرَدِّدُ : "لا اَرىٰ المَوتَ اِلّا سَعادَةً ، وَلااَرىٰ الحَياةَ مَعَ الظّالِمِينَ اِلّا بَرَماً" ، وَكانَت الشَّهادَةُ ، شَهادَتُهُ وَشَهادَةُ اَهلِ بَيتِهِ وَاَصحابِهِ ، كانَت دَرساً عَظِيماً وَمَثَلاً حَيّاً لِكُلِّ زَمانٍ ، وَرَمزاً لِلتَّضحِيَةِ ، وَعِبرَةً في كُلِّ عَصرٍ ، وَكانَت في العاشِرِ مِنَ المُحَرَّمِ مِن سَنَةِ اِحدىٰ وَستِّينَ لِلهِجرَةِ . وَقَدباءَ بَعدَها يَزِيدُ بِالخِزيِ اِلىٰ اَبَدِالآبِدِينَ ، وَارتَفَعَ فِيها شَأنُ الاِمامِ الحُسَينِ عَلَيهِ السَّلامُ اِذ قَوَّضَ بِشَهادَتِهِ عَرشَ الاُمَوِيِّينَ .

قَتَلَهُ جَيشُ عُبَيدِاللّهِ بنِ زِيادٍ ، وَكانَ ابنُ زِيادٍ بَعَثَ جَيشاً بِقِيادَةِ عُمَرَبنِ سَعدٍ فَلَقِيَ الحُسَينَ بِمَوضِعٍ علىٰ الفُراتِ يُقالُ لَهُ (كَربلاءُ) فَمَنَعُوهُ الماءَ وَحالُوا بَينَهُ وَبَينَ الفُراتِ ، وَناشَدَهُم اللّهَ فَاَبَوا اِلّا قِتالَهُ اَو يَستَسلِمَ وَيَذهَبَ مَعَهُم الىٰ عُبَيدِاللّهِ بنِ زِيادٍ فَيَرىٰ لَهُ وَيُنفِذَ فِيهِ حُكمَ يَزِيدَ .

---

١ ـ المُقَرَّم (عبدالرزاق الموسوی) : مَقتَلُ الحُسَين ١٩٤ .

أبىٰ الإمامُ الحُسَينُ (عَلَيهِ السَّلامُ) الإستِسلامَ وتَقَدَّمَ رِجالُه الىٰ القِتالِ رَجُلاً رَجُلاً حَتىٰ استُشهِدُوا جَميعاً بَينَ يَدَيهِ، وَحَمَلَ عَلَيهِم وَقَتَلَ مِنهُم خَلقاً عَظيماً، وَقَدقِيلَ إنَّه لَم يَكُن بَيتٌ في الكُوفَةِ ـ البَلَدِ الكَبيرِ ـ الّا وفِيهِ نائِحَةٌ أونَوائِحُ علىٰ قَتلاهُنَّ بِسَيفِ الحُسَين.

وَقالَ الحُسَينُ حِينَ أتاهُ النّاسُ بَعدَأن حَمِدَاللّهَ: أمّابَعدُأيُّهاالنّاسُ اِنسِبُوني وَانظُرُوني مَن أنَا؟ ثُمَّ راجِعُواأنفُسَكُم وَعاتِبُوهافَانظُرُواهَل يَحِلُّ لَكُم سَفكُ دَمي وَانتِهاكُ حُرمَتي؟... ألَستُ ابنَ بِنتِ نَبِيِّكُم؟ وابنَ ابنِ عَمِّهِ وَابنَ أوَّلِ المُؤمِنينَ بِاللّهِ؟ أوَلَيسَ حَمزَةُ سَيِّدُالشُّهَداءِ عَمّي؟ أوَلَم يَبلُغكُم قَولُ رَسُولِ اللّهِ مُستَفيضاًفِيكُم لي وَلِأخي أناسَيِّدُ شَبابِ أهلِ الجَنَّةِ؟. أما في هٰذاحاجِزٌ لَكُم عَن سَفكِ دَمي وَانتِهاكِ حُرمَتي؟قالُوا: مانَعرِفُ شَيئاً مِمّاتَقُولُ!! فَقالَ: إنَّ فِيكُم مَن لَوسَألتُمُوهُ لَأخبَرَكُم أنَّهُ سَمِعَ ذٰلِكَ مِن رَسُولِ اللّهِ فِيَّ وَفي أخي الحَسَنِ!!.... سَلُوازَيدَبنَ ثابِتٍ، وَالبُراءَ بنَ عازِبٍ، وَأنَسَ بنَ مالِكٍ يُحَدِّثكُم أنَّهُ سَمِعَ ذٰلِكَ مِن رَسُولِ اللّهِ فِيَّ وَفي أخي!!فَإن كُنتُم تَشُكُّونَ في هٰذافَتَشُكُّونَ في أنّي ابنُ بِنتِ نَبِيِّكُم... فَوَاللّهِ ماتَعَمَّدتُ كَذِباًمُنذُعَرَفتُ... إنَّ اللّهَ تَعالىٰ يَمقُتُ عَلىٰ الكَذِبِ أهلَهُ، وَيَضُرُّبِهِ مَن اختَلَقَهُ، فَوَاللّهِ مابَينَ المَشرِقِ وَالمَغرِبِ ابنُ بِنتِ نَبِيٍّ غَيري مِنكُم ولامِن غَيرِكُم. ثُمَّ أناابنُ بِنتِ نَبِيِّكُم خاصَّةً دُونَ غَيرِهِ.. خَبِّرُوني هَل تَطلُبُونَني بِقَتيلٍ مِنكُم قَتَلتُهُ؟ أوبِمالٍ استَهلَكتُهُ؟... أو بِقِصاصٍ مِن جِراحَةٍ؟؟ فَسَكَتُوا...

ثُمَّ أتاهُ سَهمٌ فَسَقَطَ علىٰ الأرضِ فَأسرَعُواوَقَطَعُوارَأسَهُ وَبَعَثُوابِهِ الىٰ عُبَيدِاللّهِ ابنِ زِيادٍ، وَسَبَواحَرَمَهُ.

أُخرِجَ عِيالُ الحُسَينِ (عَلَيهِ السَّلامُ) وَوُلدُهُ الىٰ الشّامِ وَنُصِبَ رَأسُهُ علىٰ رُمحٍ. وَكانَ ذٰلِكَ في عَشرِلَيالٍ مِن شَهرِمُحَرَّم سَنَةَ ٦١ لِلهِجرَةِ.

مِن سِيرَةِ الحُسَينِ (ع):

خَرَجَ الحَسَنُ وَالحُسَينُ وَعَبدُاللّهِ بنُ جَعفَرٍ حُجّاجاً فَفاتَتهُم أثقالُهُم فَجاعُوا وَعَطِشُوا،

فَمَرّوا بِعَجُوزٍ في خِباءٍ لَها ، فقالُوا : هَل مِن شَرابٍ ؟ فقالَت : نَعَم ! . فَأَناخُوا بِها ، وَلَيسَ لَها إلاّ شُوَيهَةٌ في كَسرِ الخَيمَةِ . . .

فَقالَت : اِحلِبُوها ، وامتَزِقُوا لَبَنَها . . فَفَعَلُوا ذٰلِكَ .

وَقالُوا لَها : هَل مِن طَعامٍ ؟

قالَت : لا . . إلاّ هٰذِهِ الشّاةُ فَليَذبَحها أَحَدُكُم حَتّى أُهَيِّئ لَكُم شَيئاً تَأكُلُونَ ؟ .

فَقامَ إلَيها أَحَدُهُم فَذَبَحَها وَكَشَطَها ثُمَّ هَيَّأَت لَهُم طَعاماً فَأَكَلُوا ثُمَّ أَقامُوا حَتّى ابتَرَدُوا .

فَلَمّا ارتَحَلُوا قالُوا لَها : نَحنُ نَفَرٌ مِن قُرَيشٍ ، نُرِيدُ هٰذا الوَجهَ ، فَإذا رَجَعنا سالِمِينَ ، فَأَلِمّي بِنا فَإنّا صانِعُونَ إلَيكِ خَيراً . ثُمَّ ارتَحَلُوا . وَأَقبَلَ زَوجُها وَأَخبَرَتهُ عَنِ القَومِ وَالشّاةِ . . .

فَغَضِبَ الرَّجُلُ ، وَقالَ ، وَيحَكِ ! . أَتَذبَحِينَ شاتي لِأَقوامٍ لا تَعرِفِينَهُم ، ثُمَّ تَقُولِينَ " نَفَرٌ مِن قُرَيشٍ " ؟

ثُمَّ بَعدَ مُدَّةٍ أَلجَأَتهُما الحاجَةُ إلى دُخُولِ المَدِينَةِ ، فَدَخَلاها ، وَجَعَلا يَنقُلانِ البَعرَ إلَيها وَيَبِيعانِهِ وَ يَعِيشانِ مِنهُ ، فَمَرَّت العَجُوزُ في بَعضِ سِكَكِ المَدِينَةِ ، فَإذا الحَسَنُ على بابِ دارِهِ جالِسٌ ، فَعَرَفَ العَجُوزَ وَهِيَ لَهُ مُنكِرَةٌ ، فَبَعَثَ غُلامَهُ فَرَدَّها .

فَقالَ لَها : يا أَمَةَ اللّٰهِ أَتَعرِفِينَني ؟ .

قالَت : لا !

قالَ : أَنا ضَيفُكِ يَومَ كَذا وَكَذا ! .

فَقالَت : بِأَبي أَنتَ وَأُمّي لَستُ أَعرِفُكَ ! .

فَقالَ : فَإن لَم تَعرِفِيني فَأَنا أَعرِفُكِ . . فَأَمَرَ الحَسَنُ فَاشتَرى لَها مِن شِياهِ الصَّدَقَةِ أَلفَ شاةٍ وَأَمَرَ لَها بِأَلفِ دِينارٍ ، وَبَعَثَ بِها مَعَ غُلامِهِ إلى أَخِيهِ الحُسَينِ فَقالَ : بِكَم وَصَلَكِ أَخي الحَسَنُ ؟ .

فَقالَت : بِأَلفِ شاةٍ وَأَلفِ دِينارٍ ! .

فَأَمَرَ لَها بِمِثلِ ذٰلِكَ ، ثُمَّ بَعَثَ بِها غُلامَهُ إلى عَبدِاللّٰهِ بنِ جَعفَرٍ ، فَقالَ بِكَم وَصَلَك

الحَسَنُ وَالحُسَينُ ؟ فقالَت : بِأَلفَى دِينارٍ وَأَلفَى شاةٍ.

فَأَمَرَ لَها بِأَلفَى دِينارٍ وَأَلفَى شاةٍ، وَقالَ : لَو بَدَأتِ بِي لَأَتعَبتُهُما !.

ذِكرىٰ الحُسَين : إِنَّ مَجالِسَ التَّعزِيَةِ الَّتِي نُقِيمُها فِي شَهرِ مُحَرَّمَ ، وَخاصَّةً فِي الأَيّامِ العَشرَةِ الأُولىٰ مِنهُ هِيَ ذِكرىٰ الحُسَينِ لِأَنَّهُ حُورِبَ وَقُتِلَ مَعَ أَهلِ بَيتِهِ وَأَصحابِهِ فِي مِثلِ تِلكَ الأَيّامِ مِن سَنَةِ ٦١ لِلهِجرَةِ.

وَإِنَّ المَآتِمَ الحُسَينِيَّةَ تُقامُ فِي كُلِّ بَلَدٍ شِيعِيٍّ فِي أَقطارِ الدُّنيا فِي شَهرِ مُحَرَّمَ ، وَفِي كُلِّ مُناسَبَةٍ مِنَ المُناسَباتِ مِن أَيّامِ السَّنَةِ ، تُحيِي فِي هٰذِهِ المَآتِمِ الحُسَينَ وَأَهلَ بَيتِهِ وَأَصحابَهُ. (١)

أَقوالُ الأَئِمَّةِ المَأثُورَةُ: قالَ الحُسَينُ (ع):

أَيُّها النّاسُ نافِسُوا فِي المَكارِمِ ، وَسارِعُوا فِي المَغانِمِ ، وَاعلَمُوا أَنَّ المَعرُوفَ يَكسِبُ حَمداً " ، وَيُعقِبُ أَجراً ، فَلَو رَأَيتُم المَعرُوفَ رَجُلاً رَأَيتُمُوهُ حَسَناً جَمِيلاً يَسُرُّ النّاظِرِينَ ، وَلَو رَأَيتُم اللُّؤمَ رَأَيتُمُوهُ شَبَحاً مُشَوَّهاً تَنفِرُ مِنهُ القُلُوبُ وَتَغُضُّ دُونَهُ الأَبصارُ .

أَيُّها النّاسُ، مَن جادَ سادَ ، وَمَن بَخِلَ رَذُلَ ، وَإِنَّ أَجوَدَ النّاسِ. مَن عَفا عَن قُدرَةٍ. أَوصَلُ النّاسِ مَن وَصَلَ مَن قَطَعَهُ.

أَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ:

١ ــ مَتىٰ وُلِدَ الحُسَينُ عَلَيهِ السَّلامُ وَأَينَ ؟ .

٢ ــ ماذا فَعَلَت بِهِ أُمُّهُ بَعدَ وِلادَتِهِ؟ مَن الَّذِي سَمّاهُ؟

٣ ــ ماذا قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنِ الحَسَنِ وَالحُسَينِ عَلَيهِما السَّلامُ ؟ .

٤ ــ أُذكُر كُنيَتَهُ وَلَقَبَهُ؟

٥ ــ مَتىٰ قُتِلَ ؟ وَمَن أَمَرَ بِقَتلِهِ؟ وَمَن قُتِلَ مَعَهُ مِن أَبنائِهِ؟

٦ ــ أُذكُر ما تَعرِفُهُ عَن مَعرَكَةِ كَربَلاءَ ؟ .

---

١ ــ الاصبهانى (همان) ٧٨ ــ ١٢٢ .

الإمامُ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ زَينُ العابِدينَ (ع).

مَولِدُهُ: وُلِدَ الإمامُ عَليُّ بنُ الحُسَينِ، زينُ العابِدينَ في شَهرِ شَعبانَ سَنَةَ ٣٨ لِلهِجرَةِ في أيّامِ جَدِّهِ أميرِ المُؤمِنينَ عَليِّ بنِ أبي طالِبٍ عَلَيهِ السَّلامُ وَقَبلَ وَفاتِهِ بِسَنَتَينِ. وَقَد رَوىٰ التّاريخُ أنَّ أُمَّهُ مِن أشرافِ السَّبيِ الّذي استَولىٰ عَلَيهِ المُسلِمونَ في حَربِهِم مَعَ الفُرسِ زَمَنَ الفَتحِ الاسلامِيِّ، تَزَوَّجَها الحُسَينُ فَوَلَدَت لَهُ عَلِيّاً سَنَةَ ثَمانٍ وَثَلاثينَ مِنَ الهِجرَةِ في أواخِرِ عَهدِ جَدِّهِ عَلِيٍّ فَنَشَأَ في بَيتِ أبيهِ، بَيتِ النُّبُوَّةِ وَمَهبَطِ الوَحيِ وَالتَّنزيلِ.

كُنيَتُهُ وَألقابُهُ: كانَ يُكنّىٰ بِأبي الحَسَنِ، أو أبي مُحَمَّدٍ، وَلَهُ ألقابٌ كَثيرَةٌ أشهَرُها "زَينُ العابِدينَ".

أبناؤُهُ: رُزِقَ ثَمانِيَةَ أبناءٍ أحَدُهُم: خَليفَتُهُ الإمامُ مُحَمَّدٌ الباقِرُ.

وَفاتُهُ: تُوُفِّيَ الإمامُ زَينُ العابِدينَ عَلَيهِ السَّلامُ سَنَةَ خَمسٍ وَتِسعينَ مِنَ الهِجرَةِ وَلَهُ مِنَ العُمرِ سَبعٌ وَخَمسونَ سَنَةً، وَدُفِنَ في البَقيعِ في القَبرِ الّذي دُفِنَ فيهِ عَمُّهُ الحَسَنُ وَجَدَّتُهُ فاطِمَةُ عَلَيهِمُ السَّلامُ جَميعاً قَدِ استَقبَلَ في صِباهُ مِحنَةَ جَدِّهِ الأعظَمِ عَلِيٍّ (ع) وَهُوَ صَريعٌ في مِحرابِهِ، وَمِحنَةَ عَمِّهِ الحَسَنِ (ع) وَهُوَ يَلفِظُ كَبِدَهُ بَينَ يَدَيهِ مِنَ السَّمِّ الّذي دَسَّهُ إلَيهِ مُعاوِيَةُ بنُ أبي سُفيانَ وَجاءَت بَعدَ ذلِكَ أيّامُ أبيهِ وَالإسلامُ بَينَ يَدَي يَزيدَ، يَطلُبُ النَّجدَةَ وَالتَّضحِيَةَ مِنَ المُؤمِنينَ بِرِسالَةِ مُحَمَّدٍ، فَكانَت ثَورَةُ الحُسَينِ الّتي هَزَّتِ الدُّنيا وَمازالَت حَتّىٰ الآنَ مَشعَلاً لِكُلِّ ثَورَةٍ تَحَرُّرِيَّةٍ مِنَ الظُّلمِ وَالاستِعبادِ.

وَبَقِيَ الإمامُ زَينُ العابِدينَ في الأعوامِ الثَّلاثينَ الّتي قَضاها بَعدَ أبيهِ عَلَيهِ السَّلامُ مُعرِضاً عَنِ الدُّنيا وَزينَتِها، وَانقَطَعَ إلىٰ عِبادَةِ رَبِّهِ وَنَشرِ تَعاليمِ الإسلامِ.

صِفاتُهُ:

وَقَد كانَ إذا جاءَ اللَّيلُ وَنامَتِ العُيونُ يَقومُ هُوَ وَغِلمانُهُ وَيَحمِلُ الطَّعامَ وَالأموالَ إلىٰ

بُيُوتِ الأَيتامِ وَالمَساكِينَ في مِئَةِ بَيتٍ ، ثُمَّ يَرجِعُ الىٰ مُناجاةِ رَبِّهِ وَعِبادَتِهِ. رَوىٰ المُؤَرِّخُونَ فَقالُوا : كانَ ناسٌ في المَدِينَةِ يَعِيشُونَ وَلا يَدرُونَ مِن اَينَ يَاتِيهِم مَعاشُهُم ، فَلَمّامات عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ فَقَدُوا ماكانُوا يُؤتَونَ بِهِ في اللَّيلِ ، فَقَدكانَ عَلَيهِ السَّلامُ يَحمِلُ جِرابَ الخُبزِ علىٰ ظَهرِهِ بِاللَّيلِ فَيَتَصَدَّقُ بِهِ وَيَقُولُ : إنَّ صَدَقَةَ السِّرِّ تُطفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ وَلَمّامات غَسَلُوهُ فَوَجَدُوا آثاراً في ظَهرِهِ فَقالُوا : ماهٰذا ؟ فَقِيلَ : كانَ يَحمِلُ جُرُبَ الدَّقِيقِ علىٰ ظَهرِهِ لَيلاً وَيُوصِلُها الىٰ فُقَراءِ المَدِينَةِ سِرّاً . وَكانَ اَهلُ المَدِينَةِ يَقُولُونَ : " مافَقَدنا صَدَقَةَ السِّرِّ حَتىٰ ماتَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ " .

وَلَقَد اَجمَعَ المُؤَرِّخُونَ علىٰ اختِلافِ نَزَعاتِهِم علىٰ اَنَّهُ وَحِيدُ زَمانِهِ في كُلِّ نَواحِيهِ ، فَهُوَ صاحِبُ الصَّحِيفَةِ السَّجّادِيَّةِ الَّتي فِيها مِن الاَدعِيَةِ وَالابتِهالاتِ مايُبهِرُ العَقلَ وَيُدهِشُ كِبارَ العُلَماءِ .

كانَ عِندَ زَينِ العابِدِينَ اَضيافٌ فَاستَعجَلَ خادِماً لَهُ لِشِواءٍ كانَ في التَّنُّورِ ، فَاَقبَلَ بِهِ الخادِمُ مُسرِعاً ، فَسَقَطَ السَّفُّودُ مِنهُ علىٰ رَأسِ صَبِيٍّ لِعَلِيٍّ صَغِيرٍ فَقَتَلَهُ ! . . فَقالَ الإمامُ : اَنتَ حُرٌّ فَاِنَّکَ لَم تَعتَمِد ! . . . وَاَخَذَ في جِهازِ ابنِهِ وَدَفنِهِ .

وَاَذنَبَ غُلامٌ لِعَلِيٍّ ذَنباً استَحَقَّ بِهِ العُقُوبَةَ ، فَاَخَذَ السَّوطَ لِيَضرِبَهُ . . وَقالَ الإمامُ لِلغُلامِ ' قُل لِلَّذِينَ آمنو ايَغفِرُوا لِلَّذِينَ لايَرجُونَ اَيّامَ اللّٰهِ " (١) .

فَقالَ الغُلامُ : وَما اَنا كَذلِکَ . إنّي لَاَرجُو رَحمَةَ اللّٰهِ وَاَخافُ عَذابَهُ . فَاَلقىٰ الإمامُ السَّوطَ وَقالَ : اَنتَ عَتِيقٌ ! ! .

كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ خارِجاً مِن المَسجِدِ ، فَلَقِيَهُ رَجُلٌ فَسَبَّهُ ، فَثارَت اِلَيهِ العَبِيدُ وَالمَوالي . . فَقالَ عَلِيٌّ : مَهلاً عَن الرَّجُلِ ثُمَّ اَقبَلَ عَلَيهِ . فَقالَ : سُتِرَ عَنکَ مِن اَمرِنا اَكثَرُ ! . . . . اَلَکَ حاجَةٌ نُعِينُکَ عَلَيها ؟ . . فَاستَحىٰ الرَّجُلُ وَرَجَعَ الىٰ نَفسِهِ ، فَاَلقىٰ الإمامُ عَلَيهِ خَمِيصَةً كانَت عَلَيهِ ، وَاَمَرَ لَهُ بِاَلفِ دِرهَمٍ ، فَكانَ الرَّجُلُ يَقُولُ بَعدَ ذلِکَ .

---

١ ــ القُرآنُ الكَرِيمُ ، سورهٔ الجاثِيَة ، آيهٔ ١۴ .

" اَشهَدُاَنکَ مِن اَولادِالرُّسلِ " .

اَقوالُ الاَئِمّةِ المَأثُورَةُ: اَوصىٰ الِامامُ زَينُ العابِدينَ (ع) ـ مِن كَلامٍ لَهُ فِيالدُّنيا ـ

فَقالَ :

"اِعتَبِراَيُّها السّامِعُ بِهَلكاتِ الاُمَمِ ، وَزَوالِ النِّعَمِ ، وَفَظاعَةِ ماتَسمَعُ وَتَرىٰ ، مِن سُوءِ آثارِهافِى الدِّيارِالخالِيَةِ وَالرُّسُومِ الفانِيَةِ، وَالرُّبُوعِ الصّامِتَةِ. اُنظُربِعَينِ قَلبِكَ اِلىٰ مَصارِعِ اَهلِ البَذخِ ، وَتاَمَّلْ مَعاقِلَ المُلُوكِ وَمَصانِعَ الجَبّارِينَ ، وَ كَيفَ عَرَكَتهُمُ الدُّنيا بِكَلاكِلِ الفَناءِ ، وَجاهَرَتهُم بِالمُنكَراتِ ، وَسَحَبَت عَلَيهِم اَذيالَ البَوارِ، وَطَحَنَتهُم طَحنَ الرَّحىٰ لِلحَبِّ ، وَاستَودَعَتهُم هُوجُ الرِّياحِ، تَسحَبُ عَلَيهِم اَذيالَها فَوقَ مَصارِعِهِم فِي فَلَواتِ الاَرضِ. فَتِلكَ مَغانِيهِم وَهٰذِي قُبُورُهُم"

وَكانَ يَقُولُ : " عَجِبتُ لِلمُتَكَبِّرِالفَخُورِالَّذِي كانَ بِالاَمسِ نُطفَةً، وَهُوغَداً جِيفَةٌ، وَعَجِبتُ لِمَن شَكَّ في اللّٰهِ وَهُوَ يَرىٰ عَجائِبَ مَخلُوقاتِهِ، وَعَجِبتُ لِمَن شَكَّ فِي النَّشاَةِ الاُخرىٰ وَهُوَيَرىٰ النَّشاَةَ الاُولىٰ ، وَعَجِبتُ مِمَّن عَمِلَ لِدارِالفَناءِ وَتَرَكَ دارَالبَقاءِ".

" اَيُّها المُجتَهِدُفي آثارِ مَن مَضىٰ مِن قَبلِكَ مِن الاُمَمِ السّالِفَةِ تَوَقَّفْ وَتَفَهَّمْ وَانظُرْ: اَيَّ عِزٍّمُلكٍ ،اَونَعِيمِ اُنسٍ، اَوبَشاشَةِ اِلفٍ ،اِلّاقَنَصتَ اَهلَهُ وَفَرَّقَتهُم اَيدي المَنُونِ وَاَلحَقَتهُم بِتَجافِيفِ التُّرابِ ،فَاَضحَوافي فَجَواتِ قُبُورِهِم يَتَقَلَّبُونَ ، وَفي بُطُونِ الهَلَكاتِ عِظاماًوَرُفاتاً وَصَلصالاًفى الارضِ هامِدُونَ وَفي مَطالِعِ اَهلِ البَرزَخِ وَخُمُودِتِلكَ الرَّقدَةِ وَطُولِ تِلكَ الِاقامَةِ طُفِيَت مَصابِيحُ النَّظَرِ، وَاضمَحَلَّت غَوامِضُ الفِكَرِ".

اَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ:

١ ـ مَتىٰ وُلِدَالِامامُ زَينُ العابِدِينَ؟.

٢ ـ اُذكُركُنيَتَهُ وَلَقَبَهُ؟.

٣ ـ كَم كانَ لَهُ مِن الاَبناءِ ؟

٤ ـ كَم كانَ عُمرُهُ حِينَ تُوفّيَ؟ وَأينَ دُفِنَ عَلَيهِ السَّلامُ؟.

٥ ـ ماذا تَعرِفُ عَن صِفاتِهِ؟ اُذكُر قِصَّةً عَن جُودِهِ؟.

٦ ـ هَل تَعرِفُ شَيئاً عَن الِامامِ زَينِ العابِدِينَ في حَياتِهِ؟ اُذكُرهُ.

الإمامُ مُحمَّدُ الباقِرُ (ع).

مَولِدُهُ: وُلِدَ الامامُ مُحَمَّدُ الباقِرُ عَلَيهِ السَّلامُ سَنَةَ سَبعٍ وَخَمسِينَ لِلهِجرَةِ قَبلَ مَقتَلِ جَدِّهِ الحُسَينِ بِثَلاثِ سِنِينَ.

كُنيَتُهُ وَلَقَبُهُ: كانَ يُكَنّى بِأبي جَعفَرٍ وَلَهُ ألقابٌ كَثيرَةٌ أشهَرُها "الباقِرُ".

أبناؤُهُ وَبَناتُهُ: أبناؤُهُ ثَلاثَةٌ: خَلِيفَتُهُ الِامامُ جَعفَرُ الصّادِقُ، وَعَبدُاللهِ، وَابراهِيمُ. وَلَهُ بِنتٌ واحِدَةٌ هِيَ اُمُّ سَلَمَةَ. وَفاتُهُ: تُوفّيَ عَلَيهِ السَّلامُ سَنَةَ ١١٥ لِلهِجرَةِ وَدُفِنَ بِالمَدِينَةِ.

صِفاتُهُ: رَوَى المُؤرِّخُونَ فَقالُوا عَنهُ (عَلَيهِ السَّلامُ): إنَّهُ مِن عُظَماءِ أهلِ البَيتِ وَساداتِهِم، ذُو عُلُومٍ جَمَّةٍ، وَعِبادَةٍ مَوفُورَةٍ، وَأورادٍ مُتَواصِلَةٍ يَتَّبِعُ مَعانِيَ القُرآنِ، وَيَستَخرِجُ مِن بَحرِهِ جَواهِرَهُ، وَيَستَنتِجُ عَجائِبَهُ وَيُقَسِّمُ أوقاتَهُ عَلى أنواعِ الطّاعاتِ، بِحَيثُ يُحاسِبُ عَلَيهِ نَفسَهُ.

رُؤيَتُهُ تُذَكِّرُ بِالآخِرَةِ وَاستِماعُ كَلامِهِ يُزَهِّدُ في الدُّنيا، وَالاقتِداءُ بِهَديِهِ يُورِثُ الجَنَّةَ.

عاشَ مَعَ جَدِّهِ الحُسَينِ ثَلاثَ سَنَواتٍ، وَقَد شاهَدَ في طُفُولَتِهِ جَمِيعَ المَصائِبِ وَالنَّكَباتِ الَّتي مَرَّت عَلى أبِيهِ، وَعاشَ الباقِرُ حَياتَهُ بَينَ تِلكَ المَآسي، وَبَينَ أولئِكَ المُسلِمِينَ الَّذِينَ انحَرَفُوا عَن رِسالَةِ نَبِيِّهِمُ المُقَدَّسَةِ، وَتَعالِيمِ قُرآنِهِمُ الكَرِيمِ، فَظَلَمُوا أهلَ بَيتِهِ. نَعَم، عاشَ إمامُنا عَلَيهِ السَّلامُ في تِلكَ الظُّرُوفِ، وَالى جَنبِ اُولئِكَ الحُكّامِ... عاشَ في زَمَنِ هُشامِ ابنِ عَبدِالمَلِكِ، وَأضرابِهِ مِنَ الحُكّامِ وَالمُلُوكِ.

وَيظهرمن التاريخ أن سني إمامته بعد أبيه البالغة تسع عشرة سنة تهيأ له فيها ما لم يتهيأ لأبيه من قبل، فقد اتسع له المجال فنشر الحديث الشريف في مختلف الجهات، وأصبح هو وولده الصادق من أعظم المصادر الاسلامية في التشريع الديني.

وقد بدأ المسلمون في عصره يدرسون الدين عن طريق المنطق والمحاكمة العقلية فكثرت الشبه فيما يرجع الى أصول العقائد. وكان الإمام هو الوحيد الذي يفسد دعاوى المشككين وأدلتهم ويرد عليهم بالأدلة والمنطق، ولا يدعهم حتى يؤمنوا بما يقول هو لقوة حجته وساطع برهانه.

اقوال الائمة المأثورة:

قال الإمام الباقر (عليه السلام) واعظاً: "ما من شيء أحب الى الله من أن يسأل، ولا يدفع القضاء إلا الدعاء، وإن أسرع الخير ثواباً: البر، وأسرع الشر عقوبة: البغي، وكفى بالمرء عيباً أن يبصر من الناس ما يعمى عنه من نفسه وأن يأمر الناس بما لا يفعله، وأن ينهى الناس عما لا يستطيع التحول عنه، وأن يؤذي جليسه بما لا يعنيه.

وكان لا يمل من مجالسة الإخوان ويقول: بئس الأخ أخ يرعاك غنياً، ويقطعك فقيرا".

قال أبو حمزة الثمالي: سمعت محمد بن علي يقول: يقول الله عز وجل: "إذا جعل عبدي همه في هماً واحداً جعلت غناه في نفسه ونزعت الفقر من بين عينيه وجمعت له شمله، وكتبت له من وراء تجارة كل تاجر. وإذا جعل همه في متفرقاً جعلت شغله في قلبه، وفقره بين عينيه، وشتت عليه أمره، ورميت بحبله على غاربه، ولم أبال في أي واد من أودية الدنيا هلك.

ومن أقواله: شر الآباء من دعاه البر الى الإفراط، وشر الأبناء من دعاه التقصير الى العقوق.

وَمِن اَقوالِهِ : لَوصُمتُ النَّهارَ لاأُفطِرُ ،وَصَلَّيتُ اللَّيلَ لاأَفتَرُ ، وَاَنفقتُ مالي في سَبيلِ اللّٰهِ عَلَقاً ثُمَّ لَم تَكُن في قَلبي مَحَبَّةٌ لِأَولِيائِهِ وَلابُغضٌ لِأَعدائِهِ ما نَفَعَني ذلِكَ شَيئاً .

وَقيلَ لِلامامِ : اَتَعرِفُ خَيراً مِنَ الذَّهَبِ ؟فَأَجابَ : اِصبِر لِلنَّوائِبِ ،وَلاتَتَعَرَّض لِلحُقُوقِ ، وَلاتُعطِ اَحَداً مِن نَفسِكَ ماضَرُّهُ اَكثَرُ مِن نَفعِهِ ؟ .

وَقَد نَصَّ على اِمامَتِهِ اَبُوهُ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ عَلَيهِما السَّلامُ بِحُضُورِ نَفَرٍ مِن اَعــــلامِ شيعَتِهِ وَفُضَلائِهِم ،وَانتَقَلَ اِلىٰ جِوارِ رَبِّهِ وَهُوَ ابنُ سَبعٍ وَخَمسينَ سَنَةً في اَيّامِ (هُشامٍ) ،وَدُفِنَ في البَقيعِ في المَدينَةِ مَعَ اَبيهِ وَعَمِّهِ وَالحَسَنِ وَجَدَّتِهِ الصِّدّيقَةِ الطّاهِرَةِ الزَّهراءِ عَلَيهِـــمُ السَّلامُ جَميعا " .

اَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ:

١ ـ مَتىٰ وُلِدَ الإمامُ الباقِرُ (عَلَيهِ السَّلامُ) ؟
٢ ـ اُذكُر كُنيَتَهُ وَلَقَبَهُ ؟
٣ ـ مَتىٰ تُوُفِّيَ وَاَينَ دُفِنَ ؟ .
٤ ـ اُذكُر ماتَعرِفُهُ عَن صِفاتِهِ ؟
٥ ـ اُذكُر ماتَعرِفُهُ عَنِ الإمامِ مُحَمَّدٍ الباقِرِ (عَلَيهِ السَّلامُ)
٦ ـ ما مَعنىٰ قَولِهِ : لَـوصُمتَ النَّهــــارَ ... الخ ..

الإمامُ جَعفَرُ الصّادِقُ (ع).

مَولِدُهُ : وُلِدَ الإمامُ الصّادِقُ (عَلَيهِ السَّلامُ) بِالمَدينَةِ سَنَةَ ثَلاثٍ وَثَمانينَ هِجرِيَّةً ، وَتُوُفِّيَ سَنَةَ ١٤٨ هِجرِيَّةً وَنَشَأَ بِالمَدينَةِ وَنَعَمَ بِعَطفِ جَدِّهِ الإمامِ زَينِ العابِدينَ (عَلَيهِما السَّلامُ) مُدَّةَ خَمسَةَ عَشَرَ عاماً .

كُنيَتُهُ وَلَقَبُهُ : كانَ يُكنّىٰ عَلَيهِ السَّلامُ بِأَبي عَبدِاللّٰهِ وَلَهُ اَلقابٌ كَثيرَةٌ اَشهَرُها :

الصّادِقُ " .

أَبناؤُهُ وبناتُه : أَولادُهُ عشرةٌ سبعةٌ ذكورٌ وثلاثُ إناثٍ ، وأحدُ أبنائِهِ خليفتُهُ موسى الكاظِمُ عليهِ السّلامُ .

صِفاتُهُ وأخلاقُهُ : كانَ لِلإمامِ جعفرٍ عليهِ السّلامُ ضيعةٌ قربُ المدينةِ تُسمّى (عينَ زيادٍ) ، فيها نخلٌ كثيرٌ وكانَ إذا نضجَ الثّمرُ أمرَ الوكلاءَ أن يَعدِموا حيطانَ البساتينِ ليدخلَ النّاسُ ويأكلوا ، وكانت الضّيعةُ تغلّ لهُ أربعةَ آلافِ دينارٍ ينفقُ منها ثلاثةَ آلافٍ ويبقى لهُ ألفٌ واحدٌ .

وفي صِباهُ شاهدَ كارثةَ عمِّهِ زيدٍ وولدِهِ يحيى ، وسمعَ أنينَ المظلومينَ من شيعةِ آبائِهِ ، وعويلَ الثّكالى ، وصراخَ الأيتامِ .

وقد أجمعَ المؤرّخونَ على أنّه كانَ أعلمَ أهلِ زمانِهِ وأورعَهُم وأنصحَهُم للّهِ ولأُمّةِ جدِّهِ رسولِ اللّهِ وقد ملأت آثارُهُ دُنيا العربِ والإسلامِ .

لم يُفكّر إمامُنا الصّادقُ (ع) في يومٍ من الأيّامِ بالخلافةِ ، وإنّما تفرّغ للعلمِ وخدمةِ الاسلامِ بطريقِ التّهذيبِ والتّثقيفِ .

وقد قالَ المؤرّخونَ : إنّ (المنصورَ) الخليفةَ العبّاسيَّ حجّ البيتَ الحرامَ وبعدَ انتهاءِ الحجِّ قدمَ إلى مدينةِ الرّسولِ ، فأمرَ وزيرَهُ (الفضلَ بنَ الرّبيعِ) أن يأتيَهُ بالإمامِ فقالَ الفضلُ : فتغافلتُ عن ذلكَ طمعاً أن ينسى المنصورُ وتهدأَ نفسُهُ ، فأعادَ عليَّ القولَ ثانياً وثالثاً ، فلم أرَ بُدّاً من أن أستدعيَهُ فلمّا جاءَ الإمامُ قلتُ لهُ : لقد أرسلَ إليكَ لأمرٍ عظيمٍ ، وما أظنّكَ بناجٍ منهُ ، فقالَ لهُ الإمامُ : لا حولَ ولا قوّةَ إلّا باللّهِ العليِّ العظيمِ .

ثُمّ دخلَ على المنصورِ فسلّمَ عليهِ ، فلم يرُدّ عليهِ السّلامَ ، ثُمّ قالَ لهُ المنصورُ وهوَ يأكلُ بعضَهُ من الحقدِ والغضبِ : إتّخذكَ أهلُ الأمصارِ إماماً يجبونَ إليكَ الزّكاةَ ، وتلحدُ في سلطاني وتبغيهِ الغوائلَ ، قتلَني اللّهُ إن لم أقتلكَ ! . . .

فقالَ الإمامُ : يا أميرَ المؤمنينَ إنّ سليمانَ النّبيَّ أُعطيَ فشكرَ ، وإنّ أيّوبَ ابتُليَ

فَصَبَرَ، وانَّ يُوسُفَ ظُلِمَ فَغَفَرَ، فاقتَدِ بأيِّهم شِئتَ، فأطرَقَ المَنصُورُ طَويلاً ثُمَّ رَفَعَ رأسَهُ وأدناهُ إليهِ، وَطَيَّبَ نَفسَهُ ودَعالَهُ بالخَيرِ وأجلَسَهُ على سَريرِهِ وَمَسَحَ على لِحيَتِهِ بالمِسكِ وأعطاهُ الأموالَ والهَدايا النَّفِيسَةَ، ثُمَّ وَدَّعَهُ بكُلِّ اجلالٍ واكبارٍ، وهكذا كانَ يَصنَعُ كُلَّما استَدعاهُ اليهِ. . .

وَقَد نَصَّ على امامَتِهِ أبُوهُ مُحَمَّدٌ الباقِرُ، لَمّا ماتَ سَنَةَ ١٤٨ هـ، كانَ لَهُ مِنَ العُمرِ خَمسٌ وَستُّونَ سَنَةً، كانَت مُدَّةُ خِلافَتِهِ خَمساً وثَلاثِينَ سَنَةً، عاشَ مِنها مَعَ أبيهِ الباقِرِ وجَدِّهِ زَينِ العابِدِينَ (ع) أكثَرَ مِن ثَلاثِينَ سَنَةً. وَدُفِنَ في البَقيعِ مَعَ جَدِّهِ وأبيهِ وَجَدَّتِهِ فاطِمَةَ الزَّهراءِ (ع).

وَقَد كانَ الصّادِقُ عَلَيهِ السَّلامُ فَرِيدَ عَصرِهِ في مُختَلَفِ العُلومِ والفُنونِ، وَقَد نَشَرَ سُنَّةَ رَسُولِ اللّهِ وَاذاعَ رِسالَتَهُ بِشَكلٍ لَم يَسبِق لَهُ نَظيرٌ في التّاريخِ، وَعَلَّمَ أصحابَهُ إلى جانِبِ ذلِكَ عُلُومَ الجَبرِ والكِيمياءِ وكَثيراً مِمّا فاقَ أهلَ زَمانِهِ.

فَأنا شِيعِيٌّ جَعفَرِيٌّ، نِسبَةً الى الإمامِ جَعفَرٍ الصّادِقِ عَلَيهِ السَّلامُ، الَّذي كانَ أعلَمَ الأوائِلِ والأواخِرِ بَعدَ النَّبيِّ وَعَليٍّ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيهِم.

أقوالُ الأئِمَّةِ المَأثُورَةُ:

مِن أقوالِ الإمامِ جَعفَرٍ (عَلَيهِ السَّلامُ).

مَن لَم يَتَفَقَّدِ النَّقصَ في نَفسِهِ دامَ نَقصُهُ.

خَيرُ النّاسِ أكثَرُهُم خِدمَةً لِلنّاسِ.

إذا صَحَّت السَّريرَةُ قَوِيَت العَلانِيَةُ.

مَن وَقَفَ نَفسَهُ مَوقِفَ التُّهمَةِ فَلا يَلُومَنَّ مَن أساءَ الظَّنَّ بِهِ.

المُؤمِنُ إذا غَضِبَ لَم يُخرِجهُ غَضَبُهُ عَن حَقٍّ وَلَم يُدخِلهُ رِضاهُ في باطِلٍ.

أولى النّاسِ بِالعَفوِ أقدَرُهُم على العُقُوبَةِ.

لا تُشاوِر أحمَقَ، وَلا تَستَعِن بِكَذّابٍ، وَلا تَثِق بِمَوَدَّةِ مَلُولٍ فَإنَّ الكَذّابَ يُقَرِّبُ لَكَ البَعيدَ، وَيُبَعِّدُ لَكَ القَرِيبَ، وَالأحمَقَ يُجهِدُ نَفسَهُ وَلا يَبلُغُ ما يُريدُ، وَالمَلُولَ أوثَقَ ما كُنتَ بِهِ خَذَلَكَ، وَأوصَلَ ما كُنتَ لَهُ قَطَعَكَ.

السَّخاءُ فِطنَةٌ .إفشاءُ السِّرِّ سُقوطٌ وقِلّةُ الصَّبرِ فضيحَةٌ ، وَمَن زَرَعَ العَداوَةَ حَصَدَما بَذَرَ.
الغَضَبُ مِفتاحُ كُلِّ شرٍّ. مَن لَم يملِك غَضَبَهُ لَم يَملِك عَقلَهُ. اِنَّ الحَسَدَ يأكُلُ الايمانَ كَمَا تأكُلُ النّارُ الحَطَبَ . آفَةُ الدِّينِ الحَسَدُ والعُجبُ والفَخرُ.

ثَلاثَةٌ مَن كُنَّ فيهِ كانَ سَيِّدًا : كَظمُ الغَيظِ ، والصَّفحُ عَنِ المُسيءِ، والصِّلَةُ بالنَّفسِ وَالمالِ.

الرِّجالُ ثَلاثَةٌ: عاقِلٌ وَأحمَقُ وفاجِرٌ. فَالعاقِلُ اِن كُلِّمَ أجابَ ، واِن نَطَقَ أصابَ ، وَاِن سَمِعَ وَعىٰ. وَالاحمَقُ اِن تَكَلَّمَ عَجِلَ ، وَاِن حَدَّثَ ذَهِلَ . وَاِن حَمَلَ عَلىٰ القَبيحِ فَعَلَ. وَالفاجِرُ اِن ائتَمَنتَهُ خانَكَ ، وَاِن حَدَّثتَهُ شانَكَ .

مَن وَقَفَ نَفسَهُ مَوقِفَ التُّهمَةِ فَلا يَلومَنَّ مَن أساءَ الظَّنَّ بِه.

اِمتَحِن أخاكَ عِندَ نِعمَةٍ تَجَدَّدُ لَكَ أو نائِبَةٍ تَنوبُكَ .

اِنَّ خَيرَ العِبادِ مَن يَجتَمِعُ فيهِ خَمسُ خِصالٍ : اِذا أحسَنَ استَبشَرَ ، وَاِذا أساءَ استَغفَرَ، وَاِذا اُعطِيَ شَكَرَ ، وَاِذا ابتُلِيَ صَبَرَ ، وَاِذا ظُلِمَ غَفَرَ.

ثَلاثَةٌ تُورِثُ المَحَبَّةَ : الدِّينُ وَالتَّواضُعُ وَالبَذلُ ،

ثَلاثَةٌ تُهرِمُ قَبلَ أوانِ الهَرَمِ : أكلُ القَديدِ ، وَالقُعودُ عَلىٰ النَّداوَةِ ، وَالصُّعودُ في الدَّرَجِ .

ثَلاثَةٌ يَحجِزنَ عَن طَلَبِ المَعالي : قِصَرُ الهِمَّةِ وَقِلَّةُ الحَياءِ ، وَضَعفُ الرَّأيِ .

مَن رُزِقَ ثَلاثَةً نالَ الغِنىٰ الأكبَرَ: القَناعَةُ بِما اُعطِيَ ، وَاليأسُ مِمّا في أيدي النّاسِ، وَتَركُ الفُضولِ .

الاُنسُ في ثَلاثَةٍ : فى الزَّوجَةِ المُوافِقَةِ ، وَالوَلَدِ البارِّ ، وَالصَّديقِ الصّافى .

مِن أخلاقِ الجاهِلِ : الاِجابَةُ قَبلَ أن يَسمَعَ ، وَالمُعارِضَةُ قَبلَ أن يَفهَمَ ، وَالحُكمُ بِما لا يَعلَمُ . بُرّوا آباءَكُم يَبرُركُم أبناؤكُم ، وَغُضّوا عَن نِساءِ النّاسِ يُغَضُّ عَن نِسائِكُم .

الشُّؤمُ فِي المَرأةِ كَثرَةُ صَداقِها ، وَعُقوقُ زَوجِها ، وَأمّا الدّارُ فَضيقُ ساحَتِها ، وَشَرُّ جيرانِها

وَكثرةَ عيوبها .

سُئِلَ الإمامُ جعفرُ الصّادِقُ عليهِ السَّلامُ عَن الكَبائرِ مِن الذُّنوبِ المَذكورةِ في كِتابِ اللّهِ فعدّدَها وذكَرالىٰ جَنبِ كلِّ كبيرةٍ آيةً مِن القرآنِ تدلُّ علَيها :

١ ـ الشِّركُ باللّهِ : (إنَّ اللّهَ لايَغفِرُ أن يُشرَكَ بِهِ) .

٢ ـ اليَأسُ مِن رَوحِ اللّهِ : (إنَّهُ لاييأسُ مِن رَوحِ اللّهِ إلّاالقَومُ الكافِرونَ) .

٣ ـ عُقوقُ الوالِدَينِ : (وبرّاً بوالِدَيهِ ولَم يَكُن جَبّاراً عَصِيّا) .

٤ ـ قَتلُ النَّفسِ : (وَمَن يَقتُل مُؤمِناً مُتَعَمِّداً فجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فيها وغَضِبَ اللّهُ عَلَيهِ ولَعَنَهُ وأعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظيماً) .

٥ ـ أكلُ مالِ اليَتيمِ : (إنَّ الّذينَ يأكُلونَ أموالَ اليَتامىٰ ظُلماً ، إنَّما يأكُلونَ في بُطونِهِم ناراً وسَيَصلَونَ سَعيراً) .

مِن وَصيَّةِ الإمامِ جَعفرٍ الصّادِقِ لِوَلَدِهِ موسىٰ الكاظِمِ عَلَيهِما السَّلامُ يا بُنَيَّ إنَّهُ مَن رَضِيَ بِما قُسِمَ لَهُ استَغنىٰ ، وَمَن مَدَّ عَينَيهِ الىٰ ما في يَدِ غَيرِهِ ماتَ فَقيراً . وَمَن استَصغَرَ زَلَّةَ نَفسِهِ استَعظَمَ زَلَّةَ غَيرِهِ ، وَمَن استَصغَرَ زَلَّةَ غَيرِهِ استَعظَمَ زَلَّةَ نَفسِهِ .

يا بُنَيَّ : مَن كَشَفَ حِجابَ غَيرِهِ انكَشَفَت عَوراتُ بَيتِهِ ، وَمَن سَلَّ سَيفَ البَغيِ قُتِلَ بِهِ ، وَمَن احتَفَرَ لِأخيهِ بِئراً سَقَطَ فيها ، وَمَن داخَلَ السُّفَهاءَ حَقُرَ ، وَمَن خالَطَ العُلَماءَ وَقُرَ ، وَمَن دَخَلَ مَداخِلَ السّوءِ اتُّهِمَ .

يا بُنَيَّ إيّاكَ أن تُزرِيَ بالرِّجالِ فيُزرىٰ بِكَ ، وَإيّاكَ وَالدُّخولَ فيما لايَعنيكَ فَتَذِلَّ .

يا بُنَيَّ قُلِ الحَقَّ لَكَ أو عَلَيكَ .

يا بُنَيَّ : كُن لِكِتابِ اللّهِ تالِياً ، وَلِلسَّلامِ فاشِياً وَبِالمَعروفِ آمِراً ، وَعَن المُنكَرِ ناهِياً ، وَلِمَن قَطَعَكَ واصِلاً ، وَلِمَن سَكَتَ عَنكَ مُبتَدِئاً ، وَلِمَن سَألَكَ مُعطِياً ، وَإيّاكَ وَالنَّميمَةَ فَإنَّها تَزرَعُ الشَّحناءَ في قُلوبِ الرِّجالِ ، وَإيّاكَ وَالتَّعَرُّضَ لِعُيوبِ النّاسِ ، فَمَنزِلَةُ المُتَعَرِّضِ لِعُيوبِ النّاسِ بِمَنزِلَةِ الهَدَفِ .

يا بُنيّ إذا طلبتَ الجُودَ فعليكَ بمعادِنِه، فإنّ للجودِ معادِنَ، وللمعادنِ أصولاً، وللأصولِ فروعاً، وللفروعِ ثمراً، ولا يطيبُ ثمرٌ إلّا بفرعٍ، ولا فرعٌ إلّا بأصلٍ، ولا أصلٌ ثابتٌ إلّا بمعدنٍ طيّبٍ. يا بُنيّ إذا زرتَ فزرِ الأخيارَ ولا تزرِ الفُجّارَ فإنّهم صخرةٌ لا يتفجّرُ ماؤُها، وشجرةٌ لا يخضرُّ ورقُها، وأرضٌ لا يظهرُ عشبُها.

وصيّةُ الإمامِ الصّادقِ لشيعتِهِ: أدّوا الأمانةَ إلى من ائتمنكم برّاً أو فاجراً، فإنّ الرّسولَ كانَ يأمرُ بأداءِ الخيطِ والمخيطِ (أي بإرجاعِ الأمانةِ كما هيَ). صِلوا عشائرَكم، واشهدوا جنائزَهم، وعودوا مرضاهم وأدّوا حقوقَهم، فإنّ الرّجلَ منكم إذا ورعَ في دينِه، وصدقَ الحديثَ وأدّى الأمانةَ وحسّنَ خُلُقَهُ مع النّاسِ، قيلَ: هذا جعفريٌّ. ويسرّني ذلكَ، ويدخلُ عليَّ منهُ السّرورُ، وقيلَ: هذا أدبُ جعفرٍ، وإذا كانَ غيرَ ذلكَ دخلَ عليَّ بلاؤهُ وعارُهُ وقيلَ: هذا أدبُ جعفرٍ. فواللهِ لحدّثني أبي أنّ الرّجلَ كانَ يكونُ في القبيلةِ من شيعةِ عليّ فيكونُ زينَها أدّاهم للأمانةِ، وأقضاهم للحقوقِ، وأصدقهم للحديثِ.

أسئلةٌ حولَ النّصّ:

١ ــ متى وُلِدَ الإمامُ جعفرٌ الصّادقُ عليهِ السّلامُ؟ ومتى تُوفّيَ؟.
٢ ــ اذكرْ كُنيتَهُ؟ ولقبَهُ؟.
٣ ــ كم هُم أولادُهُ ذكوراً وإناثاً؟.
٤ ــ اذكرْ ما تعرفُهُ عن أخلاقِهِ وصفاتِهِ؟.
٥ ــ ما معنى وصيّةِ الإمامِ جعفرٍ لولدِهِ الكاظمِ (عليهما السّلامُ): من احتفرَ لأخيهِ بئراً سقطَ فيها؟.
٦ ــ وما معنى: من داخلَ السّفهاءَ حُقِّرَ، ومن خالطَ العلماءَ وُقِّرَ.
٧ ــ هل تعرفُ شيئاً ممّا أوصى بهِ الإمامُ (عليهِ السّلامُ) لشيعتِهِ؟ اذكرْهُ؟.
٨ ــ ما هيَ أخلاقُ الجعفريّ؟ اذكرْها؟.

الإمامُ مُوسىٰ الكاظِمُ (ع).

مَولِدُهُ: وُلِدَ الإمامُ مُوسىٰ بنُ جَعفرٍ المُلقّبُ بِالكاظِمِ (عَلَيهِ السَّلامُ) سَنَةَ (١٢٨) لِلهِجرَةِ بِالمَدِينَةِ المُنَوَّرَةِ، وَتُوفِّيَ سَنَةَ ١٨٦ هِجرِيَّةَ.

كُنيَتُهُ ولَقَبُهُ: كانَ يُكنّىٰ بِأَبِي الحَسَنِ وَألقابُهُ كَثِيرَةٌ "أَشهَرُها" الكاظِمُ.

أَبناؤُهُ وبَناتُهُ: كانَ لَهُ مِنَ الأَبناءِ عِشرُونَ وَلَداً ذَكَراً مِنهُم خَلِيفَتُهُ الإمامُ عَلِيٌّ الرِّضا، وَلَهُ مِن البَناتِ سِتَّ عَشَرَةَ بِنتاً.

أَخلاقُهُ وَصِفاتُهُ: رَوىٰ عَنهُ المُؤَرِّخُونَ فَقالُوا: كانَ أَبوالحَسَنِ مُوسىٰ أَعبَدَ أَهلِ زَمانِهِ، وَأَفقَهَهُم، وَأَسخاهُم كَفّاً، وَأَكرَمَهُم نَفساً، وَكانَ يُصَلِّي نَوافِلَ اللَّيلِ وَيَصِلُها بِصَلاةِ الصُّبحِ ثُمَّ يُعَقِّبُ حَتّىٰ تَطلُعَ الشَّمسُ.

دَعا أَبُوجَعفَرٍ المَنصُورُ ـ في جَوفِ اللَّيلِ ـ أَبا أَيُّوبِ الخِدرِيَّ فَلَمّا أَتاهُ رَمىٰ كِتاباً إِلَيهِ وَهُوَ يَبكِي وَقالَ: هٰذا كِتابُ مُحَمَّدِ بنِ سُلَيمانَ يُخبِرُ بِأَنَّ جَعفَرَ بنَ مُحَمَّدٍ قَد ماتَ! فَإِنّا لِلّـٰهِ وَإِنّا إِلَيهِ راجِعُونَ ثُمَّ قالَ لَهُ: أُكتُب إِن كانَ أَوصىٰ إِلىٰ رَجُلٍ بَعدَهُ فَقَدِّمهُ واضرِب عُنُقَهُ؟ فَكَتَبَ وَعادَ الجَوابُ: قَد أَوصىٰ إِلىٰ خَمسَةٍ هُم أَبُوجَعفَرٍ المَنصُورُ وَمُحَمَّدُ بنُ سُلَيمانَ وَعَبدُاللّٰهِ، وَمُوسىٰ، وَحَمِيدُ قالَ المَنصُورُ: وَما إِلىٰ قَتلِ هٰؤُلاءِ سَبِيلٌ.

لَقَد رافَقَ مُوسىٰ بنُ جَعفَرٍ الكاظِمُ (ع) جَمِيعَ الأَدوارِ الَّتي مَرَّ بِها أَبُوهُ وَرأىٰ المَنزِلَةَ الرَّفِيعَةَ الَّتي كانَ يَحتَلُّها بَينَ المُسلِمِينَ، وَكَثرَةَ المُلتَفِّينَ حَولَهُ لِيَأخُذُوا عَنهُ مَعالِمَ الدِّينِ، وَمِنَ المَعلُومِ أَنَّ (المَنصُورَ) لَم يَكُن يُعجِبُهُ أَن يَرىٰ رَجُلاً في سُلطانِهِ لَهُ مِثلُ هٰذا الظُّهُورِ والاحتِرامِ عِندَ النّاسِ، وَلاسِيَّما أَنَّ الإمامَ مِن بَيتِ عَلِيٍّ صاحِبِ الحَقِّ الشَّرعِيِّ، فَلَم يَقتُلهُ في بادِئِ الأَمرِ لِأَنَّ قَتلَهُ يُحدِثُ ضَجَّةً كَبِيرَةً بَينَ المُسلِمِينَ. فَأَبقاهُ وَجَعَلَهُ تَحتَ الرِّقابَةِ الشَّدِيدَةِ.

وَقدكانَت حَياةُ الِامام مَصائِبَ وَاَحزاناًفي طُفُولَتِهِ وَشبابِهِ وَبَقِيّةِ عُمرِهِ. وَاستقبَلَ اِمامَتَهُ خائِفاًلا يجرُؤُاَن يُصارِحَ بِهاعامّةَ النّاسِ خَوفاًمِن مُلوكِ عَصرِهِ، وَقدكانَت شِيعَتُهُ تفتّشُ عَن اِمامِ زَمانِهافلاتظفرُبِهِ، لِاَنّه كانَ مُتكتّماًاَشدَّ التَّكَتُّمِ وكانَ يُوصي المُقَرّبينَ الّذينَ يثِقُ بِهِم اَن يَكتُموُاالاَمرَولا يُشيرُوااِلَيهِ مِن قَريبٍ وَلامِن بَعيدٍخَوفاًمِن اَن يَعلَمَ هٰؤُلاءِ الطّغاةُ بِاَمرِهِ عَنطَرِيقِ جَواسِيسِهِم . .

وَقدعاشَ بَقِيّةَ اَيّامِ المَنصُورِ (وَمُوسَى الهادِي) (وَالمَهدِي) اِلىٰ اَن كانَت خِلافَةُ هٰارُونَ الرَّشيدِ.

وكانَ في هذهالمُدّةِينشُرُرِسالَتَهُ وَيَجتَمِعُ عَلَيهِرُواةُالشّيعَةِ،لِاَنّهظَهَرَفي اَيّامِ الرَّشِيدِ، وَلَم يَعُديُخفِي اَمرَهُ فَانتَشَرَصِيتُهُ واتّسَعَ اَمرُهُ وَقارَعَ اَهلَ العَقائِدِالفاسِدَةِ في اُصُولِ الدِّينِ وَفُرُوعِهِ. . وَاَخيراًالقىٰ هٰرُونُ الرَّشيدُ عَلَيهِ القَبضَ عِندَمَقام جَدِّهِ الرَّسُولِ (ص) وَاَرسَلَهُ مَخفُوراًالىٰ العِراقِ فَحَبَسَهُ عِدّةَ سِنينَ ثُمّ دَسَّ اِلَيهِ الرَّشِيدُالسَّمَّ بِواسِطَةِ اَميرِالحَبسِ (السِّندِيّ ابنِ شاهَک) وَتُوُفِّيَ سَنَةَ ١٨٨ هـ وَلَهُ مِن العُمرِخَمسُ وَخَمسُونَ سَنَةً. وَعِندَماكانَ الِامامُ مُوسىٰ الكاظِمُ (عَلَيهِ السّلامُ) بِبَغدادَبِحَبسِ الرَّشِيدِ، اَمَرَالرَّشِيدُالسَّجّانَ "السِّندِيَّ بنَ شاهَک" اَن يَقتُلَهُ فَقَتَلَهُ؟ ثُمَّ جَمَعَ الرَّشِيدُالقُوّادَوالكُتّابَ وَالهاشِمِيّينَ وَالقُضاةَ وَمَن حَضَرَبِبَغدادَمِن الطّالِبِيّينَ،ثُمَّ كَشَفَ عَن رَأسِ الِامامِ فَقالَ لَهُم: اَتَعرِفُونَ هٰذا؟ قالُوا: نَعرِفُهُ حَقَّ مَعرِفَتِهِ؟ هٰذامُوسىٰ بنُجَعفَرٍ. فَقالَ الرَّشِيدُ: اَتَرَونَ اَنّه بِهِ اَثَرٌمِمّايَدُلُّ علىٰ اغتِيالٍ؟ قالُوا: لا!ثُمَّ غُسِلَ وَكُفِنَ وَدُفِنَ في مَقابِرِقُرَيشٍ في الجانِبِ الغَربِيِّ في مَكانٍ مَشهُورٍمَعرُوفٍ اليَومَ بِالكاظِمِيَّةِ حَيثُ يَطُوفُ الزُّوّارُمِن اَقطارِالاَرضِ بِمَقامِهِ الشَّرِيفِ الّذي يَبهَرُالنَّظَرَبِذَهَبِهِ الوَهّاجِ.

كانَ الِامامُ مُوسىٰ الكاظِمُ يَتَفَقَّدُاَهلَ المَدِينَةِ فَيَحمِلُ اِلَيهِم فی اللَّيلِ العَينَ، وَالوَرَقَ وَغَيرَذٰلِکَ فَيُوصِلُهُ اِلَيهِم وَهُم لايَعلَمُونَ من اَيِّ جِهَةٍ هُوَ!.

وكانَ رَجُلٌ ناصِبِيٌّ يُؤذِي الِامامَ وَيَشتِمُ عَلِيّاًفَقالَ لَهُ بَعضُ حاشِيَتِهِ: نَقتُلُهُ. .فنَهاهُم

عَن ذلِكَ . وَرَكِبَ يوماً الَيهِ فَوَجَدَهُ في مَزرَعةٍ ، فَجالَسَهُ وَباسَطَهُ ، وَقالَ لَهُ : كَم غَرِمتَ في زَرعِكَ هٰذا ؟ قالَ : مِئَةَ دِينارٍ . فَقالَ لَهُ : وَكَم تَرجُوانَ تُصيبَ ؟ قالَ : مِئَتَي دِينارٍ . فَأَخرَجَ الإمامُ (عَلَيهِ السَّلامُ) لَهُ صُرَّةً فيها ثَلاثُمِائَةِ دِينارٍ فَقالَ هٰذا زَرعُكَ عَلىٰ حالِهِ يَرزُقُكَ اللّٰهُ فِيهِ ما تَرجُو . فَاعتَذَرَ النّاصِبِيُّ الَيهِ وَقالَ : اَللّٰهُ اَعلَمُ حَيثُ يَجعَلُ رِسالَتَهُ .

اَقوالُ الائِمَّةِ المأثُورَةُ :

مِن اَقوالِ الإمامِ مُوسىٰ الكاظِمِ (عَلَيهِ السَّلامُ) .

اِنَّ قَوماً يَصحَبُونَ السُّلطانَ ، فَيَتَّخِذُهُمُ المُؤمِنونَ كُهُوفاً فَهُم الآمِنُونَ يَومَ القِيامَةِ .

اَما وَاللّٰهِ لَئِن عَزَّ بِالظُّلمِ في الدُّنيا (وكانَ يَتَكَلَّمُ عَنِ الرَّشِيدِ) . لَيَذِلَّنَّ بِالعَدلِ في الآخِرَةِ .

ما اَهانَ الدُّنيا قَومٌ قَطُّ إلّا اَهنَاهُمُ اللّٰهُ إيّاها وبارَكَ لَهُم فِيها ، وَما اَعَزَّها قَومٌ قَطُّ إلّا بَغَّضَهُم اللّٰهُ إيّاها .

اَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ :

١ ــ مَتىٰ وُلِدَ الإمامُ الكاظِمُ عَلَيهِ السَّلامُ ؟ وَمَتىٰ تُوُفِّيَ ؟

٢ ــ اُذكُر كُنيَتَهُ ولَقَبَهُ ؟

٣ ــ كَم كانَ لَهُ مِنَ الاَولادِ ذُكُوراً ؟ وَاِناثاً ؟

٤ ــ اُذكُر ما تَعرِفُهُ عَن صِفاتِهِ وَاَخلاقِهِ ؟

٥ ــ اَينَ كانَ الإمامُ سَجيناً ؟ وَمَن سَجَنَهُ ؟

٦ ــ اُذكُر قِصَّةَ قَتلِهِ (عَلَيهِ السَّلامُ) . ؟

٧ ــ ماذا قالَ القُوّادُ والكُتّابُ وَالهاشِمِيُّونَ وَالوُجَهاءُ ساعَةَ سَأَلَهُم الرَّشِيدُ عَن رَأسِ الإمامِ (عَلَيهِ السَّلامُ) ؟ .

٨ ــ ما مَعنىٰ قَولِهِ (عَلَيهِ السَّلامُ) لِلرَّشِيدِ : اَما وَاللّٰهِ لَئِن عَزَّ بِالظُّلمِ في الدُّنيا لَيَذِلَّنَّ بِالعَدلِ

في الآخرة؟.

الإمامُ عليٌّ الرِّضا (ع).

مَولِدُهُ : وُلِدَ الإمامُ عَليٌّ الرِّضا في ذي الحِجَّةِ من سَنَةِ (١٥٣) هِجرِيَّة.

وَفاتُهُ : تُوفِّيَ في بِلادِ ايرانَ وَدُفِنَ بِمَدِينَةِ طُوسَ مِنها بِمُحافَظَةِ خُراسانَ، والمَعرُوفَةِ الآنَ بـ "مَشهَد الرِّضا" وَذلِكَ سَنَةَ ٢٠٢ هِجرِيَّة.

كُنيَتُهُ : كُنيَتُهُ أَبُو الحَسَنِ، وَألقابُهُ كَثِيرَةٌ أشهَرُها: "الرِّضا".

أبناؤُهُ وبَناتُهُ : لَهُ مِنَ الأبناءِ خَمسَةُ ذُكُورٍ وَبِنتٌ واحِدَةٌ. وَعاشَ الإمامُ عَليُّ بنُ مُوسَى الرِّضا عَلَيهِ السَّلامُ مَعَ أبِيهِ خَمساً وَثَلاثِينَ سَنَةً، وَقَد قَضى القِسمَ الوافِرَ مِنها في خِلافَةِ هارُون الرَّشِيدِ، وَظَلَّ في خِلافَتِهِ مُتَسَتِّراً لا يُظهِرُ على النّاسِ بِإمامَتِهِ إلّا على الخاصَّةِ الخاصَّةِ مِن شِيعَتِهِ.

وَلَمّا تَوَلّى الخِلافَةَ المَأمُونُ اتَّسَعَ المَجالُ أمامَ الإمام، وكثر الموالون لاهل البيت، وَحُقِنَت دِماءُ الشِّيعَةِ، فدعا المامون الإمامَ الى مَقَرِّ مُلكِهِ خُراسانَ وَجَعَلَهُ وَلِيّاً لِلعَهدِ مِن بَعدِهِ.

أخبارُهُ : وَجاءَ في التّارِيخِ أنَّ المَأمُونَ الخَلِيفَةَ العَبّاسِيَّ لَمّا أرادَ أن يَجعَلَ الإمامَ عَلِيَّ بنَ مُوسى الرِّضا وَلِيَّ عَهدِهِ، أحضَرَ وَزِيرَهُ الفَضلَ بنَ سَهلٍ وَأعلَمَهُ بِذلِكَ وَأمَرَهُ أن يَستَشِيرَ أخاهُ الحَسَنَ فَاجتَمَعَ الفَضلُ بِأخِيهِ الحَسَنِ في حَضرَةِ المَأمُونِ فَجَعَلَ كُلٌّ مِنهُما يُشِيرُ على المَأمُونِ أن يَعدِلَ عَن هذا الأمرِ ولا يَفسَحَ المَجالَ لِآلِ أبي طالِبٍ.

فَلَم يَسمَع المَأمُونُ نَصِيحَتَهُما وَأصَرَّ على رَأيِهِ وَعَزمِهِ، ثُمَّ قالَ : إنّي عاهَدتُ اللهَ إن ظَفِرتُ بِالمَخلُوعِ (يَقصِدُ أخاهُ الأمِينَ لِأنَّهُ نازَعَهُ عَلى الخِلافَةِ) سَلَّمتُ الخِلافَةَ إلى أفضَلِ آلِ أبي طالِبٍ، وَعَلِيُّ بنُ مُوسى هُوَ أفضَلُهُم. فَأرسَلَهُما المَأمُونُ إلى الإمامِ الرِّضا، وَعَرَضا عَلَيهِ عَزمَ المَأمونِ فَامتَنَعَ كُلَّ الامتِناعِ فَألَحّا عَلَيهِ وَقالا إنَّ المَأمُونَ عازِمٌ على ذلِكَ،

طَوعاً أو كَرهاً فأجابَهُما الرِّضا عليهما السَّلامُ.

وَعيَّنَ المأمونُ يوماً خاصّاً يجتَمِعُ بِهِ النّاسُ، فلمّا كانَ ذلكَ اليومُ، جَلَسَ المأمونُ، وَوَضَعَ لِلرِّضا عليهِ السَّلامُ وِسادَتَينِ عَظيمَتَينِ، جَلَسَ عَلَيهِما وَعَلَيهِ عِمامَةٌ وَسَيفٌ ثُمَّ أمَرَ المأمونُ إبنَهُ العَبّاسَ أن يكونَ أوّلَ مَن يُبايِعُ مِن النّاسِ وَقالَ لَهُ المأمونُ: أُبسُط يَدَكَ لِلبَيعَةِ، وَبايَعَهُ النّاسُ وَقامَ الخُطَباءُ وَالشُّعَراءُ وَذَكَروا فَضلَ الرِّضا عَلَيهِ السَّلامُ وَأظهَروا ارتياحَ النّاسِ لِهذهِ المُبايَعَةِ. ثُمَّ طَلَبَ المأمونُ مِن الإمامِ الرِّضا عَلَيهِ السَّلامُ أن يَخطُبَ بِالنّاسِ فَقامَ وَحَمِدَ اللّهَ وَأثنى عَلَيهِ وَكانَ مِمّا قالَهُ: إنّ لَنا عَلَيكُم حَقّاً بِرَسولِ اللّهِ وَلَكُم عَلَينا حَقٌّ بِهِ، فإذا أدَّيتُم إلَينا ذلِكَ، وَجَبَ عَلَينا الحُكمُ لَكُم.

والمَعروفُ عِندَ المُؤرِّخينَ أنَّ الإمامَ قَدماتَ مَسموماً مِن سُمٍّ دَسَّهُ لَهُ المأمونُ في طَعامِهِ خَوفاً مِن قُوَّةِ سُلطانِهِ أو تأثُّراً بِوِشاياتِ أعدائِهِ.

سيرَتُهُ وبَعضُ آرائِهِ:

سَأَلَ صَباحُ الهِندِيُّ الإمامَ عَلِيَّ الرِّضا (عَلَيهِ السَّلامُ) ـ بِحَضرَةِ المأمونِ (الخَليفَةِ العَبّاسِيِّ) عَن السَّبَبِ في فَرضِ الصَّلاةِ على العِبادِ؟ فَقالَ الإمامُ: طاعَةُ أمرِهِم بِها، وَشَريعَةٌ حَمَلَهُم عَلَيها، وَفي الصَّلاةِ تَوقيرٌ لَهُ وَتَبجيلٌ، فَخُضوعٌ مِن العَبدِ إذا سَجَدوا وإقرارٌ بأنَّ فَوقَهُ رَبّاً يَعبُدُهُ وَيَسجُدُ لَهُ.

وَسَألَهُ عَن الصَّومِ فَقالَ الإمامُ: إمتَحَنَهُم بِضَربٍ مِن الطّاعَةِ كَيما يَنالوا بِها عِندَهُ الدَّرَجاتِ لِيُعَرِّفَهُم فَضلَ ما أنعَمَ عَلَيهِم مِن لَذَّةِ الماءِ، وَطيبِ الخُبزِ، وإذا عَطِشوا يَومَ صَومِهِم ذَكَروا يَومَ العَطَشِ الأكبَرِ في الآخِرَةِ، وَزادَهُم ذلِكَ رَغبَةً في الطّاعَةِ.

وَسَألَهُ: لِمَ حَرَّمَ الزِّنى؟ فَقالَ: لِما فيهِ مِن الفَسادِ، وَذَهابِ المَواريثِ، وانقِطاعِ الأنسابِ. لا تَعلَمُ المَرأةُ في الزِّنى مَن أحبَلَها وَلا المَولودُ يَعلَمُ مَن أبوهُ، وَلا أرحامٌ مَوصولَةٌ، وَلا قَرابَةٌ مَعروفَةٌ.

وقالَ إبراهيمُ بنُ العبّاسِ : ما رأيتُ ولا سمعتُ بأحدٍ أفضلَ مِن أبي الحسنِ الرِّضا ، ما جَفا أحداً ، ولا قطعَ على أحدٍ كلامَهُ ، ولا ردَّ أحداً عن حاجةٍ ، وما مدَّ رِجلَيهِ بينَ يدي جليسٍ ، ولا اتّكى قبلَهُ ، ولا شتمَ مواليَهُ ومماليكَهُ ، ولا قهقهَ في ضحكِهِ ، وكانَ يجلسُ على مائدةِ مماليكِهِ ومواليهِ ، قليلَ النومِ بالليلِ يُحيي أكثرَ لياليهِ مِن أوّلِها إلى آخرِها ، كثيرَ الصومِ ، كثيرَ المعروفِ والصدقةِ في السرِّ ، وأكثرُ ذلكَ في الليالي المظلمةِ.

فرَّقَ الإمامُ أموالَهُ كلَّها في خراسانَ في يومِ عرفةَ فقالَ لهُ الفضلُ بنُ سهلٍ : إنَّ هذا المغرمُ ؟! فقالَ الإمامُ : بل هُوَ المغنمُ ، لا تعدَّنَّ مغرماً ما ابتغيتَ بهِ أجراً وكرماً .

ودخلَ زيدُ بنُ موسى بنِ جعفرٍ على المأمونِ ، فأكرمَهُ ، وعندَهُ الرِّضا ، فسلَّمَ زيدٌ عليهِ فلم يُجبهُ ؟! فقالَ زيدٌ : أنا ابنُ أبيكَ ولا تردُّ عليَّ سلامي ؟ فقالَ عليهِ السَّلامُ : أنتَ أخي ما أطعتَ اللهَ ، فإذا عصيتَ اللهَ فلا إخاءَ بيني وبينَكَ ! .

وقالَ المأمونُ للرِّضا (عليهِ السَّلامُ) يا ابنَ رسولِ اللهِ قد عرفتُ فضلَكَ ، وعلمَكَ وزهدَكَ وورعَكَ ، وعبادتَكَ وأراكَ أحقَّ بالخلافةِ منّي ! . . فقالَ الرِّضا : بالعبوديّةِ للهِ أفتخرُ ، وبالزهدِ في الدنيا أرجو النجاةَ من شرِّ الدنيا ، وبالورعِ عن المحارمِ أرجو الفوزَ بالمغانمِ ، وبالتواضعِ في الدنيا أرجو الرفعةَ عندَ اللهِ. فقالَ لهُ المأمونُ : فإنّي قد رأيتُ أن أعزلَ نفسي عن الخلافةِ وأجعلَها لكَ فلا يجوزُ أن تخلعَ لباساً ، ألبسَكَهُ اللهُ وتجعلَهُ لغيرِكَ ! . .

المأثورُ من قولِهِ:

لا يجتمعُ المالُ إلّا بخصالٍ خمسٍ : بخلٌ شديدٌ ، وأملٌ طويلٌ وحرصٌ غالبٌ ، وقطيعةُ الرَّحِمِ ، وإيثارُ الدنيا على الآخرةِ.

لا يكونُ المؤمنُ مؤمناً حتّى يكونَ فيهِ ثلاثُ خصالٍ : سُنّةٌ من ربِّهِ ، وسُنّةٌ من نبيِّهِ ، وسُنّةٌ من وليِّهِ : فالسُنّةُ من ربِّهِ كتمانُ سرِّهِ ، قالَ اللهُ عزَّ وجلَّ "فلا يظهرُ على غيبِهِ أحداً إلّا من ارتضى من رسولٍ". وأمّا السُنّةُ من نبيِّهِ فمداراةُ النّاسِ ، فإنَّ اللهَ عزَّ وجلَّ أمرَ نبيَّهُ بمداراةِ النّاسِ

فَقالَ : "خُذِالعَفوَوأمُربِالمَعرُوفِ وَاعرِضعَن الجاهِلِينَ . (١) وَأماالسُّنَّةُ مِن وَلِيِّهِ فالصَّبرُعلىٰ البأساءِوالضَّراءِ فَإنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قالَ : الصّابِرِينَ في البأساءِ والضَّراءِ . (٢)

إنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أمَرَبِثلاثَةٍمَقرُونٌ بِهاثَلاثَةٌ : أمَرَبِالصَّلاةِ وَالزَّكاةِ ، فَمَن صَلّىٰ ولَم يُزكِّ لَم تُقبَلمِنهُ صَلاتُهُ .وَأمَرَبِالشُّكرِلَهُ وَلِلوالِدَينِ ،فَمَن لَم يَشكُروالِدَيهِ لَم يَشكُرِاللَّهَ . وَأمَرَبِاتِّقاءِ اللَّهِ وَصِلَةِ الرَّحِمِ ، فَمَن لَم يَصِلْ رَحِمَهُ لَم يَتَّقِ اللَّهَ .

أسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ:

١ ــ أينَ وُلِدَالإمامُ عَلِيُّ الرِّضاعَلَيهِ السَّلامُ ؟ وَأينَ تُوفِّيَ وَدُفِنَ ؟

٢ ــ ماهِيَ كُنيَتُهُ ومالَقَبُهُ؟

٣ ــ اُذكُرقِصَّةَ مُبايَعَتِهِ الَّتي حَصَلَت في زَمَنِ المأمُونِ الخَلِيفَةِ العَبّاسِيِّ ؟

٤ ــ ماهِيَ السُّنَنُ الثَّلاثَةُ الَّتي لايَكُونُ المُومِنُ مُؤمِناًإلّابِها ؟

٥ ــ ماهِيَ الخِصالُ الثَّلاثُ الَّتي لاتَتِمُّ فَوائِدُ هاإلّابِخِصالٍ ثَلاثٍ مَقرُونَةٍ مَعَها ؟اُذكُرها ؟ .

الإمامُ مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ الجَوادُ (ع) .

مَولِدُهُ : وُلِدَالإمامُ مُحَمَّدُ الجَوادُعَلَيهِ السَّلامُ في رَمَضانَ سَنَةَ ١٩٥ هِجرِيَّةًوَتُوفِّيَ سَنَةَ ٢٢٠ هِجرِيَّةً وَ دُفِنَ في بَغدادَمَعَ جَدِّهِ مُوسىٰ بنِ جَعفَرٍعَلَيهِماالسَّلامُ .

كُنيَتُهُ وَلَقَبُهُ: كانَ يُكَنّىٰ بِأبي جَعفَرٍ ، وَلَهُ لَقَبانِ " التَّقِيُّ وَالجَوادُ " .

أبناؤُهُوَبَناتُهُ : رُزِقَ ابنينِ وابنتين .

أخبارُهُ : لَمّاتُوفِّيَ والِدُهُالإمامُ عَلِيُّ الرِّضاعَلَيهِ السَّلامُ . . . قَدِمَ الخَلِيفَةُالعَبّاسِيُّ المأمُونُ بَغدادَ بَعدَوَفاتِهِ بِسَنَةٍ، وَفِيماهُوَخارِجٌ لِلصَّيدِمَرَّبِطَرِيقِهِ في طَرَفِ البَلَدِوَالصِّبيانُ

١ ــ القُرآنُ الكَرِيمُ ، سُورَةُ الأعرافِ ١٩٩. ٢ ــ البَقَرَةُ آيَةُ ١٧٧

يلعبون ومحمد الجواد عليه السلام واقف معهم وعمره حينذاك احد عشر عاما ، ولما اقبل المأمون ولى الصبيان هاربين وبقي الامام الجواد عليه السلام واقفا ولم يبرح مكانه ، وهذا ما لفت نظر الخليفة العباسي فدنا منه وقال له : يا غلام : ما منعك من الانصراف مع الصبيان ؟ . فأجابه عليه السلام : يا أمير المؤمنين لم يكن بالطريق ضيق لأوسعه عليك بذهابي ولم تكن لي جريمة فأخشاها ، وظني بك حسن انك لا تضر من لا ذنب له.

وكان صغيراً حين مات ابوه . فقربه المأمون اليه وأكرمه ، الأمر الذي اضطر بني العباس أن يحقدوا على الامام ويخشوا أن يوليه الخلافة ويبعدها عن أهله وقومه ، فأخذوا يدسون على الصبي بأنواع شتى من الدس اللئيم ، وما زالوا كذلك حتى اخذوا يصارحون المأمون بخوفهم من خروج الخلافة من أيديهم . فأجابهم المأمون وصفعهم بقوله :

إن ما كان يفعله آبائي مع اهل هذا البيت كان قطعاً للرحم وأعوذ بالله من ذلك . والله ما ندمت على استخلاف الرضا ، ولقد سألته أن يقوم بالامر وانزعه عن نفسي فأبى وكان امر الله قدراً مقدوراً . .

اما ابو جعفر محمد بن علي فقد اخترته لبروزه على كافة اهل الفضل في علمه وفضله مع صغر سنه ، وأنا أرجو ان يظهر للناس ما قد عرفته من فضله ، فيعلموا أن الرأى ما رأيت . وهذه مداراة من المأمون ليلتف الناس حول ملكه .

نعم ، شغف المأمون الخليفة العباسي بالإمام أبي جعفر محمد الجواد لما رأى من فضله مع صغر سنه فعزم أن يزوجه بابنته "أم الفضل " فغلظ ذلك على العباسيين ، فاجتمعوا عنده وقالوا : ننشدك الله يا أمير المؤمنين أن لا تتم هذا الامر الذي قد عزمت ؟ ولئن أتممته فقد أخرجت به عنا أمر قد ملكناه الله ، وتنزع منا عزاً قد ألبسناه الله ، وقد عرفت ما بيننا وبين هؤلاء القوم قديماً وحديثاً وما كان عليه الخلفاء ! وقد كنا في وهلة من عملك مع الرضا حتى مات !! .

فأجابهم المأمون لكل كلمة جواباً ، ثم قال : واما ابو جعفر فقد برز على كافة اهل الفضل مع صغر سنه فقالوا : إن هذا الفتى وان راقك منه هديه لا معرفة له فامهل ليتأدب ، ثم افعل ما تراه .

فَقالَ المَأمُونُ : وَيحَكُم إنّي اَعرَفُ بِهِ مِنكُم ، وَانّ اَهلَ هٰذاالبَيتِ ، عِلمُهُم مِنَاللّٰهِ وَالهامِهِ!!فَإن شِئتُم فَامتَحِنُوهُ؟

وَأَلَحَّت أُسرَةُ الخَلِيفَةِ عَلىٰ إقصاءِ الامامِ الجَوادِ ، وَأَخِيراًوَبَعدَجَميعِ مُحاوَلاتِهِم استَقَرَّرأيُهُم اَن يَجمَعُوا لَهُ العُلَماءَ لِلمُناظَرَةِ اَمَلاًمِنهُم اَن يُسأَلَ فَلايُجِيبُ ، وَبِذلِكَ يَتِمّ لَهُم مايُرِيدُونَ ، فَقالُوالِلمَأمُونِ : قَدرَضِينابِذلِكَ :فَأَجابَهُمُ المَأمُونُ وَجَمَعُواالعُلَماءَ وَالأَعيانَ وَرُؤَساءَ الدَّولَةِ وَمُختَلَفَ الطَّبَقاتِ . وَاجتَمَعَ رَأيُهُم عَلىٰ اَن يَسأَلَهُ قاضي القُضاةِ " يَحيىٰ ابنَ اكثَمَ " مَسأَلَةً لايَعرِفُ الجَوابَ فِيها . وَوَعَدُوهُ بِأموالٍ نَفِيسَةٍ عَلىٰ ذٰلِكَ فَجَلَسَ المَأمُونُ في دَستٍ ، وَالإمامُ في دَستٍ " ، وَتَقَدَّمَ يَحيىٰ بنُ اَكثَمَ إلىٰ الإمامِ وَسَأَلَهُ سُؤالاًاَعَدَّهُ لَهُ مَعَ جَماعَةٍ مِن العُلَماءِ وَاعتَقَدُوا اَنّهُ لايَستَطِيعُ الإجابَةَ عَلَيهِ . فَسَأَلَهُ يَحيىٰ : ماتَقُولُ ــ جُعِلتُ فِداكَ ــ بِمُحرِمٍ قَتَلَ صَيداً ؟فَقالَ الإمامُ : "قَتَلَ في حِلٍّ اَوحَرَمٍ ؟ عالِماًكانَ المُحرِمُ اَم جاهِلاً ؟ عَمداًكانَ اَوخَطأً ؟ حُرّاًكانَ المُحرِمُ اَوعَبداً ؟ صَغِيراًكانَ اَم كَبِيراً ؟ مُبتَدِئاًاَومُعِيداً ؟ مِن ذَواتِ الطَّيرِكانَ الصَّيدُاَم غَيرِها مِن ذَواتِ الظِّلفِ ؟ مِن صِغارِ الصَّيدِكانَ أَم مِن كِبارِها ؟ مُصِرّاًعَلىٰ مافَعَلَ اَونادِماً ؟ في اللَّيلِ كانَ قَتلُهُ لِلصَّيدِاَم نَهاراً ؟ مُحرِماًكانَ بِالعُمرَةِ إذقَتَلَهُ أم بالحَجّ كانَ مُحرِماً ؟ فَانقَطَعَ يَحيىٰ وَلَم يَعُديَتَكَلَّمُ في سُؤالِهِ ! .

اَرَأَيتَ كَيفَ اَجابَ بِسُهُولَةٍ ؟ ثُمَّ سَأَلَ الإمامُ نَفسُهُ يَحيىٰ وَالعُلَماءَ فَعَجَزُواكُلُّهُم عَن الجَوابِ عَلىٰ سُؤالِ الإمامِ ، فَأُلقِمَت أُسرَةُ المَأمُونِ حَجَراًوَسَكَتُوا ، وَتُوُفّيَ سَنَةَ ٢٢٠هـ وَكانَ عُمرُهُ خَمساًوَعِشرِينَ سَنَةً ، وَدُفِنَ عِندَجَدِّهِ مُوسىٰ بن جَعفَرٍعَلَيهِماالسَّلامُ في الكاظِمِيَّةِ ، وَالمَعرُوفُ اَيضاًاَنَّهُ مُقَدَّسٌ كَأَبِيهِ الرِّضاعَلَيهِ السَّلامُ .

اَقوالُ الأَئِمَّةِالمَأثُورَةُ :

قالَ الإمامُ مُحَمَّدُ الجَوادُعَلَيهِ السَّلامُ : العِفافُ زِينَةُ الفَقرِ ، وَالشُّكرُزِينَةُ الغِنىٰ ، وَالصَّبرُزِينَةُالبَلاءِ ، وَالتَّواضُعُ زِينَةُ الحَسَبِ ، وَالفَصاحَةُ زِينَةُ الكَلامِ ، وَالعَدلُ زِينَةُ الإيمانِ

وَالسَّكِينَةُ زِينَةُ العِبادَةِ، وَالحِفاظُ زِينَةُ الرِّوايَةِ، وَخَفضُ الجناحِ زِينَةُ العِلمِ وَحُسنُ الأَدَبِ زِينَةُ العَقلِ، وَبَسطُ الوَجهِ زِينَةُ الحِلمِ، وَالإيثارُ زِينَةُ الزُّهدِ، وَبَذلُ المَجهودِ زِينَةُ النَّفسِ، وَكَثرَةُ البُكاءِ زِينَةُ الخَوفِ وَتَركُ المَنِّ زِينَةُ المَعرُوفِ، وَالخُشُوعُ زِينَةُ الصَّلاةِ، وَتَركُ مالا يَعني زِينَةُ الوَرَعِ.

إِنَّ لِلمُحِقِّ غاياتٍ لابُدَّ أَن تَنتَهِيَ إِلَيها فَيَجِبُ عَلىٰ العاقِلِ أَن يَنامَ لَها إِلىٰ إِدبارِها، فَإِنَّ مُكابَدَتَها عِندَ إِقبالِها زِيادَةٌ فِيها.

مَن وَثِقَ بِاللهِ أَراهُ السُّرُورَ، وَمَن تَوَكَّلَ عَلَيهِ كَفاهُ الأُمُورَ، وَالثِّقَةُ بِاللهِ حِصنٌ لا يَتَحَصَّنُ فِيهِ إِلّا المُؤمِنُ، وَالتَّوَكُّلُ عَلىٰ اللهِ نَجاةٌ مِن كُلِّ سُوءٍ وَحِرزٌ مِن كُلِّ عَدُوٍّ.

الدِّينُ عِزٌّ، وَالعِلمُ كَنزٌ، وَالصَّمتُ نُورٌ، وَغايَةُ الزُّهدِ الوَرَعُ. وَلا أَهدَمَ مِثلُ البِدَعِ، وَلا أَفسَدَ لِلرِّجالِ مِن الطَّمَعِ، وَبِالرّاعِي تَصلَحُ الرَّعِيَّةُ، وَبِالدُّعاءِ تُصرَفُ البَلِيَّةُ، وَمَن رَكِبَ مَركَبَ الصَّبرِ اهتَدىٰ إِلىٰ مِضمارِ النَّصرِ، وَمَن عابَ عِيبَ، وَمَن شَتَمَ أُجِيبَ، وَمَن غَرَسَ أَشجارَ التُّقىٰ اجتَنىٰ ثِمارَ المُنىٰ.

الفَضائِلُ أَربَعَةُ أَجناسٍ، أَحَدُها الحِكمَةُ وَقِوامُها مِن الفِكرَةِ وَالثّاني: العِفَّةُ، وَقِوامُها فِي الشَّهوَةِ. وَالثّالِثُ: القُوَّةُ، وَقِوامُها في الغَضَبِ. وَالرّابِعُ: العَدلُ وَقِوامُها في اعتِدالِ قُوىٰ النَّفسِ.

أَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ:

١ ـ مَتىٰ وُلِدَ الإمامُ مُحَمَّدٌ الجَوادُ عَلَيهِ السَّلامُ؟ وَمَتىٰ تُوُفِّيَ؟ وَأَينَ دُفِنَ؟.

٢ ـ أُذكُر كُنيَتَهُ وَلَقَبَهُ؟

٣ ـ كَم كانَ لَهُ مِن البَنِينِ وَالبَناتِ؟

٤ ـ أُذكُر ما تَعرِفُهُ مِن أَخبارِهِ؟

٥ ـ ما مَعنىٰ قَولِ الإمامِ مُحَمَّدٍ الجَوادِ (عَلَيهِ السَّلامُ): بِالرّاعِي تَصلَحُ الرَّعِيَّةُ، وَبِالدُّعاءِ

تُصرِفُ البَلِيَّةُ .

٦ ـ مامَعنىٰ قَولِهِ (عَلَيهِ السَّلامُ) : مَن عابَ عِيبَ ، وَمَن شَتَمَ اُجيبَ ؟ .

٧ ـ عَدِّداَجناسَ الفَضائِلِ الَّتي ذَكَرَهاالإمامُ مُحَمَّدُ الجَوادُ (عَلَيهِ السَّلامُ) .

الإمامُ عَلِيٌّ الهادِي (ع) .

وُلِدَالإمامُ عَلِيّ بنُ مُحَمَّدٍ المُلَقَّبُ بِالهادي عَلَيهِ السَّلامُ ، سَنَةَ ٢١٢ هـ . وَكانَ عُمرُهُ حِينَ تُوُفِّيَ اَبُوهُ ثَمانِيَ سَنَواتٍ ، وَقَدوُلِدَوَنَشَأفِي المَدِينَةِ. كانَ الإمامُ الجَوادُوابنُهُ الهادي وَحَفِيدُهُ العَسكَرِيُّ (ع) يُعرَفُ كُلٌّ مِنهُم فِي زَمانِهِ : بِابنِ الرِّضا . وَعَرَفَ المُتَوَكِّلُ الخَليفَةُ العَبّاسِيُّ مَيلَ النّاسِ فِي المَدِينَةِ اِلَيهِ وَحُبَّهُم لَهُ فَقالَ لِيَحيىٰ بنِ هَرثَمَةَ : إذهَب الىٰ المَدِينَةِ ، وَانظُرحالَهُ وَاشخَصهُ اِلَينا ، فَذَهَبَ اِلىٰ المَدِينَةِ ، وَلَمّادَخَلَهاضَجَّ اَهلُهاضَجِيجا " عَظِيماماسَمِعَ النّاسُ بِمِثلِهِ اَبَداًخَوفاًعَلىٰ الإمامِ .

وَقالَ يَحيىٰ :فَجَعَلتُ اُسكِتُهُم وَاَحلِفُ لَهُم اَنّي لَم اُومَرفِيهِ بِمَكرُوهٍ ، وَاَنَّهُ لابَأسَ عَلَيهِ ، حَتّىٰ هَدَأَتِ الحالَةُ ، وَكانَ المُتَوَكِّلُ مَعرُوفاًبِالعَداءِ لِاَهلِ البَيتِ . . وَكانَت الحاشِيَةُ المُحِيطَةُ بِالمُتَوَكِّلِ مِن اَشَدِّالنّاسِ عَداوَةً لِاَهلِ البَيتِ ، كَعَلِيّ بنِ الجَهمِ ، وَمُحَمَّدِ بنِ داوُدالهاشِمِيّ ، وَاَبِي السَّمطِ فَزَيَّنُوالَهُ الوَقِيعَةَ بِالإمامِ وَخَوَّفُوهُ مِن الشِّيعَةِ وَاتِّساعِ سُمعَتِهِ ، ومازالُوايُلِحّونَ عَلَيهِ حَتّىٰ استَدعاهُ اِلىٰ سامَرّاءَ فَوَضَعَ عَلَيهِ رِقابَةً شَدِيدَةً وَمَنَعَ النّاسَ مِن الاتِّصالِ بِهِ ! . .

وَوَشَواعَلَيهِ مَرَّةً الىٰ المُتَوَكِّلِ وَقالُوالَهُ : إنَّ في مَنزِلِهِ سِلاحاًوَكُتُباًوَغَيرَهافَوَجَّهَ اِلَيهِ لَيلاًزَبانِيَتَهُ مِنَ الاَتراكِ وَغَيرِهِم وَهَجَمُواعَلَيهِ فِي مَنزِلِهِ عَلىٰ حِينَ غَفلَةٍ ، فَوَجَدُوهُ فِي بَيتٍ وَحدَهُ مُغلَقاًالبابُ عَلَيهِ وَعَلىٰ رَأسِهِ مِلحَفَةٌ مِن الصُّوفِ مُستَقبِلاً القِبلَةَ يُرَدِّدُ آياتٍ مِن القُرآنِ الحَكِيمِ فِي الوَعدِوَالوَعِيدِ ، وَمِن حَولِهِ الجَصُّ وَالرَّملُ بِغَيرِفِراشٍ وَلابِساطٍ ، فَاُخِذَ عَلىٰ ماوُجِدَعَلَيهِ ، وَحُمِلَ الىٰ المُتَوَكِّلِ فِي جَوفِ اللَّيلِ ، فَوُضِعَ بَينَ يَدَيهِ ، وَالمُتَوَكِّلُ يَشرَبُ الخَمرَوفي يَدِهِ الكَأسُ ، فَلَمّارَآهُ المُتَوَكِّلُ اَعظَمَهُ وَاَجلَسَهُ الىٰ جَنبِهِ ، فَناوَلَهُ المُتَوَكِّلُ الكَأسَ الَّتي بِيَدِهِ

فَقالَ الإمامُ: ما خامَرَ لحمي ودَمي قطُّ فأعفني منهُ فعفاهُ، ثُمَّ قالَ لَهُ: أنشِدني شِعراً أستحسِنُهُ، فاعتذَرَ الإمامُ بقِلّةِ روايتِهِ للشِّعرِ خاصّةً من النَّوعِ الّذي يَستَحسِنُهُ المُتَوكِّلُ في وَصفِ الغِلمانِ والخمرِ والجَواري، ولكنَّهُ ألحَّ على الإمامِ فأنشَدَهُ:

باتوا على قُلَلِ الأجبالِ تَحرُسُهُم غُلبُ الرِّجالِ فَما أغنَتهُمُ القُلَلُ
واستُنزِلوا بعدَ عِزٍّ من مَعاقِلِهِم فأودِعوا حُفَراً يابئسَ ما نَزَلوا
ناداهُمُ صارِخٌ من بَعدِ دَفنِهِمُ أينَ الأسِرَّةُ والتّيجانُ والحُلَلُ
أينَ الوُجُوهُ الّتي كانَت مُحَجَّبةً مِن دُونِها تُضرَبُ الأستارُ والكُلَلُ
فأفصَحَ القَبرُ عَنهُم حِينَ ساءَلَهُم تِلكَ الوُجُوهُ عَلَيها الدُّودُ تَقتَتِلُ
قَد طالَ ما أكَلُوا فيها وقَد شَرِبُوا فأصبَحُوا بَعدَ طُولِ الأكلِ قَد أُكِلُوا
وَطالَ ما كَثَّرُوا الأموالَ وادَّخَرُوا فَخَلَّفُوها عَلى الأعداءِ وارتَحَلُوا
وَطالَ ما شَيَّدُوا دُوراً لِتَحصِنَهُم فَفارَقُوا الدُّورَ والأهلِينَ وانتَقَلُوا
أضحَت مَساكِنُهُم وَحشاً مُعَطَّلَةً وَساكِنُوها إلى الأجداثِ قَد رَحَلُوا
سَلِ الخَلِيفَةَ إذ وافَت مَنِيَّتُهُ أينَ الجُنُودُ وأينَ الخَيلُ والخَوَلُ؟
أينَ الكُنُوزُ الّتي كانَت مَفاتِحُها تَنُوءُ بِالعُصبَةِ المُقوِينَ لَو حَمَلُوا؟
أينَ العَبِيدُ الّتي أرصَدتَهُم عَدَداً أينَ الحَدِيدُ وأينَ البِيضُ والأسَلُ؟
أينَ الفَوارِسُ والغِلمانُ ما صَنَعُوا أينَ الصَّوارِمُ والخَطِّيَّةُ الذُّبُلُ؟
أينَ الكُفاةُ ألَم يَكفُوا خَلِيفَتَهُم؟ لَمّا رَأوهُ صَرِيعاً وَهُوَ يَبتَهِلُ
أينَ الكُماةُ الّتي ماجُوا لِما غَضِبُوا أينَ الحُماةُ الّتي تُحمى بِها الدُّوَلُ؟
أينَ الرُّماةُ ألَم تَمنَع بِأسهُمِهِم لَمّا أتَتكَ سِهامُ المَوتِ تَنتَصِلُ؟
هَيهاتَ ما مَنَعُوا ضَيماً وَلا دَفَعُوا عَنكَ المَنِيَّةَ إذ وافى بِكَ الأجَلُ
وَلا الرُّشى دَفَعَتها عَنكَ لَو بَذَلُوا وَلا الرُّقى نَفَعَت فِيها وَلا الحِيَلُ
ما ساعَدُوكَ وَلا واساكَ أقرَبُهُم بَل سَلَّمُوكَ لَها يا قُبحَ ما فَعَلُوا

وَظَلَّ الإمامُ كذلكَ يَقرأُ عَلَيهِ مِثلَ هٰذِهِ العَواصِفِ مِن الوَعظِ وَالتَّهدِيدِ حَتّى ابكاهُ وَأبكىٰ حاشِيَتَهُ وانصَرَفَ الإمامُ مِن مَجلِسِهِ مُشَيَّعاً بِكُلِّ حفاوَةٍ واحترامٍ .

وَلَم يَزلِ الإمامُ في أيّامِ المُتَوَكِّلِ عُرضَةً لِلاحزانِ وَالآلامِ من الدَّسِّ مَرَّةً، وَفي السُّجُونِ مَرّاتٍ حَتّى انتَقَلَ الىٰ رَبِّهِ الكَرِيمِ سَنَةَ ٢٦٤ هـ . وَدُفِنَ في سامَرّاءَ إحدىٰ مُدُنِ العِراقِ ، وَلَم يَزَل مَقامُهُ الشَّرِيفُ مَزاراً لِلشِّيعَةِ مِن اقطارِ الأرضِ كافَّةً .

قالَ المُتَوَكِّلُ ــ الخَلِيفَةُ العَبّاسِيُّ ــ لِابنِ السِّكِّيتِ ، وَهُوَ مِن العُلَماءِ : إسأل ابنَ الرِّضا مَسألَةً عَوصاءَ بِحَضرَتي . فَسألَهُ مَرَّةً : لِمَ بَعَثَ اللّٰهُ مُوسىٰ بِالعَصا ؟ وَبَعَثَ عِيسىٰ بِإبراءِ الأكمَهِ والأبرَصِ وَاحياءِ المَوتىٰ ، وَبَعَثَ مُحَمَّداً بِالقُرآنِ وَالسَّيفِ ؟ .

فَقالَ الإمامُ : بَعَثَ اللّٰهُ مُوسىٰ بِالعَصا وَاليَدِ البَيضاءِ في زَمانٍ الغالِبُ علىٰ أهلِهِ السِّحرُ فَاتاهُم مِن ذلِكَ ما قَهَرَ سِحرَهُم وَبَهَرَهُم وَاثبَتَ الحُجَّةَ عَلَيهِم . وَبَعَثَ عِيسىٰ بِإبراءِ الأكمَهِ وَالأبرَصِ وَاحياءِ المَوتىٰ بِإذنِ اللّٰهِ في زَمانٍ الغالِبُ علىٰ أهلِهِ الطِّبُّ فَأتاهُم مِن ابراءِ الأكمَهِ وَالأبرَصِ وَإحياءِ المَوتىٰ بِإذنِ اللّٰهِ فَقَهَرَهُم وَبَهَرَهُم ؟ وَبَعَثَ مُحَمَّداً بِالقُرآنِ وَالسَّيفِ في زَمانٍ ، الغالِبُ علىٰ أهلِهِ السَّيفُ وَالشِّعرُ فَأتاهُم مِن القُرآنِ الزّاهِرِ وَالسَّيفِ القاهِرِ ، ما بَهَرَ بِهِ شِعرَهُم وَقَهَرَ سَيفَهُم وَاثبَتَ الحُجَّةَ عَلَيهِم .

فَقالَ ابنُ السِّكِّيتِ لِلإمامِ : فَما الحُجَّةُ الآنَ ؟ قالَ الإمامُ : العَقلُ يُعرَفُ بِهِ الكاذِبُ .

عِندَما سُمَّ المُتَوَكِّلُ نَذَرَ لِلّٰهِ إن رَزَقَهُ العافِيَةَ أن يَتَصَدَّقَ بِمالٍ كَثِيرٍ فَلَمّا عُوفِيَ اختَلَفَ العُلَماءُ في تَعيِينِ هٰذا المالِ الكَثِيرِ .

فَقالَ لَهُ حاجِبُهُ الحَسَنُ : إن أتَيتُكَ يا أميرَ المُؤمِنِينَ بِالصَّوابِ فَما لي عِندَكَ ؟ قالَ : عَشَرَةُ آلافِ دِرهَمٍ ؟ وَإلّا ضَرَبتُكَ مِئَةَ مِقرَعَةٍ ؟ .

فَقَصَدَ الحاجِبُ الإمامَ وَسَألَهُ عَن ذلِكَ فَقالَ الإمامُ : قُل لَهُ يَتَصَدَّق بِثَمانِينَ دِرهَماً .

فَرَجَعَ الحاجِبُ الىٰ المُتَوَكِّلِ وَأخبَرَهُ . . فَسَألَهُ المُتَوَكِّلُ : ما العِلَّةُ في ذلِكَ فَرَجَعَ الحاجِبُ الىٰ الإمامِ وَسَألَهُ فَقالَ الإمامُ : إنَّ اللّٰهَ تَعالىٰ قالَ لِنَبِيِّهِ "لَقَد نَصَرَكُم اللّٰهُ في مَواطِنَ

كَثِيرَةٍ "فَعَدَّدنامَواطِنَ نَصرِرَسُولِ اللّٰهِ فَبَلَغَت ثَمانِينَ مَوطِنا "؟. وَسُرَّالمُتَوَكِّلُ كَثِيرًا بِالإجابَةِ وَأَعطىٰ حاجِبَهُ عَشَرَةَ آلافِ دِرهَمٍ .

قالَ ابنُ أَكثَمَ لِلمُتَوَكِّلِ ــ مَرَّةً ــ بَعدَأَن سَأَلَهُ عَشَراتِ المَسائِلِ وَأَفحَمَهُ وَأَسكَتَهُ : مانُحِبُّ أَن نَسأَلَ هٰذاالرَّجلَ شَيئًالِأَنَّ فيِ ظُهُورِ عِلمِهِ تَقوِيَةً لِلرّافِضَةِ؟! .

المأثورمِن قَولِهِ:

مَن اتَّقىٰ الخالِقَ يُتَّقىٰ ، وَمَن أَطاعَاللّٰهَ يُطاعُ ، مَن أَطاعَ الخالِقَ لايُبالي بِسَخَطِ المَخلُوقِ ، وَمَن أَسخَطَ الخالِقَ فَأَيقَنَ أَن يَحِلَّ بِهِ الخالِقُ سَخَطَ المَخلُوقِ . إِنَّ الخالِــقَ لايُوصَفُ إِلّابِماوَصَفَ بِهِنَفسَهُ ، وَأَنىّٰ يُوصَفُ الخالِقُ الَّذي تَعجِزُالحَواسُّ أَن تُدرِكَهُ ، وَالأَوهامُ أَن تنالَهُ والخَطَراتُ أَن تَحُدَّهُ وَالأَبصارُعَن الإحاطَةِ بِهِ ، جَلَّ عَمّايَصِفُهُ الواصِفُونَ وَتَعالىٰ عَمّايَنعَتُهُالنّاعِتُونَ ،نأَيُهُ قَرِيبٌ ،وفي قُربِهِ بَعِيدٌ ، كَيَّفَ الكَيفَ فَلايُقالُ : كَيفَ ؟وأَيَّنَالأَينَ فَلايُقالُ :أَينَ ؟ هُوَالواحِدُ الصَّمَدُ ، الَّذي لَم يَلِدوَلَم يُولَدوَلَم يَكُن لَهُ كُفُواًاَحَدٌ .

العالِمُ وَالمُتَعَلِّمُ شَرِيكانِ في الرُّشدِ ، مأمُورانِ بِالنَّصِيحَةِ مَنهِيّانِ عَن الغِشِّ.

أَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ:

١ ــ مَتىٰ وأَينَ وُلِدَالإِمامُ الهادي وَتُوُفّيَ ؟ .

٢ ــ مالَقَبُهُ؟ أَيُّ الائمةِ هُوَ؟ .

٣ ــ كَم كانَ لَهُ مِن الأَبناءِ وَالبَناتِ ؟ .

٤ ــ مامَعنىٰ قَولِالإمامِ عَلِيٍّ الهادي (عَلَيهِ السَّلامُ) ؟ "مَن اتَّقىٰ الخالِقَ يُتَّقىٰ وَمَن أَطاعَ اللّٰهَ يُطاعُ ؟ .

٥ ــ أُذكُرشَيئًا مِمّاوَصَفَ بِهِ الإمامُ (عَلَيهِ السَّلامُ) ، اللّٰهَ سُبحانَهُ وَتَعالىٰ .

٦ ــ العالِمُ وَالمُتَعَلِّمُ بِأَيِّ شَيءٍ هُماشَرِيكانِ ؟ وَبِأَيِّ شَيءٍ اُمِرا ؟ .

الإمامُ الحَسَنُ العَسكريُّ (ع).

وُلِدَ الإمامُ الحَسَنُ بنُ عليّ المُلقّبُ بالعَسكريّ عَلَيهِ السَّلامُ سَنَةَ ٢٣٢ هـ. وَقد عاشَ مَعَ أبيهِ اثنتَينِ وَعِشرينَ سَنَةً، قضىٰ أكثَرها في مَدينَةِ (سامَرّاءَ) في العراقِ في عَهدَي المُتوكلِ وَالمُعتزِّ الخَليفَتَينِ العَبّاسيّين، وَأصابَهُ مِنَ الأذىٰ الشّيءُ الكَثيرُ في جِوارِ المُتَوكِّلِ! وَبَعدَ وفاةِ أبيهِ قامَ بأعباءِ الإمامَةِ.

وَكانَت مَدينَةُ (قُم) في إيرانَ في عَهدِهِ وَعَهدِ أبيهِ مِنَ العَواصِمِ الشّيعيَّةِ الكُبرىٰ، وَفي سامَرّاءَ وَبَغدادَ وَالمَدائِنَ وَالكُوفَةِ وَغَيرِها عَدَدٌ كَبيرٌ مِن الشّيعَةِ، وَكانُوا كُلُّهُم عَلىٰ اتّصالٍ بالإمامِ عَلَيهِ السَّلامُ.

كانَ أحمَدُ بنُ عُبَيدِ اللّهِ بنِ خاقانَ، عَلىٰ الضّياعِ وَالخَراجِ في بِلادِ العَجَمِ في مَدينَةِ "قُم" فَجَرىٰ يَوماً في مَجلِسِهِ ذِكرُ العَلَويّينَ وَمَذاهِبِهِم، وَكانَ شَديدَ العَداوَةِ لِأهلِ البَيتِ. فَقالَ: ما رأيتُ وَلا عَرفتُ بِسُرَّمَن رَأىٰ" رَجُلاً مِنَ العَلَويَّةِ مِثلَ الحَسَنِ بنِ عَليّ بنِ مُحَمَّدٍ في هَديِهِ وَعَفافِهِ وَنُبلِهِ، وَتَقديمِ النّاسِ إيّاهُ عَلىٰ ذَوي السِّنِّ مِنهُم. وَكانَت كَذلِكَ حالُهُ عِندَ القُوّادِ وَالوُزَراءِ وَعامَّةِ النّاسِ، فَأذكُرُ أنّي كُنتُ يَوماً قائِماً عَلىٰ رَأسِ أبي، وَهُوَ يَومُ مَجلِسِهِ لِلنّاسِ، إذ دَخَلَ حُجّابُهُ فَقالُوا: أبُو مُحَمَّدٍ بنُ الرِّضا بِالبابِ! فَقالَ بِصَوتٍ عالٍ: إيذَنوا لَهُ. فَعَجِبتُ مِن جَسارَتِهِم أن يَكنوا رَجُلاً بِحَضرَةِ أبي، وَلَم يَكُن يُكَنّىٰ عِندَهُ إلّا خَليفَةٌ أو وَليُّ عَهدٍ، فَدَخَلَ رَجُلٌ أسمَرُ اللَّونِ حَسَنُ القامَةِ، جَميلُ الوَجهِ، جَيِّدُ البَدَنِ، حَديثُ السِّنِّ، لَهُ جَلالَةٌ وَهَيبَةٌ حَسَنَةٌ، فَلَمّا نَظَرَ إلَيهِ أبي قامَ فَمَشىٰ إلَيهِ خُطُواتٍ وَلا أعلَمُهُ فَعَلَ هذا بِأحَدٍ مِن بَني هاشِمٍ وَالقُوّادِ، فَلَمّا دَنا مِنهُ عانَقَهُ وَقَبَّلَ وَجهَهُ وَصَدرَهُ وَأخَذَ بِيَدِهِ وَأجلَسَهُ عَلىٰ مُصَلّاهُ الَّذي كانَ عَلَيهِ، وَجَلَسَ إلىٰ جَنبِهِ مُقبِلاً عَلَيهِ بِوَجهِهِ يُكَلِّمُهُ وَيُفديهِ بِنَفسِهِ، وَأنا مُتَعَجِّبٌ مِمّا أرىٰ مِنهُ، وَبَعدَ انصِرافِهِ جِئتُ أبي وَجَلَستُ بَينَ يَدَيهِ، وَلَيسَ عِندَهُ أحَدٌ فَقالَ: يا أحمَدُ لَكَ حاجَةٌ؟ قُلتُ: نَعَم يا أبَتاهُ، فَإن أذِنتَ سَألتُكَ عَنها؟ قالَ: أذِنتُ. قُلتُ: يا أبَتاهُ، مَن الرَّجُلُ الَّذي رَأيتُكَ الغَداةَ

فعلت مافعلت من الكرامة والإجلال والتبجيل له وفديته بنفسك وأبويك؟ فقال: يابني.. ذاك إمام الرافضة الحسن بن علي، المعروف بابن الرضا ثم سكت ساعة وأنا ساكت. ثم قال: يابني، لو زالت الإمامة عن خلفاء بني العباس ما استحقها أحد غيره بفضله وعفافه و هديه وصيانته وزهده وعبادته وجميل أخلاقه وصلاحه، وعظم قدره عندي إذ لم أر وليًّا ولا عدوًّا إلا وهو يحسن القول فيه والثناء عليه.

وكان الإمام مع هذه المنزلة الرفيعة تحت الرقابة الشديدة وحالوا بينه وبين شيعته.

ورغم كل تلك الرقابة من قبل السلطة استمرت حركة التشيع في اتساعها، وكثرت في عهده الشيعة، وامتدت الى أكثر المدن والعواصم.

وقد توفي سنة ٢٦٠ هـ دفن الى جانب أبيه عليهما السلام (بسامراء) في العراق، يزار مع أبيه في ضريحين شريفين متجاورين.

من أخباره:

لم يولد للإمام الحسن العسكري غير ولد واحد وهو محمد بن الحسن المهدي المنتظر(ع) وتولى أخوه جعفر بعد وفاته تركته، وسعى إلى السلطان في حبس جواري الإمام أخيه، وشنع على شيعته في انتظارهم ولده، واجتهد أن يكون إمامًا مقام أخيه الحسن عليه السلام فلم يقبله أحد بل رفضوه ولقبوه بالكذاب.

وذهب الى عبدالله بن خاقان وقال: إجعل لي مرتبة أخي وأنا أوصل إليك في كل سنة عشرين ألف دينار، فقال له: يا أحمق إن السلطان جرد سيفه في الذين زعموا أن أباك وأخاك أئمة ليردهم عن ذلك فلم يتهيأ له؟ فإن كنت عند شيعة أبيك وأخيك إمامًا فلا حاجة لك إلى مرتب؟ ثم أمر أن يحجب عنه.

المأثورُ من كلامِهِ:

سُئِلَ الإمامُ الحَسَنُ العَسكَرِيُّ (عَلَيهِ السَّلامُ): ما بالُ المرأةِ تأخُذُ سَهماً واحِداً ويأخُذُ الرَّجُلُ سَهمَينِ؟ فقالَ الإمامُ: إنَّ المَرأةَ لَيسَ عَلَيها جِهاد، ولا نَفَقَة، ولَها صَداقٌ.

أسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ:

١ ـ مَتى وأينَ وُلِدَ الإمامُ العَسكَرِيُّ وتُوفِّيَ؟.
٢ ـ ما لَقَبُهُ؟ أيُّ الأئِمَّةِ هُوَ؟.
٣ ـ كَم كانَ لَهُ مِن الأبناءِ والبَناتِ؟
٤ ـ ماذا كانَ يَفعَلُ أحمَدُ بنُ عُبَيدِاللّهِ بنِ خاقانَ في مَدِينَةِ "قُم"؟.
٥ ـ هَل كانَ يُحِبُّ أهلَ البَيتِ؟.
٦ ـ ماذا حَدَثَ وأحمَدُ بنُ عُبَيدِاللّهِ عِندَ أبيهِ يَومَ مَجلِسِهِ لِلنّاسِ. اُذكُر ما تَعرِفُهُ مِن القِصَّةِ؟.
٧ ـ اُذكُر صِفاتِ الإمامِ الحَسَنِ العَسكَرِيِّ كَما جاءَت على لِسانِ أحمَدَ بنِ عُبَيدِاللّهِ؟.
٨ ـ ماذا قالَ أحمَدُ لأبيهِ؟ وبِماذا أجابَهُ أبوهُ؟.

الإمامُ مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ (ع).

وُلِدَ الإمامُ مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ المُلَقَّبُ بِالمَهدِيِّ، وصاحِبِ الأمرِ، وصاحِبِ الزَّمانِ عَلَيهِ السَّلامُ، في النِّصفِ مِن شَعبانَ سَنَةَ ٢٢٥هـ، وعاشَ مَعَ أبيهِ خَمسَ سِنِينَ. كانَت سِنُّهُ عِندَ وَفاةِ أبيهِ خَمسَ سِنِينَ، آتاهُ اللّهُ فيها الحِكمَةَ وفَصلَ الخِطابِ، وجَعَلَهُ آيَةً لِلعالَمينَ، كما آتاها يَحيى صَبِيّاً، وجَعَلَهُ إماماً في حالِ الطُّفُولَةِ، وكَما جَعَلَ عِيسى بنَ مَريَمَ في المَهدِ نَبِيّاً.

وقَد أخفى أبُوهُ أمرَهُ إلّا على جَماعَةٍ قَليلَةٍ مِن المُوالِينَ المُخلِصِينَ.

ونَعتَقِدُ نَحنُ الشِّيعَةُ أنَّهُ وُلِدَ، وما زالَ حَيّاً يُرزَقُ بِأمرِ اللّهِ، وأنَّهُ سَوفَ يَظهَرُ بِمَشِيئَةِ اللّهِ، ويَملأُ الأرضَ

قسطاً وعدلاً، بعدأن ملئت ظلماوجوراً .

وقد بشربه النبيّ صلّى اللّه عليه وآله، ويعتقد كل المسلمين ان النبيّ بشّربه والمسلمون جميعهم ينتظرونه بغير خلاف ولانقاش، غيرأننا نحن الشيعة نقول: إنه موجود وبقية الفرق تقول: إنّه حتى الآن لم يولد.. ويذكر الشيعة ادلة كثيرة على ولادته وانّه حي يرزق حتى الآن بادلة عقلية ونقلية لامجال لإنكارها إلّامن المكابرين الذين انكروا صفاته التي ذكرها جدّه رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله. قال رسول اللّه (صلّى اللّه عليه وآله وسلّم): لم تنقض الأيام والليالي حتى يبعث اللّه من اهل بيتي من يوافق آسمه إسمي، يملأها عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً.

وقال ايضاً: لاتقوم الساعة حتى يخرج المهديّ القائم من ولدي، ولايخرج المهديّ حتى يخرج ستون كذاباً كلّهم يقول: انا نبيّ.

وقال أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب، قال رسول اللّه: لولم يبق من الدّهر إلّا يوم واحد لبعث اللّه من اهلي من يملأها عدلاً كما ملئت جوراً.

وما دمنا نحن نعتقد أن اللّه قادر على كل شيء، يخلق من العدم وجوداً، وأنّ بقاء المهديّ هو بقدرة اللّه وبمشيئته فلا يمنع العقل وجوده حيّاً حتى الآن..

ثم إذا رجعنا الى ابينا آدم وأمّنا حوّاء عليهما السّلام. من ابوهما ومن أمّهما ؟!..

إن آدم خلق من طين بإذن اللّه. وانّ نبيّ اللّه عيسى بن مريم عليه السّلام من ابوه؟.. إنه لااب له، فهو من روح اللّه وقدرة اللّه ثم اين هو عيسى بن مريم اليوم ؟!.. وقد اخبر اللّه في كتابه العزيز وقال بعبارة صريحة من الآية الشريفة إنّه لم يصلب: " وماقتلوه وماصلبوه ولكن شبّه لهم... وماقتلوه يقيناً بل رفعه اللّه اليه وكان اللّه عزيزاً حكيماً "(١). وهناك نوح عليه السّلام الذي روي انّه عاش ١٧٥٠ سنة وقيل بل عاش ٢٧٥٠ سنة(٢) فلم يمض على

١ ـ القرآن الكريم سورة النّساء، آية ١٥٧.

٢ ـ = « « عنكبوت، آية ١٤ وآيات وروايات أخرى.

إمامِنا سِوىٰ ١١٧٥ سنة تقريباً وَهُوَيدورُفي الأَرضِ وَيأكلُ وَيَعبُدُاللّٰهَ وَيَحِجُّ في كُلِّ سَنَــةٍ ، عَجَّلَ اللّٰهُ فَرَجَهُ وَسَهَّلَ مَخرَجَهُ وَجَعَلَنامِن أَنصارِهِ وَأَعوانِهِ إِن شاءَ اللّٰهُ تَعالىٰ .

أَسئِلَةٌ حَولَ النَّصِّ:

١ ـ كَم كانَت سِنُّ الإِمامِ المَهدِيِّ (عَلَيهِ السَّلامُ) حِينَماتُوُفِّيَ أَبُوهُ؟ .

٢ ـ بِمَ فَضَّلَهُ اللّٰهُ عَلىٰ النّاسِ؟ .

٣ ـ ماذارَوىٰ الإِمامُ عَلِيٌّ (عَلَيهِ السَّلامُ) مِمّايُثبِتُ بَعثَ الإِمامِ المَهدِيِّ (عَلَيهِ السَّلامُ)؟

٤ ـ ماهُوَالحَديثُ الَّذي يُؤَكِّدُفيهِ النَّبِيُّ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خُروجَ المَهدِيِّ مِــن وُلدِهِ؟ أُذكُرهُ؟ .



المَقالُ الثّــالِــثُ

*** (* حِكاياتٌ وَقِصَص *) ***

لقدوضعنابعض نصوص هذاالفصل عاَريه منَ التشكيل والاعراب ، بُغيَةَأن يقومَ الطَّلَبَةُأنفُسُهُم بمطالَعَتِهاصَحِيحَةً عَلىٰ ضَوءِمــا تَعَلَّمُواأثناءَ دِراسَتِهِم للنُّصُوصِالَّتي تَقَدَّمَت في الفَصلَينِ السّابِقَين ، وَلاغَرواَنَّ هٰذِهِ الطَّرِيقَةَسَتُمَكِّنُهُم مِنَ الإِجــادَةِفي القِراءَةِ ،وَالكِتابَةِ ، إلىٰ جانِبِ حُصُولِهِم عَلىٰ مَلَكَةِاللُّغَةِالَّتي لاتَتَأَتّىٰ إلّاعَن طَرِيقِ المُمارَسَةِ وَالمِرانَةِ وَ التَّكرارِ .

قِصَصٌ ، حِكاياتٌ

اِجتِماعِيَّةٌ ـ أخلاقِيَّةٌ ، تارِيخيَّةٌ

هٰذا ما أرادَهُ اللّٰهُ

يُحكىٰ أنَّه قد زارَ شيخٌ مِن الصّالِحينَ تاجِراً مِن تُجّارِ الاسكندرِيّةِ ، فَرَحَّبَ بِهِ التاجِرُ ، وقالَ له : أهلاً وَسهلاً ومرحباً ، وقابَلَهُ مُقابلةً حَسَنةً . فرأىٰ الشَّيخُ في الحُجرَةِ التي يجلسُ فيها التاجِرُ بِساطَينِ ثَمينَينِ مِن بلادِ الرُّومِ ، وَهُما على قَدرِ سِعَةِ الحُجرَةِ .

فَطَلَبَ الشيخُ مِن التاجِرِ أن يُعطِيَهُ البِساطَينِ ، فَصَعُبَ عليهِ ذلِكَ ، وقالَ لَهُ التّاجِرُ : إنّي مُستَعِدٌّ يا سَيِّدي أن أعطِيَكَ ما تُرِيدُ بَدلاً مِنهُما .

فامتَنَعَ الشيخُ ، وقالَ : إنّي لا اُرِيدُ شَيئاً غَيرَهُما .

فقالَ التاجِرُ : إن كانَ الأمرُ ضَرُورِيّاً ، فَخُذ بِساطاً ، واترُك لي بِساطاً .

فأخَذَ الشيخُ أحَدَ البِساطَينِ ، وَخَرَجَ بِه . وكانَ لِلتاجِرِ ابنانِ مِن الشُّبّانِ ، قَد سافَرا إلىٰ بِلادِ الهِندِ ، لِلتِّجارةِ ، وَبَيعِ ما مَعَهُما مِن البِضاعَةِ ، وشِراءِ بِضاعةٍ أخرى مِن الهِندِ . وكانَ كُلُّ واحِدٍ مِنهُما في سَفِينَةٍ شِراعِيَّةٍ .

وَبَعدَ مُدَّةٍ مِن الزَّمَنِ وَصَلَ الخَبَرُ إلىٰ أبِيهِما التاجِرِ أنَّ أحَدَ ابنَيهِ قَد غَرِقَ بِسَفِينَتِهِ ، وَغَرِقَ جَمِيعُ ما كانَ فِيها مِن البِضاعَةِ ، وأنَّ الآخَرَ قَد سَلِمَ ، وَنَجّاهُ اللّٰهُ ، وَنَجّىٰ سَفِينَتَهُ .

وَحِينَما وَصَلَ الابنُ الثاني بَعدَ مُدَّةٍ بِالقُربِ مِن الإسكَندَرِيَّةِ ، خَرَجَ أبُوهُ التاجِرُ لِمُقابَلَتِهِ

بعد غيابه الطويل، فراى البساط الّذى اخذه الشيخ الصالح مع ابنه محملا مع البضاعه علـى جمل من الجمال فساله ابوه عن البساط، و من اين هو؟

فقال الابن: يا ابى، ان لهذا البساط قصه عجيبه، وحكايه غريبه، فقال له: اخبرنى بقصته يابنى.

فقال له رجعت انا واخى من بلاد الهند، بعد ان بعنا ما كان معنا، واشترينا ما اردنا من بضاعة، وجهّز كلٌّ منا سفينته، وسافرنا بالبحر، والجوّ جميل، والرّياح هادئه. وركب كُلٌّ منّا سفينته، وسرنا أيّاما فى البحر.

وفى يوم من الأيّام اشتدّت العاصفة، وعلت الأمواج، فحدثت فتحة فى كُلٍّ من السّفينتين. واشتغل البحريّون فى كُلّ سفينة بسفينتهم. وسلّم كُلٌّ منا أمره للّه.

وفجأة ظهر لنا ـ ونحن فى سفينتنا ـ شيخ صالح، وبيده هذا البساط، فسدّ به الفتحة التى بسفينتنا. وفى ذلك الوقت غرقت سفينة اخى، ولم يمكن إنقاذ أحد منها، وابتلعها البحر بما فيها. ولمّا سُدّت الفتحة بالبساط استطعنا أن نسير بسفينتنا بسلام، حتّى وصلنا إلى مرساةٍ رست فيها السفينة عند بلدة من البلاد الواقعة على ساحل البحر. فوقفنا، وفرّغنا ما فى السفينة، واصلحنا ما فيها من الخَلَل، ثمّ وضعنا البضاعة فيها ثانية، وأبحرنا بالسّفينة، وسرنا بمعونة اللّه، حتى وصلنا إلى الإسكندريّة.

فسأله أبوه: هل تعرف ذلك الشيخ إذا رأيته يا بنىّ؟ فقال ابنه: نعم، ثمّ ذهب الأب به إلى بيت الشّيخ الصّالح، فلمّا رآه صاحَ صيحة عظيمة، وقال: هو هذا يا أبـــــى، ولا شكّ فيما أقول، ثمّ وقع الإبن على الأرض، وأغمى عليه. فوضع الشّيخ الصّالح يـــده عليه حتّى أفاق من إغمائه، وهدأت نفسه ورجع إلى حالته الطّبيعيّة.

فقال التّاجر للشّيخ الصّالح: لماذا لم تخبرنى بحقيقة الأمر يا سيّدى، حتّى أعطيك البساطين اللّذَين طلبتهما منّى؟ إنّى آسف كُلّ الأسف، وأستغفر اللّه العظيم.

فقال الشّيخ الصّالح: هذا ما أراده اللّه. ولابدّ أن تنفذ إرادته تعالىٰ.

مَن التجأ إلى الله كفاه ونجّاه

يُحكى أنّ جماعةً من جنود الخليفة هرون الرّشيد قد أرسلوا إليه يخبرونه في يوم من الأيّام بأنّهم قبضوا على عشرة من اللّصوص، وأنّهم ينتظرون ما يأمرهم به، لتنفيذه.

فأمر الخليفة بإرسالهم إليه، فأخذهم الجنود، وذهبوا بهم إلى الخليفة، فهرب واحد من اللّصوص في أثناء السّير في الطّريق.

حار الجنود في أمرهم، وخافوا خوفاً شديداً، وقالوا: إذا ذهبنا بالتّسعة الباقين إلى الخليفة فإنّه قد يظنّ أنّنا أخذنا المال من أحدهم، وأطلقنا سراحه، ويعاقبنا. وأخذوا يفكّرون في حيلة يتخلّصون بها من هذه المشكلة. واتّفقوا فيما بينهم على أن يأخذوا رجلا من الطّريق، ويضعوه بدلا من اللّصّ الّذي هرب.

وحينما كانوا ماشين في الطّريق، رأوا أحد الحجّاج سائراً في الطّريق فقبضوا عليه ظلماً، وأخذوه غصباً عنه، وجعلوه مع اللّصوص التّسعة. فلمّا وصلوا إلى الخليفة أمر بوضعهم في السّجن، ولم يتمكّن الحاجّ من الدّفاع عن نفسه. فسجن العشرة مدّةً طويلةً.

وذات يوم قال لهم السّجّان: هل لكم أقارب أو أصدقاء يستطيعون أن يشفعوا لكم عند الخليفة، ويرجوه العفو عنكم؟.

فأجابوا: نعم وأرسل كلٌّ من التّسعة إلى صديق له يرجوه الشّفاعة له، وطلب العفو من الخليفة. فذهب أصدقاء التّسعة إلى الخليفة ورجوه الصّفح عنهم، فصفح عنهم، وأمر بإخراجهم من السّجن، فخرجوا، ولم يبق بالسّجن إلّا الحاجّ المسكين. فقال له السّجّان: هل تعرف أحداً يطلب العفو لك من الخليفة؟

فأجاب الحاجّ: إنّي غريب ولا أعرف إلّا اللّه. وأرجو أن تحضر لي قلماً ودواةً وورقةً، لأكتب رسالة إلى الخليفة.

فأحضر له السّجّان ما طلب. وكتب الرّسالة الآتية إلى الرّشيد:

"بسم اللّه الرّحمن الرّحيم ، من العبد الذّليل ، إلى الرَّبِّ العظيم الجليـــــل . أمّا بعد ، فقد وجد المذنبون لهم شفعاء شفعوا لهم عند الخليفة ، فأمر باخراجهم من السِّجن ، وقد بقيت وحدى . وانت تعلم يا ربِّ أنّى لم أذنب ، ولم أرتكب جريمة . ولا شفيع لـــــي غيرك ، ولا شاهد لي إلا أنت يا أللّه" .

ثمّ سلّم الرِّسالة إلى السَّجّان ، لِيُرسِلَها إلىٰ الخليفةِ ، فَلَم يَستَطِع السَّجّان أن يرسلها خوفا على نفسه .

فقال الحاجّ : إنّى أُطلب منك شيئاً واحداً هو أن تأخذ هذه الرِّسالة ، وتضعها على سطح السِّجن . فأخذها السَّجّان ، ووضعها على السَّطح ، فطارت فى الهواءِ ورفعها الهواءُ جهة السَّماءِ .

فرأى الرَّشيد فى تلك اللَّيلة وهو نائِم ملائكةً نزلوا من السَّماء ، وأخذوه ، ورفعوه فى الهواء ، وقالوا له : يا هُرون ، لقد شفع المخلوقون لتسعة من اللُّصوص ، فأخرجتهم من السِّجن ، وأنَّ اللّه ربَّ العزّةَ والسُّلطان يشفع لسجين قد وضع فى السِّجن ظلماً ، فأطلق سراحه حالاً ، وإلّا هلكت" .

فَاستيقظ الخليفة هٰرون الرَّشيد من نومه مرعوباً مضطرباً خائفا ، وطلب احضار السَّجّان فى الحال ، فأحضر بسرعة ، فسأله : من عندك فى السِّجن ؟ .

فذكر له السَّجّان قصّة الحاجّ المَسجون ظلماً من غير ذنب .

فقال له الرَّشيد : إذهب واحضره فى الحال معزّزاً مكرّماً .

فذهب السَّجّان وأحضره . فلمّا حضر بين يدى هٰرون الرَّشيد ، قام الخليفة وأكرمه ، وأخذ يقدِّم له الحلوىٰ ، واستمرَّ يطعمه فى فمه بنفسه حتّى شبع ، وأمر بان يحمل إلىٰ الحمّام ، وأهدىٰ إليه كثيراً من الملابس وأعطاه جائزةً ماليّةً ثمينةً ، وقدّم إليه سبعين حصاناً ، وكثيراً من الهدايا ، وقال : من استشفع باللّه فهذا جزاؤُه من هٰرون الرَّشيد .

إيثارٌ لَيسَ لَهُ نَظيرٌ

ذاتَ يَوم جاع عليٌّ بن أَبي طالب وأهله ، فأُخذ من يهوديّ صوفاً لتغزله السيّدة فاطمة (ع) بثلاثة أقداح من الشّعير . فغزلت أوّل يوم شيئاً منه وطحنت قدحاً وخبزته . فلمّا أرادوا الأكل طرق بابهم مسكين ، وقال : السّلام عليكم يا أهل بيت النّبوّة ، أنا مسكين من مساكين أُمّة محمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم ، أطعموني شيئاً للّه ، فأعطوه كلّ ما كان عندهم من الخبز .

وفي اليوم الثّاني جاء هم يتيم وقال : السّلام عليكم يا أهل بيت النّبوّة ، أنا يتيم من ايتام امة محمد صلى الله عليه وآله وسلم ، اطعموني شيئاً لله ، فاعطوه كل ما عندهم من الخبز .

وفي اليوم الثّالث جاء هم أسير ، وقال : السّلام عليكم يا أهل بيت النّبوّة ، انا اسير من امه محمد صلى الله واله وسلم ، اطعموني شيئاً لله ، فاعطوه كل ما عندهم من الخبز ، وباتوا على الماء وحده ، فجاع الحسن والحسين جوعاً شديداً " . فخرج عليٌّ بن أبي طالب (ع) الى النّبيّ صلّى اللّه عليه وآله وأخبره بذلك ، فطاف على نسائه ، فلم يجد شيئاً . ثمّ جاءَ أبوبكر يشتكي الجوع . فقال : يارسول اللّه إنّ المقداد بن الأسود عنده تمر ، فخرجوا إليه ، فلم يجدوا شيئاً .

فقال النّبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم لعليّ (ع) خذ هذه السّلةَ ، واذهب إلى تلك النّخلة ، وقل لها : إنّ محمّداً يقول لك أطعمينا من تمرك . فرمت عليهم رطباً بإذن اللّه تعالى ، فأكلوا حتّى شبعوا ، وأرسلوا إلى السّيّدة فاطمةَ وولديها : الحسن والحسين ما يشبعهم . فأنزل اللّه تعالى في حقّ عليٍّ هذه الآية الكريمة : ويطعمون الطّعام على حُبّه مسكيناً ويتيماً وأسيراً . إنّما نطعمكم لوجه اللّه ، لانريد منكم جزاءً ولا شكوراً (١) " .

---

(١) القُرآنُ الكَرِيمُ ، سورة الإنسان ، آية ٨ .

في سَبيلِ الواجبِ

موسى رجل هادئ ثابت ، تبدوعَلىٰ وجهه علامات الرِّضا ، وتظهرفى أعمالـــه أمارات الجدِّ والاستقامة مكث بفرق المطافئ اكثرمن عشرين سنةً عرف فى أثنائِها بين زملائِه بالشجاعة والإ قدام ، والإخلاص فى العمل وأداءِ الواجب ، إذامتلأت نفسه بحبِّ مهنته ، فوهب لهاكُلّ قوّته وحياته .

ولقدانتقل من فرقةّ المطافئ بالإسكند ريةِ إلىٰ فرقةّ المطافئ بالقاهرة ، فأتـــى من الأعمال ماحبَّب فيه رؤساءَ هُ ، وأظهرمن الصِّفات الخميده ، والاخلاق الحسنه ، ماأوجب حبّ رفقائِهِ واحترامَهُم ، وعلى عادةّ جنود المطافئ كان موسى يتمتّع بعطلةّ نصف يوم كـــلّ اسبوع ، يقضيه بين أهله وأولاده . فبعدأن أتم أعماله فى يوم من أيام عطلتهً ترك مقرَّعمله ، واتّجه إلى منزله حيث كان أولاده ينتظرونه ، ليأخذهم للرِّياضة بحديقةّ قصرالنِّيل كماوعدهم .

وماكاد يبتعد عن مقرِّعمله قليلا "حتّى سمع صوت ناقوس الخطر ، فوقف يصغى ، ولكن لم يطل إصغاؤه ، إذمرّت أمامه سيّارة المطافئ مسرعة فى سيرها ، تقطع الأرض قطعاً ، وتطوى المسافةّ طياً ، وعليها رفقاؤه ، ومعهم آلات المطافئ ، وقدظهر على وجوههم دليل الإهتمام ، وانطبع على جباههم أثرالتّلهُّف على القيام بالواجب ، وسمع أحدهم يناديه قائِلا : لقد ضاعت منك الفُرصةُ ياموسىٰ .

ولم تترك له السّيارةّ المسرعةّ فرصةّ فى أن يذهب بها ، فقدشقّت الطّريق علىٰ عجل ، واتّجهت فى سيرها إلى مكان الحادث ، وتركته يفكِّرفى القيام بواجبه ، رجلا مـن رجال المطافئ ، خدم المروءةَ والانسانيَّةَ وأخلص فى عمله ، وقام بمهنته خيرقيام ، طول المدّةّ الّتى قضاهافى الخدمةِ . وقدحملته همّته العظيمةُ ومروءَته العالِيةُ علىٰ أن يخاطب نفسه قائِلا " :

"كيف تذهب إلى الحديقةّ تنعم فيهاوتتمتّع ، وغيرك من بنى الوطن يلتهـب

ويحترق؟ إنّ موسىٰ ليس بالرّجل الّذى يفكّرفى نفسه وأُسرته وينسىٰ واجبه وأَبناءَ وطنه. "

لقدخاطب نفسه بهذه العبارات المؤثّرة الّتى تدلّ على صدق العاطفة، ورقّة الشّعور، والوطنيّة والأمانة فى أداءِ الواجب، فى حين أنّ سيّارةَ الحريق قداختفت عن عينيه، وكان من العبث أن يحاول اللّحاق بها. لكنّه لم يلحقه اليأس، أويدركه الضّعف، بل صمّم فى الذّهاب إلى مكان الحريق، ليشترك فى إطفائه، ويؤدّىَ واجبه مهما يكلّفه الأمر.

و لحسن حظّه فى ذلك الوقت رأىٰ سيّارةً تنطلق مسرعةً، فأشار إلى صاحبها بالوقوف، فوقف، ثم أخبره الخبر، ورجاه أن يسيربه فى طريق سيّارة المطافئِ حتّى يدرك زملاءَه، ويقاسمهم شرف أداءِ الواجب وإخماد النّار، فلم يتردّد صاحب السيّارة فى إجابته إلىٰ ماطلب، وأركبه معه، ومضى مسرعًا متتبّعا رجال المطافئِ حتّى وصل إلىٰ مكان الحريق. فشكر موسىٰ لصاحب السيّارة جميل صنعه.

وهناك رأىٰ النّيران مشتعلةً فى السّقف، قدعلا لهبها، وتطاير شررها، متمايلةً مرّةً إلىٰ اليمين، و أخرى إلىٰ اليسار. وماكان أشدّما أتلفت، وأقسى ماخرّبت. فماكانت تُبقى ولاتترك شيئًا ممّا يصادفها، فهذه الأبواب قدحُرّقت، وتلك النّوافذ قدأحيطت بالنّيران، وهذه الجدران تكادتتساقط من فعلها، وهؤلاءِ السّكان بتلك المنازل قدشُوّهت وجوههم، ولحقت النّار بأطرافهم وملابسهم، وكادالدّخان المتصاعِد الخانِق يقضى على حياتهم.

هذه هى حال هؤلاءِ المساكين الّذين قداقتربوا من الموت، ودَنَوا من الهلاك، وصاروا فى حاجةٍ شديدةٍ إلى همّة الجبابرةِ، وعزيمة ذوى الشجاعة والإقدام.

فتقدّم موسىٰ بقلب شجاع، وعزم راسخ، وأخذمكانه بين زملائِه، غيرهيّاب ولامتردّد، ولامبال بما يلحقه من الأذىٰ، فى وقت قدامتدّت فيه النّيران، واتّسع خطرها، واستمرّ لهبها، وأوشكت النّوافذ والجدران أن تسقط وتنهار. وصار من المتعذّر - إن لم يكن من المستحيل - أن يتقدّم أحد من الجنود لإنقاذ من بالحُجرة العليا من الأطفال والنّساءِ. وعلى الرّغم من ذلك كانت أصوات الجمع الحاشد تَرِنّ فى الفضاءِ صارخةً مستغيثةً: الأطفال.

الاطفال ، النساء . النساء

فلم يجرؤ أحد من الواقفين على أن يمد يد المعونة لهؤلاء البائسين والبائسات من الأطفال والسيدات وأيقن الناس جميعاً أن هؤلاء سيصيرون بعد لحظة في جوف الجحيم ، تذيبهم النيران ، وتتركهم هشيماً تعبث به الرياح ، فبهتوا وتحيروا ، وعلت وجوههم سحائب الحزن والكآبة ولكن موسى قطع التفكير على هؤلاء جميعاً . وبدل حزنهم واستسلامهم دهشة وعجباً ، إذ رأوه يتقدم الجمع بثبات وجرأة ، لإنقاذ من يستطيع إنقاذهم .

وارتقى موسى سلم الإنقاذ إلى نافذة كي يصل إلى الحجرة العليا ، فارتفعت الأصوات منبهة إلى الخطر المحيط به قائلة : الحذر الحذر إذ كانت السقف المحترقة تتساقط بكثرة ، والجدران تتشقق وتنهار ، فلم يعبأ ولم يأبه بذلك التحذير ، ودخل الغرفة بين النيران المتأججة المستعرة ، وأمام الخطر المحقق ، وساعد النساء في الوصول إلى السلم ، لينزلن بعيدات عن النيران ، وحاول أن يحمل طفلين لينزل بهما ، فعاجلتهم المنية (الموت) ، إذ سقط عليهم السقف من فوقهم ، وأتاهم الموت من حيث لا يشعرون ، ففارقوا الحياة ، وقضوا نحبهم بين صراخ الرجال وولولة النساء .

ولما أتم رجال المطافئ واجبهم ، وأخمدوا ثورة النيران أخذوا يبحثون بين الأنقاض عن زميلهم ، فوجدوه جثة هامدة ، قد أسلم الروح لبارئه وخالقه ، وفارق الحياة ومن فيها وما فيها ، ووجدوا وجهه لا يزال ناطقاً بحب التضحية ، وإنكار الذات ، وعلو الهمة ، والإخلاص في أداء الواجب .

وهكذا قضى موسى عطلته الأسبوعية في إرضاء الله وضميره . والقيام بالواجب الإنساني العظيم . ولمثل هذا فليعمل العاملون .

الحسنة بعشر أمثالها

يحكى أنه كان بمدينة مرو من بلاد الفرس ـ وهي إيران الآن ـ رجل اسمه نوح

ابنُ مَرْيَمَ. وكانَ نوحٌ هذا رئيساً لتلك المدينةِ، وحاكماً لها، وقاضياً بها. وقد أعطاه اللّٰهُ كثيراً من المالِ، وأَنعم عليه بكثيرٍ من النِّعمِ والخيراتِ، ووفّقه في حياتهِ كلَّ التّوفيقِ.

وكانت لهُ بنتٌ جميلةٌ، نبيلةُ الخُلقِ، حسنةُ التّربيةِ، فخطبها كثيرٌ من الرّجالِ الأغنياءِ المَعروفينَ بِكَثرةِ الغنىٰ والمالِ. فلم يَرضَ بِأحدٍ منهُم زَوجاً لابنَتهِ. واستمرّ يرفُضُ مَن يتقدّمُ إليهِ منهم، حتّى كَبِرَت سِنّها، وحار في أَمرها، وصمّم علىٰ أَن يختار لها زوجاً معروفاً بالصّلاح والتّقوىٰ والعِلمِ، لا بالمالِ والغِنىٰ والجاهِ.

وكانَ لهذا القاضي عبدٌ هنديٌّ أسوَدُ اسمُهُ مُبارَكٌ. وكان له أيضاً بساتينُ كثيرةٌ، مملوءةٌ باشجارِ الفواكهِ المختلفةِ. فقال لذلك العبدِ: يا مباركُ، إذهب إلىٰ البساتينِ، واحرُسها، وحافِظ على مافيها من الثِّمارِ والفاكهةِ.

أَطاعَ مباركٌ أَمرَ سيِّدهِ، وذهبَ إلىٰ البَساتينِ، ومَكَثَ بها شهرَينِ يَحرُسُها، ويُحافِظُ عليها من اللّصوصِ. وفي يومٍ من الأيّامِ حضرَ سيّدُهُ، وقال له: يا مباركُ هاتِ لي قِطفاً (عُنقوداً) من العِنَبِ. فأحضَرَ له قِطفاً من العنب، فوجدَ طَعمَهُ حامِضاً لا حلاوَةَ فيهِ.

فقال له: هاتِ لي قِطفاً آخَرَ غيرَ هذا يا مباركُ. فذهب وأحضَرَ له عُنقوداً آخَرَ، فوجده القاضي حامِضاً ايضا، قال له: لماذا أتَيتَ بعنقودٍ حامضٍ، وفي الحديقةِ كثيرٌ من العنب النّاضجِ الحُلوِ الطَّعمِ؟.

فأَجابَ مباركٌ: إنّني لا أَعرفُ يا سيّدي الحُلوَ فيهِ من الحامِضِ.

فقال القاضي: سُبحانَ اللّهِ، لَقد مكثتَ شهرَينِ في البُستانِ، فكيف لا تعرف الحُلوَ من الحامِضِ؟ أَلَم تأكُل مِنه شيئاً "؟.

فأَجابَ مباركٌ: وَحَياتِكَ ياسيّدي، إنّني لَم أَذُق منه شيئاً.

فسأَله القاضي: لِماذا لَم تَذُقهُ يا مباركُ؟ ولماذا لَم تأكُل مِنه ما تُحِبُّ؟.

فقال مباركٌ: لَقد أمرتَني يا سيّدي بِحَراسَتِهِ والمُحافَظَةِ عليه، ولَم تأمُرني بِأكلِهِ. ومن المُحالِ أَن أُخالِفَ سيّدي في أَمرِهِ، أَو أَخُونَهُ في مالِهِ، أَو أَمُدَّ يَدي إلىٰ شيءٍ لَيسَ لي.

فأُعجِبَ سيّده بأَمانته، ومحافَظَتِهِ عَلىٰ ديانته، وقال له: إِنّي مُعجب بك وبأُمانتك وصلاحك كُلّ الإِعجاب

وإِنّ لك الآنَ منزلةً كبيرةً في نفسي، ومحبةً عظيمةً في قلبي، ولهذا جعلتُكَ حُرّا، تقديرًا لِمُحافَظَتِكَ عَلىٰ دينك، وإِخلاصك في عملك، وأَمانتك في حَراستك، وصدقك في قولك.

فقال مبارك: إِنّي أَشكرلك يا سيّدي شعوَرك النَّبيلَ نحوي، وتحريرك لي، وإنقاذي من العبوديّةِ وإِنّي لم أَقم إِلّا بالواجب عَلَيَّ. واللّه يَجزِيكَ عَنّي أَحسن الجزاءِ. فقال القاضي: سأَذكرلك شيئًا" وأَملي كبيرفي أَن تفعل ماآمُرك به.

فقال مبارك: أَرجوأَن تذكرما تحبُّ يا سيّدي. وسأَعمل دائمًا على إِرضاءِ اللّهِ، وإِرضائِك في تنفيذما تأمُرُني به.

فقال له القاضي: إِن لي بنتا جميلةً، نبيلةَ الأَخلاق. وقدخطبها مِنّي كثيرونَ من الأَغنياءِ والرُّؤَساءِ، ولم أَرض بأَحدٍ منهم. وأَعتقد أَنّك صائِبُ الرّأْي، حَسَنُ التّفكيــر، فأَشِرعَلَيَّ بما تَرىٰ.

فقال مبارك: سيّدي، لقدكان النّاس في الجاهليّةِ قَبلَ الإِسلام يرغبون في الأَصل والنّسب والآباءِ والأَجداد. وكان اليهود لايُفكّرُونَ إِلّافي الحُسنِ والجَمالِ والمالِ. وفي زمن رسول اللّه مُحَمّدٍ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم كان المسلمون يرغبون في الصّلاح والتّقوىٰ والتّمسّك بالدّين، وحُسنِ الخُلق. وفي زمننا هذا لايُفكّرالنّاس إِلّافي المركزوالجاه والوظيفةِ. وفي استطاعتك يا سيّدي أَن تختارمن هذه الأَشياءِ ما تُحِبُّ وماتُرِيدُ.

فقال له القاضي: إِنّي لاأُفكّرإِلّافي الصّلاح والتقوى والتمسك بالدين، وحسن الخلق. وإِنّي مُعجب بك، وبأَخلاقك النّبيلةِ، وأَفكارك الصّائبةِ، وأَمانتك النّادرةِ، وعلمك الكثير، ومُحافَظَتِكَ على دينك، وإِخلاصك في عملك.

فقال مبارك: سيّدي، إِنّني عبدهنديٌّ أَسودُاللّون، إِشتَرَيتَني بمالك، وقدتكرّمتَ

وتَفَضّلتَ ، وجعلتني حُرّاً ، وسيكافئكَ اللّهُ علىٰ إحسانك إليّ ، وعطفك عَلَيّ ، وحُبّكَ لي ، وثقتك بي . وأعتقِدُ أنّي لست بِكُفءٍ لابنتك . فكيف تُزَوّجُني إيّاها ؟ وكيف ترضى ابنتك بي زوجاً لَها ؟ .

فقال أبوها : قم بنا ، كي نذهب إلى البيت ، وننظرفى هذاالأمر . فلمّا دخل القاضي بيتهُ قال لزوجته : إنّ هذاالشابّ الآنَ حُرٌّ ، وليس بعبد ، وهوصالحُ تقيٌّ ، متمسّكٌ بدينه ، مطيعٌ لربّهِ ، أمينٌ فى معاملته ، حسن الرأى ، ذكيّ العقل ، كريم الخلق ، كثيرالعلم . وإنّي أُريدأن أُزوّجَهُ ابنتى . فماذا تقولين ؟ .

فأجابت زوجته : الأمرُأمركَ . واللّهُ تعالىٰ يقول : " إنّ أكرمَكُم عنداللّه أتقاكم " والنبيّ صلّى اللّه عليهوآله وسلّم يقول : "النّاس سواسيةٌ كأسنان المشط . ولافضل لعربيّ على عجميّ إلّابالتّقوىٰ " وسأذهب إليها وأستشيرها ، ثم أرجع إليك ، وأُخبرك برأيها .

ذهبت الأمّ إلى ابنتها ، وأخبرتهابماقال أبوها .

فقالت البنت : الأَمْر ، لِأبى وأُمّي . وإنّي لَن أعصِىَ لهماأمراً ، ولَن أُخالِفَهمافى رَأيٍ .

فرجعت الأمّ إلىٰ زوجها ، وأخبرته بماقالت ابنتهما . فزوّجهاإيّاه ، وأعطاهمامالاًكثيراً ، وأهدى إليهمابيتاًجميلاً ، فولدلهماابنٌ سمّياه عبدَاللّه . ثم كَبِرَعبدُاللّه ، وربّياه أحسن تربيةٍ ، واهتمّابتعليمه ، حتّى صارمشهوراً بعبدِاللّهبن المُبارَكِ . وعُرِفَ بين العلماءِ والصّالحينَ بالعلم والصّلاح والتّقوىٰ ، واشتَهَرَبالكَرَمِ والإحسان إلى الفقراءِ والمَساكينَ .

وفي يومٍ من الأيّام نزل عنده عشرةٌ من العلماءِ ضُيوفاً ، فلم يجدعنده غَيْرَفَرَسٍ كان يَحجّ عليهاسنةً ، ويركبهافي الحرب سنةً ، فذبحها ، وطبخت ، وقدّمت طعاماًلِلضّيوفِ .

وقدتألّمَت زوجةُ عبدِاللّه بنِ المبارك لِذَبحِ الفرس ، ونازَعَته كثيراً ، عندذَبحِها ، لِبُخلها ، فأعطاها مالَها ، وافترقا ، وقال : إنّ زوجةً تكرَهُ الضّيوفَ لاتَصلُحُ لِأَن تكونَ زوجةً لي .

وبُعدأيام أتىٰ إليه رجلٌ من بلدته ، وقال له : أيُّها الإمام التَّقيّ ، والعالم الصَّالح ؛ إنَّ لي ابنةً ماتت أمُّها ، وهي في كلِّ يومٍ تقطع ثيابَها حزناعليها ، وهي تريدأن تأتيَ لتَسمَعَكَ في درسك ، وتَتَعِظ بنصيحتك . فسمح لها بالحضور ، ونصح لها بالصَّبر ، فاتعظت بماقال من اخبارالصَّابرينَ ، ورَقَّ قلبها ، وصبرت على قضاءِ اللّه ، ووعدت ألاتعودَإلىٰ قطع ثيابها ، أوالسَّخَطِ علىٰ موت أمها ، وأُعجِبَت بأخلاق عبدِاللّهِ بن المباركِ ، وعلمِه وصلاحِه .

وحينماوصل الأب وابنته إلىٰ البيت ، قالت لأبيها : أبي ، إنَّك تقول أنَّ كثيرينَ من أغنياءِ الشبَّان قدطلبوني منك . وأنِّي أُشهدك اللّه ألاتزوِّجني غيرعبدِاللّه بنِ المبارَكِ ، لأنَّه عالمٌ متديِّنٌ ، وصالحٌ تقيٌّ . فزوَّجهاأبوهاإياّهُ . وأعَدَّلهاجِهازًايليقُ بهما ، وأعطاها مالاًكثيراً ، وأهدىٰ إلىٰ زوجها عشرةَ أفراسٍ ، ليجاهدعليهافي سبيل اللّهِ .

تزوَّجَهاعبدُاللّه . وفي ليلةٍمنَ اللَّيالي رأىٰ حُلمًافي نومه ، وسمع قائلا يقول له : "لقدفارقت زوجتك الَّتي تكرَه الضُّيوفَ ، فأعطيناك زوجةً أحسَنَ منها . وقدذَبَحتَ من أجلنا فرساًواحداً ، فأعطيناك عَشرَةَ أفراسٍ لِتعلَمَ أنَّ الحَسَنَةَ بعشرِأمثالِها . " إنَّ اللّهَ لايُضيعُ أجرَالمُحسِنينَ " (١) ولَن يَخسَرَ مَن عَمِلَ علىٰ إرضاءِ اللّهِ .

فائِدَةُ الصَّدَقةِ

يُحكىٰ أنَّ عبدَاللّه بنَ المباركِ ـ وكان من الأتقياءِ الصَّالحينَ ـ سافرفي يوم من الأيَّامِ للحَجِّ ، ومرَّ ببلدةِ الكوفةِ ، فرأىٰ امرأةً تُنظِّفُ بَطَّةً على تَلٍّ ، وتَنتِفُ ريشَها ، فأحَسَّ في نفسه أنَّ تلك البطَّةَ مَيّتَةٌ ولم تُذبَح . فوقف بالقرب منهاوسألها : هل هذه البطَّةُ مَيّتَةٌ أومذبوحةٌ ياسيِّدتي ؟

أجابت المرأةُ : إنَّهامَيِّتَةٌ ، ولم تُذبَح ، وأريدأن أُنظِّفَهالأطبُخَها وآكلَهاأناوعيالي .

فقال لها : إنَّ اللّه قدحَرَّمَ أكلَ المِيتَةِ ، فكيف تأكُلونَها ؟

---

(١) القرآنُ الكريم ، سورةُ التَّوبة ، آيه ١٢٠

فأجابت المرأةُ: إنّ لي أطفالاً صغاراً. ولشدّةِ الفقرلم أجدما أطعمهم به. وقد مكثوا ثلاثةَ أيّامٍ لم يذوقوا فيها طعاماً، وهم في شدّةِ الجوع. فماذا أفعل؟

فتركها عبداللّهِ بنُ المبارك، ورجع إلى بلده، ثمّ وضع على فرسه طعاماً وزاداً، وملابسَ، ورجع إلى بيت هذه المرأةِ الفقيرةِ، وخبط بيده البابَ، ففتحت له المرأةُ، فأدخل الفرس من الباب، وقال للمرأةِ: لقد أحضرتُ لكِ ما استطعتُ من المالِ والكُسوةِ والطّعامِ، فخُذي هذه الفَرَسَ وما عليها، فهو لكِ ولعيالِكِ.

ثُمّ أقام بالكوفةِ، لِأنّ وقتَ الحجّ قد انتهىٰ، وَبقِيَ حتّى رجع الحاجُّ، فرجع معهم إلىٰ بلده. فجاءَ النّاسُ يهنّئونَهُ بالرُّجوعِ من الحجّ.

فقال لهم: إنّي لم أحجَّ في هذا العامِ، لِأنّي قد تأخّرتُ وفاتَني الحَجُّ.

فقال له أحدالحُجّاجِ: سبحانَ اللّهِ. أَلَم أَضَع مالي وديعةً عِندَك ونحنُ ذاهبونَ ثُمّ أخذتُ الوديعةَ منكَ بِعَرَفةَ؟

وقال آخَرُ: أَلَم تَسقِني في مكانِ كذا؟

وقال ثالثٌ: أَلَم تَشتَرِلي كذا وكذا؟

فأجابَ عبدُاللّه بنُ المبارك: إنّي لا أعرفُ ما تقولونَ، ولا أذكُرُهُ. وإنّي لَم أَحجّ في هذه السّنةِ.

وبعدَ صلاةِ العِشاءِ نامَ، فرأىٰ في نومه قائلاً يقولُ لَهُ: يا عبدَاللّهِ، إنّ اللّهَ قد قَبِلَ الصّدقةَ الّتي تَصَدّقتَ بها على المرأةِ الفقيرةِ. وأَرسَلَ لِلحجّ مَلَكاً من الملائكةِ مثلَ صورتِكَ، فَحَجّ بالنّيابَةِ عَنكَ.

حاتِمٌ الأَصَمّ

كان حاتِمُ الأَصَمّ رجلاً صالحاً كثيرَ العِيالِ؟ لا يَملِك قوتَ يومه، فجلس في ليلةٍ من اللّيالي مع أصحابه، يتحدّثُ معهم، فتعرّضوا لِذكرالحجّ وفوائده، فدخل الشّوقُ في قلبِهِ، وذهب إلىٰ أولاده، فجلس معهم يُحَدّثُهم ثم قال لهُم، ماذا عليكم لو أذِنتُم لِأَبيكُم أن

يذهب إلىٰ بيت ربّه في هذاالعام لِيَحِجَّ ويدعُولكم .

فقالت زوجُهُ وأولادُه : أنت علىٰ هذه الحالِ لاتَملكُ شيئاً ، ونحن على ماتَرىٰ من الفقرِوالحاجةِ، فكيف تُريدُ ذلك ؟ .

وكانت له ابنةٌ صغيرةٌ ، فقالت : ماذاعليكم لوأذِنتم له ولايُهمّكم ذلك؟ دَعُوه يذهب الى الحجّ ، فإنّه مرزوق ، واللّه هوالرزّاقُ .

فقالوا : صَدَقَت واللّهِ هذه الصَّغيرةُ . يا أبانا ، سافِرحَيثُ أحبَبتَ .

فقام من ساعتِهِ ،وأحرَم (١) بالحجِّ ، وخرج مُسافرا " .ولمّاعَلِم الأصحابُ والجيرانُ تأسّفوا غايةَ الأسَفِ ، وصاروايَلومون أبناء ه الذينَ سمحواله بالسّفر ، فجعل أولادُه يلومونَ تلك الصغيرةَ ، ويقولون لها : لوسَكَتِّ ماتكلّمنا . فرفعت الصّغيرةُ عينهاإلىٰ السّماءِ وقالت : إلٰهي وسيّدي ومولايَ ، عوّدتَ القومَ فضلَك وأنّك لاتُضيِّعُهُم ، فلاتُخيّبهم ولاتُخجِلني معهم .

فبينماهم على هذه الحالِ إذخرج أميرالبلدة في صيدٍ ، فانقطع عن عسكرِه وأصحابِهِ ،فأصابه عطشٌ شديدٌ ،فمرّببيتِ الرّجلِ الصّالحِ حاتِمِ الأصَمّ ،فطلب منهم ماءً لِيَشرَبَ ، وقرع البابَ ، فقالوا : من أنتَ ؟

قال : الأميرُببابكم يطلب ماءً لِيَشرَبَ .

فرفعت زوجةُ حاتمٍ رأسهاإلىٰ السَّماءِ وقالت : إلٰهي وسيّدي سبحانَكَ ! البارحةَ بِتناجياعاً ، واليومَ يقف الأميرعلىٰ بابنايَستَسقِينا ، ويطلب منّاماءً لِيَشرَبَ ، ثمَّ إنّها أخَذَت كوزاًجديداً ، وملأتهُ ماءً ، وقالت لِمَن يتناولُه منها : إعذِرونا .

فأخَذَ الأميرالكوزَ ، وشَرِبَ منه ، فاستطابَ الشُّربَ من ذلك الماءِ ، وقال : هلهذه الدّارُلأميرٍ؟

فقالوا : لاواللّهِ ، بَل لِعبدٍمن عبادِاللّهِ الصّالِحينَ ، يُعرَفُ بحاتِمِ الأصَمّ .

---

(١) أحرَمَ بالحجِّ : حَرَمَ عليه ماكانَ حلالاًلهُ مِن قَبلُ .

فقال الأميرُ: لقد سَمعتُ به.

فقال الوزيرُ: يا سيّدي! لقد سَمعتُ أنَّه البارحةَ أحرَمَ بالحجِّ، وسافر، ولم يترك لعيالِهِ شيئاً، وأُخبِرتُ أنَّهم البارحةَ باتوا جياعاً.

فقال الاميرُ: ونحن أيضاً قد ثقّلنا عليهِمُ اليومَ، وليس من المُروءةِ أن يثقِلَ مثلُنا علىٰ مثلِهم، ثم حَلَّ الأميرُ منطقتَهُ مِن وَسطِهِ، ورمىٰ بها في الدّارِ، ثمَّ قال لأصحابه: مَن أحبّني فليلقِ منطقتَهُ، فحلَّ جميعُ اصحابه مَناطِقَهُم، ورَمَوا بها إليهم، ثمّ انصرَفُوا.

فقال الوزير: السّلامُ عليكم أهلَ البيت، لآتينكم الساعةَ بثمنِ هذه المناطـق. فلمّا نزل الأميرُ رجع إليهم الوزيرُ، ودفعَ ثمنَ المناطِقِ مالاً كثيراً، واستَردَّها منهم، فلمّا رأت الصَّبيّةُ الصَّغيرةُ ذلك بكت بكاءً شديداً.

فقالوا لها: ماهذا البكاءُ؟ إنَّ من الواجِبِ أن تفرَحي، فإنَّ اللّهَ قد وَسَّعَ علينا.

فقالت: يا أُمّي، واللّهِ إنّما بكائي لأنّي أسألُ: كيف بِتنا البارحةَ جياعاً؟ فنظـر إلينا مخلوقٌ نظرةً واحدةً، فأغنانا بعدَ فقرِنا، فالكريمُ الخالِقُ إذا نظر إلينا لا يتركُنا إلىٰ أحَدٍ طرفةَ عَينٍ. اللّهُم انظر إلىٰ أبينا، ودبّر أمرَه أحسَنَ التّدبير.

هذا ما كان من أمرهم. وأمّا ما كان مِن أمرِ حاتِمٍ الأصمِّ أبيهم فإنّه لمّا خَرَجَ مُحرِماً بالحجِّ، ولَحِقَ بالقومِ، مَرِضَ أميرُ الرَّكبِ، فطلبوا له طبيبا"، فلم يَجدوا، فقالَ الأميرُ: هل مِن عبدٍ صالحٍ؟

فَدُلَّ علىٰ حاتِمٍ الأصمِّ، فلمّا دخل عليه وكلَّمَهُ دعا له، فعوفيَ الأميرُ في الحالِ، فأمَرَ له بما يركَبُهُ، وما يأكلُهُ وما يشرَبُهُ، فنام تلك الليلة مفكراً في امر عياله فقيل له في منامه: " يا حاتِمُ، مَن أصلَحَ معامَلَتَهُ مَعَنا أصلحنا معاملتنا معه. ثمّ أُخبِرَ بما كان من أمرعياله، فأكثر من شُكرِ اللّهِ تعالىٰ، فلمّا قضى حَجَّهُ ورجعَ لقيه أولاده فعانق الصَّبيّةَ الصَّغيرةَ وبكى، ثم قال: صِغارُ قومٍ كِبارُ قومٍ آخَرينَ. إنَّ اللّهَ لا ينظر إلى أكبَرِكُم، ولكن ينظر إلىٰ أكثَرِكُم صِلَةً ومَعرِفَةً بِهِ فعليكم بمعرفته، والاتِّكالِ عليه، فإنَّ مَن تَوكّلَ علىٰ اللّهِ كَفاهُ.

الطِّفلُ الماهِرُ

منذزمنٍ بعيدٍ عاش طفلٌ يتيمٌ مع جدِّه فقيرٍ، كان يشتغل بقطع الأحجارمن الجبل، وقدكان ذلك الطِّفل ضعيفاً، لايقدرعلى العمل الصَّعب وكان يحبُّ الذَّهاب مع جدِّه ليشاهده وهويقطع الحجارةَ ولم يجدوقتاً للَّعِبِ مع أقرانه الغلمانِ.

أحبَّ الطِّفل اللَّعب بقِطَعِ الحِجارةِ الصَّغيرةِ الَّتي تتناثرهنا وهناك، فاعتادأن يترك جدَّه يَقطَعُ الحجارةَ ويجهزُّها، ويجلس هوبعيداًفي ناحيةٍ، لِينحِتَ بقَدُومٍ صغيرةٍ ومِطرَقةٍ له بعضَ التَّماثِيلِ، حتَّى أظهَرَمهارةً فائقةً في النَّحتِ والتَّصويرِ، فأُعجِبَ جدُّه بأعماله إعجاباًكبيراً، وقال له: إنَّك يابنيَّ ستكون مَثّالاً ماهراً، وستصيرذاشأنٍ عظيمٍ في النَّحتِ والتَّصويرإنِ شاءَ اللّهُ.

وكان إذاعادمساءً إلى البيت سألَتهُ جدَّتهُ: ماذافعَلتَ اليومَ أيُّهاالمثّالُ الصَّغيرُ، المُحِبُّ لِلفَنِّ الجميلِ؟ ثمَّ تأخُذُهُ على حِجرها، وتُغنّي له بعضَ الأغاني العَذبَةِ، وتَقُصُّ عليه بعضَ القِصَصِ اللَّذيذةِ، فتغُذِّي عقلَهُ بصُوَرٍجميلةٍ، وتُنَمّي خَيالَهُ بأفكارٍ سارَّةٍ، فَيُحاوِلُ أن يُمثِّلَ تلك الصُّوَربالحجارةِ اوالصَّلصالِ عندمايذهبُ مع جدِّه في اليومِ التّالي إلى المَحجَرِ، وهومكانُ قَطعِ الحَجَرِ.

وكان في المدينةِ الَّتي يعيش فيها ذلك الطِّفلُ اليَتيمُ رجلٌ ثَرِيٌّ (غَنيٌّ) مِن الأغنياءِ، أعطاه اللّهُ كثيرًا مِن المالِ، إعتادَأن يُقيمَ في بعضِ الأحيانِ وَلائمَ فاخِرَةً لِمَن يَزورُهُ مِن أصدِقائِهِ الَّذينَ يقصدُونَهُ. وكانَ لِذلك الطِّفلِ إلمامٌ بشئُونِ المَطبَخِ مِن غَسلِ الأواني والأطباقِ، فكانَ يذهَبُ مع جَدِّه إلى قَصرالغَنِيِّ للمُساعَدَةِ من حينٍ إلى آخَرَ.

وقدحَدَثَ ذاتَ يومٍ أن أولَمَ الغنيُّ وليمَةً عَظيمَةً، فذهب الغلامُ ليساعِدالخَدَمَ. وبينماكانَ أحَدُ الخَدَمِ يُعِدُّ المائِدَةَ إذحَدَثَ صوتُ كَسرٍفي حُجرَةِ الطَّعامِ أثارانتِباهَ الجميع، وخرج الخادِمُ بَعدما حَدَثَ أصفَرَاللَّونِ يَرتَعِدُخَوفًا، وهويَصِيحُ: أوّاه إماذاأفعلُ؟ لَقَدكَسَرتُ

التِّمثالَ الذى تَزدانُ بِه المائِدَةُ، ولا أَدرى كيف أُجَمِّلُها بَعدَ فَقدِه؟ وماذا يقول سيِّدى اليومَ؟.

وقد اخذ الخدمُ يُفكِّرونَ وقلوبُهُم واجِفَةٌ مضطَرِبَةٌ، وأَفئِدَتُهم وَجِلَةٌ خائِفَةٌ، ولا يَدرُونَ ماذا يفعلونَ. وأَخذوا يَتَساءَلونَ: ماذا نفعَلُ؟

سَمِع الغلامُ الصَّغيرُ حديثَهم، فترك ما بِيَدِه من آنِيَةٍ وأَطباقٍ، وذهب الىُ الخادِمِ الذى كَسَرَ التِّمثالَ وقال له: إِذا صَنَعتُ لك تِمثالاً فهَل تستطيع أَن تُرَتِّبَ المائِدَةَ؟

فأَجاب الخادمُ: بِكُلِّ تأكيدٍ أَستَطِيعُ أَن أُرَتِّبَها جيِّداً إِذا كان التِّمثالُ ملائِماً.

فسأَله الغلامُ: أَتَسمَحُ لي أَن أُحاول صُنعَ تِمثالٍ لَكَ؟

فَضَحِكَ مِنه الخادِمُ، وسَخِرَ مِن كلامِهِ وقال: مَن أَنتَ حتَّى تَتَكَلَّمَ فى صُنعِ تِمثالٍ في ساعَةٍ؟

فأَجاب الغلامُ: أنا حَسَنُ الصَّغيرُ، أُجيدُ صُنعَ التَّماثيل، كما أُجيدُ الرَّسمَ والتَّصويرَ.

فأَومأَ إِليهِ الخَدَمُ (أَشاروا) وقالوا: دَعهُ يُجرِّبُ مايستطيعُ أَن يفعَلَ، فَسَمَحَ له الخادمُ، وأَجاب طَلَبَهُ.

أَحضَرَ له الخادمُ الصَّلصالَ، فأَخَذَ حَسَنُ السِّكِّينَ، وجلس يَعمَلُ لِيَصنَعَ مِن الصَّلصالِ تِمثالاً. ولم تَمُرَّ سوى دقائِقَ معدودةٍ حتَّى صنع تِمثالاً لِأَسَدٍ رابِضٍ. فَتَجَمَّعَ الخدمُ حَولَهُ، وقد دَهِشُوا جميعاً وصاحوا: يالَهُ مِن تِمثالٍ رائِعٍ إِنَّه أَجمَلُ مِن التِّمثالِ الَّذى كُسِرَ.

أَتَمَّ حَسَنُ التِّمثالَ، وحمله الخادمُ، ووضعه على المائِدَةِ، فظهرت فى أَجمَلِ رونقٍ، وأَبدعِ زينةٍ. وقال الخادمُ: إِنَّ ذلك أَجمَلُ ممالو تُرِكَت عارِيَةً جَرداءَ.

وحينما حضر الثَّرِيُّ (الغَنيُّ) وأَصدِقاؤُه، وجلسوا لِتَناوُلِ الغِذاءِ، رأَوا ذلك الأَسَدَ الرَّابِضَ، فأُعجِبوا به وقالوا: إِنَّ هذا التِّمثالَ قِطعَةٌ جميلةٌ مِن الفَنِّ، لا يستطيعُ أَحَدٌ أَن يصنعه إِلَّا إِذا كان مُفتَنّاً ماهِراً في صُنعِ التَّماثيلِ. ثم أَخذوا يسأَلونَ الغَنيَّ عن ذلك المُفتَنِّ العظيمِ. فقال:

حقّاً أَيُّها الأَصدِقاءُ إِنِّى أُعجَبُ بهذا التِّمثالِ كما تُعجَبون. ولا أَدرى عنه شيئاً.

ثمَّ دعا رئيسَ الخدمِ وسأَله: مِن أَين أَتيتَ بهذا التِّمثالِ الجميلِ؟.

فأجاب : لقدصنعه مُنذُساعةٍ غلامٌ يتيمٌ بالمطبخِ يُدعىٰ حَسَناً .

فَعَجِبَ الجَميعُ لذلك وامرواالخادم ، باستدعاء الغلام . فلمّاحضرقال له الثّريّ : يابُنَيَّ العزيزَ ! لقدقُمتَ اليومَ بعملِ قِطعَةٍ جميلةٍ فَنّيّةٍ رائِعَةٍ ، يَفخَرُبِها المثّالونَ الماهِرونَ ، ورجالُ الفنِّ العُظماءُ . فمااسمُكَ ؟ ومَن مُعلِّمُكَ ؟ .

فأجاب الفَتىٰ : إسمي حَسَنٌ . وليس لي مُعَلِّمٌ سِوىٰ جَدّي قاطِعِ الحِجارةِ .

فَتَجَمَّعَ الضُّيوفُ حَولَه ، وأُعجِبوابِفَنِّهِ الجميل ، ومَهارَتِهِ الفائِقَةِ في صُنعِ التماثيلِ وقدكانَ مِن بَينِهم رجالٌ مَشهُورُونَ مِن رجالِ الفنِّ ، فأَدرَكوا أَنَّ الغُلامَ سَيَكُونُ عَبقَرِيّاً ماهِراً ، وأَجلَسُوه معهم الى المائِدَةِ . وجَعَلُواهذه الوَليمَةَ تَكريماً لذلكَ الطِّفلِ الماهِرِالصَّغيـرِ .

وفي اليومِ التّالي أَرسَلَ الثّريُّ إِلىٰ حَسَنٍ ، وبَعَثَ بِهِ إِلىٰ أَمهَرِرجالِ الفَنِّ والمثّالينَ ، لِيُعَلِّمُوهُ ذلك الفَنَّ الّذي أَظهَرَنُبُوغَهُ فيه ، ومَيلاً إليه بِطَبيعَتِهِ . فشكرلهحسن عطفه ، والعناية بتربيته .

وَبَعدَبِضعِ سنواتٍ صارحَسَنٌ مِن أَعظَمِ النّحاتينَ المثّالينَ فى العالَمِ ، يَصنَعُ تَماثيلَ مِن المَرمَرِوالرُّخامِ ، بَدَلاًمِن تماثيلِ الصَّلصالِ والأَحجارِ .

الأَبُ العاقِلُ

كان لِرَجُلٍ ولدٌيُحِبُّ اللَّعِبَ حُبّاًكثيراً ، ويَكرَهُ العمل كُرهاًشديدا " ، وكانت أُمُّ ذلك الولدِ تُخفي عَن زَوجِها حالَ ابنِهِ الكَسلانَ ، وهى تَفتَكِرجَهلًا مِنها أَنَّ ذلك مِن الشَّفَقَـةِ على ولدِها .

وذاتَ يوم سأَلَ الرَّجلُ عَن ابنِهِ ، فوجده يُضَيِّعُ وقتَه كلَّ يوم في اللَّعِبِ الكَثيرِ ، فأَرسله إلىٰ نَجّارٍ ، لِيَشتَغِلَ فى دُكّانِهِ ، واتَّفَقَ النَّجّارعلىٰ أَن يُعطِيَ الولدَقِرشاًفى اليـوم أَجراًله ، ولكِنَّ الولدَكانَ يَخرُجُ فى الصَّباحِ مُظهِراً أَمامَ والِدِهِ أَنَّهُ يذهبُ إلىٰ دكّانِ مُعلِّمِـه النّجّارِ ، وكانَ يَقضي يومَه في اللَّعِبِ والكَسلِ ، فإذا انتهىٰ اليومُ وغَرُبَت الشَّمسُ ذهـب إلىٰ أُمِّهِ ، لِتُعطِيَهُ قِرشاًمِن عِندِهالِيُسَلِّمَهُ إلىٰ أَبيهِ .

وقد كان الأَبُ يأخُذ القِرشَ، ويَرميه بَعيدًا في الطَّريقِ، لِأَنَّه عرف بذكائِهِ أنّ زوجَهُ هي الّتي كانت تُعطي ابنَها القِرشَ شَفقةً عليه، وحُبًّا لراحتِه، ولَمّا نفدت نقودُ الأمّ قالت لابنِها: أرجُو يا بُنَيَّ أن تذهبَ اليومَ إلى دُكّانِ مُعلِّمك، لِأنّه لم يَبقَ عِندي قُروشٌ أُعطيك منها قِرشك اليوميّ، فذهب الولدُ كما طَلَبت مِنه أمُّه، ورجع في آخِرِ النّهارِ ومعه القِرشُ الذي اشتَغَلَ بِه، فأخَذَهُ مِنه والِدُه، وأرادَ أن يَرمِيَه كَعادتِه، فصرخ الولدُ وأمسَكَ بِيَدِ أَبِيه، وقال: لا تفعل يا أَبي، فإنّي كسبتُ هذا القرشَ اليومَ بِتَعَبي وشُغلي الّذي اشتَغلتُه طولَ النّهارِ، فلا يَهونُ عَلَيَّ أن يَضيعَ كما ضاع غيرُهُ مِن القروشِ الّتي كُنتُ آخُذُ ها مِن أُمّي في الأيّامِ الماضِيَةِ.

وعَرَف الأَبُ أنّ ابنَهُ أحضَرَ هذا القِرشَ باجتِهادِه وشُغلِه، وأنّه صارَ ولدًا مُجتَهِدًا، وتَرَكَ اللّعبَ والكَسَلَ، فسُرّوا انبَسَط كثيرًا، ثُمّ اجتَهَدَ الولدُ في صَنعَتِه، وأتقَنَها إتقانًا عظيمًا، فنجح نَجاحًا باهرًا بِفَضلِ اجتِهادِه واستِقامَتِه، حتّى أصبَحَ زُملاؤُه يَستَعجِبونَ كَيفَ صارَ هذا الكَسلانُ صانِعًا نَشيطًا نافِعًا لِوطَنِه وبِلادِه؟.

التّاجِرُ المُحسِنُ

مُنذُ سنواتٍ عاشَ شابٌّ نَحيفُ الجسمِ اسمُهُ جَلالٌ في قَريَةٍ مِن القُرى، يَخدمُ في مَنزِلِ أَحَدِ الأَغنِياءِ. بَعدَ أن ترك المَدرَسةَ. ولٰكِنَّهُ لَم يَرضَ بهذا العيش، فذهب الى عمه بالإسكَندَرِيّةِ، لِيَبحَثَ له عَن عملٍ يناسِبُهُ، فأخَذَه عَمُّه لِيكونَ كاتِبًا عِندَه في محلِّ تِجارَتِه.

وقَدرَأى فيه عَمُّه ذَكاءً وأخلاقًا حَسَنَةً، وحُبًّا لِلعَمَلِ في هُدوءٍ، فأَحَبَّه عَمُّه وأحَبَّهُ كُلُّ مَن عَرَفَهُ. وقال عَمُّه في نَفسِه: إنّي أعتَقِدُ أنّه سيكونُ لِجَلالٍ ابن أخي حَظٌّ كبيرٌ في المُستَقبَلِ إن شاءَ اللّٰهُ، وسَيَنجَحُ في كُلِّ شيءٍ يَعمَلُه في الحَياةِ. أخَذَ جَلالٌ يَعمَلُ بأمانَةٍ واجتِهادٍ في مَخزَنِ عَمِّهِ، وما كانَ أحَدٌ مِمَّن يَراهُ يَظُنُّ أنّه سيكونُ تاجِرًا عظيمًا في يَومٍ مِن الأيّامِ.

استَمَرَّ جلالٌ يَشتَغِلُ بالتِّجارَةِ مَعَ عَمِّه بإخلاصٍ، حتّى أصبَحَ النّاسُ كَبيرُهُم وصَغيرُهُم

يأتمنونه وبعد أشهر قليلة صار ماهراً في تجارة الحرير، والصوف والملابس، وعرف في وقت قصير أحوال السوق والتجارة وطرق البيع والشراء. وكان أميناً في جميع معاملاته، مؤدباً مع من يعامله، صغيراً كان أو كبيراً، غنياً أو فقيراً.

ولأمانته كان يترك المشتري حراً يختار ما يشاء، ولا يجبر أحداً على أن يشتري ما لا يريد.

ظهر ذكاء جلال بين التجار في النواحي التجارية، فعرض عليه رجل غني اسمه البنهاوي أن يكون شريكاً له في التجارة، وأن يفتحا محلاً تجارياً معاً بعد أن يستأذن عمه.

فأذن له عمه، وفتحا محلاً تجارياً، وقام الغني بدفع رأس المال، وتعهد جلال بإدارة الشركة، واتفقا على أن يقسما الأرباح بينهما بالتساوي، فيأخذ كل منهما نصف الأرباح.

وفتحت الشركة التجارية باسم جلال والبنهاوي، وأخذت الشركة تبيع بصدق وأمانة لصغار التجار، فلقيت نجاحاً كبيراً. وبعد مضي سنوات فتحت فروع جديده للشركه، في جهات أخرى، وصار جلال من الأغنياء. ولسبب من الأسباب ترك البنهاوي الشركة، وأخذ حقه منها، فوجد جلال نفسه في عمل كثير الربح، وعمره ثلاثون سنة.

كانت أعماله التجارية تتطلب سفره إلى القاهرة كثيراً، فوجد أن من الصواب أن يوفر كثيراً من وقته، ويوفر كثيراً من تعبه، فجعل مركزه الرئيسي بالقاهرة، وأقام بها، وبدأ حياته مستقلاً في عمله، واستمر في تجارته حتى صار من كبار الأغنياء.

وقد تبرع بكثير من المال لأعمال الخير والإحسان، فبنى مدرسة في قريته التي نشأ بها، وتبرع بآلاف من (الجنيهات) لتأسيس مستشفى للمرضى من الفقراء، وتبرع للعمال بكثير من المال لبناء مساكن صحية لهم.

وقد شكرت له الأمة هذا العمل النبيل، وحاول أهل قريته أن يعبروا عن حبهم وقدرهم لأعماله الخيرية، فعرضوا عليه أن يقيموا له حفلاً يذكرون فيه ما قام به من الأعمال، فشكر لهم حبهم، ورفض ذلك بكل أدب وتواضع.

عَرَفَ رئيسُ البلادِ ماقامَ بهِ من أعمالِ الخيرِ، فرغبَ أن يمنحَهُ جائزةً ثمينةً، فقال التاجرُ بلطفٍ: إنّي لم أقُم إلّا بقليلٍ من الواجبِ عليَّ نحوَ أبناءِ وطني، وأنا لا أستحقُّ كلَّ هذا.

حينئذٍ سُئِلَ: إنَّ الرئيسَ يريدُ أن يُهدِيَ إليكَ هديّةً، لكي يُعبِّرَ عن تقديرِهِ لعملِكَ؟ فما الهديّةُ التي تُحبُّها.

فكّرَ جلالُ قليلاً ثمَّ أجابَ: أرجُو أن يُهدِيَ إليَّ الرئيسُ صورتَهُ: لأحمِلَها معي إلى قريتي، وأضعَها عندي وديعةً وتذكاراً للحُبِّ والإخلاصِ.

وعندَ وفاتِهِ حزنَت عليهِ الأمّةُ كلُّها. وقدَّرَت فيهِ الحُبَّ لوطنِهِ، ومن كلماتِهِ التي قالها عندَ إنشائِهِ مدرسةً في قريتِهِ: "إنّني لم أقُم بمستحيلٍ. وفي استطاعةِ أقلِّ إنسانٍ منكم أن يفعلَ مافعلتُ، فلم أجد فيما مضى تلكَ الفُرَصَ التي ترونَها الآنَ أمامَكم، ولكنّي بالصِّدقِ، والصَّبرِ، والأمانةِ في العملِ، والاعتمادِ على النّفسِ، والاستقامةِ، والايمانِ باللّهِ استطعتُ أن أنجحَ في التّجارةِ، وفي الحياةِ.

الرّاعي الأمينُ

كان كمالٌ طفلاً يرعى الغنمَ في مزرعةٍ كبيرةٍ ممتدّةِ الأطرافِ، فأقبلَ عليه أحدُ المارّينَ فسألَهُ عن المسافةِ إلى أقربِ قريةٍ من المزرعةِ. فأجابه كمالٌ: إنّها ستّةُ أميالٍ ياسيّدي، والطّريقُ غيرُ معبّدٍ، و من السّهلِ أن يُخطِئَهُ الإنسانُ أو يضلَّ فيه إذا لم يكن عالماً به.

فقال الرّجلُ – وكان يمتطي (يركبُ) صهوةَ جوادٍ أصيلٍ – لو أتيتَ يا بُنَيَّ لتدلّني على الطّريقِ منحتُكَ جائزةً ثمينةً. فهزَّ كمال رأسهُ، ورفضَ تلك الرّغبةَ، ثمَّ قال: ليسَ في استطاعتي أن أجيبَكَ إلى رغبتك ياسيّدي، فإنّي إذا تركتُ الغنمَ وحدَها أخشى (أخافُ) أن تتيهَ في الحقلِ، فتقعَ فريسةً للذّئابِ وتصبحَ عُرضةً لأن يسرقَها اللّصوصُ.

فقال الرّجلُ: لا تخَف يا بُنَيَّ على الغنمِ، ولو ضاع شيءٌ منها دفعتُ لك ثمنَهُ،

وكافأتكَ مكافأةً أكثرَ مِمّا تكسِبُهُ في سَنةٍ.

فقال الرّاعي: إنّي آسِفٌ أشدَّ الأسفِ يا سيّدي، لِعَدَمِ تحقيق رَغبتِك وإجابتِك إلىٰ طَلَبِكَ، فإنَّ الغَنَمَ لَيسَت مِلكًا لي وإذافقدت منها شيئا لامنى سيدى على تفريطى فى حَراسَتِها.

فَسَأَلَ الرَّجلُ: هل تَسمَحُ أن تأتيَني بِفَتىً أمينٍ يُرشِدُني إلىٰ الطَّريقِ مادُمتَ لاتَستَطِيعُ أن تُرافِقَني؟ وسأقومُ بِحَراسَةِ غَنَمِكَ حتّى تُحضِرَ لي أيَّ فَتىً.

فقال الرّاعي: إنّي آسِفٌ جدًّا ياسيّدي، لأنّي لاأستَطيعُ أن أترُكَ مكاني. وأنَّ الغَنَمَ لاتَعرِفُ صَوتَكَ وأخافُ... ثُمَّ أمسَكَ الفَتىٰ عَنِ الكَلامِ.

فَسَأَلَهُ الرَّجلُ: ألاتثِقُ بي يابُنَيَّ؟ فأجابَ الفَتىٰ: مَعاذَاللهِ ياسيّدي أن أشُكَّ في أمانَتِكَ، ولٰكِنَّكَ تُريدُ أن تَحمِلَني علىٰ أن أنقُضَ عَهدي مَعَ صاحِبِ الغنمِ. وَمَن يَضمَنُ لي أنَّكَ تَستطيعُ أن تَحرُسَ الغَنَمَ وتَفِيَ بِوَعدِكَ؟.

فَضَحِكَ الرجلُ وقال: لقد أصَبتَ الرّأيَ، وأحسَنتَ القَولَ، ولَيتَني أجِدُ خادِمًا أمينًا مِثلَكَ أثِقُ به. فَصِف لِيَ الطَّريقَ مِن فَضلِكَ، وَسَأُحاوِلُ أن أذهَبَ إلىٰ القَريةِ وَحدي. وماكادَ يَفرَغُ مِن كلامه حتّى أقبَلَ رجالٌ يبدو (يظهر) علىٰ وُجُوهِهِم الفَرَحُ والسُّرورُ لِلعُثُورِ عليه، وقال أحَدُهُم: لقد ظَنَنّا أنَّكَ ضَلَلتَ الطَّريقَ أيُّها الأميرُ العَزيزُ، وكُنّا في قَلَقٍ مِن جِهَتِكَ.

وقد سَمِعَ الرّاعي تلك الكلمةَ "الامير"، فاشتَدَّ خَوفُهُ، وَاضطَرَبَت أعصابُهُ، وَقَلِقَت نَفسُهُ، خافَ أن يُعاقِبَهُ الأميرُ، ويَنتَقِمَ منه، ولكنَّ الأميرَ تَقَدَّمَ إليه، وقد ارتَسَمَت علىٰ فَمِهِ ابتِسامَةٌ رقيقةٌ عَذبَةٌ، وأخَذَ يُثني علىٰ إخلاصِهِ، وقيامِهِ بالواجبِ، ووفائِهِ لِسَيِّدِهِ، واعتِمادِهِ على نَفسِهِ، وعدمِ ثِقَتِهِ بِأحَدٍ مِمَّن لايَعرِفُهُ.

ومَضَت الأيّامُ حتّى نَسِيَ كمالٌ ماحَدَثَ. وفي ذاتِ يومٍ أرسَلَ الأميرُ رَسُولًا يَدعُو كمالًا لِلمُثُولِ (لِلوُقُوفِ) بَينَ يَدَيهِ، فَاستَأذَنَ سَيِّدَهُ، وذهب لِمُقابَلَةِ الأمير. فلمّا مَثُلَ (وَقَفَ) بَينَ يَدَيهِ قال له الأميرُ: إنّي أوَدُّ أن تَترُكَ غَنَمَكَ وتَحضُرَ لِخِدمَتي، فإنَّكَ غُلامٌ تَستَحِقُّ

كُلَّ ثِقَةٍ وتَقدِيرٍ.

فَفَرِحَ كمالُ فَرَحًا كثيرًا، وَقَرَّت عَينُهُ بِرَغبَةِ الأَمِيرِوقال: أَناطَوعُ أَمرِكَ ياسيِّدِي! وانى مستعد للحضورلخدمتك اذااستطاع سيدى ان يجدراعيا غيرى.

فقَدَّرَفيهِ الأَميرُإخلاصَه لِسَيِّدِه، وَرَجَعَ كمال وقَلبُهُ مملوءٌ بالسُّرورِوالإنشِراحِ،وأَخبَرَ سَيِّدَهُبِماحدث، واستَمَرَّيَرعىٰ غَنَمَهُ حتّٰى اهتَدىٰ إِلىٰ راعٍ آخَرَ، وأُذِنَ له بالذَّهابِ،فَوَدَّعَهُ ثُمَّ عادَإِلىٰ الأَمِيرِ، وَمَكَثَ معه يَخدِمُهُ مَدىٰ (طُولِ) الحياةِ بِكُلِّ وفاءٍ وإِخلاصٍ.

العَمَلُ هُوالحَياةُ

يُحكىٰ أَنَّ فتاةً غنيَّةً كانت تَمِيلُإِلىٰ الكَسَلِ. وتُحِبُّ الرَّاحةَ، وَتَكرَهُ العَمَلَ.فأَدرَكَت أُمُّهاأَنَّهاإِن تَرَكَتهاعَلىٰهذهالحالِاعتادَت الكَسَلَ،وشَبَّت تَكرَهُ العَمَلَ ، وفى هذاضَرَرٌلهافى مُستَقبَلِها.

وفى ذاتِ يومٍ نادَتها أُمُّها وأَجلَسَتها، وقالت لها: إِنَّكِ الآنَ تستَطِيعينَ العَمَلَ، فاعمَلِي أَيَّ شيءٍ تُحِبِّينَهُ حتّٰى تَعتادِي العَمَلَ مِن الصِّغَرِ، ولكنَّ الفَتاةَ رَجَت أُمَّهاأَن تُعفِيَها مِن العَمَلِ الآنَ، وَتَسمَحَ لهابالذَّهابِ إِلىٰ الحديقةِ، والتَّمَتُّعِ بِمناظِرِها الجميلةِ بَعضَ الوقتِ.

فَسَمَحَت لهاأُمُّها، فأَخَذَت الفَتاةُ تَجرِي حَتّٰى ذَهَبَت إِلىٰ الحَديقةِ، فَرَأَت فيها طائِرًاأَحمَرَ، فَسَأَلَتهُ: أَيُّهاالطائِرُالأَحمَرُ. أَلَيسَ لَدَيكَ عملٌ تَعمَلُهُ؟ هَل كُلُّ ماتُفكِّرُفِيهِ أَن تأكُلَ البُندُقَ من الصَّباحِ إِلىٰ المَساءِ؟

فَأَجابَهاالطّائِرُ: أَتَظُنِّينَ ياسَيِّدَتي أَنِّي الآنَ لاأَعمَلُ؟ إِنِّي أَعمَلُ دائمًا،ولاأَنقَطِعُ يومًاعن العملِ. وكيف أَتهاوَنُ وأَكسَلُ، وعندى أُسرَةٌ كبيرةٌ أَعُولُها، وأَجمَعُ قُوتَها الّذى يَكفِيها طُولَ الشِّتاءِ؟ فأَناالآنَ أَجمَعُ قُوتي وقُوتَ أُسرَتي لِليومِ والغَدِ، وبَعدالغَدِ.

فَتأَثَّرَت الفتاةُ مِمّاسَمِعَت مِن الطّائِرِ وجِدِّهِ فى العملِ. وسارَت فى الحديقةِ حتّٰى رأَت نَحلَةً مِن النَّحلِ، فسأَلَتها الفتاةُ: أَيَّتُهاالنَّحلَةُ، هَل عِندَكِ عملٌ تَقُومِينَ بِهِ؟

فَأجابَتها النَّحلةُ : نَعَم ياسَيّدَتي إنَّ عِندي أعمالاً كَثيرةً ، فأنا أطيرُ من زَهرةٍ إلى زَهرةٍ ، وأجمَعُ رَحيقَ هذه الأزهارِ ، وأُخرِجُ مِنه طَعامًا لذيذًا لِلنّاسِ ، وأظنُّ أنكِ قد ذقتِ هذا الطَّعامَ وهو عَسَلُ النَّحلِ .

فأثَّرَ هذا الجوابُ أيضًا في نفسِ الفَتاةِ ، وأخَذَت تُفكِّرُ وهي في الحديقةِ حتّى رأَت نَملةً تَحملُ أثقالاً من فُتاتِ الخُبزِ ، فَسألَتها الفتاةُ : أليسَ هذا الحِملُ ثَقيلاً عليكِ أيّتُها النَّملةُ ؟ أُترُكي هذا الحِملَ ، وتَعالَي لِلَّعِبِ معي ، ولا تُحَمِّلي نَفسَكِ ما لا طاقةَ لكِ بِهِ .

فأجابَت النَّملةُ : إنَّني مَسرورةٌ جدًّا بِحُصُولي على هذا الطَّعامِ مَهما يُكَلِّفُني مِن المَشَقّةِ والتَّعَبِ . وَلَيسَ عندي وقتٌ لِلَّهوِ واللَّعِبِ بِما لا يُفيدُ ، فَقَد داسَ رَجُلٌ قاسي القَلبِ مَسكَنَنا ومأوانا وخَرَّبَهُ ، وأصبَحَ في حالةٍ يُرثىٰ لَها ، ولٰكِنَّنا فكّرنا في ألّا نَستَسلِمَ لِليأسِ ، وأن نَترُكَ هذا المكانَ ، ونَبحَثَ عَن مكانٍ آخَرَ ، ونَعمَلَ لِلتَّغلُّبِ على هذه المَتاعِبِ ، حتى نجد لنا مسكنا نَستَريحُ فيه . كُلُّ هذا العملِ يَنتَظِرُني . وإنّي ذاهِبةٌ لِأقومَ بِنَصيبي مِن العملِ مع بَقيّةِ الأُسرةِ .

أَلقَت النَّملةُ هذه النَّصيحةَ الغالِيَةَ ، فَتأثَّرَت بِها الفتاةُ تأثُّرًا شديدًا ، وأخَذَت تُفكِّرُ في هذه الدُّروسِ الّتي سَمِعَتها مِن الطّائرِ والنَّحلةِ والنَّملةِ ، وَعلِمَت أنَّ الحياةَ يَجِبُ أن تملأَ بالعملِ ، وأنَّ المَخلوقاتِ مِن الإنسانِ والحَيَوانِ والحَشَراتِ ـ كُلُّها تَعمَلُ لِتَعيشَ .

وبَينَما كانت تُفكِّرُ إذ ظنَّت أنَّ النَّباتَ رُبَّما لا يعمَلُ من بَينِ ما خَلَقَ اللّٰهُ ، فَوقَعَ نَظَرُها على زَهرةِ قُرنُفُلٍ ، فاتَّجَهَت نَحوَها ، وَسألَتها السُّؤالَ الّذي شَغَلَ بالَها ، وَملأَ قَلبَها : هَل تَعمَلينَ أيَّتُها الزَّهرَةُ الجَميلَةُ ؟

فَأجابَت الزَّهرَةُ : نَعَم ياسيّدَتي إنّي أعمَلُ ، وأعمَلُ كَثيرًا ، فأنا أَجمَعُ في الصَّباحِ أشِعّةَ الشَّمسِ ، وأحتَفِظُ بها في أوراقي ، وأنَّ جُذوري تَمتَدُّ في الأرضِ تَطلُبُ الغِذاءَ والماءَ فَكُلُّ جُزءٍ مِن أجزائي يَعمَلُ .

وهنا اقتَنَعَت الفتاةُ ، وأقنعَت نَفسَها بِفِكرةِ العملِ ، فَتَرَكَت الحديقةَ وجَرَت إلىٰ أُمِّها ، وقد عَزَمَت علىٰ أن تَعمَلَ كُلَّ عَملٍ تَستَطيعُهُ ، وأن تَترُكَ الكَسَلَ . فلمّا وصَلَت إلىٰ أُمِّها

قالت: أمّي العزيزةُ، لقدفهمتُ فائدةَ العملِ، وعرفتُ أنّهُ سِلاحٌ لِمَن يريدُالحياةَ. وإنّي أعتذرُعن كَسَلي فيمامضىٰ، ومُستعدّةٌ لأن أعملَ ماتامرينني بهِياامي.

فسُرّت الأمّ كثيراًمن تفهّم ابنتهامعنى العملِ، وسَهّلت لهاأسبابَهُ، فأقبلت الفتاةُ عليه بقلبها، فوجدَت فيه لذّةً كبيرةً، وأدركت أنّ العملَ هُوالحياةُ.

محمدعطيّة الابراشي

القلمُ الذّهبيّ الجديدُ

في يومٍ مِن الأيّام أهدىٰ الأبُ إلىٰ ابنهِ نبيلٍ في عيدِميلادِه هديّةً جميلةً،هي قلمٌ ذهبيٌّ مِن الرّصاصِ. وكان نبيلٌ يُعجب بقلمِه، ويفخرُبه، لأنّهُ أُهديَ إليه من أبيــه في مناسبَةٍ خاصّةٍ، هي عِيدُ ميلادِه. ولَم يكن عِندأحدٍمِن فَصلِهِ في المدرسةِ قلمٌ ذهبيٌّ مِثلُهُ،فكان هوالوحيدُالّذي عنده قلمٌ جديدٌ جميلٌ من الذّهب، ولاعَجب، فجميعُ زُملائِهِ مِن التّلاميذِعندهم أقلامٌ خشبيّةٌ عاديةٌ مِن الرّصاصِ، لاستِعمالِهافي المدرسةِ.

كان قلمُ نبيلٍمِن النّوعِالذهبيّ البرّاقِ اللّامعِ الجميلِ. فإذاأدرتَ الطّرَفَالأسفلَ مِن القلمِ بإصبعِكَظهَرَت الرّصاصةُ في الطّرَفِالثّاني مِن القلمِ. وبمخزنِه يوضعُ عددٌكبيرٌ مِن الرّصاصاتِ، لِاستعمالِ واحدةٍ منها حِينماتنتهيالرّصاصةُ الّتي تُستعملُ في القلمِ. وبهِ أيضاممحاةٌ (استيكه") صغيرةٌ لإزالةِ الكتابةِ بالحبرأوالرّصاصِ. فهوفي الحقيقةِ قلمٌ متينٌ وجميلٌ، وهديّةٌ نافعةٌ يستحقّها نبيلٌ لِذكائِهِ وأدبِهِ، ونجاحِهِ وتقدّمه على الدّوامِ فــي ترتيبِهِ، واحتِفاظِهِ بالأوّليّةِ في فرقتِهِ، وحُبّ أبَوَيهِ وإخوتِهِ وأساتِذتِهِ ورُفقائِهِ لهُ.

وقداعتادَالمُعلّمونَأن يَستلِفواالقَلمَ مِن نبيلٍ لِلكتابةِ بِهِ في الفَصلِ عندالضّرورةِ. وتعوّدكلٌمِنهم أن يقولَ لهُ: "أينَ قلمُكَالذّهبيُّ الجميلُ، يانبيلُ؟ هل تَسمحُ أن تُسلِفني إيّاهُلحظةًمِن فضلكَ؟ لِهذا كلّهِ يمكنُكَ أن تُدركَ أنّ نبيلاًكانَ يُحبّ قلمَهُ الذّهبيَّ كثيرا"، ويعتزّبهِ، ويحرِصُ عليه كلّ الحِرصِ، ويهتمّ بالمحافظةِ عليه، خوفاًمِن ضَياعِهِ وفقدِه.

وفى يومِ العُطلةِ الأُسبوعيَّةِ كان نبيلٌ فى حديقةِ البَيتِ جالِساً علىٰ كُرسيٍّ ، يَرسُمُ بِقَلَمِهِ الذَّهبيِّ الجميلِ ، فى كُرَّاسَةِ الرَّسمِ ، مَنظراً مِن المَناظِرِ الَّتى كلَّفهُ المُدرّسُ أن يَقومَ بِرَسمِها فى المَنزِلِ ، وفى الوقتِ الَّذى كانَ يَرسُمُ فيهِ أرسَلَت إليهِ أُمُّهُ أمه لِيلبَسَ ويُجَرِّبَ حُلَّتَهُ الصُّوفيَّةَ الجديدةَ ، وَتَراها وهولابسٌ لَها ، فترك كُرّاسةَ الرَّسمِ علىٰ مِنضَدَةِ الرَّسمِ التى كانت فى الحَديقَةِ ، وَوَضَعَ القَلَمَ الجَديدَ فــوقَ الكُرَّاسَــةِ ، حَتّى يَرجِعَ ويأخُذَهُ ، و ذَهَــبَ إلىٰ والِدَتِهِ داخلَ البَيتِ لِتُجَرِّبَهُ الحُلَّةَ (البَدلةَ) ، ولُبسِها أمامَها .

وبعدأَن انتهىٰ مِن تَجربَةِ الحُلَّةِ رجع إلىٰ الحديقةِ لِتَكمِلَةِ الواجبِ فى الرَّسـمِ ، ولٰكِن مع الأَسَفِ الشَّديدِ لَم يَجِد قَلَمَه الذَّهبيَّ الجَميلَ على الكُرَّاسَةِ فَوقَ المِنضَدَةِ ، كماتَرَكَهُ. فظنَّ أنَّهُ وَقع على أرضِ الحديقةِ واخذ يبحثُ عنه تحتَ المِنضَدَةِ ، وحولَها من كلِّ جانبٍ ، ولٰكِنَّه لَم يَجِدلهُ أثَراً مُطلَقاً ، فعَجِبَ كلَّ العَجَبِ ، واستَغرَبَ كَثيراً ، وحارَ فى أمرِه كُلَّ الحيرَةِ. وكَرَّر البَحثَ مِراراً فى كلِّ مكانٍ حَولَ المِنضَدَةِ الَّتى كانَ يَرسُمُ عليها ، وقد بحث فَوقَها ، وقَلَّبَ الكُراسةَ ورقةً ورقةً وهو يَبحَثُ عنه ، فَلَم يَجِد لِقَلَمِهِ الجديدِ أثَراً .

وفى النِّهايةِ ترك البَحثَ ، لِأنَّهُ لَم يَجِد مِنه فائدةً. وقد تأكَّدَ تمامَ التَّأكُدِ أنَّ القَلَمَ لم يقع على أرضِ الحديقةِ ، أوتحتَ المنضدةِ ، أوحَولَها .

أخذ نبيلٌ يَبحَثُ فى جُيُوبِهِ عَن القلمِ الذَّهبيِّ العزيزِ الَّذى أهداهُ إِلَيه أَبُــوهُ ، فَرُبَّما يكونُ قد نَسِيَ ووضعه فى جَيبٍ من جيوبه ولٰكن مع الأَسَفِ لَم يَجِدهُ مُطلَقاً فى أيِّ جَيبٍ . وَلم يَجِد إِلَّا المِنديلَ ، والمِبراةَ ، ولُعبةَ النَّحلَةِ ، وَخَيطاً من الخُيُوطِ ، وَقِطعَتَينِ من قِطَعِ الحَلوىٰ المَلفُوفَةِ فى الوَرَقِ . وقد تَحقَّقَ تماماً أنَّ قَلَمَهُ النَّفيسَ قد ضاعَ مِنه . وفى ضَياعِهِ وَفقدِهِ خسارةٌ كبيرةٌ لِأَنَّهُ جَديدٌ ، وتذكارٌ جَميلٌ من أبيهِ فى عيدِ ميلادِه الماضي .

ذهب نبيلٌ إلىٰ أُمِّهِ وهو حائرٌ مُتألِّمٌ ، لايَعرِفُ أينَ ذهب القلمُ ، ولايَعلَمُ كيفَ أُخِذَ مِن فَوقِ المِنضَدةِ ولايَدرِي مَن أخَذَهُ . وأخبَرَها أنَّهُ تَرَكَ قلمَهُ الذَّهبيَّ على المِنضَدَةِ فى الحديقةِ حِينما أرسلَت إِليهِ لِيُجَرِّبَ حُلَّتَهُ . ولمَّا رجع لَم يَجِدهُ فوقَها . وبحث عنه تَحتَها وحَولَها فلَم

يرله أثرا .

فتألمت لألمه، وقالت له: أنا آسفة لإستماع هذا الخبر، وذهبت معه لتبحث عنه بنفسها. وأخذت تبحث وتفحص عنه هنا وهناك، تحت المنضدة وفوقها، وحولها بدون فائدة.

تألم نبيل كل الألم، وحزن كل الحزن، لضياع هذا التذكار منه، مع أنه كان حريصاً عليه، ولم يضع منه من قبل، إنه أهدي إليه منذ ستة أشهر في عيد ميلاده الماضي.

وبعد أن اشتركت معه أمه في البحث عنه في كل مكان بالحديقة، ولم تر له أثرا، قالت لإبنها: أيها الإبن العزيز، لقد ضاع القلم وفقد، ولا فائدة من الحزن، لأنه لن يعيده إليك. فلا تحزن، ولا تتألم. ثم سألته: هل دخل أحد الحديقة في الوقت الذي جئت فيه إلى المنزل لتجرب حلتك؟

فأجاب نبيل: سأسأل البستاني والطباخ يا أمي، ثم أجيبك.

ذهب نبيل إلى البستاني وسأله: هل دخل أحد غريب أو أجنبي الحديقة اليوم؟.

فأجابه: لا، لم يدخلها أحد غريب اليوم.

ثم ذهب إلى الطباخ: هل رأيت أحدا أجنبيا اليوم في حديقة المنزل؟.

فأجابه: لا يا سيدي.

وتأكد منهما أن اللبان وبائع الصحف، وبائع الخبز والفاكهاني لم يدخل أحد منهم الحديقة مطلقا اليوم.

ثم ذهب إلى أمه وأخبرها بما قاله البستاني والطباخ، ولم يجد فائدة من إضاعة الوقت بسبب ضياع قلمه الذهبي، فأخذ قلماً خشبياً عادياً من الرصاص، وذهب إلى الحديقة، واستمر في تكملة الرسم الذي بدأه. وفي الوقت نفسه كان يفكر في قلمه الجميل الذي فقد منه فجأة، ولم يعرف له أثراً.

وبعد مدة قصيرة، رجعت أخته الصغيرة نيرة إلى البيت، ومعها كرة طائرة، من المطاط

(بالون) لَونُها أَحمَرُ، وَمنظرُها جميلٌ، وشَكلُها مُستَديرٌ، وحَجمُها كَبيرٌ، وفى طَرفِها خيطٌ طويلٌ لِتلعَبَ بِها بِنفسِها. وهى أكبرُ كرةٍ رآها نبيلٌ. فلمّا رآها أُعجِبَ بِها كُلَّ الإعجابِ، ونَسِيَ قَلمَهُ الذَّهبيَّ الجميلَ الضّائعَ، و ذهب لِيَرىٰ الكُرَةَ الجَميلةَ، الّتى اشتَرَتها أُختُهُ نيِّرَةُ.

نظر نبيلٌ إلىٰ الكرةِ الطّائرةِ، نظرةَ إعجابٍ، ثُمَّ أعطاها لأُختِهِ: فَطَلَبَت مِنه أَن يلعَبَ معها، فقالَ لها: لا، وأَشكُرُكِ يا نَيِّرَةُ، فقدضاعَ مِنّي القلمُ الجديدُ، وَلَيس عندى الآنَ مَيلٌ لِلَّعِبِ مُطلَقاً، لِأَنِّي حَزِينٌ لِضياعِ القلمِ. وهوتَذكارٌمِن أَبي، وماكُنتُ أُحِبُّ أَن يَضيعَ هذاالتَّذكارُالّذى أَهداهُ إِلَيَّ.

لهذاأَخَذَت نَيِّرَةُ، تَلعَبُ وَحدَها بِالكرةِ، وَتَدفَعُهافى الجَوِّ إلىٰ أَعلىٰ، فَتَطيرُ، وَتُمسِكُ بِهاحِينَما تَنزلُ الىٰ أَسفَلَ. وقدحدث أَن هَبَّت الرِّياحُ فُجأَةً، وكانت شديدةً جِدّاً، فَارتَفَعَت الكرةُالطّائرةُبَعيداًالىٰ أعلىٰ، ولَم تَستَطِع نَيِّرَةُ أَن تُمسِكَ بِالخَيطِ، فَصاحَت ونادَت أَخاها، وقالت له: أُنظُر يانبيلُ، لقد رفعت الرِّياحُ الشَّديدَةُ الكُرَةَ الطّائرَةَ فى الهَواءِ، أَسرِع مِن فَضلِك، وَالحَقها، وَاجرِوَراءَها، وَأَحضِرها لِأَنَّها طارَت فى حديقةِ الجِيرانِ.

نظرنبيلٌ إِليها، فوجدهاقدتَرَكَت سُورَالحديقةِ، وطارت نحوالأَرضِ. وقال لِأُختِهِ: كان مِن الواجِبِ أَن تُحافِظِي عليها، وأَلاتَسمَحي بِذَهابِهابَعِيداً. وَلَيسَ مِنَ الذَّوقِ والأَدَبِ أَن أَتَسَلَّقَ السُّورَ، وَأَنزِلَ فى حَديقَةِ الجيرانِ، بِغَيرِاستِئذانٍ.

فقالت نَيِّرَةُ ــ وقدظهر على وجهِهاالحُزنُ والأَلَمُ ــ: إِنَّنى أُحِبُّ لُعبَتِي يانَبيلُ، بقدرحبك لقلمك الذهبى الجميل. وارجوان تحضرهالى ثانيةً من فضلك.

تَأَلَّمَ نَبيلٌ لِأَلَمِ أُختِهِ، لِضِياعِ كُرَتِها الطّائِرَةِ، وَلُعبَتِها الجديدةِ الّتى تُحِبُّهـا، وَأَحَسَّ فى نفسِهِ بِالأَلَمِ الّذى يَشعُرُبِهِ الإِنسانُ حِينَمايَضِيعُ منه شيءٌ عَزِيزٌلَدَيهِ، وَمَحبوبٌ عِندَه. وَرَأىٰ أَنَّ مِنَ الواجِبِ أَن يكونَ لَطِيفاًمع أُختِهِ، وَيُراعي إِحساسَها وشُعُورَها، وَيُساعِدَها وقتَ الشِّدَّةِ، ولايُكثِرالمُناقَشَةَ معها، بِدونِ فائِدةٍ، فقال لها: سَأَذهَبُ يا أُختي، وَسَأَعمَلُ كُلَّ وسيلةٍ، لِإِحضارِلُعبَتِكَ الجميلةِ، من حديقةِ الجيرانِ.

وَجَرىٰ فى الحالِ إلىٰ بَيتِ الجيرانِ ، وَاستَأذَنَ فى دُخُولِ الحَديقةِ لِلبَحثِ عَن الكُرَةِ الطّائِرَةِ الّتى طَيَّرَهاالهواءُ ، وطارت فى الحديقةِ. فَأَذِنَ له ، وسمح له بالدُّخُولِ. فوجداللُّعبَةَمازالت تَطِيرُ ،وهى تَبرُقُ وَتلمَعُ ، وتتحرّكُ مِن جِهَةٍ إلىٰ أُخرىٰ. فَجَرىٰ وَراءَها ، ووجدمِن الصَّعبِ أَن يُمسِكَ بها ، وهى تَطِيرُ فى الهواءِ بِسُرعةٍ مِن شِدَّةِ الرِّيحِ. وكُلَّمااقتَرَبَ مِنها ، وَقَفَزَلِيَقبِضَ عليها مِن الخَيطِ، صَعِدَت مُسرِعَةً إلىٰ أُعلىٰ ، وطارت فى الجَوِّ،كَأَنَّها كُرَةٌ مَسحُورَةٌ، ولَم يَستَطِع أَن يَصِلَ إلَيها ، أُويُمسِكَ بها .

إِستَمَرّت الكُرَةُ الطّائِرَةُ مرتَفِعَةً فى الجَوِّ، تَدفَعُها الرِّياحُ القَوِيَّةُ، وَيطَيِّرُها الهواءُ الشَّدِيدُ ،وَاستَمَّرنبيلٌ يَجرِى وَراءَها ، وَيتَتَبَّعُهافى الحديقةِ الواسعةِ لِلجارِالغنِيِّ ،وَمَساحَتُها عِشرُونَ فَدّاناً . إِستَمَّرالهواءُ يَدفَعُهاإلى الأَمامِ ، والىٰ أُعلىٰ ، ونبيلٌ يَجرى خَلفَها ، حتّىٰ عَبَرَتُرعَةٍ صَغِيرَةٍ تُروىٰ بِها الحَدِيقَةُ والحَقلُ. وَبَدَأيَتَضايَقُ ، وَيَتَألَّمُ ، وَيظُنُّ أَنَّهالَن تَنزِلَ إلىٰ الأَرضِ، وَلَن يَصِلَ إلَيها ،وَلَن يُمسِكَ بِها . وَضَعُفَ أَملُهُ في الحُصُولِ عليها ثانِيَــةً، وَلٰكِنَّهُ تَذَكَّرأُختَهُ المَحبُوبَةَ نَيِّرَةَ، وتَذَكَّرمِقدارَ تَعلُّقِها بِلُعبَتِها ، وَمَحَبَّتِها لها ، فَنَسِيَ كُــلَّ ماأَحَسَّ بِهِ مِن تَعَبٍ ، وماتَصَبَّبَ فى جِسمِهِ وَوَجهِهِ مِن عَرَقٍ ، بَعدَالجَرى الطَّوِيلِ ، فـــى هذاالجَوِّالحارِّ.

ظَلَّ (إِستَمَّر) نبيلٌيَجرِيوَراءَ ها ، وَيَتَتَبَّعُها حتّىٰ قَرُبَت مِن حُفرَةٍ فى حَقلٍ مُتَّصِلٍ بِالحديقةِ، فَظَنَّ أَنَّهُ يَستَطِيعُ أَن يُمسِكَها ، وَجَرىٰ وراءَ ها ،ولٰكِن مع الأَسَفِ الشَّدِيدِ، كان إذااقتَرَبَ مِنها ، وحاوَلَ أَن يَصِلَ إلَيها ، ويُمسِكَ بِخَيطِها ارتَفَعَت ثانِيَةً إلىٰ أَعلــىٰ ، وَطَيَّرَهاالهواءُ الشَّديدُفى الجَوِّ.

ظَلَّ : (استمر) نبيلُ يَتَتَبَّعُها ، ويَجرِى وَراءَ ها ، وقَداحمَرَّوَجهُهُ مِن كَثرَةِ الجَرى ، ولٰكِنَّهُلَم يَيئَس ،وَلَم يَصِلِ اليَأسُ إلىٰ نَفسِهِ. ومازالَ عِندَهُ أَمَلٌ فى أَن يُمسِكَ بها .

وفى النِّهايَةِ طارت الكُرَةُ الطّائِرَةُ المُتعِبَةُ فَوقَ شَجَرَةٍ عالِيَةٍ مِن أُشجارِالتُّوتِ ، فَتَعَلَّقَ الخَيطُ بِفَرعٍ مِن فُرُوعِها ، فَوَقَفَت فَوقَها ، وَتَعَطَّلَت ، وَلَم تَستَطِع أَن تَطِيرَ. فَسُرَّنبيلٌ

سُروراًكثيراً ، وَتأكَّدَتماماًأَنَّهُ فى هذهِ المَرَّةِ يُمكِنُهُ أَن يُحضِرَالكرةَ الطَّائِرةَ ، وَيُعِيدَهاإِلىٰ أُختِهِ الَّتى تَنتَظِرُهُ فى البَيتِ ، وَترجُوأَن يَرجعَ بِها .

بَدَأَنبيلُ يَطلَعُ الشَّجَرَةَ ، وَأَمَلُهُ كَبيرٌفى الحُصُولِ على الكرةِ الَّتى تُحِبُّهاأُختُهُ . وقدوصل إِلىٰ خَيطِها ، وأَمسَكَ بِهِ ، وربطه فى يَدِهِ اليُمنىٰ . وفى الوقت الَّذى أَخَذَفيه يَنزِلُ مِن فَوقِ الشَّجرةِ ، وَيَشُدُّالطائِرَةَ ، لِيأخُذَهامعه ، رأىٰ شيئاًغريباًعلى الشَّجَرةِ ، رأىٰ عَينَينِ بَرَّاقَتَينِ تَنظُرانِ إِلَيهِ مِن فَرعٍ مِن فُرُوعِها العالِيَةِ فَتَوَقَّفَ عَنِ النُّزُولِ ، وَنَظَرَ إِلى الشَّجَرَةِ مِن أَعلىٰ ، نَظَرَةَ عَجَبٍ وَاستِغرابٍ ، لِيَرىٰ ماهذاالَّذى يَنظُرُ إِلَيهِ بِعَينَيهِ مِن فَوقُ .

فَماذاوجدفَوقَ الشَّجرةِ؟ وجدنَسناساًصَغيراً ، جالساًوَحدَهُ ، وقدرَبّاهُ الجارُفى بَيتِهِ ، فَعَجِبَ كُلَّ العَجَبِ ، وَلَم يَقدِرأَن يَقُولَ كَلِمَةً واحِدَةً . وَلَم يَستَطِع أَن يَفعَلَ شيئاً . ووقف مُستَغرِباً ، وَلَحَظَ أَنَّ فى رَقَبَةِ النَّسناسِ طَوقاًمِن الجِلدِ ، وقدرُبِطَ فى الطَّوقِ سِلسِلَةٌ رَفيعَةٌ مِن النُّحاسِ ، وقدتَدَلَّت السلسلةُ ، وَرآهانَبيلُ بِالقُربِ مِنه فَوقَ الشَّجَرةِ .

إِعتَقَدَنبيلُ أَنَّ النَّسناسَ الشَّقِيَّ قدهَرَبَ مِن مَنزِلِ صاحِبِهِ ، وَعَزَمَ فى نَفسِهِ أَن يُخبِرَالجارَعَن المكانِ الَّذى وجدفِيهِ النَّسناسَ الصَّغيرَ؛ خَوفاًمِن أَن يَهرَبَ وَيَضِيعَ وهوعزيزٌ عِندَصاحِبِهِ مِن الجِيرانِ . ثُمَّ فكَّرَنَبيلُ فى أَن يأخُذَالسِّلسِلَةَوَيَربِطَها رَبطاًجَيِّداًبِعقدةٍ أَوعُقدَتينِ ، حَولَفَرعٍمِن فُرُوعِ الشجرةِ ، حَتّى لا يهربَ بَعيداًوَيَتُوهَ بَينَ الحُقولِ والمَزارِعِ . وقدنَفَّذَ هذه الفِكرَةَ ، وهى فِكرَةٌ حَسَنَةٌ صائِبَةٌ ، ثُمَّ نَظَرَإِلَيهِ نبيلُ وقال له الآنَ يَجِبُ أَن تَنتَظِرَفوقَ الشَّجَرةِ ، وَتَبقىٰ هناحَتّى يَحضُرَإِلَيكَ صاحِبُكَ ، لِيأخُذَكَ ، أَيُّها النَّسناسُ الظَّريفُ . ولن يمكنك أَن تَهرَبَ مِن هنابَعدَأَن رَبَطتُ سِلسِلَتَكَ النُّحاسِيَّةَ فى فَرعِ الشَّجَرةِ رَبطاًمُحكَماً .

نزل نبيلُ مِن فَوقِ الشَّجَرةِ ، وفى يَدِهِ الكُرَةُ الطّائِرَةُ . وهومَسرورٌ ، لِأَنَّهُ استَطاعَأَن يَصِلَإِلَيهافى النِّهايَةِ . وذهب إِلىٰ الجارِ ، وهوصاحبُ الحديقةِ ، وصديقٌ لِأَبيه ، وهورَجُلٌ مُهذَّبٌ يَعرِفُحُقُوقَ الجارِ ، وَيُشارِكُ الجِيرانَ شُعُورَهُم ، وَيُواسِي الحَزِينَ ، وَيُساعِدُالمُحتاجَ .

وهو يَحتَفِظُ بهذا النّسناسِ ويُحِبُّه كثيراً ، لأنّه عزيزٌ عندَهُ ، وهَدِيَّةٌ مِن أَحَدِ أصدِقائِهِ بالسُّودانِ . وقد أخبَرَهُ نبيلٌ أنّه رأى النّسناسَ الصّغيرَ مختَبِئاً فوقَ الشّجَرةِ بالحَقلِ . وقد سُرَّ الجارُ كثيراً لِما سَمِعَهُ مِن نَبيلٍ ، وقال له : إنّي أشكرُك إحساسَكَ يا نبيلُ شكراً جَزيلاً . فقد حَلَّ النّسناسُ الشّقيُّ السّلسِلَةَ ، وفَكّها في هذا الصّباحِ ، وخَرَجَ مِن الحديقةِ ، وكُنتُ أخافُ أن يَضيعَ أو يَتُوهَ ، وهو نَسناسٌ ذَكِيٌّ ظَريفٌ ، كَثيرُ النّشاطِ ، أُعِزُّه كثيراً " . وَمِن المُؤلِمِ أن يَفقِدَ الإنسانُ شيئاً عزيزاً عندَهُ .

فَوافَقَ نبيلٌ على هذا الكلامِ وقال : نَعَم، إنَّ مِن المُؤلِمِ كثيراً أن يَضيعَ مِن الإنسانِ شيءٌ عزيزٌ يُحِبُّهُ . وقد ضاعَ مِنّي اليَومَ صَباحاً قلمي الذهبيُّ الجميلُ ، الّذي أهداهُ إليَّ أبي في عيدِ ميلادي الماضي مُنذُ سِتّةِ أشهُرٍ ولهذا أُحِسُّ بما تُحِسُّ ، وأَشعُرُ بما تَشعُرُ بِهِ .

فقال الرّجُلُ لِنَبيلٍ : تعالَ لِكَي نَذهَبَ معاً ونُمسِكَ بالنّسناسِ . فذهب معه نبيلٌ ، وسارا معاً حتّى وَصَلا إلى شجرةِ التُّوتِ ، الّتي وقف النّسناسُ عليها . ورأى الجارُ أنَّ نبيلاً قد رَبَطَ السِّلسِلَةَ في فَرعِ الشّجرةِ رَبطاً مُحكَماً بمَهارَةٍ ، فَسُرَّ مِنهُ ، وأُعجِبَ بِهِ كُلَّ الإعجابِ . ونادى الرَّجُلُ النّسناسَ باسمِهِ : سامي ، وقال له : إنزِل يا سامي . إنّكَ نَسناسٌ شَقِيٌّ صَغيرٌ . ماذا تفعَلُ فوقَ الشّجَرةِ ؟ إنزِل في الحالِ ، وتعالَ أيُّها الشّقيُّ !

فَكَّ الرّجلُ السِّلسلةَ ، وحَلّها ، فَوَثَبَ النّسناسُ في الحالِ فوقَ كَتِفِ صاحِبِهِ الّذي يُحِبُّهُ . وكان مع النّسناسِ شيءٌ لامِعٌ بَرّاقٌ ، فَقَدَّمَهُ إلى صاحِبِهِ بِكَفِّهِ السّمراءِ الصّغيرةِ ، وأعطاهُ إيّاهُ ، فأخَذَهُ مِنه ، ونظر إليهِ وتَعَجَّبَ كثيراً .

فما هذا الشّيءُ اللّامِعُ الّذي قدَّمَهُ النّسناسُ لِصاحِبِهِ ؟ فَكِّر قليلاً ، ثُمَّ أجِب . وقد تَعجَبُ كُلَّ العَجَبِ إذ عَرَفتَ أنّه قَلَمٌ ذهبيٌّ جميلٌ من الرَّصاصِ .

فَفَرِحَ نبيلٌ كُلَّ الفَرَحِ حينما رآهُ ، وقال : عَجَباً يا عمّي ! هذا هو القَلَمُ الذّهبيُّ الّذي ضاعَ مِنّي في حديقةِ بَيتِنا صباحَ اليومِ . نَعَم ، هو قلمي حقّاً . لا شَكَّ في ذلك ! أُنظُر يا عمّي إلى الإسمِ الّذي نُقِشَ عليه ، إنّه اسمي . أُنظر إلى تاريخِ مِيلادي . إنّه منقوشٌ بجانِبِ الإسمِ .

فَضَحِک صاحبُ النّسناسِ وَتَعَجَّبَ ،وقال . إِنَّ هذاشَئٌ غَريبٌ كُلَّ الغَرابَةِ. أَناأَعلَمُ أَنَ النَّسناسَ شَقِيٌّ .وأظن انه تسلقَ سُورَالحديقةِ الّذي يَقَعُ بَينَ بَيتناوَبيتكم فى هذاالصَّباحِ ، ورأَىَ القلمَ اللّامعَ الجميلَ علىَ المِنضَدَةِ ، فنزل وخطفهُ وهرب بِهِ ، وقفز مِن السُّورِ ، وَلَم يَرَهُ أَحَدٌ لِيَمنَعَهُ . إِنّهُ يُحِبُّ الأَشياءَ اللّامِعَةَالبرّاقةَ كثيراً .وَمِن حُسنِ الحظِّ أَنّکَ رأَيتهُ فوقَ الشجرةِ، وأَنَّ القلمَ لَم يَضِع منه بيَنَ الحَشيشِ الكثيرِ ، والنَّباتِ الأَخضرِ ، ولٰكِن ، ماالّذي أَتیٰ بِکَ يابُنَيَّ إِلیٰ هذهِ الشجرةِ؟ وكيفَ جِئتَ عِندَها ؟ .

فأَجابَ نبيلٌ :إِنَّ أُختي نَيِّرَةُ قدضاعَت مِنها كُرَتُها الطّائِرةُ الحَمراءُ اليَومَ ، وَطارَت في الهَواءِ ، وكانَتِ الرّياحُ شديدةً ، فَدَفَعَتها بسرعةٍ إِلیٰ حديقَتِكُم ، ثُمَّ إِلیٰ الحَقلِ ، وَأَخَذتُ أَجري وَراءَهاوأُتَتَبَّعُهامسافةً طويلةً ، حتّیٰ وَصَلَت إِلیٰ شجرةِ التوتِ ، فَاعتَرَضَتها الشجرةُ. وَاصطَدَمَت بِها ، فَوَقَفَت فَوقَها ، وَلَم تتحرک بَعدَ ذٰلِکَ. فَطَلَعتُ الشَّجَرَةَ ، وأَخَذتُ الكُرَةَ الطّائِرَةَ ،ورَبَطتُ خَيطَها فى يَدي. وَحِينَماكُنتُ نازِلاً من فَوقِها رأَيتُ عَينَينِ بَرّاقَتَينِ تَنظُرانِ إِلَيَّ نَظرَةً حادَّةً. فَعَجِبتُ ، وَدَهِشتُ ، وَتَحَيَّرتُ ، وَنَظَرتُ نَظرَةً فاحِصَةً ، فَوَجَدتُ النَّسناسَ واقِفاً علیٰ فَرعٍ مِن فُرُوعِ الشَّجَرَةِ. وَرأَيتُ سِلسِلَتَهُ الطَّويلَةَ مُتَدلِّيَةً إِلیٰ أَسفَـــلَ ، فَفَهِمتُ و عَرَفتُ أَنَّهُ قدهرب مِن بَيتِكُم ، وَخِفتُ عليهِ مِن الهَرَبِ والضّياعِ ، فَرَبَطتُ سِلسِلَتَهُ فى فَرعٍ مِن الشَّجَرَةِ. والحَقُّ أَنَّهُ نَسناسٌ ظَريفٌ مِن النَّوعِ الذَّكيِّ النّادِرِالقَلِيلِ .

فقالَ الرَّجُلُ : إِنَّهاقِصَّةٌ لَذيذَةٌ، مَملوءَةٌ بِالحِكمَةِ وَالنَّصيحَةِ والعِظَةِ. أُنظُر يانبيلُ ، إِلیٰ مافي حِكايَتِکَ مِن دَرسٍ نافِعٍ مُفيدٍ. إِنکَ رأَيتَ بنفسکَ أَنَّ مَن أَحسَنَ إِلیٰ غَيرِهِ أَحسَنَ اللّٰهُ إِلَيهِ. وَمَن قَدَّمَ خيراًوَجَدَ خَيراً . وَمَن صَنَعَ مَعرُوفاً جَزاهُ اللّهُ جزاءً حَسَناً .

قالَ تَعالیٰ : " مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فلَهُ عَشرُأَمثالِها . وَمَن جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلايُجزیٰ إِلّا مِثلَها " (١) وقالَ فى كتابهِ الكَريم . "فَمَن يَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ خَيراًيَرَهُ. وَمن يَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ شَرّاًيَرَهُ" (٢) فأَنتَ قَدأَحسَنتَ إِلیٰ أُختِکَ نَيِّرَةَ ، بِالجَرى وَراءَ الكُرَةِ الطّائرةِ ، وأَتعَبتَ نَفسَکَ ، لِتَرُدَّها إِلَيها ، وتُدخِلَ السُّرورَعليها ، وتُزيلَ الحُزنِ عَنها ، فَأَحسَنَ اللّٰهُ إِلَيکَ ، وَأَنعَـــمَ

---

(١) القرآن الكريم ،سورة الأنعام ،آيه ١٦٠ • (٢) القرآن الكريم ،سورةالزلزلة آيه ٧ .

عَلَيكَ ،وَأَزالَ الهَمَّ عَنكَ ، وردقلمك الذهبي اليك . ولوامتنعت ولم تذهَب لإحضارِالكُرةِ الهارِبَةِ ، ماوَجَدتَ قلَمَكَ الجَميلَ . وَلَولَم تتَّبع الكرةَ بِمُثابَرةٍوَصَبرٍ ماوَصَلتَ إلىٰ النَّسناسِ الظَّرِيفِ ، وماعَرَفتَ أنَّه فوقَ الشَّجرةِ. ولَولَم تَحضُرإلَيَّ لِتُخبِرَني عَن النَّسناسِ وَمكانِهِ المُختَبِئ فِيهِ ، ماحَضَرتُ معك لآخُذَهُ، ولَرَمىٰ القَلَمَ هناأوهناك ، وفَقَدَت هَدِيَّتكَ ، وضاعَت مِنه من غيرأَن يُحِسَّ ، وضاعَت مِنك إلىٰ الأَبَدِ . فأَنتَ قَدصَنَعتَ مَعروفًامعَي ومع أُختِكَ الصَّغيرَةِ، فكافأَكَ اللهُ مكافَأَةً جميلةً وجَزاكَ جزاءً حَسَنًافي الحالِ ، وَرَدَّإلَيكَ هَدِيَّتكَ الضائِعةَ، الّتي لَم تَستَطِع أَن تَرىٰ لَهاأَثَرا" ، بَعدَأَن احتَرتَ وَلَم تَعرِف مَن أَخَذَها ، مع أَنَّك بَحَثتَ عَنها مُدَّةً طَويلةً ، في كُلِّ مَكانٍبالحَديقَةِ.

فقال نبيلٌ: هذادرسٌ نافِعٌ حقًّا ، وَعِظَةٌ حَسَنَةٌ تَدعُوإلىٰ فِعلِ المَعروفِ والجَميلِ دائمًا ، مع مَن أَعرِفُهُومَن لاأَعرِفُهُ.

وقددَعاه الجارُلِيَتَناوَلَ هووأُختُه الشّايَ عِندَه بَعدَعَصرِذاكَ اليوم ، وَلِيَلعَبامع النَّسناسِ النَّشيطِ وَيَتَسلَّيابه ، وَيَرَياماعِندَه مِن الطُّيورالنّادِرَةِ المَحبُوبَةِ كالبُلبُلِ والبَبغاءِ.

فشكرلَهُنبيلٌ دَعوَته الرَّقيقَةَ، وقال له: سأَستَاذِنُ أُمّي وَأَبي . وَيَسُرُّني كثيرًاأَن أَحضُرَأَناوأُختي الصَّغيرةُ لِنَتَناوَلَ مَعكُم الشّايَ ، وَنلعَبَ مَع النَّسناسِ الشَّقيّ ، وَنَرىٰالبُلبُلَ المُغَرِّدَ، وَنَسمَعَ البَبغاءَ الظَّريفَ . ثُمَّ وَدَّعَهُ نبيلٌ ، وشكركُلٌّ مِنهما الآخَرَ. وَجَرىٰ نبيلٌإلىٰ بَيتِهِ، وكلُّه فَرحٌ وسُرُورٌ، والسَّعادَةُ ظاهِرَةٌ علىٰ وَجهِهِ الضّاحِكِ . ولاعَجَبَ ، فقدوَجَدالقَلَمَ الذَّهبيَّ المَفقودَ ، وَوَضَعَهُ في جَيبِهِ بِكُلِّ عِنايَةٍ وَدِقَّةٍ، كَي لايَضيعَ مَرَّةً اُخرىٰ .

ورجع ومعه الكرةُ الطّائرةُ الشَّقيَّةُ، وقدأَمسَكَ بخَيطهافي يَده اليُمنىٰ ، فَجَرَت وَراءَ ه وَتَبِعَتهوهوراجِعٌإلىٰ البَيتِ ، فائزًا ، مُنتَصِرًا ، فَرِحًا . فماذايُريدُنبيلٌ أَكثَرمِن ذلكَ ؟ .

وصلنبيلٌ إلىٰالبَيتِ ،وهوضاحِكٌ مُستَبشِرٌ،فاستَقبلَتهأُختُه نَيِّرَةٌ، بِكُلِّ فَرَحٍوسُرُورٍ. وصاحَتمِنشِدَّةِالفَرَحِ حِينَمارَأَت معه كُرَتَها الطّائِرَةَ الجَميلةَ. وَقَدازدادَت فَرَحًاعلىٰ فَرَحٍ ، وَسُرُورًاعلىٰ سُرُورٍ، حِينَما عَرَفَت مِنه أَنَّه وَجَدقلَمَهُ الضّائِعَ الجَديدَ . وشارَكَتهماأُمهُماوأَبُوهُما

فى فَرَحِهما وغِبطَتِهما وسُرُورِ هما عندما سَمِعا القِصَّةَ.

وقالت لَهُ نَيِّرَةُ: أُنظُر يا نبيلُ، لَولَم تَذهَب لِلبَحثِ عَن لُعبَتي الهارِبَة ماوَجَدت قَلَمكَ الذَّهبيَّ الجميلَ. وَقَد نِلتَ أَحسَنَ جَزاءٍ علىٰ جَميلِكَ ومَعرُوفِكَ، مِن حَيثُ لاتَنتَظِرُ. أَلَيسَ كذلِكَ يانبيلُ؟

فَوافَقَها نبيلٌ علىٰ رَأيِها، وقال لها: إِنّى واثِقٌ مِن اليوم كُلَّ الثِّقَةِ، أَنَّ مَن فَعَلَ خَيراً جَزاهُ اللهُ خَيراً.

وَاستَأذَنَ نبيلٌ أَبَوَيهِ فى الذَّهابِ إِلىٰ بَيتِ جارِهِما، لِيَتَناوَلَ هُوَ وأُختُهُ نَيِّرَةُ الشّاىَ عِندَه، إِجابَةً لِدَعوَتِهِ الرَّقيقَةِ، فَأَذِنا لَهُما شاكِرَين لَهُ عَطفَهُ ولُطفَهُ، وحُسنَ مُعامَلَتِه.

وقد ذهب نبيلٌ وأُختُهُ وتَناولا الشّاىَ عِندَ جارِهِما الكَريم، ولَعِبا مع النَّسناسِ الظَّريفِ، وَسَمِعا البُلبُلَ وهو يُغَنّي، والبَبغاءَ وَهُوَ يَتَكَلَّمُ ويُقَلِّدُ ويُرَدِّدُ ما يَسمَعُهُ. وقَضَيا وقتاً كُلَّهُ لَعِبٌ وسُرُورٌ.

وبعد ساعةٍ مِن تَناوُلِ الشّاي، استَأذَنا مِنَ السَّيِّدِ وزَوجِها، وشَكَرا لَهُما حسنَ استِقبالِهِما، وكَرَمِهِما. وذهبا إِلىٰ بَيتِهِما فَرِحَينِ مَسرُورَين، سَعِيدَين كُلَّ السَّعادَةِ.

الرأفة بالحيوان

سَمِعَ الإِمامُ أحمَدُ بنُ حَنبَل أَنَّ رَجُلاً يَروِي بَعضَ الأَحاديثِ عَنِ الرَّسولِ صَلَّى اللّٰهُ عليه وآله وسلَّمَ، فسافَرَ الإمامُ أَحمَدُ إِلَيه. فَلَمّا ذهب إِلَيهِ وَجَدَهُ يُطعِمُ كَلباً. فسلَّمَ عليه الإِمامُ أَحمَدُ فَرَدَّ عليه السَّلامَ، ثُمَّ اشتَغَلَ بِإِطعامِ الكلبِ، وَلَم يُقبِل علىٰ الإِمامِ أَحمَدَ ابنِ حَنبَلَ.

فَتَألَّمَ الإمامُ أَحمَدُ فى نَفسِهِ، لِأَنَّ الرَّجُلَ أَقبَلَ على الكَلبِ، وَلَم يَلتَفِت إِلَيه، فلمّا فَرَغَ الرَّجُلُ مِن إطعامِ الكلبِ التَفَتَ إِلىٰ الإمامِ ابنِ حَنبَلَ، وقال: أَظُنُّ أنكَ قَد تَأَلَّمتَ في نَفسِكَ، لِأَنّي أَقبَلتُ على الكلبِ وَلَم أُقبِل عليكَ.

قال: نَعَم، لِأَنَّ النَّبيَّ صلّى اللّٰهُ عليهِ وآلِهِ وَسلَّمَ قال: "مَن قَطَعَ رَجاءَ مَن ارتَجاهُ قَطَعَ اللّٰهُ رَجاءَهُ يَومَ القِيامَةِ، فَلَن يَلِجَ (يَدخُلَ) الجَنَّةَ" ثمَّ قال الرَّجُلُ: إِنَّ أَرضَنا هذهِ لَيسَ بِها كِلابٌ. وَقَد قَصَدَني هٰذا الكَلبُ الجائِعُ، فَخِفتُ أَن أَقطَعَ رَجاءَهُ.

فقال الإمام أحمد: يكفيني هذا الحديث.

وقيل: إنّ الشيخ الرفاعيّ – رضي الله عنه – لمّا نام يوم الجمعة، جاء القطّ فنام على كمّه. فاستيقظ وقت الصّلاة، فقطع كمّه ولم يزعجه. فلمّا فرغ من الصّلاة وذهب القطّ، أعاد كمّه إلى موضعه.

عبدالمطلب جدّ النبيّ (ص)

عبدالحميد جودة السّحّار

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

"ألم تر كيف فعل ربّك بأصحاب الفيل * ألم يجعل كيدهم في تضليل * وأرسل عليهم طيراً أبابيل * ترميهم بحجارة من سجّيل * فجعلهم كعصف مأكول * ". (قرآن كريم)

– ١ –

نشأ شيبة بين أخواله في المدينة، وكان جميلاً مهيباً، يعرف أنّه ابن هاشم بن عبد مناف، وأنّه من ذلك البيت الكريم الّذي يسود قريشاً، ويتولّى شرف البيت المقدّس في مكّة، ويسقي الحجّاج، يطعم الفقراء والمساكين منهم. كان يعرف قدر نفسه، فكان على الرّغم من موت أبيه، مرفوع الرّأس، ناصع الجبين.

خرج يلعب مع الفتيان في أحد الأيام، وكان أحبّ اللّعب إليه الرّماية، فدعا أبناء أخواله إلى مباراة في رمي السّهام، فاصطفّ الفتيان أمام هدف صغير في مثل الكفّ، ومرّ رجل، فوقف يرقب المباراة من بعيد.

أخذ الفتيان يرمون سهامهم، فأخطئوا الهدف، وتقدّم شيبة، فوضع سهماً الصغير في قوسه، وأطلقه فأصاب الهدف، ثمّ وضع سهماً آخر وصوّبه، فأصاب مرّة ثانية، فهزّه الفرح، وصاح مفاخراً:

– أنا ابن هاشم، أنا ابن سيّد البطحاء (الأرض المستوية الّتي بداخل مكّة).

وَارتَسَمَت علَىٰ شَفَتي الرَّجُلِ الَّذي يَرقُبُ المُباراةَ مِن بَعيدٍ ابتِسامَةٌ، ثُمَّ انصَرَفَ.

-٢-

وَلِيَ المُطَّلِبُ السِّقَايَةَ وَالرِّفادَةَ، بَعدَمَوتِ أَخِيهِ هاشِمٍ، وَكانَ المُطَّلِبُ شَرِيفًا، وَسَيِّدًا مُطاعًا في قَومِهِ، وكانَ يَمضي النَّهارَفي الكَعبَةِ، فَقَدبَدَأَمَوسِمُ الحَجِّ، وَكانَ عَلَيهِ أَن يَسهَرَعلىٰ راحَةِ الحُجّاجِ.

وَبَينَما المُطَّلِبُ في مَجلِسِهِ، إِذأَقبَلَ عَلَيهِ ذلِكَ الرَّجُلُ، الَّذي شَهِدَمُباراةَ الرِّمايَةِ بَينَ شَيبَةَ وَأَبناءِ أَخوالِهِ، وكانَ قادِمًا مِن يَثرِبَ (المَدينَةِ) إِلىٰ مَكَّةَ لِلحَجِّ، قالَ:

ـ لَورَأَيتَ ابنَ أَخِيكَ شَيبَةَ فينا، لَرَأَيتَ جَمالًا وَهَيبَةً وَشَرَفًا، لَقَدنَظَرتُ إِلَيهِ وَهُوَيُباري فِتيانًا في رَمي السِّهامِ، وَيقُولُ كُلَّما أَصابَ الهَدَفَ: أَنَاابنُ ها شِمٍ، أَنَاابنُ سَيِّدِالبَطحاءِ.

فَرَفَعَ المُطَّلِبُ رَأسَهُ وَقالَ:

ـ لاأُمسي حَتّىٰ أَخرُجَ إِلَيهِ، فَأَقدِمُ بِهِ.

فَقالَ الرَّجُلُ:

ـ ماأَرىٰ سَلمىٰ (أُمَّهُ) تَترُكُهُ لَكَ، وَلاأَخوالُهُ.

فَقالَ المُطَّلِبُ في عَزمٍ:

ـ ماكُنتُ لِأَدَعَهُ هُناكَ، وَيَترُكَ مآثِرَقَومِهِ، وَمَكانَتَهُ وَنَسَبَهُ وشَرَفَهُ.

وماجاءَاللَّيلُ حتّىٰ كانَ المُطَّلِبُ يَركَبُ جَمَلَهُ، وَيَذهَبُ في الطَّرِيقِ إِلىٰ يَثرِبَ (المَدِينَةِ)، لِيَعُودَ بِشَيبَةَ ابنِ أَخِيهِ هاشِمٍ، لِيَشِبَّ بَينَ أَهلِهِ، وَفي بَيتِ هاشِمٍ العَظِيمِ.

-٣-

وَصَلَ المُطَّلِبُ إِلىٰ يَثرِبَ، وَجَعَلَ يَسأَلُ عَن شَيبَةَ، حَتّىٰ اهتَدىٰ إِلَيهِ، فَوَجَدَهُ يَلعَبُ بَينَ فِتيانٍ فَعَرَفَهُ وَضَمَّهُ إِلَيهِ، وَجَعَلَ يُقَبِّلُهُ وَيقولُ لَهُ: إِنَّهُ عَمُّهُ. وَذَكَرَلَهُ المُطَّلِبُ أَنَّهُ جاءَ لِيُعِيدَهُ إِلىٰ قَومِهِ، فَقالَ شَيبَةُ:

ـ لابُدَّ أَنْ تأْذَنَ لي أُمّي .

وذَهَبا إلىٰ سلمىٰ ، فَقالَ لَها المُطَّلِبُ :

ـ جِئتُ أَقبِضُ ابنَ أَخي ، وأُلحِقُهُ بِبَلَدِهِ وَقومِهِ .

فَقالَت سَلمىٰ وَهِيَ تَضُمُّ شَيبَةَ إِلَيها :

ـ لا . لَستُ بِمُرسِلَتِهِ مَعَكَ ، إِنَّهُ ابني .

فَقالَ المُطَّلِبُ في إِصرارٍ :

ـ لَن أَذهَبَ حَتّىٰ آخُذَهُ مَعي ، إِنَّهُ ابنُ أَخي ، وَنَحنُ أَهلُ بَيتٍ شَريفٍ في قَومِنا ، والمُقامُ بِبَلَدِهِ خَيرٌ لَهُ مِن المُقامِ هٰهُنا ، وَهُوَ ابنُكِ حَيثُ كانَ .

فَقالَت سَلمىٰ وَهِيَ تَنظُرُ إِلىٰ ابنِها :

ـ دَعني ثَلاثَةَ أَيّامٍ أُفَكِّرُ .

وَمَرَّت الأَيّامُ وَسَلمىٰ تُفَكِّرُ ، أَنَّ فِراقَ ابنِها يُحزِنُها ، وَلٰكِنَّ مَصلَحَتَهُ في أَن يَكونَ بَينَ قَومِهِ . وأَخيراً غَلَبَت مَصلَحَةُ ابنِها عَلىٰ حُبِّها ، فَلَمّا عادَ المُطَّلِبُ بَعدَ انقِضاءِ الأَيّامِ الثَّلاثَةِ ، أَذِنَت لَهُ في أَن يأْخُذَهُ ، فَرَكِبَ المُطَّلِبُ جَمَلَهُ ، وأَركَبَ شَيبَةَ خَلفَهُ ، وَخَرَجَ إِلىٰ مَكَّةَ ، وَسَلمىٰ تَنظُرُ إِلىٰ ابنِها وَقَد مَلأَت الدُّموعُ عَينَيها .

ـ ٤ ـ

كانَ الوَقتُ ظُهراً عِندما دَخَلَ المُطَّلِبُ مَكَّةَ ، وَهُوَ راكِبٌ جَمَلَهُ ، وَخَلفَهُ شَيبَةُ ، فَلَمّا رآهُما النّاسُ حَسِبُوا أَنَّ المُطَّلِبَ اشتَرىٰ لَهُ عَبداً ، فَراحُوا يُشيرُونَ إِلىٰ شَيبَةَ وَيَقولُونَ :

ـ عَبدُ المُطَّلِبِ . . عَبدُ المُطَّلِبِ .

فَصاحَ المُطَّلِبُ بِهِم :

ـ وَيحَكُم ! إِنَّما هُوَ ابنُ أَخي هاشِمٍ ، قَدِمتُ بِهِ مِن المَدينَةِ .

وَدَخَلَ المُطَّلِبُ بَيتَهُ ، وأَلبَسَ شَيبَةَ حُلَّةً جَديدَةً ، وَخَرَجَ بِهِ إِلىٰ النّاسِ ، وَقالَ :

ـ هٰذا شَيبَةُ ابنُ أَخي هاشِمٍ ، عُدتُ بِهِ مِن المَدينَةِ .

فَنَظَرَالنَّاسُ إِلىٰ شَيبَةَ، فَوَجَدُوهُ يُشبِهُ أَباهُ، فَقالُوا:

ـ إِبنُهُ. إِبنُهُ ولاشَكَّ.

وَلٰكِنَّهُمْ لَم يَدعُوهُ بِشَيبَةَ، بَل أَطلَقُوا عَلَيهِ "عَبدَالمُطَّلِبِ".

ـ ٥ ـ

خَرَجَ المُطَّلِبُ تاجِراًإِلىٰ أَرضِ اليَمَنِ، فَماتَ هُناكَ، فَوَلِيَ الرِّفادَةَ والسِّقايَةَ بَعدَهُ عَبدُالمُطَّلِبِ، كانَ يَسقِي الحُجّاجَ بِمَكَّةَ في حِياضٍ مِن الجِلدِ، وَكانَ يَتعَبُ في جَلبِ الماءِ إِلىٰ هٰذِهِ الحِياضِ، وَفي ذاتِ يَومٍ نامَ في الحَرَمِ، فَرَأىٰ مَن يَقُولُ لَهُ: إِحفِرزَمزَمَ، فَلَمّااستَيقَظَ لَم يَفهَم ذٰلِكَ الحُلمَ، لِأَنَّهُ لَم يَكُن يَعرِفُ مازَمزَمُ؟ لِأَنَّ زَمزَمَ كانَت قَد طُمَّت بِالرِّمالِ واختَفَت.

وَفي اليَومِ التّالي نامَ في الحَرَمِ، فَجاءَهُ الهاتِفُ، وَقالَ لَهُ:

ـ إِحفِرزَمزَمَ.

فَقالَ عَبدُالمُطَّلِبِ:

ـ وَمازَمزَمُ؟

ـ تَسقِي الحَجيجَ الأَعظَمَ.

وَهَداهُ الهاتِفُ إِلىٰ مَكانِها. فَلَمّااستَيقَظَ، دَعاابنَهُ الحارِثَ، وَلَم يَكُن لَهُ وَلَدٌ غَيرُهُ، وَقالَ لَهُ: إِنَّهُ أُمِرَبِحَفرِزَمزَمَ، وَذَهَبايَحفِرانِ الأَرضَ، وَرَأىٰ أَنَّهُ وابنَهُ قِلَّةٌ، فَنَذَرَلَئِن أَكمَلَ اللّٰهُ لَهُ عَشَرَةَ ذُكُورٍ حَتّىٰ يَراهُم، أَن يَذبَحَ أَحَدَهُم. وَفي اليَومِ الثّالِثِ، اهتَدىٰ عَبدُالمُطَّلِبِ إِلىٰ الماءِ، فَجاءَهُ النّاسُ وَقالُوا لَهُ:

ـ أَشرِكنافِيهِ.

فَقالَ لَهُم عَبدُالمُطَّلِبِ.

ـ ماأَنَابِفاعِلٍ، هٰذاأَمرٌخُصِّصتُ بِهِ دُونَكُم، فَاجعَلُوابَينَناوَبَينَكُم مَن شِئتُم أُحاكِمكُم إِلَيهِ.

وَاختارُواحَكَماً. وَخَرَجَ مَعَ عَبدِالمُطَّلِبِ عِشرُونَ رَجُلاً مِن بَني عَبدِ مَنافٍ، وَخَرَجَت

قُرَيْشُ بِعِشْرِينَ رَجُلًا مِن قَبائِلِها ، وَفِيما هُم في الطَّرِيقِ ، نَفَدَ الماءُ ، فَعَطِشُوا ، فَجاؤُوا إِلى عَبدِ المُطَّلِبِ ، وَقالُوا :

ـ ماذا تَرى ؟

فَقالَ عَبدُ المُطَّلِبِ :

ـ هُوَ المَوتُ . فَلْيَحفِرْ كُلُّ رَجُلٍ مِنكُم حُفرَةً لِنَفسِهِ ، فَكُلَّما ماتَ رَجُلٌ دَفَنَهُ أَصحابُهُ .

وَراحُوا يَحفِرُونَ قُبُورَهُم ، ثُمَّ قَعَدُوا يَنتَظِرُونَ المَوتَ ، وَرَأى عَبدُ المُطَّلِبِ أَنَّ مِن العَجزِ أَن يَستَسلِمُوا ، فَقامَ وَرَكِبَ جَمَلَهُ ، وَأَخَذَ يَبحَثُ عَن ماءٍ في الصَّحراءِ ، وَفِيما هُوَ في سَيرِهِ ، إِذا انفَجَرَت تَحتَ خُفِّ جَمَلِهِ عَينُ ماءٍ عَذبٍ ، فَشَرِبَ عَبدُ المُطَّلِبِ ، وَنادى أَصحابَهُ ، فَشَرِبُوا حَتّى ارتَوَوا .

وَنَظَرَ الرِّجالُ إِلَيهِ في إِكبارٍ ، وَقالُوا :

ـ قَد قَضى لَكَ عَلَينا . الَّذي سَقاكَ هٰذا الماءَ بِهٰذِهِ الصَّحراءِ ، هُوَ الَّذي سَقاكَ زَمزَمَ ، فَوَاللّٰهِ لا نُخاصِمُكَ فِيها أَبَداً .

وَرَجَعَ عَبدُ المُطَّلِبِ ، وَرَجَعُوا مَعَهُ ، وَأَصبَحَت زَمزَمُ لَهُ وَحدَهُ ، فَتَرَكَ السَّقيَ في الحِياضِ بِمَكَّةَ ، وَسَقى الحُجّاجَ مِن زَمزَمَ .

ـ ٦ ـ

كانَ أَبرَهَةُ الأَشرَم رَجُلاً مِن الحَبَشَةِ ، قَتَلَ مَلِكَ اليَمَنِ ، وَاستَولى عَلى مُلكِهِ ، وَرَأى النّاسَ ، يَتَجَهَّزُونَ أَيّامَ المَوسِمِ ، لِلحَجِّ إِلى بَيتِ اللّٰهِ الحَرامِ ، فَسَأَلَ :

ـ أَينَ يَذهَبُ النّاسُ ؟

ـ يَحِجُّونَ بَيتَ اللّٰهِ بِمَكَّةَ .

ـ ما هُوَ ؟

ـ مِن حِجارَةٍ .

ـ لَأَبنِيَنَّ لَكُم خَيراً مِنهُ .

فَبَنىٰ لَهُم بَيتاً عَمِلَهُ بِالرُّخامِ الأَبيَضِ وَالأَحمَرِ وَالأَصفَرِ وَالأَسوَدِ ، وَحَلّاهُ بِالذَّهَبِ والفِضَّةِ ، وَجَعَلَ لَهُ أَبواباً عَلَيها صَفائِحُ الذَّهَبِ ، وَلَطَخَ جُدرانَهُ بِالمِسكِ ، وَأَمَرَ النّاسَ أَن يَحُجّوهُ ، وَلٰكِنَّ النّاسَ لَم يَذهَبوا إِلَيهِ . كانوا يُعَظِّمونَ الكَعبَةَ ، فَلَم يَرضَوا بِها بَديلا " .

فَتَضايَقَ أَبرَهَةُ ، وَعَزَمَ عَلىٰ هَدمِ الكَعبَةِ ، فَجَهَّزَ جَيشاً ، وَجَعَلَ أَمامَهُ فِيلاً عَظِيماً ، وَخَرَجَ مِنَ اليَمَنِ ، وَسارَ إِلىٰ مَكَّةَ ، وَفي طَريقٍ خَرَجَ إِلَيهِ العَرَبُ يُحارِبونَهُ ، فَكانَ يَهزِمُهُم ، وَيَنتَصِرُ عَلَيهِم ، وَاستَمَرَّ في سَيرِهِ حَتّىٰ دَخَلَ مَكَّةَ ، وَاستَولىٰ عَلىٰ إِبِلٍ لِعَبدِ المُطَّلِبِ .

وَاجتَمَعَ النّاسُ خائِفِينَ يَسأَلونَ عَبدَ المُطَّلِبِ ماذا يَفعَلونَ ؟ فَقالَ لَهُم : إِنَّهُم لايَستَطيعونَ قِتالَ أَبرَهَةَ ، فَعَلَيهِم أَن يَهرُبوا مِنهُ في الجِبالِ ، وَأَغضَبَ النّاسَ أَن يَهدِمَ أَبرَهَةُ بَيتَهُم المُقَدَّسَ ، وَلٰكِنَّهُم كانوا أَضعَفَ مِن أَن يُحارِبوهُ لِيُنقِذوا الكَعبَةَ ، فَصَعِدوا في الجِبالِ ، وَفي قُلوبِهِم حُزنٌ عَميقٌ .

وَذَهَبَ عَبدُ المُطَّلِبِ ، وَكانَ أَوسَمَ النّاسِ وَأَجمَلَهُم وَأَعظَمَهُم ، يُقابِلُ أَبرَهَةَ ، فَلَمّا رَآهُ أَبرَهَةُ أَجَلَّهُ وَأَعظَمَهُ وَأَكرَمَهُ ، وَقالَ لِتَرجُمانِهِ :

ـ قُل لَهُ : ما حاجَتُكَ ؟

فَقالَ عَبدُ المُطَّلِبِ :

ـ حاجَتي أَن يَرُدَّ عَلَيَّ المَلِكُ مِائَتَي بَعيرٍ أَصابَها لي .

فَقالَ أَبرَهَةُ في إِنكارٍ :

ـ أَتُكَلِّمُني في مِائَتَي بَعيرٍ أَخَذتُها مِنكَ ، وَلا تُكَلِّمُني في بَيتٍ هُوَ دينُكَ وَدينُ آبائِكَ ، قَد جِئتُ لِهَدمِهِ ؟!

فَقالَ لَهُ عَبدُ المُطَّلِبِ في اطمِئنانٍ :

ـ إِنّي رَبُّ الإِبِلِ ، وَإِنَّ لِلبَيتِ رَبّاً سَيَحميهِ . وَخَرَجَ عَبدُ المُطَّلِبِ ، وَذَهَبَ هُوَ وَأَهلُهُ إِلىٰ الجِبالِ . يَنظُرونَ ما سَيَفعَلُهُ أَبرَهَةُ بِمَكَّةَ .

وَأَقبَلَ أَبرَهَةُ في جَيشِهِ العَظيمِ ، وَالفيلُ أَمامَهُ ، وَسارَ إِلىٰ الكَعبَةِ ، وَالعَرَبُ يَنظُرونَ

مِن فَوقِ الجبالِ ،وفي صُدُورِهِم حُزنٌ ،وإذا بِطَيرٍ يُقبِلُ مِن ناحِيَةِ البَحرِ جَماعاتٍ جَماعاتٍ ، وَيُلقِي علىٰ جَيشِ أَبرَهَةَ حِجارةً ، فانتَشَرَ الجُدَرِيُّ والحَصبَةُ بينَ الجَيشِ ، وراحَت أعضاءُ الجُنُودِ تَسقُطُ عُضواً عُضواً ، فلما رأىٰ أبرهَةُ ذلكَ فرَّ ، ورأىٰ العَرَبُ خُرُوجَ الجَيشِ الغازِي هارِباً ، فَهَبَطوا مِنَ الجِبالِ ، وانطَلَقُوا إلىٰ الكَعبَةِ ، يُقَدِّمُونَ إلىٰ اللّٰهِ فُرُوضَ الشُّكرِ . وَصَدَقَ عَبدُ المُطَّلِبِ ، فَقَد كانَ لِلبَيتِ رَبٌّ حَماهُ وَمَنَعَهُ . وفي هٰذا العامِ ، عامِ الفِيلِ ، وُلِدَ مُحَمَّدٌ (ص) . بنُ عَبدِ اللّٰهِ ابنِ عَبدِ المُطَّلِبِ .

حَلِيمَةُ السَّعدِيَّةُ

عَبدُ الحَمِيدِ جَودَةِ السَّحَّارِ

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ .

" فَقَد لَبِثتُ فِيكُم عُمراً مِن قَبلِهِ ، أَفَلا تَعقِلُونَ " (قرآن كريم)

— ١ —

وَضَعَت آمِنَةُ ثَديَها في فَمِ ابنِها ، في اليَومِ الثّاني لِمَولِدِهِ ، فَلَم تَجِد فيهِ لَبَناً ، فَقَد جَفَّ لَبَنُها ، لِما أَصابَها مِن حُزنٍ لِمَوتِ زَوجِها . وكانَ الحَرُّ شَدِيداً في مَكَّةَ ، فَخَشِيَت آمِنَةُ أَن يُؤَثِّرَ هٰذا الحَرُّ في ابنِها ، فَراحَت تَبحَثُ عَن مُرضِعٍ تُرضِعُهُ ، حَتّىٰ تَأتِيَ المَراضِعُ مِنَ البادِيَةِ ، فَتُعطِيَهُ مُرضِعاً مِنهُنَّ ، تَأخُذُهُ مَعَها بَعِيداً عَن حَرِّ مَكَّةَ الشَّدِيدِ .

وَوَجَدَت آمِنَةُ أَنَّ ثُوَيبَةَ جارِيَةَ عَمِّهِ أَبي لَهَبٍ تُرضِعُ ابنَها ، فَأَعطَتها مُحَمَّداً لِتُرضِعَهُ ، فَأَخَذَتهُ ثُوَيبَةُ ، وَأَرضَعَتهُ ثَلاثَةَ أَيّامٍ ، وَبَعدَها عَلِمَت آمِنَةُ أَنَّ المَراضِعَ جِئنَ مِنَ البادِيَةِ إِلىٰ مَكَّةَ ، يَلتَمِسنَ الأَطفالَ فَطَلَبَت مِن جَدِّهِ عَبدِ المُطَّلِبِ ، أَن يَخرُجَ ، لِيَبحَثَ لَهُ عَن مُرضِعٍ .

— ٢ —

لَم يَنزِلِ المَطَرُ في هٰذِهِ السَّنَةِ ، فَلَم تَنبُتِ المَراعي في هَوازِنَ ، وَهِيَ قَبِيلَةٌ مِن قَبائِلِ العَرَبِ ، فَكانَت سَنَةً شَدِيدَةً علىٰ النّاسِ ، حَتّىٰ أَنَّ عَشراً مِن نِساءِ بَني سَعدٍ ، مِن هَوازِنَ ،

خَرَجنَ إِلىٰ مَكَّةَ يَطلُبنَ الرُّضَعاءَ ، وكانَت مِن بَينِهِنَّ حَليمَةُ بِنتُ أَبي ذُؤَيبٍ ، وَخَرَجَ مَعَها زَوجُها الحارِثُ بنُ عَبدِ العُزّىٰ ، وَكانَت تَحمِلُ ابنَها عَبدَاللهِ ، وتُرضِعُهُ.

رَكِبَت حَليمَةُ حِمارَها الأَبيَضَ ، وَمَعَها ناقَةٌ مُسِنَّةٌ ، لَيسَ في ضَرعِها قَطرَةُ لَبَنٍ وَسارَ الرِّجالُ وَالنِّسوَةُ في طَريقِهِم إِلىٰ مَكَّةَ ، حَتّىٰ إِذا جاءَ اللَّيلُ ناموا في خَيمَةٍ ، وَما كانَت حَليمَةُ وزَوجُها يَنامانِ مِن بُكاءِ ابنِهِما . كانَ يَبكي مِنَ الجوعِ ، فَما كانَ في ثَديِ حَليمَةَ لَبَنٌ . وَلَولا الشِّدَّةُ الَّتي كانَت فيها ما خَرَجَت تَطلُبُ رُضَعاءَ . كانَت تَطمَعُ في أَن تَأخُذَ ابنَ غَنِيٍّ يَدفَعُ لَها مالاً كَثيراً ، يُساعِدُها عَلىٰ العَيشِ.

وَفي الصَّباحِ ، استَأنَفوا السَّيرَ إِلىٰ مَكَّةَ ، وَقَد تَأَخَّروا عَنِ الوُصولِ إِلَيها ، لِأَنَّ حِمارَ حَليمَةَ كانَ ضَعيفاً " هَزيلاً ، فَكانوا يَضطَرّونَ إِلىٰ انتِظارِها .

وَأَخيراً وَصَلوا إِلىٰ مَكَّةَ ، وَنَزَلوا بِها ، وانتَظَروا أَن يَأتِيَ مَن يَطلُبُ المَراضِعَ ، وكانَت كُلُّ مُرضِعٍ تَرجو أَن تَعودَ وَمَعَها طِفلٌ مِن أَبناءِ الأَغنِياءِ .

— ٣ —

خَرَجَ عَبدُ المُطَّلِبِ إِلىٰ المَراضِعِ ، يَعرِضُ عَلَيهِنَّ حَفيدَهُ مُحَمَّداً ، فَراحَ يَدورُ عَلَيهِنَّ وَيَقولُ : يا هٰذِهِ ، إِنَّ عِندي غُلاماً يَتيماً ، أَتَأخُذينَهُ؟

فَتَقولُ المُرضِعُ وَهِيَ تُعرِضُ عَنهُ:

ــ ما عِندَ اليَتيمِ مِنَ الخَيرِ؟ ! إِنّا نَلتَمِسُ الكَرامَةَ مِنَ الآباءِ .

وَاستَمَرَّ عَبدُ المُطَّلِبِ يَعرِضُ عَلىٰ المَراضِعِ أَخذَ مُحَمَّدٍ ، وَلٰكِنَّهُنَّ رَفَضنَ أَن يَأخُذنَهُ ، لِأَنَّهُ يَتيمٌ ، لَيسَ لَهُ أَبٌ تَلتَمِسُ الأَموالُ مِنهُ.

وَأَخَذَت كُلُّ مُرضِعٍ طِفلا " ، وَعَبدُ المُطَّلِبِ يَعرِضُ حَفيدَهُ عَلَيهِنَّ ، فَيَقُلنَ لَهُ:

ــ يَتيمٌ ؟ ! ما عَسىٰ أَن تَصنَعَ أُمُّهُ وَجَدُّهُ !

كَرِهَتهُ المَراضِعُ لِذٰلِكَ ، وَما بَقِيَت امرَأَةٌ إِلّا أَخَذَت رَضيعاً غَيرَ حَليمَةَ . وَأَجمَعَت النِّسوَةُ عَلىٰ الرُّجوعِ إِلىٰ دِيارِهِنَّ ، فَالتَفَتَت حَليمَةُ إِلىٰ زَوجِها الحارِثِ ، وَقالَت :

ـ وَاللّهِ إِنّي لأكرَهُ أن أرجِعَ مِن بَينِ صَواحِبي وَلَم آخُذ رَضيعاً .

وَرآها عَبدُ المُطَّلِبِ تَنتَظِرُ، فَذَهَبَ إِليها ، وَقالَ :

ـ مَن أَنتِ ؟

فَقالَت حَليمَةُ :

ـ أنا امرأةٌ مِن بَني سَعدٍ .

ـ ما اسمُكِ ؟

ـ حَليمَةُ .

فَتَبَسَّمَ عَبدُ المُطَّلِبِ وَقالَ :

ـ سَعدٌ وَحِلم إخصلَتانِ فيهما خَيرُ الدَّهرِ ، وَعِزُّ الأَبَدِ . يا حَليمَةُ ، إِنَّ عِندي غُلاماً يَتيماً ، وَقَد عَرَضتُهُ على نِساءِ بَني سَعدٍ ، فَأبَينَ أن يَقبَلنَهُ ، وَقُلنَ : ما عِندَ اليَتيمِ مِنَ الخَيرِ ، فَهَل لَكِ أن تُرضِعيهِ ، فَعَسىٰ أن تَسعَدي بِهِ ؟

فَقالَت لَهُ حَليمَةُ :

ـ إِنتَظِرني حَتّى أُشاوِرَ زَوجي .

وَشاوَرَت زَوجَها ، فَقالَ لَها : خُذيهِ .

فَرَجَعَت إِلىٰ عَبدِ المُطَّلِبِ وَقالَت :

ـ أَينَ الصَّبِيُّ ؟

فَرِحَ عَبدُ المُطَّلِبِ ، لِأَنَّهُ وَجَدَ مُرضِعاً لِمُحَمَّدٍ ، وَقالَ لَها :

ـ تَعالَي .

وَأَخَذَها إِلىٰ بَيتِ آمِنَةَ ، فَقابَلَتها آمِنَةُ مُرَحِّبَةً ، وَأَدخَلَتها إِلىٰ حَيثُ يَنامُ مُحَمَّدٌ . نَظَرَت إِلَيهِ حَليمَةُ ، فَوَجَدَتهُ مَلفوفاً في ثَوبٍ مِنَ الصّوفِ الأَبيَضِ ، وَتَحتَهُ حَريرَةٌ خَضراءُ ، راقِداً على قَفاهُ ، فَأَشفَقَت أن توقِظَهُ مِن نَومِهِ ، لِحُسنِهِ وَجَمالِهِ ، فَوَضَعَت يَدَها على صَدرِهِ ، فَتَبَسَّمَ ضاحِكاً ، وَفَتَحَ عَينَيهِ ، فَأَحَسَّت حَليمَةُ انجِذاباً إِلَيهِ ، أَحَبَّتهُ لَمّا رَأَتهُ ، فَمالَت عَلَيهِ ،

وَقَبَّلَتهُ بَينَ عَينَيهِ ثُمَّ مالَت وَحَمَلَتهُ، وَخَرَجَت بِهِ إِلىٰ صَواحِبِها.

— ٤ —

وَضَعَتهُ حَليمَةُ في حِجرِها، وَوَضَعَت ثَديَيها في فَمِهِ، فَإِذا بِثَديَيها قَد امتَلأَ لَبَناً، فَأَرضَعَتهُ وَهِيَ تَعجَبُ، وَأَرضَعَت ابنَها عَبدَاللّٰهِ حَتّٰى ارتَوىٰ، وَلَمّا جاءَ اللَّيلُ نامُوا مِلءَ الجُفُونِ، وَما كانُوا يَنامُونَ مِن صِياحِ عَبدِاللّٰهِ، الَّذي كانَ يَبكي مِن الجُوعِ.

وَفي الصَّباحِ قامَ الحارِثُ زَوجُ حَليمَةَ إِلىٰ النّاقَةِ المُسِنَّةِ، فَحَلَبَ مِنها ما شَرِبَ، وما قَدَّمَهُ لِحَليمَةَ حَتّٰى شَبِعَت، فَقالَ الحارِثُ لِزَوجَتِهِ:

تَعلَمي يا حَليمَةُ، لَقَد اَخَذتِ نَسَمَةً مُبارَكَةً. فَقالَت لَهُ حَليمَةُ:

ــ وَاللّٰهِ إِنّي لَأَرجُو ذٰلِكَ.

وَاستَعَدَّ القَومُ لِلعَودَةِ إِلىٰ بَني سَعدٍ، فَرَكِبَت حَليمَةُ حِمارَها الهَزيلَ، وَحَمَلَت مُحَمَّداً مَعَها، وَإِذا بِالحِمارِ يَجري حَتّٰى يَسبِقَ الرَّكبَ، فَنَظَرَ صَواحِبُها إِلَيها في عَجَبٍ.

ــ يا حَليمَةُ، أَلَيسَ هٰذا حِمارُكِ الَّذي خَرَجتِ عَلَيهِ؟

ــ إِنَّهُ لَهُوَ.

— ٥ —

تَرَعرَعَ مُحَمَّدٌ في بَني سَعدٍ، حَتّٰى إِذا بَلَغَ سَنَتَينِ، خَرَجَت بِهِ حَليمَةُ إِلىٰ أُمِّهِ وَهِيَ حَزينَةٌ، أَحَبَّتهُ حُبّاً شَديداً، حَتّٰى كانَ يُحزِنُها أَن تُفارِقَهُ.

وَضَمَّت آمِنَةُ ابنَها إِلَيها في حُبٍّ، وَقَبَّلَتهُ، وَأَرادَت أَن تُبقِيَهُ إِلىٰ جِوارِها، وَأَحَسَّت حَليمَةُ أَلَماً لِفِراقِهِ، فَقالَت لِآمِنَةَ:

ــ دَعينا نَرجِعُ بِهِ هٰذِهِ السَّنَةَ الأُخرىٰ، فَإِنّي أَخشىٰ عَلَيهِ وَباءَ مَكَّةَ.

وَظَلَّت حَليمَةُ تَتَوَسَّلُ إِلَيها أَن تَرُدَّهُ مَعَها سَنَةً أُخرىٰ، حَتّٰى قَبِلَت آمِنَةُ، فَفَرِحَت حَليمَةُ وَأَخَذَتهُ مَسرُورَةً، فَقَد كانَت تَحرِصُ عَلىٰ أَن يَمكُثَ فيهِم.

وَعادَت بِهِ إِلىٰ دارِها، فَكانَ يَخرُجُ يَنظُرُ إِلىٰ الصِّبيانِ يَلعَبُونَ فَيَجتَنِبُهُم، وَيَبحَثُ

بِعَينَيهِ عَن أُولادِ حَلِيمَةَ فَلايَجِدُهُم ـ فَذَهَبَ إِليَها يوماً وَقالَ .

ـ مالي لاأَرىٰ إِخوَتي بِالنَّهارِ .

فَقالَت لَهُ :

ـ فَدَتكَ نَفسي ، إِنَّهُم يَرعَونَ غَنَمالَنا .

ـ إِبعَثِيني مَعَهُم .

وَخَرَجَ مُحَمَّدٌ يَرعىٰ الغَنَمَ ، كانَ يَخرُجُ مَسرُوراً ، وَيَعُودُمَسرُوراً ، يَنظُرُ إِلىٰ السَّماءِ وَإِلىٰ الفَضاءِ ، وَفي ذاتِ يَومٍ خَطَرلَهُ أَن يَصعَدَفي الجَبَلِ ، فَراحَ يَرتَقِيهِ . وَرآهُ ابنُ حَلِيمَةَ وَهُوَيَصعَدُ ، فَجَرىٰ إِلىٰ أُمِّهِ يُخبِرُها ، فَراحَت حَلِيمَةُ وَزَوجُها الحارِثُ يَعدُوانِ ، حَتّىٰ إِذابَلَغاهُ وَجَداهُ جالِساً عَلىٰ قِمَّةِالجَبَلِ يَنظُرُ إِلىٰ السَّماءِ ، كانَ عَلىٰ رَغمِ صِغَرِهِ مَشغُولاً بِالكَونِ ، يُقَلِّبُ بَصَرَهُ فِيهِ .

فَحَمَلَتهُ حَلِيمَةُ ، وَقَبَّلَتهُ بَينَ عَينَيهِ ، وَأَخَذَت تَهبِطُ بِهِ ، دُونَ أَن يَخطُرَعلىٰ بالِهاأَنَّهُ قَدارتَبَطَت الأَسبابُ بَينَهُ وَبَينَ السَّماءِ .

ـ ٦ ـ

وَأُقِيمَ سُوقُ عُكاظَ ، وَكانَ العَرَبُ يَجتَمِعُونَ فِيها ، يَذكُرُونَ مَفاخِرَهُم ، وَكانَ المُنَجِّمُونَ يَكثُرُونَ في هٰذِهِ السُّوقِ ، وَالنّاسُ يَعرِضُونَ صِبياتَهُم عَلَيهِم . وَرأَت حَلِيمَةُ أَن تَذهَبَ إِلىٰ هٰذِهِ السُّوقِ ، فَلَمّا بَلَغَتها قَدَّمَت مُحَمَّداً إِلىٰ العَرّافِ (المُنَجِّمِ) ، فَنَظَرَ العَرّافُ إِلَيهِ وَصاحَ

ـ يا مَعشَرَالعَرَبِ ، يامَعشَرَالعَرَبِ .

فَاجتَمَعَ النّاسُ إِلَيهِ فَصاحَ :

ـ أُقتُلُواهٰذَاالصَّبِيَّ .

ـ وَالتَفَتَ فَلَم يَجِدالصَّبِيَّ ، وَكانَت حَلِيمَةُ قَدفَرَّت بِمُحَمَّدٍ ، فَصاحَ النّاسُ :

ـ أَيُّ صَبِيٍّ ؟

فَيَقُولُ العَرّافُ :

ـ رأيتُ غلاماً، والآلهةِ ليقتلنَّ أهلَ دينِكم، وليكسِّرنَّ آلهتكم، وليظهرنَّ أمرُهُ عليكم.

ـ ٧ ـ

أصبحَ عمرُ محمّدٍ ستَّ سنواتٍ، فأخذتهُ حليمةُ لتعيدَهُ إلى أمّهِ، ولمّا لاحت لها مكّةُ، التفتت إليهِ، فلم تجدهُ، فراحت تبحثُ عنهُ، فلمّا لم تجدهُ قلقت، وذهبت إلى جدِّهِ عبدِالمطّلبِ، وقالت لهُ:

ـ إنّي قدمتُ بمحمّدٍ هذهِ الليلةَ، فلمّا كنتُ بأعالي مكّةَ أضلّني، فواللهِ ما أدري أينَ هو؟

وكانَ رجلانِ من قريشٍ قادمَينِ إلى مكّةَ، فوجدا صبيّاً صغيراً في وادي تهامةَ عندَ الشجرةِ يقلّبُ وجهَهُ في الكونِ، فقالا لهُ:

ـ مَن أنتَ؟

فقالَ في ثباتٍ:

ـ أنا محمّدُ بنُ عبدِاللهِ بنِ عبدِالمطّلبِ بنِ هاشمٍ.

فاحتملاهُ، وذهبا بهِ إلى عبدِالمطّلبِ، فلمّا رآهُ جدُّهُ قامَ إليهِ يعانقُهُ، وفرحت حليمةُ بهِ، وأخذتهُ إلى أمّهِ، فقالت لها آمنةُ:

ـ ما أقدمَكِ بهِ، وكنتِ حريصةً عليهِ، وعلى مكثِهِ عندَكِ؟

فقالت حليمةُ:

ـ قد قضيتُ الذي عليَّ، وتخوّفتُ عليهِ الأحداثَ، فأدّيتُهُ إليكِ كما تحبّينَ.

وتركتهُ حليمةُ لأمِّهِ وانصرفت. ولن يمكثَ محمّدٌ معَ أمّهِ طويلاً، إن هي إلاّ أشهرٌ قليلةٌ، حتّى تموتَ آمنةُ وتتركَهُ، فقد كُتبَ عليهِ أن يشبَّ يتيماً.

صُلحُ الحُدَيبيَّةِ

عبدالحميد جوده السحار

بسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيم

"إِنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونكَ إِنَّما يُبايِعُونَ اللّٰهَ، يَدُاللّٰهِ فَوقَ أَيدِيهِم، فَمَن نَكَثَ فَإِنَّما يَنكُثُ عَلىٰ نَفسِهِ، وَمَن أَوفىٰ بِما عاهَدَ عَلَيهِ اللّٰهَ، فَسَيُؤتِيهِ أَجراً عَظِيما". (قرآن كريم)

شماره (١)

حاوَلَت قُرَيشٌ أَن تَقضِيَ عَلىٰ الإِسلامِ، في بَدرٍ، وَفي أُحُد، وَيومَ اجتَمَعَت الأَحزابُ عَلىٰ حَربِ مُحَمَّدٍ، وَلٰكِنَّ الإِسلامَ ثَبَتَ في وَجهِ أَعدائِهِ، وَانتَشَرَ عَلىٰ الرَّغمِ مِن سُيُوفِ الأَعداءِ، الَّتي تُرِيدُ أَن تُجهِزَ عَلَيه، إِنتَشَرَ بِالحُجَّةِ وَالإِقتِناعِ، وكانَ الإِضطِهادُ يَزِيدُ النّاسَ إِيماناً بِهِ، وَدُخُولاً فيهِ، وكانَ عَدَدُ المُسلِمِينَ في تَزايُدٍ مُستَمِرّ، فَفي بَدرٍ قابَلَ قُرَيشاً ثلاثُمائةِ مُقاتِلٍ، وَفي غَزوَةِ أُحُد، وَكانَت بَعدَ بَدرٍ بِعامٍ واحِدٍ، كانَت عِدَّةُ الجَيشِ الإِسلامِيِّ سَبعَمِائَةِ مُقاتِلٍ، وَكانَ المُقاتِلُونَ المُسلِمُونَ في غَزوَةِ الخَندَقِ أَلفَينِ.

كانَ النّاسُ يَدخُلُونَ في دِينِ اللّٰهِ أَفواجًا، وَقَد دَخَلُوا فيهِ راضِينَ، اتَّبَعُوا الإِسلامَ لِأَنَّهُ الدِّين الحَقّ وَماانتَشَرَ يَوماً بِحَدِّ السَّيفِ، وَلٰكِنَّهُ انتَشَرَ عَلىٰ الرَّغمِ مِن السُّيُوفِ الَّتي شُهِرَت لِلقَضاءِ عَلَيهِ.

— ٢ —

أَرادَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَن يَخرُجَ إِلىٰ مَكَّةَ لِلحَجّ، وكانَ النّاسُ يَأتُونَ إِلىٰ الكَعبَةِ مِن كُلِّ مَكانٍ في المَوسِمِ، فَتَجَهَّزَ المُسلِمُونَ لِلخُرُوجِ إِلىٰ مَكَّةَ، وَخَرَجُوا في ثِيابِهِم البِيضِ عَلىٰ جِمالِهِم، وَكانُوا أَلفاً وَأَربَعمِائَةٍ، وكانُوا عُزلاً مِن السِّلاحِ، لِيُعلِنُوا لِقُرَيشٍ أَنَّهُم لايُرِيدُونَ حَربَهُم، وَإِنَّما جاءُوا زائِرِينَ لِهٰذا البَيتِ وَمُعَظِّمِينَ لَهُ.

وَفيماهُم في الطَّرِيقِ، جاءَ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ رَجُلٌ، وقالَ لَهُ:

— يارَسُولَ اللّٰهِ، هٰذِهِ قُرَيشٌ قَد سَمِعَت بِمَسِيرِكَ، فَخَرَجُوا وَقَد لَبِسوا جُلُودَ النُّمُورِ، يُعاهِدُونَ اللّٰهَ أَلّاتَدخُلَها عَلَيهِم أَبَداً.

لَم يَكُن رَسُولُ اللّٰهِ يُرِيدُ حَرباً ، إِنَّهُ إِنَّما يُرِيدُ زِيارَةَ الكَعبَةِ، فقالَ :

ـ ياوَيحَ قُرَيشٍ! لَقَدأَكَلَتهُمُ الحَربُ ، ما ذا عَلَيهِم لَوخَلَّوابَيني وَبَينَ سائِرِالعَرَبِ ، فَإِن هُمأَصابُوني كانَ ذلِكَ الَّذي أَرادُوا ، وَإِن أَظهَرَني اللّٰهُ عَلَيهِم دَخَلُوافي الإِسلامِ وافِرِينَ ، فَماتَظُنُّ قُرَيشٌ، فَوَاللّٰهِ لاأَزالُ أُجاهِدُ عَلىٰ الَّذي بَعَثَني اللّٰهُ بِهِ ، حَتّىٰ يُظهِرَهُ اللّٰهُ، أَوأَموت دُونَهُ.

وَسارَت قافِلَةُ المُسلِمِينَ في طَرِيقٍ غَيرِطَرِيقِ قُرَيشٍ ، حَتّىٰ ظَهَرَت مَكَّةُ، فَبَرَكَت ناقَةُ الرَّسُولِ ، فَقالَ النّاسُ :

ـ بَرَكَت النّاقَةُ.

فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ.

ـ حَبَسَها حابِسُ الفِيلِ عَن مَكَّةَ، لاتَدعوني قُرَيشُ اليَومَ إِلىٰ خُطَّةٍ يَسأَلونَني فِيهاصِلَةَ الرَّحِمِ إِلّا أَعطَيتُهُم إِيّاها .

كانَ النَّبِيُّ يُحِبُّ مَكَّةَ بَلَدَهُ ،وَماكانَ يُحِبُّ أَن يَجرِيَ فِيها قِتالٌ ، أَوتَسِيلَ فِيهادِماءٌ ، وَهِيَ البَلدَةُ الآمِنَةُ، فَقالَ لِأَصحابِهِ:

ـ إِنزِلُوا .

فَنَزَلُوا عَن جِمالِهِم ، وَعَسكَرُوا بِالقُربِ مِن مَكَّةَ.

ـ ٣ ـ

جاءَ رَجُلٌ مِن قُرَيشٍ إِلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ، وَقالَ لَهُ:

ـ ماالَّذي جاءَ بِكَ؟

فَقالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰهِ: إِنَّهُ لَم يَأتِ يُرِيدُ حَرباً ، وَإِنَّما جاءَ زائِراً لِلبَيتِ ، وَمُعَظِّماً لِحُرمَتِهِ.

فَعادَ الرَّجُلُ إِلىٰ قُرَيشٍ وَقالَ :

ـ إِنَّ مُحَمَّداً لَم يَأتِ لِقِتالٍ ، وَإِنَّما جاءَ زائِراً لِهذاالبَيتِ .

فَقالَ الرِّجالُ الحاقِدُونَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ صَلَّىٰ اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ :

إن كانَ جاءَ لايُريدُ قِتالًا ، فَواللهِ لا يَدخلُها علينا عنوةً (بالقوّة) أبداً .

وراحَ رجالٌ من قُرَيشٍ يَفِدُونَ إلى النَّبيّ ، يَسألُونَهُ عمّا جاءَ لَهُ ، فيَقُولُ لهم أنّهُ ماجاءَ يُريدُ حَرباً ، ولكنّهُ جاءَ زائراً للكعبةِ ، ولكنّ قُرَيشاً لم تَقتنعْ بما قالَ ، فرأى رسولُ اللهِ أن يُرسلَ إلى قُرَيشٍ رَجُلاً مِن رجالِهِ ، فَدَعا عُمَرَ بنَ الخطّابِ لِيُرسِلَهُ إلى مكّةَ ، فيُبلِغَ عنهُ أشرافَ قُرَيشٍ ماجاءَ لَهُ ، فقالَ عُمَرُ :

ــ يارسُولَ اللهِ ، إنّي أخافُ قريشاً عَليّ ، وقد عَرَفت قُرَيشٌ عداوتي إيّاها ، ولكنّي أدُلُّكَ على رَجُلٍ أعزَّ بِها منّي .

دَعا رسُولُ اللهِ صلّى اللهُ عليهِ وآلِهِ وسلّمَ عُثمانَ بنَ عفّانَ ، وأرسَلَهُ إلى قُرَيشٍ ، فخَرَجَ عُثمانُ إلى مكّةَ ، لِيُبلِغَ أبا سُفيانَ وأشرافَ القومِ ، أنّ رسُولَ اللهِ ماجاءَ يُريدُ حَرباً ، ولكنّهُ جاءَ يُريدُ زِيارةَ الكعبةِ .

ــ ٤ ــ

تأخّرَ عُثمانُ في العَودةِ ، فقَلِقَ رسُولُ اللهِ عليهِ ، وذاعَ بينَ المُسلمينَ أنّ عُثمانَ قُتِلَ ، فلمّا بلغَ ذلكَ رسُولَ اللهِ غَضِبَ ، وجَمَعَ المُسلمينَ تحتَ الشّجرةِ ، وطلَبَ منهُم أن يُبايعُوهُ على الثّأرِ بعُثمانَ ، أنّهُ ماجاءَ للحربِ ، ولكنّ قُرَيشاً قتلَت صاحِبَهُ ، فما كانَ لَهُ أن يَفِرَّ بعدَ ذلكَ الإعتداءِ ، وكانَت هذهِ البيعةُ هيَ بيعةُ الرّضوانِ .

وقبلَ أن يتحرّكَ المُسلمُونَ للثّأرِ بعُثمانَ ، ظَهَرَ عُثمانُ بنُ عفّانَ ، ومعهُ رجلٌ مِن قُرَيشٍ ، جاءَ يُفاوِضُ النّبيّ على الصُّلحِ ، فلمّا رأى رسُولُ اللهِ الرّجُلَ قالَ :

ــ قَد أرادَ القومُ الصُّلحَ حينَ بعثُوا هذا الرّجُلَ .

ودارَت المُفاوضاتُ بينَ رسُولِ اللهِ وسُهَيلِ بنِ عَمروٍ رسُولِ قُرَيشٍ ، فاتّفقا على أن يَتهادَنا (أي لايُحاربَ أحدُهُما الآخرَ) عَشرَ سِنينَ ، وأن يَرجِعَ النّبيُّ وصحبُهُ عن مكّةَ عامَهُم هذا ، على أن يَعُودُوا إليها في العامِ الّذي يليهِ ، فَيَدَ خلُوها ويُقيمُوا بِها ثلاثةَ أيّامٍ .

وَغَضِبَ عُمَرُ بنُ الخَطَّابِ لِهٰذِهِ الشُّرُوطِ، فَجاءَ إلىٰ رَسُولِ اللّٰهِ يَستَنكِرُ هٰذِهِ المفاوَضَةَ، قالَ لَهُ:

ــ يا رَسُولَ اللّٰه، أَلَستَ بِرَسُولِ اللّٰهِ؟

قالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: بلى.

قالَ عُمَرُ:

ــ أَوَلَسنا بِالمُسلِمِينَ؟

ــ بَلىٰ.

ــ أَوَلَيسُوا بِالمُشرِكِينَ؟

ــ بَلىٰ.

ــ فَعَلامَ نَقبَلُ الذُّلَّ في دِينِنا؟

فَقالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وسلم:

ــ أَنا عَبدُ اللّٰهِ وَرَسُولُهُ، لَن أُخالِفَ أَمرَهُ، وَلَن يُضَيِّعَني.

لَم يَفهَم عُمَرُ في ذٰلِكَ الوَقتِ حِكمَةَ هٰذِهِ المُعاهَدَةِ، فَغَضِبَ، وَغَضِبَ كَثِيرٌ مِنَ المُسلِمِينَ.

ــ ٥ ــ

دَعا رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيّاً، لِيَكتُبَ لَهُ نُصُوصَ المُعاهَدَةِ، فَقالَ لَهُ:

ــ أُكتُب: بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ.

فَقالَ سُهَيلٌ رَسُولُ قُرَيشٍ:

ــ لا أَعرِفُ هٰذا، وَلٰكِن أُكتُبْ: بِاسمِكَ اللّٰهُمَّ.

فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِعَلِيٍّ:

ــ أُكتُب، بِاسمِكَ اللّٰهُمَّ.

ثُمَّ قالَ:

ـ اُكتُب : هٰذاماصالَحَ عَلَيهِ مُحمدٌ رَسُولُ اللّٰهِ سُهَيلَ بنَ عَمرٍو.

فَقالَ سُهَيلٌ :

ـ لَوشَهِدتُ أَنَّكَ رَسُولُ اللّٰهِ لَم أُقاتِلكَ ، ولٰكِن اكتُب اسمَكَ وَاسمَ أَبِيكَ.

فَقالَ رَسُولُ اللّٰهِ لِعَلِيٍّ :

ـ اُكتُب : هٰذاماصالَحَ عَلَيهِ مُحَمَّدُ بنُ عَبدِاللّٰهِ سُهَيلَ بنَ عَمرٍو ، إصطَلَحاعلَىٰ وَضعِ الحَربِ عَن النّاسِ عَشرَسِنِينَ يأمَنُ فِيهِنَّ النّاسُ ، وَيُكَفُّ بَعضُهُم عَن بَعضٍ.

وَكُتِبَتِ المُعاهَدةُ ـ والمُسلِمُونَ في حُزنٍ شَدِيدٍ ـ كانُوايَظُنُّونَ أَنَّهُم سَيَدخُلُونَ مَكَّةَ ، وَإذابِالنَّبِيِّ يَتَّفِقُ مَعَ قُرَيشٍ عَلىٰ أن يَرجِعَ هٰذاالعامَ ، لِيَعُودَفِي العامِ الَّذي يَلِيهِ ، وَعَلىٰ أَنَّ مَن يأتِي رَسُولَ اللّٰهِ مِن قُرَيشٍ بِغَيرِإذنِ سَيِّدِهِ رَدَّهُ عليهِم ، وَمَن جاءَ قُرَيشًامِن مُحَمَّدٍ ، لَم يَرُدُّوهُ عَلَيهِ.

ـ ٦ ـ

كانَت هٰذِهِ المُعاهَدَةُنَصرًالِرَسُولِ اللّٰهِ ، وَإن لَم يَفهَم ذلِكَ أَغلَبُ المُسلِمِينَ الَّذِينَ كانُوامَعَهُ ، إنَّهُ ضَمِنَ بِهاأَن يَأتِيَ إلىٰ مَكَّةَ فِي العامِ القادِمِ دُونَ إراقَةِ دِماءٍ ، وَقَدزادَت هٰذِهِ المُعاهَدَةُ في عُلُوّشأنِ الإسلامِ في جَزِيرَةِ العَرَبِ ، حَتّىٰ أَنَّ الَّذِينَ جاءُ واإلىٰ المَدِينَةِ بَعدَ تَوقِيعِها لِيَدخُلُوافِي دِينِ اللّٰهِ ، كانُوا أكثَرَمِمَّن جاءُواوُيُعلِنُونَ إسلامُهُم فِي السَّنَواتِ السِّتِّ السّابِقَةِ.

وَعادَالمُسلِمُونَ إلىٰ المَدِينَةِ ، وَفِي الطَّرِيقِ أَنزَلَ اللّٰهُ علىٰ رَسُولِهِ سُورَةَ الفَتحِ ، فَراحَ يَقرَؤُهاعلىٰ النّاسِ :

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ .

إنّافَتَحنالَكَ فَتحًامُبِينًا ، لِيَغفِرَلَكَ اللّٰهُ ماتَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَماتأَخَّرَ ، وَيُتِمَّ نِعمَتَهُ عَلَيكَ ، وَيَهدِيَكَ صِراطًامُستَقِيمًا ، وَيَنصُرَكَ اللّٰهُ نَصرًاعَزِيزًا .

"إنَّ الَّذِينَ يُبايِعُونَكَ إنَّمايُبايِعُونَ اللّٰهَ ، يَدُاللّٰهِ فَوقَ أَيدِيهِم ، فَمَن نَكَثَ فَإنَّمايَنكُثُ

عَلىٰ نَفسِهِ، وَمَن أوفىٰ بِما عاهَدَ عَلَيهِ اللّهَ، فَسَيُؤتيهِ أجراً عظيما".

وَلَمّا أتَمَّ رَسُولُ اللّهِ السُّورَةَ، نَزَلَت الطُّمأنينَة قُلُوبَ المُسلِمينَ، فَقَد أيَّدَ اللّهُ رَسُولَهُ، وَوَعَدَهُم اللّهُ فَتحَ مَكَّةَ.

— ٧ —

وَفي مَكَّةَ سارَ خالِدُ بنُ الوَليدِ مُطرِقاً، يُفَكِّرُ في الدّينِ الجَديدِ، الّذي جاءَ بِـهِ مُحَمَّدٌ، فَيَجِدُهُ ديناً قَيِّماً، يَدعُو إلىٰ مَكارِمِ الأخلاقِ، فَلِماذا يُكابِرُ ولا يَدخُلُ فِيهِ؟ وَفيما هُوَ في تَفكِيرِهِ قابَلَهُ عَمرُو بنُ العاصِ، وَقالَ لَهُ:

ـ أينَ يا أبا سُلَيمانَ؟

قالَ خالِدُ بنُ الوَليدِ:

ـ وَاللّهِ إنَّ الرَّجُلَ لَنَبِيٌّ، أذهَبُ وَاللّهِ فَأُسلِمَ، فَحَتّىٰ مَتىٰ؟

فَقالَ لَهُ عَمرُو بنُ العاصِ:

ـ وَاللّهِ ما جِئتُ إلّا لِأُسلِمَ.

وَسافَرا إلىٰ المَدينَةِ، لِيُعلِنا إسلامَهُما، وَقابَلا رَسُولَ اللّهِ صَلّىٰ اللّهُ عَلَيهِ وآلِهِ وَسَلَّمَ وأسلَما، فَلَمّا بَلَغَ قُرَيشاً إسلامُ خالِدِ بنِ الوَليدِ فارِسِها، وَعَمرو بنِ العاصِ داهِيَتِها، تَيَقَّنَت أنَّ مُحَمَّداً صَلّىٰ اللّهُ عَلَيهِ وآلِهِ وَسَلَّمَ قَد ازدادَ بِهِما قُوَّةً. كَسَبَ مُحَمَّدٌ صَلّىٰ اللّهُ عَلَيهِ وآلِهِ وَسَلَّمَ بِالسِّلمِ ما لَم يَكسِبهُ في أعظَمِ المَعارِكِ الحَربِيَّةِ.



جَزاءُ نَبيلٍ

محمد محيي الدّين

زكريا كاايا

يُحكىٰ أنَّ فِتنةً حدثت في إحدىٰ المدن، فأرسل الملك جيشاً ليُخمِدَ به الفتنةَ ويُقضيَ على رُؤوسِها وليُعيدَ الاطمِئنان إلىٰ نفوس الرّعايا.

سار جيش الملك إلىٰ المدينةِ الثّائِرةِ وأخذ يقمع الفتنةَ ويضرب أركانها بيدٍ مِن حديد إلىٰ أن تمكّن مِن الإجهاز عليها، فأخذ جنده يُطاردون فُلول المَهزُومينَ هنا وهناك.

وحدث أن اقتحمت ثُلّةٌ مِن الجند دار أَحَدِ الّذين اتّهِمُوا بتدبير الفتنة بَعد أن طوّق غيرُهم أطراف الدّار الأربَعَ وتوزّع الجند علىٰ عجلٍ وسيوفُهم مُشرَعةٌ في أيديهم إلىٰ أبواب ورَدَهاتِ الدّارِ بينما وقف قائِدُهُم إلىٰ جانبِ بِركةِ ماءٍ تتوسّطُ الدّارَ، يُراقِبُ المشهدَ عَن كَثَبٍ، وما هي إلّا لحظةٌ حتّىٰ أخرج الجُندُ مِن أحد الأبواب رَجُلاً ذا لِحيةٍ قصيرةٍ مهيباً فارع القامةِ، لَم تظهَر علىٰ وجهِهِ أيّةُ علائم لِلخوفِ، بَل سار بَينَ الجند بكثيرٍ مِن الهدوءِ والاتّزانِ وصاح على زوجِهِ فخَرَجَت فمالَ إليها وقالَ:

ـ إنّي أضعُ الأولادَ في عُهدَتِكِ فأحسِني تَربِيَتَهُم كما فعل أبي وعَلّمِيهِم كيفَ يَموتُ المرءُ مِن أجلِ ما يُؤمِنُ بِهِ مِن حَقّ. وها أنذا ماضٍ إلىٰ مَصيري وما أنا بخائِفٍ وقد أودَعتُ حَياتي بَينَ يَدَي اللّهِ عَزّ وجَلّ.

وكَلّبَهُ الجُندُ بالسّلاسِلِ ومَضَوا به إلىٰ خارجِ الدّارِ وزوجَتُهُ تَرقُبُهُ ودُموعُها تترقرقُ في عَينَيها ومِن حَولِها أطفالُها.

وَلَم يَمضِ زمنٌ طَويلٌ حتّىٰ أوصَلَ الجُندُ الرّجُلَ مع غَيرِه مِمّن اشتُبِهَ بِهم وتَمّ اعتِقالُهُم إلىٰ عاصِمَةِ المَلِكِ لِيصارَ إلىٰ تَقريرِ مَصيرِهِم. وقد صادَفَ وُصُولُ القافِلَةِ وَقتَ العَصرِ،

فأُدخِلَ المُعتَقلونَ دِيوانَ المَلِكِ وَهُم مُكبَّلونَ بِسَلاسِلَ مِن حَديدٍ.

كان المَلِكُ جالساً وسَطَ رجالِ دَولتِهِ يبادِلُهُم الأحاديثَ.. وكانَ يَبدُو مُنشَرِحاً لِتَمكُّنِهِ مِن القَضاءِ على الفِتنَةِ بِسُرعةٍ خاطِفَةٍ، فنظرَ إلى جَمهَرَةِ الأَسرىٰ، فوجدهم مُطرِقينَ بِرُؤُوسِهِم أرضاً لا يَجرُؤُونَ على النظرِ إليهِ، عدا واحدٍ كان شامِخَ الرَّأسِ لا يُبالي بِمَصيرِهِ، فأطالَ المَلِكُ النَّظَرَ إليهِ وبَقيَ الرَّجُلُ يَنظُرُ إلى المَلِكِ، ولا يُخفِضُ نَظَرَهُ عنهُ.

فأَومَأَ المَلِكُ إلى قائِدِ شُرطَتِهِ فحضر هذا على عَجَلٍ وانحَنىٰ أمامَ سَيِّدِهِ فهَمَسَ المَلِكُ في أُذُنِهِ كلاماً مَضىٰ على أثَرِهِ قائِدُ الشُّرطَةِ إلى حَيثُ يَقِفُ الرَّجُلُ وَوَضَعَهُ في آخِرِ الصَّفِّ.

وبَدَأَ المَلِكُ يَستَجوِبُ المُعتَقَلِينَ فَرداً فَرداً وواحداً إثرَ آخَرَ، وبَعدَ أَن يَنتَهِيَ مِن استِجوابِهِ يُصدِرُ أَحكامَهُ لِتُنَفَّذَ في الصَّباحِ وباتَ المَلِكُ على هذِهِ الحالِ حَتَّى تَجاوَزَ اللَّيلُ مُنتَصَفَهُ فلَم يَبقَ غَيرُ الرَّجُلِ الَّذي هَمَسَ المَلِكُ في أُذُنِ قائِدِ شُرطَتِهِ بِشأنِهِ.

فوقف الملكُ على قَدَمَيهِ، ووقف المجلسُ كُلُّهُ على أثَرِهِ، وقالَ لِقائِدِ شُرطَتِهِ:

ــ خُذ هذا إليكَ، واحتَفِظ بِهِ، وبَكِّر بِهِ إلَيَّ غَدًا. ومضى الملكُ مِن بابٍ جانِبيٍّ إلى قَصرِهِ. فَتَفَرَّقَ المَجلِسُ ومضى كُلٌّ إلى سَبيلِهِ، ودعا قائِدُ الشُّرطَةِ جماعَةً مِن شُرطَتِهِ وقالَ لَهُم:

ــ خُذُوهُ إلى داري. وَسَأَلحَقُ بِكُم قَريباً.

مضى الشرطةُ بالرَّجُلِ محمولاً بأثقالِهِ وغابُوا. وَبَقِيَ قائِدُ الشُّرطَةِ في الدِّيوانِ مَشدُوهاً يُحَدِّثُ نفسه قائلاً:

كانَ لِهذا الرَّجُلِ سِحراً سحرني بِهِ، فإنِّي أُجِدُ نفسي تَميلُ إلى احترامِهِ مِن دُونِ غَيرِهِ، ترىٰ هل صَدَفَ أن تَعَرَّفتُ عليهِ في ماضي أيّامي؟...

ولِماذا أَفرَدَهُ الملكُ دونَ سِواهُ وأَولاني أَمرَ الاحتِفاظِ بِهِ؟...

قَلِقَ قائِدُ الشُّرطَةِ واغتَمَّ كَثيراً وأخذَتِ التَّساؤُلاتُ الكَثيرةُ تدُورُ في ذِهنِهِ، مِمّا جعَلَهُ يُسرِعُ على عَجلٍ وَيَمتَطي صَهوَةَ جُوادِهِ، وهو لا يَلوِي على شَيءٍ سِوىٰ بُلُوغِ دارِهِ بأَسرَعِ وَقتٍ

بالاجتماع بالرَّجل الَّذي أقلقه أمرُه.

ولمّا بلغ دارَه سأل عن الأسيرِ وأمرَ بإحضارِه إلى مجلسِه بعد أن تفك قيودُه ويقدم له الطَّعامُ و يغتسِلَ من أثرِ الغبارِ وترتاح نفسُه ليحدِّثه عمّا أقلق خاطِرهُ.

ومضى الزَّمن ثقيلاً وقائِدُ الشُّرطةِ ينتظِرُ بفارِغِ الصَّبرِ حضورَ الرَّجلِ. إلى أن أطلّ الرَّجل بطلعتِهِ المهيبةِ فبادره قائِدُ الشُّرطةِ قائلاً:

ـ أرجو أن تكون نفضت عنك عناءَ ما قاسيت، فأنا حائِرٌ في أمرِي، وأريدُك أن تصدِّقني الحديثَ فيما سوف أسألك، فإنِّي شاكٌّ في أمرِك وأريدُ أن أعرِفَ من أنت، وما قِصَّتك؟ فإنَّك تشبِهُ رجُلاً أعرِفُه.

فأجاب الرَّجُل باطمِئنانٍ لا أثر فيه للخوفِ وقال:

ـ أنا من المدينةِ الَّتي حدثت الفِتنةُ فيها وأقضت مضجَع الملِكِ.

ـ أعرِفُ ذلك. ولكن من أنت من أهلِها؟ فأجاب الرَّجُلُ: عمَّن تريدُ أن تسأل؟

ـ أتعرِفُ رجُلاً اسمُه " فلانا "

ـ ومِن أين تعرِفُ ذلك الرَّجُل؟

ـ وقعت لي معهُ قضيَّةٌ.

ـ أطرق الرَّجُل قليلا "، ثمَّ قال: ما كنتُ بالَّذي أعرِّفك خبَرهُ حتَّى تعرِّفني قضِيتك معه. فامتثل قائِدُ الشُّرطةِ وبدأ يسرُدُ عليه القِصَّة قال:

ـ كنتُ مع بعضِ الولاةِ في المدينةِ العصِيَّةِ: فبغى أهلُها وخرجُوا علينا ثائِرين، حتَّى أنَّ الوالِيَ نزل في دلوٍ من قصرِه وهرب هو وأصحابُه وهربتُ من جملةِ القوم.

وبينما أنا هارِبٌ في أحدِ الدُّروب، إذ بجماعةٍ يعدون خلفي، فمازِلتُ أعدو أمامهم حتَّى فتُّهم.

فمررتُ بهذا الرَّجُلِ الَّذي ذكرتُه لك، وهو جالِسٌ على باب دارِه فقلتُ:

أغِثني أغاثك اللَّه. قال: لا بأس عليك أدخل الدَّار، فدخلتُ فقالت زوجــــه:

أُدخُل تِلكَ المَقصورَة ، فدخلتها ، ووقف الرَّجُلُ على باب الدّار فما شعرتُ إلّا وقد دَخَلَ ، والرِّجالُ معه يقولونَ : هو والله عِندَكَ . فقال : دُونَكُم الدّارَ فتِّشوها كما تَشاؤُونَ ؟ ففتشوها حتّى لَم يَبقَ سِوى تِلكَ المَقصورَةِ وامرأتُهُ فيها ، فقالوا :

هو هُهُنا . فصاحَت بِهِم المَرأةُ وَنَهَرَتهُم ، فانصرفوا ، وخرج الرَّجُلُ وجلس على بابِ دارِهِ ساعةً ، وأنا قائمٌ أَرتَجِفُ ما تَحمِلُني رِجلايَ مِن شِدَّةِ الخَوفِ ، فقالت المَرأةُ : إجلِس لا بَأسَ عليكَ ، فَجَلَستُ فَلَم أَلبَث حتّى دخلَ الرَّجُلُ فَقالَ : لا تَخَف ، فقد صَرَفَ اللّهُ عنكَ شَرَّهُم ، وصِرتَ إلى الأَمنِ والدَّعَةِ . فقلتُ لَهُ : جَزاكَ اللّهُ خَيراً ، ثُــــمَّ مازالَ يُعامِلُني أحسَنَ مُعامَلَةٍ وأجمَلَها وأفرَدَ لي مَكاناً في دارِهِ ولَم يَفتَرِعَن تَفَقُّدِ أحوالي .

فَأقَمتُ عنده أشهُراً في أرغَدِ عَيشٍ وأهنَئِهِ الى أن سَكَنَت الفِتنَةُ وزالَ أثرُها ، فقلتُ : أَتأذَنُ لي بِالخُروجِ حتّى أتَفَقَّدَ حالَ أهلي وأصحابي . فَلَعَلّي أقِفُ مِنهُم على خَبَرٍ؟

فَأخَذَ عَلَيَّ المَواثيقَ بِالرُّجوعِ إلَيهِ فَخَرَجتُ أطلُبُ أهلي وأصحابي فَلَم أرَ لَهُم أثَراً فَرَجَعتُ وأَعلَمتُهُ الخَبَرَ . وهو مع هذا كُلِّهِ لا يَعرِفُني ولا يَسأَلُني ولا يَعرِفُ اسمي . ولا يُخاطِبُني إلا بِالكُنيَةِ .

ثُمَّ قال : علامَ تَعزِمُ ؟ فَقُلتُ : على التَّوَجُّهِ الى حَيثُ عاصِمةِ المُلكِ فقالَ : القافِلَةُ بَعدَ ثَلاثةِ أيّامٍ ، وها أنذا قد أعلَمتُكَ ؟

فَقُلتُ لَهُ : إنَّكَ تَفَضَّلتَ على هذهِ المُدَّةِ كُلِّها ، وَلَكَ عَلَيَّ عَهدٌ أن لا أنسى لَـكَ هذا الفَضلَ ، ولأُكافِئَنَّكَ ما استَطَعتُ . ثُمَّ دعا كَبيراً أبنائِهِ وقالَ له : أسرِج الفَرَسَ ، ثُمَّ جَهِّز آلَةَ السَّفَرِ ، فَقُلتُ في نَفسي : ما أظنُّ إلّا أنّهُ يُريدُ أن يَخرُجَ إلى ضَيعَةٍ أو ناحِيَةٍ مِن النَّواحي .

ولمّا حانَ خُروجُ القافِلَةِ جاءَني في الفَجرِ وقالَ لي : قُم فإنَّ قافِلَةً تَخرُجُ السّاعَــةَ ، وأكرَهُ أن تَنفَرِدَ عَنها ، فَقُلتُ في نَفسي : كَيفَ أصنَعُ ، ولَيسَ مَعي ما أتَزَوَّدُ بِهِ ولا ما أشتَري بِهِ مَركوباً . ثُمَّ قُمتُ ، فإذا هو وامرأتُهُ يَحمِلانِ أفخَرَ الثِّيابِ ، وخُفَّينِ جَديدَينِ ، وآلَةَ السَّفَرِ . ثُمَّ جاءَني بِسَيفٍ ومِنطَقَةٍ فَشَدَّهُما في وَسَطي ثُمَّ قَدَّمَ لي فَرَساً وقالَ : إركَب ، وهذا كيسٌ فيــهِ

ما تيَسَّرَ من الدَّنانيرِ قد تحتاجُها .

وأَقبلَ هو وامرأَتُه يعتَذِرانِ إِلَيَّ من التَّقصيرِ في أمري وَرَكِبَ معي يُشيِّعني ، وانصرفتُ إِلى عاصِمَةِ المَلِكِ ، وأَنا أَتَسقَّطُ خَبَرَهُ لأَفِيَ بِعَهدي لَهُ في مُجازاتِهِ ومُكافأَتِهِ وانشَغَلتُ مع المَلِكِ ، فَلَم أَتَفَرَّغ لأُرسِلَ إِليه مَن يَكشِفُ خَبَرَهُ فَلِهذا أَسأَلُ عَنهُ .

فلمَّا سَمِعَ الرَّجُلُ الحَديثَ قالَ :

ــ لقد أَمكَنَكَ اللّهُ مِن الوَفاءِ لَهُ ، ومُكافَأَتِهِ على فِعلِهِ ومُجازاتِهِ عَلى صَنيعِهِ بِلا كُلفَةٍ عَلَيكَ ولا مؤُونَةٍ تَلزَمُكَ .

فَقُلتُ : وَكَيفَ ذلِكَ ؟

قالَ : أَنا ذلِكَ الرَّجُلِ ، وإِنَّما الضُرُّ الَّذي أَنا فيه وعَذابُ الطَّريقِ والصَّحراءِ وأَثقالُ الحَديدِ ، وما قُدِّمَ لَنا من شَحيحِ الماءِ وفُتاتِ الطَّعامِ غَيَّرَ عَلَيكَ حالي وما كُنتَ تَعرِفُهُ مِنّي .

فَتَقَدَّمَ قائِدُ الشُّرطَةِ وأَخَذَ يتَفَرَّسُ وَجهَ الرَّجُلِ حتّى تَبَيَّنَهُ فَتَعَرَّفَ إِلَيهِ ، وما تَمالَكَ نَفسَهُ فَقَبَّلَ رَأسَهُ لِسُرورِهِ بِهِ ثُمَّ قالَ :

ــ ما الَّذي أَوصَلَكَ إِلى ما أَرىٰ ؟

فأَجابَ الرَّجُلُ :

ــ هاجَت بِالمَدينَةِ فِتنَةٌ مِثلَ الفِتنَةِ الَّتي كانَت في أَيّامِكَ ، فَنُسِبَت إِلَيَّ وبَعَثَ المَلِكُ بِجُيُوشٍ ، فأَصلَحُوا البَلَدَ وأُخِذتُ أَنا وضُرِبتُ إِلى أَن أَشرَفتُ عَلى المَوتِ . وقُيِّدتُ وبُعِثَ بي إِلى المَلِكِ ، وأَمري عِندَهُ عَظيمٌ وخَطبي لَدَيهِ جَسيمٌ ، وهو قاتِلي لا مَحالَةَ . .

وقد أُخرِجتُ مِن عِندِ أَهلي عَنوَةً فَنَسيتُ دَيناً لأَحَدِهِم بِذِمَّتي ، فإِن رَأَيتَ أَن تَجعَلَ مِن مُكافأَتِكَ لي أَن تُرسِلَ إِلى أَهلي وَهُم في حَيِّ كذا وكذا . فإِن أَنتَ فَعَلتَ ذلِكَ تَكونُ قد جاوَزتَ حَدَّ المُكافأَةِ وقُمتَ لي بِوفاءِ عَهدِكَ .

فَتَعَجَّبَ قائِدُ الشُّرطَةِ في نَفسِهِ وقالَ في سِرِّهِ :

ــ أَيُّ نوعٍ مِن النّاسِ يكونُ هذا الرَّجُلُ ، وكُلُّ ما يَطلُبُهُ أَن يَفِيَ عَهداً لَهُ دونَ التَّفكيرِ

فى النَّجاةِ بنَفسِهِ ، فَالتَفَتَ قائِدُ الشُّرطَةِ الىٰ الرَّجُلِ وقالَ :

ــ يَصنَعُ اللّٰهُ خَيراً .

ثُمَّ صَفَّقَ فَحَضَرتابِعُهُ فَأَمَرَهُ بِأَن يُعِدَّ فَرَساً ويُحَمِّلَها الهَدايا وصَرَفَهُ . ثُمَّ نَقَدَ الرَّجُلَ مَبلَغاً مِن المالِ وطلب إِلَيهِ أن يَنطَلِقَ ناجِياً بنَفسِهِ . فقالَ الرَّجُلُ :

ــ إِنَّ ذَنبي عِندَ المَلِكِ عَظيمٌ ، وَخَطبي جَسِيمٌ ، وإِن أَنتَ احتَجَجتَ بِأَنّي هَرَبتُ بَعَثَ فى طَلَبي كُلَّ مَن علىٰ بابِهِ فأُرَدُّ وأُقتَلُ .

فَقالَ قائِدُ الشُّرطَةِ :

ــ أُنجُ بِنَفسِكَ وَدَعني أُتَدَبَّرُ أَمري .

ــ واللّٰهِ لا أَبرَحُ المدينةَ حتّىٰ أَعلَمَ مايكونُ مِن خَبَرِكَ . فَإِن احتَجتَ إِلىٰ حُضُوري حَضَرتُ .

ــ إِن كانَ الأَمرُ علىٰ ماتقولُ فَلتَكُن في مَوضِعِ كَذا ، فَإِن أَنا سَلِمتُ فى غَداةِ غَدٍ أَعلَمتُكَ ، وإِن أَنا قُتِلتُ فَقَد فَدَيتُكَ بِنَفسي كَما وقَيتَني . فَأَطلَقَ قائِدُ الشُّرطةِ الرَّجُلَ ثم تَفرَّغَ لِنَفسِهِ وجَهَّزَلهُ كَفَناً .

ولَمّا كان اليومُ التّالي وماكادَ قائِدُ الشُّرطَةِ يَفرَغُ مِن صَلاةِ الصُّبحِ إِلّا كانَ رُسُلُ المَلِكِ فى طَلَبِهِ وقالُوا :

ــ هاتِ الرَّجُلَ معكَ وقُم .

فَاتَّجَهَ قائِدُ الشُّرطَةِ بِقَلبِهِ إِلىٰ اللّٰهِ داعِياً : " أَللّٰهُمَّ إِنَّكَ تُحِبُّ الوَفاءَ فَأَعِنّي في مِحنَتي وأَنقِذني بِقُدرَتِكَ يارَبِّ " .

ثُمَّ سارَ إِلىٰ دارِ المَلِكِ فَإِذا هُوَ جالِسٌ يَنتَظِرُ . فقالَ المَلِكُ عِندَما تَفَقَّدَهُ بَينَ الحُضُورِ ولَم يَرَهُ :

ــ أَينَ الرَّجُلُ ؟

فَسَكَتَ قائِدُ الشُّرطَةِ ، وصاحَ المَلِكُ :

ـ وَيحَكَ أَينَ الرجلُ ؟

فَأَجابَ قائِدُ الشَّرطَةِ بِصَوتٍ خافِتٍ قائِلًا :

ـ أَيُّها المَلِكُ العَظِيمُ أَطالَ اللّهُ عُمرَكَ وأَدامَ مُلكَكَ . . . .

فَقاطَعَهُ المَلِكُ مُحتَدًّا : لِلّهِ عَلَيَّ عَهدٌ لَئِن ذَكَرتَ أَنَّهُ هَرَبَ لَأَضرِبَنَّ عُنقَكَ .

ـ لاوَاللّهِ ياسَيِّدِي ماهَرَبَ ، ولٰكِن اسمَع حَدِيثِي وَحَدِيثَهُ ، ثُمَّ شَأنُكَ وماتُرِيدُ أَن تَفعَلَهُ في أَمرِي .

ـ قالَ المَلِكُ : قُل تَكَلَّم .

ـ يا مَولايَ ، كان حَدِيثي معه كَيت وكَيت .

وَقَصَّ قائِدُ الشُّرطَةِ علىٰ المَلِكِ قِصَّتَهُ مع الرَّجُلِ مِن أَوَّلِها إِلىٰ أَن خَتَمَها قائِلا " :

ـ أَناوَسَيِّدِي وَمَولايَ المَلِك بَينَ أَمرَين :

إِمّاأَن يَشمِلنِي صَفحُكَ وكَرمُكَ فَأَكُونُ قَدوَفَّيتُ وكافَأتُ وإِمّاأَن تَقتُلَنِي فَأَفِيهِ نَفسي وأُرضِي ضَمِيرِى وقد استَعدَدتُ لِذلِكَ ، وهذاكَفَني يامَولايَ .

فَأَطرَقَ المَلِكُ ساعةًوهويُقَلِّبُ الأَمرَوقائِدُ شُرطَتِهِ يَنتَظِرُ جوابَهُ علىٰ أَحَرِّمن الجَمرِإِلىٰ أَن رَفَعَ نَظَرَهُ إِلىٰ قائِدِ شُرطَتِهِ وقالَ :

ـ وَيلَكَ ،لاجَزاكَ اللّهُ عَن نَفسِكَ خَيرًا ، إِنَّ الرَّجُلَ فَعَلَ بِكَ مافَعَلَ مِن غَيرِمَعرِفَةٍ، وتُكافِئُهُ أَنتَ بَعدالمَعرِفَةِ بِهذا ؟ . هَلّاعَرَّفتَنِي خَبَرَهُ فَكُنّانُكافِئُهُ عَنكَ ، ولاتُقَصِّرفِي وفائِكَ لَهُ .

ـ إِنَّهُ هٰاهُنا ، يامَولايَ وقدحَلَفَ أَلّايَبرَحَ حَتّىٰ يَعرِفَ سَلامَتِي ، فإِن احتَجتَ إِلىٰ حُضُورِهِ حَضَرَ .

ـ وهٰذِهِمِنَّةٌمِنهُأَعظَمُ مِن الأُولىٰ ، إِذهَب إِلَيهِ في الحالِ وَطَيِّب نَفسَهُ وَسَكِّن رَوعَهُ ، وائتِنِي بِهِ حَتّىٰ أَتَوَلّىٰ مُكافأَتَهُ .

فَخَرَجَ قائِدُ الشُّرطَةِ علىٰ عَجَلٍ وهولايَكادُيُصَدِّقُ أُذُنَيهِ ورَكِبَ الفَرَسَ وانطَلَقَمُسرِعاً حَتّىٰ بَلَغَ مَكانَ الرَّجُلِ ودَخَلَ عليهِ وقالَ :

ـ لِيَزُل خَوفُكَ أَنّ المَلِكَ قد عفا عَنكَ.

فأجابَ الرّجُل وقد هدأ رَوعُهُ قائِلًا:

ـ أَلحمدُ لِلّهِ الّذى لا يُحمَدُ على السّرّاءِ سِواهُ. ثُمّ رَكِبَ الرَّجلان جَوادَيهِما، قاصِدَين قصر المَلِكِ فلمّا مَثَلا بَينَ يَدَيهِ أَقبَلَ المَلِكُ على الرّجُلِ، وأَدناهُ مِن مَجلِسِهِ وَحَدّثه حتّى حَضَرَ الغَذاءُ فأكلَ مَعَهُ وخَلَعَ عليهِ وعَرَضَ عليه أَعمالَ مَدِينَتِهِ، فاستَعفى فأمَرَلَهُ بِصِلَةٍ وكَتَبَ إلى عامِلِهِ يُوصِيهِ بِهِ.

وبَعدَ أَيّامٍ مِن طِيبِ الإِقامَةِ في ضِيافَةِ المَلِكِ، وقائِدِ شُرطَتِهِ عادَ إلى أَهلِهِ مُعَزّزًا مُكَرّمًا" جَزاءً لِنَبِيلِ أَخلاقِهِ وكَرَمِهِ ونَجدَتِهِ لِلمُستَغِيثِينَ وَصِدقِهِ، وإِخلاصِهِ لِلّهِ تَعالى فى أَقوالِهِ وأَفعالِهِ.

أَجمَلُ القِصَصِ العَرَبِيّةِ

حاجِبُ الخَلِيفَةِ

كان فى إِحدى القُرى شابٌّ نَشِيطٌ، تَمَكّنَ بِجِدّهِ واجتِهادِهِ أَن يَنجَحَ فى حياتِهِ، وأَن يكونَ لَهُ كُوخٌ مِن اللِّبنِ لَهُ شَبابِيكُ مِن الخَشَبِ المَنقُوشِ، ويُحِيطُ بِدارِهِ جِدارٌ عالٍ، وقد كانَ يُحِبُّ الجُلُوسَ فى فِناءِ دارِهِ عَصرَ كُلِّ يومٍ حَولَ بِركَةِ ماءٍ تَقذِفُ رذاذَها عالِياً، ويَطِيبُ له أَن يَستَمتِعَ بِرُطُوبَةِ المُناخِ وبُرُودَتِهِ، بَعدَ أَن يكونَ العَمَلُ المُضنى قد أَرهَقَهُ ونالَ مِنهُ.

وفى أَحَدِ الأَيّامِ بَعدَ أَن خَزَنَ مِن التّمرِ ما يكفي زادَهُ سَنَةً كامِلَةً، مَلأَ الفائِضَ فى سِلالٍ مِن الحَصِيرِ وحَدّثَ نَفسَه قائِلاً:

ـ الآنَ بَعدَ هٰذه السِّنِينِ الطّوِيلَةِ مِن الكَدّ والاجتِهادِ أَرى أَنّ اللّهَ عَزّوجَلّ قد أَسبَغَ عَلَيّ نِعَمَهُ، بَقِيَ أَن أَبِيعَ تُمُوري فى سُوقِ بَغدادَ وسأَكُونُ قادِراً بَعدَها على دَفعِ مَهرِ لِعَرُوسي التي يَهفُولَها قَلبي، فَتَملأُ عليّ حَياتي خَيراً وسُرُوراً وتَجعَلُ مِن وَحشَةِ وَحدَتي سَعادَةً وحُبُورًا، ولَسَوفَ يَكونُ لَنا أَولادٌ بَعَدَدِ أَصابِعِ يَدَيّ أَعِيشُ حَياةً رَغدَةً مَعَهُم، وأَحمَدُ اللّهَ عَزّوجَلّ على ذلِكَ.

ثمّ قام يحمِلُ سلالَ التمورِ على جمالِهِ وامتطى سَنامَ أحَدِها ، وجَرّرتلها على طريقِ بغدادَ التي لم تكن تبعُدُ أكثرَ من مَسيرَةِ نهارٍ .

وبعدَ فترةٍ من السّيرِ المُضني وَصَلَ إلى ضفّةِ نهرِ دجلةَ العريضةِ فاعترضَ طريقَهُ جنديٌّ مُمسِكٌ بيمينِهِ رُمحاً حادّ السِّنانِ ومُتَمَنطِقٌ سَيفاً معقوفاً وقالَ :

ـ قِف أيُّها الفتى إذا أردتَ أن تعبُرَ بجمالِكَ وتمورِكَ ، فليسَ غيرُ عوّاماتِ الحاجبِ سَبيلاً لِذلكَ ولكن سيُكلّفُكَ نقلُها نصفَ ما سيُحمَلُ على العوّاماتِ بما في ذلكَ الجمالُ .

فنظرَ الشابُّ حولَهُ يلتمِسُ مخرجاً ، فوقعَ نظرُهُ على جماعةٍ من العوّامِ جالسينَ أمامَ عوّاماتِهِم لا تبدُرُ منهُم حَرَكَةٌ ، فصاحَ فيهِم ولكن لم يستجِب لِنِدائِهِ أحَدٌ . فأردَفَ الجُنديُّ حديثَهُ قائلاً :

ـ عَبَثاً لا تُتعِب نفسَكَ أيُّها الشّابُّ لن يجرُؤَ أحدٌ منهُم أن يَضَعَ عوّامَتَهُ في خِدمَتِكَ والويلُ كلّ الويلِ لهُ إذا فعَلَ ذلكَ ، فعلى عُنُقِهِ سيَقَعُ غَضَبُ الحاجِبِ .

فوجَدَ الشّابُّ أن لا بُدّ من الرّضوخِ والاستِسلامِ لِما لا مَحالَةَ مِن وقوعِهِ .

فحَمَلَتها العوّاماتُ وجِمالَهُ وما عليها من تُمورٍ ولَم يكَد يبلغُ الطرفَ الآخرَ حتّى برَزَ جنديٌّ آخَرُ ومنَعَ العوّامةَ من تفريغِ حُمولَتِها وهو يقولُ :

ـ لن تدوسَ خُفُّ الجَمَلِ الضّفّةَ ما لم يُصارُ إلى دفعِ نِصفِ الحُمولَةِ لِحَرَسِ الحاجِبِ .

وبعدَ أخذٍ وردٍّ وجَدَ أن لا فائِدَةَ من النّقاشِ فوافقَ على ما لا قُدرةَ لهُ على ردّهِ ، ثُمَّ جَرَّرَ بعضاً الباقي إلى أسوارِ بغدادَ ، ولم يكد يبلُغُ بوّابَتَها حتّى أوقفَتهُ ثلّةٌ من الجُندِ وقالَ قائِدُها :

ـ سوفَ نُبقي لكَ جَمَلَكَ وما دونَ ذلكَ سيُضَمُّ إلى أموالِ الحاجِبِ ، لِنَسمَحَ لكَ بِدُخولِ بغدادَ العَظيمَةِ .

فثارَت ثائِرَةُ الشّابِّ وقد أدركَ أنّ أحلامَهُ ذرَتها الرّياحُ بعدَ أن اغتصَبَ الجُندُ باسمِ الحاجِبِ كُلّ ما شَقِيَ في تحصيلِهِ عاماً كامِلاً ، فصاحَ مُعتَرِضاً :

ـ ماذا بَقِيَ لي وقد سلخ جُندُ العوامات النّصفَ واقتطع حَرَسُ الضّفّة نصفَ النّصفِ الباقي ، وما أنتم تجهزون على آخِرِما لديّ . فوالله العظيم ما أنا بمغادرٍ بغدادَ إلا وساعلِمُ الحاجبَ بالأمرِ . فلعلكم لا تدركون مَغبّة استغلالِ مكانةِ حاجبِ خليفةِ أميرِ المؤمنينَ ؟ . .

فضحكَ الجندُ وهزؤوا من سذاجتِهِ ، وصفع أحدُهم بصفحةِ سيفِهِ أردافَ ناقةِ الشّابِّ وهو يقولُ لهُ :

ـ كانَ اللهُ في عونِكَ إذا صَدّقتَ نفسكَ وقابلتَ الحاجبَ .

دخلت النّاقةُ عبرَ أسوارِ بغدادَ ، واجتازَ الشّابُّ شوارعَ وأزقّةَ بغدادَ على عَجَلٍ قاصِداً قَصرَ الخليفةِ لشكايةِ الجُندِ الّذينَ سلبوهُ تعبَهُ عنوةً . وبعدَ لأيٍ وجهدٍ أطلّت قصورُ الخليفةِ الجميلةُ وبساتينُها الخلّابةُ وبردَ النّسيمُ لكثرةِ الأشجارِ وخالَ نفسَهُ في جنّةِ رضوانٍ وهُوَ يَسمَعُ صُداحَ البلابلِ والطّيورِ وقد ملأت مسامعَهُ فراحَ يتملّى القُصورَ العاليةَ ويُمعِنُ النّظرَ في القِبابِ المزركشةِ وشدهَ لمنظرِ الخدمِ وهم يروحونَ ويغدون ، رافلينَ بثيابِهم الموشّاةِ فحدّثَ نفسَهُ قائِلاً :

سُبحانكَ يا مَن تُعطي مَن تشاءُ وتحرِمُ مَن تشاءُ .

وبينما هو مستغرقٌ في أفكارِهِ وتأمّلاتِهِ ودهشتِهِ إذا بعبدٍ أسودَ يُمسِكُ بمقودِ ناقتِهِ ويشدّهُ بعنفٍ ترتجفُ لهُ النّاقةُ فيسقطُ الشّابُّ أرضاً ، وصاحَ العبدُ غاضِباً :

ـ أيّها المغفّلُ كيف تجرؤُ أن تطأَ بناقتِكَ ترابَ أرضِ أميرِ المؤمنينَ . قسماً باللهِ ثلاثاً لولا أكونُ قد تيقّنتُ أنّكَ غِرٌّ لضربتُ عُنقَكَ في الحالِ . أُغرب قبلَ أن أبدّلَ رأيي .

نهض الشاب وردّ على العبدِ وهو ينفضُ عن ثيابِهِ الغُبارَ .

ـ أنا لم أقصُد سوءاً ، وما أتيتُ إلى هنا إلّا لظلمٍ لحِقَ بي من جُندٍ استخدموا اسمَ الحاجِبِ لسلبي جمالي وتموري ، وقد جهدتُ لأشكوَ أمري للحاجِبِ ليرفعَهُ بدورِهِ إلى مولانا أميرِ المؤمنينَ فينصفني ويردعَ ظالِمي ويحمِيَ الرّعيّةَ من جورِهِم .

فماكان مِن العبدِإلّاأن رَفَعَ السَّوطَ وأَخَذَيَجلِدُهُ بِقُوَّةٍ، والشّابُّ يَهرَبُ أَمامَهُ إلىٰأن بَلَغَ خارِجَ أَملاكِ الخَليفَةِ وقدأَصبَحَ فى حالَةٍ يُرثىٰ لها، فَمَلأَت الدُّموعُ عَينَيهِ وَمَشىٰ وهولايَكادُيَتَمالَكُ نَفسَهُ لِبَلاغَةِ جِراحِهِ وساركاسِفَ البالِ حَزيناً، وقدنَفَضَ يَدَهُ من آمالِهِ الكبيرةِ بَعدَتَلاحُقِ النَّكَباتِ عليهِ بِهٰذهِ السُّرعَةِ. فَجَلَسَ فى ظِلِّ نَخلَةٍ عالِيَةٍ وأَخَذَيَتَأَمَّلُ مِياهَ نَهرِدَجلَةَ وهى تَنسابُ وهوشارِدُ الفِكرِ، فَغَلَبَهُ النُّعاسُ لِشِدَّةِ تَعَبِهِ فَغَطَّ في نَومٍ عَميقٍ وعندمااستَيقَظَ كانَت يَدُشَيخٍ جَليلٍ تُهَزِّكَتِفَهُ بِرِفقٍ فَنَظَرَ فَزِعاًإلىٰ الشَّيخِ وَهَتَفَ:

ـ ماذاتُريدُمِنّي بَعدُ؟...

أَجابَ الشَّيخُ بِهُدوءٍ وَوَقارٍقائِلاً:

ـ إنَّماأَرَدتُ أن أَعرِضَ عَلَيكَ مُساعَدَتي ظَنّاًمِنّي أنكَ أَحوَجُ النّاسِ إلَيها. وقدأَثارَتني الدِّماءُ الَّتى خَضَبَت رِداءَكَ فَنَظَرَ الشّابُّ بِاحتِرامٍ إلىٰ وَجهِ الشَّيخِ الوَقورِولَم يَفُه بِأَيَّةِ كَلِمَةٍ. فَمَدَّالشَّيخُ يَدَهُ إلىٰ الشّابِّ وساعَدَهُ علىٰ الوُقوفِ وقالَ:

ـ هَيّايابُنَيَّ إلىٰ داري أُضَمِّدُجِراحَكَ وأَعمَلُ ماتَمَكَّنتُ علىٰ مُساعَدَتِكَ في خَطبِكَ.

نامَ الشّابُّ فى دارِالشَّيخِ الجَليلِ بَعدَأَن ضُمِّدَت جِراحُهُ ولَم يَستَيقِظ فىاليَومِ الثّاني إلّابَعدَأَن تَكَبَّدَتِ الشَّمسُ السَّماءَ دونَ أَن يَنتَبِهَ لِصَلاةِ الصُّبحِ، فَوَجَدَالشَّيخَ يَنتَظِرُهُ وقدأَعَدَّلَهُ الطَّعامَ. وبَعدَالطَّعامِ حَدَّثَ الشّابُّ الشَّيخَ قِصَّتَهُ مِن أَوَّلِهاإلىٰ آخِرِها، فَهَونَ الشَّيخُ الأَمرَعلىٰ الفَتىٰ وقالَ لَهُ:

ـ لاتَيأَس يابُنَيَّ، فَتِّش عَن حِيلَةٍ تُساعِدُكَ فى الوُصولِ إلىٰ أَميرِالمُؤمِنينَ وهومُنصِفُكَ لامَحالَةَ، فهوقَطعاًلايَعلَمُ لَهُ بِمايَفعَلُ حاجِبُهُ الظّالِمُ، وإنّي أَحلِفُ عَلَيكَ بِاللّٰهِ أَن تَبقىٰ في ضِيافَتي حَتّىٰ يَهدأَ بالُكَ ويَعودَفِكرُكَ إلىٰ طَبيعَتِهِ، فَيَكونَ لَناعَوناًلِنَجاحِكَ في مُهِمَّتِكَ.

مَضىٰ أُسبوعٌ كامِلٌ والشّابُّ فى ضِيافَةِ الشَّيخِ وهوفى كُلِّ صَباحٍ يَقصُدُ حُدودَ القَصرِ، ويُراقِبُ الدّاخِلَ والخارِجَ إلىٰ قَصرِالخَليفَةِ مُمَنِّياًنَفسَهُ بِمُرورِمَوكِبِ الخَليفَةِ

فيَفوزُ بِمناسَبَةٍ ذَهَبيَّةٍ يَعرِضُ خِلالَها علىٰ الخَليفَةِ شَكواهُ، ولٰكِنَّ آمالَهُ خابَت هُنا أَيضاً. وبَيْنَما هو واقِفٌ في مَكانِهِ ذاتَ مَرَّةٍ إِذا بِثُلَّةٍ مِن الجُندِ تُحيطُ بِهِ و تَحمِلُهُ إِلىٰ داخِلِ القَصرِ وهو لا يَدري مِن أُمرِهِ شَيئاً فَهَتَفَ أَحَدُ الجُندِ قائِلاً:

ـ سَيِّدي الحاجِبَ لَقَدْ نَفذْتُ أَوامِرَكَ وأَحضَرتُ لَكَ أَوَّلَ إِنسانٍ وَقَعَ عَلَيهِ نَظَري.

ـ حَسَناً دَعُوهُ هُنا واخرُجُوا.

تَنَبَّهَ الشّابُّ لَدىٰ لَفظِ الجُندِيِّ كَلِمَةَ الحاجِبَ فأَمعَنَ النَّظَرَ إِلىٰ الحاجِبِ، وقد كانَ رَجُلاً قَصيرا" أَسمَرَ البَّشرَةِ غائِرَ العَينَينِ مَعقُوفَ الأَنفِ، فَشَعَرَ أَنَّ كُلَّ شَيءٍ في هذا الرَّجُلِ يَبعَثُ علىٰ الاشمِئزازِ. فَحَدَّثَ نَفسَهُ قائِلاً:

ـ هذه فُرصَتي ولَن تَفلِتَ مِن يَدي قَطُّ.

وقالَ الحاجِبُ وهو يُشيرُ بإِصبعِهِ إِلىٰ الشّابِّ:

ـ تَقَدَّم يا هٰذا لَقد وَقَعَ عَلَيكَ الخِيارُ لِكَي تَدخُلَ علىٰ الخَليفَةِ وهو في أَسوَأِ أَحوالِهِ ولٰكِن إِذا تَمَكَّنتَ مِن إِدخالِ السُّرُورِ إِلىٰ نَفسِهِ، أَجزَلَ إِلَيكَ العَطاءَ. وأَنا أَشرِطُكَ بِتَصفِ ما يَهَبُكَ.

فَفَكَّرَ في أَمرِ هذا الحاجِبِ الجَشِعِ وتَأَكَّدَ أَنَّ كُلَّ الَّذي يَفعَلُهُ الجُندُ إِنَّما يَفعَلُونَهُ بِأَمرِهِ، ثُمَّ أَجابَ:

ـ يا سيِّدي، أَنا ضَعيفٌ وفَقيرٌ، وقد مَنَّ اللّٰهُ عَلَيَّ بِكَ فَما عَلَيكَ إِن أَخَذتَ بَعضَها، خُمسَها، او رُبعَها. فَأَبىٰ الحاجِبُ مُحتَدّاً وأَصَرَّ علىٰ تِصفِ الخُلعَةِ.

ثُمَّ أَخَذَ الحاجِبُ بِيَدِ الشّابِّ ودَخَلَ علىٰ الخَليفَةِ وأَوقَفَهُ في مَوضِعٍ قَريبٍ مِنهُ، وكان الخَليفَةُ يَنظُرُ إِلىٰ كِتابٍ. فَلَمّا رَأىٰ الشّابَّ أَطبَقَهُ، فَفَرِحَ الحاجِبُ ثُمَّ انصَرَفَ. ورَفَعَ الخَليفَةُ رَأسَهُ إِلىٰ الشّابِّ وقالَ:

ـ إِنَّكَ في مَوضِعٍ خَطِرٍ أَيُّها الفَتىٰ قد يَكونُ لِسُوءِ طالِعِكَ وقد يَكونُ لِحُسنِهِ. فَإِن أَنتَ استَطَعتَ إِدخالَ السُّرُورِ إِلىٰ نَفسي وأَزَحتَ الغُمَّةَ عَنّي، وَهَبتُكَ وأَكثَرتُ العَطاءَ وإِن لَم تَفعَل صَفَعتُكَ بِهٰذا الجِرابِ عِشرينَ صَفعَةً.

فَحَدَّثَ الشَّابُّ نَفسَهُ وقال : واللّهِ مانُجوتُ مِن مُصيبَةٍ حَتّى اَقَع بِأَعظَم مِنهــــا . لَعَلّي فَعَلتُ شَيئاً غَيرَ مَحمودٍ دُونَ عِلمي . ثُمَّ أَجابَهُ قائِلاً :

ـ سَأَبذُلُ جَهدي يامَولاىَ . ثُمَّ أَخَذَ يَشحَذُ فِكرَهُ ويَروي النَّوادِرَ والحِكاياتِ . والحاجَةُ تَفتِقُ الحيلَةَ . فَلَم يَدع حِكايَةَ أَعرابيّ ولانَحويّ ولاقاضٍ ولاعِبارَةً ولانادِرَةً إلّا أَحضَرَها ، حتّى نَفَدَ جَميعُ ماعِندَهُ وتَصَدَّعَ رأَسُهُ ولَم يَبقَ وراءَه خادِمٌ إلّا هَرَبَ ، ولاغُلامٌ إلّاذَهَــبَ لِمااستَفَزَّهُم مِن الضِّحكِ . ولٰكِنَّ أَميرَالمُؤمِنينَ بَقِيَ علىٰ حالِهِ لَم يَهتَزّ . فَقالَ الشّـــابُّ لِلخَليفَةِ قدنَفَدَ وَاللّهِ ياأَميرَالمُؤمِنينَ مامَعي ، وقدتَصَدَّعَ رأسي ومارأَيتُ قَطُّ مِثلَكَ ، ولَــم تَبقَ لي إلّانادِرَةٌ واحِدَةٌ . فَقالَ الخَليفَةُ هاتِها .

فقالَ الشّابُّ : ـ ياأَميرَالمُؤمِنينَ ، أَدامَ اللّهُ عِزَّكَ ، وَعَدتَني أَن تَصفَعَني عِشرينَ ، وَجَعَلتَهامَكانَ الجائِزَةِ فأَسأَلُكَ أَن تُضعِفَ الجائِزَةَ وتُضيفَ إلَيهاعِشرينَ أُخرىٰ .

فَأَرادَالخَليفَةُ أَن يَضحَكَ ، وقدأَثارَهُ طَلَبُ الشّابّ فَاستَمسَكَ وقالَ :

ـ نَفعَلُ أَيُّهاالفَتىٰ .

فَفَرِحَ الشّابُّ وضَحِكَ بِأَعلىٰ صَوتِهِ ، فاستَغرَبَ الخَليفَةُ أَمرَهُ وسأَلَهُ :

ـ مايُضحِكُكَ أَيُّهاالفَتىٰ ؟ أَنالاأَجِدُ فِى الصَّفعِ مايُضحِكُ .

ـ سَأَتكلَّمُ بَعدأَن انالَ جائِزَتي .

ـ حَسَناً قَبِلنا ، ثُمَّ التَفَتَ إلىٰ المجلِسِ وصاحَ . .

ـ ياغُلام خُذبيَدِهِ .

فَأَخَذَالغُلامُ بِيَدالشّابّ وَمَدَّدَهُ علىٰ قَفاهُ وصَفَعَهُ فَكأَنَّماسقطت علىٰ قَفاه قَلعَةٌ ، وإذافى الجرابِ حَصىً مُدَوّرٌكأَنَّهُ صَنَجاتٍ ، فاستَبَدَّبِالشابِّ الضِّحكُ كانَ كُلَّماهَوىٰ الغُلامُ بِالجِرابِ كُلَّما عَلاضَحِكُ الفَتىٰ . بِالرَّغمِ مِن أَن الصَّفعَةَ تكادُتَفصِلُ رَقَبَتَهُ ، ويَنكَسِرُعُنقُهُ وقدطَنَّت أُذناهُ وقَدَحَ الشُّعاعُ مِن عَينَيهِ . وهولايَتَوَقَّفُ عَن الضِّحكِ والخَليفَةُ فى أَمرِهِ حائِرٌ .

فَلمّا استَوفىٰ العِشرينَ صاحَ قائِلاً " :

ــ يا مولايَ ــ نَصِيحَةٌ.

فَرفعَ الصَّفعُ عَنهُ وَسَأَلَ الخَليفَةُ متلهفاً قائِلاً:

ــ ما نَصِيحَتُكَ؟

أَجابَ الشّابُّ وقد تَمالَكَ نَفسَهُ:

ــ يامَولايَ. لَيسَ في الدُّنيا أَحسن مِن الأَمانَةِ ولا أَقبَحَ مِن الخِيانَةِ، وقد ضَمِنتُ للحاجِبِ وهوالَّذي أَدخَلني عَلَيكَ نِصفَ هٰذه الجائِزَةِ علىٰ قِلَّتِها أَوكَثرَتِها، وأَميرُالمُؤمِنينَ ــ أَطالَ اللّٰهُبَقاءَهُ بِفَضلِهِ وكَرمِهِ قدضَعَّفَها وكُلَّما صُفِعتُ تَذَكَّرتُ الحاجِبَ وهوعِوَضاًعَنّيَ وأَنا أَعدِلُهُ النِّصفَ الباقي. فَضَحِكَ الخَليفَةُ حتّٰى استَلقىٰ ومازالَ يَضرِبُ بِرجلَيهِ وَيُمسِكُ بِبَطنِهِ حَتّٰى سَكَنَ وَرَجَعَت إِلَيهِ نَفسُهُ.

قال: ــ عَلَيَّ.. بالحاجِب..

فَأُتِيَ بِهِ، فَأَمَرَ بِصَفعِهِ. فَسَأَلَ الحاجِبُ قائلاً:

ــ يا أَميرَالمُؤمِنِينَ. أَيَّ شَيءٍ قَضِيَّتي؟. وَأَيَّةَ جِنايَةٍ جِنايَتِي؟

فقالَ الشّابُّ.:

ــ هذِهِ جائِزَتي وأَنتَ شَريكي وقداستَوفَيتُ نِصفَها وَبَقِيَ نَصِيبُكَ مِنها.

فَأَخَذَهُ الغُلامُ بِالصَّفعِ حتّٰى استَوفىٰ. والخَليفَةُ يَضحَكُ مِلءَ شِدقَيهِ والحاجِبُ يَتَحَمَّلُ بِشِقِّ النَّفسِ فَلَمّا استَوفىٰ صَفعَهُ وَسَكَنَ أَميرُالمُؤمِنِينَ مِن ضَحِكِهِ سَأَلَ أَمِيرُالمُؤمِنِينَ الشّابَّ قائِلاً:

ــ أَيُّها الفَتىٰ ماالَّذى فَطَنَكَ بالحاجِبِ، لقدراقَبتُكَ فَوَجَدتُ الحُبُورَ بالغاً بِكَ حَدّاً أَلقىٰ الشَّكَّ في نَفسي أَن يكونَ لَكَ مع الحاجِبِ ثأرٌ.

فَاعتَدَلَ الشّابُّ في وَقفَتِهِ وَقَصَّ علىٰ الخَليفَةِ قِصَّتَهُ مِن أَولِها إِلىٰ آخِرِها. فَاحتَقَنَ الدَّمُ فى وَجهِ الخَليفَةِ وتَطايَرت مِن عَينَيهِ شَرَرُ الغَضَبِ، ثُمَّ نَظَرَ الىٰ الحاجِب نَظرَةً أَكثَرَحِدَّةً مِن شِفارِ السَّيفِ ثُمَّ أَمَرَ أَحدَ قوّادِهِ قائِلًا:

– إئتوني في الحالِ بِجَميع الجُندِ الى هنا ليَتعَرَّفُ الشّابُّ عليهم .

وبعدَ حِينٍ حَضَرَ كلُّ الجُندِ الّذينَ عِندَ العَوّاماتِ والّذِينَ عِندَ الشّاطِئ والّذيـنَ عِندَ مدخَلِ السُّورِ ، والعَبدُ الأسودُ الّذي جَلَدَ الشّابّ ، حَضَروا كلُّهُم مكبَّلِينَ بالسَّلاسِلِ فَضَمَّ إليهم الحاجِبَ بَعدَ أن تأكَّدَ الخَليفَةُ مِن صِحّةِ ادّعاءاتِ الشّابّ وأمَرَ بِسجنِهم لِينالوا جَزاءَهُم .

ثُـمَّ التَفَتَ إلى الشّابِّ وقالَ :

– فَعلتَ أكثرَ مِن إدخالِ السُّرورِ إلى نَفسي .

لَقد نَبَّهتَني إلى ما كُنتُ غافِلًا عَنهُ وما سَبَّبَ مَظالِمَ لِلنّاسِ . فأرىٰ أن تَبقىٰ أنـتَ وتَحِلَّ مَحَلَّ الحاجِبِ فَتقوِّم ما أفسَدَهُ غَريمُكَ .

وهكذا عُيِّنَ الشّابُّ حاجِبًا لِلخَليفَة فأحسَنَ أداءَ واجباتِهِ واطمأنَّت النُّفوس ، وسادَ العَدلُ والأمانُ ولَم يَنسَ الشَّيخَ الّذي أكرَمَهُ فَزكّاهُ لَدىٰ الخَليفَةِ فأكرَمَهُ .

وبَعدَ ذلِكَ رأىٰ أن يُحقِّقَ أمَلَهُ الّذي حَضَرَ بَغدادَ في سَبيلِهِ ، فَتَزوَّجَ فَتاةً لَها مِثـلُ أخلاقهِ وأنعَمَ عَلَيهِمُ الخَليفَةُ بِدارٍ وألحَقَ بِها بُستانًا .

عاشَ الشّابُّ باقي أيّامِهِ في سَعادَةٍ هوَ وزَوجَهُ وأولادُهُ الّذِينَ أنعَمَ بِهِم اللّهُ عليهِ . وحَمِدَ اللّهَ علىٰ ذلِكَ وهكَذا كانَت نَتيجَةُ الصِّدقِ والعَمَلِ الصّالِحِ فلِلباطِلِ جَولَةٌ ثُمَّ يَضمَحِلُّ .

أجمَلُ القِصَصِ العَربِيَّةِ

وَصِيَّةُ والِدٍ

يُحكىٰ أنَّ شيخًا مُسِنًّا لَهُ ثلاثةُ أبناءٍ اهتَمَّ بِتَربِيَتِهِم وصَرَفَ عُمرَهُ وهو يقَوِّمُ اعوِجاجًا طرأ لأبنائِهِ أو سوءَ سُلوكٍ عَرَضَ لَهُم . وكان أكبَرُهُم واسمُهُ مسرورٌ صاحِبَ شَرابٍ ونَدامىٰ وقُرناءِ سوءٍ يَجتَمِعُ إليهِم ويَصرِفُ عَلَيهِم ويُرَدِّدُ دائِمًا هذا القول .ما الحَياةُ إلّا ومَضَةٌ سرعانَ ما تَنقَضي فَيَنبَغي أن نَستَغِلَّ وُجودَنا فيها فَنَمرَح ونَلهو مع أصدِقائِنا ونُمَتِّع أنفُسَنا . وأمّا أوسَطُهُم واسمُهُ (شجاع) فقد كان بَطَلًا مِن شَياطِينِ العَرَبِ ، لَم تَفُتهُ طَلِبَتُهُ قطُّ وكان يَرىٰ الدُّنيا مَسرَحَ حَربٍ ، والعَظِيمُ فيها مَن لا يَعلُو علىٰ سِنانِ رُمحِهِ سِنانٌ ، وكَثِيرًا ما كان يَتَبَجَّحُ أمامَ مَن يَهزِمُهُم ويقولُ :

ماوُلِدَ بَعدَ مَن وَضَعَ ظَهرِي أرضاً ولاعاشَ مَن تَحَدّىٰ سَيفي .

وأَمّاأَصغَرُهُم واسمُهُ (شَرِيفُ) فكان شاباًمُتَواضِعاً أَمِيناًفى عَلاقاتِهِ مع الآخَرِينَ طَيِّبَ السَّرِيرَةِ كَرِيمَ النَّفسِ لايألُوجهداًإذاوَجَدَ ضَرُورَةً لِعَمَلٍ فِيهِ خَيرٌلِلآخَرِينَ أن يَفعَلَهُ، وبالاختِصارِفقد كانَ يُشبِهُ أباهُ في شَرَفِهِ وأخلاقِهِ. فَلَمّارأىٰ الشَّيخُ حالَ بَنِيهِ دَعاهُم لِمَجلِسِهِ يَوماًوقالَ :

ــيا أَبنائي ، أَنتُم تعلَمُونَ كَم هِيَ مكانَتُكُم فى نَفسي ، وقدشَعَرتُ أَنَّ مَنِيَّتي دَنَت وأَجَلي اقتَرَبَ ، فَاسمَعُوا إِلىٰ ماأُوصِيكُمُ بِهِوفَكِّرُوابِهِ جَيِّداً . فَأَجابَ الإِخوَةُ.

ــ إِنَّناأَبناؤُكَ وقَدرُكَ عِندَناعَظِيمٌ وكَلامُكَ لَدَينامَسمُوعٌ.فَالتَفَتَ الشَّيخُ إِلىٰ كبيرِ أَبنائِهِ وقالَ :

ــ يابُنَيَّ، إِنَّ عادَةَ الشَّرابِ تُفسِدُ القَلبَ ، وتُقَلِّلُ الكَسبَ ،فأَبصِرنَدِيمَكَ ،واحمِ حَرِيمَكَ وأَعِن غَرِيمَكَ واعلَم أَنَّ الظَّمأَ الشَّدِيدَ خَيرٌمِن الرِّيِّ الفاضِحِ ، وعَلَيكَ بِالحَلالِ فَإِنَّ فِيهِ بَلاغاً .

ثُمَّ تَوَجَّهَ بِكَلامِهِ إِلىٰ ابنِهِ الأَوسَطِ قائِلاً :

ــ يابُنَيَّ ،إِنَّ الصّارِمَ يَنبُو ، والجَوادَ يَكبُو ، والحُرَّيَعفُو ، فَإِذاشَهِدتَ حَرباً ،فَرَأَيتَ نارَها تَستَعِرُوبَطَلَهايَخطُرُ ، وبَحرُها يَزخَرُ ، وضَعِيفُها يَنصُرُ ، وجَبانُها يَجسُرُ ، فَأَقلِل المَكثَ والانتِظارَ ، فَإِنَّ الفِرارَغَيرُعارٍإذالَم تَكُن طالِبَ ثارٍ ، وإِيّاكَ أَن تَكونَ صَيدَرماحِها ونَطِيحَ نِطاحِها .

ثُمَّ تَوَجَّهَ بِكَلامِهِ إِلىٰ ابنِهِ الأَصغَروقالَ :

ــ يابُنَيَّ ، لايَبخَلُ الجَوادُفابذُل الطّارِفَ والتِّلادَ. وأَقلِلِ الجِدالَ ، تُذكَرعِندَ السَّماحِ ، وبِرَّإِخوانَكَ فإِنَّ وَفِيَّهُم قَلِيلٌ ، واصنَع المَعرُوفَ عِندَمُحتَمِلِهِ. ثُمَّ صَمَتَ قَلِيلاً وَرَفَعَ يَدَهُ داعِياًبِالخَيرِ ، ثُمَّ قالَ :

ــأَترُكُكُم لِدُنياكُم وَأَتَمَنّىٰ لَكُم التَّوفِيقَ . وبَعدَزَمَنٍ وافَت المَنِيَّةُ الشَّيخَ ، فَحَمَلَهُ

بَنوهُ إِلىٰ مَثواهُ الأَخيرِ وكُلُّهم حُزنٌ عَلَيهِ، وعادوا فَتَفرَّقوا ومَضىٰ كُلٌّ في حالِ سَبيلِهِ.

وفي أَحَدِ الأَيامِ حَدَّثَ (شَريفٌ) الصغيرُ نَفسَهُ وقال: لآخُذَنَّ بِوَصيَّةِ أَبي، ولأَبلُوَنَّ إِخواني وثِقاتي. فَعَمَدَ إِلىٰ كَبشٍ فَذَبَحَهُ، ثُمَّ وَضَعَهُ في ناحِيَةٍ مِن خَبائِهِ وَغَشّاهُ ثَوباً ثُـــمَّ دعا أَحَدَ ثِقاتِهِ وقال:

ــ يافُلانُ، إِنَّ أَخاكَ مَن وَفىٰ لَكَ بِعَهدِهِ وأَحاطَكَ بِرِفدِهِ، ونَصَرَكَ بِوُدِّهِ. أَجابَ الصَّديقُ قائِلاً:

ــ صَدَقتَ. فَهَل حَدَثَ أَمرٌ؟ ــ نَعَم. إِنّي قَتَلتُ فُلاناً، وهوالَّذي تَراهُ في ناحِيَةِ الخَباءِ ولابُدَّ مِنَ التَّعاوُنِ عَلَيهِ، حتّىٰ يُوارىٰ فَماعِندَكَ؟ فإِنّي أُريدُ أَن تُعينَني عَلَيهِ حتّىٰ أُغَيِّبَهُ ــ أَجابَ الصَّديقُ مُتَرَدِّداً وقال: ــ يالَهامِن سَوأَةٍ وَقَعتَ فيها. ــ ثُمَّ قال: ــ لَستُ لَكَ في هذا بِصاحِبٍ. وَتَرَكَهُ وخَرَجَ. فَبَعَثَ (شريفٌ) إِلىٰ آخَرَ مِن ثِقاتِهِ فَأَخبَرَهُ بِذٰلِكَ. وَسأَلَهُ مَعونَتَهُ فَرَدَّ عَلَيهِ مِثلَ ذٰلِكَ حتّىٰ بَعَثَ إِلىٰ عَدَدٍ مِنهُم، وكُلُّهُم يَرُدُّ عَلَيهِ مِثلَ جَوابِ الأَوَّلِ.

وتَذَكَّرَ رَجُلاً كانَ مَوضِعَ ثِقَةِ أَبيهِ فَحَدَّثَ نَفسَهُ وقال:

ــ لأُجَرِّبَنَّ ثِقاتِ أَبي كَمافَعَلتُ بِثِقاتي

ثُمَّ بَعَثَ إِلىٰ الرَّجُلِ ــ وهومِن أَصدِقاءِ أَبيهِ ــ فَلَمّا أَتاهُ، قالَ لَهُ:

ــ مالي عِندَكَ مايَسُرُّ.

قال: ــ وماذاكَ؟

ــ إِنّي قَتَلتُ فُلانًا، وهوالَّذي تَراهُ مُسَجّىً.

ــ أَيسَرُ خَطبٍ، فَماذاتُريدُ؟

ــ أُريدُ أَن تُعينَني حتّىٰ أُغَيِّبَهُ.

ــ هانَ مافَزِعتَ فيهِ لأَخيكَ.

ثُمَّ أَطرَقَ الرَّجُلُ مُفَكِّراً ثُمَّ اعتَدَلَ وقالَ:

وَهَل عَلِمَ بِالأَمرِ أَحَدٌ غَيري؟

ـ عَلِمَ بِهِ ثَلاثَةٌ اعتقدتُ أنَّهم خُلَصاءُ لي ومن ثِقاتي ، فَخانُوا عَهدي .

ـ لِنَتَيَقظ لِلأمرونَحسَب لَهُ حِسابَهُ . أرىٰ أن أُغَيِّبَهُ وَحدي وأعُودَ إليكَ ، فأنا قادِرٌ علىٰ تَحَمُّلِ الخَطبِ وَحدي .

وَعِندما أرخىٰ اللَّيلُ سُدولَهُ حَمَلَ الرَّجُلُ الخَباءَ وَمَضىٰ بِهِ .

وَلَم يَكد الرَّجُلُ يَخرُجُ حَتّىٰ طُرِقَ البابُ بِعُنفٍ وصاحَ صائِحٌ مِنهُم .

ـ إفتَحْ لِشُرطَةِ الوالي .

فَلَمّا فَتَحَ البابَ اقتَحَمَتهُ ثُلَّةٌ مِن الشُّرطَةِ وأَمسَكَت بِيَدَيهِ ، وأخَذَ أفرادٌ مِنها يُقلِّبُونَ البَيتَ رأساً علىٰ عَقِبٍ . فَرَنَت مِن (شَرِيفٍ) التِفاتَةٌ فإذا بأصحابِهِ الثَّلاثَةِ بِصُحبَةِ رَئيسِ الشُّرطَةِ . فَتَيقَّنَ أَنَّهُمُ الواشُونَ . واقتادَ الشُّرطَةُ (شَرِيفاً) إلىٰ السِّجنِ ، وهناكَ سألَهُ رئيسُ الشُّرطَةِ عَن فِعلَتِهِ . فالتَفَت إليهِ وقال :

ـ أنا لَم أقتُل أحَداً . وفلانٌ حَيٌّ يُرزَقُ في مَحَلَّةِ كَذا . إنَّما فَعَلتُ ذلِكَ لأمتَحِنَ ثِقاتي فإذاهُم وُشاتي . فأرسَلَ قائِدُ الشُّرطَةِ رَسُولاً إلىٰ حَيثُ أشارَ (شَريفٌ) فعادَ بَعدَ حِينٍ بالرَّجُلِ حَيّاً فَتأكَّدوا مِن صِدقِ كَلامِهِ ، وأطلَقُوا سراحَهُ . فَمَضىٰ إلىٰ صَدِيقِ أبيهِ وَطَرَقَ بابَهُ فَأطَلَّ الرَّجُلُ وقال :

ـ لَعَلَّ الشُّرطَةَ في أثَرِكَ لَقَد حَسِبتُ لِهذا أيضاً .

ـ كَلّا إنَّما جِئتُ لِنأكُلَ الكَبشَ المُسَمَّنَ .

ـ ماذا تَقصُدُ ؟! .

ـ إنما أرَدتُ تَجرِبَةَ ثِقاتي ، إنَّ في الخَباءِ كَبشاً لا قَتِيلا " . فَضَحِكَ الرَّجُلُ حَتّىٰ استَلقىٰ علىٰ قَفاهُ . ثمَّ أمضَيا اللَّيلَ كُلَّه وَهُم في نَشوَةٍ وسَعادَةٍ مع أُسرَةِ الصَّدِيقِ وهُم يأكُلُونَ الكَبشَ المُسَمَّنَ . وفي الصَّباحِ عادَ (شَرِيفٌ) إلىٰ دارِهِ مَسرُوراً .

وَهكذا فَعَلىٰ الإنسانِ أن يَتَخَيَّرَ أصدِقاءَهُ ، وَيَختَبِرَهُم لِيَعرِفَ المُخلِصَ مِنهُم فَيُخلِصَ لَهُ والمُسِيءَ فَيَتَحاشاهُ .

أمّا أكبرُهُم (مَسرُورٌ) فَقَدعادَإلىٰ ماكان عَلَيهِ يَبسُطُ مائِدَتَهُ لَيلَ نَهارٍ ويَجمَعُ مِن النّاسِ ماهَبَّ ودَبَّ . ويَشرَبُ وإيّاهُم . وكُلُّ الّذى يُهِمُّهُ مِن مَجالِسِه هوأن يأتُوهُ بِطَريفِ الأخبارِوما يَشرَحُ الصَّدرَ ويَبعَثُ علىٰ النِّسيانِ . وكان بَينَ صَحبِه اللَّئيمُ والجَبانُ والمُنافِقُ والدَّجّالُ ، ولَم يَكُن بَينَهم كلّهم سِوىٰ أهلِ السُّوءِ والطّامِعِينَ فى مالِهِ . ولَم يَمضِ زَمَنٌ طَويلٌ حتّى قارَبَ علىٰ النفادِكُلَّ ماوَرِثَهُ مِن أَبيهِ وأَخَذَالأَصحابُ الأَخِلّاءُ يَتَخَلَّونَ عَنهُ واحداً إثرَآخَرَ، وَانقَلَبَت الأَلقابُ والنُّعوتُ الفَخمَةُ الّتى كانُوا يُسبِغُونَها عَلَيهِ الىٰ ذَمٍّ وقَدحٍ وكَشفٍ لِلعُيُوبِ وشَتمٍ ، وكأنَّهُ انقَلَبَ فى نَظَرِهِم بَينَ عَشِيَّةٍ وضُحاها مِن كَرِيمٍ نَبِيلٍ شَهمٍ . . إلىٰ فاسِقٍ فاجِرٍ . وفى إحدىٰ اللَّيالي ، بَعدَأن نَضَبَ مَعِينُهُ وأفلَسَ وانفَضَّ مِن حولِهِ صَحبُهُ ، راحَ يَتَذَكَّرُخَوالِيَ أيّامِهِ ولَيالِيهِ وكان يُجرِي حِساباًلِما مَرَّبِهِ ، فَتَذَكَّرَكلِماتِ أبِيهِ الشَّيخِ الجَلِيلِ فَحَزِنَ ونَدِمَ لِعَدَمِ أخذِهِ بِها ، وتَجَنُّبَ المَزالِقَ الّتي وَرَّطَ فِيها نَفسَهُ ومآآلَت إلَيها مِن سُوءِ مَصِيرِهِ ، فأَجهَشَ بِالبُكاءِ المُرِّ . ولَم يَكُن يَدرِي أنَّ طُولَ الزَّمَنِ الّذي أمضاهُ فى تَعاطِي المُوبِقاتِ، و الشَّرابُ قدأفسَدَ قَلبَهُ وَمكَّنَ المَرَضَ مِن صَدرِهِ فأَخَذَتهُ شَهقَةٌ عَظِيمَةٌ سَقَطَ علىٰ أثَرِهاجُثَّةً هامِدَةً .

ولَم يَدرِبِمَوتِهِ أحَدٌولااهتَمَّ بِالسُّؤالِ عَنهُ صَدِيقٌ أوقَرِيبٌ حتّى فَسَدَت الجُثّةُ وفاحَت رائِحَتُها فى الشّارِعِ فَتَنَبَّهَ الجِيرانُ إلىٰ الخَطبِ ، فَتَدَخَّلُواحِينَذاكَ وَحَمَلُوهُ إلىٰ أخِيهِ (شَرِيفٍ) الذي حَزِنَ مِن أجلِهِ حُزناً شَدِيداً وواراهُ الجَدَثَ .

* * *

أمّاالأخُ الأوسَطُ (شُجاعٌ) المغرورُبِقُوَّتِهِ وبِأسِهِ فَقَدمَضىٰ يُقلِّبُ المُغامَرةَلِيُرضِيَ شَهوَتَهُ فى بُلُوغِ المَجدِ . وحَدَثَ فى أحَدِ الأيّامِ أن بلَغَ نَبعاًيبغي الارتواءَ مِن عَذبِ مِياهِهِ ويَروِي ظَمأَ جَوادِهِ فَتَرَجَّلَ وقَضىٰ رَغبَتَهُ ووَجَدَبِنَفسِهِ مَيلاًللاستراحَةِ تحتَ خَمِيلَةٍ ولٰكِنَّهُ ماكادَيَربِطُ جَوادَهُ إلىٰ فَرعِ شَجَرَةٍ ويَنبَطِحُ على الأعشابِ حتّىٰ سَمِعَ صَوتاًيُنادي .

ـ أيُّهاالسَّيِّدُ،كانَ الأَولىٰ بِكَ أن تَطلُبَ الإذنَ قَبلَ أن تَدخُلَ بُستاناًلاتَملِكُهُ

وتعكّرَ مياهَ نبعِهِ بغيرِ وجهِ حقّ.

فانتفضَ (شجاعٌ) ـ متقلداً سيفَهُ وأمسكَ بحسامِهِ فشهرَهُ ـ وقد طارَ صوابُهُ وهو يسمعُ إنساناً يتجرّأُ بالتطاولِ عليهِ بهذا الشكلِ وقفزَ إلىٰ حيثُ وقفَ شابٌّ رصينٌ فارغُ الطّولِ صبوحُ الوجهِ.

فصرخَ (شجاعٌ) في وجهِ الشّابّ قائلاً:

أيّها الأحمقُ! كانَ الأولىٰ بكَ أن تعلمَ لِمَن توجّهُ الكلامَ قبلَ أن تتمادىٰ في وقاحتِكَ.

أنا (شجاعٌ) قاهرُ الفرسانِ ومحطّمُ الأبطالِ.

ـ هٰذا لا يُعطيكَ حقَّ الاعتداءِ علىٰ أملاكِ غيرِكَ. كان الأجدىٰ أن يكونَ لكَ خلقٌ شريفٌ إلىٰ جانبِ ما تدّعيهِ من قوّةِ بطشٍ. فلَم يتمالكْ (شجاعٌ) غضبَهُ فهجمَ علىٰ الشّابّ وما هيَ إلّا لحظاتٌ حتّىٰ فصلَ رأسَهُ عن جسدِهِ وعادَ يرتاحُ تحتَ ظلّ الشجرةِ.

شهدَ الأمرَ فتىً صغيرٌ، كانَ يرعىٰ أغناماً إلىٰ القربِ من النّبعِ فهرعَ إلىٰ القريةِ يُعلمُهُم بما رأىٰ فتجمّعَ النّاسُ من حولِهِ وهُم لا يكادونَ يصدّقونَهُ.

وبعدَ حينٍ كانت جمهرةٌ منهُم قد تسلّحت وتجمّعت في فناءِ والدِ الشّابّ تسألُهُ الرّأيَ فتحدّثَ الأبُ المفجوعُ قائلاً:

ـ لمّا كانَ الخطبُ قد وقعَ فلنترَوّ فيما سنفعلُ، فالرّجلُ الّذي يُقدمُ علىٰ مثلِ هذا العملِ الغاشمِ لهُوَ رجلٌ مغرورٌ، ثمّ إنّ تمكّنَهُ من ابني يدلُّ علىٰ أنّهُ ذو بأسٍ فلنأخذْهُ غفلةً ونحضرْهُ إلىٰ هُنا للقاضيهِ، كي لا نقابلَ الغشمَ بمثلِهِ.

فذهب جمعٌ منهُم إلىٰ مكانِ الشّابّ القتيلِ وأتوا بهِ دونَ أن يتعرّضوا لـ (شجاعٍ) ووارَوهُ الثّرىٰ وسطَ حزنٍ عميقٍ شملَ الجميعَ. أمّا شجاعٌ فإنّهُ بعدَ أن ارتاحَ عادَ فامتطىٰ جوادَهُ، وكأنّ شيئاً لم يحدثْ وسارَ قاصداً مدينةً عرضت لَهُ، ولمّا وصلَها وعبرَ بوّابةَ سورِها رأىٰ أن يذهبَ إلىٰ خانٍ ليبيتَ ليلتَهُ فيهِ.

وكان أهلُ القتيلِ وذووهُ يتعقّبونَ خطواتِهِ عن كثبٍ فلمّا شاهدوهُ يدخلُ المدينةَ

تَداوَلُوا الأَمرَ فيما بَينَهُم وانتَظَروا حتّى جَنَّ اللَّيلُ وأُغلِقَت أبوابُ السُّورِ ذَهَبُوا إلىٰ أَميرِ المَدينَةِ وَشَكَوا أَمرَهُم إِليهِ فَأَنجَدَهُم بِثُلَّةٍ مِنَ الجُندِ وَمَضَوا إِلىٰ حَيثُ يَنامُ (شُجاعٌ) . وأَحاطُوا بالخانِ خَشيَةَ أَن يَهرُبَ وَاقتَحَموا مَرقَدَهُ شاهِرينَ سُيوفَهُم فَأَخَذُوهُ بَغتَةً وكَبلوهُ . وذَهَبَ أَحَدُهُم يَستَأذِنُ الأَميرَ بالسَّماحِ لَهُم لِيأَخُذُوهُ إِلىٰ حَيثُ سَينالُ جَزاءَهُ العادِلَ فأَذِنَ لَهُم . وَحَمَلوهُ إِلىٰ والِدِ القَتيلِ الَّذي أَعَدَّ مَجلِساً أُوكَلَ لَهُم القَضاءَ والفَصلَ في القَضِيَّةِ . ووقف (شُجاعٌ) ذَليلاً يَستَمِعُ إِلىٰ آراءِ القُضاةِ وقد أَجمَعُوا كُلُّهُم علىٰ أَنَّ عِقابَ المَغرُورِ القاتِلِ واجِبٌ واتَّفَقُوا عَلىٰ سِجنِهِ مَدىٰ حَياتِهِ بَعدَ أَن تَنازَلَ والِدُ القَتيلِ عَن حَقِّهِ في قَتلِهِ . وعِندَما أُغلِقَت أَبوابُ السِّجنِ دُونَه أَطرَقَ مُفكِّراً وتَذَكَّرَ حَديثَ والِدِهِ ونَدِمَ علىٰ مَا اقتَرَفَت يَداهُ ـ وقد صَدَقَت نُبُوءَةُ الشَّيخِ الجَليلِ ـ وَفكَّرَ في أَن يَتُوبَ ويَتَقَرَّبَ إِلىٰ اللّٰهِ فَطَلَبَ مِن سَجّانِهِ كِتابَ اللّٰهِ لِيَتلُوَهُ ولَم يَمضِ زَمَنٌ حَتّىٰ أَلهَمَهُ اللّٰهُ الوَرَعَ والتَّقوىٰ .

وَعِندَ ما بَلَغَت مَسامِعَ والِدِ القَتيلِ أَنباءُ (شُجاعٍ) غَفَرَ لَهُ ذَنبَهُ وعَفىٰ عَنهُ وأَطلَقَ سِراحَهُ ولٰكِنَّ (شُجاعًا) أَبىٰ إِلّا أَن يُعَوِّضَ الأَبَ المَفجُوعَ ما فَقَدَهُ . فَعاشَ مَعَ أَهلِ المَدينَةِ حارِسًا لَها مُدافِعًا عَن أَهلِها .

اجمل	القصص	العربيه

فَتىٰ الصَّحراءِ

كانَ في سالِفِ العَصرِ فَتىً اسمُهُ "سَعدٌ" يَسكُنُ الصَّحراءَ ويَعيشُ مع أُمِّهِ حَياةَ البَداوَةِ ، في خَيمَةٍ عَتيقَةٍ أَكَلَ القِدَمُ أَطرافَها ، وكانَ مُحِبًّا لِأُمِّهِ مُطيعًا لَها .

وفي إِحدىٰ لَيالي الصَّحراءِ القارِسَةِ جَلَسَت الأُمُّ وابنُها إِلىٰ القُربِ من نارٍ مُشتَعِلَةٍ وقالت :

ـ يا بُنَيَّ لقد بَلَغَ العُمرُ مِنّي مَبلَغًا وأَخشىٰ أَن يُدرِكَني المَوتُ . لقد حانَ الوَقتُ لِأُطلِعَكَ علىٰ سِرٍّ عَهِدَ بِهِ إِلَيَّ أَبوكَ ـ رَحِمَهُ اللّٰهُ .

وأَخرَجَت مِن بَينِ ثِيابِها رُقعَةً مَطوِيَّةً علىٰ هَيئَةِ حِجابٍ وناوَلَتها ابنَها وأَردَفَت :

إليكَ ، يابُنَيَّ ، هٰذِهِ الرُّقعةُ ، عَلَيها مُخَطَّطٌ لِأَماكِن خَزّاناتِ المِياهِ في قَلبِ الصَّحراءِ وقد حَرَصَ أَجدادُكَ مُنذُ أَقدَمِ العُصُورِ أَلّا تَقَعَ في أَيدي الأَعرابِ وتَحَمَّلُوا دُونَها العَذابَ . وإيّاكَ أَن تُفَرِّطَ بِها .

تَناوَلَ " سَعدُ " الرُّقعَةَ وأَودَعَها حِزامَهُ وأَجابَ :

ــ سَتَكُونُ في حِرزٍ أَمِينٍ ياأُمّاهُ إِهنَئي بالاً ، ولٰكِن ماأَهَمِّيَّةُ المِياهِ وأَنا أَجِدُها مَوفُورَةً هُنا في واحَتِنا ؟ أَجابَت الأُمُّ قائِلَةً :

ــ يَحدُثُ أَحياناً أَن يُحبَسَ المَطَرُ وتَنضُبُ المِياهُ في الواحاتِ . كَما يَحدُثُ أَيضاً أَن تَقضِيَ ظُرُوفُ الحَربِ أَن يَهرَبَ القَومُ إِلىٰ قَلبِ الصَّحراءِ ويَستَدرِجُوا الأَعداءَ إِلىٰ مَتاهاتِ الكُثبانِ الرَّملِيَّةِ ، فَيَفتِكُ بِهِم العَطَشُ فَوقَ الرِّمالِ المُحرِقَةِ بَينَما يَنعَمُ رِجالُنا بِخَزّاناتِ الماءِ المُوَزَّعَةِ في الصَّحراءِ والمُمَوَّهَةِ تَموِيهاً يَصعُبُ اكتِشافُهُ . ومَضَت الأَيّامُ وأَدرَكَ الأَجَلُ الأُمَّ فَدَفَنَها " سَعدُ " ودَعا اللّٰهَ عَزَّ وجَلَّ أَن يَرحَمَها ويُحسِنَ إِلَيها لِقاءَ ما تَعِبَت في تَربِيَتِهِ ورِعايَتِهِ . وعادَ إِلىٰ خَيمَتِهِ .

وبَقِيَ وَحِيداً في ذٰلِكَ المَكانِ الخالي ، سَلواهُ الرِّياحُ والرِّمالُ والسَّماءُ والنُّجُومُ . ومَعَ مُرُورِ الأَيّامِ ضاقَ صَدرُهُ فحَدَّثَ نَفسَهُ مَرَّةً قائِلاً :

ــ ماذا أَجني مِن بَقائي في هٰذا المَكانِ وَحِيداً ؟ إِنَّ أَيّامِي سَتَمضي وأَنا أَجلِسُ أَحلِبُ النُّوقَ وأَجني ثِمارَ البَلَحِ وأَرعىٰ السَّوائِمَ . . . . . .

ماذا يَمنَعُني لَو خَبَّأتُ أَمتِعَتي وبِعتُ ماشِيَتي ورَكِبتُ الأَسفارَ في عَرضِ أَرضِ اللّٰـــهِ وطُولِها . عَلَّني أَجِدُ حَظّاً أَوفَرَ في غَيرِ هٰذا المَكانِ وأَزدادُ عِلماً ومَعرِفَةً بِالنّاسِ والبِلادِ وأَكتَسِبُ خِبرَةً وتَجرِبَةً .

كانَ " سَعدُ " يَنتَمي إِلىٰ قَومِ الأَنباطِ وهُم عَرَبُ الشِّمالِ ويَتَزَعَّمُهُم " الحارِثُ " .

وبَعدَ أَيّامٍ انتَهىٰ " سَعدُ " مِن تَرتِيبِ أَمتِعَتِهِ وخَبَّأَها في مَكانٍ أَمينٍ بَينَ عَسِيبِ النَّخلِ واستاقَ قَطِيعَ مَواشِيهِ بَعِيداً عَن واحَتِهِ وهَمَّ بِالسَّفَرِ مُتَوَكِّلاً علىٰ اللّٰهِ في تَحقِيقِ أَهدافِهِ .

وَمرّت الأَيّامُ واللّيالي و "سَعدُ" يَجتازالمَفاوزوَالكُثبانَ وَيَتَجاوَزمَضارِبَ الجيرانِ . مَرّةً تَهبُ علَيهِريحٌصَحراوِيّةٌشَديدَةٌ فيَجمَعُ السّوائِمَ في حَلقَةٍ خَشيَةَ التّشَتُّتِ ، وأُخرىٰ يَضرِمُ النّارلِكَي يَتقِيَ شَرّالبَردِالقارِسِ فى لَيالي الصّحراءِ الجافّةِ .

وأَخِيراًبلَغَ مَدخَلَ وادٍترتَفِعُ الصُّخورُالسّوداءُ عالِيَةً علىٰ جانِبَيهِ كِلَيهِما ، وتُغطّي النَّخيلُ سُفوحَهُ. فَجَمَع قَطِيعَهُ واستَظَلَّ نَخلَةً وغطَّ فى نَومٍ عَميق .

وعِندَما استَيقَظَ شاهَدَغُباراًكَثيفاًيَسُدّأفقَ مَدخَلِ الوادي فَامتَشَقَ سَيفَهُ يَنتَظِرُجلُوالمَشهَدِ. وبَعدَحِينٍظَهرَت قافِلَةٌمن خِلالِ الغُبارِيَتقدَّمُها فارِسٌ يَمتَطي جَواداًيَعجِنُ الأَرضَ عَجناً ولَمّااقتَربَت من " سَعدٍ " شَدَّالفارِسُ لِجامَ جَوادِهِ فَأوقَفَهُ وقالَ :

ــ ماذاتَفعَلُ هُنايافَتىٰ ؟ وإِلىٰ أَينَ تَقصُدُ الذّهابَ هَل مِن حاجَةٍ نُؤَدّيها لَكَ ؟

هَدأَخاطِرُالفَتىٰ عِندَماسَمِعَ كَلِماتِ الفارِسِ الوَدُودِوقالَ :

ــ أَقصُدُمكاناًأَبيعُ فِيهِ مَواشِيَّ وأَركَبُ الأَسفارَوأَتَمَتَّعُ بِمُشاهَدَةِ أَرضِ اللّهِ الواسِعَةِ فَأَزدادَ مَعرِفَةً وعِلمًا وأَستَفِيدَ خِبرَةً وتَجرِبَةً. لَقَد سَئِمتُ الرِّمالَ والوَحدَةَ وفى نَفسي طُموحٌ إِلىٰ المَعرِفَةِ ومَعالي الأُمورِ .

فَأُعجِبَ الفارِسُ بِذَكاءِ الفَتىٰ وشَجاعَتِهِ وسَلامَةِ أَهدافِهِ فَأَثنىٰ عَلَيهِ وقالَ لَهُ : وكَم تُرِيدُ ثَمَناًلِمَواشِيكَ أَيُّها الفَتىٰ ؟ .

قال سَعدٌ : ماتَعارَفَ النّاسُ عَلَيهِ وأَخَذُوابِهِ .

كان الجَوادُ قدوَقَعَ فى نَفسِ سَعدٍ مَوقِعَ الإِعجابِ وأَخَذَيَختَلِسُ النّظَرإِلَيهِ. لاحَظَ الفارِسُ ذلِكَ فقالَ لِسَعدٍ :

ــ سَيَكونُ الجَوادُلَكَ مَعَ كِيسَينِ فى كُلٍّ مِنهُما ثَلاثُمِائَةَ دِينارٍذَهَبِيٍّ لِمَواشِيكَ وإِكراماًلَكَ حَتّىٰ تَصِلَ إِلىٰ غايَتِكَ .

فَرِحَ " سَعدٌ " بِالجَوادِوأَسرَعَ يُمسِكُ بِمِقوَدِهِ ثُمَّ أَخَذَالكِيسَينِ ، فَأَفرَغَهُمافى جُعبَتِهِ وَوَدَّعَ صاحِبَهُ ثُمَّ امتَطىٰ الجَوادَوطارَبِهِ كالرِّيح .

لَم يَدرِ "سَعدُ" مِن شِدَّةِ فَرَحِهِ بِالجَوادِ المُطَهَّمِ كَم مَضىٰ مِن الزَّمَنِ وكَم مِن المَسافاتِ قَطَعَ وهو يُسابِقُ الرِّيحَ حتّىٰ وَصَلَ مَدِينَةَ البَتراءِ .

وَمَدِينَةُ البَتراءِ لا تُشبِهُ أَيَّةَ مَدِينَةٍ أُخرىٰ في الدُّنيا فَبيُوتُها مَحفُورَةٌ في صُخُورِ الوادي على جانِبَيهِ كِلَيهِما ولا دَرَجَ يَصِلُ إلىٰ مَداخِلِها الَّتي تُدهِشُ العُقُولَ بِعَوامِيدِها الرُّخامِيَّةِ وأَبوابِها النُّحاسِيَّةِ الوَهّاجَةِ.

دَهِشَ "سَعدُ" لِجَمالِ المَداخِلِ واستَحوَذَ علىٰ فِكرِهِ سُؤالٌ مُبهَمٌ ، كَيفَ يَرتَقي النّاسُ إلىٰ تِلكَ البُيُوتِ العالِيَةِ عَن أَرضِ الوادي وتَرَجَّلَ ودَخَلَ فِناءً نَزلٍ وسَأَلَ :

ـ هَل أَجِدُ لي مَكاناً أَرتاحُ فِيهِ لَيلَتي وطَعاماً أَسُدُّ بِهِ رَمقي وعَلَفاً أُطعِمُهُ جَوادي وماءً أُرَوّي بِهِ ظَمَئي وظَمَأَ جَوادي وَسأَكُونُ كَرِيماً عِندَ دَفعِ ثَمَنِ ما أَطلبُ .

تَقَدَّمَ رَجُلٌ مُسِنٌّ لَهُ لِحيَةٌ بَيضاءُ وأَجابَ :

ـ نحن في خِدمَتِكَ أَيُّها الفَتىٰ وَسَيَكُونُ لَكَ ما تُرِيدُ .

ـ أَشكُرُكَ اهتِمامَكَ . ولٰكِن أَلاقُل لي بِرَبِّكَ هَل حَقّاً تِلكَ المَداخِلُ الَّتي شاهَدتُها مَنازِلُ يَسكُنُها أُناسٌ مِثلُنا ، وإذا كانَت كَذلِكَ فَكَيفَ يَصعَدُونَ إِلَيها ويَنزِلُونَ مِنها ؟

قالَ الرَّجُلُ العَجُوزُ :

ـ إِنَّ المَسأَلَةَ بَسِيطَةٌ لِلغايَةِ . فَلِكُلِّ مَنزِلٍ سُلَّمُهُ الخاصُّ يَستَخدِمُهُ أَهلُوهُ مَتىٰ شاؤُوا . وقد جَهَدَ النّاسُ في ذلِكَ لِتَكُونَ مَساكِنُهُم في مَأمَنٍ مِن الغُزاةِ. ومَدِينَةُ "البَتراءِ" غَنِيَّةٌ لِأَنَّها مَركَزُ استِراحَةِ قَوافِلِ التُّجّارِ الذّاهِبِينَ إلى الهِندِ والصِّينِ والقادِمِينَ مِن أَقاصي اليَمَن وعَدَنٍ .

قالَ سَعدُ :

ـ ومَن أَمِيرُ المَدِينَةِ؟

قالَ الرَّجُلُ :

ـ إِنَّ مَولانا "الحارِثُ" هوَ أَمِيرُها ، وهُوَ الآنَ يَصطادُ في الصَّحراءِ وقَد صَحِبَهُ كُلُّ الرِّجالِ . وبَعدَ أَن أَكَلَ "سَعدُ" ما تَيَسَّرَ وأَروىٰ ظَمَأَهُ وحَمِدَ اللّٰهَ وأَسلَمَ زِمامَ جَوادِهِ إِلىٰ الخادِمِ

واضطَجَعَ فوقَ مصطَبةٍ وأخذَ يُفكِّرُ بعجائِبِ الدُّنيا ، واستَغرَقَ في نومٍ عميقٍ .

وفُجأةً سمِعَ صوتَ فارسٍ ينهَبُ الأرضَ ، ثمَّ دخَلَ النزلَ على عَجَلٍ وصَرخَ :

ـ الغُزاةُ الغُزاةُ .

وسادَ الصمتُ كأنَّ على رؤوسِ القومِ طيرٌ . قطعَهُ أحدُهم قائلاً " :

ـ إنَّ الكارثةَ واقعةٌ لامَحالةَ . ماذاسنَفعَلُ ؟ ونظَرَ القومُ بعضُهم إلى بعضٍ يُفتِّشُونَ عَن حَلٍّ للمُعضِلَةِ ، وفُجأةً قالَ سَعدٌ بهدوءٍ :

ـ الأمرُسَهلٌ .

ونظروا إليهِ بدَهشةٍ كأنهم لم يقتنِعُوا أنَّ الفرَجَ يُمكِنُ أن يأتِيَ بِسَبَبِ فتىً لم يَشتَدَّ عُودُهُ بعدُ . فسألَ الشيخُ :

ـ وكيفَ ذلكَ ؟

قالَ سَعدٌ :

ـ ليدُلَّني أحدُكم على مكانِ أميرِكُم وسأتَدبرُالباقِيَ ، وماعلى النِّساءِ والأطفالِ إلاّأن يرتَقُوامنازِلهُم ، ويَسُدَّ وامداخِلَها ، بعدَأن يَهدِمُواجوانِبَ خزّاناتِ الماءِ ويَحرِقُواكلَّ مايَستَفِيدُمِنهُ الغُزاةُ مِن عَلَفٍ أو طعامٍ .

حارَالقَومُ في أمرِهِم ، وتداوَلُوافيمابينَهُم الرأيَ وتَساءَلُواعمّايعنِيهِ هذاالفتى البَدَويُّ الذي يتكلَّمُ بِثِقةٍ واعتِدادٍ مِثلَ حكيمٍ . وأخيراًاستَقَرَّرأيُهم أن لامفرَّمِن تَنفيذِماأرادَهُ الفَتىٰ .

رَكِبَ اثنانِ مِن الرِّجالِ في صُحبَةِ " سَعدٍ " ومَضَوافي الصَّحراءِ يَبحَثُونَ عَن مَضارِبِ "الحارِثِ " .

ودَخَلَ الغُزاةُ بَعدَ حِينٍ " البَتراءَ " وتَدافَعَت أفواجُهم في بَطنِ الوادي تُحكِمُ الحِصارَ .

وَصَلَ "سَعدٌ " ومُرافِقُوهُ بَعدَجَهدٍ جَهِيدٍ مَضارِبَ الأميرِ " الحارِثِ " ودَخَلُواإلى

سُرادِقِهِ وأعلَمُوهُ الخَبَرَ.

فأطرَقَ الأميرُ" الحارِثُ " مُفكِّراً والتفَتَ بعدَ قليلٍ إلىٰ مُستشارِيهِ يَسألُهُم الرَّأىَ. فتَضارَبَت الآراءُ بَيْنَ داعٍ إلىٰ الهُجُومِ وبَينَ باحِثٍ عَن حِيلَةٍ وبَينَ مُستَسلِمٍ لِشُرُوطِ الغُزاةِ والتفَتَ الأميرُ إلىٰ الفَتىٰ وقالَ مازِحاً :

ــ وأنتَ أيُّها الفَتىٰ ما رأيُكَ فِيما سَمِعتَ ؟

فأجابَ أحَدُ الرَّسُولَينِ قَبلَ أَن يَتكَلَّمَ سَعدٌ :

ــ لَقدْ أشارَ الفَتىٰ علَينا أَن نُحضِرَهُ يا مَولاىَ . وقالَ إِنَّ لَدَيهِ رأياً لا ينبَغي أن يُفضِيَ بِهِ إلّا إليكَ . فأجابَ " سَعدٌ " قائِلاً :

ــ لَقدحَدَثَ ذٰلكَ ياسَيِّدِي والأمرُ سَهلٌ ، قَدقِيلَ إِنَّ الحَرْبَ خُدعَةٌ.

ــ وكَيفَ ذٰلكَ.

ــ أنا ابنُ الصَّحراءِ، وأعرِفُ كل أسرارِها ، والرَّأىُ عِندِي أَن تَستَدرِجُوا الغُزاةَ إلىٰ أعماقٍ بَعِيدَةٍ فى مَتاهاتِ الصَّحراءِ حَيثُ يَنعدِمُ الماءُ وتَزدادُ الحَرارةُ شِدَّةً في النَّهارِ ويَشتَدُّ البَردُ القارِسُ أثناءَ اللَّيلِ .

قالَ الأميرُ :

ــ ونَكُونُ نَحنُ قدهَلَكنا قَبلَهُم .

ــ لَن يَحصُلَ ذٰلكَ يامَولاىَ .

ــ وَهَل سَتَمطُرُ السَّماءُ إِكراماً لَنا ؟

ــ كَلّا يامَولاىَ بَل هُناكَ سِرٌّ لا أُرِيدُ اطِّلاعَ غَيرِكَ عَلَيهِ.

وتَقدَّمَ مِن الأميرِ " الحارِثِ " وطَلَبَ مِنهُ أَن يَصرِفَ المَجلِسَ فَفَعَلَ الأميرُ وصَرَفَ المُستَشارِينَ وهُوَ لا يُصَدِّقُ أَن تَأتِيَ المُعجِزَةُ علىٰ يَدى فَتىً بَدَوِيٍّ.

فأخرَجَ "سَعدٌ" الرُّقعَةَ الَّتى فِيها مُخَطَّطُ أماكِنِ خَزّاناتِ المِياهِ فى قَلبِ الصَّحراءِ وفَتَحَها أمامَ الأميرِ الَّذي دُهِشَ وتَمَلَّكَهُ الفَرَحُ العَظِيمُ وهُوَ يَنظُرُ إلىٰ الخَرِيطَةِ ثُمَّ هَتَفَ :

ـ سأُعيّنكَ وزيراً في مَجلسِي وستكونُ "دُرّةُ التاجِ" ابنَتي عَروسَاً لكَ أيُّها الفتى الذكيُّ.

ثمَّ خرَجَ الأميرُ إلى قومِهِ وطَلَبَ جَمهرةً منَ الرِّجالِ لِتكونَ مُستعِدةً للذهابِ في مُهمّةٍ استدراجِ الغُزاةِ إلى قلبِ الصّحراءِ، وَوزّعَ الأدوارَ وحدَّدَ الأماكنَ والأزمانَ ومضت جَمهرةُ الرّجالِ في مُهمتِها وتَحرّكت الفصائلُ وتوزّعت فوقَ كثبانِ الرِّمالِ لِتحكمَ الكمائنَ وفقَ الخُطّةِ الّتي رَسَمَها الحارثُ لِلقضاءِ علىٰ العَدوِّ.

وكانَ "سَعدُ" الفَتىٰ الشّجاعُ دائِماً إلىٰ جانِبِ الأميرِ "الحارثِ" يَكادُ لا يُفارِقهُ لَحظةً. والتفتَ الأميرُ إلىٰ الفتىٰ وقالَ:

ـ لِكَي نَتأكّدَ من خُطتِنا فلنُجرِّب الخزّانَ القَريبَ منّا.

وَلمّا وصَلُوا المكانَ المُحدّدَ علىٰ الرُّقعةِ واستَدلّوا بالعَلاماتِ، أزاحُوا الرِّمالَ منَ العُمقِ المُحَدّدِ فإذا بِحلَقةٍ حَديديّةٍ تَظهرُ بَينَ الرِّمالِ فَشدَّها أحدُ الرِّجالِ فإذا بِغطاءٍ يَتحرّكُ فَيكشفُ عَن خزّانٍ مَملوءٍ إلىٰ العُنُقِ ماءً قُراحاً.

فَرحَ الأميرُ. وأمَرَ بإعادةِ الغِطاءِ وتَمويهِ الفوهةِ بالرِّمالِ واختَبأ الجَميعُ خَلفَ الكُثبانِ يَنتظِرونَ.

وَلم يَطُل الزمَنُ حَتّى عَلا الغُبارُ في الأفُقِ ووَصَلَ الفُرسانُ وهَتفَ أحدُهم:

ـ لَقد نَجَحنا يا مَولايَ، لَقد خَدعناهُم عِندَما تَظاهَرنا بالهَرَبِ وهُم الآنَ في أثرِنا.

وهكذا استَدرَجَ العَدوَّ إلىٰ قَلبِ الرِّمالِ المُحرِقةِ ولَم تَمضِ سِوىٰ أيّامٍ قَليلةٍ حَتّى استَهلكَ الغُزاةُ مِياهَهُم وأخذَ العَطشُ يُهدّدُهُم وقَد تَعِبُوا منَ المُطارَدةِ.

فأطَلَّ "الحارثُ" وهوَ علىٰ رأسِ جَيشِهِ نَحوَ جَيشِ الغُزاةِ الّذي أخَذَ يَتساقطُ منهُ واحداً إثرَ آخرَ.

فأمَرَ "الحارثُ" بَعضاً من رِجالِهِ أن يَستَحِمّوا بالمِياهِ علىٰ مَرأىً منَ الغُزاةِ. فَفعلُوا وشاهَدَ الغُزاةُ ذلِكَ، فَدبّت الفوضى في صُفوفِهِم وتَدافَعوا يَطلبونَ الاستِسلامَ لِقاءَ جُرعةٍ منَ الماءِ.

ولمّا بَلَغَ الأمرُ مِنَ الغُزاةِ حَدَّ اليأسِ أشارَ الأميرُ " الحارثُ " بإسعافِ الغُزاةِ وإعطائِهِم حاجَتَهُم مِنَ الماءِ بَعْدَ استِسلامِهِم فَلَيسَ مِن المُروءَةِ والشّجاعَةِ تَعذِيبُ الضُّعَفاءِ والمَنهُوكِينَ .

وفِي اليَومِ الثّاني كان الحارِثُ يَتَوَجَّهُ إلىٰ المَدِينَةِ مُنتَصِراً يَسُوقُ جَيشاً مِن الغُزاةِ أسرىٰ .

فَتَدَلَّتِ السَّلالِمُ مِن المَداخِلِ ونَزَلَ الأطفالُ والنِّساءُ وأُقِيمَت الأفراحُ وعاشَ القَومُ أيّاماً سَعِيدَةً .

وأعلَنَ الأميرُ " الحارِثُ " زِفافَ ابنَتِهِ الحَسناءَ " دُرَّةِ التّاجِ " إلىٰ الفَتىٰ " سَعدٍ " البَطَلِ الّذي أنقَذَ المَدِينَةَ . وكانَ ذلِكَ كُلُّهُ بِفَضلِ رِضاءِ والِدَتِهِ عَلَيهِ وشَجاعَتِهِ وحُسنِ تَدبِيرِهِ .

اجمل	القصص	العربيه

العَدْلُ العَظِيمُ

يُحكىٰ أنّ أحَدَ الوُلاةِ العَبّاسِيّينَ كان شابّاً عَزِيزَ النّفسِ ، سَدِيدَ الرّأيِ ، كَرِيمَ اليَدِ ، وكان عَنِيفاً مَع خُصُومِهِ ، حتّى كان يَقُولُ دَوماً في مَجلِسِهِ :

ــ لَمّا كُنتُ لا آتي بِأيِّ عَمَلٍ مَهما كان تافِهاً إلّا إذا كان أساسُهُ العَدلَ وهَدَفي إحقاقُ الحَقِّ في حُكمي ، فَلا مَكانَ لِلعَفوِ والتَّساهُلِ لِمَن لا يَنصاعُ لِلعَدلِ ولا يَرعَوي لِلحَقِّ .

وتَمضي الأيّامُ علىٰ الوالي العَتِيدُ ، وهُوَ مَشغُولٌ بِشُؤونِ رَعِيَّتِهِ يُنَظِّمُ أُمُورَها ، ويَكُدُّ مِن أجلِ رِضاها يَضَعُ مَشارِيعَ لِلعُمرانِ ويَفتَحُ الأقنِيَةَ والتُّرَعَ ويُصلِحُ الأراضيَ ، ويُساعِدُ المُحتاجِينَ .

وكان يُشارِكُ رَعِيَّتَهُ أفراحَها وأتراحَها ، ولَم يَكُن يَهتَمُّ بِنَفسِهِ وراحَتِهِ في سَبِيلِهِم ، وكانَ غالِباً ما يُعفي الفُقَراءَ مِن دَفعِ الضّرائِبِ المُتَرَتِّبَةِ عَلَيهِم ، بَل ويُقَدِّمُ لَهُم الهِباتِ والعَطايا مِن زَكاةِ مالِهِ الخاصِّ تَحقِيقاً لِلآيَةِ الكَرِيمَةِ .

" والّذِينَ في أموالِهِم حَقٌّ مَعلُومٌ لِلسّائِلِ والمَحرُومِ " (١)

وفي أحَدِ الأيّامِ قَدِمَ رَسُولُ الخَلِيفَةِ يأمُرُ الوالِيَ بِالتَّوَجُّهِ إلىٰ بَغدادَ والمُثُولِ أمامَ أميرِ المُؤمِنينَ عَلىٰ عَجَلٍ ، لِأمرٍ مُهِمٍّ لَم يَكشِفِ النِّقابَ عَنهُ .

فَارتابَ الوالي العادِلُ في الأمرِ ودَخَلَ إلىٰ أهلِهِ وأمَرَهُم بِإعدادِ عُدّةِ السَّفَرِ ، وطَلَبَ

---

(١) القرآن الكريم ، سورة الذاريات ، آية ١٩ .

مِن وَلدِهِ البِكرِ مرافَقَتَهُ في رِحلَتِه وقالَ لَه:

ــ يابُنَيَّ، إنَّ صُروفَ الدُّنيا مُتَقلِّبَةٌ، ولا يؤمَنُ لهاجانِبٌ، ومَهما كُنتَ قد بالَغتَ في إحقاقِ الحَقِّ وإقامَةِ العَدلِ، فلابُدَّ أنَّ هُناكَ ثَغرَةً قَد يَنفُذُ مِنها الحُسّادُ والمُنافِقُونَ، ثُمَّ وَدَّعَ أهلَهُ، وأفرادَ حاشِيَتِه ورَكِبَ ــ مُتَوكِّلاً على اللّهِ ــ قاصِداً بَغدادَ.

وبَعدَ أيّامٍ بَلَغَ أسوارَ بَغدادَ فَدَخَلَ أحَدَ خاناتِها لِينامَ لَيلَتَهُ فيها ثُمَّ يُقابِلَ الخَليفَةَ في صَباحِ اليَومِ التّالي.

ولَم يَكَدِ البَدرُ يَتَكَبَّدُ السَّماءَ حَتّى كانَ قَد تَجَمَّعَ صِبيَةٌ صِغارٌ يَمرَحُونَ تَحتَ نافِذَةِ الوالي المُطِلَّةِ على الشّارِعِ، فأخَذَ يُسَلّي نَفسَهُ بِمُراقَبَةِ الصِّبيَةِ وهُم يَلعَبُونَ تَحتَ ضَوءِ القَمَرِ.

وبَعدَ حِينٍ حَضَرَ فَتىً في مِثلِ سِنِّهِم ووَقَفَ بَينَهُم وقالَ:

ــ أيُّها الرِّفاقُ تَعالَوا نَلعَبُ لُعبَةَ الخَليفَةِ والوُلاةِ.

فازدادَ اهتِمامُ الوالي بأمرِ الصِّبيَةِ ودَفَعَتهُ رَغبَةٌ مُلِحَّةٌ في مُراقَبَتِهِم لِيَرىٰ ما سَوفَ يَقُومُونَ بِهِ، وماهِيَ هٰذِهِ اللُّعبَةُ الّتي يَتَلَهّىٰ بِها الصِّبيَةُ.

وبَدَأتِ اللُّعبَةُ: حَيثُ جَلَسَ أحَدُ الصِّبيَةِ علىٰ سُدَّةٍ واتَّخَذَ طابَعَ الوَقارِ والاتِّزانِ لِيُمَثِّلَ الخَليفَةَ وجَلَسَ إلىٰ يَمينِهِ وشِمالِهِ اثنانِ مِن الصِّبيَةِ يُمَثِّلانِ وَزيرَينِ. وتَقَلَّدَ اثنانِ مِنهُم العُصِيَّ باعتِبارِهِم الحَرَسَ، ووَقَفَ أحَدُهُم وفي يَدِهِ سَيفٌ مِن خَشَبٍ لِيُمَثِّلَ حاجِبَ الخَليفَةِ، ورَفَعَ الصَّبِيُّ الخَليفَةُ يَدَهُ لِيُشيرَ بأنَّ المَشهَدَ قَد بَدَأ.

نَهَضَ الصَّبِيُّ الوَزيرُ وقالَ:

ــ مَولايَ أميرَ المُؤمِنينَ، أطالَ اللّهُ عُمرَكَ، بَلَغَني أنَّ والِيَ "سَجِستانَ" يُضمِرُ لَكَ الشَّرَّ وهُوَ يُعِدُّ لِذٰلِكَ.

قالَ الصَّبِيُّ الخَليفَةُ:

ــ وكَيفَ ذٰلِكَ؟

ــ مَولايَ، إنَّ مَن يَفتَحُ التُّرَعَ، ويَجُرُّ المِياهَ إلىٰ بَساتينِ المُزارِعينَ، ويَتَقاعَسُ

عَن تَحصيل الضَّرائِبِ مِنهُم إِنَّما يَنبَغي استِمالَتُهُم لِأَمرٍ يُضمِرُهُ في نَفسِهِ ، فَالَّذي أَراهُ يــــا أَميرَ المُؤمِنينَ هو أَن تَضرِبَ بِسُرعَةٍ قَبلَ أَن تَقوىٰ السَّاعِدُ الَّتي تَرعاها فَتَكون وَبالاً عَلَيكَ .

أَطرَقَ الصَّبِيُّ الخَليفَةُ وكَأَنَّهُ يُفَكِّرُ . فَنَهَضَ الفَتىٰ الوَزيرُ الثّاني وقالَ :

ـ لِيَأذَن لي مَولايَ أَميرُ المُؤمِنينَ حَفِظَهُ اللّٰهُ ذُخراً لِلعَرَبِ والإِسلامِ . إِنَّ الَّذي أَراهُ فيما يَقولُهُ الوَزيرُ : ما هو إِلّا وِشايَةٌ فاسِدَةٌ عَلىٰ رَجُلٍ كُلُّه شَهامَةٌ ونُبلٌ ، فَمَتىٰ كانَ مَن جَعَــلَ هَمَّهُ السَّهَرَ عَلىٰ الرَّعِيَّةِ ، وتَفَقُّدَ أُمورِها مُخادِعاً يُضمِرُ الشَّرَّ؟! . ومَتىٰ كانَت فَضائِلُ الكَرَمِ والاهتِمامِ بِفُقَراءِ النّاسِ دَعوَةً إِلىٰ العِصيانِ ؟! إِنَّ الذي سَمِعتُهُ مِن الوَزيرِ ظاهِرُهُ نُصحٌ وإِرشادٌ ، وباطِنُهُ حَسَدٌ وحِقدٌ عَلىٰ والٍ مِن وُلاتِنا عَزَّزَ مَكانَةَ مَولانا في وِلايَتِهِ وأَحاطَ اسمَ مَولانا بِالاحتِرامِ .

أَجابَ الوَزيرُ الأَوَّلُ وقَد ظَهَرَ علىٰ وَجهِهِ الغَضَبُ :

ـ إِذا كانَ الأَمرُ كَما يَقولُ الوَزيرُ فَهَل لِمَولانا أَن يَأمُرَ صاحِبَ بَيتِ المالِ لِيَكشِفَ لَنا كَم مِن الدَّراهِمِ ما تَزالُ في ذِمَّةِ الوالي المَذكورِ في الوَقتِ الَّذي يُوَزِّعُ الأَموالَ بِلا حِسابٍ علىٰ أَنصارِهِ ومُواطِنيهِ؟ فَأَشارَ الصَّبِيُّ الخَليفَةُ إِلىٰ أَحَدِ الفِتيانِ وقالَ :

ـ تَحَقَّق أَيُّها الرَّجُلُ عَن المَبالِغِ الَّتي وَرَدَتنا مِن الوالي المَذكورِ ومِقدارِ تَقصيرِهِ بِالنِّسبَةِ لِما يَجِبُ أَن يُسَدِّدَهُ خِلالَ عامٍ ؟ .

فَأَطرَقَ الصَّبِيُّ صاحِبُ بَيتِ المالِ ، وأَخَذَ يُحَرِّكُ بِعَصاهُ التُّرابَ كَما لَو كانَ يَحسِبُ ، رَفَعَ نَظَرَهُ بَعدَ بُرهَةٍ وَجيزَةٍ إِلىٰ الصَّبِيِّ الخَليفَةِ وقالَ :

ـ بَقِيَ عَشَرَةُ آلافِ دينارٍ يا مَولايَ .

فَصاحَ الصَّبِيُّ الخَليفَةُ :

ـ إِذهَب أَيُّها الرَّسولُ وأَحضِر هذا النّاكِرَ لِجَميلِنا ، والخارِجَ علىٰ أَمرِنا لِيَصارَ إِلــىٰ وَضعِ حَدٍّ لِتَآمُرِهِ وإِنزالِ أَشَدِّ العِقابِ بِهِ .

وبَعدَ حينٍ حَضَرَ اثنانِ مِن الصِّبيَةِ يُمَثِّلانِ الحَرَسَ وهُما مُمسِكانِ بِصَبِيٍّ ثالِــثٍ يُمَثِّلُ الوالِيَ المُتَّهَمَ وأَمامَهُم صَبِيٌّ يَحمِلُ سَيفاً مِن خَشَبٍ يُمَثِّلُ حاجِبَ الخَليفَةِ . قـــالَ

الصَّبيُّ الخَليفَةُ وهويَتَصَنَّعُ الحَنقَ والغَضَبَ :

ـ أيُّها الوالي الجاحِدُ عَيناكَ لا لِكَي تَختَلِسَ وَتَتآمَرَ عَلَينا ، بَل لِتَعدِلَ بَينَ النّاسِ وتَحصُلَ الضَّرائِبَ بِأَمانَةٍ وتُرسِلَها إِلَينا لِنُنفِقَها في مَصالحِ العِبادِ ، وَتقوِيَةِ الجَيشِ ، وإِصلاحِ شُؤُونِ الرَّعِيَّةِ. فَبَدلتَ وَغَيَّرتَ وخُنتَ الأَمانَةَ وَتآمَرتَ فَوَيلَكَ مِن عِقابِنا العادِلِ الاَلِيمِ .

أَجابَ الفَتىُ الوالي :

ـ لِيَسمَحَ لي مَولايَ بِالدِّفاعِ عَن نَفسي تَجاهَ الاتِّهاماتِ الخَطِيرَةِ الَّتي وَرَدَت في حالَةِ غَضَبِ مَولايَ . فَأَنا لَم أَكُن يَوماً إِلّا خادِماً أَميناً لِمَولايَ أَميرِ المُؤمنينَ الَّذي جَعَلَ هَمَّهُ الإِهتمامَ بِشُؤُونِ رَعِيَّتِهِ، وإِعلاءَ كَلِمَةِ اللّٰهِ ، وَتقوِيَةَ جَيشِ المُسلِمينَ ، والذَّودَعَن حِياضِهِم ، وإِحقاقِ الحَقِّ ، وإِقامَةِ العَدلِ بَينَ النّاسِ. وأَمّا تأَخُّري عَن دَفعِ المُستَحَقِّ فَيَعُودُ إِلى حالَةِ الرَّعِيَّةِ الَّتي لاتَسمَحُ بِتَحصِيلِ المَزيدِ مِن الضَّرائِبِ ، فالسَّنَةُ سَنَةُ قَحطٍ، والنّاسُ جِياعٌ ،وإِن شاءَ أَميرُالمُؤمنِينَ سَدَّدتُ المَبلَغَ مِن مالي الخاصّ.

إِلتَفَتَ الصَّبيُّ الخَليفَةُ إِلىٰ أَحَدِ الصِّبيانِ وأَشارَ بِيَدِهِ وقال :

ـ أيُّها الحاجِبُ إِذهَب إِلىٰ وِلايَةِ "سَجستانَ" وصادِر أَموالَ وأَملاكَ الوالي وليُسجَن حتّى تَعُودَ بالمالِ ، فإِن وفت أَملاكُهُ المَبلَغَ أَطلَقنا سِراحَهُ وإِلّا فلتعاقِبَنَّهُ جَزاءً لَهُ وَرَدعاً لِأَمثالِهِ مِن العُصاةِ.

ذهب الأَطفالُ الحَرَسُ بِالفَتىٰ الوالي لِيُودِعُوهُ السِّجنَ ، وغابَ الفَتىٰ صاحِبُ بَيتِ المالِ بُرهةً وبَقِيَ الخليفةُ مع اثنَينِ مِن وزرائه وسادالسكون المكان قطعه احدالوزراء بِقولِهِ:

ـ مَولايَ هَل لي بِحاجَةٍ تَقضِيها لي .

ـ قُل أيُّها الوَزيرُ .

. . . .

ولَمّا هَمَّ الوَزيرُ بِالكَلامِ دخل صاحِبُ بَيتِ المالِ وقال :

ـ مَولايَ ، إِنَّ الواليَ لا يَزالُ مَدِيناً بِخَمسةِ آلافِ دينارٍ على الرَّغمِ مِن بَيعِ أملاكِهِ كُلِّها فنهض الفَتىٰ الخليفةُ وقال :

ـ إِذهَب وبَلِّغ السَّجينَ بِأَنَّ عَلَيهِ أن يُحضِرَ خَمسَةَ آلافِ دينارٍ خِلالَ أُسبوعٍ وإِلَّا أَمَرتُ بِقَطعِ رَأسِهِ

فَتَجَمَّعَ الفِتيانُ إلىٰ جانبِ بَعضِهِم يَنظُرونَ في الأَمرِ فقال أَحَدُهُم :

ـ لَو كُنتُ مَكانَهُ لَصِدتُ صَدِيقاً أَقتَرِضُ مِنهُ المَبلَغَ لِأُنقِذَ نفسي وقال آخَرُ :

ـ وإِذا لَم يَكُن لَكَ أَصدِقاءُ أَو هَب أَنَّ مَعارِفَكَ أَعرَضُوا وتَبَرَّمُوا خَوفاً مِن الوَزِيرِ الَّذي دَبَّرَ المَكِيدَةَ لِلوالي . فَماذا تَفعَلُ .

أَجابَ الأَوَّلُ :

ـ أَلجَأُ إِلىٰ رَجُلٍ كَريمٍ شَهمٍ . . . ولَو كانَ مِن خُصُومي .

ومَرَّ حارِسٌ في هٰذا الوَقتِ فَتَفَرَّقَ الأَطفالُ ، وغابُوا في شَوارِعِ المَدِينَةِ وأَزِقَّتِها .

ذُعِرَ الوالي وقد ذَكَرَ ما الصِّبيَةُ بِأَمرِ دَينِ بَيتِ المالِ عَلَيهِ . . وأَقلَقَهُ الأَمرُ فأَيقَظَ ابنَهُ وقال :

ـ يا بُنَيَّ اركَب لِساعَتِكَ إِلىٰ الوِلايَةِ واجمَع ما استَطَعتَ مِن الأَموالِ ، فَلَن أَجرُؤَ علىٰ الدُّخولِ على أَميرِ المُؤمِنِينَ حتّىٰ أُجَهِّزَ المَبلَغَ ، فَرَكِبَ الوَلَدُ جَوادَهُ وانطَلَقَ يَعدُو بِهِ ، وقام الوالي فَأَدّىٰ صَلاةَ الصُّبحِ في مَسجِدٍ قَرِيبٍ ودَعا اللّٰهَ أَن يُذهِبَ عَنهُ الغَمَّ والحُزنَ ، وتَلا ما تَيَسَّرَ مِن القُرآنِ ، ثُمَّ عادَ فارتَدىٰ ثِياباً رَثَّةً ومَضىٰ إِلىٰ سُوقِ المَدِينَةِ مُنتَظِراً القَضاءَ اللّٰهِ وحِكمَتِهِ . ومَرَّ بِالقُربِ مِن قَصرِ الخليفةِ ، فإِذا هو بِاثنَينِ مِن رِجالِ القَصرِ يَتَحَدَّثانِ فيما بَينَهُم فيَقُولُ الأَوَّلُ :

ـ واللّٰهِ ما رَأَيتُ الخليفةَ على مِثلِ هٰذه الحالِ من الغضبِ أَبَداً فَهُو نادِمٌ علىٰ أَحسَنِ وُلاتِهِ ، وقد أَوغَرَ صَدرَهُ وَزِيرُهُ ودَسَّ علىٰ الوالي كَي يُعِدَّ العُدَّةَ لِإِعطاءِ الوِلايَةِ لِابنِهِ .

ـ وبِمَ أَوغَرَ صَدرَ الخَليفةِ ؟ مع أَنَّ مكانةَ الوالي عِندَ الخليفةِ عَظِيمَةٌ .

ـ تأخُّرُ الوالي عَن تَسديدِ المالِ أُوقَعَ الشَّكَّ في نَفسِ الخليفةِ وجَعَلَهُ أقربَ إلىٰ تَصديقِ الوزيرِ ، فَأرسَلَ في طَلَبِهِ ـ أعانَ اللّهُ الواليَ ـ كَم أتَمَنّىٰ أن أطيرَ إليهِ وأُخبرَهُ فالتُّهمَةُ مُلصَقةٌ بِهِ والعِقابُ واقعٌ لامَحالَةَ .

وتَجاوَزَ الوالي الرَّجُلَينِ وعادَ إلىٰ غُرفَتِهِ في الخانِ وباتَ لَيلَهُ لَم يَعرِف طَعماً للنّومِ ، وخرج مع جُمُوعِ النّاسِ إلىٰ صلاةِ الصُّبحِ في المَسجِدِ ، وبَيناهوخارجٌ مِن المَسجِدِ إذ بفارِسٍ يَتَرَجَّلُ عن جَوادِهِ عِندَالخانِ ، فأسرَعَ إليهِ وإذا بِولَدِهِ يُسرِعُ نَحوَهُ ويُقَبِّلُ يَدَهُ ، فَتَعانَقاثُمَّ جَلَساوقال الوَلَدُ :

ـ لقدجَمَعتُ كُلَّ الذي قَدَرتُ عليهِ وهوَيَقِلُّ عن المَبلَغِ المَطلوبِ بِألفِ دينارٍ .

فأطرَقَ الوالي مُفَكِّراًكيفَ سَيَتَدَبّرُالأمرَ ، وجالَ بفِكرِهِ فيمَن يَعرِفُ في بغدادَواحِداً واحِداً إلىٰ أن خَطَرَلَهُ اسمُ رَجُلٍ مِن خُصومِهِ السّابِقينَ كَريمِ النّفسِ شَهمٍ ، فَتَذَكّراقوالَ الصِّبيَةِ وقرّرأن يَتجاوَزَ الخُصومَةَ الشَّكليّةَ وَيلجَأإليهِ طالِباً مُساعدَتَهُ لِيَقطَعَ السّبيلَ علىٰ ضِعافِ النُّفوسِ من الدَّسّاسينَ ، فالتَفَتَ إلىٰ ابنِهِ وقال :

ـ عَلَيكَ يابُنَيَّ بِفُلانٍ ، أناأعلَمُ أنَّ بَيني وبَينَهُجفاءً وخُصومةً ولٰكِنّهُ أهلٌ للنَّجدَةِ لِمافيهِ مِن رُجولَةٍوكَرَمٍ، فامضِ إليهِ وسَلِّم عليهِ ، وعَرِّفهُ الضَّرورَةَ التي صِرنا إليها واطلُب مِنهُ المَبلَغَ على سَبيلِ القَرضِ إلىٰ أن يأذَنَ اللّهُبالفَرَجِ عَنّا .

فَاحتارَالابنُ وعَقَدَت الدّهشَةُ لِسانَهُ وقال :

ـ أنتَ أعرَفُ بِمابينَكُما ، ومَااعتَدتُ أن أعتَرِضَ علىٰ أمرٍتطلُبُهُ مِنّي ياوالِدي ، ولٰكِن !! . كَيفَ أمضي إلىٰ خَصمِكَ بِهذهِ الرّسالَةِ وأناأعلَمُ مايُضمِرُهُ نَحوَكَ ! .

ـ لابُدَّأن تَمضيَ إليهِ لَعَلَّ اللّهَ يُسَخِّرُهُ لَنافهوأهلٌ لِلنَّجدَةِ فخرج الإبنُ وهوبَينَ مُقدِمٍ ومُحجِمٍ حتّىٰ أتىٰ دارَالرَّجُلِواستأذَنَ بالدُّخولِ عليهِ ، فأذِنَ لَهُ . ولمّادخل وَجَدَهُ في صَدرِ الدّيوانِ مُتكِئاً علىٰ مفارِشَ وَثيرَةٍ وقدغَلَّفَ شَعَرَرأسِهِ ولحيَتِهِ بالمِسكِ ،وكانَ رَجُلا " شَديداً صارِماً ، حادَّالنَّظَرِ . فوقف الإبنُ أسفَلَ الإيوانِ وبادَرَهُ بالتَّحيَّةِ فَرَدّبأسلوبٍ جافٍّ ، فأبلَغَهُ

تَحِيَّةَ أَبيهِ إِلَيهِ، وقَصَّ عليهِ القِصَّةَ، والرَّجُلُ ساكِتٌ لايُجيبُ ثمَّ قال دُونَ أَن يَتَحَرَّكَ:

ـ ماالَّذي أَجَاءَهُ إِلىٰ ماأَرىٰ؟

ـ تَخَلِّي الأَصدقاءِ ونَذالَةِ الوُشاةِ.

ـ فَعَلامَ قَصَدَنا؟.

ـ عَرَفَ فِيكَ الشَّهامَةَ والنُّبلَ، وكَرَمَ النَّفسِ،

ـ على مابَينَنا!؟

ـ والكاظِمينَ الغَيظَ، والعافِينَ عن النّاسِ، واللّهُ يُحِبُّ المُحسِنِينَ.(١)

أَحسَنتَ ياغُلام، أَفلَحَ أَبوكَ وبارَكَ اللّهُ لهُ فِيكَ.

ثمَّ أَمَرَ فَدُفِعَ إِلَيهِ المَبلَغُ المَطلُوبُ، ورجع يُسابِقُ الرِّيحَ إِلىٰ والِدِهِ الذي كان يَنتَظِرُهُ علىٰ أَحَرِّ من الجَمرِ وصاحَ بهِ:

ـ فُرِجَت والحَمدُلِلّهِ.

فقال الأَبُ:

ـ لقد أَخطَأنا في مُعاداةِ الرَّجُلِ، فَمِثلُهُ لايُعامَلُ إِلّا بِالطَّيِّبِ.

ثمَّ تَهَيَّأَ الوالي وارتَدىٰ أَحسَنَ زِيٍّ وحمل المالَ معه إِلىٰ ديوانِ الخليفةِ، فَاستَقبَلَهُ هذا وهو مُكفَهِرُّ الوَجهِ، عابِساً يَتطايَرُ الشَّرَرُ مِن عَينَيهِ، فَسَلَّمَ الوالي ووضع المالَ بَينَ يَدَي أَميرِ المُؤمِنِينَ، وشرحَ أَحوالَ رَعِيَّتِهِ، وقَدَّمَ الطّاعَةَ، فانشَرَحَ صَدرُ أَميرِ المُؤمِنينَ وأَثنىٰ على جَليلِ أَعمالِهِ وأَكرَمَ وَفادَتَهُ وأَبقاهُ أُسبوعاً ضَيفاً عليهِ، وكان يُحضِرُهُ إِلىٰ مَجلِسِهِ كُلَّ نَهارٍ يُجلِسُهُ بِجانِبِهِ، ولمّا كان اليَومُ السّابعُ خَلَعَ عليهِ خِلعَةً، وَوَدَّعَهُ لِيَعُودَ إِلىٰ مَقَرِّ عَمَلِهِ مُعَزَّزاً مُكرَماً.

أَمّا الوالي فَلَم يَنسَ الصِّبيَةَ الَّذينَ كانُوا سَبَباً في تَنَبُّهِهِ فَعادَ إِلىٰ الخانِ، وفي اللَّيلِ تَجَمَّعَ الصِّبيَةُ يَمرَحُونَ كَعادَتِهِم في كُلِّ مَقمِرَةٍ، فنزل الوالي إِلَيهِم وقَدَّمَ لَهُم الهَدايا وأَثنىٰ عَلَيهِم.

وَفي الصَّباحِ رَكِبَ مع ابنِهِ عائِداً إِلىٰ عَمَلِهِ مُرتاحَ النَّفسِ راضِياً شاكِراً اللّهَ علىٰ تَوفيقِهِ.

وبعد زمن اقبلت الدنیا علی الوالی وحصل لدیه مال کاف فدفع الی ابنه المبلغ وقال :

ــ إحمِلهُ الیٰ مَن کانَ أهلاً لِلنَّجدَةِ والکَرَم ، وَبلِّغهُ شُکرَنا الجَمیلِ صَنیعِهِ .

فَحَمَلَ الإبنُ المَبلَغ وحَضَرَبِهِ الیٰ الرَّجُلِ النَّبیلِ ودخل علیهِ وَحَیّاهُ فَرَدَّ علیهِ التَّحِیَّةَ بِأَحسَنَ منها ، فشکرلَهُ الولدُ صَنیعَهُ وإحسانَهُ وَقَدَّمَ لَهُ المالَ فاکفَهَرَّوَجهُهُ وصَرَخَ :

ــ وَیحکَ ! أَصَیرفیّاکُنتُ لِأَبیکَ ؟ أُخرُج عَنّی فَمافَعَلنا المَعرُوفَ . لِنُجزیٰ بِه . . . عُدبِالمالِ لِأَبیکَ .

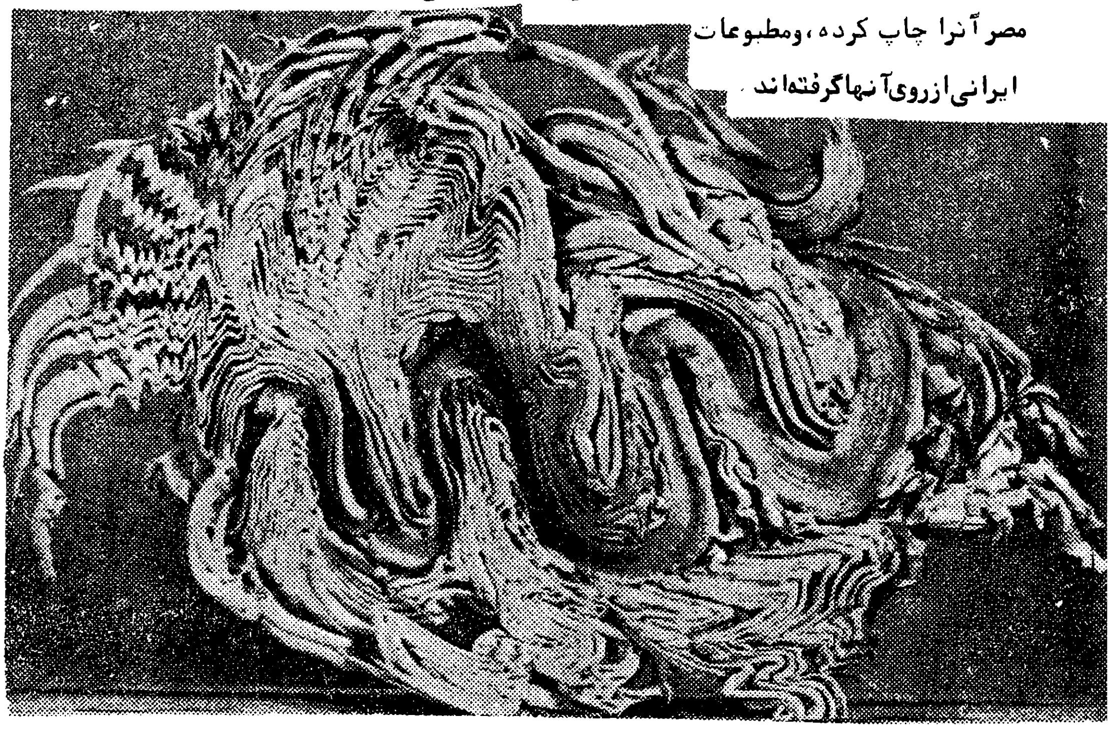
فخرج الإبنُ إلیٰ أَبیهِ وَرَدَّالمالَ إلَیهِ وسَأَلَ وهوحائِرفی أَمرِالرَّجُلِ .

ــ ماشَأنُهُ یاوالِدی ؟

فقال الوالی :

ــ لقد رَغِبَ الرَّجُلُ فی صَداقَتِنایابُنَیَّ ، وَسَرَّهُ أَن قَصَدناهُ عِندحاجَتِناوساءَهُ رَدُّالمالِ إلَیهِ . وهٰکذاتکونُ الرِّجالُ یابُنَیَّ : شَهامَةٌ ونُبلٌ وکَرَمٌ ؛ یالَهُ مِن رَجُلٍ عَظیمٍ .

این عکسی راکه شبیه لفظ "الله" می ماند بر درختی در مصر دیده شده و مطبوعات مصر آنرا چاپ کرده ، ومطبوعات ایرانی ازروی آنها گرفته اند .



من وحي تونس:

السَّمَكَةُ المَغْرُورَةُ

محمد العروسي المطوي

كان الشَّيخُ عليٌّ يَجتَمِعُ بِصِبيانِ الحَيِّ كُلَّ ليلةِ جُمُعَةٍ لِيَقُصَّ عليهم إحدى القِصَصِ الَّتى عَوَّدَهُم بِها مُنذُزمانٍ بَعيدٍ.

وذاتَ ليلةٍ ـ بَعدَمَااجتَمَعَ الصِّبيانُ بِالشَّيخِ عليٍّ والتَفُّوا حَولَهُ ـ قال لَهُم بِصَوتِهِ الوَقُورِ:

. . . إنَّ القِصَّةَ الَّتى سَتَستَمِعُونَ إلَيها اللَّيلَةَ هى قِصَّةُ "السَّمَكَةِ المَغرُورَةِ". وقد قَصَّتها عَلَيَّ السَّمَكَةُ نَفسُها قَبلَ أن تَقطَعَها السِّكِّينُ وتُرمىٰ في الطَّاجِينِ.

قالت السَّمَكَةُ:

في فَجرِ يَومٍ من أيَّامِ الصَّيفِ، خَرَجتُ في جَمعٍ كَبيرٍ مَعَ أصحابي. مِن صِغارِ التُّنِّ، و ذهبنا بَعيدا" عَن مَنازِلِنا لِلبَحثِ عَن الطَّعامِ، والتَّرويحِ عن النَّفسِ. وَاستَمَرَّ بِنا التَّجوالُ حتَّى ظَهَرَت الشَّمسُ فِي الأُفُقِ في لَونِها البَديعِ، وَانعَكَسَت أشِعَّتُها علىٰ ماءِ البَحرِ، وغَمَرَنا نُورُها السَّاطِعُ. فَأَخَذنا نَسرَحُ زاهِياتٍ، و نَمرَحُ ناشِطاتٍ، بَعدأَن أصبَحَ بَصَرُنايَمتَدُّإِلىٰ مَسافاتٍ بَعيدَةٍ. ولٰكِنَّ فَرحَتَنا فى هٰذا اليَومِ لَم تَطُل ' فَقَد رَجَعَت إِلَينا إِحدىٰ رَفيقاتِنا خائِفَةً مَذعُورَةً وهى تَصيحُ " . . .لَقَدوَقَعنا . . . وَقَعنا في الفَخِّ ! ! ".

أَسرَعنا كُلُّنا وأَحَطنا بِرَفيقَتِنا المَذعُورَةِ لِنَعرِفَ سَبَبَ خَوفِها وَمَبعَثَ فَزَعِها: فَأَخبَرَتنا بِصَوتِها المُتَقَطِّعِ المُرتَجِفِ،أَنَّ حاجِزاً كَبيرا" مَهُولا" مَنَعَها مِن مُتابَعَةِتَجوالِها و هوالحاجِزُ الَّذي يَضَعُهُ الصَّيَّادُونَ لِصَيدِ السَّمَكِ. و كُنَّا دائِماً نَسمَعُ عَنهُ الأَخبارَ المُزعِجَةَ و الأَحادِيثَ المُفزِعَةَ مِن آبائِناوأُمَّهاتِنا .لِهٰذااستَولىٰ عَلَينا كُلِّنا الفَزَعُ و الخَوفُ. وعَزَمنا

علىٰ الفِرارِ. وازدادَ خوفُنا أكثَرَ عِندَما عَرَفنا أنّنا وَقَعنا في الشَّرَكِ. ولا نَستَطِيعُ الهَرَبَ والنَّجاةَ، فَمِن الشّمالِ والجُنوبِ يُوجَدُ حاجِزانِ مَنيعانِ نَصَبَهُما الصَّيّادُونَ، ومِن الغَربِ توجَدالأَرضُ التي لانَستَطِيعُ الحياةَ فَوقَها ؛ لِأنّنا مِن سُكّانِ الماءِ، مِنهُ نَستَنشِقُ هواءَ نا، وفيهِ نَجِدُ مَعاشَنا. أمّا الشّرقُ الّذي هومُتَّجَهُ مَساكِنِنا وسَبِيلُ نَجاتِنا، فقدمَنَعَه الصّيّادُونَ عَنّابِما نَصَبُوا مِن شِباكٍ تَبعَثُ فِينا الرُّعبَ والفَزَعَ.

ثُمَّ أقبَلَ الصَّيّادُونَ يَمتَطُونَ فُلكاً كَبِيراً، وأخَذُوايَتَصايحُونَ مِن الفَرَحِ لِوقُوعِنا في شِراكِهِم. والواقِعُ أنّنا كُنّاسَمَكاً كَثِيرا". ويَبدُو أنّ الصّيّادِينَ لَم يَنالُوا مُنذُعَهدٍ بَعِيدٍ مِثلَ هذهِ الكَثرَةِ ؛ فقد صاحَ واحِدٌ مِنهُم قائِلاً :

"... ألحَمدُ لِلّٰهِ علىٰ ما أعطانا مِن خَيرٍكَثِيرٍ. لقد تَحَمّلنا الخَيبَةَ مِراراً عديدةً، وتَلَقّيناها بِصَبرٍ ثابِتٍ وعَزِيمَةٍ مُتَجَدِّدَةٍ، فَجازانا اللّٰهُ علىٰ ذلِكَ كَثِيرا". لقد صَدَقَ مَن قال : مَن صَبَرَ ظَفَرَ".

و سَكَتَت السّمَكهُ لَحظَةً. ثُمّ قالت :

"... لَمّا تحَقّقنا أنّنا وقعنا في الشّرَكِ - ولامَفَرّلَنا - إنضَمّ بَعضُناإلىٰ بَعضٍ في فَوضىٰ وارتِباكٍ، نَجري مِن هُنا وهُناكَ، نَبحَثُ عَن مَخرَجٍ أو مَهرَبٍ ... ولٰكِن بِدُونِ نَتِيجَةٍ. ثمّ ضاقَت بِنا المَساحَةُ المَحصُورَةُ بَينَ الحِبالِ والشّباكِ. وَقَلَّ عُمقُ الماءِ، فَارتَطَمَ بَعضُنا بِبَعضٍ، وسالَت دِماؤُنا، واختَلَطَت بِماءِ البَحرِ ورِمالِهِ، وكَثُرَ ضَجِيجُنا وصِياحُنا حتّى لَمَسنا التّرابَ وَالتَصَقَت بِناالحِبالُ والشّباكُ. فتَمَلّكَنا اليَأسُ، وبَدَأت أنفاسُنا تَنقَطِعُ لِقِلّةِ الماءِ، وأشرَفنا علىٰ الهَلاكِ، فَلَم نَعُد نَعرِفُ شَيئاً.

ولَستُ أدري - أيُّها الشّيخُ - كَيفَ أصبَحتُ خارِجَ الشّباكِ. و أغلَبُ الظّنِّ أنّ شِدّةَ از دِحامِناوضِيقَ الشّباكِ بِكَثرَتِناألقَيا بي خارِجَ الشّباكِ، فَوَجَدتُ نَفسي في ضَحضاحٍ قَليلِ الماءِ، إذا استَطَعتُ التَّنفسَفي مائِهِ المَخلوطبِالدَّمِ والرِّمالِ فَلا أستَطِيعُ السِّباحَةَ فِيهِ والإفلاتَ مِن الخَطَرِ.

وَرغْم كلِّ ذلِكَ فقد حاوَلتُ بِكُلِّ جُهُودي أَن أَهرُبَ وأَن أَتَكَلَّفَ السِّباحَةَ بِمَشَقَّــةٍ كبيرةٍ. وبَدأَ "أَمَلُ النَّجاةِ يَقتَرِبُ مِنّي شَيئًا فَشَيئًا. وما أَن أَوشَكتُ علىٰ النَّجاةِ حتّى أَبصَرتُ بِرجلَين يَجريانِ وَرائي كأَنَّهما يَتسابَقانِ علىٰ رِهانٍ.

وسَرعانَ ما عَرَفتُ أَنَّهما يتسابقان مِن أَجلي. ومِن سُوءِ الحَظِّ وَصَلاني مَعاً فــي وقتٍ واحِدٍ؛ فوضع أَحَدُهُما باطِنَ قَدَمِهِ علىٰ ظَهري، وأَمسَكَ الآخَرُ بذَيلي، فأَحسَستُ بِأَلَمٍ وخوفٍ أَكثَرَ مِمّا كُنتُ أُحِسُّ بِهِ وَسطَ الشِّباكِ. وأَيقَنتُ بِأَنَّني سَوفَ أُمَزَّقُ قِطَعاً بَينَهُما، فقد أَخَذَ الرَّجُلانِ يَتَخاصَمانِ مِن أَجلي. وكُلُّ واحِدٍ مِنهُما يُريدُ أَن يَجعَلَني غَنيمَةً خالِصَةً لَــهُ مِن دُونِ الآخَرِ. وَاشتَدَّ خِصامُهُما وعِراكُهُما، وَهُما يُمسِكانِ بي، حتّى كادَت تَتَقَطَّعُ أَوصالي.

ثُمَّ حدث مالَم يَكُن مُتَوقَعاً؛ فقد أَقبَلَ أَحَدُ الصَّيّادينَ غاضِباً مُزمجِراً"، وهو يَشتِمُ الرَّجُلَين المُتَخاصِمَين؛ لأَنَّ الصَّيّادَ مايَزالُ يَعتَبِرُني من خالِصِ مَتاعِهِ، ومِن حَقِّهِ أَن يَمنَعَ كُلَّ مَن يُريدُ أَخذي. ولوكانَ الرَّجُلانِ علىٰ وِفاقٍ بَينَهُما لَقُضِيَ الأَمرُ، وَاقتَسَماني غَنيمَةً بَينَهُما. ولٰكِنَّ تَحاسُدَهُما حَرَمَهُما مِنّي. فَما أَن وصل الصَّيّادُ حتّى فَتَكَني مِنهُما وأَصبَحتُ في قَبضَتِهِ.

كان الصَّيّادُ فَظّاً غَليظاً في مُعامَلَتي؛ فَقَد ضَغَطَ عَلَيَّ بِجُمعِ كَفِّهِ ضَغطَةً شَديدَةً، لَم أَعرِفها وأَنا بَينَ الرَّجُلَينِ المُتَخاصِمَينِ. وبَقيتُ في قَبضَتِهِ لَحظَةً كانَت عَسيرَةً عَلَيَّ. ثُمَّ جَمَعَ الصَّيّادُ كُلَّ قُواهُ في يَدِهِ، وقذف بي بَعيداً" في عُمقٍ كَبيرٍ مِن ماءِ البَحرِ؛ فاختَلَطَ عَلَيَّ الأَمرُ وفَقَدتُ الشُّعورَ والإِدراكَ... ولاأَدري كَم مَضىٰ عَلَيَّ مِن وَقتٍ وأَنا في غَيبُوبَةٍ وإِغماءٍ.

ثُمَّ بَدَأتُ أُفيقُ مِن غَيبُوبَتي شَيئاً فَشَيئاً. ورجع إِلَيَّ رُشدي. واستَجمَعتُ قُوايَ؛ فأَخَذتُ أَسبَحُ هارِبَةً مَذعُورَةً لاأَعرِفُ إِلىٰ أَينَ أَقصِدُ.

كُنتُ بِحَقٍّ كالمَعتُوهَةِ الشّارِدَةِ، أَتَخَيَّلُ أَنَّني سَأَقَعُ في الشِّباكِ كُلَّ لَحظَةٍ؛ وأَنَّ الصَّيّادينَ يُلاحِقُونَني لِيَقبِضُوا عَلَيَّ.

قَطَعتُ مَسافاتٍ طَويلَةً دونَ أن أُفَكِّرَ في أكلٍ أو راحةٍ أونَومٍ حتّى أدرَكَني اللّيلُ، وأنا على تِلكَ الحالِ مِن الهَلَعِ و الشُّرودِ، فَلَم يَهدَأ بالي ولَم تَبعُد عَنّي أشباحُ الصَّيّادينَ المُرعِبَةُ. وأقبَلَ اللّيلُ مُظلِماً مُخيفاً، ومع ذلكَ تَمادَيتُ في السِّباحَةِ والعَدوِ السَّريعِ. وفي هذا الظَّلامِ الدّامِسِ هَبَّت عاصِفَةٌ هَوجاءُ أرغى لَها البَحرُ وأزبَدَ، فَتَعاظَمَت أمواجُهُ وارتَفَعَت أواذِيُّهُ (١).

إزدادَ خَوفي وَ اضطرابي لَمّا هاجَ البَحرُ على هذِهِ الصُّورَةِ المُزعِجَةِ، وخانَتني قُوايَ في مُغالَبَةِ المَوجِ و مُقاوَمَةِ التَّيّارِ الصّاخِبِ، فَأصبَحتُ طَوعَ الأمواجِ تُوَجِّهُني كَيفَ تَشاءُ. وَبَلَغَ مِنّي التَّعَبُ غايَتَهُ فَاستَسلَمتُ لِلمَوجِ لِيَفعَلَ بي مايُريدُ.

إستَمَرَّت العاصِفَةُ وهَيَجانُ البَحرِ إلىٰ مَطلَعِ الفَجرِ. ثُمَّ هَدَأَت العاصِفَةُ، وَسَكَنَ البَحرُ. فَأحسَستُ بِرَغبَةٍ شَديدَةٍ في الإستِراحَةِ والنَّومِ. و مالَبِثتُ قَليلاً" حتّى أدرَكَني النَّومُ. وَسَبَحتُ في بَحرٍ مِن الأحلامِ المُزعِجَةِ. ثُمَّ أفَقتُ مَذعُورَةً عِندَما صَدَمَني حَيزُومُ سَفينَةٍ كانَت تَمخُرُ عُبابَ البَحرِ. وكان لِرُكّابِها جَلَبَةٌ وضَوضاءُ.

عندمااستَيقَظتُ مِن نَومي كانَت الشَّمسُ قَدأشرَقَت، وأضاءَت الكَونَ بِنُورِهاالسّاطِعِ. فَأحسَستُ بالرّاحَةِ وبِشَيءٍ مِن الاطمِئنانِ. ولكِنّي دُهِشتُ لَمّا وَجَدتُ نَفسي غَريبَةً في مَكانٍ لَم أعرِفهُ مِن قَبلُ: وَجَدتُ نَفسي في بَحرٍ يَختَلِفُ قاعُهُ وَنَباتُهُ وضَريعُهُ عَمّا أعرِفُهُ.

كان هذا البَحرُقَليلَ عُمقِ الماءِ، طَويلَ المَدِّوالجُزرِ. فَاحتَرتُ في أمري، وحَملَقتُ في كُلِّ جِهَتِهِ، فَلَم أهتَدِ إلىٰ مَعرِفَةِ المكانِ الذي أنافيه. وَقَفَزتُ فَوقَ سَطحِ الماءِ عِدَّةَ مَرّاتٍ فَرَأيتُ السّاحِلَ لايَبعُدُ عَنّي كَثيرا" كَما رَأيتُ قَريَةً قَريبَةً مِن الشّاطِئِ لَم أرَها مِن قَبلُ.

بَقيتُ مُضطَرِبَةً، واجِمَةً، مُفَكِّرَةً، إلىٰ أن مَرَّ بالقُربِ مِنّي رَجُلانِ في لِباسِ البَحّارَةِ كانا يَتَحَدَّثانِ بِصَوتٍ مُرتَفِعٍ. و عَرَفتُ مِن حَديثِهِما أنَّ القَريَةَ التي رَأيتُها عِندَماقَفَزتُ فَوقَ سَطحِ الماءِ هي قَريَةُ "المَحرَسِ". وهي قَريَةٌ تَبعُدُ عن المكانِ الذي بَدَأت فِيهِ مِحنَتي مَعَ

---

(١) الأواذي: أعالي الأمواجِ مفردُها آذِي.

الصَّيادِينَ بِمَراحِلَ عَديدَةٍ.

فقد وَقَعتُ في شِباكِ الصَّيَّادِينَ أَمامَ قَريَةِ "غَنُّوش" الواقِعَةِ قَريباً مِن مَدِينَة "قابِس". وهي المَدِينَةُ التي اشتَهَرَ خَلِيجُها بِصَيدِ سَمَكِ التُّنِّ. وليس مِن السَّهلِ علَيَّ أَن أَقطَعَ تِلكَ المَسافَةَ الطَّويلَةَ في يَومٍ ولَيلَةٍ لِهٰذا أُصبَحتُ أَعتَقِدُ بِأَنَّ أَيّاماً عَديدَةً مَضَت عَلَيَّ وأَنا في غَيبُوبَةٍ وذُهولٍ، لا أُدرِكُ شيئاً، ولا أَشعُرُ بِما يَقَعُ حَولِي ...".

وتَنَهَّدَت السَّمَكَةُ. ثُمَّ عادَت تَحكي بَقِيَّةَ قِصَّتِها قائِلَةً:

"... لَمّا تَبَيَّنتُ ما أَصبَحتُ عَلَيهِ أَحسَستُ بِوَحشَةٍ وانفِرادٍ، فأَنا غَرِيبَةٌ حَقّاً، غَرِيبَةٌ عن الأَهلِ والخُلّانِ، بَعِيدَةٌ عَن مَوطِني، ومَراتِعِ شَبابِي، ومَلاعِبِ صِبايَ. لِهٰذا عَزَمتُ علىٰ العَودَةِ إِلىٰ مَوطِني وأَهلي مَهما لَقِيتُ في سَبِيلِ ذٰلِكَ مِن مَشَقَّةٍ وأَتعابٍ.

تَوَكَّلتُ علىٰ اللّٰهِ وبَدَأتُ رِحلَتِي. وكان اتِّجاهي مَشرِقَ الشمسِ، أُحاوِلُ أَلّا أَبعُدَ كَثِيرا" عَن الشّاطِئِ؛ حتّىٰ أَكُونَ علىٰ بَيِّنَةٍ مِن أَمري، ولا أَضِلَّ طَرِيقي.

إِستَغرَقَت رِحلَتِي أُسبوعًا كامِلا"، رَأَيتُ خِلالَهُ أَصنافاً عَدِيدَةً مِن المَشاهِدِ الرائِعَةِ، وأَنواعاً مُختَلِفَةً مِن الأَسماكِ، وحَيَواناتِ البَحرِ. وقد تَعَرَّضتُ عِدَّةَ مَرّاتٍ إِلىٰ هُجُوماتِ أَنواعٍ كَثِيرَةٍ مِن الأَسماكِ الكَبِيرَةِ والشِّرِّيرَةِ. وقد نَجَوتُ مِنها كُلِّها بِفَضلِ يَقَظَتِي المُستَمِرَّةِ وانتِباهي المُتَواصِلِ.

ولا أَكذِبُكَ ـ أَيُّها الشَّيخُ الوَقُورُ ـ إِذا قُلتُ لَكَ: إِنَّني كُنتُ في مُتعَةٍ أَثناءَ تِلكَ الرِّحلَةِ رَغمَ هٰذا الشَّوقِ الكَبِيرِ إِلىٰ وَطَني وأَهلي.

وفي مَساءِ اليَومِ السابِعِ وَصَلتُ إِلىٰ مَوطِني فاستَقبَلَني أَهلي بِتَرحابٍ، ودَهشَةٍ، واستِغرابٍ، لِأَنَّهُم يَئِسُوا مِن عَودَتي، واعتَبَرُوني مِن الأَمواتِ، كما استَغرَبُوا هٰذا التَّغَيُّرَ الذي انتابَني، وهذا الشُّحُوبَ الظّاهِرَ علىٰ كُلِّ جِسمي.

ولٰكِنَّ الدَّهشَةَ والاستِغرابَ اللَّذَينِ تَلَقّاني بِهِما أَهلي سُرعانَ ما زالا بَعدَ أَن قَصَصتُ عَلَيهِم جَمِيعَ ما مَرَّ عَلَيَّ مِن أَهوالٍ وخُطُوبٍ، مُنذُ أَن خَرَجتُ لِلرَّعيِ مع رَفِيقاتي إِلىٰ أَن

عُدتُ إِلَيهِم فَرِيدَةً وَحِيدَةً.

إِرتَفَعَ مَقامي عند أَهلي وأَترابي ، وأَصبَحتُ مَحَلَّ الإجلالِ و الرِّعايَةِ والاعتِبار.

وكَم كان يَلِذُّ لِلبَعضِ مِن أَترابي وصغارِالَّتِيِ أَن يَجتَمِعنَ حَولي ويَطلُبنَ مِنّي أَن أَقُصَّ عَلَيهِنَّ ماشاهَدتُ ، وأَن أُعيدَ عَلَيهِنَّ ما رَأَيتُ .

والواقِعُ أَنَّهُ أَصابَني شَيءٌ مِن الغُرُورِوحُبِّ التزايُدِفي الأَخبارِوالمُبالَغةِفي الوَصفِ ، فَكَثِيرا "ما كُنتُ أُهَوِّلُ في الوَصفِ وأَعرِضُ عَلَيهِنَّ صُوَراً ومَشاهِدَ ما رَأَيتُها قَطُّ، حُبّاً في جَلبِ أَسماعِهِنَّ ،وسَعياً لِاكتِسابِ إِعجابِهِنَّ .وكُنتُ فيأَحيانٍ كَثِيرَةٍ أُناقِضُ نَفسي في سَردِ الحَوادِثِ والأَخبارِ .ولٰكِنَّ البَعضَ مِن المُعجَباتِ بِحَدِيثي يَتَصَدَّينَ لِدَفعِ أَيِّ اعتِراضٍ ، ورَدِّ أَيِّ انتِقادٍ ، ويُحاوِلنَ بِكُلِّ الوَسائِلِ أَن يَجعَلنَ الصَّوابَ في جانِبي مَهما بالَغتُ في القَولِ ،وهَوَّلتُ فيالأَخبارِ . وبِهٰذا جَنَيتُ علىٰ غَيري عندما جَعَلتُ مِن بَعضِ المُعجَباتِ بي مَن تُدافِعُ عَنّي حَقّاًأو باطِلاً ، و تَعتَبِرُ كل كَلِمَةٍ أَقُولُها ، يَجِبُ التَّسلِيمُ بِهاوتَصدِيقُها .

أَمّا أَنا فقد ازدَدتُ إِمعاناً في الغُرُورِ والإِعجابِ بِنَفسِي . والإِعجابُ والغُرُورُ لا يَنتَهِيانِ بِصاحِبِهِما إِلىٰ عاقِبَةٍ حَمِيدَةٍ. وهٰذا ما حَصَلَ لي أَنا بِالفِعلِ ، فقد دَفَعَني غُرُوري وإِعجابي بِنَفسي إِلىٰ أَن أَقُومَ بِمُغامَرَةٍأُخرىٰلايُشارِكُني فِيهاأَحَدٌ. أَلَم أَكُن أَدَّعي الشَّجاعَةَ، وأَتَظاهَرُ بِالبُطُولَةِ أَمامَ أَهلي وصَدِيقاتي ؟!

و عزمت على تَنفِيذِ المُغامَرَةِ الجَدِيدَةِ. فَفي فَجرِ أَحَدِ الأَيّامِ وَدَّعتُ أَهلي ، وشرعتُ في القِيامِ بِرِحلَةٍ أُخرىٰ عَسىٰ أَن أَعُودَ مِنها بِأَخبارٍ عَجِيبَةٍ، وأَحداثٍ غَرِيبَةٍ، أَزدادُ بِها حُظوَةً وشُهرَةً عِندأَهلي ومُجتَمَعي .

بَدَأَتْ رِحلَتي الثانِيَةُ في مَطلَعِ فَجرِيَومٍ ضَحُوكٍ.

كان الجَوُّ هادِئاً لَطِيفاً " . وكانَت السَّماءُ صافِيَةً لاغُيُومَ فِيها . وبَعضُ النُّجُومِ ما تَزالُ لَألاءَةً لامِعَةً تَنعَكِسُ صُوَرُها علىٰ ماءِ البَحرِ ، فَتَبدُو مِن خِلالِ الماءِ في مَنظَرٍ بَدِيعٍ خَلّابٍ . أَمّا الهِلالُ فَكانَ باهِتاً نَحِيلاً ؛ لٰكِنَّهُ زادَ السَّماءَ رَوعَةً وجَمالاً .

كُنتَ أُسبَحُ هادِئَةً مطمئِنَةً، أتَهادى في زَهوٍ وخُيلاءَ، وأتَخَيلُ يَوم عَودَتي إلى أهلي مُزَوَّدَةً بِعَجائِبِ الأخبارِ، وغَرائِبِ الأحداثِ. بَزَغَت الشَّمسُ، وظَهرفي الأفقِ قرصُها المشرِقُ في لَونٍ أرجوانِيٍّ بَديعٍ؛ فاكتَمَلَ بِضَوئِهِ وإشراقِهِ جَمالُ الطَبيعَةِ وسِحرُها الآخِذُ بِمَجامِعِ القُلوبِ. ولكِنَّ إشراقَ الشَمسِ كَشَفَ لي عمّا بَعَثَ في نَفسي الألَمَ والحُزنَ، فَقَدألقى الصَّيادُونَ بِشباكِهِم مِن وَرائي دُونَ أن انتبهالي ذلك. وممّا زادَني ألَماً وخَوفاً أنَّني كُنتُ السَمكَةَ الوَحيدَةَ في الشِّباكِ، فاشتَدَّ جَزَعي وهَلَعي. وأحسَستُ بِنَدَمٍ كَبيرٍ على قِيامي بِهذِه المُغامَرةِ وَحدي. نعم! كانَت تُوجَدُ مَعي في الشِّباكِ حيَواناتٌ بَحريَّةٌ أُخرى. لٰكنَّهاكانَت حيواناتٍ مكرُوهةً مِن الصَّيادينَ يعتَبِرُونَها مَبعَثاً لِلسَّخَطِ والتَشاؤُمِ!... كان معي داخِلَ الشِّباكِ سَبعُ سَلاحِفَ وتِسعٌ مِن رِئاتِ البَحرِ. وماأن عَرَفَ الصَّيادُونَ ذلِكَ حتّى اندَفَعُوا يَسُبُّونَ ويَشتِمُونَ.

والغَريبُ في الأمرِ أنَّني كُنتُ وَحدي مَحلَّ السَبِّ والشَتمِ دُونَ السَّلاحِفِ ورِئاتِ البَحرِ. فَهٰذا يُحاربُ يَسُبُّ، وذاكَ يَشتُمُ، والآخرُ يسخَرُ مِنِّي قائلا: يالَكِ مِن سَمَكَةٍ مَغرُورةٍ مَشؤُومَةٍ! أهذا هو مَحصُولُ خَمسَةَ عَشَرَ صَيّاداً يعمَلُونَ مُنذُ مُنتَصَفِ اللَّيلِ! أُفٍّ لَكِ مِن سَمَكَةٍ غَرِيبَةٍ طَرِيدَةٍ!

أمّا أنافَقَد اشتَدَّ اضطِرابي وخَوفي. وأيقَنتُ بِأنَّني لَن أعودَ مَرَّةً أُخرى إلى أهلي. وتَذَكَّرتُ بِحَسرَةٍ وَمرارَةٍ الحِكمَةَالتي تَقولُ: مَن لَم يَتَّعِظ بِالحادِثِ الأوَّلِ أهلَكَهُ الحادِثُ الثاني.

لَم يَحفَل بي الصَّيادُونَ، ولَم يَهتَمُّوا بِأمري. بَل انكَبُّوا على شِباكِهِم يُخَلِّصُونَها مِن السَّلاحِفِ ورِئاتِ البَحرِ. ثُمَّ أقبلَ على أحَدِ الصَّيادينَ: وأخرَجَني مِن بَين خُيُوطِ الشِّباكِ الفارِغَةِ بِيَدٍلا نَشاطَ فيهاولاحَماسَ: كأنَّني شَيءٌ حَقيرٌ، لاأرَبَ فِيه، ولافائِدَةَ مِنهُ.

ومَن يَدري ــ أيُّها الشَيخُ الوَقورُ ــ لَولَم يَجِدكَ الصَّيادُ بِقُربِهِ؟ كان ربماالقى بي الى الكلاب، اورفسني في التراب. ولكن الصياد قدمني اليك عطيه وهديه، مقدرا شيخوختك وطول انتظارك. والان استودعك الله ــ ايهاالشيخ ــ فمااستطيع العيش فوق ارضكم لحظه بعدالان.

نِداءُ البُحَيْرة

الدكتور عبدالعزيز عتيق

مُقدّمة

إنّ أمثالَ كلّ أمّةٍ هي مِرآةُ عقليّتِها وفلسفتِها و تجارِبها و نظرتِها إلى الحياةِ وموقفِها منها . والأمثالُ صورةٌ من صُوَرِ الأدبِ الرّفيعِ لِبُلُوغِ معانيها نِهايةَ التّعبيرِ في كلماتٍ قِصارٍ وإيجازٍ بليغٍ .

ومن الأمثالِ ماقدانتهىٰ مدلوله بانتهاءِ عصرِه ، ومنها مالايزالُ مدلوله حيًّاملائماً لأوضاعِ الحَياةِ إلىٰ اليوم ، وتلكَ هي الأمثالُ الخالِدةُ .

وهٰذه الأمثالُ ذُخرلاينضبُ معينُهلِمَن يتوفّرُ علىٰ دِراستِهاويعرفُ كيفَ يُفيدُمِنها .

فجانبُهااللّغويّ يُطلِعنا علىٰ مَدىٰ تطوّراللغةوجُمودِها .وفي مجازاتِها واستعاراتِها وتشبيهاتِها وكناياتِها مايُثري الأدبَ شِعرهُ ونثرَهُ . وفي مضمونِها الّذي تتمثّلُ فيهِ فلسفةُ الأمّةِ وحِكمتُها ومعتقداتُها وعاداتُها وتقاليدُها يَجِدُ المُصلِحُونَ سبيلهم الى نفوس عامة الشّعب في كُلّ مايضطلعون به من اصلاح . فالمصلح الذي يتخذ من كل ذلك اساسا لاصلاحه حَريٌّ بأن يستجيبَ لَهُ العامّةُ .

وللأمثالِ الخالِدةِجانِبٌ آخرُ : ذلِكَ أنّهاغنيّةٌبمغازىَ شتّىٰ من إنسانيّةٍوأدبيّةٍوخُلُقيّةٍ وسياسيّةٍ واجتماعيّةٍ .

وقدالتفتَت بعضُ الآدابِ العالميّةإلىٰ ذلِكَ فاستوحَت أمثالَها مادّةً لِخلقِ نوعٍ من القصَصِ تقُومُ فِكرةُ القِصّةِ فِيهِ علىٰ فِكرةٍ لِلمَثلِ ويلتقي مغزاها بمغزاهُ . وبذٰلِكَ أحيَت كثيراً مِن أمثالِها ، واستحدثت مِنهالَوناً جَدِيدا " مِن القِصَصِ ، وقدّمت لِلقرّاءِ مِن أبنائِها غِذاءً عقليًّا وأدبيًّا يتألّفُ من عناصِرَ مُشتقّةٍ مِن طبيعَتِهم بِمعناها العامّ .

والأَدَبُ العَرَبيّ غَنِيٌّ بالأَمثالِ الخالِدَةِ الجَديرَةِ بالاستيحاءِ وسِلسِلَةُ "مِن وَحيِ الأَمثالِ العَرَبيَّةِ" الّتي نقدِّمُها إلىٰ القارِئِ هي مَجمُوعَةُ قِصَصٍ مُؤَلَّفَةٍ تقُومُ كُلُّ قِصَّةٍ مِنها علىٰ فِكرَةٍ مَثَلٍ عَرَبيٍّ مُلائِمٍ لِرُوحِ العَصرِ وتَنتَهي بِمَغزاهُ.

ونَحنُ نَهدِفُ مِن وَراءِ ذلكَ إلىٰ أُمورٍ أَربَعَةٍ:

أَوَّلاً: أَن نُحيِيَ بَعضَ ماهوجَديرٌ بالإِحياءِ مِن هٰذه الأَمثالِ لِما لَهُ مِن مَغزىً جَديرٍ بالاستيعابِ والذُّيوعِ.

ثانِياً: أَن نَستَحدِثَ في الأَدَبِ العَرَبيِّ لَوناً جَديدا "مِن القِصَصِ الإِنشائيِّ" مُستَمَدّاً مِن ذاتِهِ،

ثالِثاً: أَن نَدُلَّ كُتّابَ القِصَّةِ مِن أَبناءِ العَرَبيَّةِ علىٰ كَنزٍ مَخبُوءٍ في بُطُونِ الكُتُبِ، فَلَعَلَّ مِنهُم مَن يَستَلهِمُهُ ويَستَوحِيهِ في بَعضِ قِصَصِهِ.

رابِعاً: أَن نُقَدِّمَ إلىٰ قُرّاءِ العَرَبيَّةِ غِذاءً عَقلِيّاً ورُوحِيّاً وأَدَبِيّاً مُنبَعِثاً مِن بِيئاتِهِم وعَقلِيَّتِهِم ومُعتَقَداتِهِم وتَقالِيدِهِم وتُراثِهِم الفِكرِيِّ الأَصِيلِ.

وقِصَّة "نِداءِ البُحَيرَةِ" الّتي أُقَدِّمُها لِلقُرّاءِ في هٰذاالكِتابِ هي القِصَّةُ الأُولىٰ في سِلسِلَةِ "مِن وَحيِ الأَمثالِ العَرَبيَّةِ"، وهي المُحاوَلَةُ الأُولىٰ أَيضاً في هذاالميدان.

والحُكمُ علىٰ هٰذه التَّجرِبَةِ مَترُوكٌ للقارِئِ. وحَسبِي أَنّي رَسَمتُ الطَّرِيقَ لِمَن شاءَ أَن يَسلُكَها مِن أَعلامِ القِصَّةِ خِدمَةً لِلأَدَبِ العَرَبيِّ والقارِئِ العَرَبيِّ.

١٣٧٧ هـ — المولف

نداء البحيره

كان مُصطَفىٰ صَيّاداً في بُحَيرَةٍ من بُحَيراتِ مِصرَ. وقدأَطلَقَ عَليهِ زُمَلاؤُهُ لَقَبَ "الرَّيِّسِ"(١)، لِأَنَّه كانَ أَمهَرَهُم في الصَّيدِ، وأَعلَمَهُم بِمَكامِنِ السَّمَكِ، وأَعرَفَهُم بِطُرُقِ البُحَيرَةِ،

---

١ ــ الريس = الريس = پيش كسون ــ استاركار ــ بزرگتر ــ سركارگر .

وأكثرَهم عوناً لهم. أمّا هو فكان بطبيعة عمله لا تهمّه الألقاب قدر ما يهمّه نجاحه في حرفته.

وكان "للريّس" مصطفى صديق وزميل عزيز هو الحاج درويش وقد دامت صداقتهما أكثر من ثلاثين عاماً.

كانا يلتقيان كلّ صباح حيث يطمئنّ قاربهما على الشاطئ ومن هناك يخرجان به جادقين، حتّى إذا وصلا إلى حقول السمك ألقيا بشبكتهما هنا وهناك.

وتمرّ الساعات عليهما في عمل مثير: بين سمك يصادُ ثم يقفز ثانية في الماء، وآخر يصادُ ويبقى في القارب. وفي نهاية المطاف يعودان إلى الشاطئ بقاربهما، وقد امتلأ برزق وافر من السمك يبيعانه ويقتسمان ثمنه بالتساوي.

ومع أنّ الحاج درويش كان يكبر "الريّس" مصطفى بنحو عشر سنوات، فإنّه كان يترك له تدبير كلّ شيء.

ولم يحدث أن اختلفا، فما بينهما من صداقة وزمالة كان عندهما أثمن من المال وأغلى من الكسب!.

وكان الحاج درويش منذ وفاة زوجته يعيش وحيداً في كوخه المجاور لكوخ صديقه، كان يتّخذ من كوخه مكاناً للنوم فقط، أمّا معظم وقته فكان يقضيه إمّا في الصيد مع زميله أو في السمر معه ومع أسرته في المساء.

وحدث في يوم من أيّام الشتاء أن عاد الحاج درويش مع زميله من البحيرة وقد غلب عليه سعال لم يشهد مثله طوال حياته.

لقد أصيب بهذا السعال منذ زمن طويل، وكان يعاوده من وقت لآخر. ولكنّ وطأة السعال عليه في هذه المرّة كانت أقسى منها في أيّ مرّة سابقة.

ولحاجته إلى من يرعاه في مرضه نقله "الريّس" مصطفى إلى كوخه وظلّ بجواره يمرّضه ويسرّي عنه.

وذات يوم إشتدّ عليه السعال حتّى أصبح قريبا" من الموت. وكان رأسه على

ذِراعِ صَدِيقِهِ، ومِن حَولِهِ أُسرَةُ الصَّدِيقِ تَتألَّمُ وتَدعُولَهُ.

وبَينَماكانت شَمسُ المَساءِ الغارِبَةُ تكادُتلمَسُ سَطحَ البُحَيرَةِ ،كان الحاجُّ دَروِيش، وهوفي النَّزعِ الأَخِيرِ، يَتَطلَّعُ مِن نافِذَةِ الغُرفَةِ صَوبَ البُحَيرَةِ. وكأَنيّ بِهِ يلقِي نَظرَةَ وَداعٍ علىٰ مَسرَحِ عَمَلِهِ ونَشاطِهِ. . .علىٰ البُحَيرَةِ الَّتى كانت كُلَّ عالَمِهِ ودُنياهُ، والَّتىكانَ يَعِيشُ فِيها نَهارا" ، ويَحلُم بِهالَيلًا!.

وفجأَةً غابَت الشَّمسُ في جَوفِ البُحَيرَةِ، وفاضَت رُوحُ ذلِكَ الصَّيَّادِ الشَّيخِ إلىٰ بارِئِها ، وخَيَّمَ علىٰ الكُوخِ وعلىٰ مَن فِيهِ حُزنٌ وَظلامٌ !

٣

قالت زَوجَةُ "الرَّيِّسِ" مُصطفَىٰ ذاتَ صَباحٍ لِزَوجِها :

ــ أَعظَمَ اللّٰهُ أَجرَكَ يا "بُومحَمَّد" إلىٰ مَتىٰ حُزنٌ ؟إلقدمَرَّ الآنَ علىٰ وَفاةِ الحاجِّ دَروِيشٍ أُسبوعانِ، وأَنتَ كماأَنتَ حَزِينٌ لاتُبارِحُ الكُوخَ. فَدَعِ الحُزنَ فَما عادَيُفِيدُ. واحمِل شَبَكَتَكَ وَهَيّاللصَّيدِ.فالقارِبُ علىٰ الشّاطِىءِ ، والسَّمَكُ في البُحَيرَةِ واللّٰهُ يُبارِكُ فىعُمرِكَ. وهٰذاحالُ الدُّنيا.

ثُمَّ لاتَنسَ أَنَّ وَقتاً طَوِيلًاقدمَرَّ الآنَ دُونَ أَن يَدخُلَ البَيتَفِيهِ قِرشٌ واحِد " .

ولَم يَكَد الرَّجلُ يسمَعُ زَوجَتَهُ تَتَفوَّهُ بِالجُملَةِ الأَخِيرَةِ حَتّىشَعَرَكأَنَّ عَقرَبًاقدلَدَغَتهُ: فَلَم يَكُن طَوالَ حَياتِهِ بِالَّذي يُطِيقُ أَن يَرىٰ بَيتَهُ في عُسرٍأَوحاجَةٍ. وعلىٰ مَضَضٍ رَفَعَ رأسَهُ وَنَظَرَ إلىٰ زَوجَتِهِ لَحظَةًثُمَّ قالَ لَهافيانكِسارٍ:

ــ رُبَّماكُنتِ علىٰ حَقٍّ فِيماقُلتِ، ولٰكِن كَيفَ أَخرُجُ إلىٰ البُحَيرَةِ وَحدِي ؟ أَلَستُ في حاجَةٍ إلىٰ مُساعِدٍ يَعمَلُ معى في القارِبِ مُنذُاليَوم ؟ "

وكان علىٰ مَقرَبَةٍ مِنهُمافى ذلِكَ الوَقتِ وَلَداهُما: مُحَمَّدٌ وبَشِيرٌ. كان كِلاهُما يَتَظاهَرُ بِالإنصِرافِ إلىٰ عَمَلٍ في يَدِهِ، بَينَماكان كِلاهُما يُصغي إلىٰ مايَدُورُ مِن حَدِيثٍ

بَينَ والِدَيهِ. ولَم يَكد الأَبُ يُقرِّرُ حاجَتَهُ إِلىٰ مُساعِدٍ يَخرُجُ معه في القارِبِ حتّىٰ صاحَ ابنُهُ مُحَمَّدٌ يُخاطِبُهُ:

ــ وماذا نَعمَلُ نَحنُ هُنا يا أَبي ؟ وما فائِدَتُنا لَكَ إِذا لَم نُعاوِنكَ في عَمَلِكَ؛ حَقيقَةً إِنَّنا لَم نَبلُغ بَعدُ مَبلَغَ الرِّجالِ، ولٰكِنَّ سَواعِدَنا قَوِيَّةٌ مَفتُولَةٌ، وبِها نَستَطِيعُ أَن نَدفَعَ المَجادِيفَ بِقُوَّةٍ، ونُسَيِّرَ القارِبَ في كُلِّ اتِّجاهٍ. ونَحنُ نُجِيدُ السِّباحَةَ ولا نَخشىٰ الأَمواجَ إِذا هاجَت. و نَحنُ نَعرِفُ كَيفَ نَرفُو الشِّباكَ إِذا تَمَزَّقَت، وكَيفَ نُلقي بِها في الماءِ فارِغَةً ثُمَّ نَسحَبُها إِلىٰ ظَهرِ القارِبِ دُونَ أَن تُفلِتَ مِنها سَمَكَةٌ واحِدَةٌ. أَلَم تُعَلِّمنا كُلَّ ذٰلِكَ؟ وشَيءٌ آخَرُ، إِنَّنا نَستَطِيعُ أَن نَبِيعَ السَّمَكَ بِثَمَنٍ أَغلىٰ مِمّا تَبِيعُهُ بِهِ أَنتَ. فَنَحنُ نُجِيدُ المُساوَمَةَ وأَنتَ لا تُساوِمُ أَبَدا".

ولَم يَكَد الأَبُ يَسمَعُ الجُملَةَ الأَخِيرَةَ حتّىٰ انفَرَجَت شَفَتاهُ عَن ابتِسامَةٍ لَم يُطِق حَبسَها، ثُمَّ وَجَدَ نَفسَهُ يَقُولُ لِابنِهِ:

ــ نَعَم، قد تَستَطِيعانِ أَن تَفعَلا كُلَّ ذٰلِكَ، ولٰكِنِّي لا أُرِيدُ لَكُما الصَّيدَ حِرفَةً في المُستَقبَلِ. إِنَّها حِرفَةٌ شاقَّةٌ، يَتَعَرَّضُ صاحِبُها لِأَخطارِ البَحرِ. كَذٰلِكَ لا يُمكِنُ الاعتِمادُ عَلَيها كَمَورِدِ رِزقٍ ثابِتٍ. فَيَومًا يُواتي الحَظُّ الصَّيّادَ مِنّا فيَعُودُ بِرِزقٍ طَيِّبٍ، وأَيّامًا يَتَخَلّىٰ عَنهُ الحَظُّ فَيَرجِعُ خاوِيَ الوِفاضِ، أَو بِالقَلِيلِ الذي لا يَكادُ يُقِيمُ حَياتَهُ ومَعاشَ أَهلِهِ!

لا تُفَكِّر يا وَلَدي أَنتَ أَو أَخُوكَ في هٰذا العَمَلِ يَومًا ما، وحَسبُ الصَّيدِ واحِدٌ مِن الأُسرَةِ هو أَبُوكُما. لقد أَتمَمتُما هٰذا الصَّيفَ دِراسَتَكُما الثّانَوِيَّةَ بِتَقَدُّمٍ وأَمَلي أَن أَراكَ يا مُحَمَّدُ مُهَندِسًا، وأَراكَ أَنتَ يا بَشِيرُ طَبِيبًا".

٤

تَوَقَّفَ الوالِدُ لَحظَةً ثُمَّ أَخَذَ يَتَفَرَّسُ في وَجهَي وَلَدَيهِ؛ كَأَنَّهُ يَوَدُّ أَن يَرىٰ مَدىٰ تَأثِيرِ كَلامِهِ عَلَيهِما. وسَرعانَ ما ابتَدَرَهُ مُحَمَّدٌ قائِلًا:

ــ إِنَّكَ يا أَبي رَقِيقُ الحالِ، وقد آنَ أَن تَستَرِيحَ. لا نَنسىٰ كَم كافَحتَ مِن أَجلِ تَعلِيمِنا حَتّىٰ نِهايَةِ المَرحَلَةِ الثّانَوِيَّةِ. وحَسَنٌ أَنَّكَ تَوَدُّ أَن تَراني يَومًا ما مُهَندِسًا وأَن تَرىٰ

بشيرًا أخي طبيباً ، ولكن من أين لك المال الذي يتطلّبه التعليم الجامعيّ ؟ .

كلاّ يا أبي ، كلاّ ! لامدرسة ولاجامعة بعداليوم . قديكون الاشتغال بالصّيد أو بغيره من الأعمال اليدويّة أوالمهنيّة متعباً ؛ ولكنّه عمل إنسانيّ ، وكلّ عمل إنسانيّ محترم نافع . إنّنا منذالغد سنحمل الشّباك ونسبقك إلى البحيرة" .

قال الوالد :

ـ أراك يا بنيّ تتحدّث كما لوكان أخوك يشاركك فيماقلت .مارأيك أنت يا بشير ؟ ،

فأجاب بشير على الفور :

ـ ليس ما حدّثك به أخي محمّد وليدالسّاعة أورأيه وحده . إنّه رأى انتهينا إليه من قبل ، وقدحان وقت مصارحتك به .

لقد سمعتك تنفّرنا من اتّخاذالصّيد حرفة ، وسمعتك تحدّثنا عمّا في الصّيد من مشقّة وأخطار وأيّ عمل يخلو من هذاوذاك ؟ وأيّ حلاوة لعمل لايصاحبه الجهدوالمشقّة ؟ وماقيمة الحياة بلاسعي وكدّ ؟ ثمّ لايخفى عليك يا أبي أنّ حبّ الصّيد يجري في دمائنا . لقد نشأنا في كوخ صيّاد ،وأكواخ الصّيّادين تحيط بنامن كلّ جانب ، وأحاديثنا في جملتها تدور حول الصّيد والصّيّادين ، فكيف نستطيع الفرار من الصّيد ؟

إنّ البحيرة تنادينا دائماً كأنّ لهاعلينا سلطاناً ، في كلّ مرّة نسعى إليها ، وفي كلّ مرّة نسمع غناء الصّيّادين ،وفي كلّ مرّة نرى المجاديف توقظ البحيرة الهاجعة في الفجر ـ يزداد بناالحنين والشّوق إليها وإلى الصّيد .

فباللّه عليك لاتثنناعن عزمنا ، ودعنامن الطّبّ والهندسة وتأكّدأنّ ماتعلّمناه في المدرسة لن يضيع هباء . إنّ ماتعلّمناه سيكون خير معين لناعلى إتقان الصّيد فأتح لناالفرصة لمانودّ وقل يا أبي أنّك موافق ، وأنّك ستصطحبنا معك منذالغد" .

٥

قال الوالد وقد انبسطت أسارير وجهه الصّارم :

ـ قبلَ أَن أَقُولَ ، نَعَم " لابُدَّ مِن كلمةٍ مِنّي وَوَعدٍ مِنكُما . عِندَما حَدَّثتكُما عَـــن الصَّيدِ ومَشَقَّتِهِ لَم أَقصد مُطلَقاً تَثبيطَ هِمَّتِكُما . ولٰكِن قَصَدتُ اختِبارَكُما . والحَمدُلِلّٰهِعلىٰ أَن أَراكُما قَدنَجَحتُمافي الامتِحانِ وبَرهَنتُما علىٰ أَنَّ التَّعليمَ أَثمَرَ فِيكُما . لِيَكُن لَكُما إِذَن ما تُريدانِ . وسَتَخرُجانِ لِلصَّيدِ مَعي مُنذُالغَدِ ، وسَأَبذُلُ جُهدي في تَلقِينِكُما كُلَّ فُنُونِهِ .

تِلكَ هي الكلمةُ الَّتي كان لابُدَّأَن أَقولَها .أَمّاماأَتَوَقَّعُهُ مِنكُمافَهُوَأَن تَعِدانـــي وَعداًصادِقاً أَكيداً أَلّاتُساوِماأَبَداًفي حَياتِكُما .

فالمُساوَمَةُ صِفَةٌ لاتَشرُفُ الإِنسانَ ولاتَلِيقُ بِهِ .إِنَّهاتَدُلُّ ،فِيما تَدُلُّ ، علىٰ الشَّراهَةِ والطَّمَعِ والجَشَعِ .

والمُساوَمَةُ ،قَبلَ هٰذاوبَعدَهُ ، مَضيَعَةٌ لِلوَقتِ والجُهدِ ،ومُوغِرَةٌ لِلصُّدُورِوالنُّفُوس ، وقدتُؤَدّي في النِّهايَةِإِلىٰ مالاتُحمَد عُقباهُ. والغَلَبَةُ فِيها لاتُسَمّىٰ انتِصاراً؟ وإِنَّماهي ضَربٌ مِن الغِشِّ والخَديعَةِوالاحتِيالِ .

فإِذاأَرادَ أَحَدُكُماأَن يَبيعَ مَااصطادَ فَليُحَدِّد أَسعارَهُ ، وليَتَمَسَّك بِها ، ولْيَقُلْهـــا كلمةً واحدةً في اعتِدالٍ : عِندَئِذٍيَطمَئِنُّإِلَيهِ النّاسُ ويَثِقُونَ بِهِ ، ويَتَسابَقُونَ في الشِّراءِ مِنهُ. وبِهٰذايُبارِكُ اللّٰهُ لَهُ في الرِّزقِ ، ويُوَسِّعُ علَيهِ فِيهِ ، ويَجعَلُ لَهُ مِن القَليلِ كثيرا " .

فهل عَرَفتَ يا مُحَمَّدُ لِماذالايُساوِمُ أَبُوكَ ؟ إِذاكُنتَ قَدعَرَفتَهُ ووَعَيتَهُ فلتَعِدني أَنتَ وبَشيرٌ بِأَلّا تُساوِمامَدىٰ الحَياةِ.هل تَعِدانِ ؟"

ـ نعم ، نَعِدُكَ يا أَبانا ، ونَشكُرُكَ .

عِندئِذٍقالَ الأَبُ وهوينَهضُلِلخُرُوجِ لِقَضاءِ بَعضِ شُؤُونِهِ :

ـ إِذَن على بَرَكَةِ اللّٰهِ .وغَداًمَوعِدُنا عَقِبَ صَلاةِ الفَجرِ .فالقارِبُ ، كَماقالَت أُمُّكُما ، علىٰ الشّاطِئِ ، والسَّمَكُفي البُحَيرَةِ ،ونَحنُ ،كمايَبدُو ، علىٰ أَتَمِّ استِعدادٍ لِلعَمَلِ والكِفاحِ .

٦

أَذَّن المُؤَذِّنُ لِصَلاةِ الفَجرِ فَاستَيقَظَ الوالِدُ وابناهُ، ثُمَّ سَعَوا إِلىٰ المَسجِدِالمُجاوِرِ

فأدّوا فريضةَ الصّباحِ ، ثُمّ عادُوا إلىٰ البيتِ حيثُ كان الفُطُورُ مُعدًّا فتناوَلُوه معاً ، ثُمّ خرجوا يحملون ادوات الصيد وما اعدته الام من طعام .

وفي طريقِهِم إلىٰ الشّاطِئ انعطفَ الوالدُ يتبعُهُ ولداهُ إلىٰ مقبرةٍ علىٰ جانبِ الطّريقِ ، حيثُ وقفَ "الرّيّسُ" مُصطفىٰ أمامَ قبرِ صديقِهِ القديمِ الحاجّ درويشٍ ، يقرأُ له الفاتحةَ في إطراقٍ وخُشوعٍ وقد فاضت عيناهُ بالدّمعِ .

وطالَ وقوفُهُ أمامَ القبرِ بعضَ الوقتِ ، فنبّههُ ولدُهُ بشيرٌ فأفاقَ الرّجُلُ من استغراقِهِ وسارَ مع ولديهِ تقودُهُ قدَماهُ إلىٰ الطّريقِ . ومشىٰ ثلاثتُهُم صامتِينَ . ومن يدري ؟ فلعلّ الوالدُ كان يغوصُ في أغوارِ الماضي ، ولعلّ ولديهِ كانا يحلّقانِ في سماءِ المُستقبلِ ! .

وعندما بلغُوا الشّاطِئَ ، كانَ الصّيّادُونَ الآخرُونَ قد بدءُوا يتوافدُونَ ويتجمّعُونَ عِندَ المرسىٰ لإعدادِ قوارِبِهِم لِعَمَلِ اليَومِ الجديد .

كان ضَبابُ الصّباحِ يلفُّهُم فيبدُون كالأشباحِ ، لا تكادُ تراهُم ولٰكن تسمعُهُم يتنادَونَ ويُحيّي بعضُهُم بعضاً . وقد تسمعُ منهُم هُنا وهُناكَ من يدعُو اللّهَ أن يجعَلَ حظّهُ من صيدِ اليَومِ سَعِيداً .

وبينَ هٰذِهِ الأشباحِ المُضطربةِ في ضبابِ الصّباحِ ، وقفَ مُحمّدٌ وبشيرٌ بجانبِ والدِهِما مُعجَبينَ بجمالِ الطّبيعةِ حولَهُما . وشيئاً فشيئاً أخذَ الضّبابُ يرقُّ ويتلاشىٰ ، وبدأَت الأشباحُ المضطربةُ تظهَرُ علىٰ حقيقتِها لِلعيانِ .

ولَم يكدِ الصّيّادُونَ يرونَ "الرّيّسَ" مُصطفىٰ يُعِدُّ قاربَهُ بمُساعدةِ ولديهِ بعدَ أن احتجَبَ عَنِ العَمَلِ أسابيعَ ، حتّىٰ أقبلُوا عليهِ يحيّونه ويعزونه ثانيةً في صديقِهِ وزميلِهِم الحاجّ درويشٍ .

ولمّا عَلِمُوا أنّ مُحمّداً وبشيراً قد حضرا ليشتغلا معهُ بالصّيدِ منذُ اليومِ ، شعرُوا في أنفُسِهِم بالزّهوِ والفخرِ ، فما كانَ يدُورُ بخاطِرِهِم أنّ ولديهِ ، بعدَ أن تعلّما ، يُفضّلانِ الصّيدَ علىٰ أيّ عملٍ آخرَ .

ثُمّ انتشرَت القوارِبُ علىٰ سطحِ البُحيرةِ كأنّها الجيشُ يزحفُ إلىٰ حُقُولِ السّمكِ

وَمكامِنِه ، وكُلٌّ يُمنّي نَفسَهُ بِصَيدٍ وافِرورِزقٍ حَلالٍ يَعُودُ بِهِ في النِّهايَةِ إلىٰ أهلِهِ وَولدِهِ.

٧

واطمأنَّ "الرَّيِّسُ" مُصطفىٰ في صَدرِ القارِبِ ، يَنظُرُ تارَةً إلىٰ البُحَيرَةِ الّتي أوحَشَتهُ بعدَأن غابَ عَنهابِضعَةَ أسابيعَ ، وتارَةً أخرىٰ إلىٰ وَلَدَيهِ وَهُما يَجدِفانِ بِكُلِّ مافِيهِما مِن عَزمٍ واصرارٍ ، كأنَّما يُريدانِ إقناعَهُ بِالاعتِمادِ عَلَيهِما مُنذُ اليَومِ الأوَّلِ.

ولمَّا أوغَلَ القارِبُ في البُحَيرَةِ ، واختَفىٰ الشّاطِئُ عَنِ الأنظارِ ، بَدَأ الوالِدُ يَقُودُ وَلَدَيهِ ويُرشِدُهُما إلىٰ مَسالِكِها . وفي أثناءِ ذٰلِكَ كانَ يَدُلُّهُما علىٰ حُقُولِ السَّمَكِ ، ويُحَدِّثُهُما عَن أنواعِهِ الّتي تَنمُو فى كُلِّ حُقلٍ.

كَذٰلِكَ كان يُلَقِّنُهُما دُرُوساً في طُرُقِ الصَّيدِ الّتي تَختَلِفُ تَبَعاً لِاختِلافِ الأماكِنِ والأجواءِ ، ويُبَصِّرُهُما بِالعَلاماتِ الّتي يُستَدَلُّ بِها علىٰ امتِلاءِ المَكانِ بِالسَّمَكِ أوإقفارِهِ مِنهُ.

ثُمَّ مَرَّ اليَومُ الأوَّلُ وقدتَعَلَّمافِيهِ الكَثيرَ ، وعادافي نِهايَتِهِ مع والِدِهِما بِصَيدٍ طَيِّبٍ . وفي المَساءِ وحَولَ مائِدَةِ العَشاءِ أخَذافي فَرَحٍ يَقُصّانِ علىٰ أُمِّهِما مُشاهَداتِ اليَومِ الأوَّلِ و مُغامَراتِهِ.

وَمَرَّت الأيّامُ مُتَشابِهَةً . وفي كُلِّ يَومٍ يَزدادانِ عِلماً بِالبُحَيرَةِ وفُنُونِ الصَّيدِ : لقد أقبَلا علىٰ هٰذِهِ الحِرفَةِ مُنذُالبِدايَةِ تَلبِيَةً لِرَغبَةٍ مُلِحَّةٍ استَولَت عَلَيهِما مُنذُالصِّغَـــــرِ ؛ ولِهٰذااستَثمَرافِيها كُلَّ مالَدَيهِمامِن عِلمٍ ومَواهِبَ ، وكُلَّ ماكَسَباهُ مِن خِبرَةٍ و تَجرِبَةٍ . ولَم يَنقَضِ عامانِ حتّىٰ أجاداالصَّيدَ وألَمّا بِكُلِّ مايَتَّصِلُ بِهِ مِن شُئُونٍ !.

وكانَت عَلاقَتُهُمابِسائِرِالصَّيّادينَ تَقُومُ علىٰ الأُخُوَّةِ وحُبِّ الخَيرِلَهُم ولَم يَحدُث أن تَحَرَّكَت في نَفسَيهِما نَوازِعُ الحَسَدِلِصَيّادٍ والغِيرَةِمِنهُ . كانت فَرحَتُهُما لِزَميلٍ يَعُودُ بِصَيدٍ ثَمينٍ تُعادِلُ فَرحَتَهُمالِنَفسَيهِماوكانَ أسَفُهُما لِآخَرَ يَعُودُ صِفرَ اليَدَينِ من الصَّيدِ بِمقدارِ أسَفِهِ هُوَ وأبُوهُما يُراقِبُ كُلَّ ذٰلِكَ في صَمتٍ وبِلاتَعقِيبٍ ، كأنَّهُ لايُغنيهِ مِنَ الأمرِ شَيءٌ!.

مِن أَجلِ ذٰلكَ أَصبَحت لـهُماسُمعَةٌ حَسَنَةٌ ومكانَةٌ خاصّةٌ في نُفوسِ صيّادي البُحَيرَة.
ولٰكِنَّ الأَمرلَم يَسلَم مِن وُجودِ مَن يَحسُدُهُماويَنفِسُ عَليهِما مايَتَمتّعانِ بِهِ مِن سُمعَةٍ حَسَنَةٍ ومكانَةٍ مَرمُوقَةٍ.

٨

كانت الأُمورُ تَسيرُ مَعَهُمامِن حَسَنٍ إِلىٰ أَحسَنَ ، ولَم يَشعُرا علىٰ طُولِ الأَيّامِ بِالنَّدَمِ لِلانصِرافِ عَن المَدرَسَةِ الىٰ الصَّيدِ . ولٰكِنَّ أَمرًاواحِدًا نَغَّصَ عَلَيهِما وأَقلَقَ بالَـهُما ، ذٰلِـــكَ الأَمرُ هوحالَةُ مَعيشَةِ الصَّيّادِينَ . فقد كانَت في جُملَتِها غَيرَ سارَّة.
كان دَخلُ الواحِدِ مِنهُم يَومِيًّا يُؤَهِّلُهُ لِمَعيشَةٍ لائِقَةٍ لَوأَنَّهُ كانَ حَسَنَ التَّدبِيرِ. كان هناك مَن يُنفِقُ القَليلَ مِن المالِ علىٰ بَيتِهِ والكَثيرَمِنهُ علىٰ نَفسِهِ ، ومَن يُنفِقُ دَخلَهُ في المقاهي علىٰ أَصدِقائِهِ بَينَما أُسرَتُهُ في أَشَدِّ الحاجَةِ إِلىٰ بَعضِهِ ، ومَن يُبذِّر دَخلَهُ بِسَفَهٍ كأَنَّهُ يعمَـــلُ بِالمَثَلِ القائِلِ : "أَنفِق مافي الجَيبِ يَأتِيكَ مافي الغَيبِ!"
ثُمَّ كان هناك مَن ماتُوامِن الصَّيّادِينَ ولَم يَترُكوالِأُسَرِهِم سِوىٰ الفَقرِوالبُؤسِ ، ومَن أَعجَزَهُ المَرضُ أَوقَعَدَت بِهِ الشَّيخُوخَةُ عَن العَمَلِ والكَسبِ ، فأَصبَحَ هُووأُسرَتُهُ في حاجَةٍ مُذِلَّةٍ وهَمٍّ مُقيمٍ!
ذلكهومانَغَّصَ علىٰ الشَّقِيقَينِ التَّوأَمَينِ وأَقلَقَ بالَـهُما .كانت مَناظِرُ العَوَزِوالحاجَةِ التي تُقابِلُـهُما في الطَّرِيقِ تَملَؤُهُماأَلَمًاوشَفَقَةً ، فلايَملِكُ كِلاهُماإلاأَن يُعاوِنَ بِمايَستَطِيعُ مِن مالِهِ القَليلِ المُدَّخَرِ.
ولٰكِن كَثِيرا" ماكان يَسأَلُ كِلاهُمانَفسَهُ : ومانَفعُ هٰذِهِ المَعُونَةِ الضَّئيلَةِ تَأتـــي مِنهُ أَومِن أَخِيهِ ،وهناكَ عَشَراتٌ وعَشَراتٌ مَن هُم في أَشَدِّالحاجَةِالىٰ المَعُونَةِ ؟ وهَل يَستَطِيعُ هووأَخُوهُ أَن يُعِيناكُلَّ هٰؤُلاءِ ؟وهَل هٰذا هوالعِلاجُ المُستَأصِلُ لِلدّاءِ ؟
كانايَسهرانِ اللَّيالي الطِّوالَ يُفكِّرانِ في وَسِيلَةٍ يَستَنقِذانِ بِها أَبناءَ مِهنَتِهِما مِن بَراثِنِ الشَّقاءِ .وبَينَماهُمايَتَحَدَّثانِ ذاتَ لَيلَةٍ حَولَ هٰذا الأَمرِ ، شَرَدَبَشيرٌ بِذِهنِهِ هُنَيهَةً ثم

عادَ يَصيحُ بِأَخِيهِ:

ـ لقد اهتَدَيتُ . . . إِهتَدَيتُ إلى العِلاجِ! الجمعيه الجمعيه انها العلاج لكل مايَتَفَشَّ بَينَ ظَهرانينا مِن عِلَلٍ وأَمراضٍ!

ثُمَّ توقفَ بَشيرٌ لحظةً يَستَجمِعُ نَفسَهُ مِن نَشوَةِ الفِكرَةِ الَّتي طَرأَت لَهُ، فَانَدفَعَ أَخوهُ محمدٌ يَسأَلُهُ في دَهشَةٍ وعَجَبٍ:

ـ الجمعيه . . ؟ أَيَّ جَمعِيَّةٍ تَعني ؟

ـ جَمعِيَّةَ الصَّيادِينَ . جَمعِيَّةَ صَيادِي البُحَيرَةِ طَبعاً . إِنَّها العِلاجُ والضَمانُ لَنا جَميعاً مِن كُلِّ شَيءٍ. فَإِذا أَنشأناها ، وأَصبَحَ كُلُّ صَيادٍ مِنّا عُضواً فيها ، فَإِنَّ القُروشَ القَليلَةَ الَّتي سَيَدفَعُها كُلٌّ مِنّا في صُورَةِ اشتِراكٍ سَتَنمو وتَزدادُ على مَرِّ الأَيّامِ .

عَن هٰذا الطَّريقِ سيُؤَمِّنُ كُلُّ واحِدٍ مِنّا نَفسَهُ وأُسرَتَهُ ضِدَّ الفَقرِ والمرضِ والعَجزِ والشَّيخوخَةِ. و بِفضلِ هٰذه الجَمعِيَّةِ سَتَختَفي مِن بَينِنا كُلُّ مَظاهِرِ البُؤسِ والفاقَةِ المُلِحَّةِ.

لَن نَرى بَعدَ تَكوينِها و نُمُوِّها الطِّفلَ الَّذى تَحمِلُهُ أُمُّهُ وقد وُلِدَ مُتعَبًا مُجهَداً قَبلَ أَن يَبدأَ حَياتَهُ!! ولَن نَرى تِلكَ المَناظِرَ الَّتي تُؤذِي العُيُونَ وتُؤلِمُ النُّفُوسَ!!

فَإِذا نَجَحنا في تَحقِيقِ هٰذا المَشرُوعِ فَسَنُنشِئُ نادِياً لَنا نُمارِسُ فِيهِ بَعضَ ضُروبِ النَّشاطِ التي نحبها ونالفها . اليس ذلك افضل من الجلوس فى المقاهى واضاعة الوقت والمال فيما يضر ولا ينفع ؟"

قال محمدٌ :

ـ وهل تَظُنُّ أَنَّ ذٰلِكَ أَمرٌ سَهلٌ ؟

ـ إِنَّ الأُمُورَ ، كَما تَعلَمُ يا أَخي ، لا تُقاسُ بِسُهُولَتِها أَو صُعُوبَتِها . إِنَّما تُقاسُ بِفائِدَتِها ونَفعِها . فَإِذا كان مَشرُوعُ الجَمعِيَّةِ هٰذا مُفيداً فَكُلُّ صَعبٍ يَهُونُ في سَبيلِهِ.

ـ أَمّا أَنَّهُ مَشرُوعٌ مُفيدٌ فَهٰذا مالا يَختَلِفُ فِيهِ اثنانِ . وأَراكَ مُتَحَمِّساً لَهُ كل التَّحَمُّسِ، فَإِذا كُنتَ قد وَطَّدتَ العَزمَ على تَحقِيقِهِ فَأَنا أَوَّلُ المُشتَرِكينَ بَعدَكَ في الجمعيه.

٩

وخرج الأخوانِ يَدعُوانِ لِمَشروعِ الجمعيه بين الصيادين . وكان والِدُهما بِطَبيعَةِ الحالِ أوّلَ مَن اتّجها إليه. ولكنَّه رَفَضَ أن يَشُدَّ أزرَهُما أو يَشترِكَ في الجمعيه! وكلُّ ما قالَه هو أنَّها مشرُوعٌ خَياليٌّ ، وأنَّ مِن الأفضلِ لَهُما أن يتركا هٰذه الأفكارَ الغريبه وينصرفا الى عملهما .

كان رَفضُهُ صَدمَةً شَديدَةً لَهُما غَيرَ مُتَوقَّعَةٍ. وإذا كان هٰذا هو مَوقِفُ أقرَبِ النّاسِ إليهما فما ذا يَكونُ إذَن مَوقِفُ الآخَرينَ ؟ وعادَ بَشيرٌ إلىٰ أخيهِ محمدٍ يَسأَلُهُ :

ـ ألا تَزالُ ، علىٰ الرَّغمِ مِن مَوقِفِ والِدِنا ، تُؤمِنُ بِأَنّنا علىٰ صَوابٍ ؟

ـ بلىٰ .

ـ سوفَ تُقابِلُنا صَدَماتٌ كَثيرَةٌ غَيرُ هٰذهِ. ألا تُضعِفُ مِن إيمانِكَ ؟

ـ هَيهاتَ أَن يُضعِفَ مِن إيماني أيّ شَيءٍ.

ـ إذَن نَمضي على بَرَكَةِ اللّهِ في سَبيلِنا مَهما كانت الصِّعابُ .

وانطَلَقَ الأخَوانُ يعَمَلانِ ويَرسُمانِ الخُطَطَ وشَغَلا كُلَّ وَقتِ فَراغِهِما بِالدَّعوَةِ إلىٰ مَشرُوعِ الجَمعيَّةِ.

كانا يَتَنَقّلانِ مِن كُوخٍ إلىٰ كُوخٍ ،ومِن مكانٍ إلىٰ آخَرَ ، مُحَدِّثَينِ كُلَّ مَن يقابِلانِ مِن زُمَلائِهِما الصَّيّادينَ بِفَوائِدِ الجمعيه التي تعود عليهم وعلى اولادهم في الحاضر والمستقبل .

وكان الزُّمَلاءُ يَلقَونَهُما بِآذانٍ غَيرِ صاغِيَةٍ وقُلُوبٍ غَيرِ واعِيَةٍ. مِنهُم مَن كان يُعرِضُ عَن جَهلٍ ؛ لِأَنَّه لايَدري كَيفَ يُعطي مِن مالِهِ ثُمَّ لايَعرِفُ ما ذا يكونُ مَصيرُ هٰذا المالِ . ومِنهُم مَن كان يُعرِضُ عَن عِلمٍ وفَهمٍ بِباعِثِ الحَسَدِ والغِيرَةِ ، فهو لايُطيقُ أَن يرىٰ مَشرُوعَ الجَمعِيَّةِ يتَحَقَّقُ علىٰ يَدَي هٰذينِ الشّابَّينِ ولَيسَ علىٰ يَدَيهِ هُوَ ! .

مِن أَجلِ هٰذا كانَت المُعارَضَةُ قَوِيَّةً ، واستُخدِمَت في مُحارَبَةِ المَشرُوعِ أَسلِحَةٌ مِن التَّهَكُّمِ والسُّخرِيَّةِ والتَّشكيكِ والتَّشهيرِ والشّائِعاتِ . وكادَ السُّذَّجُ مِن الصَّيّادِينَ يَظُنُّونَ بِهٰذينِ الشّابَّينِ الظُّنُونَ .

ومع كُلِّ ذٰلِكَ لَم تَزدهُما المُعارَضَةُ بِكُلِّ أسلِحَتِها ووسائِلِها إلّا إيماناً بِسلامَةِ المَشرُوعِ وفائِدَتِهِ. كانا يَقولانِ لِصَيّادٍ مَثلاً:

ـ ماذا تَفعَلُ إذا خُطِبَت ابنَتُكَ وأَرَدتَ أن تُجَهِّزَها ولَيسَ لَدَيكَ مُدَّخَرٌ مِنَ المالِ؟ هَل تقترض؟ ومن يُقرِضُكَ؟ وإذا أقرَضَكَ أحَدٌ فَمِن أينَ لَكَ الوَفاءُ بِالدَّينِ؟ فَكِّر!.

وكانا يَقُولانِ لِصَيّادٍ ثانٍ:

ـ وأَنتَ ماذا تَفعَلُ إذا اقعدك المرض عن العمل والكسب؟ هل تبعث باولادك مستجدين في الطريق ليجمعوا لك ثمن العلاج والدواء؟ فكرا.

وكانا يَقُولانِ لِثالِثٍ:

ـ وأَنتَ ماذا تَفعَلُ إذا أَدرَكَتكَ الشَّيخُوخَةُ وأَصبَحتَ عاجِزاً عَن الخُرُوجِ إلىٰ البُحَيرَةِ لِلعَمَلِ فِيها؟ هَل تَعِيشُ علىٰ فَضَلاتِ الإحسانِ وقَبُولُ الإحسانِ أَمرٌ لا يَليقُ بِكَرامَةِ الإنسانِ؟ فَكِّر!

ثُمَّ كانا يَقُولانِ لِهٰؤُلاءِ وأَمثالِهِم مِن الصَّيّادِينَ:

ـ نَحنُ لا نَسعىٰ لِإنشاءِ الجَمعِيَّةِ طَمَعاً في أَموالِكُم. إنَّما نُرِيدُ أن يَجِدَ فِيها كُلُّ واحِدٍ مِنّا مَلجأً يَلُوذُ بِهِ في أَوقاتِ المِحَنِ والشَّدائِدِ. يَأخُذُ المُحتاجُ مِنّا مِن صُندُوقِها في عِزَّةٍ وكَرامَةٍ وهو يَعلَمُ أنَّهُ يأخُذُ مِن مالِهِ المُدَّخَرِ لَهُ.

عَلَينا أن نَرعىٰ أَنفُسَنا بِأنفُسِنا حتّىٰ يُقَيِّضَ اللّٰهُ لَنا ولِأَمثالِنا مَن يَعتَنُونَ بِأُمُورِنا.

بِمِثلِ هٰذا المَنطِقِ الواقِعيِّ الصَّرِيحِ كانا يُواجِهانِ المُعارَضَةَ ويُبَدِّدانِ الغِشاواتِ عَن العُيُونِ، فَتَرىٰ واقِعَ أمرِها علىٰ حَقِيقَتِهِ مُؤلِماً مُرعِباً؟.

وبَدأ مَشرُوعُ الجَمعِيَّةِ يَلقىٰ أَنصاراً ويَكسِبُ مُؤَيِّدِينَ علىٰ تَوالي الأَيّامِ وظَهَرَت الاستِجابَةُ، أَوَّلَ ما ظَهَرَت: في صُفُوفِ الشُّبّانِ مِن الصَّيّادِينَ، ثُمَّ حذا حذوهم آخرون، ولا سيما بعد ان عرفوا ان قِيمَةَ الاشتِراكِ لَيسَت بِالشَّيءِ الكَثِيرِ. فَمَن مِنهُم لا يَستَطِيعُ أن يَدَّخِرَ نِصفَ قِرشٍ في اليَومِ؟

وهكذا أخذ صندوق الجمعيّةِ يتجمّع فيهِ من هذه القروش شهريا جنيهات وجنيهات . ثمّ بدأ أعضاء الجمعيّةِ يلمسون فضلها عليهم .

وقد ظهر هذا عندما أراد شابٌ منهم أن يتزوّج ولم يكن لديهِ ما يكفي لمشروعهِ ، ثمّ تلفّت فلم يجد بجانبهِ أحداً يعينهُ ويقرضهُ قرضاً حسناً إلا صندوق الجمعيه الذى ساهم فيه بقروشه ا .

و ظهر ذلك أيضا عندما توفيت زوجة صيادٍ لا يملك ثمن الكفن ثم تلفت فلم يجد إلا صندوق الجمعيّةِ يحمل عنه عبء هذا الواجبِ ! .

ثمّ أخذت المفاجآت الطّارئة من يومٍ إلى آخر تكشف عن مدى نفع الجمعيه لهم ، فآمن بها حتى المتردّدُ والحاقدُ والجاحدُ . وبدءُو ا شيباً وشباناً يدخلو ن فيها أفواجًا . . . !

وهكذا بعد كفاحٍ دام أكثر من ثلاثةِ أعوامٍ تهيأ للشّقيقين التوأمين النّصرُ ، ووجدت الجمعيّةُ حدثاً جديداً في حياةِ صيّادي البحيرةِ وحصناً " يلوذون بهِ في أوقاتِ الشّدائدِ .

١٥

ثمّ جاء دورُ النّادي . . .

جاء دورُ إنشائهِ وقدّم لهما أمرانِ : تجربةٌ لم تكن لهما عند إنشاءِ الجمعيّـةِ ، وثقةٌ يتمتعانِ بها بين صفوفِ الصّيّادين . ولهذا كان تحقيق فكرتهِ أسهل بكثيرٍ عليهما من تحقيقِ فكرةِ الجمعيّةِ .

لم يكن نادياً بالمعنى المعروفِ ، وإنّما كان نادياً متواضعاً في غرفةٍ مستأجرةٍ . ومع هذا فقد كان فرحهم بهِ عظيماً . فهذه أوّل مرّةٍ في تاريخِ حياتهم يكون لهم مكانٌ خاصٌّ يضمّ شتاتهم ، ويؤلّف بين قلوبهم ، ويجمع كلمتهم ، و يقرّب بين أفكارِهم .

كانُوا يتردّدون عليهِ في أوقاتِ فراغهم فيشربون القهوة والشّاي ويتحدّثـون

وَيَسمُرُونَ ، وَيمارِسُونَ كُلَّ ما يألَفُونَ أوَيَوَدُّونَ مِن ألوانِ النَّشاطِ.

وذاتَ مَساءٍ جَلَسَ بَشيرٌ بَينَ جَماعَةِ زُمَلائِهِ في النّادي يُحَدِّثُهم عَن رَغبَتِهِ هُوَ وأخيهِ في تَعليمِهِم القِراءَةَ والكِتابَةَ. وضَحِكَ الحاضِرُونَ مِن الفِكرَةِ وراحُوا يَتَندَّرُونَ بِها كأنَّهُم يَرَونَ ذلِكَ أمرا " مُستَحِيلا " . وصاحَ بِبَشِيرٍ صَيّادٌ عَجوزٌ وهُوَلا يكادُ يُمسِكُ نفسه من الضحك :

ـ أيَّ قِراءَةٍ وكِتابَةٍ تُريدُ يا بُنَيَّ أن نَتَعلَّمَها ؟ وما فائِدَةُ ذلِكَ لِأمثالِنا مِمَّن أصبَحُوا على حافَةِ القَبرِ ؟ إنَّ فِكرَتَكَ هٰذِهِ تُذَكِّرُني بِالمَثَلِ العامِيِّ الَّذي يَقُولُ : "بَعدَ ما شابَ وَدُّوهُ الكُتّاب!"(١)

فَرَدَّ عَلَيهِ بَشيرٌ جادّاً بِقَولِهِ :

ـ إنَّ ما ذَكَرتَهُ ، يا عَمّي ، لَيسَ إلّا مُجَرَّدَ اقتِراحٍ . ولا أحَدَ يُكرِهُ أحَداً على ما لا يَوَدُّ . فَمَن شاءَ فَأنا وأخي في خِدمَتِهِ !

وعاد الصياد العجوز يصيح ببشير :

ـ نَحنُ يا بُنَيَّ صَيّادُونَ ، حِرفَتُنا الاشتِغالُ بِالصَّيدِ في البُحَيرَةِ . فَما فائِدَةُ القِراءَةِ والكِتابَةِ لنا في عَمَلِنا ؟ نَحنُ نَصِيدُ ما نَصِيدُ ثُمَّ نَبيعُهُ دون أن نَحتاجَ في هٰذِهِ العَمَلِيَّةِ إلى وَرَقَةٍ وقَلَمٍ . أُذكُر لي ، إذا استَطَعتَ ، فائِدَةً واحِدَةً تَعُودُ علينا مِن اقتِراحِكَ ، وسَتَجِدُني أوَّلَ الجالِسِينَ أمامَكَ لِنَتَعَلَّمَ القِراءَةَ والكِتابَةَ.

وتَطَلَّعَت الأعيُنُ إلى بَشيرٍ تَتَرَقَّبُ ما يَقُولُ ، وقَبلَ أن يَهُمَّ بِالجَوابِ انبَرىٰ أخُوهُ محمدٌ يَرُدُّ على السّائِلِ :

ـ قد لا يَكونُ لِلقِراءَةِ والكِتابَةِ فائِدَةٌ في عَمَلِكَ الخاصِّ ، ولٰكِنَّ هٰذا لا يَعني عَدَمَ فائِدَتِهِما لَكَ في حَياتِكَ عامَّةً . ماذا تَفعَلُ إذا وَصَلَكَ خِطابٌ خاصٌّ ؟

ـ أُعطيهِ لِشَخصٍ مِثلِكَ يَقرؤُهُ لي . .

ـ ألا تَشعُرُ عِندَئِذٍ بِالخَجَلِ مِن نَفسِكَ ؟ وَهَب أنَّ بِالخِطابِ سِرّاً . . . ألا يَجُوزُ أن يُفشِيَ القارِئُ هٰذا السِّرَّ فَيُعَرِّضَكَ لِلضَّرَرِ ؟ ثُمَّ ألَم تَشعُر مَرَّةً بِالخَجَلِ الشَّديدِ وأنتَ تَبصِمُ بِإبهامِكَ بَدَلَ أن تُوَقِّعَ بِكِتابَةِ اسمِكَ إذا اقتَضىٰ ذٰلِكَ أمرٌ مِنَ الأُمورِ ؟ ولا بُدَّ أنَّكَ رَأيتَ

---

(١) پس از آنكه پيرشد او را به مكتب بردند" .

مَرَّةً إنساناً يَقرأُ في كِتابٍ أَو مَجلَّةٍ أَو جَرِيدَةٍ . . ماذا كان شُعُورُكَ ؟ أَلَم تَشعُر بِالنَّقصِ ، مع أَنَّ هٰذا الإِنسانَ لا يَمتازُ عَنكَ إِلَّا بِأَنَّهُ عَرَفَ نفع التعليم فتعلم ؟ الا ترى في كل ذلك فائـــدةً واحِدَةً تُرغِبكَ في تَعلُّمِ القِراءَةِ والكِتابَةِ وتُشعِرُكَ بِضَرُورَتِهِما وتُوفِرُ عَلى نَفسِكَ هٰذا الخاتَـمِ المَعدِنِيَّ الذي يُزعِجُكَ ضياعُهُ ويُضايِقُكَ الحِرصُ عَلَيهِ؟

وَتَطَلَّعَ محمدُ إِلىٰ وُجُوهِ الجالِسِينَ لِيَرىٰ أَثرَ كَلامِهِ عَلَيهِم ، فإِذا وُجُوهُهُم وعُيُونُهُم تُوحِي بِما يُشبِهُ الاقتِناعَ . وإِذا الصَّيادُ العَجُوزُ قد فارَقَتهُ ابتِسامَتُهُ التَّهَكُّمِيَّةُ وحَلَّ مَحَلَّها الإِصغاءُ والاهتمام . ورأى محمد في ذلك مشجعا " له فاستطر ديقول :

ـ ثُمَّ هُناكَ أَمرٌ آخَرُ هامٌّ . فَاللّٰهُ قد وَهَبَ الإِنسانَ بِجانِبِ القُوَّةِ الجُثمانِيَّةِ قُــوىً أُخرىٰ يُوقِظُها التَّعلِيمُ ويُنَمِّيها .

فالعامِلُ غَيرُ المُتَعلِّمِ لا يَصلُحُ غالِباً إِلَّا لِلأَعمالِ اليَدَوِيَّةِ فَحَسبُ ، وهُوَ في هٰذا أَشبَهُ بِالحَيَوانِ ! بَل إِنَّ مِن الحَيَواناتِ ماهُوَ أَقوىٰ مِنهُ فَيَحمِلُ مِن الأَثقالِ ما يَعجِزُ هُوَ عَن حَملِهِ !

إِنَّ هٰذا العامِلَ سَيَظَلُّ البَقِيَّةَ الباقِيَةَ مِن وَسائِلِ النَّقلِ البِدائِيَّةِ الَّتِي ظَهَرَت بِظُهُورِ الإِنسانِ . وكَأَنَّ مَلايِينَ السِّنِينِ الَّتِي خَلَت لَم تَكُن كافِيَةً لِتَدفَعَ بِهِ خُطوَةً في سَبِيلِ التَّقَدُّمِ!

ثُمَّ ماذا يَكُونُ مَصِيرُ مِثلِ هٰذا العامِلِ إِذا فَقَدَ السِّلاحَ الذي يَكسِبُ بِهِ لُقمَةَ العَيشِ؟ أَعنِي إِذا بَدَأَت قُوَّةُ عَضَلاتِهِ تَخذُلُهُ ولا تُسعِفُهُ ؟ إِنَّ الجَوابَ عَن هٰذا السُّؤالِ يُقَدِّمُهُ لَنا عَشَراتٌ وعَشَراتٌ مِن إِخوانِنا مِمَّن تَخَلَّت عَنهُم قُواهُم البَدَنِيَّةُ وأَصبَحُوا يَعِيشُونَ بَينَنا عاجِزِينَ !

فَإِذا كانَ بَينَنا مَن لا يَزالُ يَرتابُ في ذٰلِكَ فَلَهُ رَأيُهُ . أَمَّا أَنَا وأَخِي فقد صَمَّمنا علىٰ تَعلِيمِ القِراءَةِ والكِتابَةِ لِمَن يُرِيدُ . فَمَن شاءَ فَليُحضِر كُرّاسَةً وقَلَماً ولَيَنتَظِر نا غداً في المَساءِ " .

كان عَدَدُ مَن أَقبَلُوا علىٰ تَعلُّمِ القِراءَةِ والكِتابَةِ قَليلاً في أَوَّلِ الأَمرِ ، ثُمَّ أَخَــذَ العَدَدُ يَزدادُ يَوماً بَعدَ يَومٍ ! وماكان أَشَدَّ فَرَحِ هٰؤُلاءِ عِندَما وَجَدُوا انفسهم بعد مدة يقرءون ويَكتُبُونَ جُملا " !

و ما كان أَشَدَّ زَهوِهِم وهُم يَحمِلُونَ كُتُبَهُم وكُرّاساتِهِم ويَسِيرُونَ بِها في الطَّرِيقِ!

لقدكانُوايَحمِلُونَها ،كالأَطفالِ ،علىٰ شَكلٍ ظاهِرٍ. وكان كُلُّ واحِدٍمنهُم يَوَدُّ أَن تَتَطَلَّعَ إِلَيهِ الأَنظارُ وأَن يَعرِفَ الجَميعُ أَنَّه لَم يَعُدأُمِّياً جاهِلاً.

وهكذا نَجَحَ الشَّقِيقانِ التَّوأَمانِ وَتَمَّ لَهُما بِالكِفاحِ والصَّبرِ والإِيمانِ ما أَرادا مِن إِنشاءِ الجمعيه والنادى.

ولٰكِنَّ والِدَهُما ظَلَّ، كَما كانَ، بَعيدا "..... بَعيدا" جِدًّا عَن الجَمعِيَّةِ لايَشتَرِكُ فِيها ولايَغشى نادِيَها. ولاأَحَدَ يَعرِفُ لِماذا...؟

١١

كانت الشَّمسُ مُشرِقَةً والسَّماءُ صَحواً تُبَشِّرُ بِيَومٍ جَميلٍ، حِينَما خَرَجَ الصَّيادُونَ ذاتَ صَباحٍ مِن أَيامِ الشِّتاءِ بِقَوارِبِهم وشِباكِهِم لِلصَّيدِ كعادَتِهِم.

وكانت البُحَيرَةُ هادِئَةً إِلّامِن نَسائِمَ واهِنَةٍ تُداعِبُها: كَأَنَّما تُرِيدُإِيقاظَ أَمواجِها لِتَستَأنِفَ نَشاطَها وجَرَيانَها.

وكانت أَشِعَّةُ الشَّمسِ تَنعَكِسُ علىٰ صَفحَةِ البُحَيرَةِ ،فَتُحِيلُ مِياهَهاإِلىٰ نُضارٍ سائِلٍ تارَةً وإِلىٰ لُجَينٍ ذائِبٍ تارَةً أُخرىٰ.

وكانت القَوارِبُ مُنتَشِرَةً هُناوهُناكَ بَينَ كَبِيرَةٍ وصَغِيرَةٍ، مُسرِعَةً ومُبطِئَةً. وكان الصَّيّادُونَ منهمكين فى اعمالهم: فَمِنهم مَن يَجذِفُ ومَن يُلقي بِشَبَكَتِهِ في الماءِ، ومَن يُغَنِّي مُعَبِّراً عَن غِبطَتِهِ بِجَمالِ ماحَولِهِ!

وَظَلُّوا علىٰ هٰذِه الحالِ ساعاتٍ مِن النَّهارِ: يَتَنَقَّلُونَ مِن مكانٍ إِلىٰ مَكانٍ، ويُلقُونَ بِشِباكِهِم في البُحَيرَةِفارِغَةً ثمَّيُخرِجُونَها مَلأَىٰ بالسَّمَكِ... ثمَّ يُلقُونَ بِها ثمَّ يُخرِجُونَها.

وإِذا رأَيتَهُم وَقتَذاكَ رَأَيتَ جَيشًا "مِن الصَّيّادِينَ يُطارِدُونَ السَّمَكَ في كُلِّ مكانٍ، وَيَتَتَبَّعونَه في كُلِّ مَكمَنٍ يَلجَأُ إِلَيهِ، وَيَفتَنُّونَ في طُرُقِ الإِيقاعِ بِهِ واصطِيادِهِ.

وَاستَهوَتهُم هٰذِه المُطارَدَةُ فأَوغَلُوافِي البُحَيرَةِ حتّىٰ اختَفىٰ الشّاطِئُ عَن نَواظِرِهِم بِماعَلَيهِ مِن أَكواخِهِم المُتَناثِرَةِ.

وفجأةً تلبدت السماءُ بالسحب ، واحتجبت الشمسُ ، وقويت الرياحُ واشتدت ، ونشطت الأمواجُ. ولكنّ الصيادينَ مضوا في عملِهم غيرَ مكترثينَ ، فما حدثَ ليس إلّا أمراً مألوفاً لهم .

ومرةً أخرى وعلى حين فجأةٍ تكاثفت السحبُ ، وأظلمت السماءُ ، وانقلبت الرياحُ إلى عواصفَ ، وظهر البرقُ ، ودوّى الرعدُ ، وانهمرَ المطرُ غزيراً ، وهاجت الأمواجُ تعلو وتنحسرُ ثمَّ تعلو ثمَّ تنحسرُ ، كأنّما تريدُ أن تنشقَّ وتبتلعَ القواربَ بمن فيها وما فيها . . !

وسرعانَ ما تحولَ عدمُ اكتراثِهم إلى حالٍ من الخوفِ والفزعِ لم يألفوها من قبلُ ! ماذا يفعلونَ ؟ وإلى أينَ يمضونَ ؟ وكيفَ يعودونَ إلى الشاطئِ. والخطرُ محدقٌ بهم هكذا من كلِّ جانبٍ ؟ وأيَّ الطرقِ يسلكونَ وقد اختلطت عليهم ، فلا يدرونَ أيُّها يدنيهم من الشاطئِ وأيُّها يبعدُهم عنهُ ؟

و بينَ هذه الطبيعةِ الثائرةِ الغاضبةِ أخذوا يجدفونَ ويصارعونَ الأمواجَ الهائجةَ. وأخذت القواربُ المنتشرةُ هنا وهناك تحاولُ التجمعَ في مكانٍ واحدٍ ، كأنّما يحتمي بعضها ببعضٍ !

كان الجميعُ على حالٍ يُرثى لها من الهلعِ والصياحِ ، إلّا رجلاً واحداً هو "الريّسُ" مصطفى ! لقد اطمأنَّ في قاربِه يراقبُ كلَّ ما حولَه في هدوءٍ ، و ينظرُ من حينٍ إلى آخرَ إلى ولديهِ وهما يجدفانِ كغيرِهم ، وكأنَّه تمثالٌ جامدٌ !

وفجأةً تطلعَ الصيادونَ إليه كأنّما يلتمسونَ عندَه الرأيَ. وظلَّ الرجلُ كما هو لم يحرك ساكناً " . . . ثمَّ صاحَ بهِ بعضُهم لعلَّه يقودُهم إلى الطريقِ المؤديةِ إلى الشاطئِ . ولكنّه لم يزد على أن قالَ لهم :

ــ تصرفوا . . . كلكم خيرٌ مني . . ؟

وكان الخطرُ المحدقُ بهم قد أذهلَهم ، فظلوا يدورونَ ويدورونَ حيثُ هم بقواربِهم دونَ سلوكِ أيةِ طريقٍ خشيةَ الضلالِ !

وفي حالٍ من اليأس تعلّقت أنظارُهم بمحمدٍ وبشيرٍ . ولِمَ لا تتشبّثُ أنظارُهم بهذين الشّابّين ؟ أَلَم يفعلا لـهُم الكثيرَ على الرّغم مِن حَداثةِ سنّهِما ؟

وَاعتزّ الأخَوانِ بهذهِ الثّقةِ فتشجّعا وصاحا بِهم :

ـ إتبعُونا في هذا الاتجاه انه الطريق الى الشاطى .

وتَبِعَهُما الصّيّادُونَ في الاتّجاهِ الذي اشارا اليه ، ولكن سرعان ما تبددصمت التمثال الجامِدِ ، وإذا " الرّيّسُ " مُصطفىٰ يَصِيحُ بِوَلَدَيهِ .

ـ لَيسَ هذا هوالطّريقُ . إعكِسا الإتّجاهَ نَصِلُ جَميعا " إلىٰ الشّاطِئِ .

فَصاحَ بِهِ وَلداهُ وَقَدبَلَغَ بِهما الإعياءُ أَقصاهُ :

ـ بل هٰذاهُو الاتّجاهُ الصَّحيحُ . هٰذاهُو الطَّرِيقُ .

لَم يَكدالأَبُ يَسمَعُ مِن وَلَدَيهِ هٰذاالإصرارَ علىٰ الخَطأ والجَهلِ في نَظَرِه حَتّى انتَفَضَ مِن مَكانِهِ ثائِراً كالأسَدِ ، و صاحَ بِهما في غَضَبٍ لَم يَألفاهُ مِنهُ :

ـ أَقولُ لَكُما اعكِسا الاتّجاهَ !

ولٰكنّهُما لَم يَستَجيبا إلَيهِ وَمَضَيا في طَريقِهِما إيماناً مِنهما بِأَنّهُ الطّريقُ الصَّحيح . وزادَالأمرُ تَعَقُّداً أَن صاحَ بِهِ بَعضُ الصَّيّادِينَ في شَيءٍ مِن الحِدَّةِ بِأَن يَترُكَهُما يَتَصَرّفانِ .

عِندَئذٍ تَقَدَّمَ "الرّيّسُ" مُصطفىٰ و نَحّى وَلَدَيهِ بِعُنفٍ مِن مَكانِهِما حَتّى كادَأن يُلقِيَ بِهِما في الماءِ . ثُمَّ أمسكَ بالمِجدافين وَجَلَسَ يَجدِفُ في الاتّجاهِ الّذي أَشارَ بِهِ . وَلَمّارَأىٰ زُملاءَهُ مُضطَرِبِينَ في أمرِهِم يَجدِفُونَ حَيثُ هُم ولا يَتبَعُونَه صاحَ بِهِم :

ـ يا أَغبياء إهٰذاهُو الطَّرِيقُ . مَن أرادَ الرُّجُوعَ سالِمًا إلىٰ أَهلِهِ فَليَتبَعني .

ولَم يَكُن أمامَهُم إلّا أَن يَتبَعُوهُ . . . !

١٢

وَجَلَسَ الأَخَوانِ فى القارِبِ يَتطلّعانِ إلىٰ والِدِهِما وكأنّهُما قداكتَشفاهُ لأوّلِ مَرّةٍ في حَياتِهِما ! جَلَسا يَنظُرانِ بإعجابٍ إلىٰ هذا الشّيخِ وهُوَيَضرِبُ الماءَ بِمجدافَيهِ في ثباتٍ

وكأنَّما قدصُبَّ في عَضلاتِهِ عزمُ أُمّةٍ وقُوَّةِ جَيشٍ . .

فماكان يُبالي بثورةِ الطَّبيعَةِ مِن حَولِهِ ، ولابِالأمواج تَضربُ وَجهَهُ في عُنفٍ ، ولا بِالقارِبِ يَميلُ وَيميلُ حتّى لَيَكادُ الماءُ يَطويهِ في جَوفِهِ . كان يَتَصَرَّفُ وكان الخَوفُ لايَعرِفُ سَبيلاً إلىٰ قلبِهِ .

وكان يَبدُو وهو يَجذِفُ كمالَوكان مُوغِلاً في تَفكيرٍ عَميقٍ يَستَبِدُّ بِكُلِّ مَشاعِرِه . فَهُوَ يَجذِفُ في اتّجاهٍ مابَعضَ الوَقتِ ، ثُمَّ يَتَراءىٰ لَهُ فيُغيِّرُ الاتِّجاهَ ، ثُمَّ لايَلبَثُ أن يتَحَوَّلَ إلىٰ اتّجاهٍ آخَرَ . والصَّيّادُونَ مِن وَرائِهِ يَتبَعُونَهُ في كُلِّ اتّجاهٍ .

وفُجأةً نَظَرَإلىٰ مَن حَولهِفاذا الوُجُومُ يَغشاهُم ، وإذاالخَوفُ يُرعِشُهُم فَصاحَ بِهِم :

ــ ياأحِبّاء اغنُّوا . غَنُّواواضحَكُوا كعــادتكــم . لاتنظـروااِلــتي هكذاكالأغنامِ الضّالَّةِ البائِسَةِ !

فَصاحَ بَعضُهُم في إنكارٍ :

ــ نُغَنّي . . . ؟ ماهٰذاالجُنُونُ ؟ كَيفَ نُغَنّي و نَحنُ مُهَدَّدُونَ بِالغَرَقِ ؟

ــ ولٰكنَّكُم لَم تَغرَقوابَعدُ . . . غَنُّواحَتّىٰ تَغرَقوا . . . ولَن تَغرَقوا . . . فالأشقِياءُ مِن أمثالِنا أعمارُهُم طَويلَةٌ . . .

وبَدَأَهويُغَنّي . . . وكانَ "الرَّيِّسُ" مصطفى قدبَثَّ في قُلُوبِهِم الخائفةِ شيئاً مِــن شَجاعَةِ قَلبِهِ وثباتِهِ ،فانتَقَلَت عَدوىٰ الغِناءِ الىٰ أقرَبِ الصَّيّادينَ مِنهُ فَغَنَّوامَعَهُ . . . ثُمَّ إلىٰ مَن هُم أقرَبُ مِن هٰؤلاءِ فَغَنَّوامَعَهُم . و ماهي إلّالَحَظاتٌ حَتّى كان الجَميعُ يَجذِفُونَ ويُغَنُّونَ بإحدىٰ أغانيهِم المَحبُوبَة :



يارَبّ عَدّلِها

يارَبّ عَدّلِها

النــّـاسُ تَحصُــل رِزقَهــا بِالنّهــــار

وكُــلٍّ صَنعَــه ورزقُهــا . . . أُدهـــا

ويـــا ما ناس نايمَــه لِغَيــرِ انتِظــار

يجيهــا بَرُدَه رِزقُهــا . . . حَــدهـــا

وَاحنا نَشُوف الوَيــل

بَين البُحُور بِاللّيــل

تَحتَ النّدى والسّيـل

داشي يهدّ الحَيــل

يارَبّ عَــدّلِها

يارَبّ عَدّلِها

كان محمدٌ و بشيرٌ يَنظُرانِ في ذُهُولٍ إلىٰ والِدِهِما ، وكَأَنّما يَنظُرانِ إلىٰ شَخصِيّةٍ مِن شَخصِيّاتِ الأَساطِيرِ. لَقَدصارَ هذاالشّيخُ الّذي كانَ مِن قَبلُ قابِعاً " في جانِب القارِبِ سَيّدَ لِلمَوقِفِ. فهو يَقُودُ زُملاءَهُ فَيَنقادُونَ لَهُ ، ويَطلُبُ إِلَيهِم الغِناءَ فَيَمتَنِعُونَ أَوَّلاَ ثُـمَّ لايَملِكُونَ إِلاّ أن يُغَنّوا ، كأنّما قد نَوّمَهُم بِشَخصِيّتهِ القَوِيّةِ. وإذا الخَطَرُ المُحدِقُ بِهِم قد استَحال إلىٰ ضَربٍ مِن ضُرُوبِ الرّياضَةِوالمُخاطَرَةالمُحَبّبةِوإذا الإعياءُ الّذي نالَـهُم وأَجهَدَهُم يَتَبَدّلُ إلىٰ قُوّةٍ مُجَدّدَةٍ.

وَاستَمَرّت الحالُ علىٰ هٰذا المِنوالِ ساعاتٍ وساعاتٍ .فالنّهارُ قد أَوشَكَ أن يَنتَهِيَ ، والمَساءُ قَدَدَنا ،والمَطَرُ قد انقَطَعَ ولٰكِنّ العَواصِفَ كانت لاتَزالُ قَوِيّةً عاتِيَةً ، والأمواجُ هَدّارَةً صاخِبَةً ، والغِناءُ عالِياً مُتَواصِلاً . .

ثم بَدأَ الظَّلامُ يَنتشِرُ ويَلُفُّ قافِلةَ الصَّيادِينَ الضَّالَّةَ، فإذاهى تَستَحِيلُ إلى أَشباحٍ مُضطَرِبةٍ تَسمَعُ ولاتَكادُ تُرىٰ!

والشّاطئُ المأمولُ لايَزالُ قَصِيًّا مُحَجَّباً. وكادالياْسُ يَتَسَرَّبُ إلى نفُوسِهم من جَدِيدٍ.

وفُجأةً صاحَ محمدٌ مُشيراً بِيَدِهِ صَوبَ أنوارٍ خافِتةٍ بَدأَت تَلُوحُ مِن بَعِيدٍ:

ـ أُنظُروا.. هَل تَرَونَ هٰذِه الأنوارَ؟ إنَّهاأنوارُ أكواخِنا. كِدنا نَصِلُ سالِمينَ..!

ولَم يَكذِبْ راهارِفاقُهالصَّيادُونَ حَتَّى صاحُوامُهَلِّلينَ من شِدَّةِالفَرَحِ، ثُمَّ انطَلَقُوابقَوارِبهم كالسِّهامِ حتَّى وَصَلُواإلى الشّاطئِ وقد بَلَغَ الإعياءُ مِنهُم كُلَّ مَبلَغٍ.

١٣

وعلىٰ الشّاطِئِ. عندَ عَودَتِهِم كان مَنظَرٌ آخَرُ. كانت هُناكَ جُمُوعٌ مَذعُورَةٌ مِن شُيُوخٍ ونِساءٍ وأَطفالٍ. كُلُّ هٰؤلاءِ خَفُّواإلىٰ الشّاطِئِ مُنذُ هُبُوبِ العاصِفَةِ يَنتَظِرُونَ علىٰ أحَرِّ مِن الجَمرِ عَودَةَ ذَوِيهِم.

وعلىٰ الشّاطِئِ قَضَوا ساعاتٍ طويلةً بَطِيئةً يَتَوزَّعُهُم فيهااليَأسُ والرَّجاءُ، وتَستَبِدُّ بِهِم الهَواجِسُ والخَواطِرُ السَّوداءُ. لايَدرُونَ أيَتَغَلَّبُ عائِلُوهُم علىٰ الطَّبِيعَةِ الثّائِرةِ فيَعُودُونَ إلَيهِم سالِمِينَ، أَم تَتَغَلَّبُ عَلَيهم هٰذه الطَّبِيعَةُ فتُلقِي بِهِم في جَوفِ البُحَيرَةِ طعاماًلِلسَّمَكِ الذى طالَما طَعِمُوا بِهِ وعاشُوا عَلَيهِ..

ثُمَّ كَتَبَ اللّٰهُ النَّجاةَ لِلعامِلِينَ الكادِحِينَ في طَلَبِ الرِّزقِ فَعادُوا بَعدَ يأسٍ إلىٰ أَهلِيهِم. وماكان أَروَعَهُ لِقاءً جَرَت فِيهِ دُمُوعُ الفَرَحِ بِالعَودَةِ والسَّلامَةِ! فهٰذا شَيخٌ يُعانِقُ ابنَهُ، وهذه زَوجَةٌ تُقبِّلُ زَوجَها وذاكَ طِفلٌ يَتَشَبَّثُ بِثِيابِ أَبِيهِ المُبتَلَّةِ! كان الجَمِيعُ في لَهفَةٍ واشتِياقٍ كأنَّما يَرَونَ بَعضَهُم بَعضاً بَعدَ غِيابٍ طَوِيلٍ..!

وأَخيراً هَدَأَت عاصِفَةُ اللِّقاءِ، واطمَأَنَّت القُلُوبُ الَّتى كانَت مِن قَبلُ واجِفَةً، وعادَ كُلٌّ إلىٰ كُوخِهِ يُحِيطُ به أَهلُهُ وأَقارِبُهُ. ثُمَّ أَقفَرَالشّاطِئُ فَلاتَكادُ تَسمَعُ إلَّازَمجَرَةَ العَواصِفِ وهَدِيرَ الأَمواجِ!!.

١٤

جَلَسَ "الرَّيِّسُ" مُصطَفىٰ في فِناءِ الكُوخِ يَتناوَلُ طعامَ العَشاءِ مع أُسرتِهِ. وكانَت الزَّوجَةُ والأُمُّ مِن شِدَّةِ فرَحِها بِعودَةِ زوجِها وَوَلَدَيها سالِمينَ لا تدري ماذا تفعَلُ، ولا ماذا تُقدِّمُ لَهُم. لقد زَحَمَت المائِدَةُ بِالطَّعامِ، ثُمَّ جَلَسَت بينَ وَلَدَيها. ولَم تَكَدْ تأكُلُ لُقمَةً حتّى نَهَضَت وَاختَفَت بَعضَ الوَقتِ في حُجرَةٍ مُجاوِرَةٍ ثُمَّ عادَت تَحمِلُ كَمِّيَّةً أُخرىٰ مِن الطَّعامِ. ولَم تَكَدْ تأخُذُ مكانَها بَينَ وَلَدَيها وتَستَقِرُّ قَليلاً حتّى نَهَضَت ثانِيَةً وهي تَقولُ:

ـ آه.. لقد نَسِيتُ أَهَمَّ شَيءٍ كُنتُ أَعدَدتُهُ لَكُم اليَومَ.

وهُنا صاحَ زَوجُها في ابتِسامَةٍ مِلؤُها الحُبُّ والشَّفَقَةُ:

ـ ما كُلُّ هذا؟ إجلِسي وَاستَريحي. هَل تَظُنِّينَ أَنَّنا غِيلانٌ؟ إِنَّ هٰذا الطَّعامَ يكفي لِوَليمَةٍ لا لِأَربَعَةِ أَشخاصٍ! إِجلِسي إِجلِسي. أُقسِمُ أَنَّكِ لَم تأكُلي شَيئاً اليَومَ!

وأَشاعَت هٰذِهِ الكَلِماتُ الرِّضا والغِبطَةَ علىٰ وَجهِ الأُمِّ، فَجَلَسَت أَخيراً بَينَ وَلَدَيها لا لِتأكُلَ في الواقِعِ ولٰكِن لِتُوكِلَ الجالِسينَ! ثُمَّ سادَ الصَّمتُ لَحظَةً، وكَأَنَّما كانَ كُلُّ واحِدٍ مِنهم يَستَعيدُ حَوادِثَ اليَومِ مَنظَراً مَنظَرا". وفُجأَةً قالَ بَشيرٌ مُوَجِّهاً الكَلامَ إِلىٰ أُمِّهِ.

ـ هَل تَعلَمينَ أَنَّ الفَضلَ فى نجاتِنا جَميعاً اليَومَ يَرجِعُ إِلىٰ والِدِنا؟ لَولاهُ لَكُنّا الآنَ طَعاما" لِلسَّمَكِ! فَهُوَ الَّذي قادَنا خِلالَ العَواصِفِ. وكانَ كُلَّما رأىٰ اليَأسَ يَبدُو علىٰ وُجوهِ بَعضِنا هَوَّنَ الأَمرَ عَلَينا بِما يَجعَلُنا نُواجِهُ الخَطَرَ ولا نَخشاهُ! لقد كُنتُ دائِماً أَفتَخِرُ بِأَبي وأَزعُمُ أَنّي أَعرِفُهُ. ولٰكِنّي أُقِرُّ أَنّي لَم أَعرِفهُ علىٰ حَقيقَتِهِ إِلّا اليَومَ. فقد أَتىٰ مِن أَعمالِ الشَّجاعَةِ ما يَفوقُ الوَصفَ!

عِندَئِذٍ قالَت الأُمُّ فى دُعابَةٍ لَطيفَةٍ:

ـ لَو لَم أَكُن أَعرِفُ عَن والِدِكَ كُلَّ ما ذَكَرتَ يا بُنَيَّ ما تَزَوَّجتُهُ! ولَو عُدتُ الآنَ فَتاةً في سِنِّ الزَّواجِ ما تَزَوَّجتُ غَيرَهُ!

وهنا تدخّل محمدٌ مخاطباً والده:

ـ كنتُ أُراقبك وأنا في القاربِ طوال الوقتِ. وقد لاحظتُ وأنت تجذف أنك كنت مُستغرقاً في التفكير. ففيم كنت تفكّر؟

فأطرقَ الوالدُ بُرهةً كأنما كان يستجمعُ شتاتَ خواطرِه ثمّ قال:

ـ كنتُ أفكّرُ في النّجاة... لا في نجاتِنا وحدَنا ولكن في نجاةِ الآخرينَ. حينما نحّيتكما وأخذتُ أجذفُ، وحينما تبعَني الجميعُ بدأتُ أشعرُ يا بنيَّ بمسئوليّةٍ هائلةٍ، وبأنّي راع مسئول عن رعيته.

كنتُ أشعرُ أنّ مصيرَ كلّ واحدٍ منكم قد صار أمانةً في عنقي. ومن أجلِ ذلك كنت أُحاولُ الاستعانةَ بتجاربي على تذكّرِ طُرقِ البُحيرةِ، وتحديدِ الإتّجاهِ، وتلمّسِ الطّريقِ المؤدّيةِ إلى الشّاطئِ.

كان أيُّ انحرافٍ في الاتّجاهِ، أو أيّ خطأٍ في تقديرِ الطّريقِ كفيلاً بأن يُطيل أمد حيرَتِنا في البُحيرةِ. ومن يدري، فربّما كان قد انتهى بنا إلى الهلاكِ!.

ذلكَ يا بنيَّ ماكنتُ أفكّرُ فيهِ. ولعلّكَ سمعتَ بالمثلِ العربيّ الذي سمعتُه مرّةً من إمامِ مسجدِنا:

"إذا زلّ العالِمُ زلّ بزلّتِهِ عالَمٌ"

قال محمدٌ:

ـ ما أصدقَه مثلاً "ينطبقُ على ما كانَ منكَ اليومَ" وما أجدرَ أن يعيَه كلّ إنسانٍ ويعملَ به في حياتِه إلّا يا أبي لم أسمع هذا المثَل من قبلُ، ولكنّي سمعتُ وأنا في المدرسةِ بيتَين من الشّعرِ في نفسِ المعنى:

إنّ الفقيهَ إذا غــوى وأطــاعَــه قــومٌ غــووا معَــه فضاعَ وضيّعا
مِثلُ السّفينَــةِ إن هَوت في لُجّــةٍ تغــرق ويغــرقُ كــلُّ من فيها معا

قال بَشيرٌ:

ــ إنَّ ما سَمِعتُ منكُما يُذَكِّرني بقِصَّةٍ رَواها مرَّةً لَنا مُدَرِّسُ اللُّغَةِ العَرَبيَّةِ، قال: "كان الإمامُ أبوحَنيفَةَ سائِراً ذاتَ يَومٍ مع بَعضِ تَلاميذِهِ. وفي الطَّريقِ قابَلَهُ غُلامٌ يلعَبُ على شاطِئِ النَّهرِ بالقُربِ مِن الماءِ. فخشيَ الإمامُ عَلَيهِ السُّوءَ فناداهُ قائِلاً: تَجَنَّب الخِضَمَّ يا بُنَيَّ فقد تَزِلُّ قَدَمُكَ فتَغرَقُ. فَرَفَعَ الغُلامُ وَجهَهُ إلىٰ أبي حَنيفَةَ وقال: بَل إحذَرِ الخِضَمَّ أَنتَ يا إمامُ! فإنّي إذا زَلَّت قَدَمي غَرِقتُ وَحدي، أمّا زَلَّتُكَ أَنتَ فإنَّها تَذهَبُ بِخَلقٍ كَثيرٍ..."

قال الوالِدُ:

ــ ما أَشبَهَ شِعرَكَ يا محمدُ وقِصَّتَكَ يا بَشيرُ بِمَثلي! ولَيتَكُما تَذكُران كُلَّ ذٰلِكَ وتَعمَلانِ بِهِ دائِماً في حَياتِكُما. وبِهٰذه المُناسَبَةِ، هل تَعرِفانِ أَنّي عَزَمتُ علىٰ أن أَشتَرِكَ مُنذُ الغَدِ في الجَمعِيَّةِ والنّادي؟

لَم يَكَد يَسمَعُ الأَخوانِ بِما عَزَمَ عَلَيهِ أَبوهُما حَتّى استَولَت عَلَيهِما الدَّهشَةُ! لقد جَعَلَ كِلاهُما يَنظُرُ إلىٰ الآخَرِ في عَجَبٍ وتَساؤُلٍ. كأنَّهُما لَم يُصَدِّقا ما سَمِعا. ثُمَّ مَرَّت لَحظَةُ صَمتٍ انطَلَقَ بَعدَها بَشيرٌ صاحِبُ فِكرَةِ الجَمعِيَّةِ يُخاطِبُ أَباهُ:

ــ ولٰكِنَّكَ يا أَبي رَفَضتَ الإشتِراكَ في الجَمعِيَّةِ عِندَما عَرَضنا الأَمرَ عَلَيكَ. وأَذكُرُ أَنَّكَ وَصَفتَ المَشروعَ وَقتَذاكَ بأَنَّهُ مَشروعٌ خَيالِيٌّ. وأَكثَرُ مِن هٰذا، طَلَبتَ إلَينا أَن نَترُكَ هٰذِهِ الأَفكارَ الغَريبَةَ ونَنصَرِفَ إلىٰ عَمَلِنا. فَما الذي جَدَّ حتّىٰ تَغَيَّرَ رَأيُكَ هٰكَذا اليومَ؟

وصَمَتَ الشَّيخُ المُجَرِّبُ لَحظَةً وعلىٰ ثَغرِهِ ابتِسامَةُ الأَبِ السَّعيدِ بِوَلَدَيهِ، ثُمَّ قال:

ــ جدَّت أُمورٌ كَثيرَةٌ بِلا شَكٍّ. إنَّكُما تَعرِفانِ مَكاني بَينَ إخوانِنا الصَّيّادينَ، فَلَو أَنّي اشتَرَكتُ في الجَمعِيَّةِ حينَما عَرَضتُما الأَمرَ عَلَيَّ لَسارَعوا إلىٰ الاشتِراكِ فيها إرضاءً لي. عِندَئِذٍ كانَ فَضلُ إنشائِها سَيُعزىٰ إلَيَّ لا إلَيكُما. وأَقبَحُ الرَّذائِلِ أَن يَرضىٰ المَرءُ بِأَن يُنسَبَ إلَيهِ فَضلُ غَيرِهِ أَو أَن يُغيرَ علىٰ فَضلِ غَيرِهِ!

ومن ناحيةٍ أُخرىٰ، أَرَدتُ أَن تُجَرِّبا حظَّكُما غَيرَ مُتأَثِّرَينِ بِرأيِي ومُعتَمِدَينِ علىٰ تأييدي. أَرَدتُ أَن تُفكِّرافيما تُفكِّرانِ وتَعمَلا ماتَعمَلانِ كَما لَوكُنتُ غَيرَ مَوجُودٍ.

أَرَدتُ أَن يَنشأَكلٌ مِنكُما مُستَقِلاً بِشَخصِهِ، حُرّاً فِي فِكرِهِ، مُعتَمِداً علىٰ نَفسِهِ، حتّىٰ إِذاآمَنَ بِشَيْءٍ سَعىٰ إِلىٰ تَحقِيقِهِ لاتَزِيدُهُ الصِّعابُ إِلّاإِصراراًعلىٰ بُلُوغِ غايَتِهِ وإِصابَةِ هَدَفِهِ.

والآنَ وقدأَثبَتّماقُدرَتَكُما، وصارت الجَمعِيَّةُوالنّادي حَقِيقَةًملمُوسَةً بِفَضلِ مَجهُودِكُما، لايَسَعُني إِلّاأَن أَشتَرِكَ فِيهِمافَخُوراًبِكُما".

لَم يَكدالأَبُ يَصِلُ فى حَدِيثِهِ إِلى هٰذاالحَدِّحتّى بادَرَهُ محمدٌ بقوله:

ـ ماأَسعَدَنا بِكَ ياأَبى! لاتَزالُ الحَوادِثُ تَكشِفُ لَناكُلَّ يَومٍ جانِباًمِن شَخصِيَّتِكَ كانَ مَجهُولاً. وإِنَّ فَرَحَناالليلَةَ بِعَزمِكَ علىٰ الإِشتِراكِ فى الجَمعِيَّةِ والنّادي لَيَربُوعلىٰ فَرَحِنا بِالنَّجاةِ مِن خَطَرِ اليَوم. ولاأُخفِي عَلَيكَ أَنَّ عَدَم اشتِراكِكَ كان يَحُزفِي نَفسي ونَفسِ بَشير. وكان مَدعاةًدائِماًلِلتَّساؤُلِ والعَجَبِ مِن الجَمِيعِ. ولٰكِنَّكَ أَبَيتَ إِلّاأَن تَحِلَّ اللُّغزَالذى طالَما حَيَّرَنا وحَيَّرَ الأَعضاءَ حَلّاًسَعِيداً. فَشُكراًلَكَ، و مَرحَباًبِكَ عُضواًفى الجَمعِيَّةِ والنّادي.

* * *

أَطرَقَ الوالِدُلحظَةًثمَّ رَفَعَ رأسَهُوقد بَداعلىٰ وَجهِهِ شَيٌْ مِن الوُجُومِ، وفي عَينَيهِ شَيءٌ مِن التَّرَدُّدِ، ثُمّ بَدَأَيُخاطِبُ وَلَدَيهِوفي شَيءٍ مِن التَّلَعثُمِ والإِرتِباكِ كأَنَّهُ خَجِلَ مِن نَفسِهِ:

ـ لاتَزالُ لي أُمنِيَةٌ أُرِيدُ تَحقِيقَها!

فَبادَرَهُ محمدٌ علىٰ الفَور:

ـ أَيُّ أُمنِيَّةٍ يا أَبي؟

ـ أُرِيدُ أَن أَعرِفَ كيفَ أَقرأُ واكتُبُ كالمُتَعَلِّمِينَ! أَوعلىٰ الأَقَلِّ أُرِيدُ أَن أَعرِفَ كَيفَ أَكتُبُ اسمي!

فقال محمدٌ مطمَئِنا والِدَهُ:

ـ مادامت هٰذه رَغبتك فسَوفَ نُعلمكَ مِن الغَدِ، إذاشِئتَ. والرَّغبَةُ، كَماتَعلمُ، نِصفُ النَّجاحِ. وسَوفَ ترىٰ في القرِيبِ كَيفَ أنّ القِراءَةَ والكِتابَةَ أمرٌسَهلٌ. وسَوفَ نَجعلُكَ أحسَنَ الصَّيّادِينَ قراءَةً وكِتابَةً، كَماأنتَ أحسَنُهم عِلماً بشُئونِ الصَّيدِ.

فأجابَ الوالِدُ في فَرَحٍ عَظِيمٍ:

ـ الآنَ طابَ لِي السُّرُورُ! وسوفَ تَجداني تِلميذاًمُطِيعًا مُجتَهِداً!

وإلىٰ هُنا بَدَأالرَّجُلُ يَتَثاءَبُ، فَنَهَضَ مِن مَكانِهِ وهو يَقولُ:

ـ يا لِلّٰه! لقد استَغرَقنا الحَدِيثُ، والحَدِيثُ ذُوشُجونٍ. هَيّا بِنانَختَلِس ساعاتٍ مِن النَّومِ. ومَوعِدُنا غداً عَقِبَ صَلاةِ الفَجرِ. فالقارِبُ، كَما تَقولُ أمُّكُما دائِماً، علىٰ الشّاطِئ، والسَّمَكُ في البُحَيرةِ. ونَحنُ، كَمايَبدُو، علىٰ أتَمِّ استِعدادٍ لِلسَّعيِ والكِفاحِ مِن جَدِيدٍ في طَلَبِ الرِّزقِ. ألَيسَ كَذٰلِكَ؟

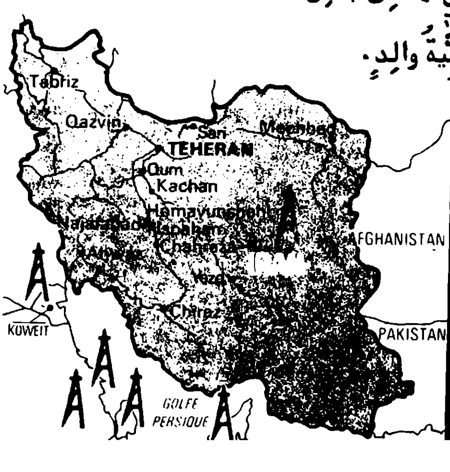
* والله ولي التوفيق *

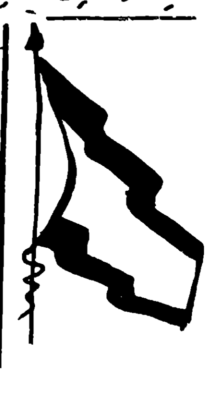


طلاب ايرانيون مسلمون في امريكا يذبحون خروفا بايديهم، تجنبا من اكل اللحوم اللاشرعيه.

فهرس موضوعات الكتاب

صفحه





ب ـ في التَّربيَةِ والأَخلاقِ

ج ـ الآباءُ والأُمَّهاتُ : پدران ومادران

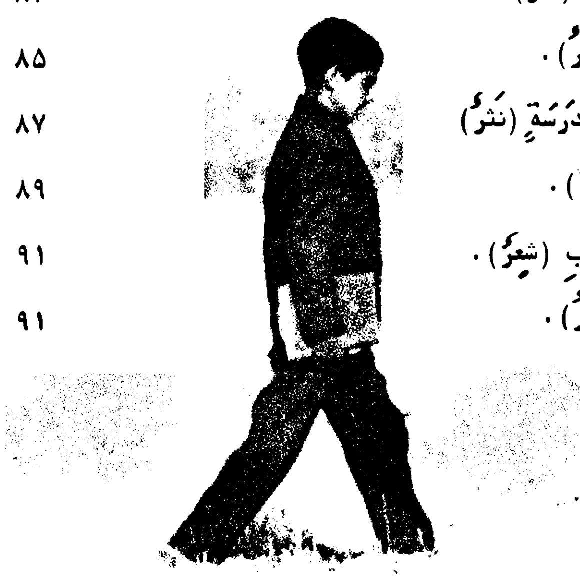
صفحه



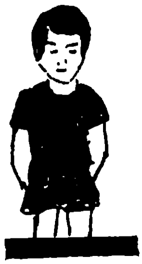


د ـ الجِدُّ والنَّشاطُ يَجلِبانِ السَّعادَةَ ـ کاروکوشش سعادت آفرین است

هـ ـ في المَدرَسَةِ والتَّعلِيمِ والتَّعَلُّمِ = دربارهٔ مدرسه وآموزش

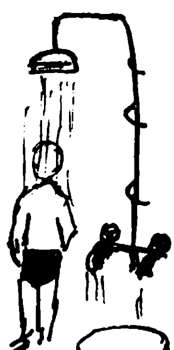


و ــ بَراءَةُ الطُّفُولَةِ = دوران كودكى





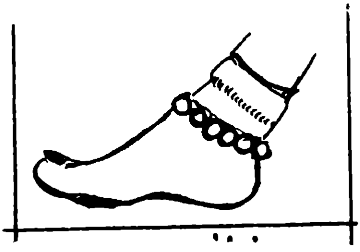
ز ــ في الصحه العامه = درباره بهداشت و تندرستى





ح ـ في الأسرة والعائلة = در باره خانواده

ط ـ في الأعياد والأفراح = درباره جشن ، عيدوشادی

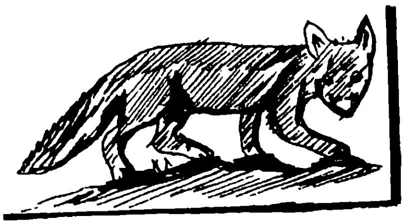


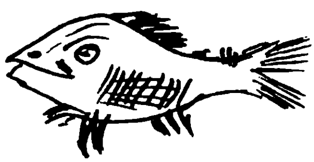


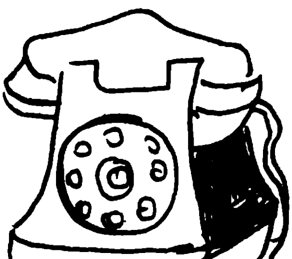


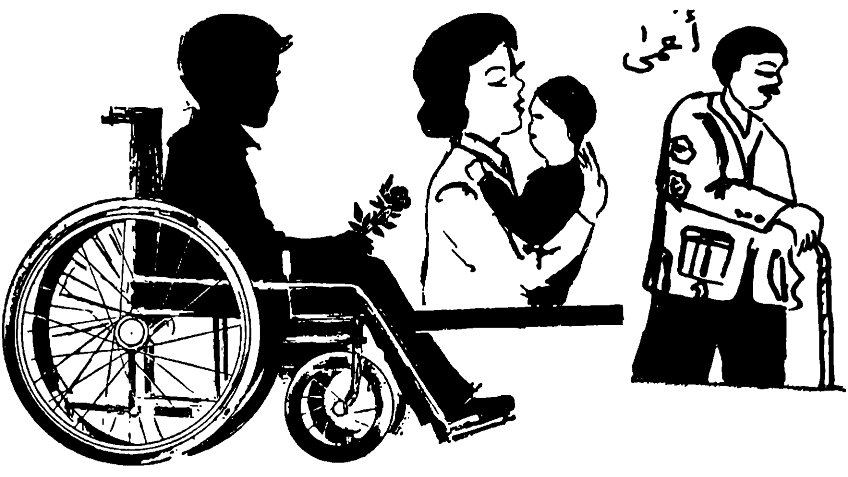
ی ـ الطَّبِيعَةُ وَمَظاهِرُها = طبیعت وپدیده های آن



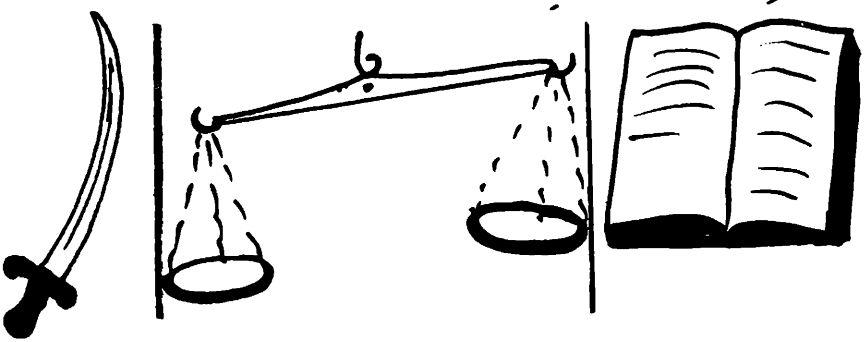







أعمى

المَقالُ الثّاني : في الشُّؤُونِ الدِّينيَّةِ



المَقالُ الثّالِثُ : حِكاياتٌ وقِصَصٌ

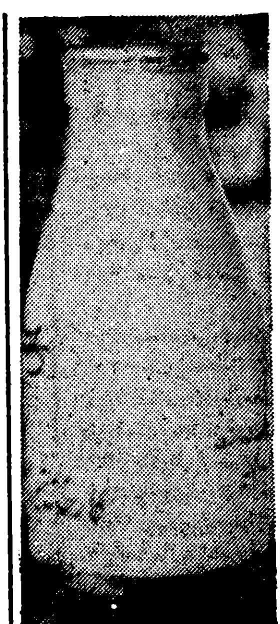




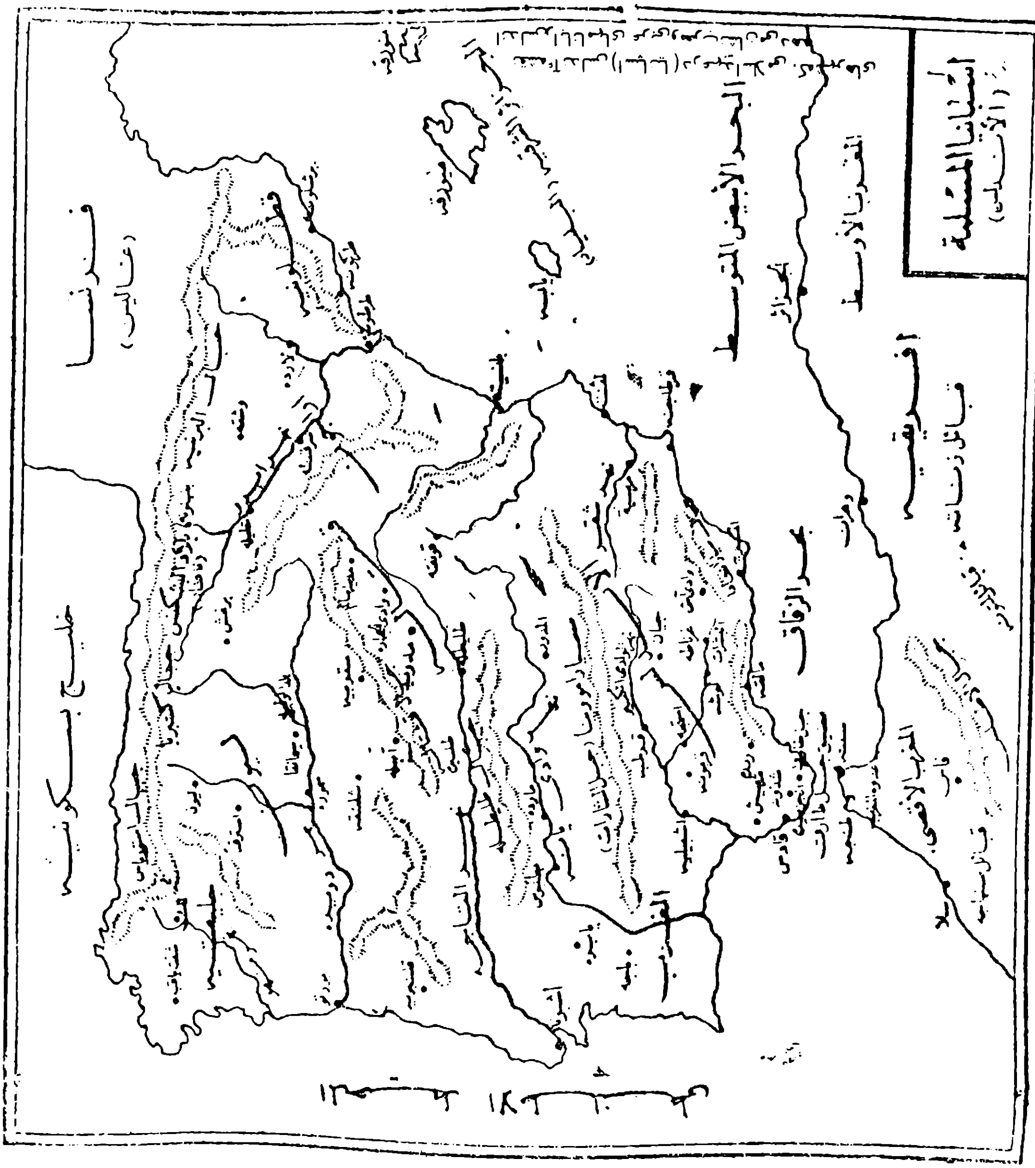


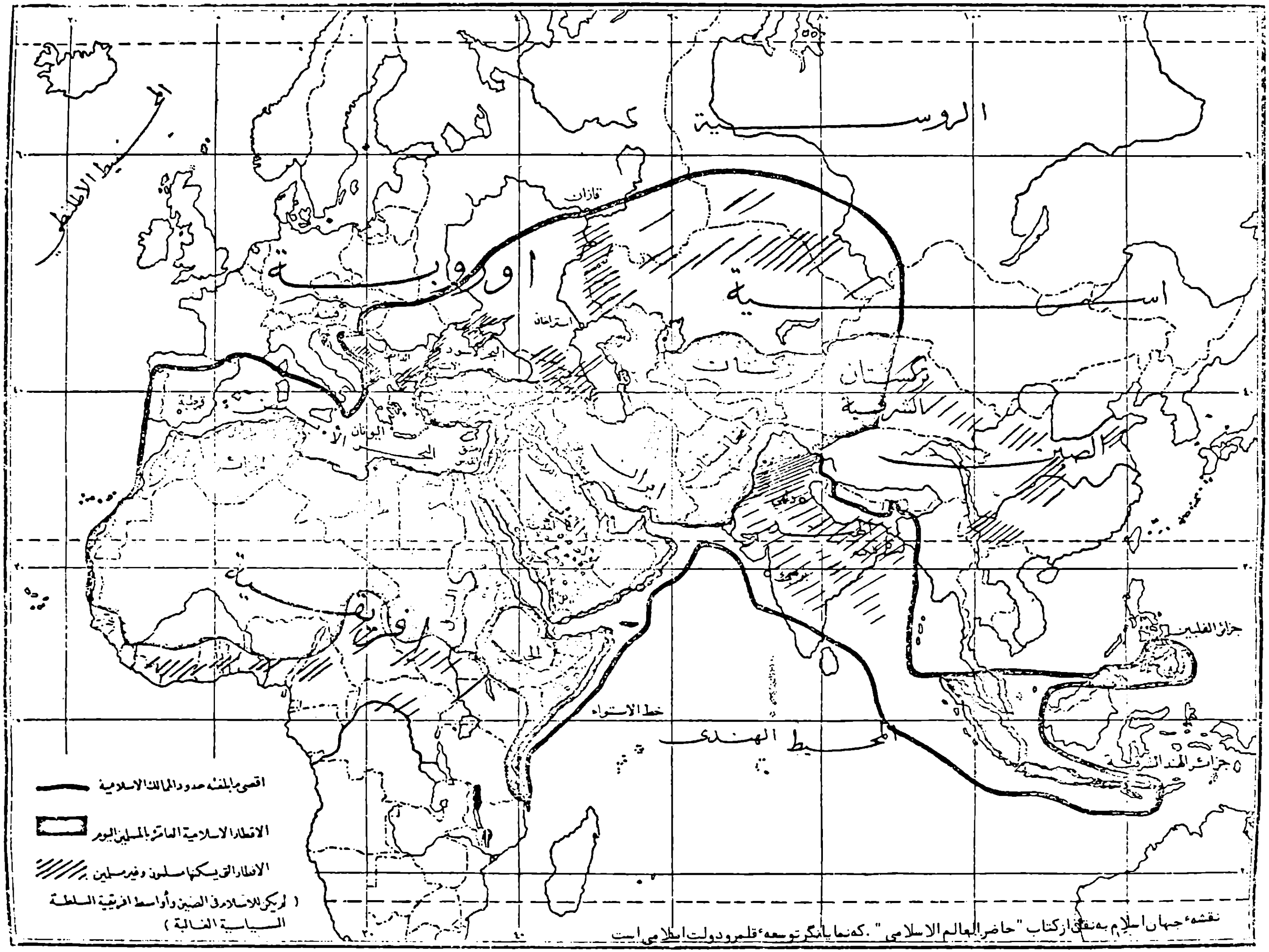


کمبودشیر

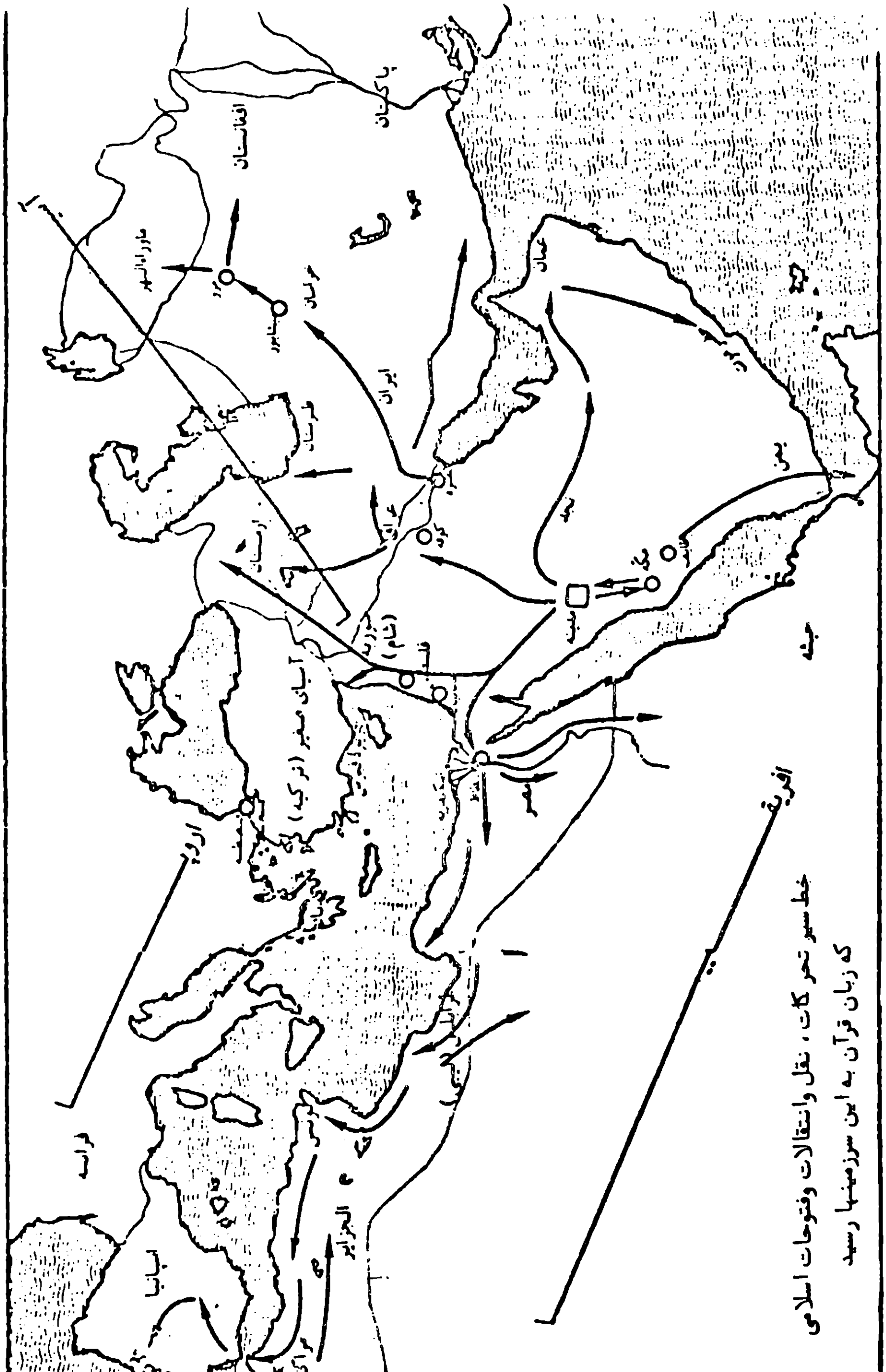


درکودکی و کمبود غذا در زمان رشد


إسبانيا المسلمة
البحر الأبيض المتوسط
فرنسا
خليج بسكونية



نقشهء جهان اسلام به نقل از کتاب "حاضر العالم الاسلامی" . که نمایانگر توسعهء قلمرو دولت اسلامی است



خط سیر تحرکات، نقل وانتقالات وفتوحات اسلامی
که زبان قرآن به این سرزمینها رسید

379

UNIVERSITY OF TEHRAN

Tehran University
Publications
No . 1762

Al-Nazmo Wal-Nathr

Arabic Poems & Prose for General Caurses

by

Dr. Mohammad Gofrani **Dr. Abdul Mahdi Yadegary**

Associate Professors of the University of Tehran